

قلعه‌جی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق؛
السیرة النبویه: عبدالملک بن هشام (م. ۲۱۸ق.)،
 تحقیق مصطفی السقاء و ابراهیم الیباری و
 عبدالحفیظ شلبی، بیروت، المکتبه العلمیه؛
الطبقات الکبری: محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به
 کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب
 العلمیه، ۱۴۱۰ق؛ **الکامل فی التاریخ: علی بن
 محمد بن الاثیر** (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر،
 ۱۳۸۵ق؛ **مروج الذهب و معادن الجواهر: علی بن
 الحسین المسعودی** (م. ۳۴۶ق.)، به کوشش یوسف
 اسعد داغر، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق؛ **المعارف: ابن
 قتیبه دینوری** (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت
 عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ **معجم قبائل
 العرب القدیمه و الحدیثه: عمر رضا کحاله**، بیروت،
 الرساله، ۱۴۰۵ق؛ **المنتظم فی تاریخ الملوک و
 الامم: عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی**
 (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و
 مصطفی عبدالقادر عطا و نعیم زرزور، بیروت، دار
 الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

سید محمود سامانی



حارث بن عدی: از شهدای غزوه أحد

حارث بن عدی بن خرشه، از تیره
 بنی خَظْمه قبیله اوس بود^۱ که در قسمت عوالی
 مدینه، در شرق مسجد قبا^۲، ساکن بودند. پدر
 حارث، عدی بن خرشه، شاعری شناخته شده^۳

۱. جمهره انساب العرب، ص ۳۴۳.

۲. معالم المدینه، ج ۴، ص ۱۶۶.

۳. نسب معد و الیمن الکبیر، ج ۱، ص ۴۸۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۵۹۸.

محمد البجای، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ **اسد
 الغابه فی معرفه الصحابه: علی بن محمد بن الاثیر**
 (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ **الاصابه
 فی تمییز الصحابه: ابن حجر العسقلانی** (۷۷۳-
 ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد معوض و عادل
 احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه،
 ۱۴۱۵ق؛ **الاعلاق النقیسه: احمد بن عمر بن رسته**
 (م. ۲۷۹ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲م؛ **امراء
 الکوفه و حکامها: محمد علی آل خلیفه**، به کوشش
 یاسین صلواتی، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام،
 ۱۴۲۵ق؛ **انساب الاشراف: احمد بن یحیی
 البلاذری** (م. ۲۷۹ق.)، تحقیق سهیل صادق زکار و
 ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ **البدایه و
 النهایه فی التاریخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر**
 (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۱۱ق؛
**بغیه الطلب فی تاریخ حلب: عمر بن احمد ابن
 العدیم** (م. ۶۶۰ق.)، به کوشش سهیل زکار، بیروت،
 دار الفکر؛ **بقیع الغرقد فی دراسة شامله: محمد
 امین امینی** (م. ۱۳۴۱ق.)، تهران، مشعر، ۱۴۲۸ق؛
**تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک): محمد بن
 جریر الطبری** (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقیق محمد
 ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
تاریخ الیعقوبی: احمد بن ابی یعقوب الیعقوبی
 (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ **تاریخ
 امراء المدینه المنوره ۱-۱۴۱۷هـ: عارف احمد
 عبدالغنی**، تهران، اقلیم، ۱۴۱۸ق؛ **تاریخ مدینه
 دمشق: علی بن الحسن بن عساکر** (م. ۵۷۱ق.)، به
 کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛
جمهره انساب العرب: علی بن احمد بن حزم
 (۳۸۴-۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علما،
 بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ **دلایل النبوه و
 معرفه احوال صاحب الشریعه: احمد بن الحسین
 البیهقی** (م. ۴۵۸ق.)، به کوشش عبدالمعطی امین

و برادرش عمرو (عُمیر) اولین مسلمان از تیره بنی خطمه و امام جماعت آنان بود.^۱
 به گزارش اکثر منابع، حارث در غزوه احد (سال سوم) به شهادت رسید.^۲ این در حالی است که ابن اسحاق، نامی از وی در میان شهدای احد، نیاورده است.^۳

ناجی حسن، مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ق؛
 نهاية الارب: احمد بن عبدالوهاب النويري
 (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الكتب والوثائق،
 ۱۴۲۳ق؛ **وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى: على**
 بن عبدالله السمهودي (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش
 محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت، دار
 الكتب العلمية، ۲۰۰۶م.

محمدسعید نجاتی



◀ منابع

الاستيعاب في معرفة الاصحاب: يوسف بن
 عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقيق على
 محمد الجاوي، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق؛
 الاصابة في تمييز الصحابة: ابن حجر العسقلاني
 (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به كوشش على محمد معوض
 و عادل احمد الموجود، بيروت، دار الكتب
 العلمية، ۱۴۱۵ق؛ **جمهرة انساب العرب:**
 على بن احمد بن حزم (۳۸۴-۴۵۶ق.)، به
 كوشش گروهی از علماء، بيروت، دار الكتب
 العلمية، ۱۴۱۸ق؛ **الدرة الثمينه:** محمد
 بن النجار (م. ۶۴۳ق.)، به كوشش حسين
 شكرى، دار الارقم؛ **السيرة النبويه:** عبدالملك
 بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و
 عبدالحفيظ شبلي و ابراهيم الابياري،
 بيروت، دار المعرفة، **بي تا؛ معالم المدينة المنورة**
بين العمارة و التاريخ: كعكي عبدالعزيز، بيروت،
 دار و مكتبة الهلال، ۱۴۱۹ق؛ **نسب معد واليمن**
الكبير: ابن الكلبي (م. ۲۰۴ق.)، به كوشش

حارث بن عقبه: از شهدای أحد

حارث بن عقبه بن قابوس^۴ (قابس)^۵ از قبیله
 مُزَینه^۶، که به عمر بن اد بن طابخه نسب
 می برد.^۷ شهرت فرزندان عمر (عثمان و عمرو)
 به مزنی از این روست که مادرشان مزینه بنت
 کلب بن ویره بود.^۸ حارث بن عقبه، همراه با
 عمویش، وهب، هنگامی که مسلمانان برای
 نبرد با مشرکان به أحد (سال سوم) رفته بودند،
 وارد مدینه شدند و پس از آگاهی از
 رویارویی مسلمانان با مشرکان، خود را به احد
 رسانده و ضمن پذیرش اسلام، به محل کارزار

۴. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۳؛ اسد الغابه، ج ۱،
 ص ۴۰۶.

۵. الاصابه، ج ۶، ص ۴۹۲.

۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۵۶۲؛
 الاصابه، ج ۱، ص ۶۸۰.

۷. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۳۲۵؛ مسالك الابصار، ج ۴، ص ۲۸۲.

۸. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۳۲۵.

۱. الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۲۱۸.

۲. السيرة النبويه، ج ۲، ص ۱۲۷؛ نهاية الارب، ج ۱۷، ص ۱۰۸؛
 الدرّة الثمينه، ص ۶۷؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳. الاستيعاب، ج ۱، ص ۲۹۷.

منابع

الاستيعاب في معرفة الاصحاب: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق؛
اسد الغابه في معرفة الصحابه: علي بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابة في تمييز الصحابه: ابن حجر العسقلاني (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به كوشش علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق؛ انساب الاشراف: احمد بن يحيى البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زرکلي، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق؛ مسالك الابصار في ممالك الامصار: احمد بن يحيى العمري (م. ۷۴۹ق.)، به كوشش الشاذلي، ابوظبيع المجمع الثقافي، ۱۴۲۳ق؛ المغازي: محمد بن عمر الواقدي (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۹ق؛ المنتظم في تاريخ الملوك و الامم: عبدالرحمن بن علي ابن الجوزي (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.

محمدرضا ميرزايي



شتافتند.^۱ آن‌ها که پس از پیروزی ابتدایی مسلمانان و هنگام جمع آوری غنائم به احد رسیده بودند، همانند بسیاری از مسلمانان، به جمع آوری غنائم پرداختند که با حمله ناگهانی خالد بن ولید و عکرمة بن ابی جهل مواجه شدند. حارث و عمویش، پس از نبردی دلاورانه تحت فرمان پیامبر ﷺ، در برابر حملات مشرکان جنگیدند تا به شهادت رسیدند.^۲ بنا به گزارشی، پس از جنگ، پیامبر ﷺ بالای سر جنازه او و عمویش حاضر شد و منتظر ماند تا آن دو را به خاک سپردند.^۳ برخی صحابه‌نگاران از این دو به عنوان تنها شهدای قبیله مزینه در جنگ احد^۴ یاد کرده‌اند.^۴ از برخی صحابه^۵ نقل شده که بهترین آرزوی شهادت، به گونه شهادت این دو فرد مزنی است.^۶

۱. الطبقات، ج ۴، ص ۱۸۶؛ الاستيعاب، ج ۱، ص ۲۹۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. المغازي، ج ۱، ص ۲۷۵؛ الطبقات، ج ۴، ص ۱۸۶؛ المنتظم، ج ۳، ص ۱۹۶.

۳. المغازي، ج ۱، ص ۲۷۷؛ الطبقات، ج ۴، ص ۱۸۷؛ المنتظم، ج ۳، ص ۱۹۶.

۴. المغازي، ج ۱، ص ۳۰۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الاصابة، ج ۱، ص ۶۸۰.

۵. المغازي، ج ۱، ص ۲۷۶؛ الطبقات، ج ۴، ص ۱۸۷؛ المنتظم، ج ۳، ص ۱۹۶.

۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الاصابة، ج ۱، ص ۶۸۰.

حارث بن مُضاض: نام دو تن از والیان

جرهمی مکه، پیش از اسلام

حارث بن مضاض بن عمرو نام دو نفر از حاکمان جرهمی مکه است که سال‌ها بر مکه حکم راندند.^۱ همنامی این جد و نواده باعث درهم آمیختن گزارش‌های مربوط به هریک در متون تاریخی شده است.

حارث اکبر: حارث (حرث) بن

مُضاض بن عمرو بن سعد، از نوادگان جرهم، بود که سرپرستی این قبیله را عهده دار شد.^۲ وی پدر حَتَفَاء (الحیفاء، الحنفاء)^۳ (سیده) همسر حضرت اسماعیل عليه السلام^۴ و از رؤسای مکه بود. آغاز حکمرانی حارث، به اختلاف، پس از حکومت پدرش مضاض^۵ بلافاصله پس از حکومت فرزندان اسماعیل، در حالی که فرزندان باقیمانده از اسماعیل خردسال بودند، دانسته شده است.^۶

بر اساس گزارشی، حارث بن مضاض، فرماندهی جرهم* در نبرد با عمالیک را (از دیگر قبایل مهاجر یمنی)، به سرکردگی

سُمیدع بن هوبر (حوثر)، برعهده داشت. بنا به برخی گزارش‌ها، این جنگ، به صلح و سلطه موقت عمالیک بر مکه، منتهی شد.^۷ به موجب اخبار دیگری، با قتل سمیدع، حکومت جرهم ادامه یافت.^۸

بنا بر گزارشی دیگر، جرهمیان پس از ولایت موقت عمالیک بر حرم، ۳۰۰ سال دیگر بر مکه حکم راندند.^۹ در گزارش مسعودی، حارث، پسر عمرو بن مضاض و مدت حکومتش ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال دانسته شده است.^{۱۰} گزارشی دیگر، عمر او را ۴۰۰ سال می‌داند.^{۱۱}

حارث نخستین والی مکه دانسته شده که از زائران مالیات می‌گرفت و جایگاه خود را در مکه، کوه فُعَيْعَعان قرار داده بود. وی در ابتدا تنها بر قسمت بالای مکه سلطه داشت و قسمت فرودست در اختیار سمیدع بود.^{۱۲} حارث در مقابل حمله شاخه‌ای از آزد یمن، به نام دَوس، از مکه دفاع کرد و اکثر جنگجویان

۷. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۳.

۸. المسالک و الممالک، ج ۱، ص ۳۸۲؛ معجم البلدان، ج ۱،

ص ۱۰۵؛ الروض المعطار، ص ۴۹۷.

۹. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳؛ الزهور المقتطفه، ص ۱۳۶.

۱۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴؛ الزهور المقتطفه، ص ۱۳۵.

۱۱. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۳۹۱.

۱۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲؛ نهایة الارب، ج ۱۶، ص ۲۲؛

صبح الاعشى، ج ۴، ص ۲۶۷.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰، ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۷؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۴. الاکلیل، ص ۱۲۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۹۶؛ بحار الانوار،

ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۹۶.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲.

شده بود.^۴ به گزارشی، عبدالله بن جدعان* تیمی (از بزرگان بنی تیم از قریش) در جوانی، این مکان را یافت و با برداشتن از گنجینه آن، ثروتمند شد.^۵

◀ حارث اصغر: آخرین حاکم جرهمی

مکه را حارث بن مضاض بن عمرو بن حارث بن مضاض (حارث اصغر) که نواده حارث اکبر بود، می دانند. در حکومت حارث اصغر، جرهم بر ارتفاع و بنای کعبه افزود و در مکه به تباهی و فساد پرداخت و این بدکاری آنان، فرزندان اسماعیل را که به احترام خویشی خود با جرهم، حکومت را به آنان وانهاده بودند، وادار به پس گرفتن حکومت از آنان کرد.^۶ حارث اصغر را، بنا بر مشهور، پدر جندله، مادر جد دهم رسول خدا ﷺ و رئیس مکه در زمان خود فهر بن مالک دانسته اند.^۷ عمرو (عامر)، فرزند حارث اصغر، هنگام فرار از مکه در حمله بنی خزاعه، حجرالاسود و گنجینه کعبه را - شامل دو آهوی زرین، شمشیرهای مرصع و اشیای دیگر - در چاه زمزم دفن کرد

مهاجم را از بین برد.^۱

از نوادگان حارث، مُعانه، دختر جوشم است که معد بن عدنان، پس از حج خانه خدا، با وی ازدواج کرد و فرزندش نزار (جد هجدهم رسول خدا ﷺ) از نسل اوست.^۲

در برخی منابع، گزارشی از حارث وجود دارد که وی در دوران پیری و فقرش، توسط ایاد بن نزار، به مکه رسانده شد تا به گنج مخفی اش برسد و عطای حارث به ایاد، سبب ثروت و مکننت وی شد. در این خبر، پیشگویی حارث درباره ظهور پیامبر اسلام ﷺ و نیز وجه تسمیه برخی از اماکن مکه توسط حارث بیان شده است.^۳ بر پایه این گزارش، حارث ادعا داشت که عمری ۷۰۰ ساله دارد. بنا به اخباری افسانه گونه، مدفن وی در شکاف یکی از کوه های اطراف مکه، در مکانی به نام دوحه زیتون، در مقبره ای خانوادگی و کنار دیگر حکمرانان جرهمی مکه، درون غاری دانسته شده که در کنارشان، مدت سلطنت و نام هر کدام، بر لوحی نگاشته

۴. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۳۹۱.

۵. الروض الانف، ج ۲، ص ۷۹؛ البداية و النهايه، ج ۲، ص ۲۱۷.

۶. تاريخ البيهقي، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳؛ البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۲۵؛ البداية و النهايه، ج ۲، ص ۱۸۵.

۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹؛ تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۲۶۲؛

البداية و النهايه، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱. تاريخ الطبري، ج ۱، ص ۵۶۰؛ تاريخ ابن خلدون ج ۲، ص ۲۸۶، «پاورقی».

۲. تاريخ الطبري، ج ۱، ص ۵۶۰؛ الكامل في التاريخ، ج ۱، ص ۲۷۲؛ تاريخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳. نشوة الطرب، ج ۱، ص ۲۹۳؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۷۲؛ سمط النجوم، ج ۱، ص ۲۲۰.

و به همراه قبیله اش به موطن اصلی شان، یمن بازگشت.^۱ در مورد انقراض حکومت جرهمیان گزارش دیگری نیز وجود دارد.^۲ در پی این کوچ اجباری از مکه، حارث بن مضاض در عرب، ضرب‌المثل غریبی و غربت شد^۳ و اشعاری از وی^۴ و فرزندش عمرو^۵ در فراق مکه نقل شده است. عمرو بن ربیعہ (لُحَی) خزاعی را از فرزندان دختر او، فهیره (مهیره) می دانند که بعدها به ریاست مکه دست یافت و اولین کسی بود که دین ابراهیم را تغییر داد.^۶ گزارشی از اسماعیل بن عمر بن کثیر از وجود جسد حارث بن مضاض در اصفهان خبر می دهد که طی فتوحات اسلامی، در زمانی که ابوموسی اشعری فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده داشت، به صورت ایستاده و دست به شمشیر کشف شد. در حالی که در لوحی در کنارش نگاشته شده بود: «من حارث

بن مضاض، قاتل اصحاب اخدود، هشتم».^۷ روایتی نیز از عمر طولانی حارث بن مضاض و حضور او در غزوه حنین (سال هشتم) ضد مسلمانان و کشته شدن او در این نبرد وجود دارد که بی تردید، این روایت ناشی از اشتباه در ثبت نام حارث است.^۸

◀ منابع

اعلام الوری باعلام الهدی: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۹ق؛ الإکیلی من اخبار الیمن و انساب حمیر: حسن بن احمد الهمدانی (م.۳۳۴ق.)، بیروت، دار الیمینیه، ۱۴۰۸ق؛ انساب الاشراف: احمد بن یحیی البلاذری (م.۲۷۹ق.)، تحقیق سهیل صادق زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی و سید محمد مهدی موسوی خرسان، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ البدء و التاريخ: المطهر المقدسی (م.۳۵۵ق.)، تحقیق سمیر شمس، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البداية و النهایة فی التاريخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبته المعارف، ۱۴۱۱ق؛ بهجة النفوس و الاسرار: عبدالله المرجانی (م.۶۹۹ق.)، به کوشش محمد عبدالوهاب، بیروت، دار الغرب الاسلامی،

۱. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الروض الانف، ج ۲، ص ۱۱؛ الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۴۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸؛ نشوة الطرب، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۳۰۸؛ الغیبه، ص ۱۱۷.

۵. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۲۵؛ البداية و النهایة، ج ۲، ص ۱۸۶.

۶. المنمق، ص ۲۸۸؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۶۸؛ المنتظم، ج ۲، ص ۲۲۲.

۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۳۶۴.

۸. تقریب المعارف، ص ۴۵۵.

المعرفة، بي تا؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام: محمد بن احمد التقى الفاسى (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۱ق؛ **صبح الاعشى فى صناعة الانشاء**: احمد بن على قلقشندى (م. ۸۲۱ق.)، به كوشش سهيل صادق زكار، دمشق، وزاره الثقافه، ۱۹۸۱م؛ **الغيبه**: محمد بن حسن الطوسى (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به كوشش عباد الله تهرانى و على احمد ناصح، قم، انتشارات المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۱ق؛ **فتح البارى شرح صحيح الامام ابى عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى**: ابن حجر العسقلانى (۷۷۳-۸۵۲ق.)، شرح عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين خطيب، بيروت، دار المعرفة، بي تا؛ **الكامل فى التاريخ**: على بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ **مروج الذهب و معادن الجواهر**: على بن الحسين المسعودى (م. ۳۴۶ق.)، به كوشش يوسف اسعد داغر، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق؛ **المسالك و الممالك**: عبدالله بن عبدالعزيز البكرى (م. ۴۸۷ق.)، به كوشش ادريان، فان ليوفن واندرى فيرى، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ۱۹۹۲م؛ **معجم البلدان**: ياقوت بن عبدالله الحموى (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المعمرون والوصايا**: ابوحاتم السجستاني (م. ۲۵۰ق.)، به كوشش عبدالمنعم عامر، دار احياء الكتب العربيه، ۱۹۶۱م؛ **المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم**: عبدالرحمن بن على ابن الجوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق؛ **المنطق فى اخبار قريش**: محمد بن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش خورشيد احمد فاروق، بيروت، عالم الكتب،

۲۰۰۲م؛ **تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر)**: عبدالرحمن بن محمد عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به كوشش خليل شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۸ق؛ **تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك)**: محمد بن جرير الطبرى (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **تاريخ اليعقوبى**: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبى (م. ۲۹۲ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ **تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)**: اسماعيل بن عمر بن كثير (۷۰۰-۷۷۴ق.)، به كوشش محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۹ق؛ **تقريب المعارف**: تقى الدين ابوالصلاح الحلبي (م. ۴۴۷ق.)، به كوشش الحسون، قم، الهداى، ۱۴۱۷ق؛ **الروض الانف فى شرح السيرة النبوية لابن هشام**: عبدالرحمن بن عبدالله السهيلي (م. ۵۸۱ق.)، به كوشش عبدالرحمن الوكيل، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۲ق؛ **الروض المعطار**: محمد بن عبدالمنعم الحميرى (م. ۹۰۰ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، مكتبة لبنان، ۱۹۸۴م؛ **الزهور المقتطفه من تاريخ مكة المشرفة**: محمد بن احمد التقى الفاسى (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش محمد حسين الذهبي، مكه، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۸ق؛ **سمط النجوم العوالى فى ابناء الاوائل و التوالى**: عبدالملك بن حسين العصامى (م. ۱۱۱ق.)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۹ق؛ **السيرة النبويه**: عبدالملك بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و عبدالحفيظ شبلى و ابراهيم الايبارى، بيروت، دار

۱۴۰۵ق؛ نشوة الطرب فی تاریخ جاهلیة العرب: ابن سعید الاندلسی (م. ۶۸۵ق.)، به کوشش نصرت عبدالرحمن، عمان، الاردن، مكتبة الافق، ۱۹۸۲م؛ نهاية الارب: احمد بن عبدالوهاب النویری (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الکتب والوثائق، ۱۴۲۳ق.

محمد سعید نجاتی



حارث جرهمی ← حارث بن مضاض

حارثة بن سراقه: از انصار و شهدای بدر

حارثة (حارث) بن سراقه بن حارث بن عدی انصاری، از تیره بنی‌نجرار قبیلہ خزرج است.^۱ مادرش ام حارثة ربیع، دختر نضر بن ضمضم، عمه انس بن مالک نیز به همان تیره نسب می‌برد.^۲ از زندگی او، پیش از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، اطلاعی در دست نیست. آن حضرت، در جریان پیمان برادری میان او و سائب بن عثمان بن مظعون جُمحی قرشی یا مَهجع پیمان برادری بست.^۳

حارثه در غزوه بدر، شرکت داشت و بنا بر

قولی، با تیر حبان بن عرقه^۴ که به گلوی وی اصابت کرد، به شهادت رسید.^۵ پس از رسیدن خبر شهادت حارثه، مادرش که بسیار بی‌تابی می‌کرد، خطاب به رسول خدا ﷺ گفت: «شما از محبت من به حارثه آگاهی! اگر بدانم فرزندم در بهشت جای دارد، صبر و شکیبایی خواهم کرد» و پیامبر ﷺ در جواب او، با اشاره به وجود بهشت‌های بسیار، حارثه را در برترین آن‌ها و به عبارتی جای او را در فردوس برین دانست.^۶

در خبر دیگری حارثه، حین تماشای نبرد بدر یا هنگام آشامیدن از آب حوض یا هنگام بیرون آمدن برای آگاهی از وضعیت دشمن، با اصابت تیری به شهادت رسید.^۷ برخی شهادت حارثه را در غزوه احد دانسته‌اند.^۸

به نقل برخی منابع، حارثه از همسرش شقیقه، دختر مالک بن قیس، دو فرزند به نام‌های عبدالله و ام عبید داشت.^۹ این درحالی است که برخی این دو را برادر و خواهر حارثه

۴. المغازی، ج ۱، ص ۶۵، ۱۴۶؛ تاریخ خلیفه، ص ۲۲؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۹۹.

۵. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۶. الطبقات، ج ۳، ص ۳۸۸؛ البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۴۰-۳۴۱.

۷. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰۸؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۸. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۵۳.

۹. الطبقات، ج ۸، ص ۳۰۷؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۰۳.

۱. تاریخ خلیفه، ص ۱۵۴؛ الاصابه، ج ۱، ص ۶۷۰؛ الانساب، ج ۹، ص ۲۵۳.

۲. الطبقات، ج ۳، ص ۳۸۷؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۳. الطبقات، ج ۳، ص ۳۸۷؛ المنتظم، ج ۳، ص ۷۶.

التراث العربي و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ البداية و النهاية في التاريخ: اسماعيل بن عمر بن كثير (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ۱۴۱۱ق؛ تاريخ خليفة بن خياط: خليفة بن خياط (م. ۲۴۰ق.)، به تحقيق مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلى فواز، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق؛ التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوى (م. ۹۰۲ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق؛ عيون الاثر في فنون المغازى و السمائل و السير (السيرة النبوية): فتح الدين محمد بن سيد الناس (م. ۷۳۴ق.)، به كوشش ابراهيم محمد رمضان، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۴ق؛ المغازى: محمد بن عمر الواقدى (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۴۰۹ق؛ المنتظم في تاريخ الملوك و الامم: عبدالرحمن بن على ابن الجوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.

سيد محمود سامانى



حارثة بن عمرو: از انصار و شهدای احد

حارثة بن عمرو از تیره بنی ساعده، از قبيله خزرج است.^۳ از زندگى وی، تا سال سوم هجرت، اطلاعى در دسترس نیست. برخى

و خود وی را بى نسل دانسته اند.^۱ در برخى منابع صحابه نگارى، مدخل ديگرى با عنوان حارث بن سراقه اختصاص داده شده و تقريباً همان اطلاعات درباره حارثة بن سراقه آورده شده است. به گمان قوى، هر دو ضبط هاى از يك نام بوده و در استنساخ ها تغيير يافته است؛ چنان كه ابن حجر، ضمن درست دانستن حارثة، احتمال داده است كه او برادرى به نام حارث داشته است.^۲ البته اين استظهار، با همسانى اطلاعات دو نفر، ناسازگار است.

منابع

الاستيعاب فى معرفة الاصحاب: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه فى معرفة الصحابه: على بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابة فى تمييز الصحابه: ابن حجر العسقلانى (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق؛ الانساب: عبدالكريم السمعانى (م. ۵۶۲ق.)، به كوشش عبدالرحمن، حيدرآباد، دائره المعارف العثمانية، ۱۳۸۲ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسى (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحيح محمداقرب بهبودى و سيد ابراهيم ميانجى و سيد محمد مهدى موسوى خراسان، بيروت، دار احياء

۱. الطبقات، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲. الاصابة، ج ۱، ص ۶۷۰.

۳. الاستيعاب ج ۱، ص ۳۰۹.

حاضر و بادی: مقیمان و غیر مقیمان مکه

حاضر از ریشه «ح-ض-ر» و بادی از ریشه «ب-د-و» اسم فاعل و به ترتیب، به معنای شهرنشین^۳ و بادیه نشین اند.^۴ در منابع تاریخی، تفسیری و فقهی اسلامی، به بومیان مکه و کسانی که در اطراف آن اقامت دارند، حاضر یا عاکف^۵ و به آنان که اهل مکه و مقیم آن نیستند و برای انجام مناسک حج و عمره به مکه می آیند، بادی یا طائف می گویند.^۵ اطلاق بادی بر غیر مقیمان را، گرچه از شهری دیگر به مکه آمده‌اند، باید از آن رو دانست که در صدر اسلام و پیش از آن، عمده حج گزاران غیر مکی از بادیه به حج می آمدند و بعدها به عموم غیر مقیمان مکه بادی گفته شد. خاستگاه کاربرد اصطلاح یاد شده، در منابع اسلامی، به عبارات قرآنی «حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره/ ۲، ۱۹۶) و «سَوَاءٌ أَعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ» (حج/ ۲۲، ۲۵) برمی گردد. با وجود این، نمی توان گفت کاربردهای قرآنی یاد شده معنایی اصطلاحی در ارتباط با مکه داشته‌اند، بلکه اختصاص آن به مکه، از سیاق آیات، برداشت می شود. مضمون

مغازی نگاران و منابع سیره‌ای، حارثه را در شمار شهدای احد آورده‌اند.^۱ ولی در چگونگی شهادت وی گزارشی نیامده است. این در حالی است که برخی از منابع دیگر، از زنده ماندن او و برادرش، تا زمان خلافت حضرت علی علیه السلام و شهادت آن دو در نبرد صفین، یاد کرده‌اند.^۲ محل دفن دقیق حارثه مشخص نیست، اما به نظر می رسد، همانند بیشتر شهدای احد، در همان مکان شهادت که هم اکنون به عنوان مقابر شهدا شناخته می شود، دفن شده باشد.

◀ منابع

الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه: علی بن محمد بن الاتیثر (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابه فی تمییز الصحابه: ابن حجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ المغازی: محمد بن عمر الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.

مهدی نیک آفرین



۳. العین، ج ۳، ص ۱۰۲-۱۰۱؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۷، «حضر».
۴. العین، ج ۸، ص ۸۳؛ مفردات، ص ۴۰، «بدا»؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۷، «بدو».

۵. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۸۵، ج ۲، ص ۱۳۶؛ تفسیر شاهی، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۱۹؛ التبیان، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵.

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. الاصابه، ج ۱، ص ۶۸۰.

مکان‌های نزدیک به آن‌ها، مانند عرفات^۸ و برخی ساکنان مکان‌هایی مانند ذات عرق و عُسفان^۹، مَرَّ الظَّهْران، عرفه، ضَجْنان، رجیع^{۱۰}، طائف، جدّه، زُهاط^{۱۱} را حاضر می‌دانند.

بر پایه روایاتی، کسانی که به مکه هجرت می‌کنند، پس از ۲ سال حاضر و مقیم به شمار می‌آیند و آنان که افزون بر مکه، مدتی از سال را در شهری دیگر ساکن‌اند، مقدار سکونت آنان در مکه یا در وطن دیگر ملاک قرار گرفته و بسته به این که کدام بیشتر باشد، حاضر یا بادی به شمار می‌روند.^{۱۲}

ویژگی اقامت یا عدم اقامت در مکه از دوره پیشا اسلامی، سبب تمایزهایی بین حاضر و بادی گردیده است. بر پایه گزارش‌هایی، در آستانه ظهور اسلام، بادی که مهمان خدا به شمار می‌آمد، محترم شمرده شده و قریش، به مثابه مقیمان مکه که خود را اهل الله می‌دانستند، بخشی از دارایی‌شان را برای تهیه غذای غیر مقیمان صرف می‌کردند. با ظهور اسلام، سنت یاد شده تأیید گردید و ادامه

آیات یاد شده بحث و نظرهایی را میان مفسران و فقیهان برانگیخته است.

مفسران و فقیهان، در تعیین معیاری برای تشخیص حاضر و بادی از جهت مکان، میزان فاصله و مبدأ آن اختلاف نظر دارند. برخی مبدأ محاسبه را مسجدالحرام^۱، برخی شهر مکه^۲ و برخی حرم^۳ دانسته‌اند. در دیدگاه مشهور امامیه، کسانی که در محدوده ۴۸ میلی (حدود ۸۸ کیلومتر) قرار دارند، حاضر به شمار آمده‌اند؛^۴ اما برخی حداقل فاصله را ۱۲ میل (حدود ۲۲ کیلومتر) دانسته‌اند.^۵ در جمع بین دو دیدگاه گفته‌اند: «مقصود قول مشهور، ۱۲ میل در هر یک از جهات چهارگانه است».^۶ برخی نیز افراد را با فاصله بیش از ۱۸ میل (حدود ۳۲ کیلومتر) را غیر حاضر دانسته‌اند.^۷ در تطبیق ساکنان مناطق مکه و پیرامون آن بر مفهوم حاضر، برخی اهل حرم و برخی دیگر، ساکنان مکه و مواقیت و

۱. نک: الوسیله، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۲. الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۰؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۸۹.

۳. الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۰.

۴. تهذیب، ج ۵، ص ۳۲-۳۳، ۴۹۲؛ المعتبر، ج ۲، ص ۷۸۵؛ تفسیر شاهی، ج ۱، ص ۳۶۱.

۵. التبیان، ج ۲، ص ۱۶۱؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۶؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹-۴۰.

۶. نک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹-۴۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹؛ مجمع الفائده، ج ۶، ص ۱۵.

۷. نک: الکافی، ج ۴، ص ۳۰۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۸.

۸. تهذیب، ج ۵، ص ۳۲-۳۳؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۶۱.

۹. تهذیب، ج ۵، ص ۳۳، ۴۹۲؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۱۹؛ الروضة البهیة، ج ۲، ص ۲۲۵.

۱۰. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۳، ص ۱۰۲.

۱۱. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۱۲. تهذیب، ج ۵، ص ۳۴-۳۵.

یافت.^۱ (← اطعام، رفادت)

بر پایه آیه ۱۹۶ بقره/ ۲ «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»، منابع تفسیری^۲، روایی^۳ و فقهی^۴ شیعه حج تمتع^۵ را بر بادی، واجب و وظیفه حاضر را حج قرآن^۶ یا افراد^۷ دانسته‌اند و به جا آوردن تمتع، از سوی حاضر را تنها در حالتی جایز می‌شمرند که از محدوده حرم بیرون رفته و هنگام بازگشت، به یکی از مواجیت برسد. در مقابل، اهل سنت، بین حاضر و بادی، تفاوتی نگذاشته و آن‌ها را در به جا آوردن یکی از انواع حج، مخیر می‌دانند.^۸ برخی فقیهان وجوب عمره را به غیر مقیمان اختصاص داده‌اند.^۹ در روایاتی آمده است پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاضران را به نماز و غیر مقیمان را به طواف تشویق می‌کردند.^{۱۰} (← آفاقی)

با وجود تفاوت‌های یاد شده، بر پایه آیه ۲۵ حج/ ۲۲، مقیم یا غیر مقیم بودن نباید سبب

سوء استفاده مقیمان و مانع بهره‌مندی غیر مقیمان از مسجدالحرام گردد. از این رو خداوند تأکید می‌کند آنان که مردم را از راه خدا و مسجدالحرام باز می‌دارند، به کیفری دردناک دچار می‌شوند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يَرِدْ فِيهِ بِالْإِحَادِ يُظْلَمُ نُذْفُهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ». بر پایه برخی روایات شأن نزول، قریش از ورود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان به مکه جلوگیری کرده بودند و آیه نیز به مساوی بودن حاضر و باد، در ورود به مکه، تأکید کرده است.^۸ در روایتی نیز آیه یاد شده اشاره‌ای به سنت مکیان در بهره‌مندی غیر مقیمان از خانه‌های مکه دانسته و معاویه بن ابوسفیان، نخستین کسی شمرده شده است که با قرار دادن در، برای خانه خود، از ورود آنان جلوگیری کرد.^۹ بسته به این که مقصود از «مسجدالحرام» محدوده مسجد است یا همه حرم، در تعیین مقصود آیه از تساوی حاضر و بادی اختلاف نظر وجود دارد. بر اساس دیدگاه نخست، مقصود تساوی آن‌ها در بزرگداشت حرم، حق بهره‌مندی یکسان از قبله، انجام مناسک، دفن

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹-۴۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۲؛

تهذیب، ج ۵، ص ۲۵، ۳۲-۳۴.

۴. المقنعة، ص ۳۸۹؛ الکافی فی الفقه، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۵. نک: الخلاف، ج ۲، ص ۲۷۲؛ الفقه علی المذاهب الاربعه،

ص ۹۱۶-۹۲۲، «پاورقی».

۶. نک: تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۳.

۷. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۲۱.

۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۳.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۲۰.

اموات و مانند آن است.^۱ اما بر پایه دیدگاه دوم، حاضر و باد، در بهره‌مندی از خانه‌های مکه حقی یکسان دارند.^۲

اختلاف یاد شده به اختلاف نظر در حرمت فروش و اجاره خانه‌های مکه انجامیده است.^۳ گروه نخست، فروش یا اجاره زمین‌ها و خانه‌های مکه را جایز می‌شمردند.^۴ اما گروه دیگر، آن را حرام دانسته‌اند.^۵ روایتی مشهور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر حرمت فروش و اجاره خانه‌های مکه^۶ و نیز گزارشی که بر پایه آن، امام علی علیه السلام در نامه‌ای به قثم بن عباس (والی امام در مکه) از مردم مکه خواست در زمان حج، از غیر مقیمان، اجرت مسکن دریافت نکنند^۷ را می‌توان مؤید تفسیر دوم دانست. با وجود این، برخی شارحان نهج البلاغه، مقصود امام را صرفاً تأکید بر استحباب عدم دریافت اجرت از غیر

مقیمان دانسته‌اند.^۸

برخی تساوی حاضر و باد در بهره‌مندی از زمین‌های مکه را بدان سبب می‌دانند که از سرزمین‌های مفتوح عنوةً (به زور و با جنگ فتح شده) است و در عین حال، هر کس برای تصرف در آن پیش‌دستی کند، نسبت به آن اولویت می‌یابد.^۹ (← خانه‌های مکه) برخی فقیهان شیعه، با استناد به عبارت «سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» بر تمام بودن نماز بادی در مسجدالحرام استدلال کرده‌اند.^{۱۰}

◀ منابع

اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه: محمد بن اسحاق الفساکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل: علی بن سلیمان المرادوی (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش محمد حامد فیقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ابوبکر بن مسعود الکاشانی (م. ۵۸۷ق.)، پاکستان، المكتبة الحبییه، ۱۴۰۹ق؛ البرهان

۱. تفسیر سمعانی، ج ۳، ص ۴۳۲؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۳۲.

۲. التبیان، ج ۷، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۳. نک: تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۴۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۳-۳۲.

۴. الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۲۰، ۴۳؛ نک: المغنی، ج ۴، ص ۳۰۵.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۱۶۸؛ الخلاف، ج ۳، ص ۱۸۹؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۱۴۶.

۶. المصنّف، ج ۴، ص ۴۱۷، ۴۱۹.

۷. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۵۸، نامه ۶۷؛ تفسیر شاهی، ج ۱، ص ۴۱۸.

۸. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۷۴.

۹. نیل الاوطار، ج ۸، ص ۱۷۳؛ الانصاف، ج ۴، ص ۲۸۹؛ زبدة البیان،

ج ۱، ص ۲۲۱.

۱۰. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۵؛ فتاوی ابن الجنید، ص ۸۹.

فی علوم القرآن: بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی (م. ۷۹۴ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، احیاءالکتب العربیه، ۱۳۷۶ق؛ تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک): محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ التبیان فی تفسیر القرآن: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۳م؛ تذکرة الفقهاء: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴-۱۴۲۳ق؛ تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ق؛ تفسیر سمعانی (تفسیر القرآن): منصور بن محمد السمعانی (م. ۴۸۹ق.)، به کوشش یاسر ابراهیم و غنیم بن عباس، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۸ق؛ تفسیر شاهی (آیات الاحکام): ابوالفتح بن مختوم جرجانی (م. ۹۷۶ق.)، به کوشش اشراقی، تهران، نوید، ۱۳۶۲ش؛ تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن): محمد بن احمد القرطبی (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام: محمد حسین نجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا؛ الخلاف فی الاحکام: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق؛ الدر المنثور فی التفسیر

بالمأثور و هو مختصر تفسیر ترجمان القرآن: عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه: زین الدین بن علی، شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق.)، تحقیق سید محمد کلانتر، قم، مکتبه داوری، ۱۴۱۰ق؛ زبدة البیان فی احکام القرآن: مقدس اردبیلی احمد بن محمد (م. ۹۹۳ق.)، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الانار الجعفریه، ۱۳۸۶ش؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی: محمد بن احمد بن ادريس (م. ۵۹۸ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ الشرح الکبیر: عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ العین: الخلیل بن احمد (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق؛ فتاوی ابن الجنید: به کوشش علی پناه اشتهدادی (۱۲۹۶-۱۳۸۷ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت: عبدالرحمن الجزیری، محمد غروی و مازج یاسر، بیروت، الثقلین، ۱۴۱۹ق؛ فی ضلال نهج البلاغه: محمد جواد المغنیه، کلمة الحق، ۱۴۲۷ق؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ لسان العرب: محمد بن مکرم ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ المبسوط فی فقه الامامیه: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش محمدباقر بهبودی و سید محمدتقی کشفی، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ش؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به

علی بن حمزه (م. ۵۶۰ ق.)، به کوشش الحسون، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۸ ق.

حسین خانی؛ سجاد آقایی



الحاکم بأمر الله: از خلفای فاطمی و بانی

اقداماتی در حرمین

ابوعلی منصور، ملقب به الحاکم بامر الله (حک: ۳۷۶-۴۱۱ ق.)، ششمین خلیفه فاطمی^۱، در ربیع الاول سال ۳۷۵ ق. در قاهره زاده شد^۲ و پس از درگذشت پدرش، در ۳۸۶ ق.^۳ با حمایت برجوان (ارجوان)، خادم العزیز بالله، بر تخت سلطنت مصر^{*} نشست. وی در ابتدای خلافت، به سبب کمی سن، نتوانست اداره امور را به دست گیرد. از این رو اداره امور، به حسن بن عمّار، یکی از شیوخ کُتّامه (از قبایل بربر شمال آفریقا و حامی فاطمیان)^{*}، ملقب به امین الدوله، واگذار شد.^۴ در این دوره، کتّامیان در امور مختلف مداخله می کردند که منجر به بروز آشفتگی های بسیاری در مصر شد. سرانجام، الحاکم با غلبه

کوشش گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان: مقدس اردبیلی احمد بن محمد (م. ۹۹۳ ق.)، به کوشش مجتبی عراقی و حسین یزدی و علی پناه اشتهاردی (۱۲۹۶-۱۳۸۷ ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق؛ مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام: سید محمد بن علی موسوی عاملی (۹۵۶-۱۰۰۹ ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ ق؛ المصنّف فی الاحادیث و الآثار: عبدالله بن محمد بن ابی شیبّه (م. ۲۳۵ ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق؛ المعترف فی شرح المختصر: جعفر بن حسن محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق.)، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۴ ش؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ مفردات فی غریب القرآن: الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی (م. ۴۲۵ ق.)، بی جا، نشر الکتب، ۱۴۰۴ ق؛ المقنعه: شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق؛ نهج البلاغه: شریف الرضی (م. ۴۰۶ ق.)، شرح صبحی صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ ق؛ نیل الاوطار: شرح منتقى الاخبار من احادیث سید الاخیار، محمد بن علی الشکوکانی (م. ۱۲۵۵ ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳ م؛ الوسيلة الی نیل الفضیله: محمد بن

۱. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۲۲۸.

۲. النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۷۶؛ اتعاط الخفاه، ج ۲، ص ۳.

۳. الكامل فی التاريخ، ج ۹، ص ۱۱۶.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۱؛ المواعظ و الاعتبار، ج ۳، ص ۷.

بر آشفته‌گی‌های داخلی، دفع حمله امپراتوری روم و قتل برجوان (مری الحاکم) و جانشین او، حسین بن جوهر، توانست در ۳۹۰ق. بر اوضاع مسلط شود.^۱

در منابع، شخصیت الحاکم متلون، مرموز و نامتعادل معرفی شده است. رفتارهای او در قبال رعایای زیرسلطه‌اش، فرقی مسلمان و اهل ذمه، بیانگر این ویژگی است. مواردی نظیر منع خرید و فروش شراب و شکستن ظروف شراب‌فروشان^۲، منع خروج زنان از خانه یا منع آنان از رفتن به حمام^۳، ممانعت کفاشان از دوختن کفش زنان^۴، جلوگیری از صید، فروش و خوردن ماهی‌های بدون فلس^۵، از اقدامات او در اجرای شریعت به حساب می‌آید. بنا به اخباری، او در ۳۹۵ق. به منظور منزوی کردن اهل سنت و ترویج عقاید فاطمیان، فرمان سب و لعن برخی از شخصیت‌های مشهور صحابه را، بر منابر و نوشتن آن بر کتیبه‌های سردر و دیوار مساجد

را، صادر^۶، اما پس از دو سال فرمان را لغو کرد و دوباره در ۴۰۲ق. به اجرا گذاشت. فرمان وی در مورد برگزاری نماز تراویح و سپس منع آن، فرمان جلوگیری از خوردن غذاهای مورد علاقه معاویه بن ابوسفیان و متوکل عباسی^۷ و مواردی از این قبیل^۸ نیز از همین منظر قابل تفسیر است.

تعامل او با اهل ذمه نیز آکنده از افراط و تفریط است. ابتدا آنان را از سوار شدن بر اسب و استفاده از زین و یراق منع کرد و به استفاده از لباس مشخص و نهادن نشان (صلیب برای مسیحیان و یوغ چوبی برای یهودیان) برگردن و جداکردن حمامشان از مسلمانان مجبور کرد و صومعه‌ها و کلیساهای بسیاری را در سال‌های ۳۹۸ و ۴۰۲ق. تخریب و اموال آنان را مصادره کرد. مدتی بعد، برای دلجویی از اهل ذمه، به مرمت کلیساها پرداخت و فشار را از اهل ذمه برداشت و آن دسته از مسیحیان و یهودیانی را که به اجبار به اسلام گرویده بودند، ترغیب کرد تا به کیش اصلی خود بازگردند.^۹

۱. المنتظم، ج ۱۵، ص ۵۳-۵۴؛ الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۱۱۸-

۱۱۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۱-۷۲.

۲. حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۶۰۱-۶۰۲.

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۱۷؛ البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۵۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۸۷.

۴. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۸۷؛ البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۵۲.

۵. اتعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۵۳؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ المواعظ و الاعتبار، ج ۴، ص ۲۸۶.

۶. اتعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۵۴.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۶.

۸. اتعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۵۴-۵۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۲۴۴؛

البدایة و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۸۸؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۷۶-

۱۷۸؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۵۱۲.

اعلام الوهیت خود در اواخر ۴۱۰ق. در فسطاط، زمینه‌ساز بروز دو دستگی میان اسماعیلیان و آشوب در مصر شد.^۷

در سال ۴۱۱ق. در پی اعتراض مردم قاهره به اوضاع، دستور کشتار معترضین را صادر کرد که تا سه روز ادامه داشت؛ از جمله پیامدهای این درگیری‌ها شکل‌گیری گروه دروزی لبنان در این زمان است.^۸

فرجام زندگی الحاکم در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. بنا به نقلی الحاکم، به تحریک خواهرش و معاضدت ابن دؤاس (از شیوخ کتابه)، در شامگاه ۲۷ شوال ۴۱۱ق. به دست دو تن از غلامان خاص دربار ترور شد.^۹ به نقل دیگری، مدتی پس از مفقود شدن الحاکم در شوال ۴۱۱ق.، فردی با ارائه لباس‌های خون‌آلود الحاکم مدعی قتل او شد و هدف از این کار را رضایت خدا عنوان کرد.^{۱۰}

◀ الحاکم بأمرالله و حرمین: الحاکم در امور مکه و مدینه دخالتی مستقیم داشت. اولین

الحاکم خدمات علمی و دینی مهم و بسیاری داشت. او در سال ۳۹۵ق. مرکز علمی با نام دار العلم (دار الحکمه) با دو بخش آموزشی و کتابخانه، با هدف آموزش همه اندیشه‌ها و علوم (فقهی، ریاضی، پزشکی و زبان) و جهت استفاده تمامی دانشمندان، در قاهره بنا کرد.^۱ اتمام بنای مسجد جامع الحاکم بأمرالله از اولین مساجد در مصر و تجهیز آن^۲ و ساخت مسجد جامع راشده^۳ از خدمات دینی اوست.

الحاکم در ربیع‌الاول ۴۰۴ق. پسرعمویش، ابوالقاسم عبدالرحیم بن الیاس را به ولیعهدی برگزید^۴ و از این پس زهد پیشه کرد. رفتارهای زهدگرایانه الحاکم محیط مناسبی برای بروز اندیشه‌ها و باورهای غالیانه و افراطی میان اسماعیلیان فراهم کرد که منجر به ادعای الوهیت برای الحاکم در ۴۰۸ق. و رد احکام شرعی^۵ شد. الحاکم در ابتدا با ادعاهای افراط‌گرایان مقابله کرد. اما در نهایت، با پذیرش این ادعاها و

۷. المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۸۲-۱۸۸.

۸. المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۴۰؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۴۲؛ تاریخ گزیده، ص ۵۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۷-۷۸.

۱۰. الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۱. الامصار، ص ۹۰؛ الزهر، ج ۱، ص ۴۳-۴۴، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۱۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۸۸؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۷۹.

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۱۶؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۷۹.

۴. المواعظ و الاعتبار، ج ۴، ص ۷۶؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۲۳۵.

۵. اتعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۱۱۳؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۸۶.

۶. النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ اتعاظ الحنفاء، ج ۲، ص ۱۱۳.

فردی که از جانب الحاکم بامرالله به امارت حرمین شریفین منصوب شد، حسن بن جعفر بن محمد بن حسین، معروف به ابوالفتوح^۱ حسنی مکی، از نسل امام حسن (علیه السلام) بود. وی در ۳۸۴ق.، پس از برادرش عیسی، به امارت مکه و در ۳۹۰ق. به امارت مدینه منصوب شد و ۴۶ سال امارتش بر این دو شهر طول کشید.^۱ ابوالفتوح مأمور شد تا به امارت بنی مهنّا، خاندانی حسینی از نسل طاهر بن حسین، بر مدینه پایان دهد.

ویژگی دوران ابوالفتوح، ناامنی و آشوب در منطقه حرمین بود. ابوالفتوح که پذیرفتن تسلط خلیفه فاطمی برایش سنگین بود، سعی در گرد آوردن نیرو برای اعلام خلافت بود. او با کسب تدریجی حمایت قبایل بنی سلیم و بنی عامر و یاری آل جراح، حاکمان رمله فلسطین، در ۴۰۱ق. ادعای خلافت کرد و به خلیفه الراشد ملقب شد. اموال کعبه را در اختیار گرفت و سکه‌هایی که به دینارهای فتحیه مشهور شد، ضرب کرد.^۲ الحاکم، در واکنش به این اقدام، ابتدا با پیشنهاد اعطای اقطاع به آل جراح سعی کرد آنان را از گرد ابوالفتوح دور کند. ولی چون از این طریق راه به جایی نبرد، به رمله حمله کرد و آل جراح

۱. اتحاد الوری، ج ۲، ص ۴۲۱؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۳۰.

۲. تاریخ التویم، ج ۳، ص ۲۶۴ - ۲۶۵؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۳۲۰.

را متواری کرد. آنان به مدت دو سال در بیابان‌ها سرگردان بودند. پس از مرگ، امیر آل جراح، ابوالفتوح، پسر او را نزد الحاکم فرستاد و از او امان خواست. الحاکم او را بخشود^۳ و سرانجام ابوالفتوح دست از ادعای خلافت کشید و الحاکم دوباره حکومت مکه را به او داد.^۴ (← ابوالفتوح) حج در این دوران در بیشتر سال‌ها، به سبب منازعات و شورش برخی قبایل صحرائشین و ناامنی جاده‌ها، تعطیل بود.^۵

از مهم‌ترین اقدامات الحاکم، سفر به حج در ۳۹۷ق.، و پوشاندن کعبه با جامه دیباج سفید، و بخشش اموالی به اهل حرم بود.^۶ اما گزارش‌های موجود از زندگانی الحاکم در برخی مآخذ غیرفاطمی و معاند، حاکی از آن است که الحاکم توجهی به انجام مراسم حج و خانه کعبه نداشته است، بلکه به دنبال توطئه علیه حجاج و زائران مرقد نبوی بود؛ مثلاً گفته شده زمانی به دنبال تخریب حجرالاسود بود که به سبب مقاومت مکیان و حجاج، عملی نشد و مأموران الحاکم کشته یا متواری

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ اتعاظ الخنفاء، ج ۲،

ص ۹۵؛ منائح الکرّم، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۴. تاریخ مکه، ص ۱۹۹.

۵. تاریخ مکه، ص ۲۰۰.

۶. النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۲۱۷؛ منائح الکرّم، ج ۲، ص ۲۲۱.

روایات نیز بر ساخته دشمنان فاطمیان است که در جهت تقبیح و سرزنش آنان، در ادوار بعدی ساخته و پرداخته و ترویج شده و این خود دلیل بر عدم صحت بیشتر این اخبار است. ضمن آنکه بسیار بعید به نظر می‌رسد او با این اقدامات، فاطمیان را نزد مسلمانان بدنام کند.

الحاکم در سال ۴۰۰ق. وقتی متوجه شد افرادی قصد گشودن منزل امام جعفر صادق علیه السلام را در مدینه دارند، فردی از داعیان خود را، به نام ختکین العُضدی، برای برعهده گرفتن این امر فرستاد. پس از تفحص در منزل امام، قرآن، شمشیر، کساء، قدح و سریری در آن یافتند. گروهی از علویان، العُضدی را تا مصر همراهی کردند تا به جهت ارتباط نسبی با امام جعفر صادق علیه السلام، آن اشیاء را تصاحب کنند. اما الحاکم خود را محق تر دانست و تنها سریر آن حضرت را به آن‌ها داد.^۵

◀ منابع

- اتحاف الوری: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ اتعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء: احمد بن علی
۵. المنتظم، ج ۱۵، ص ۷۱: الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۲۱۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۲۴۳-۲۴۴.

شدند^۱ یا زمانی در پی انتقال ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله به قاهره بود که موفق نشد.^۲

مهم‌ترین رویداد در این زمینه، بر اساس روایتی است که تلاش الحاکم برای انتقال پیکر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله به مصر را گزارش می‌کند. بر این اساس، الحاکم می‌خواست جایگاه مادی و معنوی مصر و خلافت آن را ارتقا دهد و برای این کار، بنایی عظیم، با صرف مال فراوان، در مصر ساخته بود. عامل اجرایی این رویداد ابوالفتوح، امیر مکه، بود. زمانی که وی برای انجام این امر به روضه پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، مردم از قصد او آگاه شده و مانع این کار شدند.^۳ روایت مشابهی نیز حاکی از آن است که الحاکم، جمعی را برای نیش قبر ابوبکر و عمر و جدا کردن آن، از روضه پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه فرستاد، تا با حفر تونلی این کار را انجام دهند. اما گرد و غبار عجیبی که در مدینه به پاخاست، نقشه آنان را برملا کرد، و حاکم مدینه آن جماعت را دستگیر و به قتل رساند.^۴ به نظر می‌رسد این

۱. تاریخ مکه، ص ۲۰۰؛ التاریخ التویم، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۲۷؛ الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۳۳۵؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۳۱.

۴. تاریخ گزیده، ص ۵۱۲؛ التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۲۷۳؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۸۲۴.

المقريزي (م.٨٤٥ق.)، به كوشش جمال الدين الشيال، قاهره، وزاره الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه، ١٤١٦ق؛ **الازهر فى السف عام**: محمد عبدالمنعم خفاجي، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٨ق؛ **الامصار**: شمس الدين محمد بن احمد الذهبي (م.٧٤٨ق.)، بيروت، دار البشائر، ١٤٠٦ق؛ **البداية و النهاية فى التاريخ**: اسماعيل بن عمر بن كثير (٧٠٠-٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤١١ق؛ **تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر)**: عبدالرحمن بن محمد عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م.٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق؛ **تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام**: شمس الدين محمد بن احمد الذهبي (م.٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛ **التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم**: محمد طاهر الكردى، تصحيح عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دار خضر، ١٤٢٠ق؛ **تاريخ امراء المدينة المنوره ١-١٤١٧هـ**: عارف احمد عبدالغنى، تهران، اقليم، ١٤١٨ق؛ **تاريخ غزيده**: حمدالله مستوفى (م.٨ق.)، به كوشش عبدالحسين نوابى، تهران، اميركبير، ١٣٦٤ش؛ **تاريخ مكة، دراسات فى السياسه و العلم و الاجتماع و العمران**: احمد السباعى (م.١٤٠٤ق.)، مكة، مطبوعات نادى مكة الثقافى، ١٤٠٤ق؛ **تحصيل المرام فى اخبار البيت الحرام و المشاعر العظام و مكة و الحرم و ولايتها الفخام**: محمد بن احمد الصباغ (م.١٣٢١ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، مكة، مكتبة الاسدى، ١٤٢٤ق؛ **التحفة اللطيفة فى تاريخ المدينة**

الشريفه: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوى (م.٩٠٢ق.)، مدينه، مركز بحوث و دراسات المدينة المنوره، ١٤٢٩ق؛ **حسن المحاضره فى اخبار مصر و القاهره**: عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى (٨٤٩-٩١١ق.)، به كوشش خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **الدرر الفرائد المنظمة فى اخبار الحاج**: عبدالقادر الجزيرى (م.٩٧٧ق.)، به كوشش محمد حسن اسماعيلى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ق؛ **سفرنامه ناصر خسرو**: ناصر خسرو (م.٤٨١ق.)، تصحيح محمد دبير سياقى، تهران، زوار، ١٣٨١ش؛ **شذرات الذهب فى اخبار من ذهب**: عبدالحى بن عماد (م.١٠٨٩ق.)، به كوشش عبدالقادر الارنووط، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق؛ **الكامل فى التاريخ**: على بن محمد بن الاثير (٥٥٥-٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **منائح الكرم فى اخبار مكة و البيت و ولاة الحرم**: على بن تاج الدين السنجارى (م.١٢٥٥ق.)، تحقيق جميل عبدالله محمد المصرى، مكة، جامعة ام القرى، ١٤١٩ق؛ **المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم**: عبدالرحمن بن على ابن الجوزى (م.٥٩٧ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق؛ **المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار (الخطط المقريزيه)**: احمد بن على المقريزى (م.٨٤٥ق.)، به كوشش خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **النجوم الظاهره**: ابن تفرى بردى الاتابكى (م.٨٧٤ق.)، مصر، وزارة الثقافة والارشاد القومى.

محمدحسن الهى زاده



حاکمان مدینه ← امرای مدینه

حاکمان مکه ← امرای مکه

حالات حرمین: سفرنامه حج فارسی از

رفیع‌الدین مرادآبادی، عالم اهل سنت هندی

این اثر، گزارش سفر حج نویسنده از مرادآباد، واقع در ایالت اوتار پرادش هندوستان، در سال ۱۲۰۱ق. است که اطلاعاتی از راه حج بخشی از مسلمانان هندوستان و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و مذهبی حرمین و مناطق میان راه به دست داده است. ویژگی این سفرنامه، گزارش مشاهدات و ملاحظات مردم‌شناختی نویسنده و توجه او به عادات، آداب و رسوم و خلیقات مردمان مکه و مدینه و مناطق میان راه است.

رفیع‌الدین مرادآبادی، عالم دینی اهل سنت، فرزند فریدالدین خان و از نوادگان نواب عظمت‌الله خان، حاکم مرادآباد، به سال ۱۱۳۴ق. در این شهر به دنیا آمد. او از شاگردان شاه ولی‌الله دهلوی است. از او آثاری در حدیث، سیره و شرح حال‌نگاری بر جای مانده است. (ص ۶-۷) رفیع‌الدین به سال ۱۲۱۸ یا ۱۲۲۳ق. در زادگاهش درگذشت و همان‌جا

به خاک سپرده شد. (ص ۱۶۵)

سفر نویسنده، هشتم محرم ۱۲۰۱ق. از مرادآباد آغاز شده و در ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۰۳ق.، دو سال و دو ماه و دو هفته بعد، پایان یافته است. سبب طولانی شدن سفر، مشکلات سفر دریایی، توقف در بنادر و شهرهای میان راه و اقامت چند ماهه در حرمین بوده است. مرادآبادی در بندر سورت، واقع در ایالت گجرات، سوار کشتی بادبانی شده و از طریق اقیانوس هند و دریای عرب به یمن رسیده است. در برخی بنادر و جزایر یمن، از جمله مخا (ص ۵۰)، حدیده (ص ۵۳) و جزیره کمران (ص ۵۴)، توقف داشته است. به سبب نوزیدن باد موافق، روزهای متمادی کشتی از حرکت بازایستاده و مرادآبادی و همراهانش سرانجام در بندر قنذله (واقع در یمن کنونی) پس از دو هفته توقف، تصمیم گرفته‌اند بقیه راه را از طریق خشکی و با شتر ادامه دهند. (ص ۶۰-۶۱) نویسنده پنج روز بعد، دهم شوال، به قریه ابراهیم و دو روز بعد به سعدیه رسیده که یلملم، میقات اهل یمن، در آن واقع است (ص ۶۲-۶۳) و چهاردهم شوال ۱۲۰۱ق. به مکه (ص ۶۴) رسیده و پس از ادای مناسک حج، چند ماه در آن‌جا مانده و در ششم ربیع‌الاول ۱۲۰۲ق. به مدینه رسیده است (ص ۱۰۴) و باری دیگر به مکه رفته و از جده سوار بر کشتی

۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱، ص ۷۵.

شده به هندوستان بازگشته است.

سفرنامه به صورت روزشمار نوشته نشده و تنها برای برخی وقایع مهم سفر، تاریخ ذکر شده است. قرائنی مانند معرفی شریف سرور بن ساعد (م. ۱۲۰۱ق.) به عنوان حاکم حجاز، در مبحث مکه و سپس نقل خبر وفات او در مبحث مدینه، نشان می‌دهد که سفرنامه در حین سفر نگاشته شده است.

مرادآبادی درباره اماکن و آثار و بقاع تاریخی و مذهبی حجاز چندان سخن نگفته و توجه او بیشتر متمرکز بر احوال معنوی خویش (برای نمونه: ص ۷۲-۷۳ و ۱۹۸)، وقایع و سختی‌های سفر، از جمله مشکلات سفر با کشتی (برای نمونه: ص ۴۳-۴۵)، معرفی علما و بزرگان دینی مکه (ص ۸۳-۹۱) و مدینه (ص ۱۲۲-۱۳۰) و شهرهای میان راه (ص ۳۳-۳۴، ۵۰-۵۱) و معرفی مذهب (برای نمونه ص ۵۰) و شرح خلق و خوی‌ها و رسوم و عادات اجتماعی و مذهبی (برای نمونه: ص ۵۱، ۹۲ و ۱۱۴) مردم بوده است. او در گزارش‌هایش از زیارت اماکن دینی یا مزار بزرگان مذهبی، بیشتر به وجوه معنوی توجه دارد و به فضیلت زیارت یک مکان یا مزار مذهبی و به معرفی شخصی که احیاناً در زیارتگاه دفن شده است و مانند آن می‌پردازد

و کمتر به وجوه مادی، مانند شکل بنا و تاریخ آن، توجه دارد. (برای نمونه: ص ۳۵ و ۵۰) بخشی از گزارش‌های او نیز شرح دیدارها و گفت‌وگوهای علمی با علمای مذاهب اسلامی است که غالباً همراه مسئله‌ها و نکته‌های فقهی یا کلامی است (برای نمونه ص ۸۸-۹۰)؛ مانند این که آیا بنا بر مذاهب اهل سنت، نماز گزاردن با دست باز جایز است یا نه. (ص ۱۳۴) او گاه بر برخی رسوم مذهبی و احکام فقهی رایج نقدهایی نیز ایراد کرده است؛ مانند رسم برگزاری چهار جماعت در مسجدالحرام و وجوب اقتدا به امام یک مذهب خاص که آن را بدعت دانسته است. (ص ۶۷)

مرادآبادی، در مدت اقامتش در حرمین، از برخی علمای عامه، اجازه روایت کتاب گرفته است. (ص ۱۲۳) ایام حضور مرادآبادی در حرمین، با وفات شریف سرور بن مساعد (حک: ۱۱۸۶-۱۲۰۱ق.) حاکم حجاز همراه بوده، و خبر وفات او در مدینه به نویسنده رسیده، و مرگ شریف را در ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۰۲ق. ثبت کرده است. (ص ۱۱۶) اما منابع، تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۰۳ق. را ذکر کرده‌اند.^۱ او پیش از آن که به مدینه برود، در مکه،

۱. نک: تاریخ امراء المدينة المنوره، ص ۳۹۱-۳۹۲.

(ص ۹۳) مردمان مکه پیکر متوفای خود را از باب تبرک و طلب شفاعت برای او دور کعبه طواف می‌داده و همان جا بر او نماز می‌گزارده‌اند. (ص ۹۳) مردم مدینه نیز متوفا را به مسجدالنبی می‌برده و در آن جا بر او نماز می‌گزارده‌اند. (ص ۱۱۴) از رسوم مردم مدینه پناه بردن به مرقد پیامبر ﷺ، هنگام نزول بلا یا رویدادی ناخوشایند، بوده. آنان با تشریفاتی خاص قرآنی که آن را «مصحف عثمانی» می‌خوانده‌اند، بر می‌داشته و به پیامبر ﷺ متوسل می‌شده‌اند. (ص ۱۱۴-۱۱۵) نویسنده از وجود اختلاف میان علما در این باره خبر داده است که آیا تبرک و طلب شفاعت برای مردگان، ویژه دو مسجد است یا هر مسجدی دارای این خصوصیت است. (ص ۹۳)

مرادآبادی توضیحاتی نیز درباره ائمه و خطبای جمعه حرمین ارائه کرده است. خطبای مناسبت‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی را در خطابه خویش رعایت می‌کرده و هنگام خطابه، استفاده از یادداشت را عیب می‌دانسته‌اند و از حفظ، سخن می‌گفته‌اند. مرادآبادی تصریح کرده است که مردمان غیر عرب، به سبب ناآشنایی با زبان عربی، چیزی از خطبه نمی‌فهمیده‌اند؛ اما با دل به او گوش می‌سپردند و از خطابه لذت می‌برده‌اند؛ زیرا خطیبان غالباً وجیه و خوش صدا بوده‌اند. (ص ۱۱۰-۱۱۱)

شریف را هنگام زیارت کعبه دیده و دو صفحه درباره جنگ‌های شریف با عمویش، شریف احمد بن سعید بر سر حکومت و پیروزی نهایی شریف سرور نوشته است.^۱ از خدمات شریف، برقراری امنیت در حرمین و راه‌های حجاز و ارتقای سطح رفاه عمومی و آسایش حج‌گزاران و زائران بوده است. (ص ۸۱-۸۲) نویسنده، بدین مناسبت، نکته‌هایی درباره اشراف مدینه که از سادات حسینی بوده‌اند، طرح کرده است. (ص ۱۱۷) او مذهب غالب شرفا را حنفی دانسته و انتساب آنان به مذهب زیدی را نفی کرده است. (ص ۸۰) در منابع تاریخی، از مذهب شرفای حسینی حجاز در دوره‌های تاریخی سخن رفته است. (← اشراف حسینی)

از مطالب ویژه سفرنامه، شرح آداب و اخلاق و رسوم اجتماعی و مذهبی مردم مکه و مدینه است. مرادآبادی، از رفتار مردمان حجاز با حج‌گزاران اظهار رضایت کرده است. (ص ۹۲) او از وجود سه خط بر گونه اهل مکه سخن گفته و شرح داده است که مردم مکه، با تیغ، سه خط بر گونه نوزاد خود می‌نهند، که جای آن تا آخر عمر باقی است، و بدین وسیله او را از موالید شهرهای دیگر متمایز می‌سازند.

۱. نک: تاریخ امراء المدینة المنوره، ص ۳۹۱-۳۹۲.

در مسجدالنبی جلساتی برای حفظ قرآن برپا می‌شده که شرکت کنندگان آن، کودکان بوده‌اند. (ص ۱۲۰) جز این، مجالس دیگری نیز در وعظ و اخلاق و تدریس تفسیر، حدیث و فقه برقرار می‌شده که هر یک، طالبان خاص خود را داشته است. (ص ۱۲۰-۱۲۱) به گفته مرادآبادی، هرچند در مسجدالحرام نیز محافلی مشابه وجود داشته، اما به لحاظ جمعیت و اشتیاق مخاطبان، به مسجدالنبی نمی‌رسیده است. (ص ۱۲۲)

بخشی از مطالب سفرنامه نیز به ارائه اطلاعاتی از چگونگی سفر حج گزاران ملل مختلف مسلمان و عادات و رسوم آنان و جز آن، اختصاص یافته است. به گفته نویسنده، از میان حج گزاران، کمتر کسی است که زیارت مدینه را با حج همراه نکند. حج گزاران تُرک (عثمانی)، غالباً پس از ادای فریضه حج، جز زاد و توشه سفر، همه دارایی همراه خود را به فقرا می‌بخشیدند. (ص ۹۴) حج گزاران ممالک آفریقایی، مانند سودان، بسیار پرشمار، اما تنگدست بوده‌اند و هنگام قربانی در منا، گوشت قربانی حج را در آفتاب خشک می‌کرده و با خود می‌بردند. (ص ۹۵) بنا به گفته مرادآبادی، حج گزاران و زائران هندی غالباً بدون زاد و توشه رهسپار حج می‌شوند و بر کمک و دستگیری مردمان میان راه

متکی‌اند. برخی از این گروه در میان راه از گرسنگی تلف می‌شوند و آنان که از سفر حج به سلامت به هند باز می‌گردند، در وصف سختی و مشقت سفر حج، چنان مبالغه می‌کنند که دیگران به هراس می‌افتند و بدین رو، وقتی کسی قصد حج می‌کند، خاندان او همچون روز وفاتش بر او می‌گریند و می‌کوشند او را منصرف کنند. (ص ۹۶)

از این سفرنامه چند نسخه در کتابخانه‌ها، از جمله در کتابخانه اسعد افندی استانبول و کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن، نگهداری می‌شود؛ اما چاپ منقحی از آن در دست نیست. ترجمه عربی کتاب، به عنوان الرحلة الهندية الى الجزيرة العربية، به قلم سمیر عبدالحمید ابراهیم، در ۱۵۹ صفحه جیبی در المجلس الاعلی للثقافة قاهره سال ۱۳۸۳ ش. / ۲۰۰۴ م. چاپ شده که مبنای مقاله حاضر بوده است.

◀ منابع

تاریخ امراء مكة المكرمة من ۸-۱۳۴۴ هـ: عارف احمد عبدالغنی، دمشق، دار کنان، ۱۴۱۷ق؛
فهرستواره کتاب‌های فارسی: احمد منزوی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
ابراهیم احمدیان؛ سمیر عبدالحمید ابراهیم



فعالیت دینی پرداخت. وی در کنار امور مذهبی، از جمله برپایی نماز جمعه، با هدف ایجاد وحدت اسلامی و جلوگیری از تفرقه مسلمانان که از نظر وی مشکل اصلی مسلمانان بود، جامعه اخوان اسلامی را بنیان گذاشت.

حائری، در سال ۱۳۶۷ق. (۱۳۲۷ ش.) در تهران از دنیا رفت و در آنجا به خاک سپرده شد.^۵ آثاری در عرفان، تفسیر قرآن و علم درایه از وی باقی مانده است.^۶

پس از تسلط آل سعود* بر حرمین شریفین و در پی تخریب بارگاه‌ها و قبور بقیع توسط آن‌ها در سال ۱۳۴۴ق.، (← تخریب قبور- بقیع، بارگاه‌ها) بسیاری از مسلمانان، از بیم تکفیر از سوی وهابیت و اقدامات افراطی آن‌ها، به حج نرفتند.^۷ (← تعطیل حج) در سال ۱۳۴۵ق. (۱۳۰۶ش.) گروهی از ایرانیان برای حج، به عتبات رفتند؛ ولی به علت ممانعت دولت عراق از سفر به حجاز، نگران فوت زمان انجام مناسک حج بودند. عبدالرحیم حائری نیز که برای سفر حج از تهران به کربلا رفته بود، مردم را به ارسال

حائری، عبدالرحیم: روحانی شیعی

معاصر و مشخص‌کننده مرقد امامان بقیع علیهم‌السلام

شیخ عبدالرحیم حائری فصولی (۱۲۹۴-۱۳۶۷ق.)، فرزند عبدالحسین و از نوادگان محمد حسین صاحب فصول است.^۱ وی در سال ۱۲۹۴ق. در کربلا به دنیا آمد و در همان جا به تحصیلات دینی پرداخت. ملا اسماعیل بروجردی (م. ۱۳۱۹ق.)، زین العابدین مازندرانی (۱۳۰۶ق.) و میرزا محمد هاشم خوانساری (۱۳۱۸ق.) از اساتید وی بودند.^۲ وی از کودکی با تخلص حائری، شعر می‌سرود و بیش از سی اجازه روایت و اجتهاد از علمای شیعه داشت.^۳ از سال ۱۳۱۰ق.، به مدت ده سال در اصفهان و پس از آن ده سال در نجف، به تحصیل علم و تهذیب پرداخت.^۴

با آشفته شدن اوضاع عراق در جنگ جهانی اول، در سال ۱۳۳۰ق.، به تهران مهاجرت کرد. از سال ۱۳۴۹ق.، به مدت سه سال در قم و یک سال بعد نیز در اراک اقامت کرد. پس از آن، تا پایان عمر، در تهران به

۱. طبقات اعلام الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۰۴؛ کیهان فرهنگی، ش ۶۲،

ص ۵۲-۵۳؛ اثر آفرینان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. موسوعه فقه الاسلامی، ج ۱، ص ۷۰؛ کیهان فرهنگی، ش ۶۲، ص ۵۲.

۳. کیهان فرهنگی، شماره ۶۲، ص ۵۲-۵۳.

۴. دعوت بشر به یگانگی، ص ۲۷-۳۷، «مقدمه».

۵. دعوت بشر به یگانگی، ص ۵۰.

۶. الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۷؛ ج ۲۱، ص ۴۷؛ ج ۲۲، ص ۲۱۳؛ ج ۲۳،

ص ۱۰۷؛ اثر آفرینان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۷. عجائب الآثار، ج ۴، ص ۱۴۱؛ روابط ایران و عربستان، ص ۵۲-

۵۷؛ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۵۴.

تلگراف به حجاز و درخواست تضمین سفر حج دعوت کرد. پس از رسیدن جواب تک تک تلگراف‌های ارسالی مردم و دعوت ایشان به حج و تضمین سفر حج، دولت عراق اجازه خروج حجاج را صادر کرد.^۱

حائری، در ادامه سفر خود، برای زیارت مرقد حضرت زینب علیها السلام به سوریه رفت و در دمشق با سفیر سعودی ملاقات کرد. وی که از نقش و تأثیر حائری در اعزام حجاج مطلع بود و نزد ملک عبدالعزیز سعودی نفوذ داشت، گزارش اقدامات حائری را به عبدالعزیز داد و با توجه به عدم استقبال مسلمانان از حج در آن سال، ضمن تشویق حائری به حج، برای امنیت سفر وی و ایرانیان، از ملک، تضمین گرفت.^۲ همچنین با توجه به امکان اختلاف رؤیت هلال ذی‌حجه بین شیعه و اهل سنت، که در روز وقوف در عرفات و سایر مناسک حج تأثیرگذار است، وی موافقت پادشاه سعودی برای وقوف انفرادی حاجیان شیعی را در عرفات دریافت کرد.^۳

حائری در ورود به مکه، از سوی مسئولین شهر استقبال شد. در خلال مناسک حج نیز با ثبوت رؤیت هلال نزد حائری، حجاج ایرانی

به همراه حجاج سایر کشورها وقوف و سایر اعمال حج را به جا آوردند و به این جهت، ملک عبدالعزیز، با اعزام نماینده‌ای از حائری تقدیر کرد.

حائری پس از مناسک حج، به دعوت ملک عبدالعزیز، در مراسمی در قصر ملک شرکت کرد و طی دو جلسه مذاکره، ضمن اعتراض به تخریب قبور امامان بقیع علیهم السلام، خواستار ترمیم قبور شد. با توجه به سابقه تخریب قبور بزرگان اسلام از سوی وهابیت و شایع شدن تلاش آن‌ها برای تخریب مرقد نبوی، عبدالعزیز در این مذاکرات که به صورت نامه‌ای رسمی نیز به حائری ابلاغ گردید، ضمن تأکید بر حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریح کرد که هرگز قصد تخریب حرم نبوی را ندارد و تخریب قبور بقیع را نیز به دیگران نسبت داد.^۴ همچنین آمادگی خود را برای پیروی از نظر علمای مذاهب اسلامی در مسئله قبور، اعلام کرد. وی خود را متعهد به پاکسازی و ایجاد دیواری برای حفاظت از قبور بقیع دانست و تأکید کرد که از زیارت مشروع از بقیع ممانعت نکند.^۵

با صدور نامه پادشاه سعودی، در همان

۱. حکایات قبرستان بقیع، ص ۲۰-۲۶.

۲. حکایات قبرستان بقیع، ص ۲۷؛ نامه‌های حائری، ص ۳۷-۳۸.

۳. نامه‌های حائری، ص ۳۸.

۴. حکایات قبرستان بقیع، ص ۳۹؛ دعوت بشر به یگانگی، ص ۳۰-۳۵.

۳۵، «مقدمه».

۵. دعوت بشر به یگانگی، ص ۳۰-۳۵، «مقدمه».

زمینه، گزارش شده است. مکاتباتی نیز با سفیر سعودی در سوریه انجام گرفت. گفته شده در سال ۱۳۶۷ق. (۱۳۲۷ش.) صدرالاشرف،* امیرالحاج ایران، تصویر نامه ملک عبدالعزیز را تکثیر و در اختیار شماری از حجاج قرار داد تا در صورت ممانعت از زیارت بقیع، به آن استناد کنند.^۴

در سال ۱۳۴۷ق. حائری برای پیگیری اقدامات خود و تسهیل زیارت بقیع به حج رفت. در این سفر، مسیر خود را از راه جبل که مشکلات و مصائب متعددی برای ایرانیان و شیعیان داشت، انتخاب کرد و در مسیر، ضمن گفت و گو با سران طوائف و قبایل، زمینه آشتی با آنها را مهیا ساخت. پس از اعمال حج در مکه، مصرانه خواستار اجرای مفاد نامه قبل شد و قول‌های مساعدی نیز دریافت کرد. سال بعد (۱۳۴۸ق.) نیز به قصد حج تا مدینه رفت؛ ولی به دلایلی نامعلوم از انجام حج منصرف شد و به نجف بازگشت.^۵ سید حسین بروجردی، از مراجع شیعه که در سال ۱۳۴۵ق. به حج رفت،^۶ در شمار

سال، حائری صورت قبور ائمه بقیع را از سطح زمین بالاتر آورد و دیواری دور قبور ساخت.^۱ این اقدام، از آن جهت که در اولین سال پس از تخریب قبور بقیع و وجود نشانه‌های قبور انجام گرفته، مهم دانسته شده است.^۲

بر اساس گزارش حائری، وی همچنین پیشنهاد کرد که سایبان و سکوه‌های مناسبی، بدون تزئینات و طلاکاری، جهت زائران در بقیع احداث گردد که علی‌رغم موافقت عبدالعزیز، هرگز عملی نگردید. نامه ملک عبدالعزیز، به عنوان سندی برای ترمیم قبور، در اختیار علما قرار گرفت و تلاش‌هایی نیز برای تأمین بودجه تعمیرات بقیع صورت گرفت؛ ولی به دلایلی نامعلوم این امر محقق نگردید.^۳

حائری برای تحقق مفاد نامه پیگیری‌های متعددی انجام داد. انتشار نسخه‌ای از آن در روزنامه اطلاعات، همچنین ارائه آن به سفیر ایران در لندن، برای پیگیری بیشتر و ارسال رونوشتی برای جامعه الازهر مصر در این

۱. دعوت بشر به یگانگی، ص ۳۴، «مقدمه».

۲. شرح دیدار یک روحانی با ملک عبدالعزیز
www.ical.ir.index.php?option=com_k2&view=item&id=1738

۳. شرح دیدار یک روحانی با ملک عبدالعزیز
www.ical.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=1738

۴. دعوت بشر به یگانگی، ص ۳۴، «مقدمه».

۵. دعوت بشر به یگانگی، ص ۳۵، «مقدمه».

۶. نک: پیام حوزه، ش ۴۳-۴۴، «زندگی‌نامه آیت الله بروجردی» (ویژه‌نامه)؛ پیام حوزه، ش ۳۱، «نگاهی گذرا به زندگانی حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی».

همراهان حائری در ملاقات وی با ملک عبدالعزیز یاد شده است.^۱ البته در منابع زندگینامه ایشان، علی رغم ذکر سفر حج در آن سال، اشاره‌ای به همراهی با حائری نشده است. برخی این شخص را نماینده یا کارمند مجلس شورای ملی معرفی کرده‌اند.^۲

با وجود اهمیت اقدامات و سفر حائری، بازتاب در منابع و گزارشات نشریات، بسیار محدود بوده و به جز مقدمه برخی آثار ایشان، تنها یک کتاب با عنوان *حکایات قبرستان بقیع* به گزارش آن پرداخته است.^۳

◀ منابع

اثر آفرینان زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی: زیر نظر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۷۷ ش؛ پیام حوزة (فصلنامه): حوزة علمیه قم؛ تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار: عبدالرحمن الجبرتی، بیروت، دار الجیل، بی تا؛ حکایات قبرستان بقیع: خاطراتی از عبدالرحیم صاحب الفصول حائری، به کوشش شهرام قراگوزلو، تهران، رسپنا، ۱۳۸۸ ش؛ دعوت بشر به

۱. دعوت بشر به یگانگی، ص ۳۴.

۲. شرح دیدار یک روحانی با ملک عبدالعزیز

www.ical.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=1738

۳. نک: حکایات قبرستان بقیع.

یگانگی: عبدالرحیم حائری، شرح سعید غفارزاده، تهران، غفارزاده، ۱۳۷۴ ش؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه: آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق؛ روابط ایران و عربستان در سده بیستم (دوره پهلوی): حمید احمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶ ش؛ طبقات اعلام الشیعه: آقا بزرگ تهرانی، به کوشش عبدالعزیز طباطبایی و محمد طباطبایی، مشهد، دار المرتضی، بی تا؛ الفقه الاسلامی: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی: قم، ۱۴۳۱ ق؛ کیهان فرهنگی (ماهنامه)، تهران، مؤسسه کیهان؛ مرآة الحرمین: ابراهیم رفعت باشا (م. ۱۳۵۳ ق.)، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۴۴ ق؛ نامه‌های حائری (نهج البصیره): عبدالرحیم صاحب الفصول، شرح سعید غفارزاده، تهران، قلم، ۱۳۷۶ ش.

اباذر جعفری



حائری، نصرالله: نماینده و امام جماعت

شیعه، در عهد نادرشاه، در مسجدالحرام

سید نصرالله حائری موسوی در کربلا به دنیا آمد. در منابع، به تاریخ تولد و دوران اولیه زندگی او اشاره نشده است. او به آل فائز، خاندانی مشهور در کربلا^۴، نسب می‌برد. از این رو به او فائزی گفته‌اند.^۵ شهرتش به

۴. نک: بیوتات الکربلا القدیمة، ص ۶۳-۸۰.

۵. تنضید العقود، ج ۲، ص ۳۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

دیگران به زبان شعر است؛ نیز اشعاری از وی بر ورودی یکی از درهای حرم امام حسین علیه السلام کتابت شده است.^۷

از دیگر فعالیت‌های حائری تلاش برای جمع‌آوری و احیای کتب و میراث خطی بوده است؛ از جمله نسخه‌برداری از برخی باب‌های *بحار الأنوار* است که تا آن زمان به صورت مسوّد بوده و حائری، با هزینه شخصی، در احیای آن تلاش کرده است.^۸

حائری مدتی در مکه مکرمه سکونت داشته و چنان‌که صاحب کتاب *نزهة الجلیس* (سید عباس بن علی بن نورالدین مکی م. حدود ۱۱۸۰ق.) می‌گوید در سال ۱۱۳۰ق. نزد حائری ادبیات می‌آموخته و سپس با تشویق وی در سال ۱۱۳۱ق. و همراه او به عراق سفر می‌کند.^۹

حائری در سفرهایش به ایران مورد توجه ایرانیان واقع می‌شده؛ از جمله در سال ۱۱۴۲ق. نادرشاه او را با عطیایی در لشکرگاه خود تکریم می‌کند و سپس حائری، همراه لشکریان خراسان، به سمت خراسان می‌رود.^{۱۰} نادرشاه، در جهت اعمال سیاست‌هایش، در سال

حائری به سبب اهل حائر حسینی (کربلا) بودن اوست.^۱

حائری در علوم حدیث، ادبیات، شعر و تاریخ تبحر داشت و نیز خطیبی توانا بود.^۲ وی در روضه مطهر امام حسین علیه السلام تدریس داشته است. همچنین سفرهای متعددی به ایران داشته که در برخی از این سفرها - به عنوان مثال در حدود سال ۱۱۴۲ق. - در قم، *الاستبصار* شیخ طوسی را تدریس می‌کرده که با استقبال بسیاری از طلاب روبه‌رو شده است.^۳ او را به فهم و خوش‌بیانی توصیف نموده‌اند.^۴ وی همچنین از عالمان پرشماری اجازه نقل حدیث داشته و بسیاری نیز از او اجازه نقل حدیث دریافت نموده‌اند؛^۵ حائری آثار متعددی نوشته و منابع برخی از آثار فقهی، حدیثی و دیوان شعر او را نام برده‌اند.^۶ در این میان دیوان شعر او، به تحقیق میرزا عباس کرمانی و با مقدمه محمدحسین کاشف الغطاء، در سال ۱۳۷۳ق. در نجف منتشر شده است. حتی برخی نامه‌نگاری‌ها میان حائری و

۱. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۲. الاجازة الکبیره، ص ۸۳.

۳. الاجازة الکبیره، ص ۸۳.

۴. الاجازة الکبیره، ص ۸۳.

۵. نک: امل الامل، ج ۲، ص ۱۵۵؛ شهداء الفضیله، ص ۲۱۸.

۶. الاجازة الکبیره، ص ۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

۷. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

۸. الاجازة الکبیره، ص ۸۳-۸۴.

۹. نزهة الجلیس، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۱۰. الاجازة الکبیره، ص ۸۳.

۱۱۵۶ق. به عراق سفر کرد و در شهر نجف، مجلسی را متشکل از علمای عراق و ایران و افغان و با موافقت دولت عثمانی منعقد ساخت و نتیجه آن مجلس «وثیقه اتحاد اسلامی نادری» شد.^۱ از جمله مفاد آن که، نادرشاه بر آن اصرار داشت، این بود که نزاع شیعه و سنی در اصول عقائد نبوده، بلکه اختلافات فقط در فروع و احکام است و باید شیعه جعفری، در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت، قرار گیرد.^۲ سپس این سند را به امضای علمای حاضر رساند و حائری هم آن را امضا کرد.^۳

پس از این جریان، نادرشاه از سلطان عثمانی - سلطان محمود اول - پنج مطلب درخواست نمود؛ از جمله این که سلطان عثمانی اجازه دهد پیروان آئین جعفری، در کنار مذاهب اهل سنت، در مسجدالحرام نماز جماعت برپا کنند.^۴ گفتنی است نادرشاه پس از این که به تخت نشسته بود نیز طی نامه‌ای این مطلب و نیز این که دولت عثمانی باید مذهب جعفری را به رسمیت بشناسد و... را از دولت عثمانی درخواست نموده بود که در آن هنگام، دولت عثمانی به دلایل وجود موانع

شرعی نپذیرفته بود.^۵

به هر ترتیب نادرشاه به این منظور حائری را با تحف و هدایایی، در سال ۱۱۵۷ق.، به مکه مکرمه و نزد شریف آن شهر، مسعود بن سعید، اعزام داشت.^۶ تا این بخش از رخدادها، در منابع تاریخی، مشترک است. اما از جریاناتی که به قتل حائری منجر شد، مبهم است و در آن اختلاف وجود دارد؛ برخی نقل کرده‌اند که حائری مأموریت خود را در مکه به اتمام رساند و از مکه بازگشت و بعد از آن به پایتخت عثمانی فرستاده شده و در آن جا به قتل رسید.^۷

در مقابل، گزارش‌های دیگر تفصیل داده و نقل کرده‌اند که حائری به مکه رفت و در مسجدالحرام نماز جمعه را پس از ایراد خطبه که در آن خلفای اربعه را ذکر کرده و برای سلاطین و سپس مسلمین دعا کرد، اقامه نمود و قنوت نماز را بر رکوع مقدم داشت و بعد از نماز با علمای حرمین دیدار کرد و هدایای بسیار نادرشاه را، به رسم صلّه، میان آن‌ها تقسیم نمود تا این که در همان سال، مأموری از جانب عثمانی به مکه آمد، با این

۱. مجله یادگار، ش ۲۶، ص ۵۱-۵۴، «وثیقه اتحاد اسلام نادری».

۲. عالم آرای نادری، ج ۳، ص ۹۸۶؛ دره نادره، ص ۵۹۶-۵۹۸.

۳. مجله یادگار، ش ۲۶، ص ۵۴.

۴. عالم آرای نادری، ج ۳، ص ۹۸۶.

۵. دره نادره، ص ۵۹۸.

۶. تنضید العقود، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۷. نک: الاجازة الکبیره، ص ۸۵؛ شهداء الفضیله، ص ۲۱۸؛ اعیان

الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

چگونگی شهادت و تاریخ شهادت حائری مبهم است. از این رو تاریخ شهادت او را متفاوت نوشته‌اند.^۴ تحقیقات نشان می‌دهد که تاریخ صحیح شهادت او بین سال‌های ۱۱۶۶ و ۱۱۶۸ ق. می‌باشد؛ زیرا در سال ۱۱۶۶ «قصیده کراریه» که در ۴۵۰ بیت توسط شیخ رضی محمد بن فلاح کاظمی (زنده در ۱۱۶۶ ق.) سروده شده را جمعی از ادباء تقریظ نوشته‌اند که از آن جمله سید نصرالله حائری است.^۵ از طرفی در سال ۱۱۶۸ ق. که تاریخ تألیف کتاب *الإجازة الکبيرة جزائری* است، حائری شهید شده بود.^۶

◀ منابع

الإجازة الکبيرة (الطریق والمحنة لثمره المهبه): عبدالله موسوی جزائری، مقدمه سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، تحقیق محمد السمامی الحائری، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ ق.)، به کوشش سید حسن الامین، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق؛ *امل الامل فی علماء جبل عامل (تذکره المتبحرین فی العلماء المتأخرین)*: محمد بن الحسن الحر

۴. نک: تنضید العقود، ج ۲، ص ۳۹۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛

شهداء الفضیله، ص ۲۱۸.

۵. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۲؛ الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۲۶.

۶. نابغه فقه و حدیث، ص ۴۰۷.

مأموریت که تمام هدایایی را که حائری به مکه آورده تحویل بگیرد؛ اما او رفتار ناپسندی با حائری نمود و کار را به آن‌جا کشاند که لعن و شتمی بیش از گذشته نسبت به شیعیان انجام پذیرفت.^۱

در این میان تلاش‌های عبدالله سویدی، نماینده دولت عثمانی در مجلس نادرشاه در نجف، که در آن زمان یکی از چهره‌های سیاسی صاحب‌نفوذ در دستگاه حکومت مکه تلقی می‌شد، مانعی بزرگ مقابل حائری محسوب می‌گردید. او کار را به آن‌جا رساند که حائری را فراخواند و تهدیدش کرد و به صراحت تأکید کرد که اجازه نخواهد داد نماز شیعه در مسجد الحرام، در زمان وی، اقامه گردد. به دنبال این جریان خفیه‌نویسان عثمانی، سعایت بسیاری از حائری نزد سلطان عثمانی کرده و در پی این گزارش‌ها، عبدالله سویدی، حائری را در مکه بازداشت و بعد از مدتی به زندان قلعه دمشق منتقل کرد.^۲ پس از آن، حائری، همراه مأمور عثمانی، به استانبول فرستاده شد و دولت عثمانی او را با ضربه شمشیر به قتل رساند.^۳

۱. تنضید العقود، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۳.

۲. الفحّة المسکيه، ص ۳۲۵-۳۲۷.

۳. تنضید العقود، ج ۲، ص ۳۹۸.

حائط ← فدی

حُباب بن قیظی: از شهدای أحد

حباب بن قیظی بن عمرو بن سهل^۱ از تیره بنی عبدالاشهل^۲ اوس^۳ بود. نام‌های جناب^۴ و خباب^۵ نیز برای وی ذکر شده که می‌توان آن را تصحیف حباب دانست. مادرش صعبه دختر تیهان بن مالک^۶ و خواهر ابوالهیثم بن تیهان از نقبای انصار در پیمان عقبه دوم^۷ بود. حباب به همراه برادرش صیفی بن قیظی در غزوه احد (سال سوم) حضور داشت^۸ و به همراه برادرش^۹ در غزوه احد به شهادت رسید.^{۱۰}

۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۲۳؛ الاصابه، ج ۲، ص ۸.
۲. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۳۶؛ الاصابه، ج ۲، ص ۸.
۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۹.
۴. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۲؛ الاصابه، ج ۱، ص ۶۰۶.
۵. الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۳۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۹۵؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۱۶.
۶. الانساب، ج ۱۰، ص ۵۴۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۳۶؛ الاصابه، ج ۳، ص ۳۶۸.
۷. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۳۶؛ البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۱۶۱.
۸. تاریخ خلیفه، ج ۲۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۱.
۹. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ تاریخ خلیفه، ج ۲۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱۶.
۱۰. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ تاریخ خلیفه، ج ۲۸-۲۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱۶.

العاملی (۱۰۳۳-۱۰۴۱ ق.)، تحقیق سید احمد حسینی اشکوری (۱۳۱۰- ش.)، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ ش؛ بیوتات کربلاء القدیمه: محمد علی القصیر، به کوشش عبدالصاحب، لبنان، البلاغ، ۱۴۳۲ ق؛ تاریخ نگارستان: قاضی احمد غفاری کاشانی (م. ۹۷۵ ق.) به کوشش مدرس گیلانی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۴۱۴ ق؛ تنضید العقود السنیه بتمهید الدولة الحسنیه: سید رضی الدین موسوی عاملی (م. ۱۶۳ ق.)، به کوشش سید مهدی رجایی، قم، نشر الانساب: ۱۴۳۱ ق؛ دره نادره تاریخ عصر نادرشاه: مهدی خان استرآبادی (م. ۱۱۸۰ ق.)، به کوشش شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه: آقابزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق؛ سفارتنامه‌های ایران: محمد امین ریاحی، توس، ۱۳۶۸ ش؛ شهداء الفضیله: عبدالحسین الامینی (م. ۱۳۹۰ ق.)، النجف، مطبعة الغری، ۱۳۵۵ ق؛ عالم آرای نادری: محمد کاظم مروی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰ ش؛ مجله یادگار (ماهنامه): عباس اقبال آشتیانی؛ نابغه فقه و حدیث سید نعمت الله جزائری: سید محمد جزائری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق؛ نزهة الجلیس: السید العباس الحسینی الموسوی (م. ۱۱۸۰ ق.)، قم، الحیدریه، ۱۴۱۷ ق؛ النفحة المسکیة فی الرحلة المکیه: عبدالله السویدی البغدادی (م. ۱۱۷۴ ق.)، به کوشش عماد عبدالسلام، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۴ ق.

محمدتقی ذاکری



◀ منابع

الاستيعاب في معرفة الاصحاب: يوسف بن عبدالله بن عبدالبير (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه في معرفة الصحابه: علي بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابة في تمييز الصحابه: ابن حجر العسقلاني (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به كوشش علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۵ق؛ انساب الاشراف: احمد بن يحيى البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ الانساب: عبدالكريم السمعاني (م. ۵۶۲ق.)، به كوشش عبدالرحمن، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۲ق؛ البداية و النهاية في التاريخ: اسماعيل بن عمر بن كثير (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ۱۴۱۱ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: شمس الدين محمد بن احمد بن احمد الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۰ق؛ تاريخ خليفة بن خياط: خليفة بن خياط (م. ۲۴۰ق.)، به تحقيق مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلي فواز، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۵ق؛ المغازي: محمد بن عمر الواقدي (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۹ق.

محمدرضا ميرزایی



حُباشَه: از بازارهای فصلی عرب در تهامه و

محل تجارت پیامبر ﷺ پیش از بعثت

حباشه به معنای اشیای مختلف دورهم جمع شده^۱ و نام دو بازار است که در جاهلیت، با جمع شدن اجناس گوناگون، در نقاط مشخصی از حجاز و تهامه شکل می گرفته است.^۲ حباشه بازار فصلی مخصوص قبیله آزد یمن بود.^۳ این بازار در ماه رجب، در منطقه تهامه که شش مرحله^۴ با مکه فاصله داشت، به مدت ۸ روز برپا می شد.^۵ برخی حباشه را از نواحی مکه و از بزرگ ترین بازارهای عرب در تهامه دانسته اند.^۶

برخی مورخان، حباشه را محل دادوستد تاجران حجازی و یمنی^۷ و نیز برخی از پژوهشگران، خون بها گرفتن از اسیران، غارت های عرب و انتقام گیری از جنایتکاران را از دیگر کارکردهای این بازار دانسته اند.^۸

۱. الصحاح، ج ۳، ص ۹۹۹، «حیش»؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۲۷۹، «حیش».
۲. اسواق العرب، ج ۱، ص ۲۵۸.
۳. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ اتحاف الوری، ج ۱، ص ۵۹۱.
۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۹۱.
۵. جمهرة نسب قریش، ج ۱، ص ۳۷۱؛ معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۴۱۸؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۴۲.
۶. معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۴۱۸؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۱۴۵.
۷. المفصل، ج ۱۴، ص ۶۳.
۸. اسواق العرب، ج ۱، ص ۲۵۹.

بنا به گزارش‌هایی، پیامبر ﷺ در دومین سفر بازرگانی خود برای تجارت با اموال حضرت خدیجه رضی الله عنها (حدود سال ۵۹۵ م. پانزده سال پیش از بعثت) به این بازار مسافرت کرد و در آن پارچه خرید. ^۱ نیز حکیم بن حزام (پسر برادر حضرت خدیجه و از بزرگان بنی‌اسد) ^۲ در این بازار زید بن حارثه فرزندخوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله را خرید و به عمه‌اش حضرت خدیجه رضی الله عنها هدیه کرد. ^۳

برپایی این بازار تا دوره عباسیان ادامه داشت و تأمین امنیت آن در این سال‌ها به عهده حاکم مکه بود که وی به مدت سه روز نیروی نظامی در آنجا مستقر می‌کرد. در سال ۱۹۷ ق. پس از این که فرمانده نیروهای اعزامی، داوود بن عیسی عباسی (حک: ۱۹۵-۱۹۷ ق.)، حاکم مکه، به دست ازدیان کشته شد، عیسی این بازار را تخریب کرد و به این ترتیب عمر بازار فصلی حبشه تهامه یا ازد به پایان رسید. ^۴ مشوق وی در این تخریب، فقیهان مکه بودند که احتمالاً این بازار را از نشانه‌ها و یادبودهای

عصر جاهلی یا دارای مفاسدی می‌دانستند. ^۵ حبشه نام مهم‌ترین بازار مدینه در منطقه عوالی نیز بود. ^۶ این بازار نزدیک معبر بُطحان چندین مرتبه در سال برگزار می‌شد و به بازار بنی‌قینقاع معروف بود. ^۷ حاضران در بازار حبشه، در کنار دادوستد، به برشمردن افتخارات خود نیز می‌پرداختند. ^۸ با توجه به صنعتگری بنی‌قینقاع ^۹ احتمال می‌رود که این بازار محل دادوستد آنان بوده باشد. ^{۱۰} بازار بنی‌قینقاع به عنوان یکی از مهم‌ترین بازارهای جاهلی یثرب یاد شده که علاوه بر تجارت در آن، یکی از مکان‌های اجتماع اهل مدینه بوده است. ^{۱۱} از تجارت برخی از اصحاب، چون عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف در این بازار اخباری وجود دارد. ^{۱۲} پس از پیروزی مسلمانان در غزوه بدر (سال دوم)، پیامبر ﷺ

۵. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۶۱؛ تاریخ القویم، ج ۶ ص ۱۰۳.

۶. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۱؛ المعالم الاثیره، ص ۹۶.

۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۱؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۹۵؛ حجاز در صدر اسلام، ص ۳۸۷.

۸. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۹۵.

۹. المغازی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۱۰. المعالم الاثیره، ص ۹۶؛ حجاز در صدر اسلام، ص ۳۸۷.

۱۱. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۸۹؛ الاغانی، ج ۲۲، ص ۳۲۷؛ نهایة الارب، ج ۱۶، ص ۳۷۶.

۱۲. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۲۲؛ کتاب الولاء، ص ۳۱۶.

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۸۲؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۶۴؛ السیرة الحلیبه، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۷؛ الطبقات، ج ۳، ص ۳۰.

۳. الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۴۳.

۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ اتحاف الوری، ج ۱، ص ۵۹۲؛ تاریخ القویم، ج ۶ ص ۱۰۳.

معجم البلدان خود را بحث درباره اعراب واژه حباشه دانسته است.^۶

◀ منابع

اتحاف الوری: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام: سعید بن محمد الافغانی (م. ۱۴۱۷ق.)، دمشق، ۱۳۷۹ق؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، تصحیح عبدالله علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ انساب الاشراف: احمد بن یحیی البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، تحقیق سهیل صادق زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام: شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک): محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ التاریخ القویوم لمکه و بیت الله الکریم: محمد طاهر الکردی، تصحیح عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰ق؛ تاریخ المدینة المنوره: عمر بن شبه النمیری (م. ۲۶۲ق.)، به

یهودیان مدینه را در این بازار گرد آورد و با تأکید بر آگاهی آنان نسبت به نبوت خود، از ایشان خواست تا با عبرت گرفتن از سرنوشت مکیان در بدر، به پیمان خود وفادار بمانند؛ اما آنان با به رخ کشیدن قدرت نظامی خود، از پذیرش اندرز آن حضرت سر برتافتند.^۱

پس از این که بنی قینقاع، در بازار خود، به زن مسلمانی توهین کردند و مسلمانی را که به دفاع از وی پرداخته بود، کشتند، برخلاف پیمان نامه خود که رجوع به پیامبر ﷺ را در مخاصمات بر همه ملزم می ساخت^۲، در قلعه های خود سنگر گرفتند.^۳ به این ترتیب زمینه غزوه بنی قینقاع و اخراج این قبیله از مدینه فراهم شد. از آن جا که بازار اصلی مدینه از سوی پیامبر ﷺ در مکانی دیگر اعلام شد^۴ و مشخصات این بازار در میان بازارهای بعدی مدینه نیست^۵، به احتمال قوی این بازار پس از کوچ بنی قینقاع متروک شد. قابل یادآوری است که یاقوت حموی انگیزه تألیف کتاب

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۲۲؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۶۹-۳۷۲.

۲. السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۶۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۰۴.

۵. نک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۵۶؛ معالم المدینة المنوره، ج ۲،

۶. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰.

کوشش فهیم محمد شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ **جمهرة نسب قریش و اخبارها: الزبير** بن بكار بن عبدالله (م. ۲۵۶ق.) تحقيق محمود محمد شاکر، قاهره، مكتبه دارالعروبه، بی تا؛ **حجاز در صدر اسلام: صالح احمد العلی، ترجمه** عبدالمحمد آیتی، تهران، مشعر، ۱۳۷۵ش؛ **السيرة الحلبیه: نورالدين علی بن احمد الحلبي** (م. ۱۰۴۴ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق؛ **السيرة النبويه: عبدالملك بن هشام** (م. ۲۱۸ق.)، به كوشش محمد محیی الدین، قاهره، مكتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق؛ **شفاء الغرام باخبار البلد الحرام: محمد بن احمد التقی الفاسی** (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش گروهی از علما، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ **الصحيح (تاج اللغة و صحاح العربیه): اسماعيل بن حماد الجوهري** (م. ۳۹۳ق.)، به كوشش احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق؛ **صحيح البخاری: محمد بن اسماعيل البخاری** (م. ۲۵۶ق.)، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ **الطبقات الكبرى: محمد بن سعد** (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۰ق؛ **العقد الثمين في تاريخ البلد الامين: محمد بن احمد التقی الفاسی** (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ **عيون الاثر في فنون المغازی و الشمائل و السير (السيرة النبويه): فتح الدين محمد بن سيد الناس** (م. ۷۳۴ق.)، به كوشش ابراهيم محمد رمضان، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴ق؛ **كتاب الولاة و كتاب القضاء: محمد بن يوسف الكندي** (م. ۳۵۵ق.)، قاهره، دار الكتاب الاسلامی؛ **لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور** (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم،

انتشارات ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ **المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ معالم المدينة المنورة بين العمارة و التاريخ: عبدالعزيز بن عبدالرحمن كعكي، جده، مكتبه الملك فهد، ۱۴۱۹ق؛ معجم البلدان: ياقوت بن عبدالله الحموي** (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع: عبدالله بن عبدالعزيز البكري** (م. ۴۸۷ق.)، به كوشش السقاء، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳ق؛ **المغازي: محمد بن عمر الواقدی** (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ **المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام: جواد علی عبيدی** (۱۳۲۴-۱۴۰۸ق.)، بیروت، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ **نهاية الارب: احمد بن عبدالوهاب النويری** (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الكتب والوثائق، ۱۴۲۳ق؛ **وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى: علی بن عبدالله السمهودی** (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۲۰۰۶م. گروه ادیان



حیشه: سرزمینی در مشرق آفریقا، دارای

سابقه تاریخی ارتباط با جزیره العرب

حیشه، در کاربرد اعراب و مسلمانان، به سرزمینی کنار دریای سرخ که پیش از اسلام روابط تجاری مهمی با حجاز داشته، اطلاق می گردد.^۱ این ناحیه را یونانی ها با نام اتیوپی

۱. تاریخ البیعوبی، ج ۱، ص ۱۹۳؛ حجاز در صدر اسلام، ص ۱۶۵.

ظهور اسلام بر یمن، حکومت کنند.^۳

▼ **اسلام در حیثه:** در سال پنجم بعثت، به دنبال شدت آزار مشرکان مکه، پیامبر ﷺ گروهی از صحابه را به سرپرستی جعفر بن ابی طالب^۴ روانه حیثه کرد. این واقعه به مهاجرت نخست مسلمانان معروف شد.^۴ هجرت اول به حیثه شامل ۱۱ مرد و ۴ زن که از میان آن‌ها عثمان عفان و همسرش رقیه، دختر پیامبر ﷺ، عثمان مظعون و جعفر طیار، شهرت بیشتری دارند^۵ و در هجرت دوم، ۸۳ مرد که عمار یاسر میان آنان بود و ۸ از ن شرکت داشتند.^۶ طبق گزارش تاریخ‌نگاران مسلمان، پیامبر اکرم ﷺ در نامه خود به نجاشی، او را ملک عادل خوانده است. کمک نجاشی، پادشاه مسیحی حیثه، به مسلمانان و اجازه سکونت در حیثه، در گسترش اسلام مؤثر بود و از همین روست که در منابع اسلامی، از مسلمان شدن نجاشی، یاد کرده‌اند.^۷ قریش، با تکیه بر روابط حسنه با حیثه، افرادی از زیرکان قوم را برگزید و با هدایای فراوان برای بزرگان حیثه با این پیام

(از واژه ایشویی به معنای چهره سوخته یا سیاه‌پوست) می‌شناخته‌اند.^۱ کشور حیثه، در کاربرد تاریخی خود، منطقه وسیعی را در بر می‌گرفته که امروزه کشورهای اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی در آن قرار دارد.

◀ تاریخ حیثه و ارتباط آن با

جزیره العرب: ارتباط سیاسی و اجتماعی حیثه با جزیره العرب به سال‌های پیش از اسلام باز می‌گردد. این ارتباط، به خصوص از زمانی که حیثه از سال ۳۴۱ م. کشوری مسیحی شد، فزونی گرفت؛ چراکه مسیحیان، در جزیره العرب، به نوعی زیر حمایت حیثه قرار گرفتند. هنگامی که ذونواس یهودی پادشاه یمن شد و به آزار مسیحیان پرداخت، نجاشی، پادشاه حیثه، در سال ۵۲۵ م. لشکری برای مبارزه با وی ارسال کرد که به تصرف یمن از سوی حبشیان انجامید.^۲ مهم‌ترین رخداد دوران سلطه حبشیان بر یمن، تلاش ابرهه برای نابود کردن کعبه بود. (← ابرهه)

بعد از تصرف یمن به دست حبشیان، با درخواست خود یمنی‌ها، دولت ساسانی، گروه نظامی زبده را به جنگ حبشیان فرستاد که با شکست و بیرون کردن حبشی‌ها، توانستند تا

۳. اخبار الطوال، ص ۶۳-۶۵.

۴. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۰.

۵. نک: امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۷.

۶. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۴.

۷. انتشار الاسلام فی القارة الافريقية، ص ۱۶۴.

۱. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم، ص ۳۸-۳۹.

۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷؛ اخبار الطوال، ص ۶۱.

که این افراد، چند تن از جوانان بی تجربه‌اند که از دین ما برگشته و به دین شما نیز نگرویده‌اند، نزد نجاشی فرستاد؛ اما نجاشی حمایتش از مسلمانان را که به خداپرستی و پاکی و دوری از بت رو آورده بودند، دریغ نکرد.^۱ یاران جعفر طیار، سرانجام در سال هفتم هجرت، به مدینه بازگشتند و مورد استقبال پیامبر ﷺ واقع شدند.^۲

با گسترش اسلام به خارج از جزیره، راه‌های مواصلاتی حبشه نیز به دست مسلمانان افتاد. مسیحیت از دریای سرخ رخت بر بست و مسیحیان حبشه به ارتفاعات رفتند. اسلام ابتدا میان عشایر ساحل دریای سرخ رواج یافت و به سمت شمال و ارتفاعات شرقی گسترش یافت. در قرون میانه و از قرن سوم تا سیزدهم قمری، هفت امارت در شرق و جنوب حبشه، امارت‌های اسلامی بودند و از مهم‌ترین و وسیع‌ترین این بخش‌ها، اوفات یا وفات بود که بیشتر اهالی اش مسلمان بودند.^۳ این امارت‌ها، طی قرون، با پادشاهان مسیحی حبشه در جنگ و درگیری بود.^۴

ارتباط تجاری حبشه با حجاز و سایر

سرزمین‌های اسلامی نقش مهمی در حفظ و گسترش حیات اسلام در این سرزمین داشت.^۵ تجار و دعوات مسلمان به بزرگان احباش نزدیک شدند و ارتباط با عرب‌ها نفوذ اسلام را زیاد کرد.^۶ در سده شانزدهم میلادی، مدتی کشور پرتغال بر مناطقی از حبشه سلطه افکند تا این که در نیمه این قرن، بخش‌هایی از اریتره امروزی به تصرف دولت عثمانی درآمد و بخشی از امپراتوری عثمانی شد.^۷

در سده نوزدهم میلادی، اریتره که در شمال حبشه قرار داشت و ساحل این سرزمین با دریای سرخ را تشکیل می‌داد از سال ۱۸۶۹م. تحت استعمار ایتالیا درآمد و این روند تا سال ۱۹۴۱م. ادامه داشت. رأی سازمان ملل مبنی بر الحاق اریتره به اتیوپی و اعلام این موضوع از سوی اتیوپی در سال ۱۹۶۲م. به جنگ‌های دامنه‌دار بین اتیوپی و اریتره انجامید تا این که در پی سال‌ها مبارزه، در سال ۱۹۹۳م. اریتره به طور کامل و رسمی از اتیوپی جدا، و کشوری مستقل شد.^۸

۵. انتشار الاسلام فی القاره الافریقیه، ص ۱۶۹، ۱۷۰.

۶. انتشار الاسلام فی القاره الافریقیه، ص ۱۶۸.

۷. مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال ۳۳، ش ۸، ص ۵۹-۶۰.

«نگاهی به اوضاع جغرافیایی اریتره».

۸. کتاب سبزی، کشور سوسیالیستی اتیوپی، ص ۷۸-۷۹؛ مجله

درسهایی از مکتب اسلام، سال ۳۳، ش ۸، ص ۶۰-۶۱ «نگاهی

به اوضاع جغرافیایی اریتره».

۱. نک: السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۸.

۲. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳. انتشار الاسلام فی القاره الافریقیه، ص ۱۶۵؛ الحبشه او اثیوپیا

فی منقلب من تاریخها، ص ۸۵.

۴. الحبشه و اثیوپیا فی منقلب من تاریخها، ص ۸۵-۸۶.

مسلمانان این کشور را مجلس اعلای امور اسلامی در این کشور بر عهده دارد.^۳

◀ حج‌گزاری مسلمانان حیثه: رفت و آمد حبشیان به مکه و سرزمین حجاز در هنگام تثبیت اسلام، در سرزمین‌های دور بیشتر شد تا جایی که در سده سوم قمری، گزارش‌ها حاکی از کثرت جمعیت حبشی‌ها در مکه است.^۴ تجارت بین بنادر حیثه و حجاز رونق داشت و در طول قرون اسلامی، گروه زیادی از حبشی‌ها، چه به صورت بردگان و چه به صورت مردمان آزاد در مکه و مدینه حضور داشته‌اند. قدمت این حضور به قبل از اسلام می‌رسد که مهم‌ترین نمونه آن را در صدر اسلام باید بلال حبشی، ابوبکره، اسلم حبشی، اسود حبشی، خالد بن حواری نام برد که از صحابه پیامبر اسلام ﷺ بودند.^۵ از وجوه مهم ارتباط حیثه با مکه و مدینه حضور اغوات یا غلامان حبشی به عنوان خادمان حرمین است که از سده‌های هفتم و هشتم نقش مهمی در اداره حرمین داشته‌اند. (← اغوات)

حج‌گزاری از حیثه نیز یکی از موارد ارتباط حرمین با حبشیان بود. بنادر حیثه مانند

۳. نک: اندیشه تقریب، ش ۴، ص ۱۵۷-۱۶۴، «سرزمین‌های جهان اسلام».

۴. نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۲۸.

۵. نک: رفع شان الحیثان، ص ۲۱۲-۲۲۱.

در جنوب اریتره کشور اتیوپی قرار دارد که بخش وسیع‌تری از جغرافیای تاریخی حیثه را در بر گرفته است. اتیوپی با مساحت بیش از ۱/۱۲۷/۰۰۰ کیلومتر مربع در شاخ آفریقا، در منطقه استوایی بین سودان و سومالی، قرار دارد و از شمال با اریتره، از غرب با سودان، از شرق و جنوب شرقی با سومالی و جیبوتی، و از جنوب با کنیا هم‌مرز است. نظام سیاسی این کشور تا ۱۹۷۵م. مشروطه سلطنتی بود و با قیام نظامیان، به جمهوری سوسیالیستی تغییر یافت. گاه جمعیت این کشور را بیش از ۸۲ و گاه ۵۵ میلیون نفر بر شمرده و بیش از نیمی از آن‌ها را مسلمان و بقیه را مسیحی و پیرو کلیسای کاتولیک دانسته‌اند.^۱ درباره جمعیت دقیق مسلمانان، در این کشور، اطلاع دقیقی در دست نیست. گفته می‌شود مسلمانان، نیمی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند^۲ و در قرن بیستم مبارزات و فعالیت‌های زیادی برای به دست آوردن حقوق اسلامی خود انجام داده‌اند تا این که در دهه‌های پایانی قرن بیستم، به آزادی‌های بیشتری رسیدند و امروزه امور

۱. نک: جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۹.

۲. اندیشه تقریب، سال اول، ش ۴، ص ۱۵۰، «سرزمین‌های جهان

اسلام: اتیوپی از نخستین پایگاه اسلام».

بندر مصوع، از جمله بنادری بوده که حاجیان، با طی دریای سرخ از آن، به جدّه حرکت می کردند. این بنادر مورد استفاده مسلمانان سایر نقاط آفریقا نیز بوده که با سفر به حیثه، از آن جا به حج می رفتند.^۱ گزارش هایی درباره کاروان حج حیثی ها در سده هفتم قمری در منابع نقل شده است.^۲ مقریزی، مورخ مشهور مصر، بعد از سفر به مکه و انجام حج، سال ها در سرزمین حجاز ماند و از حاجیان که از مناطق دور و سواحل دریای سرخ به حج می آمدند، اخبار و اطلاعات فراوانی درباره حیثه جمع می کرد. او در ۸۳۴ تا ۸۳۹ق. در حجاز بوده و مطالبش را از مردم حج گزار حیثه شنیده است.^۳

امروزه نیز حاجیان کشورهای اریتره و اتیوپی، بخشی از جمعیت حج گزار را تشکیل می دهند. سفر از اتیوپی، سال ها از سوی دولت سوسیالیست این کشور ممنوع بود که در سال ۱۹۹۱م. این ممنوعیت برداشته شد.^۴ امروزه حج گزاری کشور اتیوپی، زیر نظر مؤسسه مطوفی حجاج کشورهای آفریقای غیر عربی انجام می شود. بر اساس اعلام این مؤسسه،

سه میه حج، از کشور اتیوپی در سال ۱۳۹۳ش / ۱۴۳۵ق.، ۸۸۰۰ تن اعلام شده است.^۵ شرکت خطوط هوایی اتیوپی در سال ۲۰۱۳م.، در گزارش سالانه خود، از انتقال ۸۰۰۰ تن به حج خبر داده است.^۶

◀ منابع

اتحاف الوری بأخبار أم القرى: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، تحقیق و تقدیم فهیم محمد شلتوت، مکه، جامعة ام القرى، ۱۴۰۳ق؛ الاخبار الطوال: احمد بن داود الدینوری (م. ۲۸۳ق.)، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ الاصابة فی تمییز الصحابه: ابن حجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع: احمد بن علی المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ انتشار الاسلام فی القاره الافریقیه: حسن ابراهیم حسن، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۸۴م؛ اندیشه تقریب (فصلنامه): سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۴، «اتیوپی از نخستین پایگاه اسلام تا جایگاه

۱. ترحال فی الجزیره العربیه، ج ۲، ص ۲۱.

۲. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۱۸.

۳. تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۳۷۵.

۴. اندیشه تقریب، ش ۴، ص ۱۶۴، «سرزمین های جهان اسلام».

5. http://www.africa_sa.com

6. <http://www.ethiopianairlines.com>

حبيب بن تيم انصاری: از شهدای أحد

حبيب بن زيد (يزيد)^۱ بن تيم بن خفاف انصاری از تيره بنويياضه قبيله اوس بود.^۲ برخی وی را به جدش «تيم» نسبت داده‌اند^۳ و برخی ديگر ابن تميم شناسانده‌اند.^۴ واقدی وی را حبيب بن قيم^۵ خوانده که به نظر می‌رسد تصحيف تيم باشد.^۶ برخی صحابه‌نگاران و منابع تاريخ محلی مدینه، جز آن که وی را از شهدای أحد بر شمرده‌اند^۷، اطلاعات ديگری از او ارائه نکرده‌اند.

حبيب از تيره بنی‌عبدالاشهل اوس^۸ و اهل راتج^۹ (نام ناحیه، کوه و برجی در مدینه)^{۱۰} بود که در غزوه احد به شهادت رسید.^{۱۱}

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۲۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۹.
۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ الاستيعاب، ج ۱، ص ۳۱۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۴۳.
۳. الاصابه، ج ۲، ص ۱۷۱؛ التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۲۶۱.
۴. تاريخ خليفة، ص ۴۹؛ الاستيعاب، ج ۱، ص ۳۱۹.
۵. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱.
۶. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱.
۷. الاصابه، ج ۲، ص ۱۴؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۱۲.
۸. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۹؛ عيون الاثر، ج ۲، ص ۴۰.
۹. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تاريخ خليفة، ص ۲۹.
۱۰. مرآة الاطلاع، ج ۲، ص ۵۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۶۱.
۱۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تاريخ خليفة، ص ۲۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۴۳.

فعلى مسلمانان»، ع. ر اميردهی؛ تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر): عبدالرحمن بن محمد عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به كوشش خليل شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۸ق؛ تاريخ اليعقوبى: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبى (م. ۲۹۲ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تاريخ نوشته‌هاى جغرافيايى در جهان اسلام: ايگناتى يوليانوويچ كراچكوفكسى (م. ۱۹۵۱. م)، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، انتشارات علمى فرهنگى، ۱۳۷۹ش؛ ترحال فى الجزيرة العربية (يتضمن تاريخ مناطق الحجاز المقدسة عند المسلمين): جان لوئيس بوركهارت، ترجمه صبرى محمد حسن، قاهره، المركز القومى للترجمة ۲۰۰۷م؛ جغرافياى تاريخى كشورهای اسلامى: حسين قره چانلو، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش؛ الحبشه او اثيوبيا فى منقلب من تاريخها: بولس مسعد، بى‌جا، بى‌نا، بى‌تا؛ حجاز در صدر اسلام: صالح احمد العلى، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران، مشعر، ۱۳۷۵ش؛ درسهایی از مکتب اسلام (ماهنامه): قم، فرج اللهی، ۱۳۷۲-۱۳۷۴ش؛ السيرة النبوية: عبدالملك بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و عبدالحفيظ شبلى و ابراهيم الابيارى، بيروت، دار المعرفة، بى‌تا؛ موسوعة مرآة الحرمين الشريفين: ايوب صبرى باشا (م. ۱۲۹۰ق.)، القاهرة، دار الآفاق العربية، ۱۴۲۴ق.

گروه مطالعات اجتماعى



برخی منابع یکی از نوادگان حبيب، به نام ربيعة بن فضل بن حبيب، را نیز از شهدای غزوه احد دانسته‌اند.^۱ این گزارش حاکی از سن بالای حبيب هنگام شهادت است. منابع به مدفن آنان (احد یا بقیع) اشاره‌ای نکرده‌اند. بنا به نقلی، حبيب تا خلافت امام علی (ع) در قید حیات بود و در نبرد صفین به شهادت رسید^۲ که با توجه به سن بالای او و شهادت نوه‌اش در احد بعید به نظر می‌رسد.

◀ منابع

الاستيعاب في معرفة الاصحاب: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقيق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه في معرفة الصحابه: علی بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابة في تمييز الصحابه: ابن حجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به كوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ انساب الاشراف: احمد بن يحيى البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زرکلی، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ تاريخ خليفة بن خياط: خليفة بن خياط (م. ۲۴۰ق.)، به تحقيق مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلي فواز، بیروت، دار الكتب

العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ السيرة النبويه: عبدالملك بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و عبدالحفيظ شبلي و ابراهيم الابياري، بیروت، دار المعرفة، بی تا؛ عيون الاثر في فنون المغازی و الشمائل و السير (السيرة النبويه): فتح الدين محمد بن سيد الناس (م. ۷۳۴ق.)، به كوشش ابراهيم محمد رمضان، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴ق؛ مرآة الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع: صفي الدين عبدالمومن بن عبدالحق (م. ۷۳۹ق.)، به كوشش علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ المعجم الكبير: سليمان بن احمد الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰ق.)، به كوشش حمدي عبدالمجيد السلفي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ معرفة الصحابه: ابونعيم احمد بن عبدالله الاصفهانی (م. ۴۳۰ق.)، به كوشش محمد حسن و مسعد عبدالحميد، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۲ق؛ المغازی: محمد بن عمر الواقدي (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى: علی بن عبدالله السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش محمد محیی الدين عبدالحميد، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

محمد اکبری کارمزدی



۱. المعجم الكبير، ج ۵، ص ۶۴؛ معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۲۹۶؛

اسد الغابه، ج ۲، ص ۶۴.

۲. عيون الاثر، ج ۲، ص ۴۰.

حج اصغر. مراد از حج اکبر در برخی منابع فقهی، مناسک حج، از جمله وقوف در عرفات و رمی جمره و مراد از حج اصغر، عمره است.^{۱۰} همچنان که معانی دیگری نیز برای این دو ذکر شده است.^{۱۱} (← حج اکبر^{*})

حج از نظر حکم شرعی تکلیفی، به حج واجب و مستحب (مندوب) تقسیم می‌شود. حج واجب آن است که یا به سبب فراهم شدن شرایط استطاعت بر کسی واجب شود، که به آن «حجة الاسلام» نیز می‌گویند^{۱۲} یا با اسباب عارضی، مانند نذر، عهد، قسم و اجاره (نیابت).^{۱۳} حج غیر واجب آن است که فاقد اسباب وجوب باشد که «حج النفل» و «حج التطوع»^{۱۴} هم خوانده می‌شود. همچنین حج، از آن جهت که حج گزار آن را از جانب دیگری به جا آورد یا از جانب خود، به حج نیابتی و غیر نیابتی تقسیم شده است. در حج نیابتی (حج استنابه‌ای) حج گزار آن را به جای فرد دیگر و به نیابت از او انجام می‌دهد^{۱۵}

۱۰. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ كشف الغطا، ج ۴، ص ۴۶۵؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۶۸۴
 ۱۱. حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۶۸۴؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۲۴۲
 ۱۲. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۳
 ۱۳. هدی المتقین، ص ۱۵۳
 ۱۴. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۱۱
 ۱۵. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ فقه الحج، ج ۱، ص ۲۸۳

حج: آهنگ خانه خدا در موسم خاص برای به جا آوردن مناسک ویژه

حج از ریشه «ح-ج-ج» و در لغت به معنای قصد کردن^۱، بازداشتن^۲، زیاد رفت و آمد کردن آمده است.^۳ برخی معنای اصلی این ریشه را قصد همراه با عمل^۴ یا استقامت^۵ دانسته و معنای اصطلاحی حج را مطابق با آن تفسیر کرده‌اند و در اصطلاح فقها، حج عبارت است از: قصد کردن خانه خدا و انجام دادن مناسک مخصوص^۶، در زمان خاص^۷، یا مجموع مناسک انجام گرفته در سفر حج.^۸ به ادا کننده مناسک حج یا حج گزار، «حاج» (جمع آن: حجاج و حجج) گفته می‌شود.^۹ حج از جهات گوناگون، به گونه‌های مختلف، تقسیم شده است؛ از جمله: حج اکبر و

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۹، «حجج»؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶، «حجج».
 ۲. العین، ج ۴، ص ۹، «حجج»؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۳۱۴، «حجج».
 ۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۳۱۴، «حجج».
 ۴. التحقيق، ج ۲، ص ۱۶۹، «حجج».
 ۵. معجم فروق اللغویه، ص ۱۷۶، «حجج».
 ۶. كشف اللتام، ج ۵، ص ۷۵؛ اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۳۱۱.
 ۷. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ الدر المختار، ج ۲، ص ۴۹۹.
 ۸. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۰؛ اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۳۱۷.
 ۹. العین، ج ۳، ص ۹؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶.

که گاهی «تبرعی»، یعنی بدون دریافت اجرت است^۱ و گاهی «استیجاری»، یعنی در مقابل دریافت اجرت است.^۲ همچنین حج نیابتی، از نظر مکان آغاز نیابت، به «حج بلدی»^۳ و «حج میقاتی»^۴ تقسیم شده است. در حج بلدی، حج گزار به نیابت از منوب عنه از وطن او و در حج میقاتی از میقات، حج را به جا می آورد.^۵ (← حج بلدی) همچنین برای حج اقسام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ از جمله: «حج ضروره»^۶ یعنی حج شخصی که تاکنون حج^۷ یا حج واجب^۸ به جا نیاورده است؛ «حج بذلی»^۹، حجی که هزینه آن را دیگری پرداخت کند.^{۱۰} «حج تسکع»^{۱۱} یعنی حجی که بازحمت و بدون زاد و توشه انجام شود^{۱۲} و «حج مستقر»^{۱۳} یعنی حجی که وجوب آن بر مکلف استقرار یافته است.^{۱۴} (← استقرار حج)

◀ **پیشینه حج:** قرآن در آیه ۳۳ حج/۲۲، از خانه کعبه، به عنوان خانه کهن «الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» و در آیه ۹۶ آل عمران/۳ از آن به عنوان نخستین خانه‌ای که برای انسان‌ها قرار داده شده، یاد کرده و در آیه ۳۴ حج/۲۲، همه امت‌ها را دارای مناسک و عباداتی شمرده است.^{۱۵} این آیات حاکی از قدمت خانه کعبه و نیز مناسک حج و رواج آن در پیش از اسلام است؛ اما درباره اینکه بنای کعبه و نیز اعمال حج، از چه زمانی آغاز شده، روایات مختلفی وجود دارد. برخی روایات حاکی از آن است که فرشتگان بنیانگذار کعبه و اولین حج گزاران بوده اند. بنا بر روایتی خداوند، زیر عرش، «بیت المعمور» را برای طواف فرشتگان بنا نهاد و ملائکه را مأمور کرد که مشابه آن، خانه‌ای را در زمین بنا کنند.^{۱۶} برخی روایات جبرئیل را اولین کسی از اهل آسمان دانسته‌اند که حج خانه خدا گزارده است.^{۱۷} بنا بر روایاتی دیگر، زمان حج فرشتگان دو یا سه هزار سال پیش از خلقت آدم عليه السلام بوده است.^{۱۸} در روایتی از

۱. فقه الصادق، ج ۹، ص ۲۵۲؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳، ص ۲۰۰.

۳. المقنعه، ص ۳۹۴-۳۹۶.

۴. مسالك الافهام الی تنقیح الشرائع، ج ۲، ص ۲۸۶؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۲۷.

۵. السرائر، ج ۱، ص ۶۳۰.

۶. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۷. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۷۰.

۸. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ العروة الوثقی ج ۴، ص ۴۵۳.

۹. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۵۸.

۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۹.

۱۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۰.

علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۷.

حج و ۳۰۰ عمره ادا کرد.^۶ پس از حضرت آدم علیه السلام، شیث، فرزند و وصی آن حضرت هم خانه کعبه را بازسازی کرد و حج به جا آورد.^۷ در برخی روایات از حج گزاردن نوح نیز یاد شده است.^۸

در طوفان نوح، بنای کعبه از بین رفت تا آن که در عهد حضرت ابراهیم علیه السلام بنا بر آیه ۲۶ حج/۲۲، خداوند جایگاه خانه کعبه را به آن حضرت نشان داد: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ». حضرت ابراهیم علیه السلام با کمک فرزندش اسماعیل علیه السلام، خانه کعبه را تجدید بنا کرد: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (بقره/۱۲۷). سپس حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور شد تا مردم را برای ادای مناسک حج به مکه فرا بخواند: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج/۲۲، ۲۷). بنا بر روایات، آن حضرت با استقرار روی سنگی این مأموریت را انجام داد و مردم برای ادای حج عازم مکه شدند.^۹

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۷. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶۱؛ عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۲۱۷؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۱۰.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۸.

امام باقر علیه السلام نقل شده که پس از فرود آدم به روی زمین، جبرئیل خانه کعبه را که از بین رفته بود، بر پایه‌های سابق آن بنا نهاد و سپس همراه با فرشتگان، برگرد آن طواف کرد و حضرت آدم و حوا نیز چنین کردند.^۱

در برابر، احادیثی دیگر حضرت آدم علیه السلام را بنیانگذار خانه کعبه و نخستین حج گزار خوانده‌اند^۲ که شاید مراد آنان، اولین بنیانگذار و حج گزار از آدمیان بوده است. روایاتی هم به صراحت از بازسازی خانه کعبه به دست حضرت آدم علیه السلام سخن گفته‌اند.^۳ بنا بر پس از فرود آدم علیه السلام به زمین و بنای کعبه، جبرئیل مناسک حج را به حضرت آدم آموزش داد و آن حضرت، مناسک را همراه با جبرئیل، به جا آورد.^۴ مفاد روایت آن است که پس از ادای مناسک منا، فرشتگان در مواجهه با حضرت آدم علیه السلام، قبولی حج او را آرزو کردند و از ادای حج خود، در دوهزار سال قبل، خبر دادند.^۵ بر پایه برخی روایات، حضرت آدم ۱۰۰۰ بار به مکه رفت و ۷۰۰

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ غل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ غل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۰.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۰.

به موجب برخی روایات، مخاطب ندای ابراهیم علیه السلام همه کسانی بودند که در شرق و غرب عالم ساکن بودند و نیز کسانی که هنوز به دنیا نیامده بودند و همگی به ندای آن حضرت پاسخ مثبت دادند و لبیک گفتند.^۱ همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام، همراه با حضرت اسماعیل علیه السلام و شماری از موحدان، مناسک حج را به جا آوردند.^۲

در ادوار بعد، پیروان شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام، یعنی خاندان و فرزندان آن حضرت، حج را به جا می آوردند.^۳ همچنین پیامبران دیگر الهی، از جمله حضرت موسی علیه السلام،^۴ حضرت عیسی علیه السلام،^۵ حضرت سلیمان علیه السلام همراه با گروهی از انسان‌ها و جنیان^۶ و حضرت داود علیه السلام نیز مناسک حج را به جا آوردند. (← حج پیامبران) افزون بر پیامبران، ادای مناسک حج در میان دیگر بندگان صالح و پیروان شرایع هم رواج داشته است؛ مثلاً در برخی روایات از حج هر ساله

حضرت خضر^۸ و نیز حج ذوالقرنین، همراه با ۶۰۰/۰۰۰ سوار سخن به میان آمده است.^۹ بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام آیه ۲۷ قصص/۲۸ که در آن تعبیر «حَجَّجَ» به معنای سال آمده، شاهدی بر رواج حج میان پیروان شرایع پیشین به شمار می رود.^{۱۰}

مناسک حج و زیارت کعبه، میان پیروان برخی شرایع متأخر، اهمیت خود را از دست داد؛ مثلاً پیروان حضرت موسی علیه السلام مکان‌هایی چون بیت المقدس، بیت ایل، بیت آون، بیت حور، هیکل سلیمان، طور سینا را برای حج و دیگر اعمال عبادی خود برگزیدند؛ همچنان که ابن اعمال و دوری از حج ابراهیمی، میان مسیحیان نیز شیوع یافت.^{۱۱} اعراب هم، در عصر جاهلیت، چون خود را پیرو شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام می شمردند^{۱۲}، اصل مناسک حج را حفظ کردند و به شماری از تعالیم آن حضرت ملتزم بودند^{۱۳}؛ ولی انحرافات در آن پدید آوردند و

۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۳. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۰.

۹. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۹۵.

۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۹؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۴.

۱۱. حج عبر الحضارات والامم، ص ۹۱-۹۶، ۱۲۰-۱۳۲.

۱۲. المیزان، ج ۳، ص ۲۷۷، ۳۵۱.

۱۳. المیزان، ج ۷، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۹۰.

۱. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۸۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۸۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸۶.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۱۳.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۵.

۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۳؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۰.

مکرر آن حضرت^۹ یاد کرده‌اند یا روایاتی از امام صادق علیه السلام که حاکی از ادای چندین حج در مکه یا ۱۰ حج یا ۲۰ حج از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه قریش است.^{۱۰} همچنین حدیثی را که از تشریح عمره در مدینه گزارش کرده^{۱۱} دال بر تشریح حج در مکه شمرده‌اند.^{۱۲} در برابر، بسیاری از عالمان شیعه و اهل سنت، اصولاً تشریح حج را پس از هجرت دانسته‌اند؛ هر چند در این باره که در چه سالی بوده، اختلاف نظر دارند. برخی بر آنند که حج در سال سوم هجری، با نزول آیه ۹۷ آل عمران/۳، تشریح شد؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله ادای آن را تا سال دهم به تأخیر انداخت.^{۱۳} نظر دیگر آن است که حج، در سال پنجم^{۱۴} یا ششم هجری^{۱۵}، با نزول آیه ۱۹۶ بقره/۲ تشریح گردید: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ». برخی نیز تشریح حج را در سال نهم یا دهم دانسته‌اند.^{۱۶} درباره هر یک از سال‌های دیگر، از سال نخست تا دهم هجرت نیز

بسیاری از احکام و آداب حج را تغییر دادند، از جمله اینها بود: طواف با بدن عریان^۲، و کف زدن و هلهله کردن در مسجد الحرام^۳ بنا بر آیه ۳۵ انفال/۸. (← حج جاهلی)

◀ حج در شریعت اسلام: در آیات

متعدد قرآن، از جمله آیه ۹۷ آل عمران/۳ و ۲۷ حج/۲۲، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانانی که توان انجام دادن این عبادت را دارند، به ادای آن مأمور شده‌اند: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. اما درباره این که تشریح حج در چه سالی بوده، آرای مختلف است. برخی اصولاً تشریح حج را پیش از هجرت دانسته‌اند؛^۴ از جمله مستندات آنان، روایات حاکی از حج پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هجرت است.^۵ از جمله روایاتی از ابن عباس که سه بار حج گزاردن پیامبر صلی الله علیه و آله یا حج گزاردن هر ساله آن حضرت را گزارش کرده^۷ یا احادیثی که از دو بار حج گزاردن پیامبر صلی الله علیه و آله یا حج گزاردن

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۳.
 ۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۳.
 ۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.
 ۱۲. الصحیح من سیرة النبی، ج ۱۴، ص ۳۱.
 ۱۳. تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۴۴.
 ۱۴. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸؛ عمدة القاری، ج ۹، ص ۱۲۲.
 ۱۵. المجموع، ج ۷، ص ۱۰۴؛ اضواء البیان، ج ۴، ص ۳۳۹؛ التفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۹۸.
 ۱۶. احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۰۲؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۲۷.

۱. احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۰۲؛ التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۹۳.
 ۲. مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۳۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۱۷.
 ۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۶۲؛ جامع البیان، ج ۹، ص ۳۱۶.
 ۴. تلخیص الحییر، ج ۷، ص ۳؛ السیرة الحلیبیة، ج ۳، ص ۳۰۸؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۰.
 ۵. الصحیح من سیرة النبی، ج ۱۴، ص ۳۱.
 ۶. فتح الباری، ج ۸، ص ۸۰.
 ۷. سبل الهدی، ج ۸، ص ۴۴۴؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۸۸.
 ۸. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۷؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۵۵.

آرایی نقل شده است.^۱

در سال ششم هجری، پیامبر ﷺ برای نخستین بار، همراه با ۱۴۰۰ نفر از مسلمانان، برای ادای مناسک حج عازم مکه شد. ولی مشرکان با مسدود کردن راه در حدیبیه مانع رسیدن مسلمانان به مکه شدند. از این رو آن حضرت و همراهان، با ذبح قربانی، از احرام خارج شدند و در سال بعد، طبق عهدنامه حدیبیه، تنها قضای عمره را به جا آوردند که به «عمره القضاء» معروف شد.^۲ بر اساس روایات، شأن نزول آیه ۲۷ فتح/۴۸ که در آن از رؤیای پیامبر ﷺ، مبنی بر ورود بدون ترس مسلمانان به مسجد الحرام، با امنیت و با موهای حلق و تقصیر شده سخن به میان آمده، همین واقعه است:^۳ «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ».

با نزول آیات نخست سوره براءت در سال نهم هجری، پیامبر اسلام ﷺ مأمور شد تا این آیات را در موسم حج به مشرکان ابلاغ کند. پیامبر ﷺ ابتدا ابوبکر را به همراه عمر بن خطاب و گروهی از مسلمانان به مکه فرستاد تا این مأموریت را انجام دهند. ولی قبل از رسیدن

ابوبکر به مکه، پیامبر ﷺ به دستور خداوند امیر مؤمنان علی ﷺ را مأمور ابلاغ این آیات به مکیان کرد.^۴ از این رو علی ﷺ این آیات را در روز دهم ذی حجه برای مکیان تلاوت کرد که مضمون آنها، منع مشرکان از انجام دادن حج و نیز منع از طواف با بدن برهنه بود.^۵ نزول آیه ۲۸ توبه/۹ که مشرکان را «نَجَس» شمرد و آنان را از نزدیک شدن به مسجد الحرام بر حذر داشت، در این سال بود:^۶ «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا».

برخی بر آنند که مشرکان در این سال، تنها از انجام دادن حج ممنوع بوده‌اند و ورود آنان به مکه برای تجارت جایز بوده است.^۷ در سال دهم هجری، آیه ۲۷ حج/۲۲ نازل شد که مفاد آن دستور به پیامبر ﷺ برای فراخوانی مسلمانان به ادای مناسک حج بود:^۸ «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ». در پی نزول این آیه، آن حضرت با فرستان مأمورانی به همه سرزمین‌های اسلامی، به مسلمانان اعلام کرد که هر کس قصد ادای

۴. سنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۱.

۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۷؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۳۶؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

۷. احکام القرآن، ج ۱، ص ۸۸؛ روح المعانی، ج ۱۰، ص ۷۶.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۴.

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۰.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۵.

۳. جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۴۰؛ التبیان، ج ۹، ص ۳۳۵.

به آنان و حتی حیواناتی که برای حج علامت گذاری گردیده، منع شده‌اند. (مانده/۵، ۲)

در روایاتی دیگر زمان انجام این عبادت، یعنی دهه ذی حجه، از پاک‌ترین زمان‌ها و اعمال آن، دارای برترین پاداش^۷ و از محبوب‌ترین اعمال صالح نزد خداوند^۸ به شمار رفته است.

حج از جمله عباداتی به شمار می‌رود که اصول عقاید دین و نیز بسیاری از فروع دین را در بطن خود دارد؛ مثلاً اصل توحید که در بسیاری از اعمال حج از جمله ذکر تلبیه (لیبک اللهم لیبک، ...) تبلور یافته است. بر پایه برخی روایات، مراد، از اتمام حج و عمره، در آیه ۱۹۶ بقره/۲ دیدار با پیامبر ﷺ و امامان ائمه پس از ادای مناسک حج است که نشانه اهمیت توجه حج گزار به مسئله نبوت و امامت به شمار می‌رود.^۹ همچنین حاجیان، با جدا شدن از مظاهر دنیوی و پوشیدن لباس احرام در حج، به یاد مرگ، آخرت و معاد می‌افتند.^{۱۱}

۷. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

۸. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸.

۹. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۴۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸.

۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۵.

حج و فراگیری مناسک آن را دارد، در مدینه با پیامبر ﷺ همراه شود.^۱ طبق نقل برخی منابع، در این سفر حج که آخرین حج آن حضرت بود و به حجة الوداع مشهور شد^۲، بیش از صد هزار مسلمان آن حضرت را همراهی کردند.^۳ (حجة الوداع^۴)

◀ اهمیت و جایگاه حج: حج در همه

شرایع الهی و نیز شریعت اسلام، از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است؛ از جمله وجوه اهمیت حج، مأمور گردیدن دو پیامبر بزرگ الهی، یعنی حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام از سوی خداوند است که مکلف شدند مکان این عبادت بزرگ را برای حج گزاران آماده سازند: ﴿وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.

افزون بر این، در آیات قرآن و روایات، کسانی که به قصد ادای حج عازم این سرزمین می‌شوند، کاروان خدا^۴ و میهمان ویژه خداوند^۵ خوانده شده^۶ و مسلمانان، از تعرض

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۸۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۲. نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۴۵؛ عمدة القاری، ج ۱۸، ص ۳۶.

۳. المجموع، ج ۷، ص ۱۰۴.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۸۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۲۸.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۹.

بسیاری از فروع دین نیز در عبادت حج گنجانده شده است؛ مانند نماز طواف که حاجیان بدان مکلف اند^۱ و روزه که به عنوان کفاره برخی اعمال در حج مقرر شده است (بقره/۲، ۱۹۶). همچنین در برخی روایات، حج نوعی جهاد در راه خدا^۲ و جهاد مقبول^۳ خوانده شده است. به علاوه، دیگر فروع دین، مانند توکی یعنی دوستی با دوستان خداوند را از برخی آیات مرتبط با حج، مانند آیه ۳۷ ابراهیم/۱۴ که در روایات به دوستی اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است^۴ و نیز تبری، یعنی دشمنی با دشمنان خدا را از آیات سوره براءت می توان استفاده کرد. اعمال نیک دیگری هم در قالب مناسک حج دیده می شود؛ مانند قربانی کردن در راه خدا (بقره/۲، ۱۹۶)، اطعام به فقیران (حج/۲۲، ۲۸)، هجرت در راه خدا (حج/۲۲، ۲۷)، توبه و استغفار (بقره/۲، ۱۹۹) و کارهای خیر دیگر: ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ... مِنْ تَطَوُّعٍ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲، ۱۵۸).

بر این اساس، در احادیث معتبر، حج از ارکان پنجگانه اسلام شمرده شده است.^۵

همچنین بر پایه برخی روایات، حج از بسیاری کارهای خیر و عبادات دیگر، از جمله جهاد در راه خدا با همراهی غیر معصوم^۶، آزادسازی برده در راه خدا^۷، انفاق در راه خدا^۸ و حتی نماز و روزه مستحب^۹ برتر است. در حدیثی سبب برتری حج را بر نماز، آن دانسته اند که در حج نماز وجود دارد، ولی در نماز حج نیست.^{۱۰} بنا بر حدیثی دیگر، سبب برتری حج بر نماز و روزه، دوری حج گزار از خانواده خویش برای مدتی طولانی، تحمل رنج و مشقت بدنی و انفاق اموال در راه آن است.^{۱۱}

از دیگر ادله اهمیت حج آن است که امامان معصوم علیهم السلام، در دعاهاى خود در اوقات خاص، از جمله ماه رمضان، شب های قدر^{۱۲} و پس از هر نماز، همواره توفیق ادای حج را از خداوند درخواست می کردند^{۱۳} و مؤمنان را به تکرار حج تا ۵۰ حج و حتی بیشتر

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۹.

۸. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۱.

۱۰. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۱۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۵.

۱۳. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۹؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۸.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۰.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶.

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۴۱؛ سنن الکبری، ج ۹، ص ۲۱.

۴. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۸۵-۸۶.

۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۴.

حج حضور دارند.

اهمیت حج، در شریعت اسلامی، چنان است که حاکمان اسلامی مأمور شده‌اند که در صورت ترک حج از سوی مسلمانان، آنان را به اجبار راهی حج کنند^{۱۱} و در صورت نبودن هزینه سفر، آن را از بیت‌المال تأمین کنند.^{۱۲} ترک کردن حج و نیز به تأخیر انداختن آن تا زمان مرگ، در احادیث، بسیار مذمت شده و آن را به مثابه کفر و مردن بر دین یهود و نصارا شمرده^{۱۳}، و موجب هلاکت^{۱۴}، محروم شدن از شفاعت پیامبر ﷺ،^{۱۵} پشیمانی^{۱۶} و نابینایی در قیامت^{۱۷} دانسته‌اند.

◀ اهداف و آثار حج: مناسک حج از

یک سو دارای اغراض و حکمت‌های مهمی است و از سوی دیگر، برکات و فوائد بسیار، هم در دنیا و هم در آخرت برای شخص حج‌گزار و دیگران در پی دارد. در قرآن، غرض از تکلیف به حج، وجود منافع برای

از آن^۱، بلکه تکرار آن در هر سال^۲ ترغیب می‌کردند. حتی اگر همراه با صرفه‌جویی در مخارج زندگی و اکتفا کردن به معیشت کم و حتی قرض کردن مخارج آن باشد.^۳ البته قرض گرفتن برای سفر حج، مشروط بدان شده که قرض‌کننده بتواند آن را بپردازد.^۴ افزون بر این، در سیره معصومان علیهم‌السلام سفر مکرر حج دیده می‌شود؛ چنان که نقل شده حضرت آدم ۷۰۰ بار^۵، و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۱۰ یا ۲۰ بار^۶، امام حسن مجتبی علیه‌السلام ۱۵ یا ۲۵ بار^۷ و امام سجاد علیه‌السلام ۲۰، ۲۲ یا ۲۵ بار^۸ حج گزار شدند و حضرت خضر^۹ و امام عصر علیه‌السلام^{۱۰} هر سال در

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۷.
۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۲.
۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۰.
۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۱.
۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۸.
۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴، ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۷. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۹-۳۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۹.
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۸-۴۹.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۳؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۰.
۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۳.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲۰.

۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۸.

۱۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۹.

۱۵. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۱۶۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۵۳.

۱۶. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

۱۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶.

انسان‌ها ذکر شده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ (حج/۲۲، ۲۷-۲۸). احادیث، مراد از منافع را، هم برکات دنیوی و هم منافع اخروی دانسته^۱ و احادیثی دیگر حج را موجب خیر دنیا و آخرت شمرده‌اند.^۲ برخی از مهم‌ترین اهداف و اغراض حج، که در عین حال از آثار آن هم به شمار می‌روند، عبارتند از:

▼ توبه و آموزش گناهان: بنا بر روایتی

از امام صادق علیه السلام، سبب اصلی بنای کعبه، توبه فرزندان آدم و پاکی آنان از گناه است؛ همچنان که خداوند بیت‌المعمور را برای توبه فرشتگان آفرید.^۳ امام رضا علیه السلام هم علت تشریح حج را کوچ کردن به سوی خداوند و توبه از گناهان گذشته و آغاز کردن حیاتی نوین دانسته است.^۴ بر پایه روایتی، یکی از مصادیق منافع در آیه ۲۸ حج/۲۲ مغفرت و بخشایش الهی است.^۵

▼ تهذیب نفس و تقوا: یکی دیگر از

اهداف و آثار حج، خودسازی و زدودن

رذایل اخلاقی از نفس و تقرّب به خداوند است که در روایتی از امام رضا علیه السلام بدان تصریح شده است.^۶ در حدیثی از امام علی علیه السلام، یکی از اغراض عبادت حج، بیرون راندن تکبر از قلوب و جایگزینی خشوع و فروتنی به جای آن ذکر شده است.^۷ بنا بر روایات، حکمت‌های تشریح هر یک از مناسک حج نیز خودسازی است؛ چنان که بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام حکمت ذبح قربانی، ذبح هواهای نفسانی و طمع و رمی جمرات، به مثابه دور کردن شهوات و اعمال ناپسند و حلق، به منزله برکندن عیوب ظاهری و باطنی انسان است.^۸ دیگر هدف مهم تشریح حج که در قرآن بدان تصریح شده، ایجاد ملکه تقوا در انسان است: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ... تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/۲، ۱۹۷). افزون بر این، در آیات ۱۸۹ و ۱۹۶ بقره/۲ و ۹۶ مائده/۵ نیز این نکته مطرح شده است. در احادیث هم ضرورت رعایت تقوا، از سوی حج‌گزاران، از هنگام احرام تا پایان مناسک تأکید گردیده است.^۹

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۸.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۹۵.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۴.

۶. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۴؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۶.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۸. مصباح الشریعه، ص ۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۶.

درخواست کرده خداوند دل‌های حج گزاران را به جانب ذریه و فرزندانش در مکه متمایل کند: «فَأَجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ». برخی روایات، مراد از «ذریه ابراهیم» را اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند.^۷ بر پایه روایتی دیگر، کامل کردن حج که در آیه ۱۹۶ بقره/۲ مؤمنان بدان مأمور شده‌اند، دیدار با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام است.^۸ این امر در احادیثی دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^۹ همچنین در روایات، مراد از «قضاء تَقَات»؛ «برطرف کردن آلودگی» در آیه ۲۹ حج/۲۲، دیدار با امام معصوم علیه‌السلام ذکر شده است.^{۱۰} از آن رو که امام معصوم انسان را از آفاتی چون جهل و گمراهی و اخلاق ناپسند دور می‌سازد.^{۱۱} افزون بر این، امام روح حقیقی کعبه و روح همه مناسک حج و محور اصلی آن است که اهداف و اغراض مهم این عبادت را محقق می‌کند.^{۱۲}

۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۴.

۸. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.

۱۰. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۶.

۱۲. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۸۷؛ الامثل، ج ۱۰، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۱۳. صهای حج، ص ۹۹-۱۰۰.

▼ برپاداشتن دین و تقویت ایمان: از

دیگر اهداف حج، بر پایه متون دینی، اقامه دین خداوند و تقویت آن است: «جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده/۵، ۹۷). در احادیث، تعبیر «قیاماً للناس» در آیه، به اقامه دین و معاش مردم تفسیر شده است.^۱ بر پایه روایتی دیگر، قیام دین منوط به قائم بودن کعبه است.^۲ همچنین در روایاتی دیگر، حج پرچم اسلام^۳ و موجب رفعت دین^۴، تقویت دین^۵ و اصلاح ایمان مردم^۶ به شمار رفته است.

▼ پیوند معنوی با رهبری الهی (توئی):

از دیگر اهداف مهم حج، تقویت دوستی و پیوند با رهبران الهی، یعنی پیامبران و امامان علیهم‌السلام است. در آیه ۲۷ حج/۲۲، حضرت ابراهیم علیه‌السلام مأمور شده که انسان‌ها را به حج فراخواند تا مردم به سوی آن حضرت بیایند: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ...». همچنین آن حضرت، به تصریح آیه ۳۷ سوره ابراهیم/۱۴،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲.

۵. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۰ و ج ۵۰، ص ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

معرفی امام حسن مجتبیٰ (ع) و امام سجاد (ع)^۱ و امام سجاد (ع)^۲ به فرزند مکه و منا و مشعر و عرفات، اشاره‌ای است به همین مسئله.

▼ دوری از شیطان و دشمنان خدا

(تبری): از دیگر اهداف حج را باید دوری از شیاطین جن و انس دانست که مهم‌ترین نماد آن در حج، رمی جمرات است که حاجیان بدان مکلف‌اند.^۳ برخی احادیث، یکی از مصادیق «قضاء تفت» را در آیه ۲۹ حج/۲۲، رمی جمرات دانسته‌اند.^۴ موضوع مهم دیگر، دوری از شیاطین انسانی است که با برائت از مشرکان محقق می‌شود و پیامبر اکرم (ص) در آیات نخست سوره توبه، مأمور به اجرای آن در حج شد. بر این اساس، در آیاتی از قرآن، حضرت ابراهیم (ع) و پیامبر گرامی اسلام (ص)، مهم‌ترین الگوهای مسلمانان در همه امور، از جمله در عرصه تبری جستن از دشمنان خدا معرفی شده‌اند. (ممتحنه/۶۰، ۴؛ احزاب/۳۳، ۲۱).

▼ پیشگیری از هلاکت انسان: از دیگر

اهداف و آثار حج، بقای حیات انسان‌ها و جلوگیری از هلاکت آن‌هاست. در آیه ۹۷

مائده/۵ تصریح شده که خداوند کعبه را سبب یا برجا بودن انسان‌ها قرار داده است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ﴾. برخی مفسران مراد از آن را حفظ و در امان بودن انسان‌ها از خطرات دانسته^۵ و گفته‌اند که مردم، با ترک کردن حج، هلاک خواهند شد.^۶ این نکته در احادیث اهل بیت (ع) نیز مطرح شده است.^۷ در روایتی امام صادق (ع) حج گزاران را موجب بقای حیات کسانی شمرده که حج را ترک می‌کنند و در این مورد، به آیه ۲۵۱ بقره/۲ استشهد فرموده‌اند که در آن، از دفع شدن برخی مردم توسط برخی دیگر از سوی خداوند، سخن به میان آمده است: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾.

افزون بر این، در احادیثی دیگر، نیت تجدید حج، موجب افزوده شدن عمر و ادای مکرر حج، مانع مرگ ناگهانی دانسته شده است.^۹

▼ تفقه و نشر احادیث: امام رضا (ع) یکی

از اهداف حج را تفقه در دین و نقل روایت و سخنان امامان (ع) و نشر آن‌ها در سرزمین‌های

۵. التبیان، ج ۴، ص ۳۱؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۸۶.

۶. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۲۴؛ روح المعانی، ج ۷، ص ۳۵.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱.

۸. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱. الامالی، ص ۲۴۵؛ تحف العقول، ص ۲۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸؛ الصحیح من سیرة النبی، ج ۲۹، ص ۵۴.

۳. الروضة البیہة، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۲.

بهره‌های مادی هم می‌شود^۵، مانند منافع کرایه دهندگان مرکب‌ها^۶ و سوداگران کالاها؛ چه از میان حج‌گزاران و چه سایر اشخاص و مجاوران کعبه.^۷ از جمله منافع مادی سفر حج، قربانی است که نصیب حج‌گزاران و فقیران می‌شود (حج/۲۲، ۲۸، ۳۶). بنا بر روایاتی دیگر، حج موجب غنای مادی حج‌گزاران^۸ و برآورده شدن نیاز خانواده آنان^۹، از میان رفتن فقر^{۱۰}، ورشکستگی^{۱۱} و نیز موجب سلامتی بدن^{۱۲} می‌گردد.

▼ **پاداش اخروی:** از دیگر آثار مهم حج، پاداش بزرگ اخروی است. بنا بر روایتی، امام صادق علیه السلام از جمله مصادیق منافع را در آیه ۲۸ حج/۲۲ منافع اخروی دانسته است.^{۱۳} امام علی علیه السلام نیز سبب قرار دادن کعبه را در سرزمینی سخت و خشک، گشودن

اسلامی و غیر اسلامی دانسته و به آیه ۱۲۲ توبه/۹ استشهد کرده‌اند که از لزوم هجرت برای تفقه در دین و انذار مردم پس از آن سخن به میان آورده است.^۱ در حدیثی دیگر، آشنایی با آثار و اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله اهداف حج به شمار رفته است.^۲

▼ **آزمایش بندگان:** از جمله اهداف تشریح حج، آزمون حج‌گزاران است. در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام مناسک حج آزمایشی دشوار به شمار رفته که با قرار داشتن کعبه در سرزمینی سخت و ابتلای حج‌گزاران به دشواری‌های متعدد، تحقق می‌یابد.^۳ امام صادق علیه السلام غرض از آزمایش حج‌گزاران را آشکار شدن میزان اطاعت آنان از خداوند شمرده است.^۴

▼ **منافع دنیوی:** از دیگر اهداف حج، بهره‌مندی حج‌گزاران و افراد دیگر از منافع دنیوی و مادی است که در آیه ۲۸ حج/۲۲ بدان تصریح شده است: «...لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ». بر پایه احادیث، تعبیر منافع در آیه مذکور، افزون بر منافع اخروی، شامل

۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲۲.
 ۶. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.
 ۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.
 ۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲.
 ۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.
 ۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۱.
 ۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲.
 ۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵۲.
 ۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲۲.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.
 ۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.
 ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۹۹.
 ۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۰.

ابواب فضل و عفو الهی بر حج گزاران دانست.^۱ در احادیثی دیگر، به میزان پاداش اخروی حج گزار، از جمله هر گامی که او در سفر حج بر می‌دارد، اشاره شده است.^۲

◀ اقسام و اعمال حج: مهم‌ترین

تقسیم‌بندی حج در فقه اسلامی، تقسیم آن به سه قسم تمتع، قران، و افراد است. حج تمتع از دو بخش عمره و حج تشکیل شده که ابتدا عمره تمتع و پس از خروج از احرام و احرام مجدد، مناسک حج تمتع به جا آورده می‌شود.^۳ به نظر فقیهان امامی^۴ و حنفی^۵، به استناد روایات^۶ و آیه ۱۹۶ بقره/۲، حج تمتع وظیفه آفاقیان (غیر اهالی مکه و اطراف آن) است. در مقابل، فقیهان مالکی^۷، شافعی^۸ و حنبلی^۹، این نوع حج را برای اهل مکه جایز شمرده‌اند. (← حج تمتع)

به نظر فقیهان امامی، حج قران، حجبی است که حج گزار، تنها اعمال حج را در زمان خود و عمره را پس از حج، در طول سال، به جا می‌آورد و در طول مناسک حج، قربانی به همراه دارد.^{۱۰} ولی به نظر فقهای اهل سنت، حج قران آن است که حج گزار، حج را با عمره جمع کرده و هر دو را با یک احرام انجام دهد یا آن که پیش از اتمام اعمال عمره و خروج از احرام، برای حج محرم شود.^{۱۱} به نظر فقیهان امامی، این حج وظیفه ساکنان و مجاوران مکه است.^{۱۲} ولی بیشتر فقیهان اهل سنت، ادای این حج را برای همه حج گزاران صحیح دانسته‌اند.^{۱۳} هر چند حنفیان بر آنند که حج قران برای اهل مکه جایز نیست. (← حج قران) حج افراد آن است که حج گزار تنها اعمال حج را انجام دهد و عمره را پس از آن، در ماه‌های حج یا غیر آن، به جا آورد^{۱۴}، مشروط بر آن که او استطاعت عمره را نیز داشته باشد.^{۱۵} فقهای اهل سنت حج افراد را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴.

۳. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۱۵؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹؛ المعتمر، ج ۲، ص ۷۸۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۱۶۹؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۳۶-۶۴۰.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

۷. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۸۴.

۸. المجموع، ج ۷، ص ۱۶۹؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۳۲۸.

۹. المغنی، ج ۳، ص ۵۰۲.

۱۰. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۲۴؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۲۵؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۴۷؛ الاقناع، ج ۱، ص ۲۳۷.

۱۲. الخلاف، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۵۷.

۱۳. المجموع، ج ۷، ص ۱۶۹؛ المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۷۸.

۱۴. المعتمر، ج ۲، ص ۷۸۵؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۴۷.

۱۵. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

این دانسته‌اند که حج گزار، قبل از ماه‌های حج، عمره را انجام دهد و سپس حج را به جا آورد^۱، یا آن که حج و عمره را جداگانه به جا آورد یا نخست حج را در زمان خود و سپس عمره را در غیر ماه‌های حج انجام دهد.^۲ فقیهان امامی^۳ و حنفی^۴، به استناد آیه ۱۹۶ بقره/۲ و روایات، این نوع حج را نیز وظیفه اهل مکه و مجاوران آن دانسته‌اند. ولی دیگر فقیهان اهل سنت، ادای حج افراد را برای همه حج گزاران جایز می‌دانند. (← حج افراد)

در حج تمتع، حج گزار نخست اعمال عمره تمتع را به جا می‌آورد که عبارت است از احرام^۵، طواف^۶ عمره تمتع، نماز طواف، سعی^۷ بین صفا و مروه و تقصیر^۸ (حلق و تقصیر^۹) و سپس اعمال حج را به جا می‌آورد که این اعمال، از نظر عموم فقیهان - به جز در مواردی مانند قربانی، طواف قدوم و طواف نساء^{۱۰} - در هر سه نوع از حج بدین قرار است:

۱. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۴؛ حواشی الشروانی، ج ۴، ص ۱۴۶.
۲. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۸.
۳. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۰-۱۶۵؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۳۲؛ نک: تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۴. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۹، ۱۷۲؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۷؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۳۲.
۵. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۱۴.
۶. المقننه، ص ۳۹۱؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۴۸؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۱۴.

۱. احرام^۱، ۲. تلبیه^۲، ۳. وقوف در عرفات^۳.
۴. وقوف در مشعر^۴، ۵. اعمال سرزمین منا شامل: «رمی جمره^۵، حلق یا تقصیر و بیتوته در منا^۶»، ۶. طواف زیارت^۷ و نماز آن^۷، ۷. سعی میان صفا و مروه^۸، ۸. طواف نساء^۹ و نماز آن^۹.

(حج افراد)
در منابع فقهی، این بحث مطرح شده که از میان سه نوع حج، در مواردی که امکان گزینش یکی از آنان وجود دارد (از جمله در حج مستحب) کدام یک برتر است. فقهای امامی^{۱۱} و حنبلی^{۱۲} حج تمتع را افضل از دو نوع دیگر دانسته‌اند. بدین استناد که در قرآن، تنها این نوع حج ذکر شده است. (آیه ۱۹۶ بقره/۲) و از دو نوع حج دیگر، ذکری به میان نیامده است.^{۱۳} افزون بر این، در روایاتی از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام به برتری حج تمتع بر دو نوع دیگر حج تصریح شده است.^{۱۴} همچنین در حج تمتع، هم عمره و هم حج به جا آورده می‌شود و حج همراه با عمره، از حج بدون عمره برتر است. به علاوه، در این

۷. المراسم العلویه، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۵.
۸. الخلاف، ج ۲، ص ۲۶۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۷۰.
۹. المغنی، ج ۳، ص ۲۳۳؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۶.
۱۰. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۷۲؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۳۴.
۱۱. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۶۲؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۳۴.

حج، هر دو عمل در بهترین زمان، یعنی ماه‌های حج، انجام می‌شود. در حالی که در دو نوع حج دیگر، چنین نیست.^۱ در مقابل، حنفیان^۲ و برخی فقهای شافعی^۳، حج قرآن را برتر دانسته‌اند؛ زیرا به نظر آن‌ها، حج پیامبر اسلام ﷺ حج قرآن بوده است. به علاوه، در حدیثی از پیامبر ﷺ از مأمور شدن آن حضرت، از سوی جبرئیل به حج قرآن یاد شده است و در حدیثی دیگر از آن حضرت، مسلمانان مأمور شده‌اند که حج و عمره را پشت سر هم به جا آورند؛ زیرا این کار، سبب طولانی شدن عمر می‌گردد.^۴ دلیل دیگر آن که در حج قرآن (مطابق رأی اهل سنت) حج گزار میان دو عبادت جمع می‌کند و انجام دادن دو عبادت بهتر از یک عبادت است.^۵ افزون بر این، در حج قرآن، حج گزار از منزل خود محرم می‌شود و مدت زمان احرام وی بیشتر است.^۶ اتمام حج که در قرآن بدان فرمان داده شده (بقره/۲، ۱۹۶) مقتضی آن

است که شخص از منزل خود محرم شود.^۷ به نظر مشهور فقیهان شافعی^۸ و مالکی^۹، حج افراد برترین نوع حج است؛ زیرا در روایتی از جابر، انجام دادن حج بدون عمره توسط پیامبر ﷺ گزارش شده است.^{۱۰} نیز از آن رو که حج گزار در حج افراد، تا پایان اعمال حج در احرام باقی می‌ماند و اجازه خروج از آن را ندارد و هر یک از مناسک حج و عمره را به گونه مستقل و جداگانه انجام می‌دهد. افزون بر این، حج افراد، به اتفاق همه مسلمانان، مشروع است. در حالی که حج تمتع را عمر بن خطاب و حج قرآن را عثمان بن عفان ممنوع کرده است.^{۱۱} علاوه بر این، به نظر این دسته از فقها، حج گزار در حج افراد نیازی به قربانی کردن ندارد. ولی در قرآن و تمتع، اگر آفاقی آن‌ها را انجام دهد، قربانی لازم است. همچنین حج خلفای سه گانه نخستین از نوع افراد بوده است.^{۱۲}

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۲۶۶؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۷۲.

۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۴۷؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۴. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷۵.

۵. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۳؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷۵.

۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۲۷.

۷. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۸. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۰، ۱۵۲؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۵۸۶.

۹. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۸-۶۹.

۱۰. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۲؛ فتح الغزیز، ج ۷، ص ۱۰۷.

۱۱. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۸-۶۹.

۱۲. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۸-۶۹؛ الثمر الدانی، ص ۳۸۳.

◀ احکام فقهی حج

▼ **وجوب حج:** به نظر فقهای امامی^۱ و اهل سنت^۲، حج، با وجود شرایطی، بر مکلفان واجب می‌گردد. از جمله ادله وجوب است:

۱. آیه ۹۷ آل عمران/۳ که این عمل را تکلیفی الهی بر عهده انسان‌ها شمرده است.^۳
۲. آیه ۱۹۶ بقره/۲ که به اتمام حج فرمان داده و لازمه آن، وجوب اصل عمل است.^۴
۳. روایات؛ از جمله روایاتی از پیامبر ﷺ که حج را یکی از ارکان اسلام شمرده^۵ و مسلمانان را بدان فرا خوانده است^۶ و نیز روایاتی از امامان علیهم‌السلام که حج را بر همگان واجب شمرده‌اند.^۸

▼ **شرایط وجوب:** حج با تحقق شرایطی خاص بر مکلفان واجب می‌شود؛ این شرایط

بر پایه همه یا برخی از مذاهب اسلامی عبارتند از:

- **بلوغ:** به نظر فقیهان امامی^۹ و اهل سنت^{۱۰}، یکی از شرایط واجب شدن حج، بلوغ است. از این رو حج بر نابالغان واجب نیست. مستند آن، روایات نبوی^{۱۱} و احادیث امامان شیعه علیهم‌السلام^{۱۲} است. (← حج کودکان)
- **عقل:** شرط دیگر وجوب حج به نظر فقهای امامی^{۱۳} و اهل سنت^{۱۴}، عقل است. بر اساس روایات^{۱۵} حج بر مجنون دائمی یا ادواری که در غالب اوقات دیوانه است، واجب نیست.^{۱۶} (← حج محجوران)
- **حریت (آزاد بودن):** شرط دیگر وجوب حج، به نظر فقیهان امامی^{۱۷} و اهل سنت^{۱۸}؛

۹. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۳.
 ۱۰. الاقناع، ج ۱، ص ۲۳۰؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۰؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۶-۴۴۷.
 ۱۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۸؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۳۸.
 ۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶.
 ۱۳. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۲؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۳.
 ۱۴. المجموع، ج ۷، ص ۲۰؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱.
 ۱۵. سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۲۶۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳.
 ۱۶. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۳-۵۴۴.
 ۱۷. المعتمد، ج ۲، ص ۷۴۹؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۴.
 ۱۸. الاقناع، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۲؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۴۰.

۱. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۴-۱۷؛ مسالک الافهام الی تنقیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۱۹؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۶.
 ۲. المجموع، ج ۷، ص ۷؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۲۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۵۹.
 ۳. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۴-۱۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۷.
 ۴. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۹؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۵۹.
 ۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۸؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۵۷.
 ۶. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۲.
 ۷. الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۱.
 ۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷.

حریت است. از این رو حج بر بردگان واجب نیست. مستند آن، علاوه بر اجماع^۱، ناتوانی بردگان از تصرف در اموال، به تصریح آیه ۷۵ نحل/۱۶ و نیز احادیث منقول از پیامبر ﷺ^۲ و امامان علیهم السلام^۳ است که بر واجب نبودن حج بر بردگان دلالت دارند.^۴

همچنین فقهای امامی^۵ و برخی فقهای اهل سنت^۶، با استناد به روایات، حج برده را در صورت انجام دادن آن با اجازه مالک او و برخی فقیهان شافعی، حتی در صورت اجازه ندادن مالک، صحیح دانسته‌اند. (حج محجوران^۷)

● **اسلام:** از شرایط وجوب حج، به نظر فقهای حنفی^۸، حنبلی^۹ و برخی مالکیان^{۱۰}، اسلام، یعنی مسلمان بودن حج گزار است. این دیدگاه مبتنی بر این نظر است که کافران، مخاطب احکام فرعی اسلام نیستند.^{۱۱} از جمله

ادله آنان این است که حج، عبادت است و کافران، اهل عبادت نیستند.^{۱۲} در برابر، فقیهان امامی^{۱۳} و شافعی^{۱۴} و برخی مالکیان^{۱۵}، اسلام را نه شرط وجوب حج، بلکه شرط صحت دانسته و گفته اند که بر کفار نیز حج واجب است. ولی در صورت انجام دادن، حج آنان صحیح نیست؛ از جمله مستندات این دیدگاه، افزون بر روایات^{۱۶}، عموم کلمه «الناس» در آیه ۹۷ آل عمران/۳ است که شامل کافران نیز می شود و نیز عموم آیه ۱۹۶ بقره/۲ که همگان را به اتمام حج و عمره فرمان داده است.^{۱۷}

(← استطاعت، اسلام، کافر)

● **استطاعت:** از دیگر شرایط وجوب شدن حج، به نظر فقیهان امامی^{۱۸} و بیشتر فقهای اهل سنت^{۱۹}، استطاعت است. مهم ترین دلیل این شرط، در کنار احادیث^{۲۰}، آیه ۱۹۷ آل عمران/۳ است که حج را بر افراد مستطیع

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۴۱؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲. السنن البیهقی، ج ۵، ص ۱۷۹؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴.

۴. فتح العزیز، ج ۷، ص ۸؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۴۱؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۴۰.

۵. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۷۲.

۶. المجموع، ج ۷، ص ۵۶؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۰۱.

۷. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰.

۸. المغنی، ج ۳، ص ۱۶۰؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۳۹.

۹. الثمر الدانی، ص ۳۵۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۲۴.

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۱۶۰؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۸.

۱۱. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳.

۱۲. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۹۰.

۱۳. المجموع، ج ۶، ص ۲۵۲؛ الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۲۰۷۶-۲۰۷۷.

۱۴. الثمر الدانی، ص ۳۵۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۱۵. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۶. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۹۲-۹۳.

۱۷. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳-۲۴؛ الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۷.

۱۸. المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰.

۱۹. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۴۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱.

امامی^۹، حنبلی^{۱۰} و برخی فقیهان حنفی^{۱۱} و مالکی^{۱۲}، وجوب حج فوری است و باید در نخستین زمان ممکن، آن را به جا آورد؛ از جمله ادله این قول، افزون بر اجماع، آیات ۹۷ آل عمران/۳ و ۱۹۶ بقره/۲ است که به وجوب حج فرمان داده و امر نیز دلالت بر فور دارد.^{۱۳} دلیل دیگر، روایاتی نبوی^{۱۴} و نیز احادیثی از امامان^{۱۵} است که مسلمانان را به تعجیل و عدم تساهل در حج فرمان داده و حتی تأخیر آن را موجب خروج از اسلام شمرده است.

در برابر، شافعی^{۱۶} و برخی از فقیهان حنفی و مالکی^{۱۷}، تأخیر حج را جایز دانسته‌اند؛ هر چند انجام دادن فوری آن را مستحب شمرده‌اند؛ از جمله ادله آنان، سیره پیامبر ﷺ است که با آن که آیات حج در سال ششم هجری نازل شد، ولی آن حضرت

واجب شمرده است.^۱ در برابر، شماری از فقیهان اهل سنت، استطاعت را شرط وجوب ندانسته و بر آنند که اگر حج گزار، با تکلف حج را به جا آورد، حج او صحیح و مجزی به شمار می‌رود.^۲ (← استطاعت)

به نظر فقیهان حنفی^۳ و حنبلی^۴، یکی از شرایط تحقق استطاعت برای زنان، همراهی یکی از بستگان محرم با زن، هنگام سفر حج است.^۵ در برابر، فقیهان امامی^۶ و شافعی^۷، وجود محرم را شرط ندانسته‌اند. از آن رو که به استناد احادیث، حج رفتن زن همراه با اشخاص مورد اعتماد، جایز است.^۸ (← استطاعت)

▼ فوری بودن یا نبودن حج: در

صورت حصول شرایط وجوب حج، درباره این که آیا رفتن به حج فوری است یا به تأخیر انداختن آن از سال استطاعت جایز است، اختلاف نظر وجود دارد؛ به نظر فقیهان

۹. الخلاف، ج ۲، ص ۲۵۷؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲-۱۳.

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۵؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۳۸.

۱۱. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۰؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۱۹.

۱۲. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۲۱؛ حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۳.

۱۳. الخلاف، ج ۲، ص ۲۵۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱۴. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱۵. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۷؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

۱۶. المجموع، ج ۷، ص ۱۰۲.

۱۷. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۱۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۲۱.

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۴۹؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. المجموع، ج ۷، ص ۱۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۵.

۳. البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۵۲.

۴. کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۰۱.

۵. کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۰۱.

۶. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۸۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۹۲.

۷. المجموع، ج ۸، ص ۳۴۳.

۸. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۸۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

ادای آن را تا سال دهم به تأخیر انداخت.^۱ در نقد این دلایل گفته اند که اولاً در سال ششم امکان به جا آوردن حج برای آن حضرت نبود. مؤید این امر، صلح حدیبیه است که پیامبر ﷺ در آن سال برای عمره محرم شد. ولی مشرکان مانع انجام یافتن حج شدند؛ ثانیاً پیامبر ﷺ حج را به تأخیر نینداخت؛ زیرا آیه دال بر وجوب حج، یعنی آیه ۹۷ آل عمران/۳ در سال نهم یا دهم نازل شد و آن حضرت بدون تأخیر، حج را در سال دهم به جا آورد؛^۲ ثالثاً پیامبر ﷺ، پیش از هجرت، بارها حج گزارده بود و تکلیف حج از ایشان ساقط بود.

▼ **اتمام حج:** پس از شروع حج، اتمام و کامل کردن آن بر حج گزار واجب است.^۳ مهم ترین دلیل این حکم، آیه ۱۹۶ بقره/۲ است که مسلمانان را به اتمام حج فرمان داده است: **﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾**.^۴ بر این اساس حج گزار حق ندارد برخی از اعمال حج را انجام دهد و برخی را رها کند.^۵ همچنین

فقیهان امامی^۶ و بسیاری از فقهای اهل سنت^۷، به استناد آیه مذکور و احادیث، گفته اند که اگر حج گزار حج را فاسد کند نیز باید حج فاسد را به اتمام رساند و نمی تواند از آن خارج شود. به نظر فقیهان امامی، به استناد آیه و روایات، اتمام حج استحبابی نیز پس از آغاز کردن آن واجب است و با انعقاد احرام در حج مستحبی، کامل کردن آن، واجب می گردد.^۸ البته در صورتی که پس از شروع به اعمال حج، به سبب پدید آمدن موانعی چون بیماری یا منع دشمن، ادامه مناسک بسیار دشوار گردد، خروج از احرام، با شرایطی، جایز است. (← احصار و صد)

▼ **تکرار حج:** به نظر فقیهان امامی^۹ و عموم فقیهان اهل سنت^{۱۰}، حج در طول عمر تنها یک بار واجب است. مستند این حکم، اجماع مسلمانان^{۱۱} و نیز مفاد آیه ۹۷ آل عمران/۳ است که مسلمانان را به ادای حج

۶. الخلاف، ج ۲، ص ۳۶۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۰.

۷. المغنی، ج ۳، ص ۳۷۸؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۸۸؛ الاقناع، ج ۱، ص ۲۴۰.

۸. الحدائق الناضره، ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۹۳.

۹. المعتمد، ج ۲، ص ۷۴۶.

۱۰. المجموع، ج ۷، ص ۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۱۲؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲.

۱۱. المعتمد، ج ۲، ص ۷۴۶؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۶.

۱. المجموع، ج ۷، ص ۱۰۲؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۹.

۳. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۴. الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۵. الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۳۰۸؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۸۸.

یا محمول بر استحباب^{۱۱} یا وجوب کفایی است؛ یعنی این که در هر سال باید شماری از افراد توانگر به حج بروند تا خانه خدا از حج گزار خالی نباشد.^{۱۲}

ولی استحباب تکرار حج، مورد اتفاق همه فقیهان امامی^{۱۳} و اهل سنت^{۱۴} است که از جمله ادله آن، آیه ۱۲۵ بقره/۲: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ...﴾ است؛ با این استدلال که «مثابه» در آیه، به معنای مکانی است که مردم هر سال به آن رجوع می کنند یا مکانی که هیچ کس از آن رویگردان نیست.^{۱۵} همچنین روایات متعدد^{۱۶} و نیز سیره پیامبران^{۱۷} و امامان، که به گونه مکرر حج می گزاردند، بر استحباب تکرار حج دلالت دارد.

▼ **زمان حج:** حج، ماه‌های خاص و معینی دارد: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾. (بقره/۲، ۱۹۷) اما

۱۱. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱؛ الاقناع، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۰.
۱۲. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱.
۱۳. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۳۵؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۵۹۵.
۱۴. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۰؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۱۵؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲.
۱۵. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۸.
۱۶. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۰؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۹.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۸-۴۹.

فرمان داده است و امر خداوند، با یک بار انجام دادن، محقق می شود.^۱

ادله دیگر، روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و نیز سیره ایشان^۳ و احادیثی از شیعه^۴ در این باب است. در برابر، روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام حاکی از این است که حج، بر افراد توانگر، در هر سال^۵ یا در هر پنج سال^۶ یک بار واجب است. مفاد روایاتی از اهل سنت هم بر وجوب تکرار حج دلالت دارد.^۷ بر این اساس، شیخ صدوق، به وجوب حج بر ثروتمندان در هر سال فتوا داده است^۸ و شماری از فقهای اهل سنت نیز فتاوی مشابهی داده اند.^۹ ولی به نظر مشهور فقیهان امامی و اهل سنت این دیدگاه، شاذ و مخالف اجماع مسلمانان^{۱۰} و روایات مذکور، غیر قابل عمل

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۵؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۲-۴.
۲. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۹؛ المجموع، ج ۷، ص ۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۵۹.
۳. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۰؛ حواشی الشروانی، ج ۴، ص ۴.
۴. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۰.
۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۶.
۶. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۸.
۷. کنز العمال، ج ۵، ص ۴-۵.
۸. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۵؛ ر. ک: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۱.
۹. المجموع، ج ۷، ص ۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۱۲.
۱۰. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۱؛ المجموع، ج ۷، ص ۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۱۲.

درباره مصادیق ماه‌های حج، آرای مختلفی مطرح شده است؛ به نظر مشهور فقیهان امامی^۱ و مالکی^۲، زمان انجام حج، در سه ماه شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه است. از مستندات آنان، آیه ۱۹۷ بقره/۲ است، با این توضیح که کم‌ترین مصداق «اشهر» در آیه، سه ماه است. احادیث هم ماه‌های حج را در آیه به سه ماه مذکور تفسیر کرده‌اند.^۳ در برابر، برخی از فقیهان امامی^۴ و شافعی^۵، زمان حج را دو ماه شوال و ذی‌قعدة و ده شب نخست ذی‌حجه (تا طلوع فجر روز دهم) دانسته‌اند. آنان به ادامه آیه ۱۹۷ بقره/۲ استناد جسته‌اند که از انعقاد احرام حج در این ماه‌ها و ترک محرمات احرام در آن‌ها سخن گفته است: ﴿فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...﴾. با این استدلال که انعقاد احرام حج، پس از طلوع فجر روز دهم، امکان پذیر نیست و ارتکاب محرمات احرام نیز در روز دهم جایز می‌گردد. پس پایان ماه‌های حج، ابتدای این روز (دهم ذی‌حجه) است.^۶ ناقدان این نظر پاسخ گفته‌اند که مراد

از انعقاد حج در این ماه‌ها، در این بخش از آیه، غالب روزهای این ماه‌ها یا بخش مهمی از روزهای آن‌هاست؛ نه همه روزهای آنها. بنابر این نمی‌توان روز عید قربان و روزهای بعد را از شمول آیه بیرون دانست.^۷ حنفیان^۸ و حنبلیان^۹ بر آنند که زمان حج دو ماه مذکور، به اضافه دهه نخست ذی‌حجه (تا پایان روز دهم) است. به نظر آن‌ها روایتی از پیامبر ﷺ که در آن روز دهم، روز حج اکبر به شمار رفته، دال بر آن است که این روز هم از ایام حج است. به علاوه روز دهم ذی‌حجه در واقع مهم‌ترین رکن زمانی حج است که بسیاری از اعمال مهم حج، مانند رمی جمره عقبه، قربانی، حلق، طواف و سعی در آن روز انجام می‌شود. نظر برخی از صحابه، از جمله ابن مسعود و ابن عباس نیز همین است.^{۱۰} آرای دیگری نیز درباره زمان دقیق مناسک حج مطرح شده است.^{۱۱} بر این اساس، به نظر فقیهان امامی^{۱۲} و

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۳؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

۲. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۲.

۳. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۳؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۲.

۴. الخلاف، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

۵. المجموع، ج ۷، ص ۱۴۲، ۱۴۵.

۶. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۵۶؛

المغنی، ج ۳، ص ۲۶۳.

۷. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۶۳.

۸. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۶۰؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۹۰.

۹. المغنی، ج ۳، ص ۲۶۳؛ الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۲۲۳.

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۲۶۳.

۱۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۵۴؛ مستند الشیعه، ج ۱۱،

ص ۲۴۴.

۱۲. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۶.

در آیه ۱۹۸ بقره ۲/ برای حج گزاران نیز تجارت و کسب منافع مادی تجویز شده است: ^۸ «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا...» در شأن نزول آیه گفته اند که مسلمانان صدر اسلام، همچون دوران جاهلیت، تجارت در حج را ممنوع می شمردند که با نزول این آیه، این کار مباح اعلام شد. ^۹ آیه ۲ مائده/۵ نیز مسلمانان را از تعرض به کسانی که قصد تجارت در حج دارند، بر حذر داشته است. ^{۱۰} البته برخی مراد از فضل الهی را در آیه، بهره معنوی یا مجموع بهره معنوی و مادی دانسته اند. ^{۱۱}

▼ **فراگیری مناسک حج:** لازم است که قبل از اعمال حج، حج گزاران احکام آن را یاد بگیرند. پیامبر ﷺ به فراگیری مناسک حج، همراه با سایر احکام دین، فرمان داده است. ^{۱۲} آن حضرت به مسلمانان توصیه فرمود که مناسک حج خود را از ایشان فرا گیرند. ^{۱۳} در

بسیاری از فقهای اهل سنت^۱، باید احرام و اعمال حج، در ماه های حج انجام شود و در صورت وقوع احرام حج در غیر ماه های مذکور، این احرام، به احرام عمره تبدیل می گردد. مستند این حکم، افزون بر آیه مذکور، روایاتی از امامان و صحابیان است. ^۲ در برابر، برخی از فقهای اهل سنت با استناد به آیه ۱۸۹ بقره «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ...» و ادله ای دیگر، همه ماه های سال را میقات حج و احرام حج را قبل از ماه های حج، جایز شمرده اند. ^۳ این استدلال مورد مناقشه پیروان نظر مشهور قرار گرفته است. ^۴

▼ **تجارت در حج:** تجارت و خرید و فروش در حج برای حج گزار و دیگران جایز است. ^۵ مستند آن، آیات ۲۷-۲۸ حج/۲۲ است که یکی از اغراض حج را دستیابی انسان ها به منافع دانسته است ^۶ و در روایات، یکی از مصادیق «منافع»، سودهای ناشی از تجارت برای حج گزاران و دیگران ذکر شده است. ^۷

۸. زبدة البیان، ص ۲۶۸؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۰۲.
 ۹. جامع البیان، ج ۲، ص ۳۸۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷.
 ۱۰. جامع البیان، ج ۶، ص ۸۳؛ التبیان، ج ۳، ص ۴۲۳؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۲.
 ۱۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷؛ احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۸۰؛ تفسیر القرطبی، ج ۶، ص ۴۴.
 ۱۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴.
 ۱۳. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۱۶.

۱. المجموع، ج ۷، ص ۱۴۴.
 ۲. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۶؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۴۴.
 ۳. المغنی، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۵؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۰.
 ۴. الانتصار، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۷۲.
 ۵. مسالک الافهام الی تنقیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۳۶.
 ۶. زبدة البیان، ص ۲۲۴؛ احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۷۵.
 ۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

سیره پیامبران و مسلمانان نیز از یادگیری احکام حج قبل و در حین اعمال حج سخن به میان آمده است. از جمله درباره حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که قبل از انجام دادن اعمال حج، خداوند جبرئیل را، برای تعلیم مناسک، به سوی آن حضرت فرستاد و آن حضرت، پس از یاد گرفتن احکام حج، اعمال آن را انجام داد.^۱ حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نیز از خداوند درخواست کرد که مناسک حج را به آن حضرت تعلیم دهد.^۲ (بقره/۲، ۱۲۸) در پی این درخواست، خداوند جبرئیل را برای تعلیم مناسک به سوی آن حضرت فرستاد.^۳ نقل شده که عرفات، از آن رو به این نام نامیده شد که جبرئیل در این سرزمین از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام پرسید که آیا مناسک حج را که به تو تعلیم دادم، شناختی و پاسخ آن حضرت مثبت بود.^۴ پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز پیش از حجة الوداع میان مسلمانان اعلام کرد که هر کس قصد فراگرفتن حج را دارد با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه شود.

◀ **آداب حج:** در متون اسلامی آداب متعددی در حج برای حج گزاران بیان شده که

برخی درباره اقدامات پیش از ادای حج، و شماری مربوط به آداب انجام دادن اعمال حج، و برخی دیگر ناظر به اعمال پس از مناسک حج است. برخی از این آداب مربوط به قبولی حج بوده و بیشتر آن‌ها جزء مستحبات حج است. مهم‌ترین این آداب عبارتند از:

▼ **اخلاص در عمل:** یکی از عمده‌ترین آداب حج آن است که تنها برای رضای خدا انجام شود که نصّ آیه ۱۹۶ بقره/۲، خطاب به حج گزاران، بر آن دلالت دارد: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ در احادیث هم بر ادای این عمل برای رضای خدا و خودداری از مقاصد غیر الهی تأکید شده است؛ از جمله امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بر اخلاص نیت و تخلیه قلب از هر چیز غیر الهی، هنگام نیت حج، تأکید فرموده است.^۵ همچنین آن حضرت حج را به دو نوع حج برای خدا و حج برای مردم تقسیم کرده و پاداش حج برای رضای خدا را بر عهده خداوند و حجتی که برای انسان‌ها انجام گیرد را بر عهده مردم دانسته است.^۶

▼ **توکل و تفویض امور به خدا:** بر اساس احادیث، از آداب حج آن است که حج گزار در همه امور به خدا توکل کند و از

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۱؛ احکام القرآن، ج ۱، ص ۹۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۰؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۲۸۹.

۴. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۴؛ التفسیر

الکبیر، ج ۴، ص ۶۹.

۵. مصباح الشریعه، ص ۱۶۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۶. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴.

کار، در هر روز، برای سفر حج توصیه شده تا حج گزار در سفر حج به سختی نیفتد.^۶

▼ گشاده‌دستی در هزینه کردن:

سفر حج گشاده‌دستی در هزینه کردن و سخت نگرفتن بر خود توصیه شده است. در روایتی از مغبوص بودن اسراف نزد خدا، جز در سفر حج و عمره، یاد شده است.^۷ در حدیثی از چانه‌زنی در چند چیز، از جمله پول قربانی و اجرت رفتن به مکه، نهی شده است.^۸ هرچند در احادیث دیگری، چانه‌زنی در مبلغ قربانی جایز شمرده شده است.^۹ نقل شده که امام سجاد علیه السلام، در سفر حج، از بهترین انواع توشه و خوراک، از جمله بادام، شکر، شیرینی‌ها و آرد آمیخته با ترشی، و آرد آمیخته با شیرینی، استفاده می‌کرد.^{۱۰} در برابر، در روایتی به کاستن از هزینه سفر حج و زیاده‌روی نکردن در آن توصیه شده که آن را بر مواردی حمل کرده‌اند که حج گزار دچار تنگدستی باشد یا بیش از حد گشاده‌دستی کند.^{۱۱} همچنین روایات از سیره اهل بیت علیهم السلام

اعتماد به توشه سفر و مرکب و همراهان و توانایی و جوانی و مال خود، اجتناب کند.^۱

▼ اهتمام برای تأمین توشه حج: به نظر

برخی مفسران، مراد از «الزاد» در آیه ۱۹۷ بقره/۲ ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ... الزَّادِ التَّقْوَى﴾ زاد و توشه مادی سفر حج است.^۲ در شأن نزول آیه نقل شده که برخی از حج گزاران، عازم سفر حج شده و با این اعتقاد که ما به خدا توکل می‌کنیم، از برداشتن توشه سفر خودداری می‌کردند که این آیه نازل گردید.^۳ در روایتی دیگر نیز، با استناد به آیه ۴۶ توبه/۹ که از تهیه توشه سفر سخن به میان آورده، به تهیه نیازهای خوراکی از سوی حج گزار پیش از سفر توصیه شده است.^۴ همچنین برخی گفته‌اند آیه ۲۷ حج/۲۲ که از استفاده حج گزاران از مرکب‌های لاغر یاد کرده ﴿يَأْتُونَكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ...﴾ بدان اشعار دارد که حج گزاران باید از مرکب‌های سریع و قوی برای سفر حج بهره گیرند.

در روایات، بر تهیه هزینه و توشه حج تأکید شده^۵ و کنار گذاشتن بخشی از سود

۶ الکافی، ج ۴، ص ۲۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۷ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳.

۸ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۱.

۹ الکافی، ج ۴، ص ۴۹۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۰۹.

۱۰ شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۴۲۶.

۱۱ مرآة العقول، ج ۱۷، ص ۱۷۰.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۹.

۵. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

در مورد چانه زدن نسبت به هزینه قربانی در حج نقل شده است که این روایات حمل بر موردی شده است که فروشندگان جزء مؤمنان نباشند^۱ یا اختصاص به موردی دارد که فروشنده قصد فروش قربانی با قیمت غیر متعارف دارد و خریدار مغبون می‌گردد.^۲

▼ دعا و یاد خدا در سفر حج: از دیگر

آداب حج، خواندن دعا و نماز، هنگام خروج از منزل، برای سفر حج است؛^۳ از جمله این آداب، بنا بر روایات، خواندن دعای فرج (لا اله الا الله الحليم الكريم...) هنگام خروج از منزل است.^۴ بنا بر روایتی از امام رضا (ع)، سزاوار است حج گزاری که قصد سفر حج دارد، خانواده‌اش را گرد آورد و دو رکعت نماز گزارده و پس از ستایش خداوند و فرستادن صلوات بر پیامبر (ص) و اهل بیت او، دعای مخصوصی را بخواند. همچنین در این روایت توصیه شده که او، هنگام خروج از خانه و نیز هنگام سوار شدن بر مرکب، دعاهای خاصی را بخواند و نیز استغفار، تسبیح، تهلیل، تکبیر و صلوات بر محمد و آل

محمد را زیاد بر زبان جاری کند.^۵ افزون بر این، نمازها و ادعیه دیگری هنگام آغاز به سفر در روایات توصیه شده است.^۶ فقها نیز به استحباب خواندن دعاها و سوره‌ها و اعمالی دیگر، هنگام خروج مسافر از منزل، قائل شده‌اند.^۷ همچنین به یاد خدا و اذکار در طول سفر حج، توصیه شده است. در روایتی از امام صادق (ع) حج گزاران به تقوای الهی و ذکر بسیار خداوند و کم سخن گفتن توصیه شده‌اند.^۸ در حدیثی دیگر، آن حضرت حج گزاران را از هر چیزی که آنان را از ذکر الهی در این مدت باز می‌دارد، فرمان داده است.^۹ افزون بر این، در برخی آیات، به گفتن ذکر خدا در مواقع خاص از حج توصیه شده است، از جمله در آیه ۱۹۸ بقره/۲ که حج گزاران به گفتن ذکر خدا در مشعرالحرام و آیات ۲۰۳ بقره/۲ و ۲۸ حج/۲۲ که حاجیان، به گفتن ذکر در ایامی خاص توصیه شده‌اند. (← ایام تشریق، تکبیر)

▼ استفاده از مال حلال: هزینه و توشه

۵. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۶۰؛ بخار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۰.
۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۱.
۷. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۵-۵۵؛ نک: جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۷-۱۴۷.
۸. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۶.
۹. مصباح الشریعه، ج ۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۱. الوافی، ج ۱۴، ص ۱۱۳۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۴۸.
۲. التبعه فی شرح اللمعه، ج ۷، ص ۱۲۲.
۳. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۴۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۴۷؛ نک: جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۷-۱۴۷.
۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۳.

مادی می‌شود، مانند دیون مادی دیگران و نیز حقوقی چون زکات و خمس و هم حقوق معنوی، مانند برطرف کردن حاجت مؤمنان؛ چنان‌که امام کاظم علیه السلام حج یکی از اصحاب خود را، از آن رو که حاجت برادر مؤمن خود را برآورده نکرده بود، غیر مقبول دانست.^۹

▼ **تعجیل در رفتن به حج:** با قطع نظر از حکم فقهی وجوب یا عدم وجوب فوری بودن حج، از جمله آداب حج تعجیل در حج‌گزاری است^{۱۰} که در روایات بدان اشاره شده است.^{۱۱} در روایتی دیگر، حکمت این کار، وقوع حوادثی چون بیماری حج‌گزار، یافت نشدن مرکب یا پدید آمدن نیازهای جدید ذکر شده که ممکن است مانع حج‌گزاردن شود.^{۱۲}

▼ **بلند نگاه داشتن مو:** از آداب و مستحبات مختص مردان در حج، بلند نگه داشتن موها پیش از حج است.^{۱۳} در روایات از زدودن موها از یک ماه پیش از حج^{۱۴} یا از ده

حج باید از مال حلال و پاک باشد.^۱ بنا بر روایتی از امام باقر علیه السلام، خداوند حج و عمره‌ای را که از مال حرام باشد نمی‌پذیرد.^۲ حتی اگر پرچمی حرام در اموال حج‌گزار باشد^۳ یا این‌که هزینه حج از راه‌هایی مانند جنایت، سرقت و ربا تأمین شده باشد.^۴ بنا بر روایتی، در صورتی که فرد با مال حرام حج‌گزارد و لبیک گوید، با تعبیر «لا لبیک» و «لا سعدیک» پاسخ داده می‌شود. ولی اگر با مال حلال حج به جا آورد، با جملات «لبیک» و «سعدیک» پاسخ داده می‌شود.^۵ به گفته امام کاظم علیه السلام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حج واجب خود را از پاک‌ترین اموال خود هزینه می‌کردند.^۶

▼ **پرداخت حقوق دیگران:** از دیگر آداب حج پرداخت حقوق دیگران، پیش از ادای حج است.^۷ مفاد این نکته در روایتی از امام صادق علیه السلام تصریح شده است.^۸ حقوق مردم، گستره وسیعی دارد که هم شامل حقوق

۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲. الامالی، ص ۵۲۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۰.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۲.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۸.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۷. الفقه علی مذاهب الاربعه، ص ۸۸۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۰۹.

۸. مصباح الشریعه، ص ۴۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۹. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۵.

۱۰. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۶۰.

۱۱. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۴.

۱۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۲.

۱۳. کشف اللثام، ج ۵، ص ۲۴۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۷۴.

۱۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲،

ص ۳۱۶.

روز پس از شوال^۱ یا از ابتدای ذی حجه^۲ نهی شده است. در برخی روایات، افزون بر موهای سر، کوتاه کردن موی ریش هم منع شده است.^۳ بر اساس این روایات، برخی کوتاه کردن موهای سر را از آغاز ماه شوال تا پیش از حج مکروه شمرده‌اند.^۴

▼ ترک گناه و معصیت: به نظر برخی

فقها و مفسران مراد از اجتناب از فسق که در آیه ۱۹۷ بقره/۲ توصیه شده، پرهیز از هرگونه گناه، از جمله دروغ، فحش، تباخر، لقب بد دادن، خارج شدن از حدود شرعی و ارتکاب گناه است.^۵ امام صادق علیه السلام با استناد به آیه مذکور، کامل شدن حج را حفظ زبان از هر گناه و معصیت و صادر نشدن گفتاری جز خیر از حج گزار دانسته است.^۶ در روایاتی دیگر، به روی گرداندن خداوند از حج گزارانی که از معاصی پرهیز نمی‌کنند، اشاره شده است.^۷

▼ شروع از مکه و ختم به مدینه: به نظر

مشهور فقها، مستحب است که حج گزار ابتدا

مکه و سپس مدینه را زیارت کند.^۸ برخی روایات، با تعبیر گوناگون، مؤید این نظرند، از جمله برتر بودن ختم زیارت به مدینه^۹، اتمام حج به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله،^{۱۰} ختم به زیارت اهل بیت علیهم السلام^{۱۱} و رفتن نزد امامان علیهم السلام و آگاه کردن آنان از ولایت خود^{۱۲}، در روایتی از امام صادق علیه السلام از برتر بودن آغاز سفر حج از مدینه یاد شده^{۱۳} و حدیثی دیگر، از مخیر بودن حج گزار میان شروع از مکه یا مدینه سخن گفته است.^{۱۴} از این رو برخی از فقیهان امامی، آغاز کردن سفر را از مدینه برتر دانسته‌اند.^{۱۵} برخی سبب افضل بودن مدینه را آن دانسته‌اند که مدینه، محل احرام پیامبر صلی الله علیه و آله برای حج بوده است^{۱۶} یا آن که اهل بیت علیهم السلام ابواب معرفت خدا و شناخت احکام الهی اند و

۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۹۱.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۴.

۱۰. النخال، ص ۶۱۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶.

۱۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۴.

۱۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۱۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۳۹.

۱۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱۹؛ نک: جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۱.

۱۶. سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۲۲؛ شفاء السقام، ص ۱۴۶.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۳۳.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۷.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۹.

۵. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۲، ص ۱۹۳؛ مرآة العقول، ج ۱۷، ص ۲۷۰؛ تفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۰.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۶.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱.

▼ حج پیاده و تحمل سختی‌ها: از دیگر

توصیه‌های معصومان درباره حج، پرهیز از راحت‌طلبی و تحمل کردن سختی‌هاست. امیر مؤمنان علیه السلام یکی از حکمت‌های قرار دادن خانه کعبه را در زمینی سخت، تحمل مشقت بیشتر و استحقاق پاداش بالاتر دانسته است.^۸ امام صادق علیه السلام حج گزاران را به کنار نهادن دنیا و راحت‌طلبی هنگام سفر حج توصیه فرمود.^۹ بر این اساس، برخی از فقها حج با پای پیاده را برتر از حج به گونه سواره^{۱۰} و حج با پای برهنه را برتر از حج با پوشیدن کفش^{۱۱} دانسته‌اند. مستند آن، به نظر برخی، آیه ۲۷ حج/۲۲ است که حاجیان پیاده را پیش از حاجیان سواره ذکر کرده است:^{۱۲} «يَأْتُونَكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ مِّنْهُمْ حَمَلٌ» و نیز روایات متعدد در این باره^{۱۳} به این امر در سیره برخی امامان شیعه، از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نیز گزارش شده است.^{۱۴} (نیز ← حج پیاده)

برای ورود به خانه، باید از در خانه وارد شد.^۱ ناقدان این نظر گفته‌اند که ظاهراً مخاطب این روایات، حج گزارانی بوده‌اند که از مناطقی چون عراق عازم سفر حج می‌شدند؛ زیرا عبور از مدینه، بدون زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، بی‌احترامی تلقی می‌شود.^۲

▼ اخلاق نیک در سفر حج: از دیگر

آداب سفر حج، داشتن اخلاق نیک هنگام سفر است.^۳ امام صادق علیه السلام، حج گزاران را به خلق و خوی نیک با همراهان سفر حج^۴، و امام رضا علیه السلام آنان را به اخلاق نیک و خوش رفتاری با همراهان و فرو بردن خشم و کم سخن گفتن و پرهیز از مجادله توصیه کرده‌اند.^۵

نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در یکی از سفرهای حج، افراد بد اخلاق را از همراه شدن با کاروان نهی کرد.^۶ احادیث متعدد دیگری نیز در این باره روایت شده است.^۷

۱. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۰.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۸؛ الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۴۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۷۵؛ کشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۴۳-۴۴۵.

۴. مصباح الشریعه، ص ۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۰.

۶. مکارم الاخلاق، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۳.

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹-۱۳.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۹۹.

۹. مصباح الشریعه، ص ۱۶۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۱۰. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۶۶؛ المجموع، ج ۷، ص ۹۱.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷۸.

۱۲. زبدة البیان، ص ۲۲۴؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۰.

۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷۹، ۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۹.

۱۴. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۹.

۱۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۰.

▼ تعجیل در بازگشت از سفر حج:

مستحب است که حج گزار، پس از انجام دادن اعمال حج، زودتر به وطن خویش بازگردد.^۱ در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حج گزار را به تعجیل در بازگشت پس از حج فرمان داد و اجر این عمل را بالاتر از ماندن شمرده.^۲ در حدیثی دیگر، آن حضرت، به حج گزاران توصیه نمود که پس از اعمال حج، بیش از سه روز در مکه اقامت نکنند.^۳ امام صادق علیه السلام نیز بنا بر روایتی، حج گزاران را به رجوع به وطن، پس از انجام مناسک حج فرمان داد و این کار را سبب افزایش اشتیاق حج گزار برای رجوع مجدد به مکه دانست.^۴ در حدیثی دیگر، آن حضرت، ضمن توصیه به بازگشت پس از اعمال حج، ماندن در مکه را سبب قساوت قلب حج گزار شمرده است.^۵ بر این اساس، به نظر مشهور فقیهان امامی و برخی فقیهان اهل سنت، به استناد روایات مذکور، ماندن حج گزار در مکه، پس از اعمال حج، مکروه است.^۶ به تعبیر این

روایات، توقف زیاد در مکه ممکن است اسباب خستگی حج گزار، کاهش احترام به مکه، ارتکاب گناه و افزایش عقوبت انسان به سبب آن و کاهش اشتیاق بازگشت به این سرزمین گردد.^۷ در مقابل، در روایاتی دیگر مؤمنان به مجاورت در مکه ترغیب شده‌اند^۸ که برخی از فقیهان، با استناد به این روایات و دلایل دیگر، مجاورت در مکه را مستحب شمرده‌اند.^۹ (نیز ← اقامت در مکه)

▼ وداع با کعبه: از دیگر آداب و مستحبات حج، به استناد روایات^{۱۰} وداع با کعبه پس از اعمال حج و عمره و هنگام خروج از مکه است.^{۱۱} در روایات روش وداع و آداب آن برای حج گزاران بیان شده است.^{۱۲} برخی از فقهای اهل سنت، وداع کعبه و طواف وداع را برای حج گزاران واجب دانسته‌اند.^{۱۳}

▼ شریک کردن دیگران در حج و اعمال آن: از دیگر آداب حج، شریک

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۴؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۴۴۷.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۴.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۴.

۵. علل الشرائع، ج ۳، ص ۴۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۴.

۶. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۰؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۴۴۷؛ الحدائق الناصره، ج ۱۷، ص ۳۴۶.

۷. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۷۱؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۷۸.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۱؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۸-۸۴.

۹. الرسائل العشر، ص ۲۲۶؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۷۸.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۰.

۱۱. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۷۷؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۵۶.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۸۰.

۱۳. المغنی، ج ۲، ص ۴۸۵؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۳۵.

حج دانسته شده است^۷ که مراد از این روایات، طبق یک تفسیر، استحباب خرید هدیه، برای دیگران در این سفر است و این که پاداش انفاق جهت خرید هدیه همچون صرف هزینه برای حج است.^۸ برخی با استناد به احادیث^۹، هدیه دادن آب زمزم از سوی حج گزار را به دیگران مستحب شمرده‌اند.^{۱۰} (← سوغات)

▼ **عزم انجام دوباره حج:** از دیگر مستحبات حج آن است که حج گزار، پس از اتمام حج، عزم بازگشت داشته و از خداوند انجام دوباره حج را تقاضا کرده و نداشتن چنین نیتی مکروه است.^{۱۱} در روایتی از رسول خدا ﷺ و امام صادق علیه السلام، عزم بر بازگشت به حج، سبب افزایش عمر حج گزار دانسته شده^{۱۲} و در احادیثی دیگر، نداشتن این نیت، سبب نزدیک شدن اجل و عذاب شمرده شده است.^{۱۳}

▼ **صدقه دادن خرما هنگام ترک مکه:** بر اساس روایات^{۱۴}، مستحب است که

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۸.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۹.

۹. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸؛ نهذیب الاحکام، ج ۵،

ص ۴۷۲.

۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۴۵.

۱۱. تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۱۴.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۲.

کردن دیگران در حج استجابی یا برخی اعمال آن، همچون طواف است.^۱ بر پایه روایات، شریک کردن دیگران در حج یا طواف مستحبی، علاوه بر پاداش حج کامل برای دیگران، از جمله خویشان یا پدر و مادر، دارای پاداش اضافه برای حج گزار، به جهت صله رحم وی با خویشاوندانش است.^۲ حتی اگر این افراد هزار نفر یا بیشتر باشند^۳ یا در صورت فراموشی در پایان حج دیگران را در حج خود شریک نماید.^۴ افزون بر این، در روایاتی دیگر، از به جا آوردن طواف خانه خدا از طرف دیگران چه زنده و چه مرده، و نیز از جانب امامان معصوم علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام یاد شده و این عمل، دارای پاداش زیاد دانسته شده است.^۵

▼ **هدیه گرفتن در سفر حج:** از دیگر آداب حج، خریدن هدیه در این سفر برای دیگران، از جمله خویشاوندان است.^۶ در روایاتی از امام صادق علیه السلام هدیه حج از هزینه

۱. الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۲۷۵؛ موسوعه الامام الخوئی، ج ۳۰، ص ۳۸۳.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۷.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۷.

۶. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ بحوث فقهیه، ص ۳۳.

حج گزار، به نیت کفار گناهان که هنگام احرام مرتکب شده، مقداری خرما هنگام ترک مکه صدقه دهد.^۱ در روایتی دیگر، به انجام این عمل، هم هنگام ورود و هم خروج از مکه و مدینه، توصیه شده است.^۲

▼ استقبال و تکریم حج گزار: به استناد روایات، مستحب^۳ است که پس از بازگشت حج گزار به وطن، دیگران به استقبال او رفته و ضمن مصافحه با او، وی را تکریم نمایند.^۴ در حدیثی از امام صادق (ع)، معانقه با حج گزار، در حالی که غبار حج از بین نرفته، همانند استعمال حجرالاسود دانسته شده است.^۵ در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) ضمن سفارش به طلب قبولی اعمال حاجی و آمرزش گناهان او، از بوسیدن میان دو چشم و موضع سجده حج گزار نیز یاد گردیده است.^۶

◀ منابع

احکام القرآن: احمد بن علی الجصاص

۱. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۸۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۳۴۳.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۸.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ج ۴، ص ۲۶۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸.
۴. الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۹۹.
۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۵.
۶. الخصال، ص ۶۳۵.

(م. ۳۷۰ق.)، تحقیق عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن: محمد امین الشنقیطی (م. ۱۳۹۳ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ اعانه الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین: عثمان بن محمد البکری (م. ۱۳۱۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ق.)، به کوشش سید حسن الامین، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ق؛ اقبال الاعمال (الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه): سید بن طاوس (۵۸۹-۶۶۴ق.)، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق؛ الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع: محمد بن احمد الشربینی (م. ۹۷۷ق.)، بیروت، دار المعرفه، بی تا؛ الامالی: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۷ق؛ الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل: ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق؛ الانتصار: السید المرتضی (م. ۴۳۶ق.)، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۷۱ق.)، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاوردی و عبدالرحیم بروجردی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۹ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی و سید محمدمهدی موسوی خراسان، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق؛

العلمية، ١٤١٤ق؛ تذكرة الفقهاء: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٤-١٤٢٣ق؛ تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم): اسماعيل بن عمر بن كثير (٧٠٠-٧٧٤ق.)، به كوشش يوسف عبدالرحمن مرعشلي، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق؛ التفسير الكبير: محمد بن عمر الفخر الرازي (٦٠٦ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٣ق؛ التفسير الوسيط: وهبة الزحيلي، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٧ق؛ تفسير القرطبي (الجامع لاحكام القرآن): محمد بن احمد القرطبي (٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق؛ تفسير نور الثقلين: عبدعلي بن جمعة العروسي الحويزي (١١١٢ق.)، به كوشش سيد هاشم رسولي محلاتي، قم، اسماعيليان، ١٣٧٣ش؛ تلخيص الحبير في تخريج احاديث الرافي الكبير: ابن حجر العسقلاني، بيروت، دار الفكر، بي تا؛ تهذيب الاحكام في شرح المقتنعة للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوي خراسان و علي آخوندي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ الثمر الداني على رسالة القيرواني: صالح بن عبدالله الأبي الازهرى (١٣٣٠ق.)، بيروت، مكتبة الثقافيه، بي تا؛ جامع احاديث الشيعه: اسماعيل معزى ملايرى، قم، مطبعة العلميه، ١٣٩٩ق؛ جامع الاحاديث الجامع الصغير و زوائده و الجامع الكبير: عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطي (٨٤٩-٩١١ق.)، تحقيق عباس احمد صقر و احمد عبدالجواد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ جامع البيان عن تاويل آي القرآن (تفسير الطبري):

البحر الرائق (شرح كنز الدقائق): زين الدين بن ابراهيم بن نجيم (٩٧٠ق.)، تحقيق زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ بحوث فقهييه: من محاضرات آية الله العظمى حسين الحلي، گردآورنده عزالدين بحر العلوم، بيروت، دار الزهراء، ١٣٤٩ق؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد ابن رشد الاندلسي (٥٩٥ق.)، تحقيق خالد العطار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ابوبكر بن مسعود الكاشاني (٥٨٧ق.)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ١٤٠٩ق؛ براهين الحج للفقهاء و الحجج: رضا مدني كاشاني (١٤١٣ق.)، مدرسه علميه آيت الله مدني كاشاني، ١٤١١ق؛ تاج العروس من جواهر القاموس: مرتضى الزبيدي (١٢٠٥ق.)، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ تاريخ الطبري (تاريخ الامم و الملوك): محمد بن جرير الطبري (٢٢٤-٣١٠ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٣ق؛ تاريخ اليعقوبي: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبي (٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ التبيين في تفسير القرآن: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش احمد حبيب قصير عاملي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٩٦٣م؛ تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، به كوشش ابراهيم بهادري، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ١٤٢٠ق؛ تحف العقول: حسن بن شعبة الحراني (قرن ٤ق.)، تصحيح على اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٤ق؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندي (٥٣٩ق.)، بيروت، دار الكتب

غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ق؛
الخلاف فى الاحكام: محمد بن حسن الطوسى
 (٣٨٥-٤٦٠ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى،
 ١٤٠٧ق؛ **الرسائل العشر**: احمد بن محمد بن
 فهد الحلى (٧٥٧-٨٤١ق.)، به كوشش سيد
 مهدي رجاى، قم، انتشارات كتابخانه آيتالله
 العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٩ق؛ **روح المعانى**
فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى:
 محمود بن عبدالله الاكوسى (م. ١٢٧٠ق.)،
 بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ق؛
الروضة البهية فى شرح اللمعة دمشقيه:
 زين الدين بن على، شهيد ثانى (٩١١-٩٦٦ق.)،
 تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، مكتبة داورى،
 ١٤١٠ق؛ **روضة الطالبين و عمدة المتقين**:
 يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ق.)، به
 كوشش عادل احمد عبدالموجود و على محمد
 معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا؛ **رياض**
المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل: سيد
 على طباطبائى (م. ١٢٣١ق.)، قم، دفتر
 انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق؛ **زبدة البيان فى**
احكام القرآن: مقدس اردبيلى احمد بن محمد
 (م. ٩٩٣ق.)، به كوشش محمد باقر بهبودى،
 تهران، مكتبة المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه،
 ١٣٨٦ش؛ **سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير**
العباد: محمد بن يوسف الشمس الشامى
 (م. ٩٤٢ق.)، به كوشش عادل احمد
 عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دار
 الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ **السرائر الحاوى**
لتحرير الفتاوى: محمد بن احمد بن ادريس
 (م. ٥٩٨ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى،
 ١٤١١ق؛ **سنن ابن ماجه**: محمد بن زيد الربعى
 ابن ماجه (م. ٢٧٥ق.)، به كوشش محمدفؤاد

محمد بن جرير الطبرى (٢٢٤-٣١٠ق.)، به
 كوشش صدقى جميل العطار، بيروت، دار الفكر،
 ١٤١٥ق؛ **جامع السعادات**: محمد مهدي نراقى
 (١١٢٨-١٢٠٩ق.)، به كوشش سيد محمد
 كلانتر، نجف، دار النعمان، ١٣٨٢ق؛ **جامع**
المقاصد فى شرح القواعد: على بن حسين
 الكركى (م. ٩٤٠ق.)، مؤسسة آل البيت لاحياء
 التراث، ١٤٠٨ق؛ **جواهر الكلام فى شرح شرائع**
الاسلام: محمد حسين نجفى (م. ١٢٦٦ق.)،
 بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ **حاشية**
الدسوقي: محمد بن احمد الدسوقي
 (م. ١٢٣٠ق.)، احياء الكتب العربيه؛ **حاشية رد**
المحتار على الدر المختار: شرح التنوير الابصار
 فى فقه مذهب الامام ابى حنيفة النعمان، محمد
 امين بن عابدين (م. ١٢٥٢ق.)، بيروت، دار
 الفكر، ١٤١٥ق؛ **الحج عبر الحضارات والأمم**:
 ماجدة آل مرتضى المومن، تحقيق محسن
 الأسدى، تهران، مشعر، ١٤٢٢ق؛ **الحج و العمره**
فى الكتاب والسنة: محمد محمدى رى شهري،
 قم، دار الحديث، ١٣٧٦ش؛ حج و عمره در
 قرآن و حديث، محمد محمدى رى شهري،
 تهران، مشعر، ١٤٢٨ق؛ **الحدائق الناضرة فى**
احكام العترة الطاهرة: يوسف بن احمد البحرانى
 (م. ١١٨٦ق.)، تحقيق محمد تقى ايروانى و على
 آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٣ش؛
حواشى العلامتين عبدالحميد الشروانى و احمد
بن قاسم العبادى على تحفة المنهاج بشرح
المنهاج ابن حجر الهيتمى: الشروانى
 (م. ١٣٠١ق.) و العبادى (م. ٩٩٤ق.)، بيروت، دار
 احياء التراث العربى، بى تا؛ **الخصال المحموده و**
المذمومه: محمد بن على بن بابويه (شيخ
 صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، به كوشش على اكبر

انتشارات مركز فقهى ائمه اطهار، ١٤٢٢ق؛ **علل الشرائع و الاحكام**: محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ق؛ **عمدة القارى**: محمود بن احمد البدرالعيني (م. ٨٥٥ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **العين**: خليل بن احمد الفراهيدى (م. ١٧٠ق.)، به كوشش مهدي المخزومى و ابراهيم السامرائى، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق؛ **فتح البارى شرح صحيح الامام ابى عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى**: ابن حجر العسقلانى (٧٧٣-٨٥٢ق.)، شرح عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين خطيب، بيروت، دار المعرفة، بى تا؛ **فتح العزيز**: عبدالكريم بن محمد رافعى قزوينى (م. ٦٢٣ق.)، دار الفكر؛ **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت**: سيد محمود شاهرودى، قم، دائرة المعارف فقه اسلامى، ١٣٨٢ش؛ **الفقه الاسلامى وأدلته**: وهبة الزحيلي، دمشق، دار الفكر، ١٤١٨ق؛ **فقه الحج** بحوث استدلاليه فى **الحج**: لطف الله صافى گلپايگانى، قم، مؤسسه سيده المعصومه، ١٤٢٣ق؛ **فقه الصادق عليه السلام**: سيد محمد صادق حسيني روحانى، قم، دار الكتاب، ١٤١٣ق؛ **فقه القرآن**: قطب الدين الراوندى (م. ٥٧٣ق.)، به كوشش سيد احمد حسيني اشكورى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق؛ **الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت**: عبدالرحمن الجزيرى (م. ١٣٦٠ق.)، بيروت، دار الثقلين، ١٤١٩ق؛ **قواعد الاحكام فى معرفة الحلال و الحرام**: حسن بن يوسف حلى (٦٨-٤٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق؛

عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٥ق؛ **سنن ابى داود**: ابوداود سليمان بن الاشعث (م. ٢٧٥ق.)، تحقيق و تعليق سعيد محمد للحام، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق؛ **سنن الترمذى (الجامع الصحيح)**: محمد عيسى الترمذى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ **السنن الكبرى**: احمد بن الحسين البيهقى (٣٨٤-٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ **السيرة الحلبيه**: نورالدين على بن احمد الحلبى (م. ١٠٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٠ق؛ **شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام**: جعفر بن حسن محقق حلى (٦٠٢-٦٧٦ق.)، به كوشش سيد صادق شيرازى، تهران، انتشارات استقلال، ١٤٠٩ق؛ **شرح اصول كافي**: محمد صالح مازندراني (م. ١٠٨١ق.)، تصحيح سيد على عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق؛ **الشرح الكبير**: عبدالرحمن بن قدامه (م. ٦٨٢ق.)، بيروت، دار الكتب العربى؛ **شفاء السقام فى زيارة خير الانام**: تقى الدين السبكي (م. ٧٥٦ق.)، تحقيق الحسينى الجلالى، ١٤١٩ق؛ **صحيح البخارى**: محمد بن اسماعيل البخارى (م. ٢٥٦ق.)، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ **صحيح مسلم**: مسلم بن حجاج نيشابورى (٢٠٦-٢٦١ق.)، تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٩ق؛ **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**: جعفر مرتضى عاملى، قم، دار الحديث، ١٤٢٦ق؛ **صهباى حج**: عبدالله جوادى آملى، تنظيم حسن واعظى محمدى، قم، اسراء، ١٣٧٧ش؛ **العروة الوثقى**: سيد محمد كاظم طباطبايى يزدى (١٢٤٧-١٣٣٧ق.)، قم،

الكافي: محمد بن يعقوب كليني (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش علي أكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **الكامل في التاريخ:** علي بن محمد بن الاثير (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كشاف القناع عن متن الاقناع:** منصور بن يونس البهوتي (م. ٥٥٢ق.)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **كشف الغطاء:** جعفر بن خضر، كاشف الغطاء (م. ٢٢٧ق.)، اصفهان، مهدي، **كشف اللثام:** محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م. ١٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق؛ **كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال:** علي بن حسام الدين الهندي (م. ٩٧٥ق.)، به كوشش بكرى حيانى و صفوة السقاء، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٩ق؛ **لسان العرب:** محمد بن مكرم ابن منظور (٦٣٠-٧١١ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ **المبسوط:** محمد بن احمد السرخسى (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مجمع البيان في تفسير القرآن:** الفضل بن الحسن الطبرسى (٤٦٨-٥٤٨ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤١٥ق؛ **المجموع شرح المذهب:** يحيى بن شرف النووى (٦٣١-٦٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **مختلف الشيعه في احكام الشريعه:** حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام:** سيد محمد بن علي موسى عاملى (٩٥٦-١٠٠٩ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٠ق؛ **المدونة الكبرى:** روايت سحنون بن سعيد التوخى عن عبدالرحمن بن قاسم عن ابى

عبدالله مالك بن انس، قاهره، دار السعاده، بى تا؛ **مراسم العلوية في الاحكام النبويه:** حمزة بن عبدالعزيز الديلمى (م. ٤٤٨ق.)، تحقيق محسن الحسينى الامينى، قم، اهل البيت، ١٤١٤ق؛ **مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول:** محمد باقر المجلسى (١٠٣٧-١١١٠ق.)، به كوشش سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ش؛ **مسالك الافهام الى آيات الاحكام:** فاضل جواد الكاظمى (م. ١٠٦٥ق.)، تحقيق شريف زاده، مرتضويه، ١٣٤٧ق؛ **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام:** زين الدين بن على، شهيد ثانى (٩١١-٩٦٦ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامي، ١٤١٦ق؛ **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل:** حسين نورى الطبرسى (١٢٥٤-١٣٢٢ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ق؛ **المستدرک على الصحيحين:** محمد بن عبدالله الحكام النيسابورى (م. ٤٠٥ق.)، تحقيق مرعشلى، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مستمسك العروة الوثقى:** سيد محسن حكيم (م. ١٣٩٠ق.)، قم، انتشارات كتابخانه آيتالله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق؛ **مستند الشيعة فى احكام الشريعه:** احمد بن محمد مهدي النراقى (١١٨٥-١٢٤٥ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥ق؛ **مسند الامام احمد بن حنبل:** احمد بن حنبل (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار الصادر، بى تا؛ **مصباح الشريعه:** المنسوب امام جعفر الصادق (ع) (م. ١٤٨ق.)، بيروت، الاعلمى، ١٤٠٠ق؛ **المعتبر فى شرح المختصر:** جعفر بن حسن محقق حلى (٦٠٢-٦٧٦ق.)، قم، انتشارات سيد الشهداء، ١٣٦٤ش؛ **معجم الفاظ الفقه الجعفرى:** احمد فتح الله الدمام،

الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار من الحديث سيد الاخيار: محمد بن على الشوكاني (م. ۱۲۵۵ق.)، بيروت، دار الجيل، ۱۹۷۳م؛ هدى المتقين إلى شريعة سيد المرسلين: هادى آل كاشف الغطاء، نجف، مطبعة كاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق؛ الوافى: محمد بن شاه مرتضى فيض كاشانى (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، تحقيق ضياءالدين حسینی و كمال الدين فقيه ایمانی، اصفهان، كتابخانه اميرالمومنين، ۱۴۰۶ق؛ وسائل الشيعه (تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة): محمد بن الحسن الحر العاملى (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به كوشش عبدالرحيم ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.

سيد جعفر صادقى فدكى



حج / ادبیات: بازتاب موضوع حج در نظم و

نثر فارسی

منزلت كعبه و حج در طول زمان همواره ذهن و زبان شاعران و نویسندگان پارسی گوی را به خود مشغول داشته و بسیاری از آنان، با استفاده از مفاهیم حج، كعبه و مناسك مربوط به آن، به بیان مسائل اجتماعى، اعتقادى و عرفانى پرداخته اند. متون مكتوبى كه در زبان فارسى به موضوع حج و حرمین پرداخته اند، گستره بسیار وسیعی دارند و همگی این متون، به نوعی، بخشی از ادبیات مكتوب حج در

مطابع المدخول، ۱۴۱۵ق؛ معجم الفروق اللغويه: ابوهلال العسکرى (م. ۳۹۵ق.)، قم، نشر الاسلامى، ۱۴۱۲ق؛ معجم مقاييس اللغة: احمد بن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ۱۴۰۴ق؛ مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج: محمد بن احمد الشربينى (م. ۹۷۷ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق؛ المغنى: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ المقنعه: شيخ مفيد محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۰ق؛ مكارم الاخلاق: الفضل بن الحسن الطبرسى (قرن ۶ق.)، قم، شريف رضى، ۱۳۹۲ق؛ من لايحضره الفقيه: محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ منتهى المطلب فى تحقيق المذهب: حسن بن يوسف حلى (۶۴۸-۷۲۶ق.)، مشهد، انتشارات بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۴۱۴ق؛ مواهب الجليل: محمد بن محمد الحطاب الرعينى (م. ۹۵۴ق.)، تحقيق زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۶ق؛ موسوعة الامام الخويى: سيد ابوالقاسم موسوى خويى (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق.)، قم، انتشارات احياء آثار الخويى، ۱۴۱۸ق؛ الميزان فى تفسير القرآن: سيد محمد حسين طباطبايى (۱۲۸۲-۱۳۶۰ش.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۳۹۳ق؛ النجعة فى شرح اللمعه: محمد تقى تسترى، تهران، صدوق، ۱۴۰۶ق؛ نهج البلاغه: شريف الرضى (م. ۴۰۶ق.)، شرح صبحى صالح، قم، دار

زبان فارسی را تشکیل می دهند. اما آنچه در این مقاله به طور اجمال مورد بررسی قرار می گیرد، تنها گونه‌هایی از ادبیات حج در زبان فارسی است که جنبه‌های هنری و ادیبانه بیشتری داشته و در زمره گونه‌های ادبی، طبقه‌بندی می شوند.

◀ حج در شعر فارسی: زمینه طرح

مفاهیم مربوط به حج و حرمین را در شعر فارسی می توان به چند دسته تقسیم کرد: در شعر فارسی، یا حج و حرمین خود موضوع شعر شاعر بوده است یا استفاده از واژگان و مفاهیم مربوط به حج و حرمین، در کاربردهای شاعرانه، در شعرهایی با موضوعات دیگر استفاده شده است. در این موارد، شاعران با استفاده از مفاهیمی همچون کعبه، زمزم، حجرالاسود و سایر اماکن مقدس که در ادبیات پارسی نمادی از منزلت و قداست هستند، به کمک صور خیال به آفرینش تصاویر شاعرانه‌ای از معشوق خود دست زده‌اند و زیبایی و تقدس کعبه را به او نسبت داده‌اند یا ممدوح خود را در عظمت و بزرگی به کعبه مانند کرده‌اند.^۱ این نمونه‌ها در قدیم‌ترین ادوار شعر فارسی یافت می شود؛ چنان که در شعر رودکی، از قدیم‌ترین شاعران

پارسی گوی، چشمان معشوق، به کعبه مانند شده است^۲ و انوری، در شعری در مدح رکن‌الدین فیروزشاه، چنین سروده است:
فیروز شاه کعبه اقبال رکن دین
کز خاک پای او اثر آب زمزم است^۳
و همو، قاضی حمیدالدین بلخی را این گونه مدح می کند:

تو کعبه آمالی و در قافله شکر
هر جا که رود ذکر تو گویی عرفات است^۴
از جمله مواردی که ارادت شاعران فارسی گوی به حج و حرمین را نشان می دهد سوگند نامه‌هایی است که شاعران در آن به اماکن مقدس حرمین و حج سوگند خورده‌اند.^۵

جز این زمینه عمومی، کاربرد مفاهیم مربوط به حج و حرمین در شعر فارسی، در بسیاری از اشعار فارسی حج و حرمین، خود موضوع سخن‌سرایی شاعر است. این موارد یا شامل اشعاری است که در مدح و بزرگداشت حج یا مکه و مدینه و کعبه سروده شده یا حج‌نامه‌های منظومی است که هسته اصلی آن‌ها معمولاً شرح سفر شاعر به حج است. شعرهایی که به بزرگداشت حرمین اختصاص

۲. محیط زندگی و احوال رودکی، ص ۵۸۵.

۳. دیوان انوری، ج ۱، ص ۶۵.

۴. دیوان انوری، ج ۱، ص ۵۲.

۵. حج در آینه شعر فارسی، ص ۳۶-۳۸.

۱. نک: حج در آینه شعر فارسی، ص ۲۱-۳۸.

حج‌نامه‌هایی است که به شرح سفر و وقایع آن پرداخته است. (← سفرنامه نویسی)

بخشی از مضمون‌های مکرر شعر فارسی را طلب و آرزوی حج و اشعاری که در شرح احوال و اشتیاق درونی شاعر برای زیارت حج سروده شده است تشکیل می‌دهد. از نمونه‌های بازار شعر ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (۴۷۳-۵۴۵ق.) است با مطلع

گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم
یک ره از ایوان برون آیم و بر کیوان شویم^۳
اوحدی مراغه‌ای (م. ۷۳۸ق.) نیز در ترکیب‌بندی، با مطلع

هوس کعبه و آن منزل و آنجاست مرا
آرزوی حرم مکه و بطحاست مرا
اشتیاق فراوان خود را به زیارت کعبه و مرقد حضرت رسول ﷺ بیان کرده است.^۴
دشواری راه حج از مواردی است که بازتاب وسیعی در شعر فارسی یافته است. سنایی در همان شعری که از شوق و سفر حج می‌گوید، دشواری راه بادیه و خطرات آن، چنین بیان کرده است:

پای چون در بادیه خونین نهادیم از بلا
همچو ریگ نرم پیش باد سرگردان شویم

دارند، نمونه‌های فراوانی در شعر فارسی دارند؛ از جمله مهم‌ترین نمونه‌های آن را می‌توان در دیوان افضل‌الدین بدیل خاقانی جست که قصاید بسیاری در بزرگداشت حرمین سروده است.^۱ خاقانی خود دو بار به حج رفت و گفته شده که در یکی از این سفرها، یکی از قصایدش، در مدح کعبه با مطلع

صبح حمایل فلکت آهیخت خنجرش
کامیخت کوه ادیم شد از خنجر زرش
را با زر نگاشتند و بر دیوار کعبه آویختند.^۲
حج‌نامه‌های منظوم که شاعر در آن شرحی شاعرانه از سفر خود ارائه می‌دهد، نمونه‌های درخشانی در شعر فارسی دارد؛ از جمله موارد شاخص این حج‌نامه‌های منظوم باید به منظومه تحفة العراقین^{*} خاقانی اشاره کرده که در آن، شرحی از سفر خود به حج را ارائه داده است. از جمله حج‌نامه‌های منظوم دیگر در زبان فارسی، می‌توان به حج‌نامه محی‌الدین لاری با نام فتوح الحرمین اشاره کرد که در آن، افزون بر بزرگداشت حج، به شرح مناسک حج نیز پرداخته است. سفرنامه منظوم دیگری از یکی از زنان بلندمرتبه صفوی، از دیگر

۱. دیوان خاقانی، ص ۸۸، ۹۵-۲۱۵، ۳۶۸.

۲. تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان، ص ۲۸۷؛ دیوان خاقانی،

ص ۱۷، «مقدمه».

۳. دیوان سنایی، ص ۲۲۲.

۴. دیوان اوحدی مراغه‌ای، ص ۷۸-۷۹.

سنایی بعد از این که از تنهایی و غربت راه می‌گوید و دشواری دوری از خانواده را ترسیم می‌کند، بیم خود را از خطر مرگ و حسرت ناکامی در حج‌گزاری چنین می‌سراید:

آه اگر یک روز در کنج رباطی ناگهان
بی‌جمال دوستان و اقربا مهمان شویم
همراهان حج کرده باز آیند با طبل و علم
ما به زیر خاک ره با خاک ره یکسان شویم
قافله باز آید اندر شهر، بی‌دیدار ما
ما به تیغ قهر حق کشته غریستان شویم
همراهان با سرخ رویی چون به پیش ماه شب
ما به زیر خاک چون در پیش مه کتان شویم
دوستان گویند حج کردیم و می‌آییم باز
ما به هر ساعت همی طعمه دگر کرمان شویم

با این حال دشواری راه حج در نظر شاعران، نوعی ریاضت عارفانه است که شاعر، با اشتیاق، به استقبال آن می‌رود. در این شعرها معمولاً سختی و دشواری راه، همچون آزمونی برای پاک شدن در راه رسیدن به معشوق دانسته شده است؛ چنان که سنایی، در ادامه شعر پیش گفته، چنین می‌سراید:

بادیه بوته‌ست و ما چون زر مغشوشیم راست
چون بیالودیم ازو خالص چو زر کان شویم
بادیه میدان مرد آن است و ما نیز از نیاز

خوی این مردان گریم و گوی این میدان شویم
گر چه در ریگ روان عاجز شویم از بی‌دلی
چون پدید آید جمال کعبه جان‌افشان شویم
یا سعدی چنین می‌سراید:

سعدی اگر طالبی راه رو رنج بر
کعبه دیدار دوست صبر بیابان اوست^۱
مغیلاں چیست تا حاجی عنان از کعبه بر پیچد
خسک در راه مشتاقان بساط پرنیان باشد^۲
گاه نیز بیابان‌های خشک جزیره العرب که
راه حاجیان از آن می‌گذشته و راهی بسیار
دشوار و خطرناک بوده، در نظر شاعر که
شوق دیدار کعبه را دارد، همچون راهی حرم
و سرسبز جلوه می‌کند؛ چنان که خاقانی، در
منظومه تحفة العراقین چنین می‌سراید.^۳
در عرصه بادیه نهی روی
نه بادیه بل ریاض خود روی...

افزون بر این دشواری، راه حج از مواردی است که عارفان همچون آزمونی از میزان توکل سالک از آن یاد کرده‌اند و در اغلب موارد تنها توشه راه حج را توکل دانسته‌اند.^۴
بخشی از شعرهای فارسی نیز تعالیمی در

۱. کلیات سعدی، ص ۴۶۸.

۲. کلیات سعدی، ص ۵۱۰.

۳. تحفة العراقین، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۴. حج در آینه شعر فارسی، ص ۲۳۷.

آمادگی حاجی با پاک کردن دل از گناه و توجه به معبود است:

آهنگ حجاز می‌نمودم من زار
کامد سحری به گوش دل این گفتار
یارب به چه روی جانب کعبه رود
گبری که کلیسا از او دارد عار^۴

در اشعار عرفانی، توصیه به حج روحانی شده و حج روحانی که در واقع سفر درونی سالک به سوی خداوند است، برتر از سفر جسمانی حج تلقی شده است. عارفان، تنها راه رسیدن به کعبه دل را توکل می‌دانستند و هنگامی که قصد خانه خدا می‌کردند، قبل از آن، شرایط و ضوابطی را در نظر گرفته آن را در مقدمه سفر خود قرار می‌دادند و تنها هدف آن‌ها، رسیدن به کعبه، به هر قیمت و به هر روشی نبود. این دسته از شعرها معمولاً حج اصلی را گذشتن از هواهای نفسانی می‌دانند و از حج، سفری درونی در شناخت معبود را مراد می‌کنند:

طواف کعبه دل کن اگر دلی داری
دل است کعبه معنی تو گل چه پنداری
طواف کعبه صورت حقت از آن فرمود
که به واسطه آن دلی به دست آری ...^۵
و در شعری دیگر چنین می‌سراید:

مسائل مربوط به اخلاق و اسرار و معارف حج طرح کرده‌اند. در این دسته از شعرها، لزوم خودسازی و توجه عارفانه به امر حج رایج است. در همین دسته از شعرهای فارسی است که ریا به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و فراتر رفتن از ظاهر مناسک حج و توجه به هدف آن که همانا نزدیکی به خدا و دوری از گناهان است، طرح شده؛ چنان که ناصر خسرو در شعری با مطلع

حاجیان آمدند با تعظیم
شاکر از رحمت خدای رحیم

بدین موضوع پرداخته است.^۱

عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ق.) نیز در

این باره چنین سروده است:

به جان شو ساکن کعبه بیابان چند پیمایی
چو نبود قرب روحانی چه سود از قطع منزلها^۲
یا محتشم کاشانی (م. ۹۹۶ق.) چنین می‌سراید:

خانه پرست از ریا رفت و به کعبه کرد جا
کعبه ماست هر کجاست باده پرست می‌رود^۳
در نگاه عرفانی و تعلیمی، آنچه بیش از ظاهر برگزاری مناسک حج اهمیت دارد،

۱. دیوان ناصر خسرو، ص ۳۰۱.

۲. کلیات دیوان جامی، ص ۹.

۳. دیوان محتشم کاشانی، ص ۹۰.

۴. کلیات اشعار شیخ بهایی، ص ۲۶۳.

۵. غزلیات شمس، ج ۶، ص ۲۹۸.

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
 معشوق همین جاست بیاید بیاید
 معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار
 در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
 گر صورت بی صورت معشوق ببینید
 هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
 ده بار از آن راه بدان خانه برفتید
 یک بار از این خانه بر این بام برآید
 آن خانه لطیف است نشان‌هاش بگفتید
 از خواجه آن خانه نشانی بنمایید
 یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدیت
 یک گوهر جان کو اگر از بحر خدا
 با این همه آن رنج شما گنج شما باد
 افسوس که بر گنج شما پرده شما

◀ **نثر فارسی:** در پهنه نثر فارسی نیز منابعی که به نحوی مربوط به حج باشد، کم نیستند. افزون بر منابعی از نثر فارسی که به آداب و اخلاق اسلامی پرداخته و بخشی از اثر خویش را به موضوع حج اختصاص داده‌اند، ادبیات منشور عرفانی نیز، گاه بخشی را به حج و آداب آن پرداخته‌اند. شرح سفر عارفان و صوفیان که همراه است با شرح وقایعی که بر آنان گذشته یا تعداد زیاد سفرهای آنان به حج نیز بخش دیگری از ادبیات عرفانی مربوط به حج را شامل می‌شود.^۱

مهم‌ترین زمینه نمود موضوع حج در نثر فارسی، سفرنامه‌ها هستند. (← سفرنامه‌نویسی) سفرنامه‌نویسی، در زبان فارسی، تاریخی کهن دارد و از مهم‌ترین و قدیم‌ترین سفرنامه‌های منشور فارسی سفرنامه ناصر خسرو^{*} است. سفرنامه‌ها و راه‌نماهای حج کهن دیگری نیز در زبان فارسی وجود دارد که برخی مانند *لطائف الاذکار*^{*} و *رساله حجازیه*^{*} و نیز کتاب بیان واقع^{*} امروزه باقی هستند.

سفرنامه‌نویسی فارسی، در دوران قاجار، رواج زیادی یافت و در این دوران، ده‌ها سفرنامه به قلم نویسندگانی که اغلب از طبقه اشراف قاجاری بودند، نگاشته شد. سفرنامه‌های این دوره، انبوهی از اطلاعات تاریخی درباره حج و حرمین و نیز تاریخ اجتماعی ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی در اختیار ما می‌گذارند. (← سفرنامه‌نویسی)

◀ **ادبیات حج در دوره معاصر:** در ادبیات معاصر، توجه به حج همچنان ادامه دارد و شکل‌های تازه‌ای نیز یافته است. بخشی از ادبیات معاصر که به شیوه‌های کهن نزدیک‌ترند، شامل سفرنامه‌ها و کتاب‌های راهنمای حج هستند. راهنماهای حج، از جمله مواردی است که مسائل گوناگون، از آداب و مناسک را طرح کرده‌اند و گاه به

۱. نک: حج در ادب فارسی، ص ۴۳۱-۳۷۹.

ریپکا و دیگران، ترجمه عیسی شهبابی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱ش؛ تحفة العراقین: بدیل بن علی خاقانی، تصحیح علی صفری آق قلعه، میراث مکتوب، ۱۳۸۸ش؛ حج در ادب فارسی: خلیل الله یزدانی، تهران، مشعر، ۱۳۷۹ش؛ حج در آئینه شعر فارسی: محمد شجاعی، مشعر، بی تا؛ دیوان اوحدی مراغه‌ای: مقدمه ناصر هیری و تصحیح امیر احمد اشرفی، تهران، پیشرو، ۱۳۶۲؛ دیوان خاقانی: تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، انتشارات کتابخانه خیام ۱۳۵۷ش؛ دیوان سنایی غزنوی: به اهتمام پرویز بابایی و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نگاه، ۱۳۹۰ش؛ دیوان محتشم کاشانی: تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۷ش؛ دیوان ناصر خسرو: ناسر خسرو (م ۴۸۱ ق.)، تحقیق ابن الحسین عسگر اردوبادی، تبریز، ۱۲۸۰ ق؛ غزلیات شمس: جلال الدین محمد بلخی، تحقیق بدیع الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۵ش؛ کتابشناسی حج و زیارت: ابادر نصر اصفهانی، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ش؛ کلیات اشعار شیخ بهایی: مقدمه سعید نفیسی، تهران، چکامه، ۱۳۷۲ش؛ کلیات دیوان جامی: مقدمه فرشید اقبال. تهران، اقبال، ۱۳۸۸ش؛ کلیات سعدی: تصحیح محمد علی فروغی، تهران، ۱۳۲۰ش؛ محیط زندگی و احوال رودکی نفیسی: سعید، تهران، اهورا، ۱۳۸۲ش.

حوراء عادل



فضیلت حرمین نیز پرداخته اند. سفرنامه نویسی همچنان بزرگ ترین و مهم ترین بخش ادبیات معاصر حج را شامل می شود. سفرنامه های معاصر، به قلم نویسندگان متعدد، با گرایش ها و تخصص های گوناگونی نگاشته شده اند و رویکردها و سبک های متعددی دارند. امروزه نگارش سفرنامه هایی که با قلمی عاطفی به شرح احساسات مذهبی نویسنده می پردازند، رواج زیادی دارد.^۱

(← سفرنامه نویسی)

در شعر فارسی معاصر نیز توجه ویژه ای به حج صورت گرفته و دفترهای شعر، با موضوع حج، به چاپ رسیده است.^۲ مفاهیم و موضوعات حج به قالب های تازه تر ادبی نیز راه یافته اند. از جمله این موارد می توان به نمایشنامه یا داستان اشاره کرد. ادبیات کودک و نوجوان نیز از جمله عرصه های تازه در ادبیات حج است. در این آثار، معمولاً معارف حج به شکل داستان های مناسب سنین نوجوانان طرح شده است.^۳

◀ منابع

تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان: یان

۱. نک: کتابشناسی حج و زیارت، ص ۱۳۴-۲۶۸.

۲. نک: کتابشناسی حج و زیارت، ص ۴۱۷-۴۳۶.

۳. نک: کتابشناسی حج و زیارت، ص ۴۴۳-۴۵۱.

حج / اسرار: مجموعه‌ای از حکمت‌ها و اغراض مناسک حج و عمره

از نگاه حکیمان مسلمان، حکمت خداوند اقتضا می‌کند افعال او، از جمله تشریح احکام، هدفمند و دارای حکمت و مصلحت باشد. گرچه علت تامه احکام از انسان‌ها پوشیده و علت غایی آن‌ها نیز عمدتاً مستورند، عالمان مسلمان، با استناد به منابعی، کوشیده‌اند افزون بر اهداف و آثار کلی احکام شریعت، پاره‌ای اهداف، آثار و فواید احکام مربوط به عبادتی خاص را، موسوم به اسرار عبادت، دریابند. ایشان در شناخت اسرار احکام، بر منابعی یکسان تکیه نمی‌کنند. برخی کشف و شهود قلبی را معتبر می‌دانند^۱ و گروهی تنها قرآن و سنت را منبعی معتبر برای درک آن دانسته و هر منبعی، حتی عقل، را از درک اسرار ناتوان می‌شمرند.^۲ بر پایه مبنای دوم، «اسرار حج» را می‌توان بر مجموعه معارف، بیانگر اهداف، آثار، فواید احکام و آموزه‌های حج و برگرفته از قرآن و سنت اطلاق کرد.

در روایات فراوانی به پاره‌ای از اسرار حج اشاره شده که مجموعه سفارش‌های امام سجاد (علیه السلام) به شبلی و خطبه قاصعه، نمونه‌هایی

مهم از روایات اسرار حج به شمار می‌روند. افزون بر این، روایات فراوان دیگری نیز برخی مناسک حج را برشمرده‌اند. روایات یاد شده گاه با تعبیر «علة الحج»^۳ به اسرار آن اشاره کرده‌اند. برخی دیگر از اسرار حج را می‌توان از ملاک‌هایی برداشت کرد که در آیاتی از قرآن و برخی روایات مرتبط با مناسک حج به آن‌ها اشاره شده است. افزون بر این، از برخی اوصاف مکان‌های مرتبط با حج، به ویژه کعبه، نیز می‌توان به بخشی از اسرار حج دست یافت؛^۴ اوصاف زیر برای حج برشمرده شده است: پایه‌گذاری بر توحید محض (حج/ حج/ ۲۲، ۲۶)، و خلوص ناب (بقره/ ۲، ۱۲۷)، حرمت و احترام داشتن (مائده/ ۵، ۲)، طهارت ظاهری و باطنی، به ویژه از شرک (بقره/ ۲، ۱۲۵؛ حج/ ۲۲، ۲۶)، پناهگاه مردم بودن (بقره/ ۲، ۱۲۵-۱۲۶؛ آل عمران/ ۳، ۹۷؛ عنکبوت/ ۲۹، ۶۷)^۵، یکسان بودن همگان نسبت به آن (حج/ ۲۲، ۲۵)^۶، منشأ برکات بودن (آل عمران/ ۳، ۹۶)، وسیله هدایت بودن (آل عمران/ ۳، ۹۶)، مصون بودن از ظلم و تعدی از سر الحاد و انکار (حج/ ۲۲، ۲۵)،

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۶-۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۲.

۴. نک: صهبای حج، ص ۶۳-۲۰۰-۲۴۲.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۱. الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۶۷۵؛ صهبای حج، ص ۳۱۷.

۲. نک: رسائل الشهدید، ص ۳۹۳-۳۹۵.

افزون بر خواص یکایک اجزای این ترکیب، خواص کلی نیز دارد.^{۱۰}

◀ **اسرار معرفتی حج:** حج و عمره را می‌توان تمرینی علمی و عملی برای اعتقاد به اصول سه‌گانه دین دانست:

▼ **یادآوری توحید:** حج از جنبه‌ای نماد میثاق ازلی انسان با خداست که در آیه ۱۷۲ اعراف/ ۲ به آن اشاره شده است. به همین رو، آیات قرآن (بقره/ ۲، ۱۹۶؛ آل عمران/ ۳، ۹۷؛ اعراف/ ۷، ۱۷۲)، روایات^{۱۱} و منابع عرفانی^{۱۲}، سفر حج و مناسک آن را نماد توحید، یادآور اقرار به ربوبیت و عزت خداوند و تقرب به او دانسته‌اند. پوشیدن لباس احرام، لیک گفتن^{۱۳}، طواف انبوه انسان‌ها پیرامون خانه ساده پروردگار و سعی آنان میان دو کوه صفا و مروه را می‌توان نمودهایی از حقارت بنده و عزت خداوند شمرد.

با وجود آن که حج جاهلی به شائبه‌های شرک آلود، همچون تلبیه‌های مشرکانه،

۱۰. نک: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴-۲۱۶؛ معراج السعاده،

ص ۸۸۰

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱، ۱۱۰؛ مصباح الشریعه، ص ۸۶؛

مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۱۲. مصباح الشریعه، ص ۸۶؛ المراقبات، ص ۳۱۰؛ صهباي حج،

ص ۷۹.

۱۳. رسائل الشهدید، ص ۳۹۷.

پرچم اسلام^۱ و وسیله آزمون بودن سنگ‌های بی‌جان^۲ افزون بر این، نگاه درس آموز به کعبه، عبادت^۳، سبب آموزش، ترفیع درجه^۴، بهره‌مندی از رحمت‌های خاص الهی^۵، گشایش درهای آسمان و استجاب دعاست^۶. برخی مفسران یادکرد قرآن از وجود منافی در حج برای مردم: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (حج/ ۲۲، ۲۸-۲۹) را مطلق و در برگیرنده انواع منافع دنیوی، مانند اقتصادی^۷ و اخروی همچون پاداش و آموزش گناهان^۸ می‌دانند.

عالمان مسلمان، حج را دربردارنده آثار و اسرار دیگر آیین‌ها و عبادات^۹ همچون نماز، انفاق، طهارت، هجرت، امساک از محرّمات، قربانی، اطعام، تولی، تبری و جهاد دانسته‌اند که مجموعه‌ای از عبادت‌های روحی و بدنی، اعم از قولی و فعلی است و در عین حال،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۹۲، خطبه ۱۹۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۹۱-۳۴۰.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۶۹.

۵. المحاسن، ج ۱، ص ۶۹.

۶. المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۶۹؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

۷. نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹؛ صهباي حج، ص ۱۹۹.

۸. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۶؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۰؛ الحج و

العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۱۲۵.

۹. رسائل الشهدید، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶؛ جامع السعادات، ج ۳،

ص ۳۰۸.

آمیخته بود،^۱ اسلام با تأکید بر توحید، هر گونه مظهر شرک را زدود. در روایات اسلامی، هر گونه رفتار جاهلی و شرکآلود، مانعی برای پذیرش تلبیه شمرده شده است.^۲

▼ یادآوری نبوت و امامت: برخی با

پیروی از آیه ۳۶ نحل / ۱۶ و پاره‌ای روایات^۳، مکه و مدینه را از آن رو که یادآور زندگی ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تلاش‌های ایشان در راه توحید و بندگی خداست، زمینه‌ای برای آشنایی بیشتر حج‌گزاران با پیام‌های اسلام و عمل به آن دانسته‌اند.^۴ افزون بر این، توجه به این که مناسک حج رهاورد وحی الهی بر انبیاست (بقره / ۲، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۷؛ آل عمران / ۳، ۹۵-۹۷؛ حج / ۲۲، ۲۶-۲۷؛ قصص / ۲۸، ۲۷) نیز می‌تواند یادآوری نبوت ایشان تلقی شود.^۵

در روایاتی، آشنایی گسترده و ژرف‌تر مردم با معارف و رساندن پیام‌های رهبران الهی به دیگر نقاط، از حکمت‌های حج شمرده شده

است.^۶ در همین راستا، بنا بر روایتی، امام علی علیه السلام از سرپرست حاجیان خواسته است به آموزش مردم و پاسخ به پرسش‌های دینی آنان و نیز گفت‌وگو با عالمان اهتمام ورزد.^۷ بعدها، در دوران حاکمان جور نیز مؤمنان در فرصت حج، با امامان معصوم علیهم السلام دیدار کرده، معارف ایشان را فرا می‌گرفتند.^۸ پاره‌ای روایات شیعی که حج کامل را به دیدار با امام معصوم علیه السلام و اعلام وفاداری به وی منوط کرده‌اند^۹، هم به پیوند بیشتر حج‌گزاران با امام اشاره دارد و هم با این آموزه عرفانی هماهنگ است که سر هر عبادتی، از جمله حج، حقیقت انسان کامل است و هر سالکی، به اندازه بهره‌مندی از کمال انسانی، به راز حج دست می‌یابد.^{۱۰} هماهنگ با آموزه یاد شده، برخی روایات نگاه به کعبه را، آن‌گاه که با معرفت به ولایت ائمه علیهم السلام همراه شود، مایه آموزش گناهان دانسته‌اند.^{۱۱}

۶. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۶؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۳.

۷. نهج البلاغه، نامه ۶۷: فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۷.

۸. مسائل علی بن جعفر، ص ۲۷۰؛ قرب الاسناد، ص ۲۴۰.

شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۹۲.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸.

۱۰. جرعه‌ای از صهبای حج، ص ۱۵۸.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۱. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ المحبر، ص ۳۱۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۵-۳۷۷.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶؛ رسائل الشهبید، ص ۳۹۴، ۴۰۱.

المیزان، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ معراج السعاده، ص ۸۸۱.

۵. نک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۱، ۱۶۳؛ السنن البیهقی، ج ۵،

ص ۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۶-۲۳۹.

نشستن بر مرکب را یادآور تابوت و مرکب سفر آخرت^۹، گذراندن سختی‌های راه با راهنمایانی راه‌بلد را نماد توجه به برزخ و لزوم بهره‌گیری از علم و عمل صالح^{۱۰}، توجه به عوامل هراس‌زا و بازدارنده از مسیر را یادآور هولناکی برزخ^{۱۱} و نیز فرشتگان بازخواست کننده (نکیر و منکر)^{۱۲}، پیمودن بیابان برای رسیدن به میقات را یادآور لحظه خروج از دنیا و انتظار دیدار پروردگار در روز قیامت^{۱۳}، مشاهده حرکت کاروانیان در پی هدایتگران کاروان را یادآور روزی که هر امتی با امام خود خوانده می‌شود (اسراء/ ۱۷، ۷۱)^{۱۴}، حضور در سرزمینی ناآشنا را یادآور روز دگرگونی آسمان‌ها و زمین (ابراهیم/ ۱۴، ۴۸)^{۱۵}، غسل احرام را نماد غسل میت^{۱۶}، پوشیدن لباس احرام را یادآور پوشاندن کفن به تن^{۱۷}، کوچ‌های جمعی به سوی مواقف و

۹. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۶؛ احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۸۷.

۱۰. نک: جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۱۱. رسائل الشیهد، ج ۱، ص ۳۹۷.

۱۲. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۸۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۲.

۱۳. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۸۸-۴۸۹؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۶.

۱۴. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۸۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۲.

۱۵. جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۲.

۱۶. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷.

۱۷. رسائل الشیهد، ج ۱، ص ۳۹۷؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۲.

▼ یاد معاد: برخی عالمان مسلمان، افزون

بر این حج که حج را از آن رو که مردم با وجود اختلاف زبان و رنگ، به فرمان و ندایی واحد پاسخ می‌گویند، تجسم معاد دانسته‌اند.^۱ بر پایه روایاتی^۲، هر یک از مقدمات، اعمال و صحنه‌های حج را نیز نماد و یادآور برخی مقدمات و احوال آخرت شمرده‌اند؛^۳ برای نمونه، فراهم آوردن زاد سفر را یادآور هولناکی قیامت و توشه برداشتن برای آن روز^۴، برگرفتن از مواد فاسدشدنی هنگام تهیه توشه راه را نماد خلوص در عبادت به مثابه توشه‌ای ماندگار^۵، وداع با خویشان و دوستان و پرداختن بدهی‌های شرعی و قانونی و حلالیت‌خواهی از معاشران را یادآور حال احتضار، ترک خویشان و نزدیکان و وصیت کردن در واپسین لحظه‌های زندگی^۶، تنهایی قبر^۷ و گریختن انسان از برادر و پدر خویش بر اثر از بین رفتن نسبت‌ها (بقره/ ۲، ۱۶۶؛ عبس/ ۸۰، ۳۴)^۸،

۱. جرعه‌ای از صهبای حج، ص ۵۳.

۲. مصباح الشریعه، ص ۹۴-۹۵.

۳. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۸۶.

۴. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۸۷؛ رسائل الشیهد، ج ۱، ص ۳۹۶؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۰.

۵. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۶. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۷. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۶؛ رسائل الشیهد، ج ۱، ص ۳۹۷؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۲.

۸. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۴۸۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۲.

مشاعر را یادآور برانگیخته شدن دسته‌جمعی مردم در قیامت (قمر / ۵۴، ۷)^۱، وقوف در موقف‌های گوناگون را یادآور مواقف قیامت^۲ و لیبک گفتن را نماد پاسخ گفتن به ندای خداوند و دعوت مأموران قیامت^۳ دانسته‌اند.

افزون بر این، اموری مانند سفر و خروج از شهر و دیار خود، دوری از خانواده و وابستگی‌های دنیایی، لباس احرام، موقف‌های مختلف حج^۴، پیراسته شدن از زیورها و مفاخر دنیوی، پوشیدن جامه احرام که همچون کفن سفید است، ابراز فروتنی در برابر خدا با سنت‌ها و آدابی همچون پیاده حج گزاردن^۵، گرد آمدن حج گزاران در میقات‌ها و مواقف، باز ایستادن گنه‌کاران از ارتکاب گناه و پشیمانی نسبت به کارهای گذشته خود و اعتراف مردم به گناهان خویش که در پاره‌ای ادعیه مربوط به حج بر آن تأکید شده است^۶، امنیت مردم، وحوش و پرندگان و به ویژه در امان بودن حج گزاران از تجاوز و جدال و هر آنچه موجب آزار مُحَرِّم می‌شود^۷، همگی

می‌تواند نمودی از مرحله‌ای از مرگ و قیامت باشد. در برخی روایات نیز از حج و عمره به بازار آخرت تعبیر شده^۸ که شاید به سبب به یادآوردن قیامت و نیز پاداش‌های اخروی آن باشد.

◀ **اسرار اخلاقی و معنوی حج:** در روایات، حج جایگزینی برای رهبانیت^۹ و جهادی نیک^{۱۰} معرفی شده است. دوری از سرزمین، خانه، همسر، فرزند و مقام را می‌توان وجه شباهت حج با رهبانیت و جهاد دانست. مجموعه شرایط، واجبات و محرمات حج، به ویژه در حال احرام که به حج گزار در مراقبت بیشتر از خود یاری می‌رساند را می‌توان زمینه‌ساز خودسازی و تزکیه قوای شهوت، غضب و تفکر دانست.^{۱۱} برخی حج را شامل منازل چهارگانه سلوک عرفانی دانسته و گفته‌اند: منزل نخست که بریدن از غیر خدا و پیوند با اوست (سیر من الخلق الی الحق)، از آغاز سفر حج تا ورود به احرام و عمره تمتع را شامل می‌شود؛ منزل دوم که تحکیم و استمرار پیوند با خدا برای رسیدن به مقام لقا و عبودیت است (سیر من الحقّ الی الحقّ بالحق)، با اعمال

۱. نک: صهبای حج، ص ۸۸-۹۱.

۲. رسائل الشهدید، ج ۱، ص ۸۳؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳.

۳. جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۱۲.

۴. رسائل الشهدید، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۵. صهبای حج، ۸۹-۹۰.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ المهدب، ج ۱، ص ۲۳۶.

۷. المجموع، ج ۷، ص ۴۴۱.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

۹. جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۱۰. المصنّف، ج ۵، ص ۸؛ الوافی، ج ۱۲، ص ۲۱۵.

۱۱. تذکرة المتقین، ص ۸۱؛ نک: التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۲؛

صهبای حج، ص ۱۶۵.

پیش از احرام، برای ورود به حرم و نیز می‌توان در راستای توجه دادن زائر خانه خدا به طهارت باطنی دانست. به گفته برخی عارفان و عالمان اخلاق، حج به سبب دربرداشتن پاره‌ای مناسک دشوار، زیارت خانه خدا، یادآوری رسول اکرم ﷺ، نزول وحی و تلاش ایشان برای گسترش دین، زمینه نرمی و پاکی دل را فراهم می‌آورد.^۷ افزون بر این، برخی یادکرد قرآن از کعبه، با ویژگی طهارت (بقره/۲، ۱۲۵؛ حج/۲۲، ۲۶) که خود، محور مناسک حج و عمره و مطاف به شمار می‌آید را اشاره‌ای به لزوم وجود شرط پاکی معنوی طواف کنندگان برای مقبول شدن طواف دانسته‌اند.^۸ برخی عارفان نیز حج را جامع دو اثر تخلیه و تحلیه دانسته‌اند که هم تاریکی را از فضای جان بشر دور می‌کند و هم سبب نورانیت روح انسان می‌گردد.^۹

مرحله‌ای از طهارت نفس، بر اثر توبه و در پی آن آموزش گناهان به دست می‌آید. بر پایه آیات قرآن (بقره/۲، ۱۲۸؛ ۱۹۹) و روایات^{۱۰}، توبه، استغفار، بخشوده شدن گناهان و

و مناسک عمره و حج محقق شده و با وقوف در عرفات کمال می‌یابد؛ منزل سوم بازگشت به میان مردم برای هدایت است (سیر من الحق الی الخلق بالحق) و مشعر بخشی از آن شمرده می‌شود؛ منزل چهارم (سیر من الخلق الی الخلق بالحق) پس از حج و با عمل حج گزار به دستورهای دینی و هدایت مردم و تعلیم و تربیت آن‌ها پیموده می‌شود.^۱ برخی، تعبیر پاره‌ای دعاهای حج مبنی بر «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملّة رسول الله»^۲ را اشاره به مراتب چهارگانه سیر الی الله، فی الله، مع الله و لله دانسته‌اند.^۳

در منابع دینی به پاره‌ای آثار حج در تزکیه و تهذیب نفس اشاره شده است:

▼ **طهارت نفس:** در برخی آیات قرآن (بقره/۲، ۱۲۵؛ ۱۹۷؛ حج/۲۲، ۲۹)^۴ و روایات^۵، طهارت نفس و نرم‌دلی از حکمت‌های حج به طور کلی یا یکی از مناسک آن شمرده شده است. توصیه برخی روایات به طهارت، در مجموعه مناسک حج، از جمله استحباب غسل

۱. صهبای حج، ص ۱۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۰.

۳. صهبای حج، ص ۳۲۵.

۴. تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۵۸؛ الفوائد الإلهیه، ج ۱، ص ۵۵۳؛

اطیب البیان، ج ۹، ص ۲۹۴.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ مستدرک

الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

۶. الهدایه، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ المقنعه، ص ۵۱.

۷. جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۰۷-۳۰۸؛ تذکره المتقین، ص ۸۱.

۸. نک: صهبای حج، ص ۲۱۷.

۹. المراقبات، ص ۳۱۵.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۶؛

علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۴.

بهره‌مندی از بهشت، از حکمت‌های مهم حج‌اند. در این میان، برخی اماکن یا مناسک حج، به گونه‌ای خاص، حج و عمره‌گزاران را به اعتراف به گناه، توبه و استغفار توجه می‌دهند؛ مانند مُلتَزَمٌ^۱، سعی بین صفا و مروه^۲ یا عرفات که یادآور اعتراف آدم علیه السلام به خطای خویش و توبه و آمرزش خواهی وی و پذیرش توبه اوست.^۳ (توبه) تطبیق برخی آیات قرآن مانند ﴿فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ (ذاریات / ۵۱، ۵۰) در روایات امامیه بر حج^۴ نیز گویای اهمیت معنوی حج از جنبه آمرزش گناهان است.

طهارت نفس از جنبه‌ای دیگر نیازمند فروکاستن از رذایل اخلاقی است. در پاره‌ای روایات، حج به مثابه عملی تلقی شده است که به کاهش رذایل یاری می‌رساند؛ برای نمونه، در روایتی، رهایی از فرومایگی، از اسرار حج شمرده شده است.^۵ اقرار به عزت خداوند در مناسک حج^۶ و نیز انفاق در راه

حج که به زدودن بخل و خساست یاری می‌رساند را می‌توان عاملی برای رهایی از رذیله یاد شده شمرد.

▼ **تقرب به خدا:** عالمان اخلاق^۷ بر پایه آیات (بقره / ۲، ۲۰۰؛ حج / ۲۲، ۲۸) و روایاتی^۸، حج و عمره را از بهترین راه‌های شناخت و یاد خداوند و انس و تقرب به او دانسته‌اند. بر اساس متون دینی، راه تقرب به خداوند و انس با او تقواست. از تأکید خداوند، پس از بیان برخی مناسک حج، به نقش آن در تقوا و نیز فرمان به برگرفتن توشه تقوا از حج (بقره / ۲، ۱۹۷) و نیز برخی روایات^۹، می‌توان فهمید هدف از تشریح حج، رسیدن به تقواست. تعبد و تسلیم در برابر خداوند، مرحله‌ای از تقوا شمرده شده است. از این رو، بر پایه برخی آیات (حج / ۲۲، ۳۴) و نیز روایات^{۱۰}، مناسک و محرمات حج تمرین عبودیت و معیاری برای شناخت میزان آن و آزمون بندگان است. بر این اساس، عالمان اخلاق تأکید می‌کنند حج گزار، تنها باید قصد رسیدن به خدا را داشته باشد.^{۱۱} دستور خداوند

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۲-۴۳۵؛ نک: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۰.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ج ۲، ص ۲۰۱.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۴.

۶. نهج البلاغه، خطبه اول.

۷. حقایق، ص ۴۵؛ معراج السعاده، ص ۸۸۰-۸۸۱؛ المراقبات، ص ۳۱۴.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۴.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۶.

۱۰. مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶-۱۷۱.

۱۱. المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۹۶.

طواف خانه خدا، سعی میان صفا و مروه، وقوف در بیابان‌های عرفات، مشعر و منا و تراشیدن موی سر را می‌توان آموزنده فروتنی در برابر عظمت پروردگار و سبب فروکاستن از غرور و نخوت انسان شمرد. افزون بر این، دستور خداوند به آنان که از سر غرور راه افاضه خود را از توده مردم جدا و به امتیازهای واهی دلخوش کرده بودند (بقره/ ۲، ۱۹)^۵ را می‌توان از جلوه‌های دیگر فروتنی در مناسک حج به شمار آورد. گزارش‌های حج‌گزاری پیاده برخی معصومان علیهم‌السلام، به ویژه امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و نیز حالت‌هایی همچون غسل هنگام ورود به حرم، تضرع و برهنه کردن پا و تأکید ایشان بر ثواب فراوان این عمل^۶، نمودهایی عملی از تواضع ایشان نسبت به خداوند به شمار می‌رود.

مجموع آثار اخلاقی یاد شده، به افزایش ایمان و معنویت حج‌گزار می‌انجامد. از این روست که عالمان مسلمان، حج را زمینه‌ساز تحقق هدف والای انسان در نظام تشریح، یعنی تکامل عبادی (ذاریات/ ۵۱، ۵۶) دانسته‌اند.^۸

به انجام پاره‌ای اعمال دشوار، غریب و غیر عادی، مانند درآوردن لباس‌ها و پوشیدن جامه احرام و دوری از محرّمات احرام و نیز به جا آوردن کارهایی همچون سعی، هروله و رمی جمرات را در همین راستا تحلیل کرده‌اند.^۱ همچنین خداوند حرمت صید بر مُحرّم را آزمایشی برای مشخص شدن فرمانبرداران از گردنکشان می‌شمارد. (مائده/ ۵، ۹۴)^۲ در روایات، سادگی سازه کعبه و به کار نرفتن سنگ‌های قیمتی در آن و نیز خشک و غیر قابل کشت بودن سرزمین مکه و در نتیجه عدم وجود انگیزه‌ای برای ورود به آن، جزء امتثال فرمان خداوند از جنبه‌های آزمون بودن کعبه و تمرین خلوص نیت برای خدا دانسته شده است.^۳

جنبه‌ای دیگر از تقوا و انس با خداوند با فروتنی و کرنش در برابر عظمت خداوند به دست می‌آید. در روایاتی، حج نشانه فروتنی انسان‌ها در برابر عظمت خداوند دانسته شده است.^۴ بر این اساس، پاره‌ای مناسک حج، مانند احرام و از تن در آوردن لباس و زیورآلات، پوشیدن دو تکه پارچه احرام،

۱. المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۹۶؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۲. جامع البيان، ج ۷، ص ۵۲-۵۳؛ مجمع البيان، ج ۳، ص ۴۱۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۱.

۵. نک: مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۸.

۶. قرب الاسناد، ص ۱۷۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۵۶.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۳۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۵-۱۹۷؛

بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۲.

۸. نک: صهباي حج، ص ۱۵۵-۱۵۶.

روایات نیز تقویت ایمان حج گزاران را از آثار حج شمرده‌اند.^۱ در روایات و ادعیه مأثور فراوانی، به آثار و پیامدهای معنوی حج اشاره شده است.^۲ بر این اساس، در روایاتی، حج و عمره گزاران به فرشتگانی تشبیه شده‌اند که گرداگرد عرش الهی می‌گردند.^۳

افزون بر موارد یاد شده، ترغیب برخی متون دینی مرتبط با حج به انجام کارهای خیر (بقره/ ۲، ۱۵۸، ۱۹۷)^۴، خوش کلامی^۵ و مصاحبت نیکو با همراهان^۶ به جنبه‌های اخلاقی در سفر حج اشاره می‌کند و نیز زمینه رشد اخلاقی حج گزاران را فراهم می‌سازد.

◀ اهداف و آثار اجتماعی و سیاسی:

از نظر گاه اجتماعی و سیاسی، حج دارای آثار و فوایدی است:

▼ وحدت و همدلی مسلمانان:

گردهمایی مسلمانان، با طبقات اجتماعی گوناگون از مناطق، نژادها، زبان‌ها و مذاهب مختلف، بدون هیچ پیش شرطی جز استطاعت،

و نیز همانندی بیشتر مناسک، اذکار، آداب، پوشش، مواقف و مشاهد حج، از جمله لزوم حرکت همه حج گزاران در مسیری واحد هنگام کوچ، از موقفی به موقف دیگر (بقره/ ۲، ۱۹۹)^۷، را می‌توان زمینه‌ساز وحدت مسلمانان دانست. از جنبه‌ای دیگر نیز می‌توان حج را بستری برای همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان تلقی کرد؛ آن‌جا که زمینه آشنایی مسلمانان سرزمین‌های اسلامی با یکدیگر^۸ و آشنایی با اوضاع و مسائل گوناگون امت اسلامی را فراهم می‌کند.

اهمیت نقش حج در آگاهی مسلمانان از اوضاع یکدیگر، در روایات نیز بازتاب یافته است، به طوری که تأکید شده است ناآگاهی مسلمانان از هم‌کیشان خود در بلاد دیگر، سبب نابودی آنان و محروم ماندن از بسیاری منافع و اطلاعات می‌شود.^۹

▼ بستر اقتدار امت اسلامی: در تبیین

اجتماعی از روایاتی که کعبه و حج را مایه تقویت دین شمرده‌اند^{۱۰}، می‌توان گفت حج، زمینه نمایاندن قدرت معنوی مسلمانان را فراهم می‌سازد. حضور فراگیر مسلمانان که کارکرد

۱. ثواب الاعمال، ص ۴۷.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲-۲۶۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۴۴؛ نک: مصباح المتعجد، ص ۶۷۴-۷۰۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴. التحریر و التنبؤ، ج ۲، ص ۶۳-۶۴، ۲۳۱؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۵.

۵. جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۴.

۶. کامل الزیارات، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۷. نک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۸.

۸. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

۹. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۳.

۱۰. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

از مشرکان را تبلور بعد سیاسی در حج و استقلال فرهنگی و نفی هرگونه سیطره بر مسلمانان^۶ و اعلان نفرت از تفکر شرک آلود و تمدن استعماری شرک زده دانسته‌اند.^۷

▼ قیام مردمی برای برپایی عدالت: به

گفته برخی عالمان اسلامی، کعبه که بر پایه آیات قرآن، پایگاهی امن برای گردهمایی مسلمانان و به پاداشتن مصالح آنان است (بقره/ ۲، ۱۲۵؛ مائده/ ۵، ۹۷)، می‌تواند جایگاهی مناسب برای به پا خاستن مردم برای اجرای عدالت، در راستای تحقق هدف بعثت پیامبران (نک: حدید/ ۵۷، ۲۵)، باشد.^۸

◀ اهداف و آثار اقتصادی: قرآن (بقره/

۲، ۱۹۸) و روایات^۹، باور عصر جاهلی مبنی بر گناه شمردن هرگونه کسب و کار هنگام برگزاری مراسم حج^{۱۰} را نمی‌پذیرند. بر این اساس، حج گزار، پس از پایان اعمال حج، می‌تواند خرید و فروش کند. در روایات به برخی از اهداف و آثار اقتصادی حج اشاره شده است:

۶. صهبای حج، ص ۱۱۸.

۷. صهبای حج، ص ۱۲۸.

۸. نک: صهبای حج، ص ۴۸، ۲۲۰-۲۲۱.

۹. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۶؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷.

۱۰. جامع البیان، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۶؛ اسباب النزول، ص ۶۴.

مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷.

دفاعی در برابر دشمنان آن‌ها دارد را نیز می‌توان در همین راستا تحلیل کرد. افزون بر این، انتشار اخبار حج در رسانه‌های جهانی، زمینه آشنایی مردم سراسر دنیا با اسلام و تعالیم آن و گرایش آن‌ها به دین اسلام را فراهم می‌سازد.^۱ تأکید برخی روایات بر این که ترک حج^{*} از سوی همه مسلمانان، سبب نابودی آنان می‌گردد^۲ را می‌توان در همین راستا دانست.

▼ نفی برتری نژادی: پاره‌ای دستورات

و احکام حج و مکه، از جمله فراخوانی همگانی برای حج گزاردن (حج/ ۲۲، ۲۷)، مساوات حاضر و بادی^{*} در بهره‌مندی از امکانات مکه (حج/ ۲۲، ۲۵) را می‌توان نماد مساوات انسان‌ها و نفی برتری نژادی نزد خداوند دانست.^۳

▼ برائت از مشرکان: از نگاه عالمان

اسلامی، دستور آیه ۳ توبه/ ۹ به پیامبر ﷺ، برای اعلان برائت از مشرکان، وظیفه‌ای برای همه دوران‌ها^۴ و حج، نمود روشن برائت از مشرکان است.^۵ (← برائت از مشرکان) در برداشت عصری از آیه یاد شده، برخی برائت

۱. نمونه، ج ۱۴، ص ۷۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. نک: نهج البلاغه، نامه ۶۷؛ صهبای حج، ص ۲۲۹-۲۳۱.

۴. نک: صهبای حج، ص ۱۲۵-۱۲۹.

۵. صهبای حج، ص ۸۸-۸۷.

▼ **رونق اقتصادی:** تأکید قرآن بر مبارک بودن کعبه برای جهانیان (آل عمران/ ۳، ۹۶) و نیز برخی روایات که یاد کرد خداوند از کعبه به مثابه عامل قوام مردم و جامعه (مائده/ ۵، ۹۷) را به نقش آن در برپایی زندگی دنیا و آخرت مردم تفسیر کرده‌اند^۱، می‌تواند اشاره‌ای به رونق اقتصادی مسلمانان بر اثر حج و عمره تلقی شود. افزون بر این، روایاتی بر آوردن نیازهای مردم مکه و دیگر سرزمین‌ها^۲، افزایش روزی و تأمین هزینه‌های خانواده^۳، و بی‌نیازی^۴ را از آثار حج دانسته‌اند. روایات یاد شده می‌تواند وعده‌ای برای گسترش روزی زائران و نه‌راسیدن از آسیب‌های مالی سفر حج تلقی شود. در روایت دیگری، انتقال کالاهای تجاری به شهرهای دیگر، در پی سفر حج و در نتیجه، رونق حمل و نقل و سود بردن صاحبان وسایل نقلیه، از حکمت‌های حج دانسته شده است.^۵ همچنین استحباب خریداری سوغات حج به رونق تولید، تجارت و انتقال کالا، از منطقه‌ای به منطقه دیگر، می‌انجامد.^۶ بر این اساس، می‌توان

حج را زمینه‌ساز ارائه نمونه‌های کالاهای تولیدی سرزمین‌های اسلامی، برپایی بازار مشترک اسلامی و گسترش روابط اقتصادی میان کشورهای اسلامی دانست. افزون بر این، وجوب قربانی بر میلیون‌ها حج‌گزار و نیز متعین بودن شتر، گاو یا گوسفند در برخی کفارات تروک احرام، فعالان اقتصادی را به صنعت دامپروری ترغیب و به تبع آن بخش کشاورزی را تقویت می‌کند.

▼ **فقرزدایی و توجه به نیازمندان:**

تأکید پاره‌ای روایات بر کمک به نیازمندان^۷ و بهره‌گیری مناسب از گوشت قربانی^۸ در ایام حج را می‌توان راهکارهایی برای زدودن فقر در موسم حج برشمرد که در روایاتی کارکرد حج دانسته شده است.^۹

▼ **استقلال و استغنا اقتصادی:** در

روایتی، بی‌نیازی و خودکفایی از پیامدهای حج شمرده شده است.^{۱۰} از جنبه تاریخی، پس از فتح مکه و منع مشرکان از حضور در آنجا، مسلمانان صدر اسلام از بی‌رونقی بازار و در نتیجه خسارت‌های اقتصادی نگران شدند. خداوند در

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۲۱.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۰.

۷. نهج البلاغه، نامه ۶۷.

۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۳.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۴؛ بحار الانوار،

ج ۲۴، ص ۶۲.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲.

◀ منابع

احیاء علوم الدین: محمد بن محمد الغزالی (م. ۵۰۵ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ اسباب النزول: علی بن احمد الواحدی (م. ۴۶۸ق.)، به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق؛ اطیب البیان: عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی و سید محمدمهدی موسوی خراسان، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ التحریر و التنویر: محمد بن الطاهر بن عاشور (م. ۱۳۹۳ق.)، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۱ق؛ تفسیر ابن عربی (تفسیر القرآن الکریم): محیی الدین بن عربی (م. ۶۳۸ق.)، به کوشش عبدالوارث، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق؛ تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود العیاشی (م. ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق؛ تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق؛ التفسیر الکبیر: محمد بن عمر الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ تفسیر نور الثقلین: عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی (م. ۱۱۱۲ق.)، به

پاسخ به نگرانی یاد شده، بر تأمین آن منافع از راه‌های دیگر نوید داد. (توبه / ۹، ۲۸)^۱

با این همه، روایات اسلامی، منافع اقتصادی را هدف اصلی حج ندانسته و به نکوهش آنانی پرداخته‌اند که تجارت را هدف حج خویش قرار می‌دهند.^۲

در روایات، به پاره‌ای دیگر از آثار و پیامدهای مادی حج، همچون سلامتی، گسترش روزی، حفظ خانواده و حفظ سرمایه اشاره شده است.^۳ آثار یاد شده از یک سو می‌تواند نتایج طبیعی زمینه‌های پدید آمده در حج باشد و از سوی دیگر، پاداش‌های تکوینی از سوی خداوند، برای حاجیان و معتمران، به سبب فرمانبرداری از خداوند در انجام حج و عمره تلقی شود.

محققان اسلامی تک‌نگاری‌های فراوانی درباره اسرار حج و عمره نگارش کرده‌اند که موارد زیر نمونه‌هایی از آن است: صهبای حج، عبدالله جوادی آملی؛ عرفان حج، عبدالله جوادی آملی و حسین رضوانی؛ فلسفه و اسرار حج، محمد امامی خوانساری؛ حج در آینه عرفان، حسین انصاریان؛ حج گنجینه اسرار، محمد اکبر محقق و اسرار عرفانی حج، محمد تقی فعالی.

۱. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۲. تهذیب، ج ۵، ص ۳.

۳. ثواب الاعمال، ص ۴۶-۴۷.

تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق؛ **الفتوحات المکیه**: محیی الدین بن عربی (م. ۶۳۸ق.)، بیروت، دار صادر؛ **فقه القرآن**: قطب الدین الراوندی (م. ۵۷۳ق.)، به کوشش سید احمد حسینی اشکوری، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق؛ **الفواتح الالهیه**: نعمة الله بن محمد النخجوانی (م. ۹۲۰ق.)، مصر، دار رکابی، ۱۹۹۹م؛ **قرب الاسناد**: عبدالله بن جعفر حمیری (م. ۳۰۰ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق؛ **الکافی**: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ **کشف الاسرار و عدة الابرار**: رشیدالدین احمد بن محمد میبدی (م. ۵۲۰ق.)، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱ش؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق؛ **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**: علی بن ابی بکر الهیثمی (م. ۸۰۷ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ق؛ **المجموع شرح المهذب**: یحیی بن شرف النووی (۶۳۱-۶۷۶ق.)، بیروت، دار الفکر؛ **المحاسن**: احمد بن محمد بن خالد البرقی (م. ۲۷۴ق.)، به کوشش سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶ش؛ **المحبر**: محمد بن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا؛ **المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء**: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات

کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش؛ **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ش؛ **جامع احادیث الشیعه**: اسماعیل معزی ملایری، قم، مطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ق؛ **جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر الطبری)**: محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **جامع السعادات**: محمد مهدی نراقی (۱۱۲۸-۱۲۰۹ق.)، به کوشش سید محمد کلانتر، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۲ق؛ **جرعه ای از صهبای حج**: عبدالله جوادی آملی، تهران، مشعر، ۱۳۷۸ش؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**: محمد حسین نجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا؛ **الحج والعمرة فی الكتاب والسنة**: محمد محمدی ری شهری، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ش؛ **رسائل الشهيد الثاني**: زین الدین بن علی، شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق.)، قم، انتشارات مکتبه بصیرتی، بی تا؛ **السنن الکبری**: احمد بن الحسین البیهقی (۳۸۴-۴۵۸ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق؛ **شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار**: نعمان بن محمد المغربی (م. ۳۶۳ق.)، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق؛ **صحیح البخاری**: محمد بن اسماعیل البخاری (م. ۲۵۶ق.)، به کوشش عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ **صهبای حج**: عبدالله جوادی آملی، تنظیم حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، ۱۳۷۷ش؛ **عیون اخبار الرضا**: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)،

الهدایه (فی الاصول و الفروع): محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.م)، قم، انتشارات مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۸ق؛ الوافی: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.م)، تحقیق ضیاءالمدین حسینی و کمال الدین فقیه ایمانی، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین، ۱۴۰۶ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.م)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

حسن واعظی محمدی



حج / اسکان: اسکان حج گزاران در مکه و مدینه

سکونت حج گزاران در دوره های مختلف، به ویژه از زمانی که شمار آنها افزایش یافت، از مسائل مهم حج بوده است. از همین رو چگونگی اسکان حاجیان و سیر شکل گیری سکونت گاه ها و خانه ها، تطور اسکان حج گزاران و زائران در حرمین و وضعیت اسکان در عصر حاضر، قابل بررسی است و از باب مقدمه، به تاریخچه مسکن و شکل آن در مکه نیز اشاره می گردد.

سکونت دادن هاجر و اسماعیل علیه السلام در مکه از سوی ابراهیم علیه السلام و درخواست وی از خدای متعال، برای متوجه ساختن دل های مردم به

اسلامی، ۱۳۸۳ش؛ المراقبات: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (م. ۱۳۴۳ق.م)، به کوشش موسوی، قم، دار الاعتصام، ۱۴۱۶ق؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها: علی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب عریضی (۱۳۵-۲۲۰ق.م)، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسین نوری الطبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق.م)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق؛ مصباح الشریعه: امام جعفر الصادق علیه السلام (م. ۱۴۸ق.م)، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۰ق؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعانی (م. ۲۱۱ق.م)، به کوشش حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، المجلس العلمی، ۱۳۹۰ق؛ المعجم الكبير: سلیمان بن احمد الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰ق.م)، به کوشش حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ معراج السعاده: احمد بن محمد مهدی النراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.م)، قم، هجرت، چاپ دهم، ۱۳۸۲ش؛ المقنعه: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.م)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.م)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ المهذب: القاضی عبدالعزیز بن نحریر البراج (م. ۴۸۱ق.م)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ المیزان فی تفسیر القرآن: سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۲-۱۳۶۰ش.م)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ق؛ نهج البلاغه: شریف الرضی (م. ۴۰۶ق.م)، شرح صبحی صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛

ایشان و سکونت با آنان (ابراهیم/۱۴، ۳۷) و پیدایش زمزم و ساخت کعبه، زمینه سکونت قبایلی از جرهم در آن جا گردید. این قبایل، به جهت حفظ حرمت خانه خدا، عمدتاً چادرهای خود را در دره‌های اطراف کعبه بر پا می‌کردند.^۱ گرایش روزافزون مردمان به سوی کعبه و زیارت آن، رونق بازارهای محلی و شکل‌گیری کاروان‌های تجاری در آن مسیر^۲، میهمانان مکه را بیشتر کرد و با توجه به چادرنشینی مردمان آن روزگار، اسکان آن‌ها با مشکلی روبه‌رو نمی‌گردید.

اولین ساختمان کنار کعبه را دارالندوه^{*} ذکر کرده‌اند که قصی بن کلاب، دو قرن پیش از اسلام، آن را بنا کرد و پس از آن قریش اقدام به ساخت خانه‌هایی در اطراف کعبه کردند.^۳ با ساخت خانه‌های گلی و سنگی، و یافتن ظاهر شهری در مکه (هرچند گروه‌های زیادی همچنان در چادرها زندگی می‌کردند)، به تدریج اسکان در کنار اموری چون سقایت^{*} (آبرسانی به حاجیان) و رفادت^{*} (اطعام حج‌گزاران)، بر پذیرایی از میهمان کعبه افزوده شد و حج‌گزاران مجاز بودند به

خانه‌های اهل مکه وارد شوند.^۴ (← رفادت) بر اساس گزارش‌ها، حج‌گزاران در دوره نبوی و در صدر اسلام، در خانه‌های اهل مکه ساکن می‌شدند^۵ و نه تنها از ورود حاجیان به خانه‌های اهل مکه جلوگیری نمی‌گردید^۶، بلکه اهل مکه در سکونت دادن حاجیان، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.^۷

قرآن کریم با بیان ﴿سَوَاءٌ أَلْعَاكِفُ فِيهِ وَ أَلْبَادِ﴾ (حج/۲۲، ۲۵)، همگان را در برخورداری از مسجدالحرام مساوی دانسته است و منابع فقهی و تفسیری، به مناسبت این آیه، در زمینه استفاده از خانه‌های مکه و جواز یا عدم جواز اجاره آن، مباحث مفصلی دارند. (← خانه‌های حرم)

در روایاتی منسوب به پیامبر ﷺ از اجاره خانه‌های مکه نهی شده است^۸ و ایشان، پس از فتح مکه، از گذاشتن در برای خانه‌های مکه، نهی کردند.^۹ بر اساس گزارش‌ها، در عصر خلفای چهارگانه، خانه‌های مکه در نداشت و

۴. نک: المفصل، ج ۹، ص ۶۸-۶۹.

۵. نک: اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۱۸.

۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۵۰.

۷. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ نک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ نک: الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴.

۸. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۹. نک: مأساه الزهراء، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۹.

۱. نک: المعارف، ص ۲۷؛ التاريخ القويم ج ۵ ص ۲۲۹-۲۳۰؛ نک: المفصل، ج ۷، ص ۸.

۲. المفصل، ج ۷، ص ۶.

۳. التاريخ القويم، ج ۵، ص ۲۳۰؛ المفصل، ج ۷، ص ۸.

حاجیان، آزادانه بدان رفت و آمد داشتند.^۱ عمر بن خطاب، خلیفه دوم، در حکومت خود، از در گذاشتن برای خانه‌های مکه منع کرد^۲ و بستن در خانه‌ها را مانعی برای اسکان حج و عمره گزاران می‌دانست.^۳ علی رضی الله عنه نیز در سال ۳۹ق.، طی فرمانی به حاکم خود در مکه، ضمن سفارشات در مورد حج و حاجیان و تأمین مسکن آن‌ها، دستور می‌دهند اهل مکه را از اجاره دادن خانه به حاجیان منع کنند.^۴ از معاویه، به عنوان اولین کسی که بر در خانه خود قفل زد، یاد شده است.^۵ هرچند زمان این گزارش معین نیست، ولی بنا بر دیگر گزارش‌ها، در دوره اموی (۴۰-۱۳۲ق.)، مکیان، خانه‌های خود را به حاجیان اجاره می‌دادند.^۶ آن که عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق.) طی نامه‌ای به عامل خود در مکه دستور داد از اجاره دادن خانه‌های مکه جلوگیری گردد. البته در زمان وی نیز اجاره پنهانی در مکه گزارش شده است.^۷

چالش در اجاره یا عدم اجاره خانه‌های مکه، همزمان با افزایش تعداد حج گزاران، باعث شد تا در سده اول و دوم هجری خانه‌هایی در مکه ساخته شده و برای اسکان حاجیان اختصاص یابد؛ چنان‌که معاویه، در توجیه ایراد عایشه مبنی بر ساخت قصر در مکه، آن ساختمان را برای سکونت حاجیان عنوان کرد^۸ یا برخی دیگر از حاکمان، خانه‌هایی را برای حج گزاران وقف کردند.^۹ افزایش مسافران و حجاج، و ضرورت اسکان آن‌ها، و فتاوی فقهی بر جواز اجاره خانه‌های مکه به حج گزاران^{۱۰}، (← خانه‌های حرم) زمینه رونق ساخت خانه و کاروانسراهایی جهت اسکان حاجیان گردید که البته بخشی از آن‌ها موقوفاتی جهت اسکان حاجیان و همچنین مدارسی جهت آموزش احکام و مسائل دینی بود. در عین حال، اسکان حاجیان، از مشکلات حج بوده و ابن عبد ربّه (م. ۳۲۸ق.) ضمن اعتراض به تعویض یا تزئینات متعدد پرده کعبه، آن را اسراف دانسته و صرف هزینه آن در اسکان حجاج را ضروری تر می‌داند.^{۱۱}

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۲۰.
 ۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۵۱.
 ۳. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۲۶۵.
 ۴. نهج البلاغه، نامه ۶۷: تفسیر شاهی، ج ۱، ص ۴۱۸.
 ۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۲۰.
 ۶. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۶۴.
 ۷. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۸. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۹۰.

۹. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۱۰. نک: الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۲۰.

۱۱. نک: العقد الفرید، ج ۷، ص ۲۸۵.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، ساخت محل‌هایی جهت اسکان حج‌گزاران، طی قرون پنجم و ششم قمری، ادامه داشته است؛ از جمله، حجاج عراق و خراسان و ماوراءالنهر، با رسیدن به مکه، در خانه‌هایی که برای آن‌ها در نظر گرفته شده بود، اسکان می‌یافتند.^۱ توصیف این کاروانسراها و مقایسه سطح کیفی آن‌ها، از جمله وجود چاه آب، در کتب تاریخی یافت می‌شود. بر پایه این گزارش‌ها مسافران این کاروانسراها نیز متفاوت بوده و اشخاص ثروتمند، اهل علم و محترمین در کاروانسراهای خاصی سکونت می‌یافتند و اهل مکه نیز برای برخی از این مسکن‌ها، خیرات و هدایایی همانند میوه‌های تازه اختصاص می‌دادند.^۲ نمونه‌ای از این اماکن، مدرسه قایتبای بود که در ایام موسم، محل اسکان حج‌گزاران می‌گردید و به اسکان امراء و شخصیت‌های دولتی اختصاص داشت.^۳

اهمیت اسکان حاجیان و ساخت محلی برای سکونت آن‌ها، موجب شد شخصیت‌ها و خاندان‌های معروفی به ساخت سکونت‌گاه

برای حجاج پردازند و از همین رو، در گزارش‌های تاریخی، مورد تمجید قرار گرفتند. جواد اصفهانی^۴ (م. ۵۵۸ق.)، از بنیان برخی فعالیت‌های مذهبی و خیرخواهانه، به صاحب رباط عجم شهرت یافت.^۴ ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اصفهانی (م. ۷۵۶ق.) معروف به العز اصفهانی، به سال ۷۴۹ق. کاروانسرای را برای فقیران^۵، امیر زین‌الدین فرامرز محمود افزری کاروانسرای برای صوفیان غریب^۶، عبدالعزیز بن علی بن عثمان اصفهانی، معروف به عجمی (م. ۷۶۴ق.) مکانی را برای زائران در راه مانده^۷ و محمد بن علی گیلانی، معروف به خواجه پیرمحمد گیلانی (زاده ۸۰۸ق.) کاروانسرا و موقوفاتی ایجاد کردند. همچنین در دوره ایوبیان، کاروانسراهای متعددی برای صوفیان ساخته شد. از نکات جالب توجه طی این قرون، ساخت خانه‌ها یا کاروانسراهایی جهت اسکان زائران منطقه‌ای خاص از سوی متمکنان آن منطقه بود. به گزارش فاسی، در مجموع تعداد اماکن سکونت حاجیان، تا سال ۸۳۲ق.، به ۷۵ کاروانسرا و ۱۱ مدرسه رسید.^۸ (← کاروانسرا)

۴. موسوعة مرآة الحرمين، ج ۳، ص ۱۸.

۵. العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۸۴.

۶. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۲۲؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۱-۳۲.

۷. العقد الثمین، ج ۵، ص ۹۱-۹۲.

۸. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۲۵.

۱. سفر نامه ناصر خسرو، ص ۱۲۲؛ رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۱۰۸.

۲. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۹۲.

۳. الإعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۲۳۱، ۲۳۷.

این دوره، اسکان حاجیان و تهیه امکانات لازم برای اقامت آن‌ها، از سوی مطوفان یا نمایندگانشان در مکه و مدینه انجام می‌شد.^۴ البته همچنان زائران خانه خدا، با مشکلات فراوانی، از جمله سوء استفاده مالی برخی مطوفان^۵ روبه‌رو بودند و بعضاً اسکان حاجیان، وضعیت مناسبی نداشت. برخی زائران در باغ‌ها، زیر سایه نخل‌ها اقامت می‌کردند و کمبود آب برای شست‌وشو و وضعیت نامناسب بهداشتی، برای بیشتر زائرانی که مسن بودند، امید بازگشت حاجیان را کاهش می‌داد.^۶

در این دوره نیز کاروانسراهایی برای اسکان فقرا، غرباء و طلاب علوم دینی، توسط اشخاص نیکوکار در این شهر، احداث شد. این ساختمان‌ها بیشتر محلّ بیتوته بود و وسائل خوردن و آشامیدن نداشت. برخی از این اماکن، ویژه مردان و برخی مختص بانوان بود. این نوانخانه‌ها که تعداد آن‌ها در مکه بسیار بود، بیشتر در اطراف مسجدالحرام بودند که بیشتر آن‌ها در جریان طرح توسعه دولت سعودی در سال ۱۳۷۵ق. تخریب

۴. التاريخ القويم، ج ۲، ص ۲۱۳؛ حج نیکان، ص ۴۳.

۵. پنجاه سفر نامه، ج ۵، ص ۱۷۰؛ بسوی خدا می‌رویم، ص ۱۱۶.

۶. میقات حج، ج ۵۴؛ ص ۱۴۹، «حج‌گزاری در سال آغازین انقلاب».

در دوره عثمانی (حک: ۶۹۹-۱۳۴۲ق.) به جهت نظم اداری حاکم بر عثمانیان، اسکان حج‌گزاران نیز قوانین خاصی یافت. عدم امکان اقامت طولانی مدت در مکه، تشویق به ترک شهر پس از اتمام اعمال و ممانعت از مجاورت، مگر برای مریضان یا بازماندگان از مناسک حج، از این جمله است.^۱ در این دوران، مشکلی از جهت سکونت کاروان‌های حج نبوده و کاروان‌ها در مسکن مناسب جا داده می‌شدند.^۲ همچنین اسنادی از سکونت و پذیرایی از فقرا و دراویش، از جمله اسکان حجاج فقیر بخارا، افغانستان و ازبک و اطعام ایشان و بازسازی تکیه آن‌ها، از سوی حکومت عثمانی، ثبت شده است.^۳

اسکان و راهنمایی حاجیان در قرن ۱۲ق.، به شکل‌گیری گروه‌های موسوم به مطوف^{*} انجامید که وظیفه تأمین اسکان و راهنمایی حاجیان را در طول اقامت در حرمین و انجام مناسک حج بر عهده داشتند. (← مطوف) از

1. Kanunnamesi'nin dördüncü maddesinin uygulann'asıFi 16 L. sene 1310 ve fi 21 Nisan sene 1309/[3Maysi1893] Hicaz Valisi ve YaveriEkremSD, 2261/2

۲. موسوعة مرأة الحرمین، ج ۱، ص ۱۲۵؛ مرأة الحرمین، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳. میقات حج، ش ۵۴، ص ۱۸۷، «حجاج ترکستان، راه‌ها و دشواری‌ها».

گردید.^۱ علاوه بر کاروانسراها، خیمه‌هایی نیز برای اسکان حاجیان، در برخی مناطق مکه، مانند معابده، برافراشته می‌گردید که به شهرهای چادری شبیه بود.^۲ در کنار این موارد، خانه‌های اهل مکه نیز به صورت ضیافتی یا اجاره همچنان مورد استفاده مسافران و حاجیان قرار می‌گرفت. بالأخص محله «باب‌العمره» که خانه‌هایی با پنجره‌های کوچک بسیار، توصیف شده است. منازل «حارةالصفاء» در نزدیکی کوه صفا نیز دارای خانه‌های زیبایی برای سکونت حاجیان ثروتمند بوده است.^۳

◀ **اسکان زائران در مدینه: سابقه**

اختصاص مکانی در مدینه، برای میهمانان حکومتی در عصر پیامبر ﷺ، گزارش شده است. دارالکبری، اولین خانه‌ای که یکی از مهاجران در مدینه ساخت و به جهت این که میهمانان پیامبر ﷺ در آن سکونت می‌یافتند، به دارالضیافه^۴ نامبردار شد. همچنین خانه رمله بنت حارث، به عنوان استراحت‌گاه هیئت‌هایی که نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند، ذکر شده است.^۵

در دوره‌های بعدی، اسکان در مدینه، با توجه به زمان کمتری که زائران در آن جا می‌ماندند، مشکل جدی نبود و اهل مدینه، میزبان آن‌ها بودند و در مواردی نیز مسافران برای مدت کوتاهی در چادر می‌ماندند.^۶ در عین حال، همانند مکه، کاروانسراها^۷ و تکیه‌هایی ساخته شده^۸ که مورد استفاده اسکان زائران قرار می‌گرفته است. شیعیان ایرانی عمدتاً در خانه‌های شیعیان نخاله^۹ ساکن می‌شدند.^۹

علاوه بر حرمین، سکونت حجاج ایران در جده نیز حائز اهمیت بود و آنان در اقامت کوتاه خود، ترجیح می‌دادند در خانه‌های معروف ایرانی‌الاصل بمانند.^{۱۰} در سال ۱۰۵۱-۱۰۵۴ق. مادرزرگ شاه عباس دوم، کاروانسراییی در جده ساخت.^{۱۱} از نکات پر تکرار در حج‌گزاری ایرانیان و اسکان ایشان در جده یا حرمین در دوره قاجار، نقش کنسول ایران در جده در تحمیل هزینه اضافی به

۶. نک: پنجاه سفرنامه، ج ۴، ص ۵۹۱.

۷. بسوی ام القرى، ص ۲۷۸.

۸. مرآة الحرمین، ص ۴۷۵.

۹. پنجاه سفرنامه، ج ۴، ص ۵۸۹؛ ج ۵، ص ۲۲۸؛ ج ۶، ص ۷۵۷؛ ج ۷، ص ۷۷۳.

۱۰. نک: پنجاه سفرنامه، ج ۱، ص ۶۰۹.

۱۱. سفرنامه بانوی اصفهانی، ص ۲۰.

۱. التاريخ القويم، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. مبیقات حج، ش ۵۷، ص ۱۳۳، «شهرهای چادری».

۳. مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ص ۳۷.

۴. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۴۲.

۵. التاريخ القويم، ج ۲، ص ۲۱۶.

در دوره سعودی، علاوه بر تغییرات قوانین و نظام حاکم بر اسکان حجاج، تغییرات فراوانی نیز در ساختمان‌های مسکونی، بالأخص برای حج‌گزاران، انجام شد. گرچه نبود هتل و مسافرخانه‌ها، در برخی سفرنامه‌های اوایل دوره سعودی، منعکس شده^۵، ولی از سال ۱۳۵۵ق. ساخت هتل و اقامت‌گاه‌های امروزی در مکه آغاز شد. هتل مصر در محله اجیاد، اولین هتل مکه بود که از سوی وزارت دارایی عربستان در آن سال ساخته شد و طی مدت کوتاهی، هفت هتل دیگر، به نام‌های هتل تیسیر، سلام، شبراء، الحرم، أم القرى، عرفات و مکه بالاس (قصر) ساخته شد.

به گزارش کردی (۱۴۰۰ق.)، تعداد هتل‌ها به سرعت فزونی یافت و نه تنها در مکه، بلکه در مدینه، جده و سراسر حجاز، به جهت کثرت مسافرانی که وارد عربستان می‌شدند، هتل‌های متعددی ساخته شد.^۶ در کنار هتل‌های عمومی، مهمانسراهای مجللی نیز برای شخصیت‌ها و مهمانان حکومتی ساخته شد.^۷

همچنین دولت عربستان مطالعات و بررسی‌های متعددی در زمینه اسکان حجاج انجام داده است؛ از جمله تحقیقات دانشکده

حاجیان است که از این راه در آمد هنگفتی به دست می‌آورد.^۱

اسکان حاجیان در دوره معاصر:

اسکان حاجیان پس از تسلط آل سعود^۸ بر حرمین، در سال ۱۳۴۳ق.، همچنان عمدتاً بر عهده مطوفین بود و ملک عبدالعزیز، طی حکمی در همان سال، این افراد را در کارهای خود ابقاء کرد. طی قوانینی در سال‌های ۱۳۴۵ق.، ۱۳۵۵ق.، ۱۳۶۵ق. و ۱۳۶۷ق. مطوفان در قالب مؤسسات مطوفین منطقه‌ای، سازماندهی گردید و یکی از وظایف رسمی آن‌ها، تأمین و آماده‌سازی مسکن مناسب حجاج آن منطقه ذکر شد.^۲ در این دوره نیز مطوفان، با وساطت بین حج‌گزاران و مالکان خانه‌های مسکونی، اسکان حجاج را تسهیل می‌کردند.^۳ طی حکمی، در سال ۱۴۱۰ق.، حاجیان و بعثه‌های حج در انتخاب مسکن کاملاً استقلال یافته و برای عقد قرارداد اجاره با مالکان مسکن، نیاز به هیچ واسطه‌ای نبود و مؤسسه مطوفین نظارت بر این امور را بر عهده داشتند.^۴

۱. پنجاه سفرنامه، ج ۴، ص ۵۷۹؛ ج ۵، ص ۳۷۰، ۳۹۳، ۴۰۷-۴۰۸، ۴۱۰، ۴۲۳، ۴۶۱؛ ج ۷، ص ۵۱۵-۵۱۶، ۵۶۳.

۲. قبول یا حج. <http://www.eumra.net>

۳. التاريخ القويم، ج ۲، ص ۲۱۳.

۴. نک: دراسة خصائص المسکن الملائم، ص ۶.

۵. رحلة الحجاج، ص ۲۷.

۶. التاريخ القويم، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۷. التاريخ القويم، ج ۲، ص ۲۱۵.

حج، وابسته به وزارت آموزش عالی عربستان که فهرست آن‌ها در سایت این مرکز^۱ در دسترس است. بر اساس این مطالعات، کمیته بازرسی و نظارت بر اسکان حجاج، استانداردهای لازم، از جمله ضریب امنیتی ساختمان، مقاوم‌سازی، تجهیز به سیستم اطفای حریق و پله‌های اضطراری^۲ و قوانین خاصی را برای بهره‌برداران وضع می‌کند؛ از جمله قانون ممنوعیت طبخ غذا در هتل‌ها که از سال ۱۳۸۰ ش. وضع گردید.^۳ همچنین این کمیته، بر ساخت و نگهداری اماکن اسکان حاجیان، نظارت کرده و مجوز اسکان زائران را صادر می‌کند. برای نمونه در سال ۱۴۲۵ق. در مکه، ۴۵۶۱ دستگاه ساختمان، با گنجایش ۱/۱۰۰/۰۰۰ نفر، برای اسکان حجاج، تأیید شد.^۴ در سال ۱۳۸۷ ش.، ۷۱۵۰ مجوز برای اسکان ۱/۶۰۰/۰۰۰ زائر، صادر و ۱۵۰ واحد مسکونی به سبب نداشتن استانداردهای لازم، از لیست اسکان حجاج، حذف شد.^۵ این مسئله همراه با اجرای طرح‌های جدید عمرانی و توسعه حریم، به کمبود مسکن حجاج و

رقابت آن‌ها در تهیه مسکن مناسب می‌انجامد.^۶ اسکان حجاج منحصر به هتل‌ها نیست و برخی خانه‌های شهروندان مکه که به ساختمان حجاجی معروفند، در موسم حج، برای کسب درآمد، اجاره داده می‌شود.^۷

دولت عربستان، در سال‌های اخیر، عملیات اجرایی طرح‌های توسعه جدیدی برای حریم شریفین و اطراف آن آغاز کرده است که یکی از اهداف آن، تسهیل اسکان حج‌گزاران در نزدیکی حریم است. در طرح توسعه مسجدالنبی علاوه بر توسعه فضای اطراف حرم نبوی، هتل‌ها و خانه‌های جدیدی، به صورت حلقه‌ای به دور مسجد، ساخته خواهد شد. این طرح تا سال ۲۰۱۵ م. به پایان خواهد رسید.^۸ همچنین در طرح توسعه مسجدالحرام و اطراف آن، علاوه بر اسکان حج‌گزاران در نزدیکی مسجدالحرام، امکان شرکت آن‌ها در نمازهای جماعت مسجد نیز تسهیل خواهد شد. (← مسجدالحرام/توسعه؛ مسجدالنبی/ توسعه)

◀ اسکان حجاج ایرانی: حج‌گزاران

ایرانی، در دوره‌های مختلف، بسان دیگر حاجیان، در خانه‌های اهل حریم یا در

1. <http://uqu.edu.sa/hajj/researchDB.php.htm>

۲. حج ۲۸، ص ۳۷۹.

۳. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۳۶۶.

۴. حج ۲۵، ص ۱۸۱.

۵. حج ۲۹، ص ۴۴۵.

۶. حج ۲۸، ص ۳۸۰.

۷. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۳۱۶.

8. www.aawsat.com/details.asp?section=4&article=696

887&issueno=12355

دستورالعمل اجرایی حج، با مؤسّسات مطوّقین، هماهنگ باشد. مسکن استیجاری باید دارای مجوز اجاره در حج باشد. برای هر نفر در مکه ۳ متر مربع و در مدینه ۴ متر مربع اجاره گردد و هیچ‌گاه تعداد حجاج، از ظرفیت مجاز ساختمان، تجاوز نکند. همچنین باید در قرارداد اجاره شرط شود که ساختمان‌های اجاره‌ای، به صندوق امانات، جهت حفظ و نگهداری اموال و اشیای گران‌بهای حجاج، مجهز باشد.^۳

دفتر نمایندگی سازمان حج و زیارت در طول سال، پی‌گیر محل اسکان حاجیان است و سعی دارد با توجه به ارتقای کیفیت هتل‌های مکه، مناطق نزدیک به حرم، تازه‌ساز و مناسب را اجاره کند.^۴ حداقل فاصله محل اقامت حاجیان ایرانی تا مسجدالحرام، ۲ و حداکثر ۹ کیلومتر است. بیشتر زائران ایرانی در شرق مکه که مسافت نسبتاً کمتری با حرم دارد، مستقر هستند.^۵

برای آسایش بیشتر حج‌گزاران ایرانی، سرانه مسکن حجاج ایرانی، بالاترین سرانه مسکن میان حجاج است. در حالی که عربستان، برای هر نفر ۳/۵ متر فضا در نظر

کاروانسراها منزل می‌گزیدند. تا پیش از شکل‌گیری مدیریت حج (اوایل دهه پنجاه شمسی)، تهیه مسکن، همچون حمل و نقل و سایر موارد عمدتاً بر عهده حمله‌دار^۶ بود که در دوره مطوفان، آن‌ها محل اقامت حج‌گزاران ایرانی را تدارک می‌کردند. البته در این میان، کاروانسراهای متعددی نیز اختصاصاً برای حج‌گزاران عجم و ایرانی ساخته و وقف گردید. در دوره معاصر و با سامان یافتن مدیریت حج ایرانیان، با همه تحولات آن، تهیه مسکن یکی از وظایف آن‌ها بود. (← سازمان حج - بعثه)

امروزه سازمان حج، با ایجاد اداره کل تدارکات و رفاه، به بررسی و تأمین امکانات رفاهی حجاج، برنامه‌ریزی و اجرای امور مربوط به تهیه محل اسکان حجاج، زائران و محل استقرار ستاد، بعثه، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و سایر دفاتر در عربستان، سوریه و عتبات مقدسه می‌پردازد.^۲

بر اساس توافقات جمهوری اسلامی ایران و دولت سعودی، از جمله توافق سال ۱۴۲۴ق، سازمان حج، موظف است ضمن رعایت مقررات مسکن حجاج مندرج در

۳. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۷۷-۷۸.

۴. نک: حج ۲۷، ص ۱۱۰.

۵. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۱. نک: برکات سرزمین وحی، ص ۲۹.

۲. شرح وظایف مدیران و عوامل خدماتی، ص ۲۸-۲۹.

گرفت، سرانه هر زائر ایرانی ۴ متر^۱ است که میانگین آن اتاق‌های ۴ تا ۵/۵ نفره می‌باشد.^۲ ساختمان‌های مورد اجاره دارای استانداردهای بین‌المللی است و مقامات عربستان نیز آن‌ها را تأیید کرده‌اند.^۳

حجاج ایرانی، در مکه و مدینه، بر اساس مقدار هزینه‌ای که پرداخت می‌کنند، در شش گروه اسکان داده می‌شوند.^۴ سرانه اجاره اقامت در مکه و مدینه، برای هر ایرانی، طی سال‌ها متفاوت بوده است. سرانه اجاره مسکن برای هر زائر در سال ۱۳۷۱ ش. در مکه ۶۰۳ و در مدینه ۳۶۸ ریال سعودی بوده است.^۵ در سال ۱۴۲۸ ق. (۱۳۸۶ ش.) از ۱۰۵۰ تا ۲۳۰۰ ریال عربستان متغیر بوده^۶ و این رقم، بدون هزینه اسکان در عرفات و منا، برای ۳۰ روز در سال ۱۴۳۴ ق. (۱۳۹۲ ش.) بالغ بر ۲۱۰۰ دلار اعلام شده است.^۷

اسکان حج‌گزاران در عرفات و منا، با عنایت به محدودیت فضا، از مسائل مهم

اسکان حج‌گزاران است. سازمان حج، با ایجاد واحد اسکان در منا و عرفات پس از دریافت آخرین آمار حجاج هر کاروان، به تفکیک مرد، زن و خدمه، روش‌های مختلف اسکان آنان را به وسیله رایانه نمونه‌سازی و معین می‌کنند.^۸ در عرفات ۹۶۰۰ چادر یا خیمه برای اسکان زائران ایرانی اجاره شده است و هریک از این خیمه‌ها، ۱۲/۵ مترمربع مساحت دارد و برای اسکان ده نفر اختصاص می‌یابد. نصب چادرها توسط مؤسسه «مطوفی حجاج ایرانی» که عهده‌دار ساماندهی نیازهای زائران ایران است، انجام می‌گردد.^۹

در منا ۱۱۷ هزار متر مربع در اختیار حجاج ایرانی قرار دارد. در این منطقه، ۷۲۰۰ چادر مجهز به برق و کولر، با مساحت ۱۶ متر مربع، به حجاج ایرانی اختصاص داده می‌شود که در هر چادر، به‌طور میانگین، ۱۳/۵ نفر ساکن می‌شوند و به‌طور متوسط، هر حاجی ایرانی، بیش از یک متر مربع فضا در اختیار دارد.^{۱۰} گزارش‌های سال‌های نه‌چندان دور، کیفیت بهداشتی چادرها در عرفات و منا را نامناسب

۱. حج ۲۸، ص ۳۷۸، ۳۸۰.

۲. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۲۸۴.

۳. حج ۲۸، ص ۳۷۹.

۴. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۳۱۵.

۵. با کاروان ابراهیم در سال ۷۱، ص ۲۸۳.

۶. حج ۲۸، ص ۳۸۰.

۸. با کاروان ابراهیم در سال ۷۱، ص ۲۸۱.

۹. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۴۰۶؛ حج ۲۷، ص ۱۸۷.

۱۰. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۴۰۷-۴۰۸؛ نک: حج ۲۸،

ص ۴۰۸-۴۰۹؛ نک: حج ۲۹، ص ۳۷۹.

7. <http://khabaronline.ir/print/291315/society/tourism>

برخی کشورها نیز دولت، متصدی اسکان حجاج است؛ برای نمونه حج‌گزاری شهروندان ترکمنستان که بسیار محدود و تنها با انتخاب دولت این کشور است کلیه هزینه حج‌گزاران، شامل حمل و نقل، اسکان و تغذیه بر عهده دولت است. (← ترکمنستان) در برخی کشورها، نظیر افغانستان نیز حج‌گزاری به دو صورت دولتی و خصوصی صورت می‌گیرد که در هر بخش، اعزام‌کننده، مسئول اسکان زائران است. (← افغانستان)

در اکثر کشورها درجه‌بندی کیفی هتل‌ها و نزدیکی آن‌ها به حرم، از معیارهای طبقه‌بندی کاروان‌ها و اختلاف هزینه آن‌هاست؛ از جمله شرکت‌های سیاحتی اندونزی، حجاج را در هتل‌های اطراف مسجدالحرام اسکان می‌دهند.^۷ (← اندونزی) برخی کشورها نیز برای کاهش هزینه، به صورت نوبتی در دو شیفت ۱۲ ساعته حاجیان را در هتل اسکان می‌دهند و حجاج، باقی وقت خود را در حرم و بیرون از هتل صرف می‌کنند.^۸

علی‌رغم کنترل جدی کشور عربستان در مورد قرارداد اسکان حاجیان پیش از ورود به این کشور، در سال ۱۴۲۹ق. یکصد حاجی

بیان کرده و^۱ آن را منشأ بیماری حاجیان دانسته است.^۲ اما امروزه وضعیت بهداشتی مناسبی برقرار است و علاوه بر استفاده حجاج از زیراندازهای مناسب^۳، حمام و سرویس بهداشتی کافی نیز در محوطه چادرها وجود دارد.^۴

اسکان سایر کشورها: کلیه

کاروان‌های حج، پیش از ورود حج‌گزاران به عربستان، باید قرارداد اسکان منعقد کرده باشند. عقد قرارداد اسکان از سوی کشورهای مختلف، متفاوت است. جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که تغذیه و تدارکات حجاج، همانند تهیه مسکن، حمل و نقل، امور پزشکی و ارشاد حجاج را به صورت متمرکز بر عهده دارد.^۵

در سایر کشورها عمدتاً کاروان‌ها و شرکت‌های خصوصی، متصدی اسکان حج‌گزاران هستند و دولت‌ها، بیشتر نقش نظارتی و هماهنگی کلی را بر عهده دارند.^۶ در

۱. حج در ادب فارسی، ص ۱۴۶؛ حج ۲۵، ص ۴۰۸.

۲. بسوی خدا می‌رویم، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۳. <http://www.mehrnews.com/detail/News/1723675>

۴. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۴۰۸.

۵. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۱۲۰.

۶. نک: مجله میقات، ش ۴۳، ص ۱۹۱، ۱۹۴، «سفرنامه برادران

امیدوار».

۷. مدیریت حج در کشورهای اسلامی، ص ۴۷-۴۸.

۸. حج ۲۸، ص ۳۰۴.

مسئول امور حججاج داخلی هستند و هزینه اسکان هر نفر ۲۰۰ ریال عربستان است.^۶

◀ منابع

اتحاف الوری: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه: محمد بن اسحاق الفاکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ ارمغان حج: علی مقدم، تهران، عطایی، ۱۳۵۶ش؛ الاعلام باعلام بیت الله الحرام: محمد بن احمد التهروالی (م. ۹۹۰ق.)، تحقیق سعید عبدالفتاح و هشام عبدالعزيز عطا، مکه، مکتبه التجاریه مصطفی احمد الباز، ۱۴۱۶ق؛ با کاروان ابراهیم در سال ۷۱: رسول جعفریان و محمد علی خسروی، تهران، مشعر، ۱۳۷۱ش؛ با کاروان صفا در سال ۸۲: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ش؛ برکات سرزمین وحی: محمد محمدی ری شهری، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ش؛ بسوی خدا میرویم: سید محمود طالقانی، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش؛ به سوی ام القرى: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳ش؛ پنجاه سفرنامه حج قاجاری: به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ش؛ التاريخ القویم لمکه و بیت الله

از کشور یورکینافاسو، به دلیل تقلبی بودن قرارداد اسکان، ۱۷ ساعت در محل استقبال از حججاج متوقف شدند و نهایتاً در یکی از مساکن خیریه، اقامت داده شدند. مسئولان حج عربستان، تحقیقات ویژه ای درباره چگونگی ورود این افراد به عربستان، بدون در اختیار داشتن قرارداد اسکان، انجام دادند.^۱ در عین حال، حججاج فاقد مجوز، از مشکلات عربستان ذکر شده اند^۲ که کارتن خوابی آن ها، در اطراف مسجدالحرام و در مشاعر، منظره نامناسبی به حج داده است و دولت عربستان تلاش های متعددی برای بهبود این وضعیت نابسامان صورت می دهد.^۳

با توجه به محدودیت مسکن مناسب در موسم حج، شهروندان عربستانی و مسلمانان مقیم در عربستان، هر ۵ سال یک بار اجازه تشریف به حج را دارند^۴ و پیش از موسم حج، باید مجوز دریافت کنند.^۵ مؤسسات حج،

۱. حج ۲۹، ص ۵۱۳.

2. www.mehnews.com/TextVersionDetail/1734645

۳. نشریه زائر، ش ۵، ص ۲، «تأکید وزیر حج عربستان بر تکمیل آمادگی ها برای حج امسال».

۴. میقات حج، ش ۲۸، ص ۲۱۶؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۲۰۸، «نگاهی به مطبوعات عربستان».

۵. حج ۲۷، ص ۱۲۹.

۶. میقات حج، ش ۲۲، ص ۲۰۸، «نگاهی به مطبوعات عربستان».

جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ سفرنامه منظوم حج: بانوی اصفهانی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۶ش؛ سفرنامه ناصر خسرو: ناصر خسرو (م. ۴۸۱ق.)، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۸۱ش؛ الشرح الکبیر: عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ شرح وظائف مدیران و عوامل خدماتی ۱۳۷۶: مرکز تحقیقات حج، تهران، مشعر، ۱۳۷۶ش؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام: محمد بن احمد التقی الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین: محمد بن احمد التقی الفاسی (م. ۸۳۲ق.) به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ العقد الفرید: احمد بن محمد بن عبد ربه (۲۴۶-۳۲۸ق.)، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ مأساة الزهراء: سید جعفر مرتضی عاملی، بیروت، دار السیره، ۱۴۱۸ق؛ مدیریت حج در کشورهای اسلامی: اداره کل طرح و برنامه سازمان حج، ۱۳۸۷ش؛ مرآة الحرمین: ابراهیم رفعت باشا (م. ۱۳۵۳ق.)، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۴۴ق؛ المعارف: ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام: جواد علی عبیدی (۱۳۲۴-۱۴۰۸ق.)، بیروت، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)،

الکریم: محمد طاهر الکردی، تصحیح عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰ق؛ تفسیر شاهی (آیات الاحکام): ابوالفتح بن مختوم جرجانی (م. ۹۷۶ق.)، به کوشش اشراقی، تهران، نوید، ۱۳۶۲ش؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ حج ۲۵: گزارشی از حج گزاران سال ۱۴۲۵ قمری برابر با سال ۱۳۸۳ شمسی، رضا مختاری، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ش؛ حج ۲۷: گزارشی از حج گزاران ایرانیان در موسم حج سال ۱۴۲۷ق، آذر و دی ۱۳۸۵ش، حسن مهدویان، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ حج ۲۸: (گزارشی از حج گزاران سال ۱۴۲۸ق.)، رضا بابایی و علی اکبر جوانفکر، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ش؛ حج ۲۹: گزارشی از حج سال ۱۴۲۹ق، حجت الله بیات و سید حسین اسحاقی، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ش؛ حج در ادب فارسی: خلیل الله یزدانی، تهران، مشعر، ۱۳۷۹ش؛ حج نیکان: علی احمدی میانجی - عبدالرحیم ابادری، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ش؛ خاطرات حج: محمد عظیمی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی دهخدا، ۱۳۶۳ش؛ رحلة الحجاز: ابراهیم المازنی، قاهره، کلمات عربیه؛ رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار): ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، تحقیق عبدالهادی تازی، رباط، اکادیمیة المملکه المغربیه، ۱۴۱۷ق؛ رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین قرن پنجم و ششم هجری: سلیمان الخراشیه، ترجمه رسول

تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ موسوعة مرآة الحرمين الشريفين: ایوب صبری باشا (م. ۱۲۹۰ق.)، القاهرة، دار الآفاق العربيه، ۱۴۲۴ق؛ میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ نشریه زائر: بعثه مقام معظم رهبری؛ نهج البلاغه: شریف الرضی (م. ۴۰۶ق.)، شرح صبحی صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی: علی بن عبدالله السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

اباذر جعفری



حج / اقتصاد: ابعاد و کارکردهای اقتصادی حج

درباره بررسی ابعاد اقتصادی حج، پژوهش‌های گسترده‌ای صورت نگرفته است. تنها برخی از آثار، به صورت اجمالی، به بحث جنبه‌های اقتصادی حج پرداخته‌اند که مباحثی کلی در زمینه منافع اقتصادی حج را طرح کرده و به مباحث سیاست‌گذاری اقتصاد حج و آسیب‌شناسی اقتصاد حج و جنبه‌های اخلاقی آن، توجهی نداشته‌اند. محمد امامی، به برخی از منافع اقتصادی این فریضه اجتماعی اسلام، از جمله ایجاد گشایش در زندگی مستمندان حجاز، افزایش پرداخت خمس و زکات و رونق کسب و کار در

شهرهای حجاز اشاره می‌کند.^۱ حسینی ادیانی، از تأثیر حج بر تقویت پایه اقتصادی کشورهای اسلامی یاد می‌کند و ظرفیت شکل‌گیری بازار مشترک اسلامی را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۲ محمد اکبر محقق نیز، بر اساس آیات و روایات، در مورد ابعاد و آثار اقتصادی حج و عمره سخن گفته است.^۳ محمدتقی رهبر، بر اساس آیات و روایات، ابعاد اقتصادی حج را بیان کرده و سپس تعامل ابعاد اقتصادی و اخلاقی حج را برشمرده و در ادامه، آثار اقتصادی را بیان کرده است.^۴ وی در جای دیگر، با نیم‌نگاهی به مباحث جهانی شدن، ابعاد اقتصادی حج را بررسی کرده است.^۵ سید محمد ضیاء‌آبای نیز در بیان ابعاد اقتصادی حج، به ذکر روایتی در اثر حج در رفع فقر، بسنده کرده است.^۶

در سال ۱۳۹۱ش. «پژوهشکده حج و زیارت» اقدام به برگزاری همایش بین‌المللی «حج و اقتصاد» کرد و مجموعه مقالات این همایش، به چاپ رسید که شامل مقالات

۱. فلسفه و آثار حج، ص ۱۱۶-۱۱۹.

۲. حج مقبول، ص ۵۵.

۳. حج گنجینه اسرار، ص ۱۲۳-۱۲۹.

۴. ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، ص ۲۰۸-۲۳۲.

۵. میقات حج، پاییز ۱۳۸۰، ش ۳۷، «مروری بر بعد اقتصادی حج».

۶. حج برنامه تکامل، ص ۵۴.

«نونز»^۶، مکه را به عنوان مقصد گردشگری بی‌همتایی در طول عصرهای گوناگون معرفی کرده است. از دید کوهن، حج، مانند سفری توریستی است که در آن، زائران همانند گردشگران، سفری ارادی و موقتی انجام می‌دهند و هدفشان کسب مطلوبیت است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که حج، مانند توریسم، سبب تسهیل فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.^۷

«سردار»^۸ در مطالعه خود با عنوان ابعاد روحانی و جسمانی حج اظهار می‌دارد که تجربه غیرمادی و روحانی سفر حج، عاملی برای کم‌رنگ شدن سختی مناسک حج است. او لذت واقعی این سفر را، حضور در فضای معنوی و آرام‌بخش اماکن مقدس می‌داند. در واقع، از نظر سردار، هدف گردشگران و حاجیان از سفر، کسب مطلوبیت است. اما لذت سفر حج از نوع غیرمادی و معنوی است.^۹

6. Hosts and Guests: The Anthropology of Tourism Nunez. "Touristic Studies in Anthropological Perspectives".
7. Cohen, Erik. (1979). "A Phenomenology of Tourist Experiences". Sociology No. 13, pp. 179-201.
8. Sardar.
9. Hajj Studies, Vol. 1, pp. 27-37 "The Spiritual and Physical Dimensions of the Hajj: A Systems Overview"

متعددی در پنج محور اصلی همایش، از جمله، کلیات، مباحث فقهی حج، مباحث اقتصاد خرد حج و مباحث اقتصاد کلان حج است.^۱

بررسی ابعاد اقتصادی حج، در بین اندیشمندان غیرمسلمان نیز به چشم می‌خورد: «ترنر»^۲ ضمن تمایز گذاردن بین سفر حج و سفرهای توریستی که به قصد لذت برگزار می‌شود، به بررسی تأثیر حج بر رشد اقتصادی عربستان پرداخته است و تأثیر حج بر رونق اقتصاد عربستان را نشان داده است.^۳ «کوهن»^۴ نیز در مطالعه خود، حج را، علاوه بر انجام مناسک واجب، به عنوان شکلی از گردشگری در نظر گرفته و به بررسی نقش حج بر رشد اقتصادی کشور عربستان پرداخته است. این مطالعه بر اساس مطالعه «رابینسون»^۵ است که در آن گردشگران در کشورهایی مانند: «هند» و «آسیای جنوبی» منابع درآمدی برای رشد این کشورها بوده‌اند. کوهن نیز همچون

۱. نک: مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد

2. Turner.
3. History of Religions, No. 3, p.12, "The Centre Out There: The Pilgrim's Goal".
4. Cohen.
5. Geographical Review, vol. 62, No. 4, "The Recreation Geography of South Asia".

یا هزینه این سفر را با قرض‌های سنگین پرداخت کنند. برخلاف این رویکرد، بر اساس رویکرد دوم که شامل مطالعاتی، مانند «لکارد»^۷ و «بیلر جی آر»^۸ است، بیشتر حاجیان، از قشر ثروتمند جامعه هستند که برای تأمین هزینه حج، مشکلی ندارند و به عبارت دیگر، پرداخت هزینه این سفر، تأثیر چندانی بر زندگی فردی این اشخاص ندارد. در رویکرد سوم، محققانی همچون «گرایون»^۹، و «اوان هاد»^{۱۰} بر این باورند که حجاج، از هر دو قشر فقیر و غنی جامعه هستند؛ اما هیچ نسبت آماری برای این ترکیب ارائه نمی‌دهند. این دیدگاه با توجه به نزدیکی آن به واقعیت، کمتر مورد نقد قرار گرفته است.

در زمینه تأثیر حج بر اقتصاد کشورهای مبدأ نیز بررسی‌هایی صورت گرفته؛ از جمله «خدیو»^{۱۱}، به بررسی بعد اقتصادی حج بر

دسته دیگری از مطالعات انجام شده به بررسی تأثیر حج بر اقتصاد فردی اختصاص دارد. این دسته از مطالعات، سه رویکرد گوناگون دارند. دو رویکرد آن مبتنی بر دیدگاه‌های کاملاً جدی و افراطی در مورد بعد فردی اقتصادی حج است. اما رویکرد سوم در واقع، رویکرد ترکیبی و تعدیل شده است. رویکرد اول، شامل مطالعاتی همچون: «سوئیفت»^۱، «گوسلینگ»^۲، «نش»^۳، «برکس»^۴، «لانگ»^۵ و «اسماعیل»^۶ است. بر اساس این رویکرد، بیشتر حجاج افرادی فقیر و ساکن مناطق روستایی هستند که بدون توجه به شرط استطاعت، برای پرداخت مخارج حج، مجبورند بخش بیشتری از درآمد خود را پس‌انداز کمتر

7. Sarawak Research and Theory, Studies in Third World Societies, "Malay Social Structure in a Sarawak Town During the Late Nineteenth Century".
8. "Social and Economic Organisation in Rural Malay Society". Ph. D. Thesis, Cornell University, University Microfilms Int.
9. Hosts and Guests: The Anthropology of Tourism, pp. 17_31, "Tourism: The Sacred Journey".
10. Hajj Studies, . Vol. 1, pp. 73_83 "Modern Concept of Hajj Management: The Experience of Malaysia"
11. Kadir

1. Capital, Savings and Credit in Peasant Societies, "Capital, Saving and Credit in a Malay Peasant Economy"
2. Annals, Association of American Geographers 50, p.322 "Moslem Law, Custom and Usage as Reflected in the Agricultural Economy of Malaya"
3. Far Eastern Economic Review, pp. 32_36, "Pilgrims Progress, Asian Style".
4. Geography. NO. 62,P. 215_17., (1977). "Overland Pilgrimage from West Africa to Mecca: Anachronism or Fashion?".
5. The Hajj Today: A Survey of the Contemporary Makkah Pilgrimage
6. "Hajj Movements from the Islamic Countries".

زیرا حج به عنوان یک محرک، سبب تسهیل فعالیت‌های اقتصادی معینی در مدت مشخصی از سال می‌شود و بخش‌های حمل و نقل زمینی و دریایی، صنایع غذایی، صنایع نساجی و صنایع داروسازی نیجریه، در زمان حج، رونق می‌گیرد. اما بر اساس یافته‌های این تحقیق، تأثیرهای منفی حج بیشتر از تأثیرهای مثبت آن بر اقتصاد نیجریه است.^۳

◀ ابعاد اقتصادی حج در قرآن: کنگره

جهانی حج، در برگیرنده منافع مهمی برای مسلمین است و خداوند، در آیات قرآن، این ابعاد حج را بیان کرده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (حج/۲۲، ۲۷ و ۲۸) بر اساس تفسیر معصومین از این آیه که در آن، خداوند از منافع حج سخن به میان آورده است، منافع حج شامل منافع مادی و معنوی می‌شود.^۴

ابن ابی‌الحدید در تفسیر ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ به این نکته اشاره می‌کند که هنگامی که

زندگی کشاورزان کشور «مالزی» پرداخته است. بر اساس این مطالعه، بسیاری از حجاج مالزی، کشاورز هستند. بررسی سیر تاریخی سفر حج در کشور مالزی، نشان داد که هزینه‌های سفر حج، با توجه به شرایط تورمی و تغییر وسایل حمل و نقل از کشتی به هواپیما، سبب افزایش میزان سرمایه خارج شده از بخش کشاورزی مالزی شده و این عامل، به نوبه خود، تأثیر منفی بر بخش کشاورزی این کشور داشته است؛ اما این فرضیه که سفر حج، سبب فقر کشاورزان شده باشد، تأیید نشده است.^۱

«تانگبان»^۲ نیز در پژوهشی، به بررسی تأثیر حج بر اقتصاد «نیجریه» پرداخته و ابعاد اقتصادی گوناگون مثبت و منفی حج بر اقتصاد نیجریه را بررسی کرده است. بر این اساس، وجه پرداختی به دولت عربستان سعودی برای صدور ویزا، کمک هزینه سفر اهدایی به زائران و بودجه سالیانه پرداختی به هیئت حج، به عنوان تأثیر اقتصادی منفی حج بر اقتصاد نیجریه تلقی شده است. اما از سویی حج، آثار مثبتی بر اقتصاد نیجریه داشته است؛

3. Journal of Religion in Africa, Vol. 21, Fasc. 3 (Aug., 1991), pp. 241_255. "The Hajj and the Nigerian Economy 1960_1981".

۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

1. Contemporary Southeast Asia, Vol. 4, No. 1 (June 1982), pp. 58_75. "Economic Implications of Moslem Pilgrimage from Malaysia".

2. Tangban.

مشرکین، انبوه حجاج مسلمان را مشاهده می کردند، در می یافتند که آنان از قدرت نظامی بالایی برخوردارند، زیرا اگر آن‌ها قدرتمند نبودند، نمی توانستند از مکان‌های دور به حج مشرف شوند.^۱ ابن عباس نیز در تفسیر این آیه کریمه منفعت اخروی حج را، خشنودی خداوند و منافع دنیوی آن را، چیزی دانسته که مردم از گوشت قربانی و تجارت به دست می آورند. علامه طباطبایی نیز در تفسیر خود، وجود منافع مادی و معنوی برای حج را پذیرفته است و مهم ترین نتیجه دنیوی حج را تقویت روح همگرایی و اتحاد و تعاون در بین مسلمانان می داند.^۲

آیه دیگر قرآن «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره/۲، ۱۹۸) نیز بر این نکته دلالت دارد که در حج، ضمن انجام عبادت و ذکر خدا و کسب تقوا مانعی نیست که از منافع اقتصادی و معیشتی نیز بهره گیرید. مفسران از این آیه اجازه کسب و تجارت در سفر حج را برداشت کرده اند.^۳ البته مسئله معیشت و اقتصاد در حج، از بدو تأسیس ام القری، به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام طرح

شد که فرمود: «وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ التَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۴؛ چنان که خداوند در آیه «أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ تَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا» (قصص ۵۷) از لطف و مهربانی الهی در وجود نعمت‌های مادی در مکه سخن می گوید و می فرماید: «آیا حرم امنی در اختیار آنان نهادیم که همه نوع ثمرات و کالاهای بدن سوی برده می شود؟»

قرآن در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۲۸) حج را ضمانتی قوی برای استقلال اقتصادی مسلمین و عدم وابستگی آن‌ها به مشرکان قرار داده است. از عبارت «لَا تَقْرَبُوا» چنین فهمیده می شود که مشرکان، نه تنها از نظر فیزیکی نباید در مکه حضور داشته باشند، بلکه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز نباید در آنجا جولان بدهند. این عدم حضور، زمانی می تواند جدیت پیدا کند که نقش اقتصادی و اجتماعی آن‌ها، به طور مستقیم و غیرمستقیم، حذف گردد. مسلمانان صدر اسلام نگران بوده اند که در صورت عدم حضور مشرکان، رونق بازار از بین رفته و موجب خسران

۱. ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۸۸.

۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۲.

۳. البرهان، ج ۱، ص ۴۲۱.

۴. ابراهیم: ۲۷.

◀ ابعاد اقتصادی حج در روایات:

روایاتی که در مورد ابعاد اقتصادی حج است، به چند بخش قابل تقسیم است:

▼ اباحه تحصیل منافع اقتصادی در

حج: برخی روایات، در رد این تفکر که حج عبادتی عارفانه است که با ابعاد اقتصادی دنیوی تناسب ندارد، بر مجاز بودن فعالیت اقتصادی در حج تأکید دارند.^۳ دین اسلام آمیزه‌ای از تلفیق معاش با معاد است. در مناسک حج و عمره که یکی از عالی‌ترین تکالیف شرعی بین همه فرق اسلامی در سراسر دنیاست، پیوستگی و ارتباط مقاصد دنیوی و اخروی، بیشتر به چشم می‌خورد.^۴ بر این اساس، یکی از ابعاد مهم حج، بعد اقتصادی آن است که استفاده از آن برای تقویت پایه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی، نه تنها با روح حج منافات ندارد، بلکه بهره‌برداری اقتصادی از آن یکی از فلسفه‌های اصلی آن است.^۵

▼ بیان ابعاد و آثار اقتصادی حج در:

روایاتی که از پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت نقل شده است نیز به منافع مادی حج اشاره شده است. برای نمونه در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است: «کسی که خواهان دنیا و آخرت است،

اقتصادی گردد. خداوند در جواب این نگرانی می‌فرماید: «از راه‌های دیگر آن‌ها را از فضل خویش بهره‌مند می‌کند».

آیه «فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعِ وَالْمُعْتَرَّ * فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج/۲۲، ۳۶ و ۳۷) نیز به بخشی از کارکردهای اجتماعی و اقتصادی حج اشاره دارد. شارع مقدس، حج و آئین‌های آن را به گونه‌ای تنظیم نموده است که مسئله تعاون و همکاری و احسان و نیکوکاری را بین مردم تقویت کند. قربانی، صدقه و بخشش گوشت قربانی میان مردم، به‌ویژه تهیدستان، از بزرگ‌ترین نوع تعاون و همکاری است. وقتی مسلمانی مکلف می‌گردد در عمل حج، حیوانی سالم و کامل را ذبح کند یا کفاره و نذر دهد و پیش از پوشیدن لباس احرام، حقوق مردم و رسول خدا ﷺ و امام خود، یعنی خمس و زکات را بدهد، در حقیقت می‌خواهد به‌نوعی، حس همدردی و تکافل و به‌عهد گرفتن مسئولیت اجتماعی فقرا و نیازمندان را در خود تقویت نماید.^۱ هدف قربانی در بهره‌مندی مستمندان در احادیث اسلامی نیز مورد تأیید قرار گرفته است.^۲

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰.

۴. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ص ۲۸.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۹۴.

۱. همکاری‌های اجتماعی در اسلام، ص ۱۲۹.

۲. من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۲۰۰.

باید آهنگ این خانه نماید^۱ و در جای دیگر فرموده است: «حجّ به جای آوردن تا بی نیاز گردید»^۲. از ائمه علیهم السلام نیز روایاتی نقل شده که در آن، به تأثیر حج در افزایش روزی^۳ و جلوگیری از فقیر شدن^۴ اشاره کرده و ترک حج، با وجود استطاعت مالی، علت تنگدستی و فقر دانسته شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام، تجارت و بهره‌گیری از منافع مادی آن، از اهداف حج دانسته شده است.^۵ تأکید روایات بر خرید سوغاتی نیز از جمله مواردی است که بر ابعاد اقتصادی حج دلالت دارد.^۶

◀ **آسیب‌شناسی اقتصادی حج:** با توجه به روایات، مهم‌ترین بعد حج مربوط به ابعاد عبادی و معنوی آن است و ابعاد اقتصادی نیز در همین مسیر و رویکرد باید باشد. لذا غلبه ابعاد مادی و اقتصادی مذمت شده است؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام حاجیان را به سه دسته تقسیم می‌کنند: «گروهی که از آتش جهنم رهایی می‌یابند؛ گروهی که گناهانشان بخشوده می‌شود و گروهی که اهل و اموال

آن‌ها حفظ می‌شود». حضرت در مقام ارزش‌گذاری این گروه‌ها عنوان می‌کنند که کم‌بهره‌ترین افراد از حج، گروه سومند.^۷ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، از زمانی که ثروتمندان برای تفریح و تفرج، و افراد متوسط برای خرید و فروش، و فقرا برای ریا و کسب شهرت به مکه بروند، ابراز نگرانی کردند.^۸

◀ **ظرفیت‌های اقتصادی حج و امت اسلامی:**

▼ **اقتصاد و سیاست:** اقتصاد اسلامی، علاوه بر دغدغه پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، دغدغه پاسخگویی به نیازهای سیاسی را نیز دارد و بر نگرش اجتماعی - اقتصادی تأکید دارد. بر این اساس، به ظهور استعمار اروپایی و روش‌های غربی در نظام‌های مالی این منطقه توجه می‌شود و در روند استعمارزدایی و جنبش‌های استقلال‌طلبانه، حرکت احیاگرانه اسلامی نیز جان می‌گیرد و دکترین‌های کلاسیک اسلامی احیاء می‌شوند.^۹ امروزه، در مباحث سیاسی و اجتماعی، بر این نکته تأکید می‌شود که چنان‌که تحولات سیاسی را نمی‌توان از عملکرد و روابط

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۰.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۰.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۶.

۹. نک: «شکل دادن مجدد به اقتصاد مالیه و بانکداری اسلامی

در سیاست جهانی»، ص ۱۰۰-۱۰۱.

امت اسلامی، توجه به این نکته مفید است که امروزه، بسیاری از مشکلات اقتصادی جوامع اسلامی، از رابطه حاکمان سرسپرده جوامع اسلامی با ابرقدرت‌ها و اجانب سرچشمه می‌گیرد که در صورت برائت و دوری مسلمانان از این دشمنان اسلام، زمینه هرگونه سوء استفاده آن‌ها از سرمایه‌ها و منابع مسلمانان، از بین می‌رود. به این ترتیب تحلیلی سیاسی-اقتصادی از برائت از مشرکان در حج، به مسلمانان جهان، این نکته کلیدی را یادآوری می‌کند که رابطه استعمارگونه و غفلت‌انگیز با دشمنان اسلام، اثری جز تداوم مشکلات اقتصادی و به یغما رفتن سرمایه‌های مسلمانان ندارد. بنابر این مسلمانان، برای دستیابی به عزت از دست رفته خود و اقتدار اقتصادی، در قدم اول باید روابطی عزت‌مندانه و مستقلانه با مستکبرین ایجاد نمایند و از روابط سازش کارانه پرهیزند.

▼ اقتصاد و اخلاق: در ابتدا اخلاق و

اقتصاد رابطه‌ای نزدیک داشتند، ولی پس از آدام اسمیت، به تدریج با ریاضی‌تر شدن علم اقتصاد و ترویج باور «جدایی ارزش از دانش (واقعیت)»، اقتصاد از اخلاق فاصله گرفت.^۵ ولی نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که

۵. نک: فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۹، «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»: تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۷۰.

نیروهای اقتصادی دور دانست^۱، روندهای اقتصادی را نیز نمی‌توان از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن جدا کرد.^۲

این نوع نگاه به مسائل اقتصادی، بر اساس نگرش سیستمی^۳ و در نظر گرفتن کلیت پدیده و توجه به ابعاد گوناگون آن و ارتباط بین اجزای تشکیل‌دهنده آن است. یکی از مهم‌ترین اثرگذاری‌های اقتصادی حج در امت اسلامی، با رویکرد سیاسی، در بحث برائت از مشرکان^۴ خود را نشان می‌دهد که در سخنان و پیام‌های امام خمینی^{علیه‌السلام} به زیبایی، ظرافت ابعاد سیاسی و اقتصادی حج در برائت از مشرکان تبیین شده و برائت از مشرکان، اعلام بیزاری از ابرقدرت‌های شرق و غرب و هشدار به غارت اموال و سرمایه‌های کشورهای اسلامی به دست آنان، دانسته شده است.^۴

برای درک بهتر ارتباط کارکردهای سیاسی-اقتصادی برائت از مشرکان، در راستای تقویت

۱. نک: کتاب بیداری اسلامی (ویژه مطالعات موردی)، «درآمدی بر زمینه‌ها و پیامدهای اقتصادی بیداری اسلامی در خاورمیانه»، ص ۵۷-۲۱.

۲. نک: کتاب بیداری اسلامی، ص ۸۱-۵۹، «بررسی ابعاد اقتصادی جنبش بیداری اسلامی».

۳. نک: کاربرد اندیشه سیستمی، ص ۲۰.

۴. نک: مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد، ص ۲۹-۳۱.

«بررسی ظرفیت‌های اقتصادی حج ابراهیمی-محمدی با رویکرد نظام‌وار (سیستمی) در پرتو بیانات امام خمینی و مقام معظم رهبری»: صحیفه حج، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷.

ارزش‌ها بر رفتار انسان‌ها اثر می‌گذارند.^۱ بنابراین این اساساً تفکیک اقتصاد از اخلاق امکان‌پذیر نیست چنان‌که اقتصاددانان نیز به این موضوع اعتراف دارند.^۲

با گذشت زمان مشخص شد که سازوکار بازار (اقتصاد آزاد جدای از اخلاق)، در کنار محاسنی که دارد، نارسایی‌هایی مانند مالکیت خصوصی^۳، سودگرایی و توزیع درآمد نامطلوب (شکست بازار) نیز دارد. اقتصاد سرمایه‌داری، برای مقابله با این شکست، دخالت دولت را پیشنهاد می‌دهد.^۴ اما راه حل نظام اقتصاد اسلامی، اخلاق است که با ایجاد کنترل درونی و اصلاح و ارتقای مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی انسان، تعاریف جدیدی از مفاهیمی مانند فقر، غنا، رفاه، زهد، سود، درآمد (رزق)، سعادت و ثروت ارائه می‌دهد. به این ترتیب، دایره نفع شخصی را گسترش می‌دهد تا منافع اجتماعی نیز از یاد نرود.^۵ بر این اساس، اقتصاد اسلامی،

۱. مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱.

۲. نک: تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق، ص ۸۴، ۱۰۸.

۳. بازار یا نابازار، ص ۱۲۵؛ اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها)، ص ۱۲۴.

۴. اسلام و چالش اقتصادی، ص ۸۶.

۵. فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، ش ۲۶،

ص ۱۳۰-۱۴۶، «اخلاق اقتصادی (مبانی بینشی، آموزه‌ها و

آثار)».

با توجه کردن به اخلاق در راستای تقویت امت اسلامی گام برمی‌دارد.

حج یکی از مناسک دینی است که در عین برخورداری از ابعاد اجتماعی و سیاسی، جهات اخلاقی پررنگ و گسترده‌ای دارد.^۶ در حج، برخلاف اقتصاد لیبرالیستی که اقتصاد را از اخلاق جدا می‌داند، نگاه تک‌ساحتی به انسان وجود ندارد و لذت، در لذت مادی منحصر نمی‌شود؛ بلکه در ذیل ارتباط انسان با خدا، باور به آخرت، لذت معنوی و ابعاد روحانی، وجود انسان به صورت جدی خود را نشان می‌دهد. در ادامه ابعاد اخلاقی حج را با رویکرد اقتصادی، در راستای امت اسلامی، بررسی می‌کنیم:

● ارتقای عقلانیت اقتصادی: یکی از

مهم‌ترین این مسائل که در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ریشه دارد و رفتار اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عقلانیت اقتصادی است که سطوح متفاوتی دارد. عقلانیتی که هژمونی سرمایه با آن در تناظر است، عقلانیت حسابگرانه و ابزارگری است که رشد جامعه را حداکثر فقط در ابعاد مادی انسان قرار می‌دهد. «در رویکرد مسلط از اقتصاد معاصر، انسان اقتصادی همان انسان

۶. برای نمونه نک: صهیای حج: اسرار عرفانی حج؛ نمادها و رموزهای حج؛ حج برنامه تکامل.

را ترسیم می‌کند که در آن ارتباطها و کنش‌های جمعی، با سهولت بیشتری صورت گرفته و اعتماد افراد جامعه را تقویت می‌کند. این اعتماد می‌تواند با اثرگذاری بر کارایی بازار، دولت، کاهش فقر، توسعه مالی و سرانجام رشد اقتصادی، بسترهای مناسب توسعه اقتصادی را در جامعه فراهم کند.^۳

حج، با ایجاد یکسانی در مناسک، رفتار و پوشش، سعی می‌کند تشابهات بین افراد، و زمینه‌های ارتباطی را افزایش دهد. با افزایش زمینه‌های ارتباطی، زمینه‌های سوء تفاهم کاهش می‌یابد و در مقابل، همدلی و احساس همدردی افزایش می‌یابد. در این فضای تعاملی ارتباطی، نگاه مثبت افراد، و در نتیجه، اعتماد بین آنها افزایش می‌یابد. در مناسک حج، زمینه‌های سلب اعتماد از بین می‌رود؛ مثلاً یکی از محرمات احرام، جدال و ناسزا گفتن است که سبب تیرگی روابط اجتماعی و از بین رفتن اعتماد می‌شود. بنابر این از یک طرف به طور کلی کارکردهای اخلاقی حج، تقید و دینداری مردم را بیشتر می‌کند و به طور عمومی، سبب ارتقای فضائل اخلاقی‌ای مانند راستگویی و احترام به دیگران می‌شود

۳. نک: فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال هفتم، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۷، ص ۳۷-۶۸ «فرهنگ اعتمادساز در اندیشه دینی و نقش آن

در توسعه اقتصادی».

عقلایی است.^۱ در حالی که اسلام، با مبانی انسان‌شناختی ویژه خود، ما را به عقلانیتی فراتر و متمایز فرا می‌خواند که آثار آن، در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، از جمله رشد و توسعه پایدار پدیدار می‌گردد. حج، به عنوان عالی‌ترین جلوه شکوه تمدن اسلامی و تبلور ناب جهان‌بینی توحیدی، با توجه به ابعاد و جهات عمیق تربیتی، اخلاقی و عرفانی‌اش، نقش چشم‌گیری در دگردیسی عقلانیت و عبور از حد آستانه‌ای عقلانیت حساب‌گرانه ابزار به عقلانیت قدسی ابراری دارد. بروز و شیوع این نوع عقلانیت در ارتقاء و سالم‌سازی رفتار و فضای اقتصادی و در نتیجه توسعه پایدار، بسیار مؤثر است.^۲

● **تقویت اعتماد اجتماعی: «اعتماد» یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های سرمایه اجتماعی است که بستر مناسبی برای توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. دین اسلام با سفارش به راست‌گویی و امانت‌داری و دستورهای روشن درباره آداب معامله‌ها مانند نهی از کم‌فروشی، نظامی**

۱. تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق، ص ۸۴.

۲. نک: مجموعه مقالات همایش حج و اقتصاد، ص ۵۱۷-۵۳۸.

«تأثیر حج ابراهیمی بر رفتار عاملان اقتصادی برای تأمین

توسعه پایدار؛ تحلیلی بر اساس رشد فراگیری با انجام کار با

نرخ پس‌انداز درون‌زا».

که در ارتقای اعتماد عمومی بسیار مؤثر است. از طرف دیگر همدلی و همراهی حاصل از ابعاد اجتماعی حج، سبب ارتقای همبستگی اجتماعی است که یکی از آثار آن، تقویت اعتماد بین اعضای جامعه است.

● **توجه به منافع عمومی:** یکی از چالش‌های مهم اقتصاد فردگرای لیبرالیستی که بر بازار آزاد مبتنی است، از بین رفتن منافع عمومی، در سایه منافع شخصی است. اسلام، ضمن احترام به مالکیت شخصی، به منافع جمعی بسیار توجه و نظام ارتباطات اجتماعی را مبتنی بر اصول اخلاقی طراحی می‌کند تا افراد جامعه نگاه و اهدافشان به سود شخصی معطوف نباشد؛ به عبارت دیگر حب ذات، به صورت امر طبیعی حقیقی، در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد^۱، ولی تمرکز بر سود و منافع شخصی، مانع از تحقق اهداف اجتماعی می‌شود. در این بین، بهترین راه برای ایجاد رقابت و ارتباط صحیح بین نیروهای بازار، ضوابط اخلاقی است.^۲

شیوه برگزاری حج، بر طبق زندگی طبقات پایین جامعه است تا زائران، ضمن خارج شدن از امتیازطلبی و روح تبعیض، مشکلات طبقه پایین جامعه را تجربه و با آن زندگی

۱. فلسفتنا، ص ۳۶.

۲. نک: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۳۴۰.

کنند.^۳ زائران خانه خدا، در فضای معنوی حج، نوعی از روابط اجتماعی را تجربه می‌کنند که ناقض ساختار معمول زندگی دنیوی است و با خصایص برابرگرایانه‌ای که دارد تجربه‌ای وحدت‌بخش را به زائران ارائه می‌دهد.^۴ تحقق عدالت اجتماعی را در حج می‌توان در ذبح‌هایی دانست که هر کدام از حجاج، طبق دستور شرع به‌عنوان قربانی یا کفاره ذبح می‌کنند و در راهی که معین شده است به مصرف می‌رسانند. قرآن می‌فرماید: «خودتان از قربانی‌ها بخورید و بی‌نوی بی‌چیز را از آن بخورانید». (حج/۲۲، ۲۸)

▼ **اقتصاد و توسعه:** ظرفیت‌ها و ابعاد اقتصادی حج فقط به ابعاد سیاسی و اخلاقی ختم نمی‌شود، بلکه زمینه‌های عملیاتی زیادی در این زمینه وجود دارد که حج وارد عرصه توسعه و رونق اقتصادی نیز شود. در اینجا برخی از این موارد را بررسی می‌کنیم:

● **توسعه گردشگری دینی:** لغت گردشگری (tourism)، از کلمه (tour) به معنای گشتن اخذ شده است که ریشه در لغت لاتین

۳. نک: ص ۸۸-۸۷، ۱۳۹۱، «ارزیابی عوامل سیاسی انسجام‌بخش میان مسلمین در موسم حج».

۴. نک: حج، تجلی معنویت و کانون دیپلماسی فرهنگی جهان اسلام، ص ۱۳۴، «حج ایرانی: وحدت و تنش گفتارهای رقیب»، مهرداد عربستانی، ص ۱۳۴.

اقتصاد محدود خود را به اقتصادی متنوع، با بهره‌گیری از اشتغالات موجود در بخش گردشگری و صنایع وابسته به آن، تبدیل کند.^۳ اگر به حج، فراتر از بعد دینی آن، به عنوان راهبردی برای ایجاد تحول اقتصادی در جهان اسلام نگریده شود و بر زمینه‌های مستعد و قابل پیشرفت آن، به سمت تولید و توسعه اشتغال، به قدر کافی تحقیق و مطالعه شود، در صورت بهره‌برداری مقتضی از آن، با صنعت نفت جهان اسلام برابری خواهد کرد.

یکی از شرایط و زمینه‌های توسعه و ترویج گردشگری، همگرا کردن فرهنگ‌ها و ایجاد یکپارچگی است. کشورهای اروپایی، با ایجاد اتحادیه اروپا، شاهد مناسبی برای این موضوع هستند که امروزه ۷۹ درصد جریان‌های گردشگری میان این کشورها صورت می‌گیرد.^۴ کارکردهای فرهنگی حج، در همگرایی فرهنگ‌های مختلف، در بستر انجام مناسب حج، در جهت تحقق این بعد از گردشگری نیز بسیار مهم است.

● تشکیل بازار مشترک اسلامی:

شکل‌گیری بازارهای مشترک در بین

۳. نک: مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد، ص ۵۸۷، «نقش حج در تحقق توسعه اقتصادی مطلوب اسلام».

۴. نک: مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد، ص ۵۹۹، «رابطه حج و گردشگری».

(turns) به معنای دور زدن، رفت و برگشت میان مبدأ و مقصد دارد. در حال حاضر، گردشگری، فعالیتی پراهمیت و حرفه‌ای بزرگ در سطح جهان است. به نحوی که پس از صنایع نفت و خودروسازی، سومین صنعت مهم جهان محسوب می‌شود.^۱ در این میان جاذبه‌های مذهبی، زیارتگاه‌ها و اماکن مقدس، هر ساله تعداد فراوانی از گردشگران را به سوی خود جذب می‌کنند. این نوع از گردشگری را گردشگری مذهبی می‌نامند. نکته مهم در این زمینه این است که فقط گردشگری مذهبی است که بر موانع آب و هوایی غلبه می‌کند. تعداد توریسم و بازدید از شهرها و مراکز مذهبی تغییر نمی‌کند. برای گردشگران مذهبی، فقط مقصد مهم نیست. تجربه او، از ابتدای ترک مبدأ آغاز می‌شود و تمام وقایعی را در برمی‌گیرد که در امتداد مسیر با آن روبه‌رو می‌شود.^۲

جنبه اقتصادی حج را از نظر مبانی تئوریک، می‌توان به ادبیات گردشگری نزدیک دانست. حج، از لحاظ پتانسیل کلی جهانگردی، دارای این ظرفیت است که

۱. مجله تحقیقات اقتصادی، ص ۲۱۹، ۱۳۹۱، «تأثیر مخارج توریسم بر رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)».

2. Meyer, caunter, "New Research Network far Islamic Tourism".

یک مکان جمع می‌کند که هر یک از آن‌ها، حداقل برای سوغات و تبرک این سفر معنوی، اجناسی را خریداری می‌کنند و این به معنای جامعه مصرف و مشتریان آماده‌ای است که بدون هیچ‌گونه هزینه و تبلیغات فراهم شده است. ولی در حال حاضر، متأسفانه، این ظرفیت عظیم در اختیار کالاهایی قرار گرفته که عمدتاً بی‌کیفیت، و محصولات کشورهای غیرمسلمان هستند.

در حال حاضر، میزان صادرات و واردات درون‌گروهی کشورهای اسلامی کم است^۳ و به دلیل مشکلات سیاسی، نهادی، جغرافیایی و اقتصادی بسیاری از کشورهای مسلمان، عملاً ایجاد بازار مشترک اسلامی ممکن نیست. کارکردهای فرهنگی و اجتماعی حج، زمینه مناسبی برای رفع این موانع است.

هرچند ممکن است ایجاد بازارهای فیزیکی عملاً با مشکلاتی مواجه باشد، اما با استفاده از ابزارهای نرم‌افزاری، مانند استفاده از «برند»، می‌توان با ایجاد بازار مشترک بین کشورهای مسلمان اقدام نمود، بدون این که حتی بازاری فیزیکی و مشترکی وجود داشته

کشورهای اسلامی، مسئله‌ای است که در بین متفکران اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد.^۱ از بعد اقتصادی، جمعیت مسلمانان جهان که بیش از ۲۵ درصد جمعیت جهانی را تشکیل می‌دهد، این ایده را به همراه دارد که آیا امکان دارد بازارهایی بین مسلمانان شکل گیرد که صرفاً کالاهای تولیدی کشورهای اسلامی در آن خرید و فروش شود و به واسطه آن، کشورهای اسلامی، بی‌نیاز از هر کشور دیگری، اقدام به توزیع کالاهای خود نمایند و از این طریق به تقویت بخش تولیدی و مصرفی خود بپردازند. بدیهی است برای نیل به این هدف، وحدت و پایداری کشورهای اسلامی، برای مبارزه با توطئه و کارشکنی دشمنان اسلام ضروری و لازم است.^۲

وقتی به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های کنگره جهانی حج می‌نگریم که هر ساله، در ایام حج و همچنین در طول ایام سال، برای عمره مفرده، میلیون‌ها مسلمان را در مکه جمع می‌کند، ایده بازار مشترک اسلامی بیشتر جلوه می‌کند و امکان تحقق آن بسیار نزدیک می‌نماید. مناسک حج، میلیون‌ها مسلمان را در

۳. نک: مجموعه مقالات همایش حج و اقتصاد، ص ۴۸۱-۴۸۲، «پتانسیل و ظرفیت حج و توزیع درآمد در کشورهای منتخب اسلامی»؛ جهان شمولی اسلام، ج ۲، ص ۳۱، «جهانی شدن، چه باید کرد».

۱. نک: بازار مشترک اسلامی؛ مطالعه اقتصادی برای تشکیل بازار مشترک اسلامی.

۲. مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد، ص ۲۴۵، «حج و اقتصاد».

همکاری‌های اقتصادی در امت اسلامی است تا در پرتو ارتباطات منطقی و مداوم و پیگیری فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، بتوان از مشکلات و کمبودهای کشورهای اسلامی آگاه شد و برای حل آن‌ها چاره‌اندیشی کرد.

◀ زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی همگرایی اقتصادی در امت اسلامی و

حج: ناهمگونی اقتصادی، وجود اختلافات سیاسی و فرقه‌ای و ضعف سیستم‌های حمل و نقل سبب شده است، اتحادیه‌های اقتصادی، در کشورهای در حال توسعه، با چالش مواجه شود.^۳ ولی به نظر می‌رسد امت اسلامی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خوبی جهت پشت سر گذاشتن این موانع بهره‌مند است. امت اسلامی، به دلیل وجود نظام‌های سیاسی گسترده و یکپارچه در قرون گذشته، از پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترکی برخوردار است. افزون بر این، دین مشترک، قدرت فوق‌العاده‌ای در ایجاد اتحاد و همگرایی بین کشورهای اسلامی ایجاد کرده است.

از نظر اقتصادی نیز وجوه مشترک زیاد است. غالب کشورهای اسلامی نفت‌خیز، تولیدکننده نفت و دارای نیروی کار فراوان

۳. نک: اقتصاد بین‌الملل، علی‌رضا رحیمی بروجردی،

باشد.^۱ «نشان تجاری حلال» نمونه بسیار مناسبی برای این ایده است که توانسته است موانع جغرافیایی و اقتصادی ایجاد بازار مشترک اسلامی را پشت سر بگذارد.^۲

● تشکیل اتحادیه‌های همکاری اقتصادی:

اتحادیه‌های اقتصادی، در سطوح مختلف و آزادسازی و آسان‌سازی مبادلات و نقل و انتقال عوامل تولید، به لحاظ آثار مثبت در کاهش هزینه‌ها و سالم‌سازی اقتصادی و هموار کردن مسیر رشد و توسعه اقتصادی، امروزه به عنوان یک ضرورت اقتصادی پیگیری می‌شود. منطقه اسلامی و کشورهای اسلامی، ابزارهای مناسب متعددی از جمله اجتماع بزرگ حج را برای رسیدن به هدف فوق، در اختیار دارند. فلسفه حج، بیانگر آن است که بخش عمده‌ای از منافع قابل حصول از این فریضه، منافع مادی آن است که به منظور دستیابی به توانمندی اقتصادی و رسیدن به وحدت کلی امت اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. از این رو می‌توان گفت: حج، مناسب‌ترین فرصت و موقعیت برای شکل‌گیری اتحادیه‌های

۱. نک: مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد، پژوهشکده حج و زیارت، ص ۶۳۰-۶۲۸، «سازوکار ایجاد بازار مشترک اسلامی با بهره‌گیری از نشان تجاری (برند) و آثار اقتصادی آن بر حج».

۲. متن کامل گزارش ریاست دبیرخانه نشان حلال، ص ۱.

هستند و از نظر جغرافیایی، بیشتر این کشورها، در آسیا و به خصوص منطقه خاورمیانه قرار دارند که به صورت نسبی، از مزیت قرب مسافت برخوردارند که هزینه داد و ستدهای اقتصادی را کاهش می‌دهد.

حج، ظرفیت بالایی برای تقویت این عوامل جهت تعامل اقتصادی در سطح بین‌الملل اسلامی دارد؛ به این ترتیب حج، به لحاظ ظرفیت‌های بالای معنوی و فرهنگی که در جهت ایجاد اتحاد و وحدت در امت اسلامی دارد، ابزار بسیار مناسبی در جهت تحقق همگرایی اقتصادی است.^۱ در راستای تأسیس بازارهای بزرگ یا به تعبیری، بازار مشترک، تاریخ نشان می‌دهد که همبستگی و همگرایی سیاسی و اقتصادی، لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کدام شرط وجود دیگری است. در حقیقت، حصول همبستگی سیاسی، به تنهایی و بدون برنامه‌های منظم اقتصادی، غیر عملی است و برنامه‌های اقتصادی، در صورتی شکل واقعی به خود می‌گیرند که دولت‌ها، برای تحقق آن، اقدامات سیاسی را انجام دهند.^۲

◀ منابع

ابعاد اقتصادی حج: محمدتقی رهبر، مشعر، تهران، ۱۳۸۱ش؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ اسرار عرفانی حج: محمدتقی فعالی، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ش؛ اسلام و چالش اقتصادی: محمد عمر چیرا، ترجمه سید حسین میرمعزی و همکاران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ش؛ اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام: سعید بن محمد الافغانی، چاپ سوم، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۴ش؛ اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها): جمشید پژویان، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد، تهران، ۱۳۷۳ش؛ اقتصاد بین‌الملل: علی‌رضا رحیمی بروجردی، تهران، سمت، ۱۳۹۰ش؛ بازار مشترک اسلامی: غلام‌حسین خورشیدی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ش؛ بازار یا نابازار؟: محسن رنایی، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۶ش؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران: صدیق اورعی، غلام‌رضا، انتشارات کتاب امروز، ۱۳۷۵ش؛ تأثیر حج ابراهیمی بر رفتار عاملان اقتصادی برای تأمین توسعه پایدار؛ تحلیلی بر اساس رشد فراگیری با انجام کار با نرخ پس‌انداز درون‌زا: ناصر الهی؛ تاریخ عقاید اقتصادی: فریدون تفضلی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲ش؛ تاریخچه بازار مشترک: ژان فرانسوا دونیو، ژرار دروئسن، ترجمه محمد اسفندیاری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران؛ تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق: دی. ام هازمن و ام. اس مک فرسن، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶ش؛

۱. نک: مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد، ص ۶۸۵.

۶۸۰ «حج و همگرایی اقتصادی».

۲. نک: تاریخچه بازار مشترک، ص ۱۹-۲۰.

تهران، ۱۳۷۶ش؛ کتاب **بیداری اسلامی** (ویژه مطالعات موردی): مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ۱۳۹۱ش؛ **مبانی اقتصاد اسلامی**: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۷۱ش؛ متن کامل گزارش ریاست دبیرخانه نشان حلال: عبدالحسین فخاری، دبیرخانه نشان حلال، تهران، ۱۳۸۶ش؛ **مجموعه مقالات اولین همایش حج و اقتصاد**: پژوهشکده حج و زیارت، ۱۳۹۱ش؛ **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**: محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ **مطالعه اقتصادی برای تشکیل بازار مشترک اسلامی**: احمد شایق، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۱ش؛ **معجم المعالم الجغرافية فی السیرة النبویه**: عاتق بن غیث (م. ۴۳۱ق.)، مکه، دار مکه، ۱۴۰۲ق؛ **المغازی**: محمد بن عمر الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ **میقات حج (فصلنامه)**: **نمادها و رموزاره‌های حج**: مجتبی شریفی، رویش نو، تهران، ۱۳۸۸ش؛ **همکاری‌های اجتماعی در اسلام**: عبدالله ناصح علوان، ترجمه محمدصالح سعیدی، پیام، ۱۳۷۳ش.

Geographical Review, American Geographical Society, Vol. 62, No. 4 (Oct/ 1972) / Annals, Association of American Geographers, Vol. 50, No. 3 (Sep/ 1960)/ Capital, Savings and Credit in Peasant Societies, ed. Firth, Raymond and B. S. Yamey. Chicago: Aldine Publishing Company/ Contemporary Southeast Asia, Vol. 4, No. 1 (June 1982)/ Geography, Geographical Association, NO. 62/ Hajj

تحقیقات اقتصادی (فصلنامه): سید منصور خلیلی عراقی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران؛ **تفسیر نمونه**: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، دارالکتب الاسلامیه، ویرایش جدید، تهران، ۱۳۸۶ش؛ **جهان شمولی اسلام**: تهران، الیاس نادران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲ش؛ **حج ایرانی**: وحدت و تنش گفت‌وگوهای رقیب، مهرداد عربستانی؛ **حج برنامه تکامل**: سید محمد ضیاءآبادی، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ش؛ **حج گنجینه اسرار**: محمداکبر محقق، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ش؛ **حج مقبول**: سید ابوالحسن حسینی ادیانی، تهران، مشعر، ۱۳۷۶ش؛ **حج: تجلی معنویت و کانون دیپلماسی فرهنگی جهان اسلام**: به کوشش ابراهیم حاجیانی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ۱۳۹۱ش؛ **ریا**: بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱ش؛ **شکل دادن مجدد به اقتصاد مالیه و بانکداری اسلامی در سیاست جهانی**: بیل مائورر، ترجمه رضا سیمبر، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۹ش؛ **صهبای حج**: عبدالله جوادی آملی، تنظیم حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، ۱۳۷۷ش؛ **العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین**: تقی‌الدین محمد بن احمد الحسنی الفاسی المکی، تحقیق محمد حامد القیفی، بی‌جا، ۱۴۰۶ق؛ **فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی**: علی‌اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ **فلسفتنا**: سید محمدباقر صدر، دارالکتاب الاسلامی، تهران، ۱۴۰۱ق؛ **فلسفه و آثار حج**: محمد امامی، تهران، صدر، ۱۳۹۳ق؛ **کاربرد اندیشه سیستمی**: درک هیچ‌نز، ترجمه رشید اصلانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی،

می‌شود.^۱ در طول تاریخ، به دلیل شرایط دشوار سفر حج، بهداشت و سلامت حاجیان، از جمله مسائل مهم و مورد توجه بوده است. راه طولانی و خطرناک، گرمای هوا در حجاز و تجمع تعداد زیادی از مردم در یک مکان، سفر حج را از نظر بهداشتی، به خصوص در گذشته‌ها که علم پزشکی و خدمات بهداشتی پیشرفت امروزی خود را نداشت، سفر را ناایمن می‌ساخت. همین دشواری سفر حج، خود از عوامل ارزش بالای معنوی این سفر دانسته شده و تن دادن به خطرات آن، از نشانه‌های ایمان مسلمانان شناخته شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام، حج به واسطه دشواری‌اش، هم‌تراز جهاد دانسته شده است.^۲ توجه خاص به مسئله بهداشت حج، در سده نوزدهم میلادی و در پی شیوع بیماری وبا در جهان، شدت بیشتری یافت. با این حال در گذشته نیز توجه به مسائل بهداشتی حج، نزد مسلمانان، مغفول نبود است. توصیه‌های اسلامی درباره بهداشت حج، زیرمجموعه توصیه‌هایی قرار می‌گیرند که در متون اسلامی، درباره بهداشت فردی و محیطی و نیز بهداشت سفر، مانند تطهیر بدن و لباس از آلودگی، مستحب بودن شست‌وشوی بدن قبل

Movements from the Islamic Countries (in Arabic), Ismail, Ahmad Ali, Paper presented at the First Islamic Geographical Conference, Imam Muhammad bin Saud Islamic University, Riyadh, January 1979/ Hajj Studies, Vol. 1, ed. Zaki Badawi, London: Hajj Research Centre. L History of Religions, The University of Chicago Press/ Hosts and Guests: The Anthropology of Tourism, ed. V. Smith. Philadelphia: University of Philadelphia Press/ Journal of Religion in Africa, Vol. 21, Fasc. 3 (Aug, 1991)/ Sarawak Research and Theory, Studies in Third World Societies, ed. Mario D. Zamora. Williamsburg, Virginia: Department of Anthropology, College of Williams and Mary, 1977/ Social and Economic Organisation in Rural Malay Society. Bailey, L. Conner, Jr, Ph. D. Thesis, Cornell University, University Microfilms Int. 1980/ The Hajj Today: A Survey of the Contemporary Makkah Pilgrimage, Long, David Edwin, Albany: State University of New York Press. 1979.

محسن محمدی



حج / بهداشت: وضعیت سلامت حاجیان

در سفر حج

واژه بهداشت معادل ترکیب عربی «حفظ الصحه»، به معنای نگه داشتن تندرستی و سلامت است. این واژه بر مجموعه علم، تدابیر و اعمالی دلالت دارد که به منظور جلوگیری از ایجاد و شیوع بیماری به کار گرفته

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، «بهداشت».

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

خشک جزیره العرب می گذشت، خطر راه را دو چندان می کرد. آب مورد نیاز مسافران، در بیابان‌های جزیره العرب، از منازل و چاه‌های میان راه فراهم می آمد و معمولاً در فاصله میان دو منزل یا چاه، یافتن آب ناممکن بود و در زمان خشکسالی، با خشک شدن چاه‌ها خطر مرگ و میر شدت می یافت. گرفتار شدن زائران خانه خدا در بی آبی راه‌های جزیره العرب، اتفاقی است که در منابع تاریخی بارها به وقوع آن اشاره شده است؛ برای نمونه، در سال‌های ۲۶۴، ۲۳۲، ۲۵۹ و ۲۹۵، گروهی از حاجیان، به دلیل گرفتاری در بی آبی، در راه حج جان باختند.^۴

شرایط نامناسب سفر، تا پیش از رواج وسایل جدید حمل و نقل به ویژه تا پیش از رواج سفرهای هوایی همچنان ادامه داشت. در سده نوزدهم، با رواج کشتیرانی در آب‌های منتهی به دریای سرخ، مسافرت دریایی به مکه رواج بیشتری یافت. سفر با کشتی در مجموع بسیار مناسب تر از راه‌های دیگر بود و مدت زمان سفر را بسیار کاهش می داد، اما شرایط بهداشتی در برخی کشتی‌ها، بسیار نامطلوب بود. ازدحام جمعیت حاجیان در کشتی‌ها که گاهی کشتی‌های مسافربری نبودند، خطر

۴. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۵۰؛ ج ۹، ص ۱۵۰، ۱۰۱؛ ج ۱۰، ص ۱۳۹.

از سفر، و تأکید بر بهداشت فردی، همراه داشتن دارو و غذای پاکیزه وجود دارد.^۱ برخی از پژوهشگران، بر اهداف بهداشتی برخی از مناسک حج، مانند غسل مستحب هنگام احرام یا حلق و تقصیر در کنار دیگر معانی رمزآمیز آن، تصریح کرده‌اند.^۲ آنچه به خصوص در میان نویسندگان معاصر مورد تأکید است، کارکرد مثبت زیارت خانه خدا و مراسم حج، بر حفظ بهداشت روانی افراد است. این نویسندگان، با تأکید بر نقش عبادت و راز و نیاز با خداوند در آرامش روانی، کارکرد حج و زیارت را که یکی از برنامه‌های اصلی عبادی در میان مسلمانان است، از این منظر مورد مطالعه قرار داده‌اند.^۳

◀ تاریخچه شرایط بهداشتی حج: پیش

از رواج وسایل جدید حمل و نقل، نخستین چالش بزرگ برای سلامتی زائران خانه خدا، به خصوص آنان که از راه‌های دور به مکه سفر می کردند، خطرات ناشی از راه بود. راه حج که بخش عمده‌ای از آن در بیابان‌های

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۵؛ ندوة الحج الكبرى، سلامة الحج، ص ۱۹۶، ۲۰۹، ۳۴۷.

۲. حج برنامه تکامل، ص ۲۰۱.

۳. مطالعات اسلام و روانشناسی، ش ۳، ص ۴۷، « اثر بخشی مناسک حج بر سلامت روانی حجاج »؛ کتاب خلاصه مقالات همایش بین المللی پزشکی حج، ص ۳۲.

شیوع بیماری‌های واگیر از یک سو و خطرانی چون پایان منابع آب آشامیدنی کشتی را زیاد می‌کرد. به دلیل ازحام زیاد حاجیان، امکان نظافت کشتی‌ها وجود نداشت و تغذیه حاجیانی که تمکن مالی نداشتند، نامناسب و ناچیز بود.^۱

با رسیدن به حجاز، حاجیانی که از راه‌های طولانی به شهرهای مکه و مدینه سفر کرده بودند و متحمل سختی و خستگی راه بودند، مستعد بیماری‌های گوناگون می‌شدند. تغییر آب و هوا، به خصوص برای اقوامی که در سرزمین‌های سردسیر زندگی می‌کردند و تحمل گرمای شدید جزیره العرب را نداشتند و با روش زندگی در این منطقه ناآشنا بودند، خطر آفرین بود. خوردن غذاهای متفاوت که بدن حاجیان بدان عادت نداشت نیز چالشی پیش روی حاجیان به شمار می‌رفت.^۲

اما مهم‌ترین عامل چالش برانگیز بهداشتی برای حاجیان، در گذشته و امروز، تجمع تعداد زیاد حاجیان در یک مکان بود که احتمال شیوع بیماری‌های واگیردار را بالا می‌برد. نبود شرایط مناسب برای اسکان حاجیان، از جمله

عوامل اصلی مشکلات بهداشتی حاجیان در مکه و مدینه در گذشته بود. بسیاری از حاجیان، امکان مالی مناسب برای سکونت در خانه‌های اجاره‌ای مکه یا مدینه را نداشتند و در فضای باز سکونت می‌کردند یا در برخی مکان‌های عمومی، مانند کاروان‌سراها (رباط‌ها) یا مکان‌هایی که فضایی سقف‌دار بود و با شرایط نامناسب برای حاجیان فقیر اختصاص داده می‌شد، سکونت می‌کردند.^۳ حتی تا دهه‌های اخیر نیز بسیاری از حاجیان، مدتی از سفر را در فضای باز می‌گذراندند یا در باغ‌ها ساکن می‌شدند که فاقد حمام و مستراح بهداشتی بود.^۴ بخشی از افرادی که جایی را اجاره می‌کردند، معمولاً همراه تعداد زیادی از حاجیان، در اتاقی کوچک زندگی می‌کردند که گاهی فاقد تهویه هوای مناسب بود.^۵

در گذشته، امکانات بهداشتی مکه و مدینه، با توجه به افزایش جمعیت این شهرها در موسم حج، چندان مطلوب نبود. ورود کاروان‌ها و چهارپایان آنان به شهر، باعث تجمع فضولات حیوانات می‌شد که گاهی حتی تا داخل حرم را آلوده می‌کرد.^۶

۱. پنجاه سفرنامه قاجاری، ج ۱، ص ۵۹۶؛ الحجر الصحی فی الحجاز، ص ۱۰۶، ۱۰۹.

۲. موسوعة مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الحج قبل مئة سنة، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۳. الحج قبل مئة سنة، ص ۱۴۴؛ الحجر الصحی، ص ۱۵۸.

۴. با من به خانه خدا بیاید، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۵. موسوعة مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۶. مجموعه رسائل خطی فارسی، دفتر اول، ص ۳۶-۳۷.

خاک دفن شود، اما بسیاری از حاجیان، چنین کاری نمی کردند. در برخی دوران‌ها نیز گودال‌های بزرگی برای دفن لاشه‌ها تعبیه می شد.^۴

▼ بیماری‌های فراگیر در حرمین:

مجموع شرایط بهداشتی که اشاره شد، به ویژه تجمع افراد زیاد در یک مکان و به خصوص در زمان وقوف در عرفات و منا، نبود شرایط بهداشتی مناسب در مکه و به خصوص کمبود آب، و هوای گرم حجاز، در دوره‌هایی از تاریخ حرمین، به شیوع بیماری‌های فراگیر کمک کرده است؛ بیماری‌هایی که با عنوان وبا و طاعون شناخته می شدند. وبا، در عربی، نامی برای بیماری‌های عام و فراگیر بوده است.^۵ طاعون نیز در فرهنگ‌های عربی، گاه هم معنا با وبا آمده است و گاه به عنوان نوعی بیماری عام و به تعبیری دیگر، نوعی وبا شناخته شده است.^۶ آنچه در دوران جدید، به خصوص در زبان فارسی، با عنوان وبا شناخته می شود، نوعی بیماری عام و فراگیر بوده که از ویروس و بیرو کولیرا *Vibrio cholerae* ناشی می شده و به اسهال شدید و کاهش سریع

این شهرها از حمام کافی برخوردار نبود.^۱ شهرها فاقد سیستم بهداشتی برای دفع زباله‌ها و فاضلاب بودند و فاضلاب منازل، به چاه‌هایی در کوچه‌ها می ریختند که در طول سال، چند بار تخلیه می شدند.^۲

یکی از مهم‌ترین مشکلات بهداشتی شهر مکه، منبع اصلی آب این شهر بود که از چشمه زبیده تأمین می شد و به وسیله کانالی به سوی مکه هدایت می شد. این آب، در مسیر مکه، از عرفات و منا می گذشته و بخشی از آبی که مورد استفاده حاجیان برای شست‌وشو و غسل قرار می گرفت، به مسیر آب ورودی به شهر باز می گشت و این باعث انتقال سریع بیماری‌ها بود.^۳

نبود ساز و کاری مشخص برای دفن لاشه قربانی‌ها، از دیگر عوامل شیوع بیماری در مکه و از عوامل خطر ساز برای بهداشت این شهر بود. در بسیاری از مواقع، لاشه‌ها بعد از قربانی شدن، مقابل چادر محل اقامت حاجیان رها می شد و با توجه به گرمای هوای حجاز، صحرای منا به سرعت از بوی تعفن لاشه‌ها پر می شد. رسم بر این بود که لاشه حیوانات زیر

۴. موسوعة مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الحج قبل مئة السنة،

ص ۲۱۰-۲۱۱، التاريخ القويم، ج ۳، ص ۲۸۹.

۵. افادة الاثام، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۰.

۶. تحصيل المرام، ج ۲، ص ۸۸۶-۸۸۷.

۱. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ج ۴، ص ۵۶۹.

۲. الحج قبل مئة السنة، ص ۲۱۴-۲۱۵، ۱۵۵-۱۵۶.

۳. الحج قبل مئة السنة، ص ۲۰۷-۲۰۹.

آب بدن می‌انجامد. در زبان عربی این بیماری را به نام کولیرا نیز می‌نامیده‌اند.

تاریخ شیوع بیماری‌های فراگیر، در مکه و مدینه، به گذشته‌های دور باز می‌گردد؛ چنان‌که اشاراتی به وقوع این بیماری در زمان پیامبر ﷺ در مدینه و دعای پیامبر ﷺ در دوری این بیماری از این شهرها نقل شده است.^۱ در قرون بعد نیز گزارش‌هایی در منابع، درباره شیوع وبا در مکه یا مدینه، ثبت شده است.^۲ در سال ۱۷۴ق. وبایی در مکه شایع شده بود که باعث شد هارون الرشید، بعد از انجام حج، به سرعت مکه را ترک کند.^۳ به گزارش منابع تاریخی، در سال‌های ۲۱۲، ۴۳۳، ۶۰۰، ۶۴۹، ۶۷۱، ۷۴۹، ۷۹۳ و ۸۱۹ق. وبا در مکه شیوع یافت.^۴

در سده نوزدهم، دور تازه‌ای از شیوع بیماری‌های فراگیر (به شکل وبای کولیرا) در جهان و از جمله در مکه و مدینه، آغاز شد. در این دوران، به دلیل بهبود وسایل حمل و نقل و به خصوص رواج مسافرت دریایی، تعداد

حاجیان بسیار زیاد شده بود و وبا در مکه به سرعت منتشر می‌شد و به شدت قربانی می‌گرفت.

یکی از راه‌های مهم انتشار سریع آن در جهان، گردهمایی حاجیان، از کشورهای مختلف جهان، در حج بود. در سال ۱۸۳۱م. نخستین مورد وبا در حجاز اتفاق افتاد که به سرعت به اروپا نیز وارد شد و بعد از آن، در سراسر سده نوزدهم، بارها تکرار شد که در برخی سال‌ها شدت کمتری داشت.^۵ در سال ۱۸۴۶م. وبا تا حدود پانزده هزار نفر را در حجاز به کام مرگ کشاند و به کشورهای دیگر، از جمله تا ایران و آناتولی گسترش یافت. در سال ۱۸۶۵م. وبای شدیدی در حجاز شیوع یافت که به کشته شدن ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر انجامید و از آن‌جا به کشورهای مصر و سپس به اروپا و آمریکا منتقل شد.^۶

وباهای متعدد، در دهه‌های هفتاد، هشتاد و نود سده نوزدهم میلادی در حجاز به وقوع پیوست که به کشته شدن صدها و گاه هزاران نفر انجامید. در سال ۱۸۹۳م. یکی از شدیدترین وباهای تاریخ حجاز، شیوع یافت. اولین نشانه‌های وبای، بین حاجیان هندی در قرنطینه قمران، گزارش شد و بعد کشته‌هایی

۱. اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۵۴؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۱.

۲. نک: الارج المسکی، ص ۱۰۶؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۸۸۹.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۶.

۴. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۶، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۲۸؛ زهور المقتطفه

من تاریخ مکه المشرفه، ص ۲۲۳؛ تحصیل المرام، ج ۲،

ص ۷۶۱.

۵. تحصیل المرام، ج ۲، ص ۸۹۱؛ الحج قبل مئة السنة، ص ۱۴۲.

۶. الحج قبل مئة سنة، ص ۱۴۲.

دولت عثمانی از دهه پنجاه سده نوزدهم میلادی، گروه‌های پزشکی را به حجاز ارسال می‌کرد و این گروه‌ها، با استفاده از منابع مالی، به برخی از اقدامات، از جمله تجهیز بیمارستان‌ها یا پاکسازی شهر و منابع آب مکه می‌پرداختند و محل خاصی را برای ذبح قربانی در منا تخصیص می‌دادند.^۶ قرنطینه‌ها که پیش‌تر در برخی از نقاط مرزی عثمانی و مصر تأسیس شده بودند، افزایش یافتند.

نگرانی عمده، درباره حاجیان بود که از طریق دریا به کشورهای دیگر سفر می‌کردند. برای جلوگیری از ورود بیماری توسط حاجیان بازگشته از سفر حج، قرنطینه‌هایی در بنادر ایجاد شد که از جمله مشهورترین آن‌ها قرنطینه طور و قرنطینه بیروت بود.^۷ قرنطینه‌های دیگر نیز در بنادر ورودی شهرهای عثمانی و نیز در ورودی‌های حجاز، مانند قمران، جده و ینبع تشکیل شد.^۸ در این قرنطینه‌ها حاجیان مورد معاینه قرار می‌گرفتند و در صورت وجود مورد مشکوک، تا چند هفته در این قرنطینه‌ها می‌ماندند. درباره شرایط دشوار بیشتر قرنطینه‌ها اطلاعات زیادی در

در حاجیان یمنی بروز کرد. دولت عثمانی تدابیری جهت منع انتشار وبا اندیشید و گروهی از پزشکان را به حجاز اعزام کرد. با این حال، وبا در موسم حج، شیوع یافت و حدود سی هزار کشته بر جای گذاشت.^۱ شیوع وبا تا سال ۱۹۱۲م. ادامه داشت.^۲

وقوع وبا در سراسر جهان دولت‌ها را به فکر اقداماتی برای مقابله با آن انداخت. در سال ۱۸۳۹م. سلطان محمد دوم سلطان عثمانی هیئتی بهداشتی راه‌اندازی کرد تا با خطر وبا مقابله کند.^۳ نخستین اجلاس جهانی بهداشت در سال ۱۸۵۳م. در پاریس و به کوشش دولت فرانسه، تشکیل شد که بر استفاده از قرنطینه^۴، برای کنترل بیماری وبا، تأکید می‌کرد. در این اجلاس، شیوع بیماری در مکه و حضور حاجیان، از عوامل مهم فراگیری بیماری دانسته شد.^۵ هیئت‌های بهداشت دولتی در استانبول و اسکندریه تشکیل شد که وظیفه اعلام عمومی وبا و انجام اقدامات پیشگیرانه را بر عهده داشت.^۵

۱. الحجر الصحي فی الحجاز، ص ۱۳۹-۱۶۴، ص ۱۴۹-۱۵۳؛ الحج قبل مئة سنة، ص ۲۴۴.

2. the Hajj Today, p81.

3. the Hajj Today, p70.

4. the Hajj Today, p71.

۵. التاريخ القويم، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۶. تحصیل المرام، ج ۲، ص ۸۸۷؛ الحج قبل مئة سنة، ص ۲۴۶.

۷. الحج قبل مئة سنة، ص ۲۱۵.

۸. تحصیل المرام، ج ۲، ص ۸۸۸؛ حجر الصحي، ص ۷۰-۷۳.

سفرنامه‌های قرن نوزده میلادی وجود دارد.^۱ ماندن در قرنطینه‌ها، از جمله نگرانی‌های مهم حاجیان بود. اقامت طولانی در این قرنطینه‌ها، افزون بر این که زمان سفر را بسیار افزایش می‌داد، به دلیل گرانی مواد غذایی در این قرنطینه‌ها معمولاً موجب بی‌پول شدن حاجیان می‌شد. برخی از قرنطینه‌ها شرایط بهداشتی خوبی نداشتند و نبود آب و غذای کافی برای حاجیان، گرفتاری زیادی ایجاد می‌کرد. (← قرنطینه)

بیماری وبا یا طاعون، تنها بیماری فراگیر در حجاز نبوده است؛ از جمله می‌توان به بیماری تب دنگی (Dengue fever) اشاره کرد که در سده سیزدهم قمری، در ایام حج، شایع بوده و عرب‌ها بدان «ابو الرکب» می‌گفته‌اند. بر اساس توصیف نویسنده تحصیل المرام که از شیوع این بیماری در سال ۱۲۸۲ق. خبر داده، این بیماری با درد زانو و عضلات پا آغاز می‌شد، سپس فرد را دچار تب شدید و درد در همه مفاصل بدن می‌کرد، و بعد از سه روز که تب فروکش می‌کرد، ضعف شدید بدنی برای مدتی باقی می‌ماند.^۲

◀ **بهداشت حج در دوره معاصر:** با پیشرفت دانش پزشکی در سده نوزدهم و بیستم میلادی و ایجاد سازمان‌هایی در کشورهای مختلف که وظیفه حفظ بهداشت عمومی را برعهده داشتند، شرایط بهداشتی حج و حاجیان نیز تغییرات اساسی به خود دید. در کشور عربستان سعودی، در سال ۱۹۲۶م./ ۱۳۴۴ق. مدیریتة الصحة العامة و الاسعاف (مدیریت بهداشت عمومی و فوریت‌های پزشکی) به فرمان ملک عبدالعزیز سعودی، شروع به کار کرد که افزون بر مسائل بهداشتی کشور عربستان سعودی، وظیفه نظارت بر امور مربوط به سلامتی حاجیان را برعهده داشت.^۳ در سال ۱۳۷۰ق. این سازمان به وزارت بهداشت تبدیل شد.^۴

در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز توجه به امور بهداشت حاجیان، مورد توجه دولت‌ها قرار گرفت و تشکیلات مشخصی برای رسیدگی به امور بهداشت حاجیان ایجاد شد. با نظارت بیشتر دولت‌ها بر سفرهای خارجی اتباع خود، از جمله سفر حج، بررسی مسائل

۳. المملكة السعودية فی مائة عام، ج ۱۰، ص ۶۴۴، «تطور الخدمات الصحية فی المملكة العربية السعودية خلال مائة عام».

۴. المملكة السعودية فی مائة عام، ج ۱۰، ص ۶۴۶، «تطور الخدمات الصحية فی المملكة العربية السعودية خلال مائة عام».

۱. نک: پنجاه سفرنامه قاجاری، ج ۶، ص ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲۴-۱۲۷.

۲. تحصیل المرام، ج ۲، ص ۸۹۶؛ نیز نک: الحج قبل مئة سنة، ص ۱۵۸.

بهداشتی نیز، از جمله موارد بررسی دولت‌ها برای اجازه سفر حاجیان قرار گرفت. در ایران نیز از ۱۳۳۳ش، صدور روادید حج، منوط به کسب مجوز رسمی از پزشکان و نیز دریافت واکسن بوده است.^۱

امروزه در کشور ایران، معاونت پزشکی حج در سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، متولی امور بهداشتی حاجیان است. همه ساله تعداد زیادی از پزشکان، به عنوان پزشک کاروان‌ها، به حج اعزام می‌شوند و معمولاً هر کاروانی، پزشک مخصوص خود را دارد. افزون بر آن، مراکز پزشکی مجهزی در شهرهای مکه و مدینه، برای رسیدگی به زائران ایرانی تأسیس شده است که در سفرهای حج و عمره، به حاجیان ایرانی خدمت‌رسانی می‌کنند. این معاونت، علاوه بر جذب و سازمان‌دهی پزشکان و اجرای خدمات بهداشتی و پزشکی در طول سفر برای حاجیان، به پژوهش در امور پزشکی حج پرداخته و با استفاده از نتایج این پژوهش‌ها، به اصلاح وضعیت بهداشتی زائران یاری می‌رساند.

در ایران، معاینات اولیه، تلقین واکسن و

آموزش‌های بهداشتی به زائران، از جمله اقداماتی است که پیش از سفر صورت می‌گیرد. در حال حاضر تزریق واکسن مننژیت، برای کلیه زائران، اجباری است و تزریق واکسن‌های دیگر، مانند آنفلوآنزا، باتوجه به شرایط زائران و با نظر پزشک کاروان، صورت می‌گیرد.^۲ تجهیز هتل‌ها و رسیدگی به وضعیت بهداشتی آن‌ها^۳ و تأمین محل اسکان مناسب، از اقدامات سازمان حج جمهوری اسلامی ایران، در جهت رفاه حاجیان و حفظ بهداشت و سلامت آنان است.

از سال ۱۳۸۱ش، غذای حاجیان ایرانی، به صورت متمرکز تهیه می‌شود که تأثیر عمده‌ای در بهداشت حاجیان ایرانی دارد. در این روش، غذا در آشپزخانه‌های بزرگ مرکزی، به شکل بهداشتی، تهیه شده و بین زائران ایرانی، در اقامت‌گاه‌های مختلف شهرهای مکه و مدینه، توزیع می‌شود.^۴

تغییر شکل سنتی انجام مناسک قربانی، از عوامل مهم در کاهش مشکلات بهداشتی در

۲. راهنمای سلامت زائران، ص ۷-۸.

۳. کتاب خلاصه مقالات نخستین همایش بین‌المللی پزشکی حج و زیارت، ص ۹۵.

۴. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ حج ۲۹، ص ۳۷۰.

کتاب خلاصه مقالات نخستین همایش بین‌المللی پزشکی حج و زیارت، ص ۶۸.

۱. روزنامه رسمی کشور، مصوبه هیئت وزیران مورخه

۱۳۳۳/۱/۲۸.

موسم حج است. تأسیس کشتارگاه‌های صنعتی و مکانیزه، از سال ۱۳۷۲ش، از سوی بانک توسعه اسلامی، کمک قابل توجهی به بهبود شرایط بهداشتی حج کرده است.^۱ قربانی، در این کشتارگاه‌های سرپوشیده، به صورت بهداشتی انجام می‌شود و از هدررفت گوشت قربانی‌ها نیز جلوگیری می‌شود.

مشکلات بهداشتی حاجیان در

روزگار معاصر: با وجود اقدامات گسترده‌ای که کشورهای اسلامی برای حفظ بهداشت حاجیان انجام داده‌اند، سفر حج همچنان با خطراتی برای حاجیان همراه است و همه ساله، افزون بر بیماری‌هایی که حاجیان در ایام حج بدان دچار می‌شوند، تعدادی از آنان در موسم حج، به دلایل مختلف، جان خود را از دست می‌دهند. در سال‌های اخیر، آمار وفات حاجیان در ۱۵ روز موسم حج (از یکم تا ۱۵ ذی‌حجه)، در مجموع شهرهای مکه و مدینه، بر اساس آمار منتشره از سوی وزارت بهداشت عربستان سعودی، به حدود ۱۰۰۰ نفر می‌رسد که از این میان، متوفیان در مکه، نسبت بسیار بیشتری دارند. در سال ۱۴۳۰ق./۲۰۰۹م. در مکه ۶۴۶ و در مدینه ۲۷۳ تن، در سال ۱۴۳۱ق./۲۰۱۰م. به ترتیب در مکه و مدینه

۷۱۷ و ۳۲۷ تن، در سال ۱۴۳۲ق./۲۰۱۱م. در مکه ۸۷۲ تن و در مدینه ۲۷۱ تن و در سال ۱۴۳۳ق./۲۰۱۲م. در مکه ۵۴۱ و در مدینه ۴۴ تن^۲ از حاجیان جان خود را از دست داده‌اند.^۳ خستگی، تغییر آب و هوا، گرمای زیاد هوا در حجاز، سن بالای بسیاری از حاجیان و تراکم جمعیت زیاد در یک مکان، از جمله عواملی است که خطرات بهداشتی زیادی برای حاجیان ایجاد می‌کند. امکان شیوع بیماری‌های ویروسی و واگیردار، در موسم حج در مکه و مدینه، بسیار بیشتر از شرایط معمولی است. این در حالی است که آب و هوای گرم حجاز، به شیوع این گونه بیماری‌ها دامن می‌زند. امروزه نیز موسم حج، از نظر شیوع بیماری‌های فراگیر، مورد توجه کارشناسان بهداشتی است. شیوع بیماری‌هایی مانند تب دنگی که در کشورهای جنوب شرق آسیا رواج دارد، فلج اطفال، آنفولانزای خوکی، سارس، منتزیت، کرونا و وبا در سطح جهانی یا در برخی از کشورهای اسلامی، از جمله نگرانی‌های مسئولان برگزاری حج بوده است که برای جلوگیری از رواج آن معمولاً تدابیری مانند معاینه و واکسیناسیون حاجیان، در مبادی

۲. کتاب الاحصائی السنوی ۱۴۳۳، ص ۲۳۶.

۳. کتاب الاحصائی السنوی ۱۴۳۲، ص ۵۵۸.

۱. با کاروان صفا در سال ۸۲ ج ۲۶، ص ۲۷۲.

حج در حاجیان زمینه دارند و به دلیل خستگی سفر یا شرایط خاص محیطی و گاه به دلیل عدم مصرف به موقع و کافی داروها، در طول سفر حج، علائم خود را نشان داده یا شدت می‌یابند. در میان این دسته از بیماری‌ها، بیماری‌های قلب و عروق، از موارد شایع در دوران حج و از عوامل اصلی مرگ و میر میان حاجیان است.^۵ مشکلات ناشی از بیماری‌های دیگر، مانند قند خون بالا و بیماری‌های ریوی و کلیوی، از جمله دیگر عوامل مرگ و میر در دوران حج است.^۶

پیری جمعیت حاجیان، از عوامل مؤثر در افزایش شدت بیماری‌های مزمن در حج است. اکثر جمعیت حاجیان را سالمندان تشکیل می‌دهند و بخشی از این موضوع، به دلیل شرایط خاص اعزام حاجیان است که ناشی از محدودیت سفر حج است و به انتظار در سال‌های طولانی منجر می‌شود. سالمندان، افزون بر این که در مقابل بیماری‌های مختلف آسیب‌پذیرند و در شرایط ازدحام توانایی کمتری دارند، بیشتر مبتلا به بیماری‌های زمینه‌ای اند که در ایام حج ممکن است آنان را به خطر بیندازد.

۵. کتاب الاحصائی السنوی ۱۴۳۲، ص ۳۴۱؛ بهداشت و ایمنی در حج، ص ۳.

۶. کتاب الاحصائی السنوی ۱۴۳۲، ص ۳۴۱.

ورودی به مکه و مدینه، یا ایجاد محدودیت در تعداد حاجیان اندیشیده می‌شود.^۱

افزون بر بیماری‌های فراگیر، برخی از بیماری‌های رایج در سفرهای حج و عمره، بین حاجیان شیوع بیشتری دارد. مشکلات دستگاه تنفسی، از جمله شایع‌ترین مشکلات حاجیان در موسم حج است. شایع‌ترین موارد مشکلات تنفسی به شکل سرماخوردگی بروز می‌کند که از رایج‌ترین علل مراجعه حاجیان به پزشکان در ایام حج است^۲ و علائمی مانند گلودرد، سرفه و آبریزش بینی دارد. مهم‌ترین راه درمان این بیماری، استراحت و نوشیدن مایعات گرم است.^۳ انواع دیگر بیماری‌های دستگاه تنفسی، مانند انواع آنفولانزا، آسم، سل و التهاب ریوی (سینه‌پهلو) نیز از جمله بیماری‌های حاجیان است که تعدادی از عوامل مرگ و میر را به خود اختصاص داده‌اند.^۴

بخش دیگری از بیماری‌ها که شیوع زیادی دارد، بیماری‌های مزمن اند که پیش از سفر

۱. کتاب الاحصائی السنوی ۱۴۳۲، ص ۳۳۰؛ دلیل الحاج الصحی،

ص ۱۷-۱۹؛ صحتک فی الحج و العمره، ص ۲۱-۲۲.

۲. کتاب خلاصه مقالات نخستین همایش بین‌المللی پزشکی

حج و زیارت، ص ۱۷، ۳۴.

۳. راهنمای پزشکی حج، ص ۱۷؛ راهنمای سلامت زائران حج تمتع، ص ۲۶.

۴. کتاب الاحصائی السنوی ۱۴۳۲، ص ۳۴۱.

بیماری‌های دستگاه هاضمه نیز از جمله دیگر بیماری‌های شایع در دوران حج است.^۱ دردهای شکمی و اسهال، از جمله عوامل شایع مراجعه حاجیان به پزشکان مستقر در مکه و مدینه است. اسهال مسافرتی که حاصل از تغییر مکان زندگی و ناآشنایی با عوامل بیماری‌زا در مکان جدید است، از بیماری‌های شایع است که ممکن است ۵ یا ۷ روز طول بکشد.^۲

گرم‌مازدگی که ناشی از اقامت طولانی‌مدت زیر تابش مستقیم خورشید، کم شدن آب بدن و بالا رفتن دمای بدن است، از بیماری‌های شایع در دوران حج است.^۳ گرم‌مازدگی ممکن است با علائم خفیف یا شدید همراه باشد؛ از جمله گرفتگی عضلات، خستگی شدید و ضعف بدن و در نهایت شوک که حاصل از گرم‌مازدگی شدید است.^۴ گرم‌مازدگی ممکن است بسیار خطرناک باشد و باید به سرعت مورد توجه و اقدام قرار گیرد، وگرنه ممکن است به از دست رفتن

جان بیمار منجر شود. برای پیش‌گیری از این مشکل، آشامیدن مکرر آب و آب‌زدن به سر و صورت، باد زدن، خودداری از رفت و آمد بی‌مورد در آفتاب و در ساعات گرم روز، اجتناب از حضور در ازدحام جمعیت، خودداری از رفت و آمد انفرادی، به خصوص هنگامی که احتمال گم شدن وجود داشته باشد، به حاجیان توصیه می‌شود.^۵

از دیگر مشکلات شایع جسمی حاجیان در دوره حج، گرفتاری‌های عضلانی و مشکلات استخوانی، مانند ضرب‌دیدگی، پیچ‌خوردگی و شکستگی استخوان‌هاست که افزون بر فشار جمعیت در زمان ازدحام، از عوارض راه رفتن به مدت طولانی است.^۶ اختلالات روانی که ممکن است به دلیل قطع بی‌موقع داروها، تغییر در موقعیت جغرافیایی و دوری از خانواده و بستگان، تغییر در رژیم غذایی و استرس اتفاق افتد^۷ و نیز اختلالات شناختی و عدم شناخت زمان و مکان که در برخی از بیماران مسن دیده می‌شود از دیگر مشکلات شایع حاجیان است.^۸ فشارهای ناشی از قطع مواد مخدر برای افراد

۱. کتاب خلاصه مقالات نخستین همایش بین‌المللی پزشکی حج،

ص ۲۶.

۲. تغذیه و بهداشت زائران در حج و عمره، ص ۶۱؛ راهنمای پزشکی حج، ص ۲۴.

۳. تغذیه و بهداشت زائران در حج و عمره، ص ۴۵؛ راهنمای بهداشت حج، ص ۱۹، ۲۶.

۴. میقات حج، ش ۶ ص ۱۹۳-۱۹۵.

۵. راهنمای سلامت زائران حج تمتع، ص ۲۳-۲۴.

۶. کتاب خلاصه مقالات نخستین همایش بین‌المللی پزشکی حج و زیارت، ص ۱۹، ۱۶، ۳۴.

۷. بهداشت و ایمنی در حج، ص ۶؛ راهنمای پزشکی حج، ص ۴۲-۴۳.

۸. راهنمای سلامت زائران حج تمتع، ص ۲۹.

المشاعر العظام و مكة و الحرم و ولايتها الفخام: محمد بن احمد الصباغ (م. ۱۳۲۱ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، مکه، مكتبة الاسدي، ۱۴۲۴ق؛ تغذيه و بهداشت زائران در حج و عمره: حسين حاجيان فر، سارا طهماسبی، زهره كخدایي، اصفهان، انتشارات آبی روشن، ۱۳۸۸؛ حج برنامه تكامل: سيد محمد ضياء طباطبائي، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ الحج قبل مئه سنه الرحله السريه للضابط الروسي عبدالعزيز دولتشين الی مکه المكرمه ۱۸۹۸-۱۸۹۹: عبدالعزيز دولتشين، به كوشش نعيم ريزقان، بيروت، دار التقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۱۴ق؛ الحجر الصحي في الحجاز: جلودن صاري يلدز، ترجمه به عربي عبدالرازق بركات، رياض، ۱۴۲۲ق؛ درب زبيدة طريق الحج من الكوفة الی مکه المكرمه: سعد عبدالعزيز سعد الراشد، الرياض، دار الوطن، ۱۴۱۴ق؛ دليل الحاج الصحي: وزارة الصحة (اداره العامه للاعلام الصحي)، رياض، ۱۴۳۰، وزارة الصحة؛ راهنمای پزشکی حج: پيمان ادیبي، مصطفی قانعی، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان، ۱۳۷۵؛ راهنمای سلامت زائران حج تمتع: مركز پزشکی حج و زیارت، تهران، سازمان حج و زیارت؛ روزنامه رسمي کشور: سایت قوه قضايه (www.dastour.ir)؛ صحتك في الحج و العمره: حسان شمسي باشا، دمشق، دار القلم، ۲۰۰۷م؛ كتاب الاحصائي السنوي ۱۴۳۱ق.: اداره العامة للاحصاء و المعلومات بوزارة الصحة المملكة العربية السعودية، رياض، وزارة الصحة؛ كتاب الاحصائي السنوي ۱۴۳۲ق: اداره العامة للاحصاء و المعلومات بوزارة الصحة المملكة العربية السعودية، رياض، وزارة الصحة؛ كتاب

معتاد، بیماری‌های چشمی، عرق‌سوز شدن، مشکلات قاعدگی زنان، بیماری‌های پوستی و به خصوص آفتاب سوختگی، از جمله دیگر بیماری‌های رایج نزد حاجیان است.^۱

◀ منابع

اتصاف الوری: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، به كوشش عبدالكريم، مکه، جامعة ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی، تحقيق رشدی الصالح ملحس، مکه، مكتبة الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ الارج المسكي في التاريخ المكي: علي بن عبدالقادر الطبري (م. ۱۰۷۰ق.)، تصحيح اشرف احمد جمال، مکه، مكتبة التجاربه، ۱۴۱۶ق؛ افادة الانام بذكر اخبار بلد الله الحرام: عبدالله بن محمد الغازي (م. ۱۳۶۵ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، مکه، مكتبة الاسدي، ۱۴۳۰ق؛ با كاروان صفا در سال ۸۲: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۳؛ با من به خانه خدا بیايید: محمدرضا خليلی عراقی، تهران، شركت طبع كتاب، ۱۳۴۰ش؛ پنجاه سفرنامه حج قاجاری: به كوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ش؛ تاريخ الطبري (تاريخ الامم و الملوك): محمد بن جرير الطبري (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احیاء التراث العربي؛ تحصيل المرام في اخبار البيت الحرام و

۱. كتاب خلاصه مقالات نخستین همایش بین المللی پزشکی حج و زیارت، ص ۳۴؛ راهنمای پزشکی حج، ص ۲۲؛ راهنمای سلامت زائران حج تمتع، ص ۳۰.

حج / پابرهنگی ← حج پیاده

حج / تغذیه: تغذیه و اطعام حاجیان در حرمین

روی آوردن مردم به خانه خدا و برگزاری حج، مسائل متعددی همراه دارد؛ از جمله این مسائل، نحوه تغذیه و تهیه مواد خوراکی برای حج گزاران است. تغذیه حاجیان، در مواردی با اطعام از سوی اهل مکه یا دیگران بوده و در اکثر موارد، با هزینه خود حاجی و از سوی وی یا حمله داران یا مطوفان صورت می گرفته است. در این نوشته، به بررسی وضعیت تغذیه حج گزاران، تهیه مواد اولیه و همچنین تغذیه حاجیان در دوره معاصر، خواهیم پرداخت.

◀ **اطعام:** اطعام اهل مکه نسبت به حج گزاران و زائران خانه خدا سابقه دیرینه دارد^۱ و سنت رفادت، در میان عرب جاهلی، به اطعام حاجیان در طول برگزاری مناسک حج اشاره دارد.^۲ اطعام قصی بن کلاب جد پنجم رسول خدا ﷺ، هاشم^۴ و دیگر افراد^۵ نمونه هایی از اطعام حج گزاران است.

الاحصائی السنوی ۱۴۳۳ق: اداره العامه للاحصاء و المعلومات بوزارة الصحة المملكة العربية السعودية، ریاض، وزارة الصحة؛ کتاب خلاصه نخستین همایش بین المللی پزشکی حج و زیارت: تهران، ۱۳۹۱ش؛ مجموعه رسائل خطی فارسی: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش؛ **مطالعات اسلام و روانشناسی (دو فصلنامه):** پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم؛ **المملكة العربية السعودية فی مائه عام: دراسات و بحوث، ج ۱۰ الامن و الصحة، داره الملك عبدالعزيز، ریاض، ۱۴۲۸ق؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ موسوعة مرآة الحرمین: ایوب صبری پاشا، قاهره، دار الافاق العربیه، ۲۰۰۴م؛ میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ **ندوة الحج الكبرى:** السلامة فی الحج، وزارة الحج، ریاض، وزارة الحج، ۱۴۳۱ق؛ **وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى:** علی بن عبدالله السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.**

Guests of GOD, Robert Bianchi, New York, Oxford university press, 2004/ Hajj: Journey to the Heart of Islam, Venetia Porter, British Museum Press, 2012/ the Hajj Today, F. E. Peters, New Jersey, Princeton University Press, 1994

کامران محمد حسینی



۱. التاريخ القويم، ج ۶ ص ۱۵۳.

۲. التدوین فی اخبار قزوین، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴. الطبقات، ج ۱، ص ۷۶؛ البدایة و النهایه، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اخبار

مکه، الفاکهی، ج ۳، ص ۲۲۳.

۵. تاریخ مکه المشرفه، ابن ضیاء، ص ۶۴-۶۶.

ضمن گزارش اطعام عبدالباسط (م. ۸۵۱ق.م) - از صاحب‌منصبان دولت ظاهریان - نسبت به حاجیان در طی مسیر مصر به مکه و مدت اقامت در مکه و هنگام بازگشت^۸، از عدم انجام سنت اطعام در زمان خود یاد کرده و از زمان انقطاع آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند.^۹ برخی معتقدند از قرن نهم، به جهت سهولت راه‌ها و کثرت حج‌گزاران، تغذیه حجاج در مقابل اخذ اجرت بر عهده مطوفین قرار گرفت.^{۱۰} (← اطعام)

در برخی موارد، حکومت یا خیرین، اسکان حج‌گزاران را تکفل می‌کردند و تغذیه ایشان را نیز بر عهده می‌گرفتند.^{۱۱} وقفیات متعددی نیز برای تغذیه خاص یا عموم در نظر گرفته می‌شد.^{۱۲} برخی مناطق و کشورها نیز، برای اطعام و اسکان حج‌گزاران فقیر منطقه خود صدقاتی را در نظر می‌گرفتند.^{۱۳}

▼ **اطعام مدینه:** در مدینه، از زمان پیامبر اکرم ﷺ تا عصر خلفاء، توزیع غذا میان

پس از هاشم، عبدالمطلب حاجیان را اطعام می‌کرد.^۱ پس از او و حتی در زمان ظهور اسلام، ابوطالب به این سنت اقدام می‌کرد.^۲ با شکل‌گیری حکومت نبوی در مدینه و در اولین حج مسلمانان در سال نهم هجری، پیامبر اکرم ﷺ، مالی در اختیار ابوبکر قرار داد تا حاجیان را بدان اطعام کند و در حجة الوداع نیز حاجیان را اطعام کرد.^۳ پس از پیامبر ﷺ نیز اطعام حاجیان در روز قربانی، تا پایان ایام حج که به طعام الموسم معروف شد، از سوی خلفا ادامه داشت.^۴ معاویه با ایجاد خانه‌ای به نام دارالمراجل در مکه، امکانات طبخ و مواد اولیه طعام حاجیان را در آن قرار داد که علاوه بر موسم حج، در ماه رمضان نیز اطعام می‌کرد.^۵ سنت اطعام در ایام حج، تا اوائل قرن دهم هجری، میان حاکمان اسلامی ادامه داشت.^۶ کردی سنت اطعام را تا زمان فاسی (۸۳۲ق.) رایج می‌داند^۷ و نهروانی (م. ۹۹۰ق.)

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۸۲.

۳. اتحاف الوری، ج ۱، ص ۵۶۷؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۰۶؛

سمط النجوم، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴. تاریخ مکه المشرفة، ابن ضیاء، ص ۶۴-۶۶.

۵. مثیر الغرام، ص ۳۲۶؛ تاریخ مکه المشرفة، ابن ضیاء،

ص ۶۴-۶۶.

۶. سمط النجوم، ج ۱، ص ۲۴۹؛ السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۲۳.

۷. تاریخ القویم، ج ۶، ص ۱۵۳.

۸. الإعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ تاریخ القویم،

ج ۲، ص ۵۶۰.

۹. الإعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۷۹.

۱۰. تاریخ القویم، ج ۶، ص ۱۵۳.

۱۱. میقات حج، ش ۵۴، ص ۱۸۷، «حجاج ترکستان، راه‌ها و

دشواری‌ها».

۱۲. مرآة الحرمین، ص ۱۵۶، ۴۷۷.

۱۳. موسوعة مكة المكرمة، ج ۴، ص ۱۴۰.

مسافران فقیر رایج بود. با افزایش تعداد این افراد، حاکمان مدینه، با جمع آوری صدقات و تبرعات کشاورزان مدینه، فقرا را در مدت زیارت مرقد نبوی تغذیه می کردند. به مرور این امر به اداره ضیافت نبوی (دارالضیافة النبویة) واگذار شد و با کاهش صدقات و درآمد آن، تغذیه زائران فقیر مدینه نیز سامان خود را از دست داد.^۱ در مقاطعی از دوره عثمانی در مدینه، از طرف سلطان، شورا، برنج، زرده و عاشورا (نوعی آش که همه ساله به مناسبت روز دهم محرم طبخ می شد) میان حجاج تقسیم می گردید.^۲

◀ **تهیه غذا:** گذشته از اطعام رایگان حج گزاران، تهیه خوراک، همانند تهیه چادر و خدمتکار و دیگر نیازمندی ها از سوی خود حاجی انجام می گردید یا در مواردی، طی قراردادی، به حمله داران واگذار می شد.^۳ که تقریباً شکل ثابتی در دوره های مختلف داشته است و با توجه به مستطیع بودن حج گزار، مشکل خاصی به جز مشکلات عمومی تغذیه وجود نداشت.

از مشکلات تغذیه حج گزاران، بهداشت نامناسب غذاها و غذاخوری ها بود. بر اساس

گزارش ها، حتی در سده اخیر نیز وضعیت غذاخوری ها بهداشتی نبود و حاجیان ناچار بودند بیشتر غذا را خودشان، بدون گوشت و به صورت آماده، بسته بندی کنند و همراه داشته باشند.^۴ همچنین کاهش نقدینگی حج گزار و کاهش آذوقه مناسب در حرمین که متقابلاً موجب کاسته شدن از کیفیت غذا و مشکلات بهداشتی آن می گردید، زمینه ضعف و بیماری حاجی را فراهم می ساخت.^۵ از همین رو در سفرنامه ها به قاصدان حج، اموری همانند تقویت جسمانی، اطمینان از سلامت و طاقت حج گزار، گرفتن برنامه غذایی مناسب طبع توصیه شده است.^۶

◀ **مواد غذایی:** مسئله تهیه آذوقه و تسهیل دسترسی به آذوقه و مواد اولیه غذایی، مانند گندم در حرمین، همواره مورد توجه بوده است؛ چنان که برخی دلالتی طعام در مکه را مصداق احتکار دانسته اند.^۷

با توجه به کم بودن کشاورزی در قرون اولیه در حرمین، تجارت آذوقه و مواد غذایی از جمله گندم، شغل برخی از مردمان حرمین

۴. میقات حج، ش ۴۵، ص ۱۷۴، «حج گزاری ایرانیان از زبان خادمان حج».

۵. الرحلة السرية للعقید الروسي، ص ۲۸۲.

۶. بسوی خدا می رویم، ص ۸۵.

۷. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۳، ص ۵۲.

۱. موسوعة مرآة الحرمین، ج ۳، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۲. الرحلة الحجازیه، ص ۱۵۶.

۳. مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ص ۵۹.

حج گزاران منع کردند و در عوض، همه ساله، معادل ارزش آن، گندم به مکه ارسال می‌داشتند.^{۱۳} هر چند آذوقه‌های ارسالی الزاماً برای مصرف حاجیان نبوده ولی موجب وفور فراوانی مواد غذایی در حرمین می‌گردید.

علاوه بر این، خود حج گزاران نیز بخشی از آذوقه خود را برای مسیر و اقامت در حرمین همراه می‌آوردند. از همین رو حاجیان، در توصیه به حج گزاران و در سفرنامه‌های خود، سفارشات خاصی، از جمله همراه داشتن مایعات و میوه‌جات پخته (کمپوت)، آب لیمو، نان خشک و کم‌روغن دارند.^{۱۴} برخی نیز همراه داشتن مواد غذایی بیشتری همانند برنج، آلوی خشک، روغن، قند و شکر، عدس، باقالی و سبزی خشک، نمک و ادویه، آب لیمو و لیمو عمانی، آب نبات لب‌ترش، سرکه شیره و سکنجبین را نیز به حاجی توصیه می‌کردند.^{۱۵}

طی سده‌های ۱۱ و ۱۲ ق.، کشاورزی و تولید گندم، در مناطق مختلف عربستان، از جمله مدینه رایج گردید و در کنار خرما، یکی از محصولات اصلی این منطقه به شمار می‌رفت.^{۱۶} در دوره معاصر، تولید گندم در

بود.^۱ همچنین در دوره‌های مختلف نیز ارسال مواد اولیه غذایی از سوی حاکمان مناطق مختلف یا حکومت مرکزی گزارش شده^۲ و موقوفات و صدقات، از ممالک مختلفی مانند مصر^۳ از سوی ممالیک^۴ (اواسط قرن هفتم تا سال ۹۲۲)،^۵ ایوبیان^۶ (حک: ۵۶۶-۶۴۷ ق.)،^۷ عثمانیان^۸ (حک: ۶۹۹-۱۳۴۲ ق.)^۹ همچون سلطان مراد عثمانی^{۱۰}، و سلطان سلیم عثمانی^{۱۱} وقف و جهت عموم اهل مکه^{۱۲} یا فقرای آن شهر^{۱۳}، ارسال می‌گردید. آذوقه‌های ارسالی، در دوره‌های مختلف، به عناوینی چون دیشیه^{۱۴} و گندم مرادیه^{۱۵} شهرت یافته است. علاوه بر این موارد، در سال ۵۹۷ هـ. ق. صلاح‌الدین ایوبی، در سال ۷۲۱ ق. ناصر محمد بن قلاوون، و در سال ۷۶۶ ق. ملک منصور، امیران مکه را از دریافت مالیات از

۱. سفرنامه حجاز، ص ۴۱۳؛ مرآة الحرمین، ص ۴۹۰.

۲. موسوعة مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۱۲۵؛ مرآة الحرمین، ص ۱۱۲.

۳. الارج المسکی، ص ۲۰۳-۲۰۵.

۴. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۲۹۹.

۵. امراء البلد الحرام، ص ۳۵.

۶. امراء البلد الحرام، ص ۷۳-۷۵.

۷. منافع الکرم، ج ۳، ص ۴۹۴-۴۹۷.

۸. مرآة الحرمین، ص ۲۰۳.

۹. منافع الکرم، ج ۱، ص ۱۹.

۱۰. منافع الکرم، ج ۳، ص ۲۳۶.

۱۱. تاریخ مکه، سباعی، ص ۳۳۱.

۱۲. منافع الکرم، ج ۳، ص ۴۹۷.

۱۳. سفرنامه حجاز، ص ۱۱۶، ۱۸۰، ۱۸۲؛ مرآة الحرمین، ص ۱۳۱.

۱۴. بسوی خدا می‌رویم، ص ۸۵.

۱۵. بسوی خدا می‌رویم، ص ۸۶.

۱۶. مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ص ۱۵۸.

عربستان رشد یافته و در سال ۲۰۰۳م. به ۳/۵ میلیون تن رسید.^۱ در عین حال، دولت عربستان، برای تهیه مواد اولیه خوراکی و تغذیه شهروندان خود و حج گزاران، اقدام به واردات منظم مواد اولیه و مصنوعات غذایی کرد. بر اساس آمار وزارت اقتصاد و دارایی عربستان، از سال ۲۰۰۰م. تا سال ۲۰۱۰م. واردات مواد غذایی این کشور بالغ بر ۴۷۸/۵۲۷ میلیون ریال سعودی بود. این رقم در سال ۲۰۱۱م. ده درصد نیز رشد داشته است.^۲

هرچند گزارش‌هایی از فراوانی طعام و آذوقه، در موسم حج، در دوره‌های مختلف نقل شده است^۳، در عین حال وقوع قحطی در مکه، در برخی سال‌ها، تهیه آذوقه حاجیان را با مشکلات جدی مواجه می‌ساخت؛ از جمله در سال‌های ۴۷۶، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۸، ۴۴۰ و ۴۴۷ که موجب افزایش قیمت و نایاب شدن نان و مواد غذایی دیگر شد.^۴

جنگ حکومت‌ها یا درگیری داخلی در حرمین نیز موجب کمبود و گرانی می‌گردید.^۵ اطلاع از کمبود آذوقه در مدینه، بعضاً موجب می‌گردید تا حج گزاران، پس از حج، از زیارت مدینه منصرف شده، به وطن خود بازگردند.^۶

تغذیه حجاج ایرانی در دوره

معاصر: تغذیه حج گزاران ایرانی در دوره اخیر، عمدتاً بر عهده کاروان‌ها بوده است.^۷ با سامان‌یابی حج‌گزاری ایرانیان، این امر از جنبه‌های مختلف مورد نظارت قرار گرفت. حتی در اوایل شکل‌گیری سازمان حج، تغذیه توسط کاروان‌ها و مدیران آن صورت می‌گرفت و سازمان حج بر این امر نظارت می‌کرد؛ از جمله واحد تغذیه و تدارکات با ۱۰ نفر نیرو در مکه و ۵ نفر در مدینه، بر توزیع تدارکات نظارت کرده و به کنترل کمی و کیفی کالاها، بررسی و مقایسه نرخ روزانه میوه در میادین شهرهای مکه و مدینه، به منظور کنترل هزینه‌های مدیران کاروان‌ها می‌پرداختند.^۸ در این میان، به بهداشت تغذیه

۱. حج ۲۵، ص ۲۳۰.

2. www.mof.gov.sa/Arabic/DownloadsCenter/DocLib6/ xls. واردات المملكة حسب السلع الرئيسية
 ۳. موسوعة امرأة الحرمين، ج ۱، ص ۱۲۵؛ امرأة الحرمين، ص ۱۱۲.
 ۴. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۹۱.
 ۵. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۴۲.
 ۶. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۲۵.

۷. نک: سفر نامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۱۶۲، ۱۶۹؛ مرآة الحرمین، ص ۵۱۰؛ مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ص ۱۰۶.

۸. داستان بار یافتگان، ص ۱۶۵، ۱۷۳.

۹. حج (رضایی)، ص ۱۵۶.

۱۰. با کاروان عشق در سال ۷۲، ص ۳۱۰-۳۱۱.

تدارک اقلام غذایی، برخی اقلام مصرفی حج گزاران از ایران تهیه و ارسال می شود و کالاهایی که مصرف روزانه دارند، مثل نان، سبزیجات، میوه و تخم مرغ، از محل تنخواه ارزی، خریداری می شوند. کالاهای اساسی، مانند مرغ، فیله مرغ، ماهی، کره، لبنیات، برنج، آبمیوه، نوشابه و روغن نیز با انجام مناقصه، تهیه می گردد.^۵ برخی سال ها نیز این مواد، از ایران وارد عربستان می شود.^۶ در سال های مختلف، سقف اعتبار خرید سرانه کالا از ایران یا عربستان، متفاوت تعیین می شده است.^۷ این اقلام، از طریق چهار انبار در شهر مکه سابقاً به کاروان ها^۸، و در سال های اخیر، به آشپزخانه های منطقه ای و متمرکز توزیع می گردد.^۹ در شهر مدینه نیز انبار کالاهای خوراکی، مناطق سه گانه را پوشش می دهند.^{۱۰} مسئله طبخ غذا نیز تا سال ۱۳۸۰ ش، از سوی مدیران کاروان ها و در هتل های محل اقامت ایشان، صورت می گرفت.^{۱۱} طرح تغذیه

بیشتر توجه می شد و سازمان حج، با انتشار جزوات با محوریت مسائل بهداشتی و تغذیه، به هدایت زائران می پرداخت.^۱

در سال های بعد، سازمان حج و زیارت، کالاهای مورد نیاز حج را توسط یک هیئت منتخب از عربستان یا دیگر کشورها تهیه و میان کاروان ها توزیع می کرد. در مرحله بعد با تشکیل کمیسیونی به نام کمیسیون خرید، این امر انسجام بیشتری پیدا کرد.^۲ همه ساله، پس از اتمام عملیات حج، کمیسیون خرید تدارکات حج، با حضور نمایندگان از بعثه^{*} مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت، تشکیل می گردد و با نظر متخصصان امر بهداشت و تغذیه، به تدوین برنامه غذایی و تدارک اقلام مورد نیاز برای حج سال آینده، می پردازد.^۳ آسیب شناسی تدارکات سال قبل، جلسات کارشناسی با متخصصین تغذیه و مدیران آشپزخانه ها، تطابق با ذائقه عموم زائران، تناسب با شرایط آب و هوایی عربستان در برنامه تغذیه حجج در نظر گرفته می شود.^۴

مسئله تغذیه در دو بعد تهیه مواد اولیه و طبخ غذا مورد توجه است. در بعد تهیه و

۱. با کاروان صفا در سال ۸۲ ص ۱۸۲.

۲. با کاروان صفا در سال ۸۲ ص ۲۴۱.

۳. حج ۲۵، ص ۳۴۷-۳۴۸؛ حج ۲۶، ص ۱۰۸.

۴. حج ۳۰، ص ۱۷۹.

۵. حج ۲۵، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۶. حج ۲۷، ص ۱۱۱.

۷. حج ۲۸، ص ۸۶-۸۷.

۸. حج ۲۵، ص ۳۴۸-۳۴۹.

۹. حج ۲۸، ص ۸۶-۸۷.

10. www.hajnews.ir/Default.aspx?tabid=89&article.Type=ArticleView&articleId=81

۱۱. حج ۲۹، ص ۳۶۹.

متمركز از سال ۱۳۷۰ ش. در سازمان حج و زیارت مطرح بود و در سال ۱۳۸۰ ش. که دولت عربستان، طبخ غذا در محل هتل‌ها را ممنوع کرد، این طرح عملیاتی گردید. آشپزخانه متمركز، دارای فواید متعددی همچون ارتقای کیفیت بهداشتی، صرفه‌جویی در نیروی انسانی و هزینه، و برنامه غذایی یکسان کاروان‌های حج است. تا سال ۱۳۸۵ ش.، به تدریج، تهیه غذای تمام کاروان‌ها در شهر مدینه، از طریق دو آشپزخانه متمركز، طبخ و توزیع می‌شد. در شهر مکه نیز این اقدام آغاز شد و تا سال ۱۳۸۳ ش. بیش از ۵۲٪^۲ و در سال ۱۳۸۴ ش. ۷۰٪ زائران و امروزه، کلیه حج‌گزاران در مکه، از تغذیه متمركز بهره‌مند گردیده‌اند.^۳

تغذیه حج‌گزاران ایرانی در مشاعر و عرفات نیز از سوی سازمان حج و زیارت تهیه می‌گردد.^۴ علاوه بر آشپزخانه متمركز، از غذای آماده بسته‌بندی شده در ایران نیز برای تغذیه حج‌گزاران، در ایام تشریق و مسافرت‌های بین مکه و مدینه، استفاده می‌گردد.^۵

دو معاونت تغذیه، در ستادهای سازمان حج

و زیارت، در مکه و مدینه، فعالیت می‌نمایند^۶ و دارای ساختاری شامل مدیر، معاون، پزشک مسئول بهداشت، مسئول تغذیه، بخش اداری، بخش توزیع و گروه‌های مختلف پخت است.^۷ این آشپزخانه‌ها از شیوه پخت صنعتی استفاده می‌کنند و با به کارگیری ۱۳۵ پرسنل در مدینه و ۳۴۰ نفر در مکه^۸، طی فرآیندی منظم به تهیه غذای حج‌گزاران می‌پردازند.^۹ توزیع غذای گرم در هیترهای مخصوص، از مراحل پیچیده آشپزخانه متمركز است که حدود سه ساعت طول می‌کشد.^{۱۰}

سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر رعایت اصول بهداشتی و مقررات مصوب در این زمینه، توافقات خاصی نیز با کشور عربستان دارد. بر اساس این توافقات، انعقاد هرگونه قرارداد تغذیه یا تهیه مواد غذایی، مگر با مؤسسات و شرکت‌های سعودی، مجاز و واجد شرایط بهداشتی و با هماهنگی شهرداری‌های مکه معظمه، مدینه منوره و جدّه ممنوع است و دست‌اندرکاران تهیه، پخت و سرو غذا، باید مورد معاینات

۱. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۳۶۶.

۲. حج ۲۸، ص ۸۶ - ۸۷.

۳. حج ۲۶، ص ۳۷۵.

۴. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۴۰۷.

۵. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۲۴۳.

۶. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۳۶۶.

۷. حج ۳۰، ص ۱۷۷.

۸. حج ۲۸، ص ۸۶ - ۸۷.

۹. حج ۲۹، ص ۳۷۲.

۱۰. حج ۲۹، ص ۳۷۲.

بسته‌های غذایی آماده، شامل شیر، خرما، نان و نوشیدنی، پذیرایی می‌شوند.^۵

◀ منابع

اتحاف الوری: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه: الفاکهی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ الارح المسکی فی التاریخ المکی: علی بن عبدالقادر الطبری (م. ۱۰۷۰ق.)، تصحیح اشرف احمد جمال، مکه، مکتبه التجاریه، ۱۴۱۶ق؛ الاعلام باعلام بیت الله الحرام: محمد بن احمد النهروالی (م. ۹۹۰ق.)، تحقیق سعید عبدالفتاح و هشام عبدالعزیز عطا، مکه، مکتبه التجاریه مصطفی احمد الباز، ۱۴۱۶ق؛ با کاروان صفا در سال ۸۲: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۲ش؛ با کاروان عشق در سال ۷۲: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۲ش؛ البداية و النهایة فی التاریخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۱۱ق؛ بسوی خدا میرویم: سید محمود طالقانی، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش؛ بهجة النفوس و الاسرار: عبدالله المرجانی (م. ۶۹۹ق.)، به

قرارگیرند و گواهی‌نامه انجام معاینات پزشکی را از شهرداری حرمین دریافت کنند.^۱

◀ تغذیه سایر کشورها در دوره معاصر:

میان کشورهای اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، تنها کشوری است که تغذیه و تدارکات حجاج، همانند تهیه مسکن، حمل و نقل، امور پزشکی و ارشاد، به صورت متمرکز صورت می‌گیرد.^۲ تغذیه زائران سایر کشورها، شیوه‌های گوناگونی دارد. در برخی کشورها، امور تغذیه بر عهده دولت است و برخی کشورها، شرکت‌های سیاحتی و گاه خود افراد عهده‌دار تهیه غذا هستند.^۳ در برخی ایام حج، تغذیه رایگان از سوی خیرین یا برخی مؤسسات صورت می‌گیرد که معمولاً با ازدحام مواجه می‌گردد.^۴

همچنین طی سال‌های اخیر، سنت مرسوم افطاری دادن در حرمین، شکل منظمی به خود گرفته و در رمضان سال ۱۳۴۳ق./۱۳۹۲ش. طولانی‌ترین سفره افطار در ماه مبارک رمضان، برای عموم حج‌گزاران، در مسجدالحرام برقرار گردید و میلیون‌ها نفر، با

۱. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۸۰ - ۸۱.

۲. با کاروان صفا در سال ۸۲، ص ۱۲۰.

۳. الحج و العمرة، صفر ۱۴۲۹ق، ص ۷۳؛ مدیریت حج در کشورهای اسلامی، ص ۵۷؛ حج ۲۹، ص ۵۰۹.

۴. در حرم حرم، ص ۱۵۵.

5. www.hajnews.ir/Default.aspx?tabid=89&article_Type=ArticleView&articleId=998
www.shafaqna.com/persian/other_services/countries/saudi_arabia/item/47930

۱۳۷۵ش؛ خلاصة الكلام في بيان امراء البلد الحرام: احمد بن زيني دهلان (م. ۱۳۰۴ق.)، مصر، المطبعة الخيرية، ۱۳۰۵ق؛ داستان باريافتگان: مير سيد احمد هدايتي، به كوشش قاضي عسكرو، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ش؛ در حريم حرم: جواد محدثي، تهران، مشعر، ۱۳۷۵ش؛ الرحلة الحجازية: اوليا چلبى، ترجمه احمد المرسى، قاهره، دار الوفاق العربيه، ۱۹۹۹م؛ الرحلة السرية للعقيد الروسى: عبدالعزيز دولتشين، بيروت، الدار العربية للموسوعات، ۱۴۲۸ق؛ سفرنامه حجاز (الرحلة الحجازية): محمد لبيب البتوني، ترجمه هادى انصارى، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش؛ سفرنامه ميرزا داوود وزير وظايف: ميرزا داود وزير وظايف (م. ۱۳۲۷ق.)، سيد على قاضى عسكرو، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش؛ سمط النجوم العوالى فى ابناء الاوائل و التوالى: عبدالملك بن حسين العصامى (م. ۱۱۱۱ق.)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق؛ السيرة الحلبيه: نورالدين على بن احمد الحلبى (م. ۱۰۴۴ق.)، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۰ق؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام: محمد بن احمد التقى الفاسى (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش گروهى از علما، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ق؛ طاهر الكردى: تصحيح عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دار خضر، ۱۴۲۰ق؛ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق؛ مثير الغرام الساكن الى أشرف الأماكن: عبدالرحمن بن جوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش الذهبى، قاهره، دار الحديث، ۱۴۱۵ق؛ مرآة الحرمين: ابراهيم رفعت باشا (م. ۱۳۵۳ق.)، قم،

كوشش محمد عبدالوهاب، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ۲۰۰۲م؛ التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم: محمد؛ تاريخ مكة المشرفة و المسجد الحرام و المدينة الشريفة و القبر الشريف: محمد بن الضياء (م. ۸۵۴ق.)، به كوشش علاء الازهرى و ايمن الازهرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۴ق؛ تاريخ مكة، دراسات فى السياسه و العلم و الاجتماع و العمران: احمد السباعى (م. ۱۴۰۴ق.)، مكة، مطبوعات نادى مكة الثقافى، ۱۴۰۴ق؛ التدوين فى اخبار القزوين: عبدالكريم الرافعى القزوينى (م. قرن ۶ق.)، به كوشش عزيزالله العطارى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق؛ حج (رضايى): يوسف رضايى، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ حج ۲۵: گزارشى از حج گزارى سال ۱۴۲۵ قمرى برابر با سال ۱۳۸۳ شمسى، رضا مختارى، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ش؛ حج ۲۶: گزارش حج سال ۱۴۲۶ قمرى برابر سال ۱۳۸۴ شمسى، محمد حسين رجبى، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ حج ۲۷: گزارش حج گزارى ايرانيان در موسم حج سال ۱۴۲۷ هجرى قمرى آذر و دى ۱۳۸۵ شمسى، حسن مهدويان، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ حج ۲۸: گزارشى از حج گزارى سال ۱۴۲۸ق.)، رضا بابايى و على اكبر جوانفكر، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ش؛ حج ۲۹: گزارش حج سال ۱۴۲۹ه. ق، حجت الله بيات و سيد حسين اسحاقى، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ش؛ حج ۳۰: گزارشى از حج گزارى سال ۱۴۳۰ق. برابر با سال ۱۳۸۸ش، سيد جواد ورعى و جواد منصورى، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ش؛ الحج و العمره (مجلة شهرية): وزارة الحج، الرياض؛ حجاز در صدر اسلام: صالح احمد العلى، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران، مشعر،

پی گرفت و نزد پدرش و عالمان بزرگ حوزه علمیه قم، از جمله آیت الله العظمی مرعشی نجفی، آیت الله العظمی گلپایگانی و امام خمینی علیه السلام به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۱۵ ش. در دانشکده معقول و منقول تهران، به تحصیل در رشته ادبیات عرب پرداخت. در ۱۳۱۹ ش. فارغ التحصیل شد و به قم بازگشت. او در شهر قم، به تدریس و پرورش طلاب و دانش آموزان دبیرستان‌های آموزش و پرورش پرداخت و آموزگار دبیرستان حکیم نظامی، و مدتی مدیر آن بود و در برخی مدارس مذهبی قم، مانند مدرسه دین و دانش تدریس می کرد. در ۱۳۵۰ ش. پس از بازنشستگی، به تهران رفت و در دبیرستان‌های مذهبی این شهر مشغول به تدریس شد. در سال ۱۳۵۸ ش. به قم بازگشت و در ۱۳۸۲ ش. در همین شهر، درگذشت.^۱ از او آثاری در ادبیات و تاریخ بر جای مانده است؛ از جمله کتاب تاریخ و عقاید وهابیان که با مقدمه آیت الله العظمی مرعشی نجفی به چاپ رسیده است. (قم، انتشارات کتابچی، ۱۳۲۳ ش.). به گفته او انگیزه‌اش از تألیف این کتاب، حادثه اعدام ابوطالب یزدی به سال ۱۳۶۳ ق. / ۱۳۲۲ ش. در مکه بود که به اتهام اثبات نشده آلوده کردن

۱. دیروز و امروز قم، ص ۲۱-۲۶، ۴۲.

المطبعة العلمية، ۱۳۴۴ ق؛ مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی: محمدرضا فرهنگ و جعفر خلیلی، تهران، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ ش؛ منائح الكرم فی اخبار مكة و البيت و ولاة الحرم: علی بن تاج‌الدین السنجاری (م. ۱۲۵۱ ق.)، تحقیق جمیل عبدالله محمد المصری، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۱۹ ق؛ موسوعة مرآة الحرمين الشریفین و جزيرة العرب: ایوب پاشا صبری (م. ۱۳۰۷ ق.)، القاهرة، دار الافاق العربیه، ۱۴۲۴ ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زکی یمانی، مصر، مؤسسه الفرقان، ۱۴۲۹ ق؛ میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. اباذر جعفری



حج / حمل و نقل ← حج‌گزاری

حج / راه‌ها ← راه‌های حج

حج آن طور که من رفتم: سفرنامه حج،

نوشته علی اصغر فقیهی

این سفرنامه، گزارش سفر حج سال ۱۳۸۶ ق ۱۳۴۵/۱۳۴۵ ش. از شهر قم است. نویسنده سفرنامه، علی اصغر فقیهی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ، در ۱۳۳۶ ق. / ۱۲۹۶ ش.، در قم متولد شد. پدر او ابوالحسن فقیهی (م. ۱۳۵۹ ق.) در سلک روحانیت بود. فقیهی، دروس دینی را در قم

کعبه رخ داد. کتاب تاریخ آل بویه، نوشته فقیهی، از منابع مهم پژوهشی خاندان بویه است و چند بار چاپ شده است. (از جمله: تهران، سمت، ۱۳۷۸ ش.)^۱

گزارش سفرنامه، از ۲۱ ذی قعدة ۱۳۸۶ق/ ۱۲ اسفند ۱۳۴۵ ش. آغاز شده است. (ص ۴) در این سفر، کسانی مانند آیت الله شریعتمداری و آیت الله احمد زنجانی نیز حضور داشته‌اند. (ص ۶) از نظر فقیهی، حج گزاران ایرانی تسهیلات و امکانات رفاهی مناسبی داشته‌اند. صفحاتی از سفرنامه به مسیر فرودگاه جده و معاینات پزشکی اختصاص یافته است. (ص ۱۰- ۱۱) حج گزاران از فرودگاه به مدینه الحجاج منتقل شده‌اند که از نظر فقیهی مکانی منحصر به فرد بوده؛ زیرا تنها نقطه‌ای در جهان است که از هر نژاد و هر کشوری، زیر یک سقف، جمع شده‌اند. (ص ۱۵)

بخشی از سفرنامه، به انتقادهای فقیهی از تخریب‌های وهابیان در اماکن مذهبی و تاریخی حرمین اختصاص یافته است. (ص ۵۱- ۵۳) او از وضعیت بقیع گلایه کرده و گفته است که از نظر وهابیان، حضور زنان نیز در قبرستان حرام است. (ص ۵۴) او همچنین از مساجد معروف صدر اسلام، مانند مسجد قبا

در جنوب غربی مدینه، مسجد قبلتین در شمال غربی مدینه و مسجد فتح که یادگار جنگ خندق و در مرتفعات کوه سلع است، دیدن کرده است و اطلاعات دقیقی از وضع معماری در آن زمان ارائه می‌دهد. (ص ۵۴-۵۵)

صفحات بسیاری از سفرنامه درباره مناسک حج در مکه است. (ص ۶۵-۶۹) به گفته فقیهی، در برخی اماکن مکه، تابلوهایی به زبان فارسی برای راهنمایی حج گزاران فارسی زبان نصب شده است. (ص ۸۵) در منا، برای چادرها، برق کشی شده است و فقیهی، فراوانی آب را یکی از امتیازات منا، نسبت به عرفات، دانسته است. (ص ۹۳) او از پیشاهنگانی در منا خبر داده که به مأموران دولتی در امور مختلف، همچون راهنمایی مسافران، امور گمشدگان، و رسیدگی به احوال بیماران کمک می‌کرده‌اند. (ص ۱۰۵) به گفته فقیهی، چون کتب شیعه در عربستان یافت نمی‌شود، مردم این کشور از شیعیان اطلاعات بسیار کمی دارند و آنان را فاقد فقه و حدیث می‌دانند. (ص ۴۹) او در بازدید از غار حرا، با دکتر قره گوزلو، که ریاست هیئت پزشکی ایران در عربستان را برعهده داشته، ملاقات می‌کند. به گفته فقیهی، سازمان شیر و خورشید سرخ ایران، همکاری خوبی با هلال احمر عربستان سعودی داشته است. (ص ۱۱۱-۱۱۲)

از روزنامه‌های عربستان، فقیهی تنها به دو

۱. دیروز و امروز قم، ص ۵۴، ۵۹.

حجابت: پرده‌داری و کلیدداری کعبه

حجابت از ماده «ح - ج - ب» به معنای منع^۱ یا ستر^۲ و حاجب به معنای شخص پرده‌دار است^۳؛ از این جهت که وی، با پوشاندن شخص یا شیئی خاص، دیدگان را از آن منع می‌نماید و این وظیفه را غالباً از طریق درباری انجام می‌دهد.^۴ «حَجَبِي» به شخص حاجب اطلاق می‌گردد.^۵ البته پرده‌داری، در استعمال دیگر خود، صرفاً به منصب ساخت و تعویض پرده کعبه اختصاص دارد که در برهه‌ای، در اختیار مصر، و امروزه با اشراف پادشاه عربستان انجام می‌شود.^۶

سدانت^۷ به معنای سرپرستی، کلیدداری و خدمت‌گزاری کعبه^۸، از ریشه «س - د - ن» به معنای پوشاندن^۹ نیز به معنای حجابت به کار

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۴۳؛ المصباح، ج ۲، ص ۱۲۱، «حجبت».

۲. الصحاح، ج ۱، ص ۱۰۷؛ المحکم و المحيط، ج ۳، ص ۹۲، «حجبت».

۳. العین، ج ۳، ص ۸۶، «حجبت».

۴. المحکم و المحيط، ج ۸، ص ۴۵۳، «سدن».

۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۶.

۶. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۶-۱۰۳.

۷. تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ کتاب الافعال، ج ۲، ص ۱۴۴؛ النهایه، ج ۱، ص ۳۴۰، «سدن».

۸. العین، ج ۷، ص ۲۲۸؛ تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۵۰، «سدن».

روزنامه البلاد و العکاظ که خود مطالعه کرده است، اشاره می‌کند. (ص ۱۱۳) در روزنامه البلاد، از هیئت‌های پزشکی، دینی، اداری از کشورهای گوناگون که در حج آن سال شرکت کرده‌اند، اطلاعاتی آمده که فقیهی آن را بی‌کم و کاست آورده است؛ اما در آن شماره، نامی از هیئت ایرانی به میان نیامده است. (ص ۱۱۵) بنا بر آمار روزنامه عکاظ، تعداد افراد شرکت‌کننده در حج آن سال، ۳۱۶/۲۲۶ نفر بوده که به گفته فقیهی، این رقم به اضافه شمار حج‌گزاران بومی عربستان، به بیش از ۱/۰۰۰/۲۰۰ نفر می‌رسیده است. (ص ۱۱۵-۱۱۸) حج‌گزاران ایرانی آن سال، ۳۵/۳۳۴ نفر بوده‌اند. (ص ۱۱۶) ۴۴ تصویر از قبور متبرکه و اماکن مذهبی و تاریخی کشور عربستان و حرمین شریفین ضمیمه این سفرنامه است.

این سفرنامه، در انتشارات مطبوعاتی حکمت قم، به سال ۱۳۴۶ ش.، در ۱۳۶ صفحه چاپ شده است.

◀ منابع

دیروز و امروز قم: علی اصغر فقیهی معلم، مورخ و قم‌پژوه، به کوشش مهدی سلیمانی آشتیانی، قم، انتشارات نور مطاف، ۱۳۹۰ ش.

گروه کتابشناسی



رفته است.^۱ گاه نیز با تردید در همانندی آن دو^۲، تفاوت‌هایی بین این دو واژه نهاده شده است؛^۳ چنانچه سدانّت را به معنای پرده‌داری، بدون نیاز به کسب اجازه از دیگران، دانسته و حجابت را نیازمند به کسب اجازه شمرده‌اند.^۴ اصطلاح «ولایة البیت» نیز در اشعار جاهلیت، به معنای حجابت، به کار رفته است^۵ و در ادبیات قرآنی (انفال/ ۸، ۳۴) به معنای حق اجازه یا ممانعت از ورود زائران به مسجدالحرام است که از مشرکان سلب، و تنها در اختیار متقین نهاده شده است.^۶

حجابت، از مناصب با اهمیت دربار پادشاهان و اشراف^۷ و نیز از سمت‌های مهم خادمان کعبه به شمار می‌رود.^۸ نمونه‌هایی از استفاده حاجب، به معنای کارگزار دربار

اشراف و بزرگان، در دوره نخست ظهور اسلام در مدینه و سپس پایتخت‌های دیگر خلافت اسلامی^۹ و در زمان خلفای بعد از پیامبر ﷺ^{۱۰}، توسط بردگان^{۱۱}، به چشم می‌خورد. حاجب، در عصر ابوبکر و عمر، به عنوان خدمت‌گزار^{۱۲}، دربان و هوادار^{۱۳} و گاه خبررسان^{۱۴} ایفای نقش می‌کرد و گاه از نفوذ اجتماعی خود، به نفع مصالح شخصی، سوء استفاده می‌نمود^{۱۵} و در عصر عثمان، با ارتقای رتبه، گاه به عنوان فرستاده ویژه خلیفه خدمت می‌کرد و برای پی‌گیری شکایات مردمی از والیان به آن محل اعزام می‌شد^{۱۶} و از طریق مکاتبه، وی را در جریان اوضاع حکمرانان قرار می‌داد^{۱۷} و گاه خمس را برای وی ارسال می‌نمود^{۱۸} و مهر مخصوص خلیفه را نیز در

۱. المصنّف، ج ۹، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۶؛ ج ۳، ص ۴۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۷۸.
 ۲. نک: معجم مقایس اللغة، ج ۳، ص ۱۵۰، «سَدَن».
 ۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵؛ المنتظم، ج ۲، ص ۲۱۶؛ البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۱۰.
 ۴. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۷، «سَدَن»؛ المفصل، ج ۱۳، ص ۲۰۷.
 ۵. الاصابه، ج ۴، ص ۴۴۴.
 ۶. المیزان، ج ۹، ص ۷۲.
 ۷. تاریخ خلیفه، ص ۱۴۱؛ المحبر، ص ۲۵۹؛ صبح الاعشى، ج ۵، ص ۲۹۶.
 ۸. نک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۰.

۹. صبح الاعشى، ج ۵، ص ۴۲۳.
 ۱۰. الطبقات، ج ۳، ص ۲۳۷؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۸۷، ۱۸۹؛ الاصابه، ج ۶، ص ۵۴۶.
 ۱۱. المحبر، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ صبح الاعشى، ج ۵، ص ۴۲۳-۴۲۴.
 ۱۲. الطبقات، ج ۳، ص ۲۳۷؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۸۷، ۱۸۹؛ الاصابه، ج ۶، ص ۵۴۶.
 ۱۳. الطبقات، ج ۳، ص ۲۱۸؛ المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۴۷۴؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۳۴۰.
 ۱۴. صبح الاعشى، ج ۵، ص ۴۲۲.
 ۱۵. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۳۹.
 ۱۶. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۷۱.
 ۱۷. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۱۵.
 ۱۸. البداية و النهاية، ج ۶، ص ۳۵۰.

پرده‌داری پادشاهان نیز، برای نخستین بار، در زمان حکمرانی عبدالملک بن مروان (م. ۸۶ق.) صورت گرفت.^{۱۰}

در دوره عباسیان، روحیه اشرافیت و کناره‌گیری از رعیت، به تدریج موجب پیدایش اخلاق ویژه پادشاهی گردید و حاجب، از یک دربان، به واسطه‌ای میان دولت و ملت ارتقا یافت؛^{۱۱} چنان‌که و پیدایش لقب حاجب الحجاب در عصر موفق عباسی (م. ۲۷۸ق.)^{۱۲} حکایت از تشکیلات عظیم حجابت در این زمان دارد تا جایی که برای مقتدر عباسی (م. ۳۲۰ق.) هفتصد حاجب ذکر نموده‌اند.^{۱۳}

بیشترین کاربرد حجابت، در ادبیات اسلامی، به حجابت کعبه اختصاص دارد که فارغ از اطلاعات موجود در کتاب‌های مفصل تاریخی، تک‌نگاره‌هایی نیز در این زمینه به چشم می‌خورد که رساله الحجابة جاحظ، در باب آداب حجابت، نمونه‌ای از این دست است.

کاربست حجابت در پرده‌داری عبادتخانه‌ها از سابقه‌ای طولانی برخوردار است و نمونه

اختیار داشت.^۱ حجابت در عصر علی (ع)، در نقش دربان،^۲ خدمتگزار^۳ و صاحب نفوذ در بیت المال^۴ بر عهده قنبر بود^۵ و در دوره کوتاه خلافت حسن بن علی (ع) نیز حجابت را بر عهده سالم یا قنبر دانسته‌اند.^۶ و برخی نیز وجود چنین منصبی را در آن زمان انکار نموده‌اند.^۷ برخی از اشراف یا بزرگان قوم نیز از برای خود، حاجبانی داشتند که برای نمونه، ابن سعد (م. ۲۳۰ق.) ذکوان را به عنوان حاجب عایشه معرفی نموده است.^۸ با آغاز حکومت امویان و تبدیل دارالخلافه به دارالسلطنه و نفوذ تشریفات درباری و تحول در سازمان‌های اداری و شیوه کشورداری، منصب حجابت گسترش فراوان یافت و از آداب و وظایف بسیار و تشکیلات عظیمی برخوردار شد.^۹ اطلاق عنوان حجابت برای

۱. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۸۱.

۲. نک: مقاتل الطالبیین، ص ۲۰؛ البداية و النهاية، ج ۹، ص ۱۳۲.

۳. الغارات، ج ۱، ص ۱۰۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۴۳.

۴. الغارات، ج ۱، ص ۵۷-۵۵.

۵. تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۹، ص ۲۹۱؛ صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۲۳.

۶. التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۱.

۷. صبح الأعشی، ج ۳، ص ۲۹۶.

۸. الطبقات، ج ۸، ص ۶۰؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۹۳.

۹. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۱۱۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۰ و برای آگاهی بیشتر نک:

EI (The Encyclopaedia of Islam), hadjib.

۱۰. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۰.

۱۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۰.

۱۲. نک: شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۹۰؛ الاعلام، ج ۳، ص ۳۴۱.

۱۳. البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۰.

آن در ادیان و فرهنگ‌های دیگر نیز به کار رفته است.^۱ به گزارشی، بعد از مرگ اسماعیل علیه السلام، فرزندان وی به خدمت‌گزاری آن گمارده شدند.^۲

این منصب در دوره اسلامی ارزشی مضاعف یافت.^۳ قرآن کریم به تصریح نامی از منصب حجابت یا سدانیت به میان نیاورده است؛ ولی آیات چندی درباره خدمت به کعبه و تطهیر آن، از آلودگی‌های ظاهری و باطنی، نازل شده که خود حاکی از جایگاه این منصب در پیشگاه اسلام است؛ برای نمونه: ﴿وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره/۲، ۱۲۵). آیات ۱۷-۱۹ توبه/۹ که درباره سلب صلاحیت مشرکان برای آباد نمودن مسجد الحرام و انحصار این حق در مؤمنان و توییح کسانی که با مطرح نمودن مناصب جاهلی خود به تفاخر نسبت به مؤمنان می‌پرداختند نیز شاهدی دیگر از این دست آیات است. این آیات، درباره تفاخر برخی از تازه‌مسلمانان بر سر منصب حجابت، نازل شده و ارزش ایمان و جهاد را بالاتر از این مناصب

خوانده است: آن‌ها عباس بن عبدالمطلب* (صاحب سقایت)، شیبۀ بن عثمان (صاحب حجابت) و به روایتی، همچنین حمزه* (صاحب عمارت مسجد) یا عثمان بن طلحه از یک سو و علی علیه السلام به عنوان مؤمن و مجاهد، از سوی دیگر بودند.^۴ برخی آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء/۴، ۵۸) را نیز ناظر به لزوم بازگرداندن کلیدهای کعبه به دست حاجبان پیشین آن می‌دانند.^۵

در روایات نبوی نیز به اهمیت حجابت اشاره شده است. ایشان در خطبه‌ای که هنگام فتح مکه کنار کعبه ایراد گردید، بر بطلان تمامی امتیازهای جاهلیت، جز سقایت و حجابت، تأکید ورزیدند.^۶ از این رو حاجبان، در سده‌های نخستین، جایگاه ویژه‌ای داشته و از طبقه اشراف جامعه به شمار می‌آمدند.^۷ پست حجابت گاه دارای کارکرد سیاسی نیز بود و حاجبان، در منازعات سیاسی، دخالت داده می‌شدند^۸ و گاه خانه آنان، به عنوان

۴. تفسیر مقاتل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ قس: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۴؛

جامع البیان، ج ۱۰، ص ۶۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۸۳.

۵. المنمق، ص ۲۸۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹؛ ج ۴، ص ۲۳؛

ج ۹، ص ۴۰۳؛ احکام القرآن، ج ۲، ص ۲۵۹.

۶. المصنّف، ج ۹، ص ۲۸۱؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲،

ص ۱۱، ۳۶، ۴۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۷۸.

۷. معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۳۰.

۸. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۳۷۷؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۲۷.

۱. البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۵۸؛ البلدان، ص ۶۱۷؛ البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۴.

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۰-۸۲؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۹۲-۲۹۳.

۳. المحجر، ص ۲۴۱.

این اسماعیل علیه السلام و سپس نبت بن قیدر و سپس تیمن بن نبت و سپس نابت بن همیسع بن تیمن و آن گاه جرهمیان، والیان کعبه بودند.^۶ یعقوبی (م. بعد از ۲۹۲ق.) در جمع میان این دو روایت جرهمیان را والیان مکه، پس از نابت، و بنی اسماعیل علیه السلام را پیوسته حاجبان کعبه دانسته است. بر این اساس، پس از نابت، امین و آن گاه یشجب بن امین و همیسع و آدد و عدنان و معد، هر یک به ترتیب حاجبان کعبه بوده‌اند^۷ و حاکمان مکه، حارث بن مُضاض، عمرو بن حارث، مُعتسم بن ظلم، حواس بن جحش بن مُضاض، عداد بن صداد، فَتَخَصَّ بن عداد و در نهایت حارث بن مضاض بن عمرو، بوده‌اند.^۸

در جریان انتقال حجابت به جرهمیان، مقاومتی از فرزندان اسماعیل به ثبت نرسیده است؛ شاید از این جهت باشد که آن‌ها، از طرف مادر خویش، همسر اسماعیل، منسوب به این قبیله بودند و از سویی جنگ در مکه را حرام می‌شمردند.^۹ برخی جمعیت کم بنی اسماعیل و عدم قدرت آن‌ها را بر مقابله

مأمنی برای مردم در جنگ‌ها به شمار می‌رفت.^۱ تفاخرها، نزاع‌ها و گاه جنگ‌هایی که بر سر تصاحب حجابت صورت می‌گرفت، از خود، میراث ادبی هنگفتی بر جا گذاشته است. تاریخ‌نویسان، با تفصیل زیاد، جزئیات این حوادث را نوشته‌اند و حماسه‌سازان نیز به حماسه سرایی دلاوری‌هایشان پرداختند.^۲

◀ حجابت تا پیش از قُصی بن کلاب:

آیه ۱۲۵ بقره ۲/ در تشریح وظیفه ابراهیم و اسماعیل علیه السلام، مبنی بر تطهیر خانه خداوند، نخستین حاجبان کعبه را بانیان آن بر می‌شمارد. بر این اساس، آن دو می‌بایست خانه کعبه را از هرگونه شرک و بت‌پرستی یا پلیدی ظاهری مصون دارند.^۳

در زمان حیات اسماعیل علیه السلام منصب حجابت همچنان در اختیار وی بود^۴ و پس از وفات او، فرزندش نابت (نبت) و سپس مُضاض بن عمرو، رهبر قبیله جُرهم* و به روایتی نخست قیدر (قیدار- قیدار)^۵

۱. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۶.

۲. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ المنمق، ص ۲۸۴، ۲۹۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۶.

۳. تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۱۳۸؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۴؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵۹.

۴. البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۲۴.

۵. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۳۱۴؛ المنتظم، ج ۱، ص ۳۰۴.

۶. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲.

قس: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۲.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۸۵.

۹. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۳.

علت سکوت ایشان خوانده‌اند.^۱ این نظریه با واکنش منفی اسماعیل بن عمر بن کثیر (م. ۷۷۴ق.) مواجه گردید. وی بر این اعتقاد است که فرزندان اسماعیل، در آن روز، بسیار انبوه و نسبت به تصدی این منصب نیز لایق‌تر از جرهمیان بودند^۲، لیک منافاتی بین انبوهی بنی اسماعیل و ملاحظه کاری آن‌ها نسبت به خویشان خود، با کمی جمعیت مقیم آن‌ها در مکه، وجود ندارد؛ چه آن که بسیاری از اسماعیلیان تا آن زمان از مکه مهاجرت کرده، و در بیابان‌های اطراف ساکن شده بودند.^۳

در طول این مدت، منصب حجابت میان نخست‌زادگان هر حاجب به ارث می‌رسید.^۴ پس از تسلط جرهمیان بر منصب حجابت کعبه، قبیله قطوراء که به همراه جرهم از یمن به مکه مهاجرت نموده و در ناحیه جنوبی این شهر مستقر شده بودند، به طمع این منصب، به رهبری سَمِیدَع، با جرهمیان و بنی اسماعیل به جنگ پرداختند. سرانجام این جنگ به نفع جرهم رقم خورد^۵ و استقرار آن‌ها بر منصب

حجابت را برای مدتی طولانی تضمین نمود.^۶ پس از چندی حجابت و امارت از جرهم نیز رخت بر بست. درباره سرنوشت حجابت کعبه بعد از جرهمیان، سه روایت به چشم می‌خورد:
 ۱. عمرو بن لُحی^۷، به کمک بنی اسماعیل یا بنی کنانه (تیره‌ای از بنی اسماعیل) و به روایتی بدون دخالت بنی اسماعیل، به جنگ جرهمیان رفت و آن‌ها را برای همیشه شکست داد و از مکه اخراج نمود.^۸ این نزاع در زمان «أدد» جد عدنان روی داد.^۹ این گروه تیره خزاعه را که عمرو بن لُحی جد یا رئیس آن است نیز تیره‌ای از بنی اسماعیل به شمار می‌آورند.^{۱۰} لیک بسیاری از مورخان، خزاعه را قبیله‌ای به جای مانده از قوم سبأ، در جریان تخریب سد مأرب، می‌دانند که به مکه مهاجرت نموده بودند.^{۱۱} به هر رو، پرده‌داری کعبه، پس از جرهمیان به دست خزاعیان افتاد.
 ۲. با هلاکت جرهمیان، به سبب بیماری یا غرق گشتن آن‌ها در سیل^{۱۲}، این سمت

۶. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۸۵.

۷. الاضنام، ص ۸؛ المنق، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ قس: السیره النبویه،

ج ۱، ص ۱۱۳؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۸۷.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۹. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۸۵.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲؛ تاریخ بلعمی، ج ۳، ص ۷؛

البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۵۶.

۱۱. المنق، ص ۲۸۲-۲۸۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ المنتظم، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۴. المنتظم، ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۱۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲؛

البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۲۴.

حاجبان خزاعی را حلیل بن حبشیه می خواند.^۸ سبب زوال قدرت و هلاکت جرهمیان، ظلم نسبت به هدایا و نذورات کعبه و نیز تازه واردان به حرم امن الهی دانسته شده است.^۹ جرهمیان، پرده دری را بدانجا رسانده بودند که در کعبه مرتکب فحشا می شدند. داستان إساف و نائله، مرد و زنی که در اثر ارتکاب زنا به دو سنگ مسخ شدند، مربوط به این زمان است.^{۱۰} آن ها در اثر ظلم و ستمی که روا داشتند، پیوسته رو به کاستی نهادند و فرزندان اسماعیل که اکثر آن ها اینک در بیرون مکه زندگی می کردند، رو به افزونی گذاردند و این، خود سبب غلبه یافتن اسماعیلیان بر آن ها گردید و بدین سان، برخی از جرهمیان، به قبایل یمنی پیوسته و برخی میان مکه و یثرب سکنی گزیدند و رفته رفته، به سبب بیماری، هلاک شدند.^{۱۱} و به روایتی، پس از ملحق شدن به قبایل حبشی، در اثر سیل، هلاک گشتند.^{۱۲} بر اساس روایت نخست، فساد پیشگی جرهم بود که

در اختیار و کعب بن سلمه، منسوب به قبیله ایاد از قبایل بنی اسماعیل^۱، قرار گرفت.^۲ وی شخصی راست پیشه و حکیم^۳ و از قاضیان معروف جاهلی به شمار می آمد.^۴ پس از مرگ وی، میان دو تیره مضر و ایاد از قبایل بنی اسماعیل، اختلاف افتاد و با پافشاری دو تن از مضر، به نام های عدوان و فهم، قبیله ایاد مجبور به کوچ شدند. آن ها پیش از کوچ نمودن، رکن را مخفی نمودند. خزاعیان از این فرصت بهره جستند و به مضریان پیشنهاد دادند: در عوض تحویل رکن، منصب حجابت را در اختیار آن ها گذارند و بدین ترتیب منصب حجابت، از میان بنی اسماعیل خارج، و در اختیار خزاعه قرار گرفت.^۵

۳. با الهام از اشعار به جای مانده، پرده داری کعبه، پس از جرهمیان، نخست به عمرو بن حارث - منسوب به قبیله غسان، از قبایل ساکن شام -^۶ و سپس خزاعیان رسید.^۷ ولی ابن هشام (م. ۲۱۸ ق.) عمرو بن حارث را فردی غبشانی از تیره های خزاعه دانسته و آخرین حلقه

۱. المنمق، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۲. المنمق، ص ۲۸۳؛ الاعلام، ج ۸، ص ۱۱۷.

۳. المحبر، ص ۱۳۶.

۴. الاعلام، ج ۸، ص ۱۱۷.

۵. المنمق، ص ۲۸۴-۲۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۶. الانساب، ج ۱۰، ص ۴۲.

۷. المنتظم، ج ۲، ص ۴۲۲؛ الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۴۳.

۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵.

۹. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۰.

۱۰. المنمق، ص ۲۸۲؛ المنتظم، ج ۲، ص ۳۲۱؛ البدایة و النهایه،

ج ۲، ص ۱۸۵.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲.

۱۲. المنمق، ص ۲۸۳؛ المنتظم، ج ۲، ص ۳۲۲.

باعث عکس‌العمل خزاعه و اعلام طرفداری یا بی‌طرفی بنی‌اسماعیل گشت. بنا به روایتی، عامر، آخرین حاجب و رهبر جرهمیان، پس از آنکه خود را شکست‌خورده دید، توبه کنان به حجرالاسود متوسل شد، اما کارگر نیفتاد.^۱

با تسلط خزاعه بر منصب پرده‌داری، بت‌پرستی در مکه رواج یافت. در جریان سفر عمرو بن لُحی به شام و مشاهده بت‌پرستی و استشفای از بتان، به رسم عرب که از سفرهای خود سوغاتی همراه می‌آوردند، برخی از آن بتان را برگرفت و آن‌ها را در اطراف کعبه قرار داد. مکیان نیز بنا بر عادت پیشین خویش در تقدیس سنگ‌ها، این بار به تقدیس بتان روی آوردند.^۲ در زمان نصر بن کنانه، هفتمین نواده عدنان، خزاعیان به دست بنی‌اسماعیل از مکه اخراج شدند.^۳ لیک گویا دیری نپایید که بازگشته و چون اکثر بنی‌اسماعیل در خارج از مکه مقیم بودند، نصر تاب مقابله در برابر آن‌ها را نیاورد و در نهایت، از میان دو منصب حجابت و سقایت، تنها به سقایت بسنده کرد.^۴

۱. المنتظم، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. الاصنام، ص ۸؛ المنمق، ص ۲۸۸؛ قس: الاعلام، ج ۵، ص ۸۴.

۳. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ المسالک و الممالک، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۸؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۶.

۴. تاریخ بلعمی، ج ۳، ص ۷.

قبیله خزاعه، به مدت سیصد سال، حاجبان کعبه بودند.^۵

◀ حجابت از قُصی بن کلاب تا ظهور

اسلام: دومین تلاش بنی‌اسماعیل، برای تصدی حجابت، به رهبری قصی به انجام رسید. وی پانزدهمین نواده عدنان و نام اصلی‌اش زبید بود.^۶ از آن رو وی را قصی گویند که از زادگاه خویش دور مانده یا به دورترین نقطه عرب مسکن نموده بود^۷ و ناآگاه از اصل و نسب خود^۸، به همراه مادر و ناپدری‌اش ربیعة بن حرام قُضاعی^۹، در شام ساکن شده بود. وی پس از چندی در ایام حج راهی مکه شد^{۱۰} و نخست حبی، دختر حلیل بن حبشیه، رئیس وقت خزاعه و کلیددار کعبه را خواستگاری کرد.^{۱۱} حلیل چون از نسب وی با خبر شد، از این وصلت استقبال

۵. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲.

۶. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۷؛ المعارف، ص ۷۰.

۷. الطبقات، ج ۱، ص ۵۵؛ المنمق، ص ۸۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۸. الطبقات، ج ۱، ص ۵۵؛ المنمق، ص ۸۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۹. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الطبقات، ج ۱، ص ۵۵، ۵۷؛ المنمق، ص ۸۲.

۱۰. الطبقات، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ المنمق، ص ۸۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۱۱. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۷.

سرنوشت جرهمیان دچار آمده و بسیاری از ایشان، در اثر قحطی و مشکلات زندگی مجبور به مهاجرت به ظهران گردیدند.^۸ قصی در جنگ سختی با ایشان، پیروزی نسبی را به چنگ می‌آورد و در جریان حکمیت یعمر بن عوف، ولایت بر مکه و حجابت کعبه به وی واگذار می‌گردد و قصی و هم‌پیمانانش، بر خلاف خزاعیان، از پرداخت دیه کشتگان معاف می‌شوند.^۹

۲. ابن سعد (م. ۲۳۰ ق.) به جریان معامله منصب حجابت اشاره نموده است. در این جریان، قصی، منصب حجابت را در عوض سیوح می، از مخترش (مخترش)^{۱۰} بن حلیل جانشین پدر که اینک از سرپیچی خزاعه از دستوراتش ناخرسند بود، می‌خرد^{۱۱} و بدین ترتیب جنگی رخ نمی‌دهد.^{۱۲} طبق این روایت، حلیل در زمان حیات خود، کلید را در اختیار دخترش گذارده بود و مخترش و گاه قصی، کعبه را باز و بسته می‌کردند. پس از مرگ حلیل، مخترش کلید کعبه را در اختیار می‌گیرد.

۸. المنمق، ص ۲۸۵-۲۸۶.
 ۹. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ الطبقات، ج ۱، ص ۵۷.
 تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۵۸.
 ۱۰. المنمق، ص ۲۸۵-۲۸۶.
 ۱۱. الطبقات، ج ۱، ص ۵۶.
 ۱۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۶.

کرد.^۱ قصی پس از وفات حلیل، دعوی حجابت کرد که در چگونگی آن سه روایت وجود دارد:

۱. وی - احتمالاً بر اساس وصیت حلیل نسبت به جانشینی وی^۲ - نخست با برادرش، زهره بن کلاب، و مردان بنی کنانه و قریش و سپس با برادر ناتنی‌اش، رزاح بن ربیع، از سران قبیله قضاعه، گفت‌وگو کرد و زهره و قضاعه که پیش‌تر حمایت خود را اعلام داشته بودند^۳، به همراه بنی اسماعیل، به یاری وی برخاستند.^۴ سپس به جنگ با صوفه رفته و آن‌ها را شکست دادند^۵ و بدین ترتیب، یکی از متحدان خزاعه^۶ را از میان برداشتند. پس از آنها این حق به بنی سعد بن زیاد، از آل صفوان، و به نقلی ابوسیاره واگذار شد.^۷ با شکست ایشان اینک نوبت به خزاعه و بنی بکر رسید. در این زمان خزاعه نیز به همان

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۵۶؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۵.
 ۲. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الطبقات، ج ۱، ص ۵۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹.
 ۳. الطبقات، ج ۱، ص ۵۶؛ المنمق، ص ۸۲-۸۳.
 ۴. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ الطبقات، ج ۱، ص ۵۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۸.
 ۵. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۳؛ الطبقات، ج ۱، ص ۵۶.
 ۶. المنمق، ص ۸۱، ۸۳.
 ۷. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۹؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰.

ولی به درخواست قصی یا با بذل مال و مقداری شراب از سوی وی، آن را در اختیار قصی قرار می‌دهد.^۱ در روایتی نزدیک به این مضمون، حلیل، هنگام مرگ خویش، کلید کعبه را به دخترش و همسر قصی سپرد تا به همراهی ابوغبشان و عبدالدار، کلید را به مخترش برساند. در آن زمان خزاعیان، در اثر مرگ و میر بسیار و بیماری، به ظهران کوچ نموده و تنها حلیل، به همراه مخترش و تنی چند از خزاعه، در مکه باقی مانده بودند. قصی، با حسن استفاده از فرصت به دست آمده، همسرش را قانع می‌سازد تا کلید را به فرزندش عبدالدار سپارد و سپس ابوغبشان را با مبلغی ناچیز قانع می‌سازد تا خیر جانشین واقعی حلیل را از دیگران مخفی بدارد.^۲ لیک به عقیده برخی، ابوغبشان کینه مخترش است^۳ یا آنکه حبشی جانشین حلیل، و ابوغبشان دستیار وی بوده است.^۴

۳. بلاذری (م. ۲۷۹ق.)، با جمع بین دو روایت گذشته، بر این باور است که خزاعه، پس از آگاهی از جریان واگذاری حجابت به قصی، اقدام به جنگ می‌کنند.^۵

در زمان قصی، چندین دستیار حاجب، برای پاسداری از کعبه، تعیین گشت.^۶ پس از قصی نوبت به فرزند وی، عبدالدار و سپس پسرش، عثمان و پس از او نوادگانش، عبدالعزی بن عثمان، ابی طلحه عبدالله بن عبدالعزی و طلحه بن ابی طلحه می‌رسد.^۷ عبدالدار، برادر بزرگ‌تر عبد مناف، جد اعلای پیامبر اکرم ﷺ به شمار می‌رود و با وجود ضعف عقلانی^۸، و برتری عبد مناف^۹، این منصب، به جهت همسانی با سایر برادران، تفویض گشت.^{۱۰} وانگهی وی مورد علاقه قصی و نخست‌زاده او بود^{۱۱} و شاید این انتخاب، بدان خاطر بود که حلیل، عبدالدار را وصی در رساندن کلید به مخترش^{۱۲} یا جانشین خود، در تولی حجابت^{۱۳}، پذیرفته بود.

به هر رو این انتخاب، موجب پدید آمدن تنش میان فرزندان دو برادر می‌گردد. گرچه برخی دلیل بروز این نزاع را دو منصب رفادت

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹.

۸. المنق، ص ۳۹۰؛ المحبر، ص ۳۷۹.

۹. البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱۰. المنق، ص ۱۸۸.

۱۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۹؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹.

۱۲. المنق، ص ۲۸۶.

۱۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲.

۲. المنق، ص ۲۸۵-۲۸۷؛ قس: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵-۵۶.

۴. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۶.

۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱،

ص ۲۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۶.

از عثمان بن طلحه^۶ و پاکیزه نمودن کعبه، به وی و به نقلی به شیبیه بن عثمان یا هر دوی آن‌ها یا نخست به عثمان بن طلحه و سپس شیبیه باز گرداند.^۷ به عقیده برخی، عثمان بن طلحه از این منصب به نفع شیبیه صرف نظر نمود^۸؛ زیرا بی شک شیبیه، در زمان خلافت عمر، حاجب کعبه به شمار می‌آمد.^۹

پیامبر اکرم ﷺ، با تفویض این منصب به وی، بر همیشگی بودن این حق برای بنی‌آبی طلحه^{۱۰} و به نقلی بنی‌طلحه^{۱۱} تأکید ورزیده، فرمود: «جز ظالم آن را باز نستاند»^{۱۲} و به حاجب توصیه فرمود از نذورات کعبه سوء استفاده ننماید^{۱۳} و مسئولیت خطیر امانت الهی بودن کعبه را به وی گوشزد نمود.^{۱۴}

۶. المغازی، ج ۲، ص ۸۳۳؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۱۱؛ الطبقات، ج ۲، ص ۱۰۴.

۷. المغازی، ج ۲، ص ۸۳۷-۸۳۸؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۱۲؛ البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۱۰.

۸. التحرير و التنوير، ج ۴، ص ۱۶۱.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۸۲.

۱۰. المغازی، ج ۲، ص ۸۳۸؛ الطبقات، ج ۲، ص ۱۰۴؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۱۳.

۱۱. المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۹۸.

۱۲. المغازی، ج ۲، ص ۸۳۷-۸۳۸؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۱۲؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۱۳. المغازی، ج ۲، ص ۸۳۷-۸۳۸؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۱۰۴، ص ۴۱۲.

۱۴. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۸۲.

و سقایتی دانسته‌اند که عبدالدار، پس از مرگ قصی، آن را از برادرش عبد بن قصی گرفته بود.^۱ این اختلاف در زمانی به وقوع پیوست که عبدالمطلب، تنها نخست‌زاده‌اش، حارث را داشت.^۲ در یک سر بنی‌عبد مناف (هاشم، مطلب و نوفل) و متحدان آنان از بنی‌اسد، بنی‌زهره، بنی‌تیم و بنی‌حارث، و در طرف دیگر بنی‌عبدالدار و متحدانشان، بنی‌مخزوم، بنی‌سهام، بنی‌جُمَح و بنی‌عَدِی قرار گرفتند.^۳ پیش از جنگ، هر دو جناح، با آدابی خاص پیمانی سخت بر حمایت از یکدیگر بستند.^۴ کاربست اصطلاحات اَحلاف، و لَعَقَة الدم، درباره بنی‌عبدالدار، مربوط به این مراسم است. خوشبختانه کار به جنگ نینجامید و با مصالحه میان مناصب و تقسیم آنها فیصله یافت و حجابت، همچنان میان خاندان عبدالدار باقی ماند.^۵

◀ حجابت در دوره اسلامی: بعد از

فتح مکه، پیامبر اکرم ﷺ پس از دریافت کلید

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۱-۶۲.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۳. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۴، ۲۰۹؛ فس: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۳؛ المجبر، ص ۱۶۶.

۵. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۳؛ المجبر، ص ۱۶۶.

شبهه تا آن روز اسلام نیاورده بود^۱ و همین امر باعث تردید برخی در صحت تفویض حجابت به وی شده است.^۲ اسلام عثمان نیز مربوط به صلح حدیبیه^۳ و به باور برخی، پس از دریافت کلید از پیامبر اسلام ﷺ بود. دیدگاه اخیر با مخالفت ابن حجر (م. ۸۵۲ق.) مواجه شده است.^۴

در جریان استرداد کلید کعبه به بنی عبدالدار، برخی به تمایل بنی هاشم، برای به دست آوردن این منصب و مخالفت پیامبر اکرم ﷺ، اشاره نموده‌اند که فرمود: «امروز روز نیکی و وفاست»^۵ و در نقل دیگر، در پاسخ عباس، عموی خویش، به ترجیح منصب سقایت بر حجابت اشاره کرد.^۶ برخی نیز به اعطای این منصب به عباس و باز ستانده شدن آن از وی اشاره نموده‌اند.^۷

با تصریح پیامبر ﷺ بر جاودانی ماندن حجابت، میان بنی طلحه، این منصب همچنان

بین خاندان بنی شیبه که منسوب به شیبه بن عثمان بودند^۸، به جای ماند.^۹ تاریخ نام برخی از این کلیدداران را که معروف به «حجبی» بودند را بازگو نموده است. افرادی چون مسلم بن شیبه که پس از وفات پدر، در سال ۵۹ق.^{۱۰} عهده‌دار این منصب گشت و از صحابه به شمار آمد،^{۱۱} ابوالمحاسن محمد بن علی الشیبی (م. ۱۳۷ق.) فقیه شافعی و قاضی مکه و صاحب کتاب *تمثال الأمثال*،^{۱۲} و نیز محمد بن زین العابدین بن محمد (م. ۱۲۵۳ق.) صاحب کتاب *مناسک الحج* و سادن امروزین کعبه نیز، عبدالعزیز الشیبی، از خاندان بنی شیبه می‌باشد.^{۱۳}

حاجب کعبه، بر باز و بسته نمودن در کعبه و اجازه دخول به کعبه، ولایت دارد. وی گاه از ورود خواص حکومت نیز جلوگیری می‌نمود. در داستان اعتراض عایشه به پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر ممانعت شیبه، از ورود وی، به داخل کعبه، پس از توضیح قانع کننده شیبه، پیامبر ﷺ به همسرش پیشنهاد می‌دهد که به

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۰۹؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۴۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۶۴-۴۶۵.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۵۵۱.

۳. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۳۴؛ البداية و النهایه، ج ۳، ص ۱۷.

۴. الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۳.

۵. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۱۲؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۲۷؛ البداية و النهایه، ج ۴، ص ۳۰۱.

۶. الطبقات، ج ۴، ص ۱۸.

۷. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۰۳.

۸. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۳۸.

۹. الاعلام، ج ۳، ص ۱۸۱.

۱۰. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۱. الاصابه، ج ۶، ص ۸۵.

۱۲. الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۷.

۱۳. الاعلام، ج ۶، ص ۱۳۳.

عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دارالثقافه، ۱۴۱۵ق؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، به کوشش علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۲۹ق؛ الاصابة فی تمييز الصحابه: ابن حجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الاصنام: تنکیس الاصنام (تاریخ پرستش تازیان پیش از پدیده اسلام): هشام بن محمد الکلبی (م. ۲۰۴ق.)، تحقیق احمد زکی پاشا، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، تهران، تابان، ۱۳۴۸ش؛ الاعلام: خیرالدین بن محمود الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م؛ امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع: احمد بن علی المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ الانباء فی تاریخ الخلفاء: محمد بن علی بن العمرانی (م. ۵۸۰ش.)، به کوشش قاسم السامرائی، القاهره، الآفاق العربیه، ۱۴۱۹ق؛ انساب الاشراف: احمد بن یحیی البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، تحقیق سهیل صادق زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق؛ الانساب: عبدالکریم السمعانی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق؛ البدء و التاریخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، تحقیق سمیر شمس، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البدایة و النهایة فی التاریخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-

داخل حجر در آید که حجر نیز از کعبه است.^۱ برخی از امور کعبه نیز بر عهده وی است؛ برای مثال شیبۀ بن عثمان، پرده‌های کعبه را که میراث جاهلیت به حساب می‌آمد، برگرفت^۲ و پول آن را صدقه داد.^۳ البته برگرفتن پرده از کعبه، در زمان مهدی عباسی، منوط به اجازه خلیفه بود.^۴ سادن، امروزه نیز مسئولیت تعویض و شست و شوی پرده کعبه و تعطیر آن را عهده‌دار است.^۵

حاجبان، گاه به سلیقه خود، در معماری کعبه دست می‌بردند و به آراستگی ظاهری کعبه می‌پرداختند؛ برای نمونه، در سال ۴۳۰ق، حاجبان کعبه با الهام از بازسازی عبدالله بن زبیر، بر اساس روایت عایشه، حجرالاسود را داخل دیوار کعبه جای دادند و پوششی از نقره بر گرد آن ساختند.^۶

◀ منابع

آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ احکام القرآن: احمد بن علی الجصاص (م. ۳۷۰ق.)، به کوشش

۱. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۶۷.

۲. المفصل، ج ۱۲، ص ۲۰.

۳. مجموعة الحديث، ج ۴، ص ۶۶.

۴. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۳۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۳۷۱.

۵. نک: الجامع الطیف، ص ۱۰۷؛ تحصیل المرام، ج ۱، ص ۲۵۵.

۶. تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۴۷.

بن دهيش، مکه، مكتبة الاسدي، ١٤٢٤ق؛
تفسير ابن ابي حاتم (تفسير القرآن العظيم):
 عبدالرحمن بن محمد بن ابي حاتم (م.٣٢٧ق.)،
 به كوشش اسعد محمد، بيروت، المكتبة
 العصرية، ١٤١٩ق؛ **تفسير العياشي:** محمد بن
 مسعود العياشي (م.٣٢٠ق.)، تحقيق سيد هاشم
 رسولی محلاتی، تهران، مكتبة العلمية
 الاسلاميه، ١٣٨٠ق؛ **تفسير القمي:** علي بن
 ابراهيم قمي (م.٣٠٧ق.)، به كوشش سيد طيب
 موسوی جزائری، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ق؛
تفسير مقاتل بن سليمان: (م.١٥٠ق.)، به
 كوشش عبدالله محمود شحاته، بيروت، التاريخ
 العربي، ١٤٢٣ق؛ **التنبية والاشراف:** علي بن
 الحسين المسعودی (م.٣٤٦ق.)، بيروت،
 دارالصعب، بی تا؛ **تهذيب اللغة:** محمد بن احمد
 الازهری (م.٣٧٠ق.)، به كوشش محمد عوض،
 بيروت، دار احیاء التراث العربي، ٢٠٠٠م؛ **جامع
 البيان عن تاويل آی القرآن (تفسير الطبري):**
 محمد بن جرير الطبري (٢٢٤-٣١٠ق.)،
 بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٢ق؛ **الجامع اللطيف
 في فضل مكة و اهلها و بناء البيت الشريف:**
 محمد ابن ظهيره (م.٩٨٦ق.)، به كوشش علي
 عمر، قاهره، مكتبة الثقافة الدينيه، ١٤٢٣ق؛
سنن ابن ماجه: محمد بن زيد الربيعي ابن ماجه
 (م.٢٧٥ق.)، به كوشش محمد فؤاد عبدالباقي،
 بيروت، دار احیاء التراث العربي، ١٣٩٥ق؛
السيرة النبوية و آثار المحدثيه: زبني دحلان
 (م.١٣٠٤ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربي؛
شذرات الذهب في اخبار من ذهب: عبدالحی
 بن عماد (م.١٠٨٩ق.)، به كوشش عبدالقادر
 الارنووط، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ق؛ **صبح
 الاعشى في صناعة الانشاء:** احمد بن علي
 قلقشندی (م.٨٢١ق.)، به كوشش سهيل صادق

٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤١١ق؛
البلدان: ابن الفقيه احمد بن محمد بن اسحاق
 (م.٣٦٥ق.)، به كوشش يوسف الهادي، بيروت،
 عالم الكتب، ١٤١٦ق؛ **تاريخ ابن خلدون (العبر
 و ديوان المبتداء و الخبر في ايام العرب و العجم
 و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان
 الاكبر):** عبدالرحمن بن محمد عبدالرحمن بن
 محمد بن خلدون (م.٨٠٨ق.)، به كوشش خليل
 شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دارالفكر،
 ١٤٠٨ق؛ **تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و
 الاعلام:** شمس الدين محمد بن احمد الذهبي
 (م.٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت،
 دارالكتاب العربي، ١٤١٠ق؛ **تاريخ الطبري
 (تاريخ الامم والملوك):** محمد بن جرير الطبري
 (٢٢٤-٣١٠ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل
 ابراهيم، بيروت، دار احیاء التراث العربي؛ **تاريخ
 اليعقوبي:** احمد بن ابي يعقوب اليعقوبي
 (م.٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ **تاريخ
 بلعمي (تاريخنامه طبري):** محمد بن جرير
 الطبري، ترجمه محمد بن محمد بلعمي
 (م.٣٢٥ق.)، به كوشش محمد روشن، سروش،
 ١٣٧٨ش. و البرز، ١٣٧٣ش؛ **تاريخ خليفة بن
 خياط:** خليفة بن خياط (م.٢٤٠ق.)، به تحقيق
 مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلي فواز،
 بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق؛ **تاريخ
 مدينة دمشق:** علي بن الحسن بن عساكر
 (م.٥٧١ق.)، به كوشش علي شيري، بيروت،
 دارالفكر، ١٤١٥ق؛ **التحرير و التنوير:** محمد بن
 الطاهر بن عاشور (م.١٣٩٣ق.)، بيروت، مؤسسه
 التاريخ، ١٤٢١ق؛ **تحصيل المرام في اخبار
 البيت الحرام و المشاعر العظام و مكة و الحرم و
 ولايتها الفخام:** محمد بن احمد الصباغ
 (م.١٣٢١ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله

(م. ۳۴۶ق.)، به كوشش يوسف اسعد داغر، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق؛ مسند الامام احمد بن حنبل: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، قاهره، مؤسسة القرطبه؛ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي: احمد بن محمد بن علي، الفيومي (م. ۷۷۰ق.)، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعاني (م. ۲۱۱ق.)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمي؛ المعارف: ابن قتيبه دينوري (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ۱۳۷۳ش؛ المعجم الاوسط: سليمان بن احمد الطبراني (۲۶۰-۳۶۰ق.)، تحقيق طارق بن عوض الله و عبدالحسن بن ابراهيم الحسيني، قاهره، دارالحرمين، ۱۴۱۵ق؛ معجم البلدان: ياقوت بن عبدالله الحموي (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المعجم الكبير: سليمان بن احمد الطبراني (۲۶۰-۳۶۰ق.)، به كوشش حمدى عبدالمجيد السلفي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ معجم قبائل العرب القديمه و الحديثه: عمر رضا كحاله، بيروت، الرساله، ۱۴۰۵ق؛ معجم مقاييس اللغة: احمد بن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ۱۴۰۴ق؛ المعرفة و التاريخ: يعقوب بن سفيان الفسوى (م. ۲۷۷ق.)، به كوشش العمري، بيروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ المغازى: محمد بن عمر الواقدى (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۴۰۹ق؛ المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام: جواد على عبيدى (۱۳۲۴-۱۴۰۸ق.)، بيروت، دارالساقى، ۱۴۲۲ق؛ مقاتل الطالبين: ابوالفرج الاصفهاني (م. ۳۵۶ق.)، به

زكار، دمشق، وزاره الثقافه، ۱۹۸۱م؛ الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربيه): اسماعيل بن حماد الجوهري (م. ۳۹۳ق.)، به كوشش احمد عبدالغفور العطار، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۷ق؛ صحيح مسلم بشرح النووي (المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج): يحيى بن شرف النووي (۶۳۱-۶۷۶ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بيروت، دارالصادر، ۱۴۰۹ق؛ العين: خليل بن احمد الفراهيدى (م. ۱۷۵ق.)، به كوشش المخزومى و السامرائى، دارالهجره، ۱۴۰۹ق؛ عيون الاثر في فنون المغازى و الشمال و السير (السيره النبويه): فتح الدين محمد بن سيد الناس (م. ۷۳۴ق.)، به كوشش ابراهيم محمد رمضان، بيروت، دارالقلم، ۱۴۱۴ق؛ الغارات: ابراهيم بن محمد الثقفى (م. ۲۸۳ق.)، به كوشش سيد جلال الدين محدث ارموى، انجمن آثار ملي، ۱۳۵۶ش؛ الكامل في التاريخ: على بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ كتاب الافعال، على ابن القطاع (م. ۵۱۵ق.)، عالم الكتب، ۱۴۰۳ق؛ لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ مجموعة الحديث على ابواب الفقه: محمد بن عبدالوهاب (م. ۱۲۰۶ق.)، به كوشش خليل ابراهيم، الرياض، جامعة الامام محمد بن مسعود، ۱۴۰۴ق؛ المحبر: محمد بن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دارالآفاق الجديده؛ المحكم و المحيط الاعظم: على بن اسماعيل ابن سيده (م. ۴۵۸ق.)، به كوشش عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۲۰۰۰م؛ مروج الذهب و معادن الجوهر: على بن الحسين المسعودى

کوشش مظفر، قم، دارالکتاب، ۱۳۸۵ق؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم: عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا و نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ المنسق فی اخبار قریش: محمد بن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق؛ المیزان فی تفسیر القرآن: سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۲-۱۳۶۰ش.)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ق؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر: ابن اثیر (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش؛ وقعة صفین: ابن مزاحم المنقری (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۴ق.

گروه مطالعات اجتماعی



حج ابراهیمی: اصطلاحی معاصر در ادبیات

دینی با تأکید بر جنبه سیاسی- اجتماعی حج

حج ابراهیمی، اصطلاحی است که در دوران معاصر، به وسیله امام خمینی علیه السلام، در ادبیات دینی وارد شد. این اصطلاح که در مقابل حج جاهلی^۱ قرار دارد، به جنبه‌های عبادی و معرفتی حج ابراهیم علیه السلام از یک سو، و از سوی دیگر به بعد سیاسی، اجتماعی آن

۱. بنیان مرصوص، ص ۲۷۲.

اشاره دارد. حج مورد نظر خداوند، ارتباط عمیق و وثیقی با حضرت ابراهیم علیه السلام دارد. در قرآن کریم اوصافی برای ایشان ذکر شده است: مهاجرت و کناره گیری از خویشاوندان به خاطر خدا (مریم: ۴۸)، بناکننده کعبه^۲ (بقره: ۱۲۷)، تطهیرکننده کعبه از مظاهر شرک و کفر (بقره: ۱۲۵) و (حج: ۲۶)، درهم کوبنده بت‌ها (انبیاء: ۵۷-۵۸)، منزّه بودن از شرک (نحل: ۱۲۰)، نخستین مجری برائت از مشرکان^۳ (انعام: ۷۸)، قربانی کردن فرزند در راه خدا (صافات: ۱۰۳)، دعوت کننده مردم به حج (حج: ۲۷)، تسلیم محض درگاه الهی (بقره: ۱۳۱)، الگو بودن برای همگان (ممتحنه: ۴) آمر به معروف و ناهی از منکر (بقره: ۱۳۲).^۴

حج از سویی با اجازه دادن به مردم، برای داخل شدن به حرم امن الهی، جلوه رحمت الهی است «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» (حج/ ۲۲، ۲۷) و از سوی دیگر، با فرمان برائت از مشرکان، جلوه‌ای از غضب الهی است. «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه/ ۹، ۳).^۴

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۲.

۳. اسرار عرفانی حج، ص ۴۲۳-۴۲۸؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۴. صهبای حج، ص ۱۲۵.

محلی برای عبادت و یگانه پرستی بود، به محلی برای عبادت بت‌ها تبدیل کردند.^۹ در این دوره، بسیاری از مناسک حج، همچون تلبیه^{۱۰}، احرام^{۱۱}، طواف^{۱۲}، سعی^{۱۳}، قربانی^{۱۴} و وقوف در مزدلفه^{۱۵} و منا^{۱۶} دچار تحریف شد. (← حج جاهلی)

با ظهور اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج مناسک عبادی حج را به مسلمانان آموخت و تحریف‌ها نیز به مرور زدوده شد و کعبه، بار دیگر، به وسیله او، از مظاهر شرک و بت پرستی پاک‌سازی شد.^{۱۷} سپس در سال نهم هجری، با ابلاغ آیات برائت از مشرکان، توجه به بعد سیاسی اجتماعی حج را نیز به مسلمانان گوشزد کرد. (← برائت از مشرکان)

این عمل، هم دارای ابعاد عبادی^۱ و عرفانی^۲ است و هم ابعاد سیاسی، اجتماعی.^۳ هدف ابراهیم علیه السلام از حج، زنده کردن اصل توحید و زدودن مظاهر بت و بت پرستی و کفر و شرک است.^۴ (حج/۲۲، ۲۶؛ ابراهیم/۱۴، ۲۵) سراسر زندگی ابراهیم علیه السلام دعوت به توحید و عبادت خداوند و مبارزه با شرک و طاغوت بود.^۵ ایشان، در کنار مراسم و مناسک عبادی، دو کار مهم دیگر نیز ضمن حج انجام می‌داد: «تطهیر مراسم حج و سرزمین حجاز از لوث شرک با برائت از شرک و مشرکان و نیز ایجاد وحدت و پیراستن جامعه اسلامی از نزاع و اختلاف».^۶

حجی که ابراهیم علیه السلام به عنوان آئینی عبادی سیاسی^۷، بنیان نهاد، از غرض اصلی خود در دو نوبت منحرف شد: اول بار در دوره جاهلیت و توسط اعراب جاهلی، با اندیشه‌ها و اذکار و اعمال مشرکانه، ممزوج شد^۸ و خانه خدا را که

۹. الوئیه فی الادب الجاهلی، ص ۲۷۳.
 ۱۰. نک: اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۶.
 ۱۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۴۳؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۷۹؛ مسند ابی داوود، ص ۹۸.
 ۱۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۴۴.
 ۱۳. نک: قرب الاسناد، ص ۵۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۴۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵.
 ۱۴. نک: احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۰۸؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۵؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۵۶، ۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۷۵.
 ۱۵. نک: الکافی، ج ۴، ص ۲۴۷؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۷.
 ۱۶. الصافی، ج ۱، ص ۲۳۸.
 ۱۷. صهبای حج، ص ۱۲۲.

۱. مناسک حج، ص ۱۳۳.
 ۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۸.
 ۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۹.
 ۴. صهبای حج، ص ۱۲۴-۱۲۷.
 ۵. میقات حج، ش ۵۳، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ «حج و ابراهیم علیه السلام در قرآن».
 ۶. بنیان مرصوص، ص ۲۷۳.
 ۷. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۵۳۴.
 ۸. نک: السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۲؛ الوئیه فی الادب الجاهلی، ص ۲۸۲-۲۸۷، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۰۸-۳۱۹.

پس از وفات رسول الله ﷺ انحراف و اختلاف نظر در مسلمانان ایجاد شد و با غفلت از بعد سیاسی اجتماعی حج^۱، انحرافی دیگر در حج ابراهیم ﷺ ایجاد شد و اهتمام حاجیان، تنها به بعد عبادی آن، معطوف گردید. هرچند عدم تولی امام عصر و عدم محبت به ایشان، موجب بی‌روح و ناقص شدن بعد عبادی آن شد؛ زیرا کمال حج، دیدار با امام و بیعت با ایشان است: «تمام الحج لقاء الامام»^۲ که از خود مناسک با اهمیت‌تر، و غرض از حج است.^۳ بر پایه روایات شیعی، طوافی که در زمان ائمه علیهم‌السلام انجام می‌شد، از نظر ظاهری، در زمان جاهلیت نیز انجام می‌شد و اسلام نمی‌خواهد ادامه دهنده همان عمل باشد. بلکه به حاجیان دستور می‌دهد، پس از انجام مناسک، جهت بیعت و بیان وفاداری، به سوی امام زمان خویش بروند و از دشمنان ایشان تبری کنند.^۴ بنابراین، دیدار و زیارت امام از طرفی اعلان وفاداری به امام و طرفداری از حق است و از سوی دیگر، تبری جستن از دشمنان حق.

در دوران معاصر، امام خمینی علیه‌السلام بر توجه مسلمانان به ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، در

کنار اهتمام به ابعاد ظاهری عبادی آن، تأکید داشت. حج واقعی که امام خمینی علیه‌السلام آن را حج ابراهیمی، محمدی می‌نامید^۵، آئینی است جامع و دارای ابعاد مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی.^۶ به نظر ایشان، توجه صرف به بعد عبادی آن، غفلت از فلسفه تشریح حج^۷ و غرض خداوند از آن است^۸ و بُعد سیاسی و اجتماعی حج که بعد از وفات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همانند بعد عرفانی معنوی آن، مهجور مانده^۹ از بعد عبادی آن مهم‌تر است.^{۱۰}

حجی که ابراهیم خلیل الرحمن بنا نهاد، سه محور اساسی دارد: ایجاد وحدت میان مسلمین^{۱۱}، تأمین منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم^{۱۲} و برائت جستن از مشرکان و مستکبران.^{۱۳} به نظر ایشان، حجی که در آن، برائت از مشرکان و بت‌های زمانه و رمی شیاطین و مستکبران، به خصوص آمریکا که در دوره معاصر شیطان بزرگ

۵. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۳۳.

۶. مناسک حج، ص ۱۰، «پیش گفتار».

۷. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲-۲۳.

۸. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۴.

۹. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۹.

۱۰. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۳-۲۲.

۱۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۱۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۹۰؛ ج ۱۹، ص ۲۳-۲۲؛ ج ۱۸، ص ۹۱.

۱۳. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۷؛ ج ۱۹، ص ۲۳-۲۶.

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳. شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۸۱.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

◀ منابع

احکام القرآن: احمد بن علی الجصاص (م. ۳۷۰ق.)، به کوشش عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام: سعید بن محمد الافغانی، دمشق، دار الافاق العربیه، ۱۴۱۳ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی و سید محمد مهدی موسوی خراسان، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ بنیان مرصوص امام خمینی علیه السلام: جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۴ش؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن ابی یعقوب الیعقوبی (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود العیاشی (م. ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق؛ تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور و هو مختصر تفسیر ترجمان القرآن: عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی (۸۴۹-

است، نباشد، ناقص است.^۱ حجی ابراهیمی است که هم قیام برای قسط و عدل و داد^۲ و منافع مردم^۳ داشته، و هم محلی برای بیان گرفتاری های مسلمانان باشد.^۴ محلی باشد هم برای پیمان با خدا و هم برائت از مشرکان^۵ و دشمنی با دشمنان او.^۶

ویژگی های این حج عبارت است از: بیعت با خدا و دشمنی با دشمنان او^۷، توجه به دستورات عبادی در انجام مناسک^۸، ایجاد وحدت میان مسلمانان^۹، تولی اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام^{۱۰}، برائت از مشرکان و طاغوتیان^{۱۱}، تسلیم و معرفت محض نسبت به خداوند و فرامینش^{۱۲} و دارا بودن منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای مردم.^{۱۳}

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸، ۸۷؛ ج ۱۳، ص ۸۳.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۹.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۹؛ ج ۱۸، ص ۹۱.

۴. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۱.

۵. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹.

۶. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۹.

۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۹.

۸. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۵.

۹. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۶؛ ج ۲۱، ص ۷۷؛ ج ۲۰، ص ۹۰.

۱۰. بنیان مرصوص، ص ۲۷۲؛ ص ۲۷۱؛ ص ۱۰۸.

۱۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۹؛ ج ۱۸، ص ۸۷.

۱۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۵.

۱۳. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۹۱.

حجاج بن یوسف ثقفی: امیر حجاز، و محاصره کننده مسجدالحرام، و تخریب کننده کعبه

ابومحمد^۱ حجاج بن یوسف بن حکم^۲، از قبیله ثقیف طائف^۳، و مادرش، فارعه، دختر همام بن عروة بن مسعود ثقفی است.^۴ او پیش از ازدواج با یوسف، همسر حارث بن کلده ثقفی^۵، حکیم عرب، و به قولی همسر مغیره بن شعبه ثقفی، بود.^۶ یوسف، پدر حجاج، بنا به برخی از گزارش‌ها، نزد عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق.) اموی از مقام و منزلتی برخوردار، و طبق گزارشی، امارت مناطقی را از سوی او عهده‌دار بود.^۷ یوسف در دوران امارت حجاج بر مدینه (حک: ۷۳-۷۵ق.) در گذشت.^۸

حجاج که در طائف به دنیا آمد و در همان‌جا تعلیم دید، کلب (سگ کوچک) نام گرفت؛^۹ اما بعدها به حجاج (بسیار حج کننده)

۹۱۱ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ سنن النسائی: احمد بن علی النسائی (۲۱۵-۳۰۳ق.)، تحقیق صدق جلیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ق؛ السیرة النبویه: عبدالملک بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقیق مصطفی السقاء و عبدالحقیق شبلی و ابراهیم الابیاری، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا؛ شرح الکافی (الاصول و الروضه): محمد صالح مازندرانی (م. ۱۰۸۱ق.)، به کوشش شعرانی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق؛ الصافی فی تفسیر القرآن: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۲ق؛ صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ق.)، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ق؛ صحیفه نور مجموعه رهنمودهای امام خمینی: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۱ش؛ صهبای حج: عبدالله جوادی آملی، تنظیم حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، ۱۳۷۷ش؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ق؛ مسند ابی داود الطیالسی: سلیمان بن داود (م. ۲۰۳ق.)، بیروت، دار الحدیث؛ مناسک حج: امام خمینی، تهران، نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲ش؛ الوثئیة فی الادب الجاهلی: عبدالغنی زیتونی، دمشق، الثقافة، ۱۹۸۷م.

عبدالرضا آتشین صدف؛ حسن رضایی



۱. البدء و التاريخ، ج ۶ ص ۲۸؛ الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۸۵؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۷.
۲. المنتظم، ج ۶، ص ۳۳۶.
۳. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۵۲.
۴. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۵۳، ۴۰۷.
۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۲۵؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۸.
۶. الاغانی، ج ۶، ص ۴۱۸؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۸.
۷. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۹.
۸. المعارف، ص ۳۹۵-۳۹۶.
۹. تاریخ خلیفه، ص ۱۲۵؛ المعارف، ص ۳۹۷، ۵۹۸؛ العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۷۵.

حجاج و پدرش، در سپاهی که مروان در سال ۶۵ق. (شعبان یا رمضان) به فرماندهی حبیب بن ذکجه قینی، برای خارج کردن مدینه از سلطه زبیریان فرستاد، حضور داشتند^۱؛ در جنگی که در میانه راه، در منطقه‌ای به نام ربذه، بین سپاه زبیری و سپاه حبیب در گرفت، حبیب به همراه جمعی از یارانش کشته شد.^{۱۱} اینان به شام رفته و به سپاه روح بن زنباع جدامی، از حامیان مروان و پسرش عبدالملک، پیوستند.^{۱۲}

حجاج در سپاه ابن زنباع که بر فلسطین حاکم بود، توانست نظر فرمانده اش را به خود جلب کرده و لیاقت خود را نشان دهد. از این رو ابن زنباع او را به عبدالملک معرفی کرد و این خلیفه، فرماندهی قسمتی از سپاه را به او داد.^{۱۳} حجاج توانست با مدیریت خشن خود، سپاه از هم پاشیده و بی‌نظم عبدالملک را سامان داده و توانایی‌های خود را به خلیفه اموی نشان دهد.^{۱۴}

◀ حجاج و حرمین شریفین: عبدالملک

بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق.) وی را والی

معروف شد^۱ که سبب آن دانسته نیست. حجاج، به معنای بریدن استخوان نیز آمده است.^۲ دوران کودکی و نوجوانی او چندان روشن نیست. اطلاعات موجود نیز گاه همراه با افسانه است؛ مانند این که او کودکی ناقص الخلقه بوده و شیر هیچ کس را نمی‌خورد تا این که به پیشنهاد شیطان، از خون بزغاله به او نوشاندند و تا سه روز صورتش را خون‌آلود کردند.^۳ شاید روحیه ستمگری حجاج، سبب چنین داستان‌سرایی‌هایی شده است.

حجاج دوران کودکی و نوجوانی خود را در طائف سپری کرد و در این مدت، به همراه پدرش، معلم کودکان بود و به تناسب همین شغل، با سواد بود.^۴ ساق‌هایی لاغر، اندامی کوچک، صدایی نازک^۵ و موهایی کوتاه داشت.^۶ از او با تعابیر زیرک، بلیغ، مدیر^۷ و در عین حال فاسق^۸، خونریز، ستمگر، خشن و کینه‌جو یاد شده است.^۹

۱. الاشتقاق، ص ۱۲۳، «حجاج»؛ لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۶۴۳.

۲. الاشتقاق، ص ۱۲۳.

۳. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۰؛ البداية و النهايه، ج ۹، ص ۱۱۸.

۴. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۸؛ البداية و النهايه، ج ۹، ص ۱۱۹.

۵. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۸.

۶. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۴۲۵.

۷. الاعلام، ج ۲، ص ۱۶۸.

۸. الطبقات، ج ۴، ص ۱۳۹.

۹. الاعلام، ج ۲، ص ۱۶۸.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۸۹.

۱۱. تاريخ اليعقوبي، ج ۲، ص ۲۵۶؛ تاريخ الطبري، ج ۵، ص ۶۱.

انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۱۲. العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۷۵.

۱۳. العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۱۴. المعارف، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ البداية و النهايه، ج ۹، ص ۱۱۸.

شهری کوچک در حجاز، به نام تباله^۱ کرد؛ اما وقتی حجاج به آن جا رسید و کوچکی آن را دید، بدون این که داخل شود، نزد عبدالملک برگشت و از پذیرش حکومت تباله عذر خواست.^۲ او پس از مدتی، که سرپرستی شرطه ابان بن مروان (حاکم فلسطین) را عهده دار بود^۳، به فرماندهی پیاده نظام عبدالملک منصوب شد.^۴

حجاج، در سال ۷۲ق.، بعد از پیروزی عبدالملک بر مصعب بن زبیر، حاکم زبیری عراق، در حالی که بزرگان شام به جهت حرمت مکه حاضر به پذیرش مأموریت علیه ابن زبیر نبودند، داوطلب این کار شد.^۵

حجاج کوفه را در جمادی الاولی، به قصد حجاز، ترک و در شعبان همان سال وارد طائف شد. او در انجام مأموریتش، پس از استقرار در طائف، یک رشته عملیات ایذایی، برای محک زدن توانایی ابن زبیر، به راه انداخت و پس از آگاهی از ناتوانی خود و پس از رسیدن نیروی کمکی ۵۰۰۰ نفری^۶، در

ذی قعدة سال ۷۲ق.، وارد مدینه شد و حاکم زبیری آن را اخراج کرد.^۷ با توجه به همراهی مردم مدینه با آل زبیر علیه بنی امیه، حجاج در مدینه به مردم، از جمله صحابه پیامبر ﷺ آزار و اذیت رساند و به بهانه یاری نرساندن به عثمان، بر دست و گردن بسیاری از ایشان مهر سربنی نهاد.^۸ او هنگام وداع با مدینه، خدا را به خاطر خارج شدن از آلوده ترین شهرها، که ساکنانش خیانتکارترین افراد به عبدالملک و حسودترین مردمان هستند، سپاس گفت، و احترام مردم مدینه به منبر و قبر مطهر رسول خدا ﷺ را به سخره گرفت، و سوگند خورد که اگر توصیه های خلیفه نبود، مدینه را ویران می کرد.^۹

حجاج پس از آن، به سوی مکه حرکت کرد و ابن زبیر را در مسجدالحرام محاصره کرد. این محاصره در ذی حجه سال ۷۲ق. آغاز و پس از ۶ ماه و ۱۷ روز، با قتل ابن زبیر، در روز سه شنبه هفدهم جمادی الاولی سال ۷۳ق.، به پایان رسید. برخی مدت زمان محاصره حجاج را ۸ ماه و ۱۷ روز دانسته اند.^{۱۰}

حجاج بن یوسف که در ایام حج به مکه

۱. المعارف، ص ۳۹۶؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۹.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۳۷؛ المعارف، ص ۳۹۶؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۱۰.

۴. البده و التاريخ، ج ۶، ص ۲۸.

۵. تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۶. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۷. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۵۰.

۸. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۹۵؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۲.

۹. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۳۶.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۴.

رسیده بود، با لباس رزم در عرفات حاضر شد^۱؛ اما به خاطر جلوگیری ابن زبیر، طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام نداد.^۲ مقابل، حجاج نیز مانع وقوف ابن زبیر و یارانش در عرفات و رمی جمرات شد.^۳ بنا به گزارشی، عبدالملک در آغاز، حجاج را از حمله نظامی به مکه برحذر داشت و از او خواست با محاصره اقتصادی، ابن زبیر را وادار

به تسلیم کند^۴؛ به همین دلیل حجاج مانع رسیدن آذوقه به زبیران شد و آن‌چنان یاران ابن زبیر را در تنگنا و گرسنگی قرار داد که تنها به آب زمزم دسترسی داشتند.^۵ با سرسختی ابن زبیر، حجاج با نصب منجنیق بر کوه‌های اطراف مسجدالحرام و ابوقییس، زبیران را به شدت کویید. در این میان، سنگ‌های منجنیق به کعبه اصابت کرد و به آن آسیب رساند.^۶ گزارش دیگری، هدف سنگ‌های حجاج را خود کعبه، و تخریب قسمتی که ابن زبیر بر دیوار آن در ناحیه

ادامه دهد.^۸ همزمان با اولین پرتاب سنگ به سمت کعبه، رعد و برق شدیدی پدیدار شد که شامیان را ترساند و حجاج، برای قوت قلب دادن به آنان، با دست خود سنگ در منجنیق گذاشت.^۹ فردای آن روز ۱۲ نفر از شامیان با اصابت رعد و برق هلاک شدند و این امر ترس شدیدی در دلشان ایجاد کرد؛ اما پس از این که در روز بعدی، یاران ابن زبیر نیز مورد اصابت رعد و برق واقع شدند و حجاج این رعد و برق‌ها را در منطقه مکه طبیعی دانست، به پرتاب منجنیق ادامه دادند.^{۱۰} سنگ‌های منجنیق، دیوار مشرف بر چاه زمزم را فروریخت و کناره‌های کعبه را ویران

۱. تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۶ ص ۱۲۰.

۲. الطبقات، خامسة ۲، ص ۹۳؛ الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۵۰.

۳. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۹؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۷.

الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴. الفتوح، ج ۶ ص ۳۳۸.

۵. الطبقات، خامسة ۲، ص ۹۴؛ اخبار مکه، الفاکهی، ج ۴، ص ۳۳۵.

۶. الطبقات، خامسة ۲، ص ۹۴-۹۵؛ الانباء، ص ۵۰.

۷. احسن التقاسیم، ص ۷۴-۷۵؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۶.

۸. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ الکامل فی التاريخ،

ج ۴، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۹. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۳.

۱۰. حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۵۸؛ الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۵۱.

کرد^۱ و حجرالاسود را از جای خود در پس از آن، حجاج دستور داد تا با گلوله‌های آتشین مسجد را هدف بگیرند که این کار باعث سوختن پرده‌های کعبه شد و ابن زبیر را واداشت تا برای جلوگیری از آسیب دیدن بیشتر کعبه، با فرستادن قسمتی از نیروهایش به بیرون از مسجد، میدان جنگ را توسعه دهد.^۳ حجاج به ابن زبیر پیام داد که به او امان خواهد داد و حتی برادرش عروة بن زبیر را نزد او فرستاد؛ اما ابن زبیر از قبول امان خودداری کرد و عروه را کتک زد.^۴ این مسائل، در کنار اعلام عفو عمومی حجاج^۵، باعث تسلیم شدن یاران ابن زبیر، حتی پسران زبیر، خیب و حمزه شد؛^۶ اما ابن زبیر با مشورت مادرش اسماء، که او را به مقاومت تحریک کرد، به جنگ با امویان ادامه داد^۷ و در سال ۷۳ق. کشته شد.^۸ حجاج سر ابن زبیر را به همراه چند تن، ابتدا به مدینه و سپس نزد

عبدالملک فرستاد^۹ و جسد ابن زبیر را وارونه کنار گردنه سمت راست حجون، نزدیک قبرستان المغلات (قبرستان ابوطالب) آویخت.^{۱۰}

حجاج بعد از کشته شدن عبدالله بن زبیر وارد مکه شد و از مردم برای عبدالملک بیعت گرفت. ان‌گاه دستور پاکسازی و شست‌وشوی خانه خدا را داد^{۱۱} و در سال ۷۳ق. به حکومت مکه، مدینه، یمن و یمامه رسید و تا سه سال حاکم این مناطق بود.^{۱۲}

حجاج، در صفر سال ۷۴ق.، برای گرفتن بیعت به مدینه رفت و پس از آن، به امر عبدالملک به مکه بازگشت و کعبه را به شکل پیش از بازسازی ابن زبیر بازگرداند^{۱۳}؛ دیوار شمالی کعبه را خراب، و با خارج کردن شش ذرع و نیم از آن، حجر اسماعیل را از کعبه تفکیک، و در غربی کعبه را مسدود کرد^{۱۴} و کعبه را با ابریشم پوشاند.^{۱۵} بنا بر قولی، وی

۱. الفتوح، ج ۶ ص ۳۴۰؛ حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۵۸-۵۹.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۵.

۳. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ الفتوح، ج ۶ ص ۳۴۰-۳۴۱.

۴. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۳۸-۳۹.

۵. الطبقات، خامسة، ج ۲، ص ۹۹؛ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۴؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۳۳۰.

۶. تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۸۸؛ الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۲.

۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۸۹.

۸. المعارف، ص ۳۵۶.

۹. تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۹۲.

۱۰. الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۷؛ نهاية العرب، ج ۲۱، ص ۱۴۱.

۱۱. الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۸.

۱۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳. البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۵۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۵.

۱۴. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تاریخ خلیفه، ص ۱۶۹؛

الروض المعطار، ص ۴۹۹.

۱۵. البده و التاریخ، ج ۴، ص ۸۴؛ اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۵۳؛

معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۲۴.

توصیه می کرد.^۷ با این وجود، حجاج احادیثی نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده است.^۸

مطابق گزارش هایی، حجاج نخستین کسی بود که نقطه را در قرآن به کار برد و تا آن زمان، عرب خطوط اقباسی از سریانی و نبطی را بدون نقطه می نوشتند. این کار به وسیله یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، شاگردان ابوالاسود دثلی، متداول شد.^۹ نیز تقسیم قرآن به اجزای مختلف، به دستور حجاج، صورت گرفت.^{۱۰} حجاج را اولین کسی دانسته اند که در زمان عبدالملک، سوره توحید را بر سکه های اسلامی نقش کرد.^{۱۱}

حجاج، با سیاست مستبدانه خود، توانسته بود منطقه حجاز را در مدت ولایت دوساله اش، از بزرگ ترین رقیب سیاسی امویان، عبدالله بن زبیر، پاک سازد. در رمضان سال ۷۵ق، از سوی عبدالملک، مأمور حکومت عراق شد. به نقلی، عده ای از بزرگان حجاز، از عبدالملک عزل حجاج را خواسته

نخستین کسی دانسته شده که پوشش کعبه را تهیه کرد.^۱ او همچنین نردبان داخلی کعبه را که از بین رفته بود، بازسازی کرد و برای اتاکی که این نردبان در آن قرار دارد (باب التوبه) در ساخت.^۲

از دیگر اقدامات او در حجاز می توان به کندن چاهی در مکه، به نام یاقوته، سدهایی در اطراف مکه، برای حفظ و ذخیره آب، اشاره کرد.^۳ حجاج در مدینه نیز مسجدی در محله بنی سلمه (از تیره های خزرج)، که بعدها به مسجد حجاج معروف شد، بنا کرد.^۴

حجاج، در سال های حکومتش بر حجاز (۷۲-۷۴ق)، امیر الحجاج بود.^۵ او در دوران امارتش بر عراق نیز به حج رفت و در این زمان، پسرش محمد را به جانشینی خود گمارد.^۶ بنا به گزارشی، حجاج، طی خطبه ای، زائران قبر رسول الله ﷺ را مورد نکوهش قرار داد و طواف بر گرد کاخ عبدالملک مروان را، از این رو که خلیفه را بهتر از رسول خدا ﷺ می دانست،

۱. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ البداية و النهايه، ج ۱، ص ۲۸۲.
 ۲. الروض المعطار، ص ۴۹۹.
 ۳. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۲۲۴، ۲۸۱-۲۸۲.
 ۴. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۹۵.
 ۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ المعبر، ص ۲۴.
 ۶. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۴۶؛ المنتظم، ج ۶، ص ۳۴۳.

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۴۲.
 ۸. المنتظم، ج ۶، ص ۳۳۶؛ البداية و النهايه، ج ۹، ص ۱۱۷.
 ۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ تاریخ القرآن، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ آراء المستشرقین، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۰.
 ۱۰. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۱۶؛ تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۶۳.
 ۱۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۴۸؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۷.

بودند.^۱ از این رو خلیفه اموی، وی را مأمور عراق کرد. حجاج، در حالی که صورتش را پوشانده بود، وارد مسجد کوفه شد و بدون حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر ﷺ سخن خود را آغاز کرد و عراقیان را به مجازات‌های سخت و اعدام بیم داد.^۲ حجاج سر عبدالله بن جارود و چند تن از شورشیان را نزد مهلب بن ابی صفره، که سرگرم جنگ با خوارج در رامهرمز بود، فرستاد تا روحیه خوارج را تضعیف کند.^۳

حجاج تلاش بسیاری برای سرکوب خوارج انجام داد. او مهلب بن ابی صفره را که از دوره زبیریان با خوارج درگیر بود به کار خویش ابقا کرد و او، با یاری سپاهی از عراقیان، درگیری‌های مختلفی با خوارج، در کازرون^۴ و در منطقه جیرفت^۵، صورت داد و شکست‌های سختی را بر خوارج وارد کرد. وی سرانجام خوارج را از عراق، که مرکز اصلی ایشان بود، به سرزمین‌های دیگر راند.

حجاج، در سال ۸۱ یا ۸۲ق.، پس از سرکوب قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث - فرمانده سابق سپاه حجاج برای جنگ در شرق^۶ - بسیاری از چهره‌های بصره^۷ و کوفه، مانند انس بن مالک صحابی^۸ و ابن ابی لیلی (قاضی کوفه) را از این رو که به دعوت ابن اشعث پاسخ مثبت داده بودند، به سختی مجازات کرد و سعید بن جبیر (از تابعین و فقهای برجسته) را که پس از فرار به قم و بازگشت به مکه، دستگیر شده بود، به قتل رساند.^۹ به نقلی سعید، هنگام جان دادن، حجاج را نفرین کرد و او پس از چند روز درگذشت.^{۱۰}

فتوحات اسلامی در دوران امارت حجاج، به وسیله قتیبة بن مسلم باهلی، به ماوراءالنهر^{۱۱} و به وسیله محمد بن قاسم ثقفی در سند^{۱۲} توسعه یافت. او حتی از تازه‌مسلمانان نیز، بر خلاف دستور اسلام، جزیه گرفت.^{۱۳}

۶ الفتوح، ج ۷، ص ۷۷.

۷. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۳۷.

۸. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۳۳.

۹. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۹۶، ۱۳۶.

۱۰. الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۶۲-۶۳؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۰.

۱۱. الاخبار الطوال، ص ۳۲۸؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۲۵.

۱۲. فتوح البلدان، ص ۴۲۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۷۶.

۱۳. تاریخ بلعمی، ج ۵، ص ۱۵۷۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۰۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۲.

۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. الفتوح، ج ۷، ص ۵؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۰۳.

۳. نهایة الارب، ج ۲۱، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۴. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۱۰-۲۱۲؛ تاریخ بلعمی، ج ۴، ص ۷۸۵؛

تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۹۰.

۵. الفتوح، ج ۷، ص ۴۱-۴۸؛ تاریخ بلعمی، ج ۴، ص ۷۸۵؛ تاریخ

الاسلام، ج ۲، ص ۳۲۴.

که ۳۰ هزار نفرشان زن بودند.^۷

حجاج کینه شدیدی از امام علی علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام داشت، از این رو کینه آن حضرت را ترویج^۸ می کرد و مردم را به لعن و تبری از وی فرا می خواند.^۹ بنا به گزارشی، در تعمیراتی که در زمان او در کاخ امارت کوفه انجام می شد، جسدی پیدا شد. حجاج به گمان این که آن جسد امام علی علیه السلام است، خواست آن را بر دار کشد. ولی به توصیه برخی مشاورانش از این کار منصرف شد.^{۱۰}

امیرمؤمنان علیه السلام، در یکی از خطبه هایش، تسلط حجاج بر عراق را پیشگویی کرد.^{۱۱} به روایتی از امام باقر علیه السلام، شنیدن کلمه «زندیق» یا کافر برای حجاج بسیار بهتر از این بود که کلمه شیعه علی را بشنود.^{۱۲} حجاج یاران آن حضرت را به شهادت می رساند.^{۱۳}

واگذاری عراقین (بصره و کوفه)، با توجه به اهمیت و گستردگی، به جوانی سی و چند ساله و در دوره ای که فتنه و آشوب جامعه

حجاج به شدت مخالف ایرانیان بود. از این رو با تشویق و راهنمایی کاتبش، صالح بن عبدالرحمن سجستانی، نظام دیوان محاسبات مالی شرق خلافت اسلامی را از فارسی به عربی تغییر داد.^۱

ستم حجاج به حدی بود که مردم عراق، نه تنها بی صبرانه منتظر مرگ حجاج بودند^۲، بلکه از هر اتفاقی که باعث تضعیف او می شد، شاد می شدند؛ چنان که وقتی پسرش، محمد و برادرش، محمد بن یوسف، مردند، عراقیان شاد شدند و گفتند کمر حجاج و بازوانش شکست.^۳ هنگامی که حسن بصری (م. ۱۱۰ق.) از مرگ او با خبر شد، سجده شکر به جا آورد^۴ و از خدا خواست تا بدعت های وی را زایل کند.^۵

حجاج از افرادی که مشکوک بود، تفتیش عقاید می کرد^۶ و ایشان را به اتهام اندیشه های خارجی به زندان می انداخت یا به قتل می رسانید. تعداد قربانیان، به وسیله حجاج، در گزارش های اغراق آمیزی، بیش از ۱۲۰ هزار نفر و زندانیان او را ۸۰ هزار نفر دانسته اند

۷. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۵۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲،

ص ۱۸۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۷۴۲.

۸. الغارات، ج ۲، ص ۸۴۲-۸۴۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۴۴.

۹. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۶۱۷؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۱.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۹.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.

۱۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۶.

۱۳. الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۸.

۱. تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۲. تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۳. العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۱۹.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۹۵.

۵. ربیع الابرار، ج ۵، ص ۱۹۶.

۶. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۴۲۳.

◀ منابع

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم: محمد بن احمد المقدسی (م. ۳۸۰ق.)، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق؛ الاخبار الطوال: احمد بن داود الدینوری (م. ۲۸۳ق.)، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه: محمد بن اسحاق الفاکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ آراء المستشرقین حول القرآن الکریم: عمر بن ابراهیم رضوان، الرياض، دار الطیبه، ۱۴۱۳ق؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ الاشتقاق: محمد بن الحسن بن درید (م. ۳۲۱ق.)، تحقیق عبدالسلام محمد، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ق؛ الاعلام: خیرالدین بن محمود الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، تصحیح عبدالله علی مهتّا و سمیر جابر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ الامامة و السیاسه (تاریخ الخلفاء): ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش طه محمد زینی، قاهره، مکتبه و مطبعه مصطفى البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۲ق؛ الانباء

اسلامی را فرا گرفته و رقبای سرسختی در امر خلافت پدیدار شدند، نشانگر توانایی‌ها و صفات خاص اوست که توانست با تکیه بر آنها، به موفقیت‌هایی در اداره عراق دست یابد.

حجاج، بعد از حدود ۲۲ سال امارت و خدمت برای مروانیان و ایفای نقش اساسی در تحکیم بنای خلافت اموی، سرانجام در دهه سوم ماه رمضان سال ۹۵ق.، در شهر واسط، که خود آن را میان بصره و کوفه بنا کرده بود، مرد و در همان‌جا دفن گردید.^۱ برخی علت مرگ او را بیماری خوره^۲ و برخی دیگر بیماری سل و بی‌خوابی را علت مرگش ذکر کرده‌اند.^۳

حجاج در اواخر عمر، به علت بیماری و قتل برخی از بزرگان، از جمله سعید بن جبیر، تعادل روحی و روانی خود را از دست داد؛ به طوری که در طول بیماری خود، همواره هذیان می‌گفت و بانگ برمی‌داشت که ای ابن جبیر! مرا با تو چه کار است؟^۴ سن او هنگام مرگ را ۵۴ سال ذکر کرده‌اند و از وجود میلیون‌ها درهم در خزانه او سخن گفته‌اند.^۵

۱. المعارف، ص ۳۵۹، ۳۹۸؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۵۳.

۲. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۵۳.

۳. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۳۹.

۴. الاخبار الطوال، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۵. زین الاخبار، ص ۲۴۸؛ الاخبار الطوال، ص ۳۲۸.

بن خياط (م. ٢٤٠ق.)، به كوشش سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ تاريخ مدينة دمشق: على بن الحسن بن عساكر (م. ٥٧١ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ تجارب الامم: ابوعلى احمد بن محمد مسكويه (م. ٤٢١ق.)، به كوشش ابوالقاسم امامى، تهران، سروش، ١٣٧٩ش؛ تفسير القرطبي (الجامع لاحكام القرآن): محمد بن احمد القرطبي (م. ٤٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ حياة الحيوان الكبرى: كمال الدين الدميرى (م. ٨٠٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق؛ ربيع الابرار و نصوص الاخيار: محمود بن عمر الزمخشري (م. ٥٣٨ق.)، به كوشش عبدالامير، بيروت، اعلمى، ١٤١٢ق؛ الروض المعطار في خبر الاقطار: محمد بن عبدالله المنعم الحميرى (م. ٩٠٠ق.)، تحقيق احسان عباس، بيروت، مكتبة لبنان، ١٩٨٤م؛ زين الاخبار: عبدالحى بن الضحاک گرديزى (م. ٤٣٣ق.)، به كوشش حبيبي، تهران، دنياى كتاب، ١٣٦٣ش؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م. ٦٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق؛ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق؛ الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق.)، به كوشش محمد بن صامل السلمى، طائف، مكتبة الصديق، ١٤١٤ق؛ العقد الفريد: احمد بن محمد بن عبد ربه (٢٤٦-٣٢٨ق.)، به كوشش مفيد محمد قميحه، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق؛ عيون الاخبار: ابن قتيبه دينورى (٢١٣-٢٧٦ق.)، تحقيق محمد الاسكندراني، بيروت،

فى تاريخ الخلفاء: محمد بن على بن العمرانى (م. ٥٨٠ش.)، به كوشش قاسم السامرائى، القاهرة، الآفاق العربيه، ١٤١٩ق؛ انساب الاشراف: احمد بن يحيى البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق؛ البدء و التاريخ: المطهر المقدسى (م. ٣٥٥ق.)، تحقيق سمير شمس، بيروت، دار صادر، ١٩٠٣م؛ البداية و النهاية فى التاريخ: اسماعيل بن عمر بن كثير (٧٠٠-٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤١١ق؛ تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر): عبدالرحمن بن محمد عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م. ٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: شمس الدين محمد بن احمد الذهبي (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛ تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك): محمد بن جرير الطبرى (٢٢٤-٣١٠ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تاريخ القرآن: عبدالصبور شاهين، القاهرة، نهضة مصر، ٢٠٠٥م؛ تاريخ اليعقوبى: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبى (م. ٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ تاريخ بلعمى (تاريخنامه طبرى): محمد بن جريرى الطبرى، ترجمه محمد بن محمد بلعمى (م. ٣٢٥ق.)، به كوشش محمد روشن، سروش، ١٣٧٨ش. و البرز، ١٣٧٣ش؛ تاريخ حبيب السير: غياثالدين خواند امير (م. ٩٤٢ق.)، به كوشش محمد دبیر سياتى، خيام، ١٣٨٠ش؛ تاريخ خليفة بن خياط: خليفة

صبحی صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان مما ثبت بالنقل او السماع او اثبته العيان: احمد بن محمد بن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

حسین مفتخری



حجاز: خاستگاه دین اسلام در شمال غربی

شبه جزیره عربستان

حجاز، به عنوان خاستگاه دین اسلام در شمال غربی شبه جزیره عربستان، مهم ترین بخش آن به شمار می رود. کلمه حجاز از ریشه حجز و به معنای فاصله، میان و مانع است.^۱ و وجه مختلفی برای نام گذاری منطقه بدین نام بیان شده است.^۲

تعیین دقیق حدود آن، به دلیل اختلاف بسیار میان مورخان و جغرافی نویسان، ممکن نیست.^۳ بر اساس سازگارترین تعریف با موقعیت جغرافیایی منطقه، حجاز در شرق رشته کوه های سرات قرار گرفته، و از جهت غرب تا منطقه نجد ادامه یافته است. شمالی ترین بخش شرقی آن، خلیج عقبه و

دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ الغارات: ابراهیم بن محمد الثقفی (م. ۲۸۳ق.)، به کوشش سید جلال الدین محدث ارموی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶ش؛ فتوح البلدان: احمد بن یحیی البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م؛ الفتوح: احمد بن محمد بن اعثم کوفی (م. ۳۱۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق؛ الکامل فی التاریخ: علی بن محمد بن الاثیر (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ لغت نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش). زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش؛ المحبر: محمد بن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دار الافاق الجدیده، بی تا؛ مروج الذهب و معادن الجوهر: علی بن الحسین المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، به کوشش یوسف اسعد داغر، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق؛ المعارف: ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ معجم البلدان: یاقوت بن عبدالله الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المعرفة و التاریخ: یعقوب بن سفیان الفسوی (م. ۲۷۷ق.)، به کوشش العمری، بیروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ مناهل العرفان: الزرقانی، به کوشش امین سلیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم: عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا و نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ نهایة الارب: احمد بن عبدالوهاب النویری (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الکتب والوثائق، ۱۴۲۳ق؛ نهج البلاغه: شریف الرضی (م. ۴۰۶ق.)، شرح

۱. العین، ج ۳، ص ۷۰، «حجز».

۲. نک: معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۱۸؛ صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۵۲.

۳. جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۱۳۰.

۵. منطقه‌ای که در مجاورت دره‌های واقع در قسمت میانی جزیره العرب قرار دارد.^۴ بخش غربی حجاز، با طولانی‌ترین رشته کوه‌های شبه جزیره، یعنی سرات، قرین است. ارتفاعات مشهور دیگری نیز در بخش‌های داخلی حجاز وجود دارند که قُعیقَعان، ثور، ابوقییس، نور، احد و ورقان از مشهورترین آن‌ها هستند.

مناطق آتشفشانی نیز در برخی از مناطق حجاز وجود دارند و فعالیت‌های آن‌ها، موجب شکل‌گیری مناطقی به نام حره شده است که بیشتر در اطراف مدینه و جهت شمالی آن قرار دارند. مشهورترین حره‌های واقع در این منطقه عبارتند از: حره‌های نار، شوران، سلیم، واقم، حقل، میطان، عویرض و رهاب. برخی از این حره‌ها دارای چشمه‌های آب و پوشش گیاهی فراوانند که خبیر از آن جمله است. ولی به سبب همین ویژگی با نام حره شناخته نمی‌شود.^۵

در مجاورت ارتفاعات، مناطق پستی به نام وادی وجود دارند که به جهت جریان آب حاصل از بارش در ارتفاعات به این مناطق، اهمیت بسیاری دارند. وادی‌های رمه، عقیق،

جنوبی‌ترین قسمت آن، مناطق جنوبی شهر طائف معرفی شده است.^۱ طول آن، از شمال به جنوب، ۷۰۰ مایل و عرض آن، از شرق به غرب، ۲۵۰ مایل ذکر شده است.^۲ مساحت تقریبی حجاز ۳۸۸/۵۰۰ کیلومتر مربع است و از نگاه مساحتی، جایگاه دوم را در تقسیمات کشور عربستان دارد.^۳

حجاز، بر اساس ویژگی‌های جغرافیایی، به پنج منطقه تقسیم شده است:

۱. منطقه ساحلی که به تِه‌امه حجاز مشهور است؛ عقبه، مویلح، یثیع، رابغ در این قسمت قرار دارند.

۲. منطقه کوهستانی که به تدریج از ارتفاع آن کاسته می‌شود و در حد فاصل جده و مکه، به کمترین حد خود می‌رسد.

۳. منطقه نجدیه که میان ارتفاعات قرار دارد و از شمال به جنوب از ارتفاع آن کاسته می‌شود؛ شهرهای علا، مکه و مدینه در این قسمت قرار دارند.

۴. مناطق مرتفع متشکل از گدازه‌های آتشفشانی که حره‌های خرمة، خبیر و عویرض در آن قرار دارند.

۱. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۹؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۹؛

اطلس تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۲. جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۱۳۲.

۳. الموسوعة العربية المیسره، ج ۳، ص ۱۳۱۲.

۴. جزیره العرب فی القرن العشرین، ص ۱۴-۱۵.

۵. المفصل، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۹؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۷-

۲۵۳. الموسوعة العربية العالمیه، ج ۸، ص ۶۱-۶۲.

حمض، جزل، فاطمه، قدید، قاحه، صفرا و رقوب از آن جمله‌اند.^۱ واحه‌ها یا بخش‌های قابل کشت نیز در برخی از نقاط حجاز وجود دارند.^۲

حجاز منطقه‌ای بیابانی و دارای آب و هوای گرم و خشک است و میزان بارش در آن، به جز مناطق کوهستانی، کم است. بارش‌ها، در تابستان و زمستان، موسمی است و میزان آن، در نقاط مختلف، متفاوت است. البته بارش در کوهستان‌ها به جاری شدن آب در وادی‌ها و نیز پیدایش چشمه‌ها منجر می‌شود که نمونه آن شهر طائف است.^۳

ویژگی محیطی دیگر حجاز، فقر پوشش گیاهی آن است و غیر از خارها و گیاهان خودرو، در بیشتر مناطق، گیاهی مشاهده نمی‌شود. در مناطق کوهستانی و وادی‌ها درختانی چون سرو کوهی، موز، شوره‌گز، گنار، نخل و زیتون مشاهده می‌شود.^۴

◀ **جغرافیای انسانی:** برخی از مستشرقان، بر پایه داده‌های تورات، بر این باورند که تمامی نقاط جزیره العرب، به ویژه

حجاز، در روزگاران کهن آب و هوایی متفاوت داشته‌اند و منابع آب فراوان و پوشش گیاهی مناسب، از ویژگی‌های این منطقه به شمار می‌رفته است. این شرایط آب و هوایی، در گذر زمان، دچار تغییرات اساسی شد و به دنبال آن، ساکنان این مناطق، به مکان‌های دیگر کوچ کردند.^۵ بطلمیوس، جغرافیدان یونانی نیز، با وجود عدم سفر به حجاز، به احتمال بر اساس این باور، در ترسیم نقشه عربستان و حجاز، شهرهای بسیار و نیز چندین رود پرآب را به تصویر کشیده است.^۶

مانند هر مکان دیگر، تأثیر عوامل زیست‌محیطی، بر پراکندگی جمعیت در حجاز آشکار است. آب، مهم‌ترین عامل گردآمدن جمعیت‌ها بوده و شکل‌گیری روستاها و شهرها، در کنار وادی‌ها و مکان‌هایی که از فراوانی نسبی آب بهره‌مند بودند، صورت گرفته است. نقش اساسی زمزم در شکل‌گیری مکه^۷، وجود چشمه‌های آب در مدینه^۸ و بهره‌مندی از بارش مناسب در طائف^۹، گواه این ادعا هستند.

۱. نک: جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۷۳-۷۴.

۲. جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۷۶-۷۹.

۳. اطلس المملكة السعودية العربية، ص ۸۰؛ جغرافیه شبه جزیره

العرب، ص ۱۳۳؛ الموسوعة العربية العالمية، ج ۸، ص ۶۱-۶۲.

۴. موسوعة العربية العالمية، ج ۸، ص ۶۲-۶۳.

۵. نک: المفصل، ج ۱، ص ۲۴۰ به بعد.

6. see: ptolemy. map6

۷. اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۰-۵۴.

۸. جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۹. جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۵.

شده نیستند و به نظر می‌رسد ترکیبی از نسل‌های عرب‌های شمالی و جنوبی در این منطقه ساکن بوده باشند. در دوره جاهلی، دو قبیله مشهور اوس و خزرج، بیش‌ترین ساکنان این شهر را تشکیل می‌دادند^۵ و بعد از اسلام، گروهی از قریشیان و بادیه‌نشینان، بدان‌جا مهاجرت کردند.^۶

طائف، مأوای قبیله ثقیف بود. این قبیله همچنان در طائف و اطراف آن حضور دارند.^۷ بقیه شهرها و روستاهای واقع در حجاز نیز همچنان بافت قبیله‌ای خود را حفظ کرده‌اند و قبیله‌هایی چون غَطَفَان، بنی‌اسد، قُضَاعَه، بلی، جُدَام، جُهینَه و مُزینَه در مناطق مختلف حجاز پراکنده‌اند.^۸

بر اساس سرشماری سال ۱۹۹۱م، جمعیت حجاز ۵/۴۶۳/۰۰۰ نفر و حدود ۳۲ درصد از جمعیت عربستان بوده است.^۹

◀ **حجاز پیش از اسلام:** آگاهی‌های ما از وضعیت پیش از اسلام شبه جزیره، به ویژه حجاز، به جهت فقر منابع، محدود است. با این

اجتماعات اولیه حجاز، بر پایه شغل‌های ساده‌ای چون دامداری و کشاورزی شکل گرفته‌اند. کشاورزان، به «اهل حضر» (یکجانشینان) و دامداران (عشایر و چادرنشینان) به «اهل ویر» شهره بودند.^۱

بر پایه اطلاعات برگرفته شده از تورات، قوم افسانه‌ای عَمَالِیق، اولین ساکنان مکه بوده‌اند. با جریان دوباره زمزم در دوره اسماعیل علیه السلام، جُرمیان در کنار آن ساکن شدند. بعد از مدتی قبیله اُزد از جنوب و در رأس آن‌ها، خُزاعه، به آن‌جا هجرت کرده و جرمیان را به اطراف مکه و تهامه راندند. قُصی بن کِلَاب، جد پیامبر صلی الله علیه و آله، توانست بر خزاعیان چیره شود، مکه را از دست آن‌ها خارج کند و بعد از آن، سیادت مکه، با قریشیان بود.^۲ خزاعیان به اطراف مکه رانده شدند که امروزه نیز گروهی از ایشان در نواحی جنوبی مکه سکونت دارند.^۳ همچنین گروهی از عرب‌ها که به قریش نسب می‌برند، در اطراف مکه، یعنی منا، عرفات و اطراف کوه ثور ساکن‌اند.^۴

ساکنان اولیه شهر مدینه نیز چندان شناخته

۵. نک: تاریخ العرب القديم، ص ۱۸۶-۱۸۸.

۶. نک: السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹.

۷. معجم قبائل المملكة العربية السعودية، ج ۱، ص ۷۰-۷۱.

۸. برای مطالعه تفصیلی پراکندگی قبائل در حجاز نک: معجم قبائل الحجاز؛ معجم قبائل المملكة العربية.

۹. الموسوعة العربية العالمية، ج ۸، ص ۶۱-۶۲.

۱. موسوعة مرآة الحرمين الشريفین، ج ۵، ص ۱۸.

۲. تاریخ شبه جزیره العربیه فی عصورها القديمه، ص ۱۷۷-۱۷۹.

۳. معجم قبائل مملكة السعودية، ص ۴۶۹.

۴. معجم قبائل الحجاز، ص ۴۱۹.

وجود، یافته‌های مستشرقان و باستان‌شناسان، حاکی از وجود برخی آثار مربوط به ماقبل تاریخ در نقاطی از حجاز است. نشانه‌های تمدنی در تیماء، طائف و وادی فاطمه نیز یافت شده است.^۱

ثمود، از اقوام مورد اشاره در قرآن، یکی از قدیمی‌ترین اقوام تاریخی است که در بخش‌هایی از حجاز ساکن بوده‌اند و آثاری از آن‌ها، در مناطق مختلف، به دست آمده است. برخی از این آثار مربوط به ۸ قرن قبل از میلاد می‌باشند.^۲

همچنین نشانه‌هایی از حکومت گروهی از معینیان مهاجر، در مناطق شمالی حجاز، در حدود قرن پنجم پیش از میلاد، در منطقه معین مصران، به پایتختی شهر علت (العلاء فعلی) وجود دارد.^۳

گویا زمامداری حکومت‌های منطقه حجاز، بیشتر بر عهده ملکه‌ها بوده و نام‌های برجای مانده در کتیبه‌ها، چون زبیبی، عدیه، شمسی، تبوئا تأییدی بر این امر است.^۴

کتیبه‌ها مطالبی نیز پیرامون تیماء از

دوره‌های بسیار قدیم در بردارند و از حکمرانی ملک بابل نبونید (حک: ۵۳۹-۵۵۵ق.) بر این شهر و قصرسازی در آن و نیز تسلط بر دیدان، خیبر و یثرب، خبر داده‌اند.^۵ نشانه‌هایی از توجه حاکمان ایران باستان به این منطقه نیز یافت شده است که حاکی از اهمیت سوق الجیشی این منطقه در آن دوران است.^۶ اهمیت فوق‌العاده مکه، به جهت قرار گرفتن در تقاطع راه‌های تجاری حبشه، مصر، فلسطین، سوریه، یمن و خلیج فارس و وجود کعبه در آن، انتظار داده‌های فراوان تاریخی را ایجاد می‌کند. اما به جز روایاتی پراکنده که بیشتر آن‌ها ریشه‌ای اسرائیلی دارند، اطلاعات چندانی در دست نیست.^۷ بطلمیوس، نام مکه را در قرن دوم میلادی مکورابا (Macoraba) ذکر کرده است.^۸

عمالقه، جرحمیان و خزاعیان، از قبایلی هستند که منابع عربی، از تسلط ایشان بر مکه، سخن رانده و گزارش‌هایی پراکنده و افسانه‌گونه از آنان ارائه داده‌اند که تنها تصویری مبهم از این دوران را به نمایش می‌گذارد.^۹

۵. تاریخ العرب القديم، ص ۲۵۵؛ المفصل، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۶. تاریخ العرب القديم، ص ۴۳۴؛ المفصل، ج ۱، ص ۱۰۴.

۷. تاریخ العرب القديم، ص ۱۶۵-۱۶۸.

8. see: ptolemy. map

۹. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲-۲۳؛ السیرة النبویه، ج ۱،

ص ۱۱۳-۱۱۴.

۱. المفصل، ج ۱، ص ۱۶۳، ۳۲۹.

۲. المفصل، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۶؛ تاریخ العرب القديم، ص ۱۶۶.

۳. المفصل، ج ۳، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۴. نک: تاریخ شبه جزیره العربیه، ص ۱۲۵؛ تاریخ العرب القديم،

ص ۴۳۵-۴۳۶.

شدند. در مورد مهاجر بودن این یهودیان یا گرویدن ساکنان قبلی به این آیین، اختلاف نظر وجود دارد.^۳

با افول تمدن یمن، بر اثر تخریب سد مأرب، اختلافات حاکمان سیاسی، حملات متعدد احباش به یمن و مهاجرت گسترده جنوبی‌ها به مناطق مختلف حجاز، اوس و خزرج از قبیله ازد، در اواخر قرن چهارم میلادی، به یثرب رفته و ابتدا همزیستی مسالمت آمیزی با ساکنان پیشین برقرار کردند. ولی با گذر زمان و قدرت گیری ازدیان، اختلافاتی بین ایشان و یهود روی داد و ازدیان، با یاری گرفتن از حاکمان غسانی در شام، یهود را به حاشیه راندند. یهود نیز به اختلاف افکنی بین دو قبیله روی آورد و جنگ‌های طولانی مدت میان اوس و خزرج، پیش از ظهور اسلام، نتیجه این تلاش‌ها بود.^۴

در مورد طائف، دیگر شهر مهم حجاز، نیز به جز اشاره به نام قدیم آن و تناسب آن با نام حاکم عمالقی آن، و بنای دیوار آن توسط تاجری از حضرموت، خبر دیگری ذکر نشده است. سنگ‌نبشته‌هایی به زبان‌های نبطی، ثمودی، ابجدی و عربی-اسلامی در اطراف

به گفته این منابع، ظلم و ستم جرمیان در دوره تسلط بر مکه و نیز تعدی و تجاوز آن‌ها به کاروان‌های تجاری، تعداد حاجیان را به شدت کاهش داده بود و عمرو بن لُحی خزاعی، برای حل این مشکل، کعبه را به بتکده تبدیل کرد و هر قبیله را بتی خاص بخشید.^۱

قصی بن کلاب، جد چهارم پیامبر ﷺ، با اتخاذ روشی هوشمندانه، میان خزاعیان نفوذ کرد و پس از قدرت‌یابی، ایشان را از مکه بیرون کرد و بدین ترتیب قریش قدرتی بی‌رقیب یافت و قصی توانست با وضع قوانینی چند و تقسیم وظایف، سیستمی شبه‌حکومتی در مکه پدید آورد.^۲

وضعیت مدینه، دیگر شهر مهم حجاز، نیز در دوره پیش از اسلام چندان روشن نیست و با توجه به وجود نام آن در کتیبه‌های معینان، باید از قدمتی دیرینه برخوردار باشد. منابع عربی نیز اطلاعات قابل توجهی از وضعیت پیشین آن ارائه نداده‌اند و خبرهای موجود، بیشتر نمایی افسانه‌ای دارد. بر اساس گفته‌های ایشان، عمالیق، اولین ساکنان مدینه بودند و یهودیان، بعد از غلبه بر ایشان، در آن ساکن

۳. نک: تاریخ العرب القدیم، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۴. امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۱۷۱-۱۷۴؛ تاریخ العرب القدیم،

ص ۱۸۵-۱۸۹.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ تاریخ العرب القدیم، ص ۱۷۱.

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰.

طائف به دست آمده که به احتمال، در آینده، گوشه‌هایی از تاریخ این خطه را روشن سازد.^۱ متون تاریخی بعد از اسلام و نوشته‌های تاریخ جغرافیایی مسلمانان، تصویر روشن و واضحی از گذشته حجاز به دست نمی‌دهند. بر اساس این گزارش‌های آشفته، بنای کعبه به دست حضرت آدم صورت گرفته است.^۲ قبرهای منتسب به حضرت آدم^۳ و حوا^۴، تجدید بنای کعبه توسط حضرت ابراهیم^۵ و اسکان اسماعیل، در مهم‌ترین شهر حجاز و فعالیت‌های تبلیغی حضرت صالح برای قوم ثمود - که آثار تمدنی آن‌ها در نقاط مختلفی از حجاز برجای مانده^۶ - بخشی از اخبار تاریخی منعکس شده مربوط به حجاز در این منابع است.

داستان‌های افسانه‌گونه‌ای از ارسال لشکر یهودی توسط حضرت موسی به یثرب، برای نبرد با عمالیق، در برخی از کتاب‌ها ذکر شده است^۷ که نمی‌تواند ارزش تاریخی داشته باشد

و به احتمال باید برای ساخت پیشینه‌ای کهن برای یهودیان ساکن در مناطق مختلفی چون یثرب، طائف، مکه، خیبر، فدک و تیماء جعل شده باشد.^۸ اخباری از تردد اسعد تُبَع، از حاکمان حمیری یمن، به مکه و مدینه نیز در منابع عربی بازتاب یافته است که نمایی افسانه‌ای دارد.^۹

چنان‌که اشاره شد، ساختار حجاز قبیله‌ای بود و بافت قبیله‌ای، ویژگی‌های خاصی چون سخاوت، شجاعت، عفت و پاکدامنی و وفای به عهد را میان حجازیان محبوب ساخته بود.^{۱۰} برآیند گزارش‌های منابع عربی - اسلامی در مورد حجاز نشان از قدمت توحید و یکتاپرستی در این منطقه دارد و پیروان دو آیین کهن یهود و مسیحیت نیز، در جاهای مختلف حجاز، حضور داشته‌اند.^{۱۱} نشانه‌هایی از بزرگداشت موجوداتی نامرئی، در برخی از نقاط حجاز، به چشم می‌خورد.^{۱۲} بت‌پرستی، در آستانه ظهور اسلام در سراسر شبه جزیره، به ویژه حجاز، گسترش

۱. المفصل، ج ۷، ص ۱۴۳.

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۸.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴. بستان السیاحه، ص ۱۹۹؛ المعالم الاثیره، ص ۸۸.

۵. اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۱-۶۲.

۶. الاعلاق النفیسه، ص ۲۷.

۷. المفصل، ج ۱، ص ۳۲۶.

۸. الدرۃ الثمینة، ص ۲۷؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴.

۹. نک: تاریخ العرب القدیم، ص ۸۲-۸۶؛ المفصل، ج ۱۲،

ص ۱۰۳، ۱۵۸-۱۹۷.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۱۱. نک: تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه، ص ۴۴۱-۴۴۵.

۱۲. نک: تاریخ العرب القدیم، ص ۸۲-۸۶؛ المفصل، ج ۱۲،

ص ۱۰۳، ۱۵۸-۱۹۷.

۱۳. نک: المفصل، ج ۱۲، ص ۲۸۱-۲۸۲.

جمله این ویژگی هاست که پتانسیل لازم برای ظهور یک امپراتوری عظیم را فراهم می آورد. بعثت پیامبر ﷺ در سال ۶۱۰م. نقطه عطفی در تاریخ حجاز به شمار می رود. آیین جدید، تغییراتی شگرف در ابعاد مختلف تاریخ حجاز به وجود آورد.

همچنان که اشاره شد، پیش از اسلام، حجاز هیچ گاه شاهد حکومت یکپارچه ای نبود و با هجرت پیامبر ﷺ به مدینه در طی ده سال، علاوه بر ایجاد جامعه مدنی در این شهر، مناطق مختلف حجاز نیز به تدریج به اسلام گرویدند. نامه نگاری پیامبر ﷺ به سران کشورهای مختلف و در رأس آن ها، ایران و روم، نشان از جهان شمولی آیین جدید داشت و دقت در برخی از عبارات های این نامه ها، پیش بینی توسعه حکومت حجاز و شکست امپراتوری های بزرگ را نمایان می سازد.^۲

رحلت پیامبر ﷺ، نزاع بر سر جانشینی آن حضرت، سرپیچی قبایل مختلف از حکومت مرکزی حجاز و میل آن ها به بازگشت به وضعیت پیشین، خطراتی بود که حکومت نوپای حجاز را به شدت تهدید می کرد. ولی سکوت مصلحتی حضرت علی علیه السلام و سرکوب شدید قبایل در جنگ های موسوم به رده، به

یافته بود و تنها گروهی محدود که به حنیف شهره بودند، دارای ویژگی های ممتازی بوده و از منکرات پرهیز می کردند. کلام مشهور جعفر بن ابی طالب در حضور حاکم حبشه، می تواند بیانگر گوشه ای از وضعیت فرهنگی دینی حاکم بر مکه، مرکز سیاسی فرهنگی حجاز، باشد.

اقتصاد مناطق مسکونی حجاز بر دامداری، کشاورزی، معادن و تجارت استوار بود. با جهانی شدن اسلام و مورد توجه قرار گرفتن بیش از پیش کعبه و نیز کشف نفت، این اقتصاد دچار تحولی شگرف شد. (جزیره العرب)

◀ **حجاز بعد از اسلام:** نگاه اجمالی به شبه جزیره، به ویژه حجاز و گذشته سیاسی اجتماعی آن، ما را با ویژگی های منحصر به فردی در این منطقه روبه رو می سازد. در برداشتن کعبه، گذر راه های تجاری مهم از آن، عدم برخورداری از حاکمیت منسجم و قدرتمند، دلاوری و شجاعت ساکنان ناشی از زندگی در محیطی خشک و بی آب و علف، روحیه ساده و آسان پذیر به جهت دوری از مراکز دینی با پشتوانه های سیاسی و قرار نداشتن در کانون توجه قدرت های بزرگ روز، از

۲. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۷۷-۷۸.

۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹.

دستور ابوبکر و مهار نیروی سرکش داخلی با اعزام ایشان به فتوحات، بحران‌های یادشده را از پیش روی برداشت.^۱

نام کارگزاران خلفای نخستین در شهرهای مهم حجاز، مانند مکه و طائف، در منابع، کنار شهرهای دیگر در شبه جزیره و خارج از آن ذکر شده است.^۲

فتح پی‌درپی شهرها و گسیل غنائم و خراج‌های فراوان به حجاز، تغییراتی را در نوع زندگی حاکمان و مردمان آن ایجاد کرد و ساده‌زیستی و شجاعت که از ویژگی‌های اساسی آن‌ها بود، به تجمل و عافیت‌طلبی بدل کرد.^۳

در دوره عثمان (حک: ۲۳-۳۵ق.) این دگرگونی فرهنگی به اوج رسید و مشکلات ناشی از این تغییرات، به منصف ظهور رسید.^۴ حضرت علی علیه السلام نیز با توجه به این امر و عواملی دیگر، مرکز حکومت را به کوفه تغییر داد و این امر، جایگاه سیاسی حجاز را به شدت تحت تأثیر قرار داد.^۵

امویان نیز، به دلیل سابقه طولانی حکومت

در شام و عدم برخورداری از جایگاه مشروعیتی مناسب در حجاز، انگیزه‌ای برای انتقال مرکز به آن نداشتند و تلاش‌های چندی که از سوی حجازیان، برای برگرداندن مرکزیت قدرت به حجاز صورت گرفت، به شدت سرکوب شد. قیام عبدالله بن زبیر (حک: ۶۳-۷۳ق.) مهم‌ترین حرکتی بود که توانست برای مدتی، مرکزیت سیاسی حجاز را بدان برگرداند. ولی این قیام نیز در سال ۷۳ق. به دستور عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ق.) و توسط حجاج بن یوسف، سرکوب شد.^۶

عباسیان^{*} نیز، به دلایل راهبردی، مرکز حکومت خویش را در شهرهای عراق قرار دادند و به تعیین والیانی برای حجاز بسنده کردند. (← عباسیان) تلاش‌های برخی از علویان، برای قدرت‌گیری در حجاز، ره به جایی نبرد و افرادی چون نفیس زکیه (م. ۱۴۵ق.)، شهید فخر (م. ۱۶۹ق.) و معترضان دیگر، به شهادت رسیدند.

با وجود عدم اشتیاق حکومت‌ها برای انتخاب حجاز، به عنوان پایتخت سیاسی، نقش معنوی و مشروعیتی آن همواره مورد توجه حکومت‌ها بود. قرار داشتن خانه کعبه،

۱. نک: تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۰۳ به بعد.

۲. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۸، ۱۶۱.

۳. نک: تاریخ العرب القدیم، ص ۳۰۵.

۴. نک: تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۷۴.

۵. نک: الغارات، ج ۱، ص ۲۹-۳۰.

۶. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۹۶-۹۹.

به سود عباسیان پیش رفت.^۳ در برخی از برهه‌ها، حاکمان یمن نیز سودای سیادت بر حجاز را داشته و در همین راستا حملاتی به مکه تدارک می‌دیدند.^۴

با از بین رفتن عباسیان در قرن هفتم، زمینه برای سیادت ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق.) بر حجاز فراهم آمد و نصب و عزل اشراف، به دست حاکمان مملوکی، صورت می‌گرفت. اقدامات فراوان ممالیک در حریم شریفین و تلاش برای تأمین امنیت راه‌های حج، در منابع انعکاس یافته است.^۵ تلاش سلطان محمد خدابنده ایلخانی، برای تسلط بر حریم شریفین، با مرگ وی ناکام ماند.^۶

شریف برکات بن محمد در پی شکست ممالیک از سلطان سلیم عثمانی در ۹۲۳ق. و تسلط عثمانیان بر مصر و شام، فرزند خود، ابونعمی دوم را با هدایایی نزد سلطان عثمانی فرستاد و پیروی خود را از او اعلان کرد. او هم حاکمیت اشراف را بر مکه به رسمیت شناخت و حکمرانی برکات و فرزندش محمد

مسجدالنبی، مزار پیامبر ﷺ و اهل بیت (ع)، خلفا و صحابه در حجاز و پتانسیل بالای حج برای مانور سیاسی، توجه ویژه حکومت‌ها به حجاز و به ویژه حریم شریفین را در پی داشت. کارهای عمرانی بسیاری که در دوره‌های مختلف در مکه و مدینه و راه‌های حج انجام می‌گرفت، در جهت بهبود وجهه دینی حکومت بود.

با روی کار آمدن فاطمیان مصر، از نیمه دوم قرن چهارم و منازعات مشروعیتی آن‌ها با عباسیان، رقابت بر سر سیادت بر حجاز و حریم شریفین شدت گرفت و فاطمیان، با به کار بردن لقب شریف برای جعفر بن محمد بن حسن، و پس از او به فرزندش حسن بن جعفر که برای تهنیت به دربار المعز خلیفه فاطمی به مصر رفته بود، آن‌ها را به امارت مکه گماردند و همین کار را در مورد حسینی‌های حاکم بر مکه نیز صورت دادند.^۱ حکومت اشراف، از سال ۳۵۸-۱۳۴۳ق. بر حریم شریفین، جز در مواردی نادر، مستمر بود.^۲

صلاح الدین ایوبی پس از تسلط بر مصر و برانداختن فاطمیان، نفوذ خود را به حجاز و حریم شریفین گسترش داد و اوضاع، کمی

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ تاریخ مکه، ص ۲۲۱.

۴. نک: اتحاف النوری، ج ۳، ص ۳۴؛ تاریخ مکه، ص ۲۳۱-۲۳۳؛ تنضید العقود، ج ۱، ص ۵۰.

۵. خلاصة الكلام، ص ۴۶؛ نک: تاریخ عمارت مسجد الحرام، ص ۵۸-۱۶۲؛ عمارة المسجد النبوی منذ انشاءه، ص ۱۸۵ به بعد.

۶. نک: العقد الثمین، ج ۴، ص ۲۳۹.

۱. غایة المرام، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۵؛ موسوعه مکه المکرمة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۲. تاریخ مکه، ص ۴۱۷.

را تأیید کرد. از آن پس، تا حدود ۴ قرن، حجاز زیر نظر عثمانی اداره می‌شد.^۱ در سال ۱۵۷۷ق، محمد بن عبدالوهاب، با دعوی اصلاحات دینی، به احیای تفکر ابن تیمیه اقدام کرد و با حمایت محمد بن سعود، حاکم شهر درعیه، توانست به نشر آیین ابداعی که بعدها به نام خود وی به وهابیت^۲ شهره گشت، پردازد. حمایت سیاسی و نظامی خاندان سعود، منازعات بسیاری بین آن‌ها و عثمانی را در پی داشت و سرانجام، پس از کش و قوس‌های فراوان، در سال ۱۳۴۳ق. کشور مستقل عربستان شکل گرفت و حجاز، به عنوان بخش مهمی از آن، شناخته شد.^۳ (← آل سعود) از آن زمان تا کنون، حجاز به عنوان بخشی از عربستان در حاکمیت سعودی‌ها به سر می‌برد و بر حسب تقسیمات اداری، در سال ۱۹۹۲م، نام حجاز بر ۵ منطقه از ۱۳ منطقه عربستان اطلاق می‌شود.^۳

◀ منابع

اتحاف الوری بأخبار أم القرى: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، محقق محمد شلتوت، مکه، ام القرى، ۱۴۰۳ق؛ احسن التقاسیم فی

۱. حسن الصفاء و الابتهاج، ص ۱۵۰.

۲. نک: تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۳۴-۳۵؛ کشتار مکه، ص ۶۷.

۳. اطلس المملكة العربية السعودية، ص ۱۴-۱۵.

معرفة الاقالیم: محمد بن احمد المقدسی (م. ۳۸۰ق.)، قاهره، مكتبة مدبولی، ۱۴۱۱ق؛ اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدی الصالح ملحس، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ق؛ اطلس المملكة العربية السعودية: وزارة التعليم العالي، ریاض، مكتبة العبيكان، ۱۴۱۹ق؛ اطلس تاریخ اسلام: گروه نویسندگان زیر نظر عزیز خوشوقت، تهران، تکا، ۱۳۸۹ش؛ الاعلاق النفیسه: احمد بن عمر بن رسته (م. قرن ۳ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲م؛ امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع: احمد بن علی المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به كوشش محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ بستان السیاحه: زین العابدین بن اسکندر شیروانی (م. ۱۲۵۳ق.)، تهران، سنائی، بی تا؛ تاریخ اشراف الحجاز ۱۸۸۳-۱۸۴۰: خلاصة الكلام فی بیان امراء البلد الحرام: احمد زینی دحلان (م. ۱۳۰۴ق.)، قاهره، المطبعة الخیریه، ۱۳۰۵ق؛ تاریخ آل سعود: ناصر سعید، مکه، دار مكة المكرمة، ۱۴۰۴ق؛ تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوك): محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ العرب القديم: توفیق ابرو، دار الفكر، ۱۴۲۲ق؛ تاریخ العرب فی العصر الجاهلیه: عبدالعزیز السالم، بیروت، دار الكتب النهضة العربیه، بی تا؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن ابی یعقوب الیعقوبی (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ شبه الجزيرة العربیة فی عصورها القدیمة: عبدالعزیز صالح، مصر، مكتبة الانجلو المصریة؛ تاریخ عمارة المسجد الحرام: فوزیه حسین

المسجد النبوي منذ انشائه حتى نهايه العصر المملوكي: محمد هزاع الشهري، قاهره، مكتبة القاهره، ٢٠٠١م؛ العين: خليل بن احمد الفراهيدى (م.١٧٥ق.)، تحقيق مهدي المخزومي و ابراهيم سامرائي، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ الغارات: ابراهيم بن محمد الثقفي (م.٢٨٣ق.)، به كوشش سيد جلال الدين محدث ارموى، انجمن آثار ملي، ١٣٥٦ش؛ غاية المرام باخبار سلطنة البلد الحرام: عبدالعزيز بن عمر بن فهد المكي (م.٩٢٢ق.)، تحقيق شلتوت، مكة المكرمة، جامعة القرى، ١٤٠٦ق؛ كشتار مكة و آينده حرمين: ظفر بنگاش، ترجمه سيد هادي دبستاني، تهران، سروش، ١٣٦٨ش؛ مروج الذهب و معادن الجوهر: على بن الحسين المسعودي (م.٣٤٦ق.)، به كوشش يوسف اسعد داغر، قم، هجرت، ١٤٠٩ق؛ المعالم الأثيره فى السنة و السيره: محمد محمد حسن شراب، بيروت، دار الشاميه، ١٤١١ق؛ معجم البلدان: ياقوت بن عبدالله الحموى (م.٦٢٦ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م؛ معجم قبائل الحجاز: عاتق بن غيث البلادى، مكة، ١٤٠٣ق؛ معجم قبائل مملكة السعوديه: حمد جاسر، رياض، النادي العربى، ١٤٠١ق؛ معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع: عبدالله بن عبدالعزيز البكرى (م.٤٨٧ق.)، تحقيق السقاء، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣ق؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام: جواد على عبيدى (١٣٢٤-١٤٠٨ق.)، بيروت، دار الساقى، ١٤٢٢ق؛ الموسوعة العربية العالميه: گروهى از پژوهشگران، رياض، ١٤١٦ق؛ الموسوعة العربية الميسره: بيروت، مكتبة العصريه، ١٤٣١ق؛ موسوعة مرآة الحرمين الشريفين: ايوب صبرى پاشا

مطر، تحقيق عبدالرحمن، مكة، جامعة أم القرى، ١٤٠٦ق؛ تاريخ مكة: احمد السباعى، مكة، مكتبة احياء التراث الاسلامى، ١٤٢٠ق؛ تنفيد العقود السنويه: رضى الدين عاملى (م.١٦٣ق.)، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، نشر انساب، ١٤٣١ق؛ جزيرة العرب فى القرن العشرين طبيعة جزيرة العرب و حالتها الاجتماعيه الحاضره...دعوة الوهابيين... الحكومات العربيه... الثورة العربيه... ال سعود... موتمرات الصلح و المعاهدات: حافظ وهبه، قاهره، مكتبة النهضة المصريه، ١٣٤٠ق؛ جغرافيه شبه جزيرة العرب: عمر رضا كحاله، تحقيق احمد على، قاهره، مكتبة النهضة الحديثه، ١٣٨٤ق؛ حسن الصفاء و الابتهاج: احمد الرشيدى (م.١٢٨٢ق.)، تحقيق ليلى عبداللطيف، مصر، مكتبة الخانجى، ١٩٨٠م؛ دراسات فى تاريخ العرب القديم: محمد بيومى مهران، الاسكندريه، دار المعرفه، ١٩٩٣م؛ الدرّة الثمينه فى أخبار المدينه: محمد بن محمود نجار، تحقيق حسين محمد على شكرى، بيروت، دار الارقم؛ السيره النبويه: عبدالملك بن هشام (م.٢١٨ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و عبدالحفيظ شبلى و ابراهيم الايبارى، بيروت، دار المعرفه، بي تا؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام: محمد بن احمد التقى الفاسى (م.٨٣٢ق.)، تحقيق گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢١ق؛ صحيح الاعشى فى صناعة الانشاء: احمد بن على القلقشندى (م.٨٢١ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٩٨٧؛ العقد الثمين فى تاريخ البلد الامين: محمد بن احمد التقى الفاسى (م.٨٣٢ق.)، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق؛ عمارة

(م. ۲۹۰ق)، قاهره، دار الآفاق العربیه،
۱۴۲۴ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة
المنوره: اشرف احمد زکی یمانی، لندن،
الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۹ق.

ابوالفضل ربانی



الحجاز فی صدر الاسلام: تاریخ تحلیلی

حجاز، نوشته صالح احمد العلی

این کتاب از آثار تاریخ تحلیلی منطقه حجاز، با تمرکز بر مکه و مدینه است و کوشیده است احوال مذهبی، اجتماعی و اقتصادی، نظام سیاسی و اداری و حدود جغرافیایی مکه و مدینه را در صدر اسلام به دست دهد.

صالح احمد غلی (۱۹۱۸-۲۰۰۳م.) از مترجمان و نویسندگان عراقی و استاد دانشگاه بغداد در شهر موصل به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان آورد و برای ادامه تحصیلات، به بغداد، قاهره و انگلستان سفر کرد. وی دکترای خود را در رشته تاریخ، از دانشگاه آکسفورد انگلستان، گرفت. صالح احمد، به سبب تألیف این کتاب، جایزه ادبی ملک فیصل در علوم اسلامی را از کشور عربستان سعودی نیز دریافت کرد. از او تألیفات و ترجمه‌های

پرشماری به چاپ رسیده که تنها اثر حاضر، مربوط به مکه و مدینه است.^۱

صالح احمد، در مقدمه کتاب، هدف از تألیف این اثر را پرداختن به مباحثی می‌خواند که در باور او، بررسی آنها ریشه‌های تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی و فکری حجاز را نشان می‌دهد. به اعتقاد او، فهم حوادث و تحولات حجاز، بعد از صدر اسلام، وابسته به شناخت موضوعاتی از قبیل نظام اداری و پولی، مالکیت‌های اراضی، نحوه دگرگونی این مالکیت‌ها، اوضاع جغرافیایی، نیازمندی‌های اقتصادی و روند فعالیت‌های کشاورزی حجاز است.

صالح احمد، با شیوه‌ای تحلیلی، به بررسی احوال اجتماعی و اقتصادی حجاز بعد از اسلام پرداخته و نظری نیز به دوره پیش از اسلام داشته است. او گزارش‌های تاریخی منابع کهن تاریخ مکه و مدینه و شرح حال‌نگاری و جز آن را گرد آورده و کوشیده است با تحلیل داده‌ها و محتوای گزارش‌ها، ارتباط میان وقایع و عوامل تاریخی حوادث را کشف، و معرفی کند. صالح احمد خود را تنها کسی می‌شمارد که درباره احوال اقتصادی و نظام اداری حجاز، در صدر اسلام، تحقیقی کامل ارائه کرده و

1. www.alowaisnet.org/ar/winnersbio/abijjffggihceibejj.aspx

برخی کتاب‌های کهن سیره، به تحلیل روایات آنها پرداخته و معتقد است که روایات بسیاری در آنها داخل شده و علت آن، فاصله بین نگارش آنها و وفات پیامبر ﷺ بوده است. (ص ۳۵)

فصل سوم، به بررسی حدود جغرافیایی ناحیه حجاز در منابع کهن اختصاص دارد و صالح احمد، با نقل گزارش‌ها در این باره، به نقد و تحلیل آنها می‌پردازد. وی برای بازشناسی حدود حجاز، قدیم‌ترین تعریف‌های جغرافیایی حجاز را ذکر کرده و در آخر، با نقد و جمع‌بندی آنها، حدود حجاز را حد فاصل میان سرزمین‌های تهامه و نجد دانسته و راویان عرب را در این تعریف، متفق شمرده است. (ص ۶۷)

فصل چهارم، با عنوان «سرزمین حجاز»، به معرفی کوه‌ها، قریه‌ها، چشمه‌ها، سواحل و لنگرگاه‌های حجاز، با محوریت مدینه، می‌پردازد. نویسنده، ضمن معرفی مناطق شمالی حجاز توضیحاتی درباره فدک نیز آورده است. (ص ۷۷، ۸۱)

فصل‌های پنجم و ششم درباره آب‌ها، چاه‌ها و چشمه‌های حجاز و تولیدات کشاورزی این منطقه است. احمد العلی علت بایر بودن بخش عظیمی از شرق حجاز را، با وجود منابع آبی، مناسب نبودن خاک منطقه

تحقیقات محققان دیگر را ناقص یا غیر مرتبط با موضوع دانسته است. (ص ۳۴۰)

الحجاز فی صدر الاسلام را می‌توان فرهنگ‌گونه‌ای از جغرافیای مکه و مدینه به شمار آورد که اطلاعات مفصلی از اماکن، چاه‌ها و چشمه‌ها، مراتع، محله‌ها، مساجد، وادی‌های اطراف مکه و مدینه و نظام اداری اسلام در قرن‌های اول و دوم به دست می‌دهد. کتاب، شامل نقشه‌هایی از حدود جغرافیایی مکه و مدینه و راه‌های مواصلاتی این دو شهر و قبایل ساکن در ناحیه حجاز است.

احمد صالح، کتاب را در شانزده فصل نوشته که فصل نخست درباره اهمیت حجاز در صدر اسلام و مقام و منزلت حجازیان و تأثیر آنان بر سایر شهرها است. او در این فصل از مهاجرت اهل حجاز به سایر شهرها در صدر اسلام سخن گفته و می‌نویسد: «مهاجران حجازی خانه‌هایشان را در نزدیکی مسجد جامع یا دارالعماره، یعنی در قلب شهر، انتخاب می‌کردند تا بیشترین تأثیر را بر مردم و وقایع شهر بگذارند». (ص ۱۹)

فصل دوم کتاب، به معرفی و تحلیل کتاب‌های عربی نوشته شده درباره مدینه و حجاز، از صدر اسلام به بعد، پرداخته و اطلاعاتی از قدیم‌ترین کتاب‌ها ارائه کرده است. نویسنده، در این فصل، بعد از معرفی

دانسته است. (ص ۱۱۷، ۱۴۱)

نویسنده، فصل هفتم را با عنوان «اهل حجاز» گشوده و در آن، از چگونگی پراکندگی جمعیت حجاز سخن گفته و اسامی قبایل ساکن در هر منطقه و عشایر حجاز را به تفصیل بیان کرده است. (نک: ص ۱۵۳-۱۶۲)

فصل هشتم، به بررسی راه‌های ارتباطی حجاز با سایر مناطق دنیا، مثل مصر و شامات و تأثیر اسلام بر دگرگونی راه‌ها اختصاص دارد. احمد العلی عواملی چون حرکت لشکرها، احتیاجات مادی، تجارت و برپایی مراسم حج را موجب دگرگونی وضعیت راه‌های حجاز دانسته و ارتباط نزدیک بازرگانان با حاکمان جامعه اسلامی را در تحریک آنها به راهسازی مؤثر دانسته است. (ص ۱۶۵)

در پایان، راه‌های ارتباطی مکه و مدینه در صدر اسلام و ریشه‌های تغییرات بعدی آنها را مورد تحلیل قرار داده است. (ص ۱۷۳-۱۸۰)

نویسنده بهبود وضعیت راه‌ها و شکوفایی اقتصادی مکه و مدینه را با یکدیگر مرتبط دانسته و علت توقف توسعه و بهبود راه‌ها را در مدینه، بعد از قرن سوم، بروز مشکلات اقتصادی عنوان کرده است. (ص ۱۷۴-۱۷۵)

فصل نهم درباره برخی منازل و مساجد مهم میان راه مدینه و مکه است. به نظر می‌رسد از میان منازل پرشمار بین مکه و

مدینه، نویسنده آنهایی را نام برده که پیامبر ﷺ در آنها توقف داشته است.

فصل‌های دهم تا چهاردهم کتاب، نظام اداری و مالی حجاز و نحوه کسب درآمد مردمان این منطقه را در صدر اسلام باز نموده و از املاک شخصی برخی از صحابه یاد کرده است. (نک: ص ۲۲۹-۳۷۲)

نویسنده تأکید دارد که نظام سیاسی اسلام، در قالب یک دولت مرکزی، با اجزای متعدد ولی ساده، اوضاع اجتماعی و سیاسی پیشین را تغییر داد. احمد العلی سیر توسعه و پیچیده شدن حکومت اسلامی را بعد از وفات پیامبر ﷺ تحلیل کرده است و پیوستن سرزمین‌های تازه با ثروت‌های بسیار و آداب و رسوم مختلف به اسلام و عدم توانایی حجاز برای اداره سرزمین پهناور اسلامی، با تجربیات قبلی خود و کمک گرفتن از تجارب حکومت‌های دیگر را، از عوامل این پیچیدگی برشمرده است. او از انتقال کارشناسان امر کشورداری به حجاز، برای همین منظور سخن گفته است. (ص ۲۲۹-۲۳۱)

بنا بر فصل دهم کتاب، نظام سیاسی و اداری حجاز، با سایر شهرهای بزرگ اسلامی، مانند کوفه و بصره متفاوت بوده و در حجاز، سنت دیوانی غیر عربی وجود نداشته است. شهرهایی مانند کوفه، مسئول اداره مناطق فتح شده تابع

در زمینه تاریخ محلی مکه نوشته شده، اطلاعاتی به دست می‌دهد و در برخی از گزارش‌های خود، روند عمرانی مکه را شرح می‌کند. (نک: ص ۴۲۹-۵۰۰)

احمد العلی، در برخی از موضوعات، افزون بر گزارش منابع تاریخی، مشاهدات خود را نیز آورده است؛ برای نمونه وقتی از منازل بنی‌حدیله، در نزدیکی مسجدالنبی، سخن می‌گوید، از مسجد این خاندان نام برده و می‌نویسد که امروز ویران شده است. (ص ۴۰۰-۴۰۲) چون از منازل بنی‌نجار می‌نویسد، محله آنها را در سمت قبله بئرالبصه دانسته، نام آن محل را در زمان خودش، ابومازن معرفی می‌کند (ص ۴۰۳) و هنگامی که از محله بنوزریق می‌نویسد، بیان می‌کند که این محله هنوز موجود است. (ص ۴۰۳)

از شمار چاپ‌های کتاب اطلاع دقیقی در دسترس نیست. در سال ۱۴۱۰ق./۱۹۹۰م. «مؤسسه الرساله» بیروت، کتاب را در ۶۹۶ صفحه وزیری چاپ کرده که مبنای مقاله حاضر است. ترجمه فارسی این اثر، به قلم عبدالمحمد آیتی، در نشر مشعر تهران، در سال ۱۳۷۵ش. چاپ شده است.

علی رضا جمالی؛ ابراهیم احمدیان



خود بودند و از این رو، کارمندان غیر عرب را برای اداره آن مناطق به خدمت گرفتند و آنها نیز از شیوه‌های اداری خود بهره می‌بردند. بر خلاف حجاز که مناطق تابع آن همه عرب بودند. (ص ۲۳۰-۲۳۲)

نویسنده، در ادامه منصب‌های موجود در نظام اداری آن زمان، حجاز را بررسی کرده است و قضا، نگهبانی از مساجد، ریاست نگهبانان شهر، خزانه‌داری و سرپرستی املاک دولتی را از منصب‌های متداول آن زمان دانسته و برخی صاحب‌منصبان قرن اول قمری حجاز را نام برده است. (ص ۲۴۰-۲۵۵)

فصل پانزدهم و شانزدهم به معرفی مکان‌های مهم و محله‌های مدینه و مکه اختصاص دارد. نویسنده، بعد از بازشناسی حدود مدینه در صدر اسلام و معرفی اماکن مدینه، اشاراتی به تحولات و تغییرات بعدی داشته و هدفش از این بحث را شناخت دقیق اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدینه دانسته است. (ص ۳۷۳-۳۷۶) او در این فصل از مسجد امام زین العابدین علیه السلام در بقیع نیز سخن گفته و از وجود چاهی در کنار آن خبر داده که مردم از آن شفا می‌گرفته‌اند. (ص ۳۹۶)

نویسنده، در فصل شانزدهم، علاوه بر بحث از اماکن مکه، درباره کتاب‌های تاریخی که

حجازیه: گزارش حج ابوالاشرف یزدی (م. ۷۶۲ق. ۰)

رساله کوچکی است در شرح سفر حج ابوالاشرف یزدی، از سادات سرشناس یزد که در سال ۷۵۷ق. به حج رفته و این رساله را در گزارش دشواری‌های راه حج و ارائه پیشنهادهایی برای رفع آن‌ها، نگاشته است و در پایان دست خط گروهی از علما را در تایید سخنان خود، جمع‌آوری کرده است. نام کامل نویسنده، ابوالاشرف محمد بن حسین بن علی حسینی یزدی است؛ چنان‌که از محتوای این رساله می‌توان دریافت، وی از بزرگان و رؤسای شهر یزد و از نزدیکان به سلاطین آل جلایر بوده که بین ۷۴۰ تا ۸۳۵ق. در عراق و آذربایجان حکومت داشتند. دایی ابوالاشرف، سید عضدالدین، سفیر دربار جلایریان در هندوستان بوده و مدتی وزارت شیخ حسن جلایری (حک: ۷۴۰-۷۵۷ق.)، را برعهده داشته است.^۱ (ص ۳۲) خود او نیز وقتی در سفر خود به حج، به عراق رسید، به خدمت شیخ اویس جلایری (۷۵۷-۷۷۶ق.) که بعد از مرگ پدرش، شیخ حسن، به تازگی به پادشاهی رسیده بود، رفت و با او دیدار کرد. (ص ۳۲) افزون بر پسوند حسینی، در نام

او، تعبیر یکی از نویسندگان یادداشت‌های پایان رساله در حق ابوالاشرف که او را از اولاد پیامبر ﷺ دانسته، نشانگر تعلق او به یکی از خاندان‌های سادات یزد است.^۲ (ص ۴۴)

رساله حجازیه، از قدیمی‌ترین سفرنامه‌های حج به نثر فارسی است که آگاهی‌هایی درباره حج‌گزاری ایرانیان در قرن هشتم و وضع عمومی راه‌های حج و حجاز، به دست می‌دهد؛ هرچند نویسنده، این رساله را با هدف ارائه گزارشی درباره وضع راه‌های حج برای سلطان نگاشته و جز در موارد اندک، به گزارش رویدادها و شرح راه و رسم سفر نپرداخته است. نثر رساله متکلف و در جاهایی مسجع است و اشارات متعدد به آیات و روایات و ذکر اشعار و کاربرد فراوان واژگان عربی، از ویژگی‌های آن است.

ابوالاشرف یزدی، سفر خود را در سال ۷۵۷ق. از یزد آغاز کرد. او که از ثروتمندان و رؤسای شهر بود، دستور داد تا در مسجد جامع شهر یزد، ندا دهند که هرکس مایل به سفر حج است، برای سفر با او آماده شود تا به گفته خودش، به واسطه این اعلام عمومی، به بهانه مشغله‌های گوناگون، از سفر حج کوتاهی نکند. (ص ۳۰-۳۱)

۱. محیط ادب، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۲. محیط ادب، ص ۴۴۳.

شمالی، مانند آمل، برای رفتن به عراق، به شوشتر آمده بودند. (ص ۴۳) در آن سال، کاروان گروهی از حاجیان، در نزدیکی شوشتر، دچار حمله راهزنان شده بود و کاروانیان آهنگ بازگشت داشتند؛ اما با رسیدن ابوالاشرف به شوشتر و با تشویق او، به راه خود ادامه دادند و بی هیچ مشکلی به بغداد رسیدند. (ص ۳۲) در آن سال، کاروان حج عراق، با حمایت سلطان اویس (حک: ۷۵۷-۷۷۶ق.) و همراه با جمعی از بزرگان دینی و حکومتی، از عراق عازم حجاز شد. کاروانیان، بدون دردسر به حجاز رسیدند و با وجود خشکسالی، آب چاه‌ها برای کل کاروان که به گفته نویسنده پر تعداد بودند، کافی بود. ابوالاشرف، بعد از انجام مناسک حج، همراه با کاروان به زیارت مدینه رفت. (ص ۳۳-۳۴)

بررسی منابع آب، در طول راه حج، مهم‌ترین مسئله مورد توجه ابوالاشرف است؛ چنان که خود می‌گوید، در طول راه از نجف تا مکه و سپس تا مدینه، چشمه‌های دور و نزدیک و چاه‌ها را بررسی کرده است. (ص ۳۵) به گفته وی، در بسیاری از منازل سفر حج، چاه‌ها و کاریزها (قنات‌ها) به دلیل عدم رسیدگی خشک شده بودند و کاروانیان، برای رسیدن به آب، به مشکل افتاده و دوباره به حفر چاه پرداخته‌اند. این در حالی بود که به نظر

سفر نویسنده مقارن است با سال‌های بعد از فروپاشی قدرت ایلخانان (حک: ۶۵۴-۷۵۴ق.) و عدم ثبات سیاسی در ایران و سایر سرزمین‌های شرق اسلامی. در این سال‌ها، در نقاط مختلف ایران، حکومت‌های محلی قدرت داشتند. در چنین شرایطی قبایل راهزن در راه‌ها قدرت می‌یافتند. در سال سفر نویسنده، وفات شیخ حسن بزرگ، اولین حاکم جلایریان نیز، به ناامنی‌ها دامن می‌زد و شایعات فراوانی از خرابی و ناامنی راه حج بر زبان‌ها بود. (ص ۳۱) وجود چنین شایعاتی باعث شد نویسنده، برای تصمیم به سفر حج، نماز استخاره بگذارد و به قرآن تفأل زند. با آمدن آیه ۲۶ و ۲۷ سوره حج که خداوند در آن به ابراهیم پیامبر علیه السلام دستور ساختن کعبه و اعلام فرمان حج را داده، ابوالاشرف به انجام سفر حج مصمم شد. (همان)

ایرانیان، در آن دوران، برای رفتن به حج ابتدا به عراق می‌رفتند و همراه کاروان عراق راهی حجاز می‌شدند. به گزارش ابوالاشرف، راه سفر ایرانیان به بغداد، از کهکیلویه و شوشتر می‌گذشته است. وی با گذر از این شهر به بغداد رفته و از آن جا، همراه با کاروان حج عراقی، به حج رفته است. (ص ۳۱-۳۳) بر اساس گزارشی که در یکی از یادداشت‌های پایان رساله آمده، حتی حجاج شهرهای

نویسنده، برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، حجاز و راه حج، منابع آب زیرزمینی خوب و استعداد سبزی و خرمی داشته است و در طول راه، در بیشتر منازل، با حفر چند گز، می‌شد به آب شیرین فراوان رسید. ابوالاشرف، وجود برخی از آبادی‌های راه حجاز، مانند نخله محمود و وادی صفرا را که سرسبز و خرم بوده و انواع میوه‌ها در آن کشت می‌شد، دلیلی بر استعداد طبیعی منطقه حجاز دانسته و راه بهره بردن از منابع آب منطقه را حفر کاریزها و انتقال آب معرفی کرده بود. (ص ۳۶-۳۷)

اشتغال قبایل عرب بدوی به راهزنی و غارت کاروان‌های حاجیان، دومین مشکلی است که تنها در صورت یکجانشینی این قبایل رفع می‌شود. نویسنده، از دیدارها و مذاکراتش با رئیسان قبایل عرب و اشراف مکه، برای منع اعراب از حمله به حاجیان خیر داده است. او در این دیدارها حمله به حاجیانی را که از راه‌های دور به شوق دیدار کعبه به حجاز می‌آمدند، دور از انصاف دانسته و آنان را به ترک این عمل نصیحت کرده است. اعراب با ذکر این که پیش از وی، کسی چنین سخنانی به آنان نگفته، از کارهای خود ابراز پشیمانی کرده و گفته‌اند: در صورتی که شاهان در آبادانی راه حج اقدام کنند و چاه‌ها حفر کنند و آب جاری کنند، ما نیز به عمارت و زراعت

و اقامت در آن خواهیم پرداخت و به آبادانی راه‌ها کمک خواهیم کرد. (ص ۳۸-۳۹)

مسئله دیگر مورد اعتراض نویسنده، آلودگی مکه و مدینه و رعایت نکردن نظافت توسط حاجیان و عرب‌ها در این اماکن مقدس است. او در مکه، از این که حاجیان در مسجدالحرام می‌خوابند یا این که گروهی از «اراذل»، اطراف حرم را با آوردن احشام خود، به اصطبل‌ها شیشه کرده‌اند و در مدینه، از این که همه افراد بدون رعایت ادب، برای بوسیدن قبر پیامبر ﷺ بر سر قبر می‌آمدند و به بوسیدن در گاه و آستانه حجره پیامبر ﷺ اکتفا نمی‌کردند، برآشفته است. ابوالاشرف، در مذاکرات خود با رؤسای حجاز، ضمن اشاره بر لزوم پاکیزه کردن حرمین و رفع نجاسات از اطراف مسجدالحرام و مسجد نبوی و چاه‌ها و کاریزهای شهر، بر آباد کردن بخش‌هایی از داخل مسجد نبوی و کمک گرفتن از سلاطین، برای انجام این کارها، تأکید کرده است. (ص ۳۶-۳۷)

ابوالاشرف، در آخرین بند از رساله، خطاب به پادشاه (سلطان اویس) لزوم اقدام در جهت آبادانی راه حج را گوشزد کرده و شاه را نصیحت کرده تا خود شخصاً بازسازی چند منزل از منازل را نذر کند و با این کار نام خود را نیز نیک گرداند. او همچنین پیشنهاد کرده، برای این کار، سفرایی نزد پادشاهان مصر - که در آن

زمان ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۲ق.) بودند - فرستاده شود و لزوم آبادانی راه حج، به آنان تذکر داده شود که یا خود آنان که حاکمان حجاز هستند، به این کار اقدام کنند یا اجازه آن را به پادشاهان جلایری بدهند. (ص ۳۹-۴۰)

در پایان رساله، یادداشت‌های کوتاهی از برخی علما و سرشناسان که ظاهراً همسفر نویسنده بوده‌اند، در تأیید مطالب رساله و لزوم اقدام به اصلاح مشکلات، آمده است. افرادی مانند اسحاق بن عبداللطیف بن اسماعیل قصری، میمون شاه بن ابراهیم بن رشید و فضل الله بن عبدالؤمن بن ابراهیم بن رشید که نوادگان خواجه رشیدالدین فضل الله بودند، محمد بن یوسف، معروف به شمس الائمہ کرمانی، خواجه مرجان آغا که مدتی حاکم بغداد و از بزرگان دولت جلایری بود^۱ و محمد بن جنید سکندرانی، یادداشت‌هایی نوشته‌اند و در رساله‌های خود، خلاصه‌ای از سخنان ابوالاشرف را درباره بازسازی منابع آب راه‌ها تکرار کرده‌اند و بر صحت سخنان ابوالاشرف گواهی داده‌اند و اصلاح مشکلات را بر سلاطین واجب دانسته‌اند. یکی از این دست‌خط‌ها از خود شاه اویس جلایری است که در آن، وعده رفع کاستی‌ها را داده و چنین

نگاشته است: «چون کار خیر است، ان شاء الله ما به اتمام رسانیم». (ص ۴۱-۴۴)

در پایان نسخه چاپی موجود از رساله، مطلب ناتمامی با عنوان «ذکر منازل مبارک از مشهد امیرالمومنین علی بن ابی طالب» آمده که ظاهراً تفصیل منازل حج و بیان تعداد چاه‌ها و سایر منابع آب هر منزل بوده است که جز چند خطی از آن باقی نمانده است. نویسنده، در میانه رساله، به آنچه درباره گزارش راه‌ها و منازل سفر حج و منابع آب آن «بر ظهر نوشته» خواهد آمد، اشاره کرده است که آنچه از آن باقی مانده، تنها شرح منابع آب ابتدای راه و منازل قادسیه و عذیب و رجبه را دربردارد. (ص ۴۵)

از رساله حجازیه تنها یک نسخه باقی مانده که همراه با نسخه خطی کتاب *نهایة المسؤل فی درایة الرسول* صحافی شده و در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. بخشی از این رساله در انتهای *نهایة المسؤل* و بخش دیگر آن، در میانه این کتاب، صحافی شده است.^۲ بخش نخست رساله که شامل سه برگ ابتدایی رساله است، ابتدا با تصحیح ایرج افشار در مجموعه مقالات یادنامه «محیط ادب»، از صفحه ۴۴۲-۴۵۱ در سال ۱۳۵۷ش. به چاپ

۱. تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. مجموعه رسائل خطی فارسی، ج ۱، ص ۲۸.

رسید. محمد جعفر یاحقی که چند سال بعد به تصحیح نه‌ایة المسئول پرداخت. باقی این رساله را در صفحات میانی آن کتاب یافت و تصحیح مجدد و کامل تری از آن را در صفحات ۳۰ تا ۴۵ دفتر اول مجموعه رسائل خطی فارسی، که در سال ۱۳۶۸ توسط انتشارات آستان قدس رضوی منتشر شده، به چاپ رساند.

◀ منابع

تاریخ حبیب السیر: غیاث‌الدین خواند میر (م. ۹۴۲ق.)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۲ش؛ مجموعه رسائل خطی فارسی: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش؛ محیط ادب: محمد محیط طباطبایی، به کوشش یغمایی و دیگران، تهران، مجله یغما، ۱۳۵۷ش.
کامران محمد حسینی



حج اصغر ← عمره مفرده

حج افراد: یکی از انواع سه‌گانه حج

معنای لغوی واژه افراد، از ریشه «ف ر د» جدا کردن و تک قرار دادن است.^۱ «حج افراد»، در اصطلاح فقها، یکی از انواع

۱. العین، ج ۸، ص ۲۴؛ الصحاح، ج ۲، ص ۵۱۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۰، «فرد».

حج است که در آن، عمره جدای از حج و پس از آن انجام می‌گیرد.^۲ در برخی منابع فقهی، از حج افراد به «حج مبتوله» تعبیر شده است^۳، از آن رو که در این نوع حج، میان حج و عمره، فاصله و جدایی است.^۴

حج افراد، در دیدگاه مذاهب اسلامی، جایگاه و اهمیتی ویژه دارد؛ به گونه‌ای که به نظر مشهور امامیان^۵ و حنفیان^۶ یک بار به جا آوردن آن به عنوان حجة الاسلام^۷ بر ساکنان اهل مکه و اطراف آن تا فاصله‌ای معین واجب است و حج تمتع برای آنان مجزی نیست. (حکم حج افراد^۸) شافعیان^۹ و مالکیان^{۱۰} بدین استناد که حج پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجرت، (حجة الوداع) از نوع حج افراد بوده، آن را با فضیلت‌ترین نوع حج می‌دانند. البته از دیدگاه شافعیان، شرط افضل بودن افراد این

۲. المغنی، ج ۳، ص ۲۴۷؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۵؛

المجموع، ج ۷، ص ۱۷۱.

۳. الکافی، حلبی، ص ۱۶۱؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱،

ص ۳۱۶.

۴. السرائر، ج ۱، ص ۶۱۸.

۵. الکافی، حلبی، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ غنیة النزوع، ص ۱۵۱-۱۵۲؛

شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۶. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۹؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۳۲.

۷. الأم، ج ۷، ص ۲۲۶؛ مختصر الجزنی، ص ۶۳؛ فتح العزیز، ج ۷،

ص ۱۰۷-۱۰۸.

۸. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۸؛ الشرح الکبیر، ابوالبرکات، ج ۲،

ص ۲۷-۲۸.

آورد^۸ که احتمالاً به گونه افراد بوده است. ولی در دوران اقامتش در مدینه، تنها یک حج به جا آورد که به حجة الوداع، حجة الاسلام و حجة البلاغ مشهور است.^۹ شافعیان و مالکیان، این حج را از نوع حج افراد^{۱۰}، امامیان^{۱۱} و حنفیان^{۱۲} به استناد احادیث^{۱۳} آن را حج قران (با تعاریفی متفاوت با هم؛ ← حج قران) و حنبلیان آن را حج تمتع می دانند.^{۱۴} در منابع جامع فقهی موضوع «حج افراد» غالباً در مبحث حج، ذیل باب «انواع حج»، مطرح شده است.^{۱۵}

◀ شرایط و اجزای حج افراد:

امامیان^{۱۶} و اهل سنت^{۱۷}، به استناد دلایلی از

است که عمره و حج، در یک سال گزارده شود.^۱ حنبلیان نیز حج افراد را برای اهل مکه مجزی، و آن را در رتبه پس از حج تمتع و برتر از حج قران شمرده اند.^۲

در منابع روایی و تاریخی، گزارش های متعددی از حج گزارای پیامبران الهی، مانند حضرت آدم^۳، حضرت ابراهیم^۴، حضرت موسی^۵، حضرت سلیمان^{علیه السلام} و خاندان آنها و دیگر پیامبران^۶ وجود دارد. از آن جا که حج تمتع در اسلام و سال ها پس از هجرت تشریح شد^۷، شاید بتوان نتیجه گرفت که حج پیامبران و امت های گذشته، از جمله حج اعراب در عصر جاهلی، (← حج جاهلی) حج افراد یا مشابه آن بوده؛ یعنی حج و عمره در آن از هم جدا بوده اند.

بنا بر احادیث، پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} در دوران اقامتش در مکه، ۲۰ حج مخفیانه به جا

۸. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۵۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۸؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۰.
۹. الطبقات، ج ۲، ص ۱۳۱؛ الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۴۸-۲۵۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۸.
۱۰. مختصر المزنی، ص ۶۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۵۳؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۹.
۱۱. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الخلاف، ج ۲، ص ۲۶۸.
۱۲. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۶.
۱۳. سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۴۸؛ الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۴۵؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۵، ۴۵۷.
۱۴. المغنی، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۵.
۱۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۶؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۷؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۰۳.
۱۶. المعتمر، ج ۲، ص ۷۸۶؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۰۳؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۹۱-۱۹۲.
۱۷. روضة الطالبین، ج ۷، ص ۳۱۰-۳۱۲؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۱۳؛ الشرح الکبیر، ابوالبرکات، ج ۲، ص ۲۱-۲۲.

۱. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۵۱؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۳۲۰.
۲. المغنی، ج ۳، ص ۲۳۲؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۶.
۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶.
۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۴.
۵. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴.
۶. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴.
۷. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۹؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۲؛ درس تمهیدیه، ج ۱، ص ۴۲۰.

جمله آیه «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» (بقره/۲، ۱۹۷) و اجماع^۱، شرایطی برای صحت انواع حج، از جمله حج افراد ذکر کرده اند: ۱. نیت ۲. وقوع در ماه‌های حج، یعنی شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه ۳. احرام بستن از یکی از مواقیت پنج‌گانه یا منزل (در صورت ساکن بودن در مکه یا اطراف آن). برخی شافعیان ترتیب در ادای اعمال حج را نیز به این شرایط افزوده‌اند.^۲

حج افراد، از دو بخش حج و عمره، تشکیل می‌شود. ساختار حج، از دیدگاه فقهای امامی، به استناد احادیث^۳، چنین است: ۱. احرام^۴ ۲. تلبیه^۵ ۳. وقوف در عرفات^۶ ۴. وقوف در مشعر^۷ ۵. اعمال سرزمین منا شامل: رمی جمره^۸، حلق یا تقصیر و بیتوته در منا^۹ ۶. طواف زیارت^{۱۰} و نماز آن ۷. سعی میان صفا و مروه^{۱۱} ۸. طواف نساء^{۱۲} و نماز آن.^{۱۳}

ساختار حج افراد، از دیدگاه فقهای اهل سنت نیز، تقریباً این گونه است؛ با این تفاوت که آنان، طواف نساء و نماز آن را از واجبات

حج افراد نمی‌دانند و به جای آن، فقهای برخی مذاهب، طواف قدوم را برای حاجیان، هنگام ورود به مسجدالحرام^{۱۴}، و برخی دیگر، طواف وداع را برای حج‌گزاران غیر مکی، در خاتمه مناسک^{۱۵}، واجب شمرده‌اند. به نظر فقهای امامی و اهل سنت، قربانی کردن در حج افراد، مستحب است.^{۱۶}

واجبات عمره افراد (عمره مفرده)، از دیدگاه امامیان^{۱۷} و فقهای اهل سنت^{۱۸}، به استناد احادیث^{۱۹} چنین است: احرام، طواف، سعی، حلق یا تقصیر. البته فقهای امامی، افزون بر اینها، طواف نساء و نماز آن را هم واجب شمرده‌اند. (← عمره مفرده^{۲۰}) شماری از واجبات حج و عمره افراد رکن حج یا عمره به شمار می‌روند که درباره تعداد و چگونگی آنها، در مذاهب مختلف، اختلاف نظر وجود دارد. (← ارکان حج، ارکان عمره)

◀ ویژگی‌های مهم حج افراد: حج

افراد، در احکام جزئی، تفاوت‌هایی با دو نوع

۵. حاشیه‌الدسوقی، ج ۲، ص ۲۱؛ الثمر الدانی، ص ۳۶۷.

۶. البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۱۴؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۷۶.

۷. النهاية، ص ۲۰۹؛ توضیح المناسک، ص ۶۷؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۸۲-۳۸۴.

۸. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۹؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۲۰۳.

۹. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۷؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۶۰۵.

۱۰. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۴۸.

۱. المجموع، ج ۷، ص ۱۹۶؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۴۵؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. الفقه المنهجي، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۱-۴۲، ۴۴.

۴. المراسم العلویه، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۵؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۴.

همان مناسک (عمره یا حج) بر او واجب خواهد گردید.^۸

۴. فقهای امامی^۹ و اهل سنت^{۱۰}، به دلیل احادیث^{۱۱} و اجماع^{۱۲}، بر آنند که میقات حج افراد، برای ساکنان در مناطق دورتر از میقات به مکه، یکی از مواقیع پنج گانه است. (← میقات) به نظر مشهور امامیان^{۱۳} و اهل سنت^{۱۴}، به استناد احادیث^{۱۵}، میقات حج افراد برای اهل مکه و نیز ساکنان میان مواقیع و مکه محل سکونت آنهاست. البته برخی فقهای متأخر امامی، به استناد احادیث^{۱۶}، میقات حج افراد را برای مکیان «جمرانه» دانسته اند^{۱۷} و

۸. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۵۵؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۴.

۹. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۵۷، ۵۶۳؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۵۷؛ مهذب الاحکام، ج ۱۳، ص ۳۱.

۱۰. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۷۹.

۱۱. المصنّف، ج ۴، ص ۳۴۹-۳۵۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تهذیب، ج ۵، ص ۵۴-۵۵.

۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۲۰۷.

۱۳. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۷۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۱۴. المغنی، ج ۳، ص ۲۱۰؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۷؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۴۶.

۱۵. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۰؛ الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶.

۱۶. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۳۰۰، ۳۰۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۶.

۱۷. المعتمد، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ مناسک حج، وحید خراسانی، ص ۸۸.

حج دیگر دارد که می توان آنها را از ویژگی های مهم این نوع حج برشمرد:

۱. استحباب قربانی (واجب نبودن آن) به استناد آیه ۱۹۶ بقره/۲ و روایات.^۱ در حج افراد^۲، بر خلاف حج تمتع^۳ و حج قران.^۴ البته فقهای امامی، در حج قران و حج قربانی را منوط به همراه داشتن قربانی دانسته اند^۵ و فقهای اهل سنت نیز، برای وجوب قربانی در حج تمتع، شروطی را ذکر کرده اند.^۶

۲. در حج افراد، بر خلاف حج تمتع، لازم نیست حج و عمره در یک سال ادا شود. بلکه عمره آن را باید در هر زمان که شرایط آن حاصل شود، انجام داد.^۷

۳. استطاعت در حج افراد، بر خلاف تمتع، استطاعت نسبت به حج و عمره تفکیک پذیر است؛ یعنی ممکن است مکلف تنها نسبت به یکی از آن دو مستطیع شود و در نتیجه تنها

۱. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۶؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. منتهی المطلب، ج ۱۱، ص ۱۴۵.

۳. روضة الطالبین، ج ۲، ص ۳۲۲؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۵.

۴. المغنی، ج ۳، ص ۴۹۴؛ الثمر الدانی، ص ۳۸۳.

۵. المهذب، ج ۱، ص ۲۱۰؛ المعتمر، ج ۲، ص ۷۷۹.

۶. المجموع، ج ۷، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ کشاف القناع، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۷. مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۶۳-۴۶۴؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۴؛ مناسک حج و عمره، ص ۱۹۳.

شماری دیگر، به استحباب آن^۱ یا اختصاص جعرانه، به مجاوران در مکه^۲ قائل شده اند. میقات عمره مفرده هم، به نظر فقهای امامی و اهل سنت، برای ساکنان مکه ادنی الحل (نزدیک‌ترین مکان به مرز حرم) است. (← عمره مفرده؛ ادنی الحل)

۵. در حج افراد، بر خلاف تمتع، لازم نیست که عمره پیش از حج ادا شود، مگر این که برای عمره افراد، استطاعت حاصل شود، ولی برای حج آن استطاعت تحقق نیافته باشد که در این صورت، فقط ابتدا باید عمره ادا شود.^۳

۶. در حج افراد می توان طواف و سعی را حتی در غیر موارد اضطرار، بر وقوفین مقدم داشت. بر خلاف حج تمتع که تنها در صورت اضطرار چنین کاری جایز است.^۴

۷. در حج افراد، می توان پس از احرام، طواف مستحب به جا آورد. ولی به نظر فقهای امامی، این کار در حج تمتع جایز نیست.^۵

۸. انعقاد احرام در حج افراد، به نظر مشهور

فقیهان امامی، به استناد روایات^۶ فقط با تلبیه صورت می گیرد. ولی در حج قران، افزون بر تلبیه، با اشعار و تقلید (← اشعار و تقلید^۷) نیز انجام می شود.

۹. به نظر فقیهان اهل سنت، در حج افراد، احرام گزار با یک نیت احرام، تنها به حج محرم می شود. ولی در حج قران، با یک نیت، هم به حج و هم به عمره محرم می شود.^۸ (← حج قران)

◀ **وجوب حج افراد:** به نظر بیشتر فقیهان امامی^۹، به ویژه متأخران از آنان^{۱۰}، حج افراد (یا حج قران) بر اهل مکه و کسانی که تا فاصله ۴۸ میلی آن هستند، به عنوان حجة الاسلام واجب بوده و حج تمتع، برای آنان، مجزی نیست.^{۱۱} آنان حج افراد را جز در موارد اضطراری، برای غیر اهل مکه، مجزی

۶. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۹۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۳-۴۴.

۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۵؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۲۷۱.

۸. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۱؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۴۷؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۰۴؛ الشرح الکبیر، ابوالبرکات، ج ۲، ص ۲۸.

۹. النهایة، ص ۲۰۶؛ المعتبیر، ج ۲، ص ۷۸۴؛ الروضة البهیة، ص ۶۵-۶۶.

۱۰. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۵؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۳؛ فقه الحج، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱۱. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۰؛ الروضة البهیة، ص ۶۶؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۴۳.

۱. نک: جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۵.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۲۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۵.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۵؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۴؛ توضیح المناسک، ص ۶۷.

۴. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۵؛ توضیح المناسک، ص ۶۷.

۵. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

آنان، از آیه مذکور اختصاص حج تمتع به غیر اهل مکه قابل استفاده نیست.^۶ فقیهان امامی، به استناد آیه «وَأَيُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره/۲، ۱۹۶) و احادیث^۷ عمره افراد (مفرده) را - که پس از حج افراد باید انجام شود - بر ساکنان مکه و اطراف آن، تا فاصله ۴۸ میلی، به شرط استطاعت واجب می‌دانند. حتی اگر استطاعت تنها برای عمره حاصل شود، بدون آنکه برای حج استطاعت باشد، انجام دادن عمره افراد، به تنهایی واجب است.^۸ فقیهان شافعی^۹ و حنبلی^{۱۰} نیز، به استناد آیه مذکور و احادیث^{۱۱}، عمره افراد را مانند حج افراد واجب می‌دانند. ولی فقیهان مالکی^{۱۲} و بیشتر حنفیان^{۱۳}، به استناد برخی روایات^{۱۴}، آن را مستحب شمرده‌اند. هرچند برخی حنفیان به

۶. المؤلف، ج ۱، ص ۳۶۳؛ الجامع للشرائع، ص ۱۷۹.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۰.

۸. غنیة النزوع، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۲۰۱؛

جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۱، ۴۵۸.

۹. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۴، ۷.

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۱۷۳؛ الشرح الکبیر، ابن قدامة، ج ۳، ص ۱۶۰.

۱۱. المصنّف، ج ۴، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ السنن البیهقی، ج ۴،

ص ۳۴۹-۳۵۰.

۱۲. الکافی فی فقه اهل المدینة، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ بدایة المجتهد،

ج ۱، ص ۲۵۹.

۱۳. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۵۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۶؛

البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۰۴.

۱۴. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۰۵.

نمی‌دانند.^۱ (تبدل حج/عمره) معدودی از فقیهان امامی، علاوه بر حج افراد - و قران - حج تمتع را نیز برای اهل مکه مجزی می‌دانند.^۲

دلایل نظر مشهور فقیهان امامی، مبنی بر وجوب حج افراد بر اهل مکه، عبارتند از:

۱. آیه ۱۹۶ سوره بقره/۲: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». این آیه بر اختصاص حج تمتع به غیر اهل مکه دلالت دارد. پس آنچه بر اهل مکه واجب شمرده می‌شود، حج افراد (یا حج قران) است.^۳ تعبیر «حاضری مسجد الحرام» در آیه شریفه، اهل مکه و اهالی اطراف آن تا ۴۸ میل را در بر می‌گیرد.^۴

۲. احادیث دال بر وجوب حج افراد یا قران، بر اهل مکه و اطراف آن.^۵ آن دسته از فقهای امامی که حج تمتع را نیز برای اهل مکه مجزی می‌دانند، گفته‌اند که «ذلک»، در آیه مذکور، اشاره به هدی (قربانی) در حج تمتع است نه خود حج تمتع. از این رو، به نظر

۱. المختصر النافع، ص ۷۹؛ المعتمد، ج ۲، ص ۷۸۳؛ كشف اللثام،

ج ۵، ص ۲۷.

۲. المؤلف، ج ۱، ص ۳۶۳؛ الجامع للشرائع، ص ۱۷۹.

۳. غنیة النزوع، ص ۱۵۲؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۴۳.

۴. المقنع، ص ۲۱۵.

۵. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۳۳؛ الاستبصار،

ج ۲، ص ۱۵۷.

وجوب آن تمایل بیشتری دارند.^۱ به نظر فقیهان اهل سنت، مانند امامیان، ابتدا باید حج افراد و سپس عمره افراد انجام شود.^۲

به نظر برخی امامیان، مبدأ محاسبه مسافت ۴۸ میل، برای تفکیک آفاقان از غیر آفاقان، به استناد ظاهر آیه ۱۹۶ بقره/۲، مسجدالحرام است.^۳ ولی شماری دیگر، به استناد صحیحه زراره^۴ و نیز اطلاق مسجدالحرام بر مکه در آیه ۱ اسراء/۱۷، مبدأ مسافت را شهر مکه دانسته‌اند.^۵ (← آفاقی)

درباره میزان دقیق ۴۸ میل، با واحدهای اندازه‌گیری امروزی، فقهای معاصر، آرای مختلفی دارند. بیشتر آنان، ۴۸ میل را حدود ۸۸ کیلومتر دانسته‌اند.^۶ ولی اقوال دیگری هم مطرح شده است؛ از جمله: ۸۰ کیلومتر^۷، ۸۶ کیلومتر^۸ و ۸۹ و ۹۰ کیلومتر.^۹

۱. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۵؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.

۳. حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۲۸.

۴. النهایه، ص ۲۶؛ الوسیله، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ معتمد العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۵. مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۲۳.

۶. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۰۲؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۶.

۷. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۶۲؛ مناسک الحج، سبحانی، ص ۲۷؛ تعالیق مبسوطه، فیاض، ص ۸۲.

۸. منتخب مناسک حج، ص ۶۰-۶۱.

۹. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۶۲؛ مناسک حج، خامنه‌ای، ص ۲، ۱۳.

برخی از فقیهان امامی، وظیفه حج افراد یا قران را بر عهده ساکنان، تا فاصله ۱۲ میلی مکه، شمرده و وظیفه دیگران را حج تمتع می‌دانند.^{۱۰} مهم‌ترین ادله آنان عبارت است از:

۱. اطلاق برخی روایات منبئ بر وجوب تمتع بر حج گزاران غیر مکی^{۱۱} و خروج قدر متیقن از این وجوب که ساکنان در مسافت کمتر از ۱۲ میل هستند.

۲. از آیه ۱۹۶ بقره/۲ برمی‌آید که حج تمتع، ویژه افراد غیر حاضر در مکه و حج افراد و قران، وظیفه حاضران در مکه است و حاضر آن است که مسافر نباشد. بنابر این معیار آفاقی بودن یا نبودن، مسافر بودن یا نبودن است که حد سفر شرعی، چهار فرسخ (۱۲ میل) است.

۳. صدق عنوان «حضور» در آیه شریفه، عرفاً بر ساکنان فواصل دورتر، با فاصله بیش از ۱۲ میل از مکه، مشکل است.^{۱۲}

۴. روایات تصریح‌کننده به ۴۸ میل نیز ناظر به فاصله از چهار طرف هستند؛ یعنی مراد آنها ۱۲ میل از هر طرف است، نه ۴۸ میل از هر طرف.^{۱۳} در مقابل، پیروان نظر مشهور در

۱۰. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۰؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۰۹؛

کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۷.

۱۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۱؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۶.

۱۲. نک: المعتمد، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۱۳. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۰۹.

میلی، با نظر مشهور، یعنی ثبوت حج افراد بر ساکنان در فواصل بیشتر، منافاتی ندارد.^۵

۳. منطوق روایت ۱۸ میل، وجوب حج افراد بر ساکنان در این فاصله نیست، بلکه مفهوم آن چنین است. در حالی که منطوق روایات مربوط به ۴۸ میل، وجوب حج افراد بر ساکنان تا فاصله ۴۸ میلی مکه است و قطعاً منطوق بر مفهوم مقدم است.^۶ برخی دیگر، در مقام جمع میان این دو دسته روایات، گفته اند که روایت ۱۸ میل دال بر تخییر میان حج افراد و حج تمتع و روایات ۴۸ میل، دال بر تعیین حج تمتع است.^۷ همچنین در پاره‌ای روایات دیگر^۸، حد حاضران، مواقیت پنج گانه یا برخی مناطق اطراف مکه به شمار رفته که به سبب اعراض فقیهان از فتوا دادن بر طبق آنها^۹، ضعف سندی^{۱۰}، امکان حمل بر تقیه^{۱۱} و تعارض با روایات ۴۸ میل^{۱۲}، غیر قابل استناد

۵. کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۸؛ فقه الحج، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۰.
 ۶. روضة المتقین، ج ۴، ص ۳۱۱؛ فقه الحج، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۰.
 ۷. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۵۱؛ مناهج الاخیار، ج ۳، ص ۳۲۳.
 ۸. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۹۹؛ تهذیب، ج ۵، ص ۳۳؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۵۸.
 ۹. تعالیک مبسوطه، ج ۹، ص ۶۲-۶۳؛ فقه الحج، ج ۲، ص ۲۴۰.
 ۱۰. کتاب الحج، ج ۲، ص ۹۲-۹۳.
 ۱۱. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۰.
 ۱۲. کتاب الحج، ج ۲، ص ۹۲-۹۳؛ فقه الحج، ج ۲، ص ۲۴۰.

رد این ادله پاسخ داده‌اند که اولاً اطلاق موجود در برخی روایات، مبنی بر وجوب حج تمتع بر افراد، در برابر نظر فقهای اهل سنت است که حج افراد را برای آفقیان کافی می‌دانند. پس مدلول آنها وجوب تمتع بر هر فرد نیست و اطلاق ندارد. بر فرض اطلاق، این روایات، به وسیله روایاتی که فاصله ۴۸ میل را از هر طرف ذکر کرده، مقید می‌شود.^۱ ثانیاً مراد از حضور در آیه، حضور در مقابل سفر نیست و ربطی به حد شرعی مسافر ندارد. از سوی دیگر افرادی که کمتر از ۱۲ میل با مکه فاصله دارند هم عرفاً حاضر به شمار نمی‌روند. پس مراد از حاضر، معنای شرعی خاصی است که در روایات دال بر فاصله ۴۸ میل، تبیین شده است.^۲

در پاره‌ای روایات، حد حاضران در مسجدالحرام ۱۸ میل ذکر شده است.^۳ ولی فقیهان امامی، به ادله‌ای این قول را نپذیرفته‌اند:
 ۱. فقها به این روایات عمل نکرده‌اند.^۴

۲. مفاد روایات، یعنی نفی حج تمتع [و ثبوت حج افراد] برای ساکنان، تا فاصله ۱۸

۱. المعتمد، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۴.
 ۲. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۰؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۷.
 ۳. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۳۰۰.
 ۴. الحج فی الشریعه، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳.

شمرده شده است.

فقیهان حنفی، حج افراد را بر اهل مکه و کسانی که در مواقیت و مناطق میان مواقیت و مکه ساکن هستند، واجب دانسته و حج تمتع و قران را برای آنان مجزی نمی‌دانند؛^۱ مگر این که قبل از ماه‌های حج از این محدوده خارج شوند و از مواقیت محرم گردند.^۲ دلیل آنان برای وجوب تعیینی حج افراد بر اهل مکه، روایات حاکی از نفی وجوب تمتع بر آنان و معین بودن وجوب افراد برای آنان است و دلیل آنان، برای الحاق ساکنان میان مکه و مواقیت، به اهل مکه، جواز ورود بدون احرام آنان به مکه است.^۳ ولی فقیهان شافعی^۴، مالکی^۵ و حنبلی^۶، حج افراد را در کنار حج قران و حج تمتع، بر تمام مسلمانان، اعم از ساکنان مکه و غیر مکه، مجزی می‌دانند. مستند آنان این است که هر یک از مناسک حج که در مورد غیر مکیان موجب نزدیکی به خدا و طاعت الهی باشد، در مورد ساکنان مکه نیز چنین است. در نتیجه ادای حج افراد هم برای ساکنان و هم غیر

ساکنان مکه مجزی است.^۷ به نظر آنان، مراد آیه ۱۹۶ بقره/۲ و نیز روایاتی که تمتع را در خصوص اهل مکه نفی کرده، نفی قربانی حج تمتع است، نه نفی حج تمتع.^۸ به نظر مشهور فقیهان امامی، به استناد احادیث^۹، هرگاه فرد آفاقی^{۱۰} در مکه اقامت گزیند، تا دو سال حکم آفاقی را دارد و وظیفه‌اش ادای حج تمتع است. ولی پس از پایان دو سال، حکم اهل مکه را یافته و وظیفه‌اش حج افراد یا قران می‌شود.^{۱۱} در پاره‌ای موارد، حج افراد به عمره مفرده یا عمره تمتع و عمره تمتع به حج افراد تبدیل می‌شود. (← تبدیل حج / عمره)

◀ منابع

ارشاد الاذهان الی احکام الایمان: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ق.)، تحقیق فارس الحسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ق.)، تحقیق مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن

۱. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۹؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۳۲.

۲. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۸۳-۵۸۴، ۵۹۰.

۳. المصنّف، ج ۴، ص ۵۳۴-۵۳۵؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۹.

۴. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۶۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۶۹.

۵. مختصر خلیل، ص ۷۳؛ الشرح الکبیر، ابوالبرکات، ج ۲، ص ۲۷.

۶. المغنی، ج ۳، ص ۲۲۳؛ نک: کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶.

۷. المجموع، ج ۷، ص ۱۶۹.

۸. المغنی، ج ۳، ص ۵۰۲-۵۰۳.

۹. تهذیب، ج ۵، ص ۳۴-۳۵.

۱۰. کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۴۲؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶

ص ۳۶-۳۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۸۷-۸۸.

الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوي الخراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ش؛ الام: محمد بن ادريس الشافعي (م.٢٠٤ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ق؛ البحر الرائق (شرح كنز الدقائق): زين الدين بن ابراهيم بن نجيم (م.٩٧٠ق.)، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد ابن رشد الاندلسي (م.٥٩٥ق.)، به كوشش خالد العطار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ابوبكر بن مسعود الكاشاني (م.٥٨٧ق.)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ١٤٠٩ق؛ تاريخ الطبري (تاريخ الامم و الملوك): محمد بن جرير الطبري (٢٢٤-٣١٠ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ تاريخ اليعقوبي: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبي (م.٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، به كوشش ابراهيم بهادري، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ١٤٢٠ق؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندي (م.٩-٥٣٥ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى: محمد كاظم يزدي، محمد اسحاق الفياض، قم، محلاتي، بى تا؛ تفسير العياشى: محمد بن مسعود العياشى (م.٣٢٠ق.)، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتي، تهران، مكتبة العلميه الاسلاميه، ١٣٨٠ق؛ تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوي خراسان و على آخوندى، تهران، دار الكتب

الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ توضيح المناسك: سيد محمد حسن مرتضوى لنگرودى، قم، دفتر آيت الله لنگرودى، ١٤٣٤ق؛ الثمر الدانى على رسالة القيروانى: صالح بن عبدالله الأبي الازهرى (م.١٣٣٠ق.)، بيروت، مكتبة الثقافيه، بى تا؛ الجامع للشرائع: يحيى بن سعيد حلى (١٠٦٠-٩٠٠ق.)، قم، انتشارات مؤسسه سيد الشهداء، ١٤٠٥ق؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام: محمد حسين نجفى (م.١٢٦٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ حاشية الدسوقي: محمد بن احمد الدسوقي (م.١٢٣٠ق.)، احياء الكتب العربيه؛ حاشية رد المحتار على الدر المختار: شرح التنوير الابصار فى فقه مذهب الامام ابى حنيفه النعمان، محمد امين بن عابدين (م.١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ الحج فى الشريعة الاسلاميه الغراء: جعفر السبحانى، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤٢٤ق؛ الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة: يوسف بن احمد البحرانى (م.١١٨٦ق.)، تحقيق محمد تقى ايروانى و على آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٣ش؛ الخلاف فى الاحكام: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق؛ دروس تمهيديه فى الفقه الاستدلالي: باقر الايروانى، قم، ١٤٢٧ق؛ دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام: نعمان بن محمد المغربى (م.٣٦٣ق.)، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ ذخيرة المعاد: محمدباقر سبزواري (م.١٠٩٠ق.)، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٢٧ق؛ روضة الطالبين و عمدة المتقين: يحيى بن شرف النووى (٦٣١-٦٧٦ق.)، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و

بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق؛ **العروة الوثقى**: سيد محمد كاظم يزدى (م.١٣٣٧ق.)، بيروت، اعلمى، ١٤٠٩ق؛ **علل الشرائع و الاحكام**: محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الجديديه، ١٣٨٥ق؛ **العين**: خليل بن احمد الفراهيدى (م.١٧٠ق.)، به كوشش مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائي، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ **عيون اخبار الرضا**: محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٤ق؛ **غنية النزوع**: حمزة بن على بن زهرة الحلبي (م.٥٨٥ق.)، به كوشش بهادري، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٧ق؛ **فتح العزب**: عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني (م.٦٢٣ق.)، دار الفكر؛ **فقه الحج بحوث استدلاليه في الحج**: لطف الله صافي گلپايگاني، قم، مؤسسه سيده المعصومه، ١٤٢٣ق؛ **الفقه المنهجي على مذهب الامام الشافعي**: مصطفى الخن و ديگران، دمشق، دار القلم، ١٤١٣ق؛ **الكافي في الفقه**: ابوالصلاح تقى الدين الحلبي (م.٤٤٧ق.)، به كوشش استادى، اصفهان، مكتبة اميرالمؤمنين عليه السلام، ١٤٠٣ق؛ **الكافي في فقه اهل المدينة**: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (٣٦٨-٤٦٣ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق؛ **الكافي في فقه اهل المدينة**: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (٣٦٨-٤٦٣ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق؛ **الكافي**: محمد بن يعقوب كليني (م.٣٢٩ق.)، به كوشش على ابر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **كتاب الحج**: سيد حسين طباطبايى قمى، قم، چاپخانه باقرى، ١٤١٥ق؛ **كشاف القناع عن**

على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا؛ **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**: محمد تقى مجلسى (١٠٠٣-١٠٧٠ق.)، تحقيق سيد حسين موسوى كرماني، على پناه اشتهاردى، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانپور، ١٣٩٩ق؛ **رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل**: سيد على طباطبايى (م.١٢٣١ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق؛ **السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى**: محمد بن احمد بن ادريس (م.٥٩٨ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١١ق؛ **سنن الترمذى (الجامع الصحيح)**: محمد عيسى الترمذى (م.٢٧٩ق.)، به كوشش عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ **سنن الدارمى**: عبدالله بن عبدالرحمن الدارمى (م.٢٥٥ق.)، بى جا، دار احياء السنه النبويه، بى تا؛ **السنن الكبرى**: احمد بن الحسين البيهقى (م.٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ **سنن النسائى**: احمد بن على النسائى (٢١٥-٣٠٣ق.)، تحقيق صدقى جميل العطار، بيروت، دار الفكر، ١٣٤٨ق؛ **شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام**: جعفر بن حسن محقق حلى (٦٠٢-٦٧٦ق.)، به كوشش سيد صادق شيرازى، تهران، انتشارات استقلال، ١٤٠٩ق؛ **الشرح الكبير**: احمد بن محمد الدردير (م.١٢٠١ق.)، مصر، دار احياء الكتب العربيه؛ **الشرح الكبير**: عبدالرحمن بن قدامه (م.٦٨٢ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **الصحيح (تاج اللغة و صحاح العربيه)**: اسماعيل بن حماد الجوهري (م.٣٩٣ق.)، به كوشش احمد عبدالغفور العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق؛ **الطبقات الكبرى**: محمد بن سعد (م.٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا،

موسوى عاملى (٩٥٦ - ١٠٠٩ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٠ق؛ **المراسم العلوية فى الاحكام النبويه**: حمزة بن عبدالعزيز السديلى (١٤٤٨ق.)، به كوشش محسن حسينى امينى، قم، المجمع العالمى لاهل البيت، ١٤١٤ق؛ **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**: زين الدين بن على، شهيد ثانى (٩١١-٩٦٦ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامى، ١٤١٦ق؛ **مستند الشيعة فى احكام الشريعة**: احمد بن محمد مهدي النراقى (١١٨٥-١٢٤٥ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥ق؛ **المصنّف فى الاحاديث والآثار**: عبدالله بن محمد بن ابى شيبة (٢٣٥ق.)، به كوشش سعيد محمد اللحام، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ **المعتبر فى شرح المختصر**: جعفر بن حسن محقق حلى (٦٠٢-٦٧٦ق.)، قم، انتشارات سيد الشهداء، ١٣٦٤ش؛ **معتمد العروة الوثقى**: محاضرات الخويى (١٣١٧-١٤١٣ق.)، به كوشش رضا خلخالى، قم، انتشارات مدرسه دار العلم، ١٤٠٤ق؛ **المعتمد فى شرح المناسك**: (كتاب الحج: محاضرات الخويى): به كوشش محمدرضا موسوى خلخالى، قم، انتشارات دار العلم / مؤسسه احياء آثار الامام الخويى، ١٤١٠ق؛ **معجم مقاييس اللغة**: احمد بن فارس (٣٩٥ق.)، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٤٠٤ق؛ **مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج**: محمد بن احمد الشريينى (٩٧٧ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٧ق؛ **المغنى**: عبدالله بن قدامه (٦٢٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **المقنع**: محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، قم، انتشارات مؤسسة الامام الهادى،

متن الاقناع: منصور بن يونس البهوتى (١٠٥٢ق.)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **كشف الرموز**: حسن بن ابى طالب الأبى (٦٩٠ق.)، به كوشش اشتهاردى ويزدى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٨ق؛ **كشف اللثام عن قواعد الاحكام**: محمد بن الحسن الفاضل الهندى (١٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٦ق؛ **كلمة التقوى (فتاوى)**: محمد امين زين الدين، قم، مهر، ١٤١٣ق؛ **اللعة الدمشقية فى فقه الاماميه**: محمد بن مكى (٧٣٤-٧٨٦ق.)، قم، انتشارات دارالفكر، ١٤١١ق؛ **المبسوط فى فقه الاماميه**: محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش محمداقبر بهبودى و سيد محمدتقى كشفى، تهران، مكتبة المرتضويه، ١٣٥١ش؛ **المبسوط**: محمد بن احمد بن سهل السرخسى (٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مجمع الفائدة والبرهان فى شرح ارشاد الاذهان**: مقدس اردبيلى احمد بن محمد (٩٩٣ق.)، به كوشش مجتبى عراقى و حسين يزدى و على پناه اشتهاردى (١٢٩٦-١٣٨٧ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق؛ **المجموع شرح المهذب**: يحيى بن شرف النووى (٦٣١-٦٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **مختصر المزنى**: اسماعيل بن يحيى المزنى (٢٦٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، بى تا؛ **المختصر النافع فى فقه الاماميه (النافع فى مختصر الشرائع)**: جعفر بن حسن محقق حلى (٦٠٢-٦٧٦ق.)، تهران، بنياد بعثت، ١٤١٠ق؛ **مختصر خليل**: محمد بن يوسف (٨٩٧ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ق؛ **مدارك الاحكام فى شرح شرائع الاسلام**: سيد محمد بن على

مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ الوسيلة الى نيل الفضيلة: محمد بن علی بن حمزه (م. ۵۶۰ق.)، به کوشش الحسنون، قم، مكتبة النجفی، ۱۴۰۸ق.

محمد قدیریان



حج اکبر: اصطلاحی قرآنی به معنای حج

بزرگ‌تر

واژه «اکبر» صفت تفضیلی از ریشه «ک - ب - ر» به معنای بزرگ‌تر و بزرگ‌ترین است.^۱ عبارت «حج اکبر» در قرآن کریم در آیه سوم سوره توبه/۹ آمده است: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...﴾. بر پایه منابع تاریخی^۲ و تفسیری شیعه^۳ و اهل سنت^۴، آیات ابتدایی سوره توبه، در سال نهم هجری نازل شد و حضرت علی (ع) از جانب پیامبر

۱۴۱۵ق؛ من لا یحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ مناسک الحج و احکام العمره: جعفر السبجانی، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۸ق؛ مناسک حج و عمره: محمدتقی بهجت، قم، شفق، ۱۴۲۴ق؛ مناسک حج: حسین وحید خراسانی، قم، مدرسه امام باقر العلوم، ۱۴۲۸ق؛ مناسک حج: سید علی خامنه‌ای؛ مناہج الاخیار فی شرح الاستبصار: سید احمد علوی عاملی (م. ۱۰۶۰ق.)، قم، انتشارات اسماعیلیان؛ منتخب مناسک حج: خمینی، تهران، مشعر، ۱۴۲۶ق؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق؛ منهاج الصالحین: سید محمدصادق حسینی روحانی، به کوشش مصطفی عاملی، قم، مؤلف، ۱۴۲۸ق؛ مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام: سید عبدالاعلی السبزواری (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق؛ المهذب: القاضی عبدالعزیز بن نحریر البراج (م. ۴۸۱ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ مواهب الجلیل: محمد بن محمد الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ المؤلف من المختلف بین ائمة السلف: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از استادان، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق؛ النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل

۱. نک: لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۷، «کبر».

۲. السيرة النبویه، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۶؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۲۹۳-

۲۹۸؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۶-۳۹.

۳. کتاب التفسیر (عیاشی)، ج ۲، ص ۷۳-۷۵؛ مجمع البیان، ج ۵،

ص ۷-۶؛ المیزان، ج ۹، ص ۱۶۱-۱۶۳.

۴. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تفسیر

القرآن العظيم (ابن کثیر)، ج ۴، ص ۸۹-۹۱.

اکرم صلی الله علیه و آله مأمور ابلاغ آن به مشرکان مکه گردید. مضمون این آیات، اعلام برائت از مشرکان و تعیین مهلتی چهارماهه برای پیمان‌های بدون مدت آنان بود و از آن پس، طواف عریان و حج مشرکان، ممنوع گشت. البته ابتدا ابوبکر برای ابلاغ آیات فرستاده شده بود، اما جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرضه داشت که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها فردی می‌تواند ابلاغ کند که از اهل بیت آن حضرت باشد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی رضی الله عنه را برای انجام این مأموریت فرستاد و آن حضرت، سوار بر شتر پیامبر صلی الله علیه و آله به راه افتاد و در میانه راه، آیات را از ابوبکر گرفت و خود به سوی مکه روانه شد. ان‌گاه در روز عید قربان و در اجتماع مردم در منا، پیام الهی را به گوش همگان رسانید.

دانشمندان مسلمان، درباره این که مراد از «حج اکبر» و «روز حج اکبر» چیست، اختلاف نظر دارند. مشهور آنان، مراد از «حج اکبر» را مراسم حج (در مقابل مراسم عمره) و مراد از «روز حج اکبر» را روز عید قربان دانسته‌اند. البته در منابع اسلامی غالباً میان این دو خلط شده و تفکیک لازم صورت نگرفته است.

◀ **حج اکبر:** مفسران و فقیهان مسلمان، نظریات گوناگونی درباره مراد از «حج اکبر» بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. مراسم حج: بیشتر مفسران^۱ و فقیهان^۲ امامی و فقها^۳ و مفسران^۴ اهل سنت، به استناد احادیث^۵، بر آن‌اند که منظور از «حج اکبر»، مراسم حج است؛ در مقابل مراسم عمره که «حج اصغر» نامیده شده است. در واقع، سبب نامگذاری حج، به «حج اکبر» بزرگ‌تر بودن حج نسبت به عمره^۶ و تأکید بر این مطلب است که عمره حج، کوچک‌تر محسوب می‌شود.^۷ حتی بر پایه برخی گزارش‌ها، نامیدن عمره به حج اصغر، از دوران جاهلیت رواج داشته است.^۸ برخی نیز چنین گفته‌اند که حج اکبر، مراسمی است که مشتمل بر وقوف است (حج) و حج اصغر مراسمی است که وقوف ندارد. (عمره)^۹ همچنین در احادیثی از

۱. التبیان، ج ۵، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. روضة المتقین، ج ۴، ص ۳۳؛ ملاذ الأخیار، ج ۸، ص ۴۸۶.

۳. احکام القرآن ابن العربی، ج ۲، ص ۸۹۸.

۴. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ج ۳، ص ۲۱۱؛ لباب التأویل، ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵، ۲۹۰؛ معانی الأخیار، ص ۲۹۵-۲۹۶؛

شرح مشکل الآثار، ج ۴، ص ۹۳.

۶. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴؛ لباب التأویل، ج ۲، ص ۳۳۵؛ ملاذ

الأخیار، ج ۸، ص ۴۸۶.

۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۹۶ «کبر».

۸. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴.

۹. نک: مجمع البیان، ج ۵، ص ۹؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸۵؛

کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۴۰.

امام صادق علیه السلام، مراد از حج اکبر، وقوف در عرفات (و مشعرالحرام^۱) و رمی جمرات، و مراد از حج اصغر، عمره دانسته شده^۲ که به تصریح برخی حدیث‌شناسان، مراد امام علیه السلام از ذکر وقوف و رمی، مراسم حج- در مقابل مراسم عمره- است؛ زیرا هر حجی مشتمل بر وقوف و رمی است.^۳ برخی از علمای اهل سنت، حج اکبر را معادل قسم خاصی از حج، مانند حجة الاسلام^۴ یا برخی مناسک آن، مثل وقوف در عرفات^۵ یا طواف زیارت^۶ دانسته‌اند.

۲. حج سال نهم: برخی مفسران امامی^۷، به استناد سیاق آیات و برخی احادیث، مراد از «حج اکبر» را حج سال نهم هجری دانسته‌اند. در این احادیث، علت نام‌گذاری حج به حج اکبر چنین دانسته شده که آن سال، آخرین سالی بوده که مسلمانان و مشرکان با هم حج به جا آوردند و بعد از آن، مشرکان از به جا آوردن حج، منع شدند.^۸ مفسران دیگر نیز به

این وجه نام‌گذاری اشاره کرده^۹ یا آن را از قول برخی تابعان و مفسران متقدم، نقل کرده‌اند.^{۱۰}

۳. حج قران: به نظر برخی مفسران اهل سنت، مقصود از حج اکبر، حج قران و حج اصغر، حج افراد است.^{۱۱} برخی دیگر از آنان معتقدند که این نظر، با آیه سازگاری ندارد^{۱۲} و لازمه آن این است که روز معینی برای افراد و روز مشخصی برای قران وجود داشته باشد. درحالی که چنین نیست.^{۱۳}

بر پایه نظریات اول و سوم، حج اکبر هر سال تکرار می‌شود؛ ولی بنا بر نظریه دوم، حج اکبر تنها یک مصادق در طول تاریخ دارد.

۴. مصادف شدن روز عرفه با جمعه: مشهور فقهای معاصر اهل سنت، بر آنند که مراد از «حج اکبر»، حجی است که در آن، روز جمعه با روز عرفه مصادف شود؛ زیرا در حجة الوداع، روز عرفه با روز جمعه مصادف بوده

۱. کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۷۶-۷۷.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. مرآة العقول، ج ۱۷، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۴. التنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵. ایجاز البیان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۶. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۲، ۳۴؛ المحيط البرهانی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۷. المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹.

۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹، ۴۸۸.

۹. التبیان، ج ۵، ص ۱۷۱؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۶.

۱۰. الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۷۰.

۱۱. نک: جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۷۰؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۳۱.

۱۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۷۰.

۱۳. أحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۶۸.

اتفاق و رویداد تاریخی بوده و این که در هر زمان، عرفه با روز جمعه مصادف شود، آن سال را حج اکبر بنامند، مطلبی بدون دلیل است.^۶ روایات یاد شده درباره فضیلت و قوف در روز جمعه و برتری هفتاد برابری چنین حجی نیز از سوی گروهی از فقیهان اهل سنت مورد تکذیب و خدشه قرار گرفته و اشکالاتی بدان وارد شده است؛^۷ از این رو شماری از علمای اهل سنت آن را مطلبی باطل دانسته‌اند که صرفاً در زبان‌ها و نزد عوام مردم مشهور شده و هیچ گونه انتسابی به پیامبر ﷺ یا صحابه ندارد.^۸ البته در فضیلت روز جمعه و برتری عبادات در آن، نسبت به روزهای دیگر، شکی نیست. اما این موضوع را نمی‌توان دلیل برتری حج مشتمل بر وقوف جمعه نسبت به سایر حج‌ها و نامیدن آن به حج اکبر دانست.^۹ همچنین بر پایه منابع متعدد تاریخی^{۱۰} و تفسیری^{۱۱}، آیه ۳ سوره مائده/۵، در پی اعلام جانشینی حضرت علی علیه السلام

است.^۱ این نظر، در برخی منابع متقدم نیز ذکر شده یا شواهدی از آن به چشم می‌خورد؛ از جمله روایاتی که درباره فضیلت و قوف در روز جمعه نقل شده است. بنابر این روایات، حجی که روز عرفه آن منطبق بر جمعه باشد، برتر از هفتاد حج دیگر است که وقوف آن‌ها در غیر جمعه باشد و در چنان حجی، آمرزش الهی، بدون واسطه شامل همه افراد می‌گردد.^۳ افزون بر آن، گزارش‌هایی مبنی بر این که آیه اکمال دین «الْيَوْمَ يَتِمُّ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِهِمْ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۵، ۳) در روز جمعه، مطابق با عرفه سال حجة الوداع بر پیامبر ﷺ نازل شده، نشانگر اهمیت و عظمت آن روز است.^۴ بر پایه این نظریه، حج اکبر هر سال تکرار نمی‌شود و احتمال وقوع آن تنها در برخی سال‌ها وجود دارد. به عقیده مخالفان این نظریه، همزمانی روز عرفه با روز جمعه در حجة الوداع^۵ صرفاً یک

۶ تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ لغت نامه دهخدا، ذیل «حج اکبر»، ص ۳۱۵.
 ۷ نک: حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۶۱-۵۶۲؛ حاشیه الصاوی، ج ۱، ص ۴۹۳؛ تحفة الأخوذی، ج ۴، ص ۲۷.
 ۸ زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۱، ص ۶۴-۶۵؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۷۵؛ مطالب أولى النهی، ج ۲، ص ۴۱۵.
 ۹ نک: حاشیه الصاوی، ج ۱، ص ۴۹۳.
 ۱۰ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۳؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۲۱۳.
 ۱۱ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۶؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۰.

۱. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۲۱۳.
 ۲. لباب التأویل، ج ۲، ص ۳۳۵؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۳۳۱؛ المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۱۵۴.
 ۳. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۶۱-۵۶۲، ۶۲۲؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۲۶-۲۷؛ تحفة المحتاج، ج ۴، ص ۱۰۸.
 ۴. أسباب النزول، واحدی، ص ۱۹۲؛ معالم التنزیل، ج ۲، ص ۱۲؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۶۱.
 ۵. البداية و النهایه، ج ۵، ص ۱۱۲، ۱۶۶، ۲۱۵؛ عیون الأثر، ج ۲، ص ۳۴۵.

از سوی خداوند در روز هجدهم ذی حجه در غدیر خم نازل شده است.

بنا بر گزارش‌های تاریخی، پذیرفته شدن این نظریه درباره حج اکبر، مشکلات فراوانی برای حجاج - به ویژه حج گزاران ایرانی - در پی داشته است؛ به طوری که اگر در یک سال، روز عرفه با پنج‌شنبه یا شنبه مصادف می‌شد، امرای مکه، در راستای منافع مادی خویش، برای آن که روز عرفه با روز جمعه مصادف شود، از ابتدای ماه و در زمان استهلال، به گونه‌ای روز اول ماه را اعلام می‌کردند که روز نهم (عرفه) بر جمعه منطبق شود. بنابر این وقتی کاروان حجاج اهل سنت به سوی عرفات می‌رفت، شیعیان باید روز قبل یا بعد را به عرفات می‌رفتند، ولی به آنان اجازه داده نمی‌شد تا به موقع در عرفات وقوف کنند. حتی گاه، از سوی دولت عثمانی، مبالغی به حاکمان مکه یا امیران حج داده می‌شد تا حج آن سال را حج اکبر اعلام کنند یا از سوی دولت عثمانی، برای اثبات کننده هلال در سال حج اکبر، جایزه تعیین می‌شد. گاهی نیز قاضی مکه، برای تحقق حج اکبر، با گواهی تنها یک نفر به ثبوت هلال ماه ذی حجه حکم می‌کرد. از مشکلات دیگر این نظریه، می‌توان به اختلاف فتوایی که از این امر پدید می‌آمد، اشاره کرد؛ مثلاً گاه خود

سنیان، از طریق مؤذنان حرم، اعلام می‌کردند کسانی که در آن سال حج انجام داده‌اند، حجتشان باطل است.^۱ اصرار ناروای اهل سنت و حاکمان آنان بر تحقق حج اکبر، با منطبق ساختن عرفه بر جمعه و تبعات آن، از جمله اقامه شهادت دروغ بر رؤیت هلال، حتی مورد نکوهش و اعتراض برخی از دانشمندان اهل سنت نیز قرار گرفته است.^۲

◀ **روز حج اکبر:** میان عالمان مسلمان، سه نظریه عمده درباره مراد از «روز حج اکبر» وجود دارد:

۱. عید قربان: مشهور فقیهان^۳ و مفسران^۴ امامی و فقها^۵ و مفسران^۶ اهل سنت، به استناد ادله گوناگون، مراد از روز حج اکبر را روز عید قربان (دهم ذی حجه) دانسته‌اند. مهم‌ترین مستندات آنان عبارتند از:

۱. نک: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۰۸۲-۱۰۸۳؛ مقالات تاریخی، دفتر هشتم، ص ۲۵۹-۲۶۳.
۲. رحلة ابن جبیر، ص ۱۳۰-۱۳۱.
۳. المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۶۵؛ الجامع للشرائع، ص ۲۱۷؛ تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۶۴۳.
۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۶.
۵. المسبوط، سرخسی، ج ۴، ص ۶۱؛ البیان و التحصیل، ج ۳، ص ۴۵۹-۴۵۸؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۶۳.
۶. احکام القرآن ابن العربی، ج ۲، ص ۸۹۸-۸۹۹؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۵۳۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۹۱.

است و الا اگر مراد از روز حج اکبر، روز عرفه باشد، مهلت مذکور، به طور دقیق چهار ماه نخواهد شد. بلکه چهار ماه و یک روز می شود.^۸ شاهد این وجه، روایتی است از امام صادق علیه السلام که در آن، حضرت پس از این که مراد از «حج اکبر» را یوم النحر (روز قربانی) دانسته، به همین مطلب استدلال کرده است.^۹

(د) مراد از روز حج اکبر، روزی بوده که بزرگ ترین اجتماع مردم در آن رخ می داده و آن روز، دهم ذی حجه بوده است؛ زیرا در روز نهم (عرفه)، مشرکان قریش - طبق یکی از رسوم جاهلیت (خمس) - در مزدلفه و سایر مردم در عرفات وقوف می کردند و سپس همگی، در روز دهم، در منا جمع می شدند. خداوند نیز اعلام برائت را در بزرگ ترین اجتماع مردم قرار داد تا افراد بیشتری شاهد آن باشند و به غائبان برسانند.^{۱۰}

(ه) در تأیید این نظریه گفته شده واژه «یوم»، بر اساس آنچه بدان اضافه می شود، معنا پیدا می کند؛ مثلاً روز عرفه، یعنی روزی که مردم در آن در عرفات وقوف می کنند یا روز

(الف) احادیث نبوی، از جمله احادیثی مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، در خطبه خود در روز عید قربان، این روز را روز حج اکبر نامیدند؛ همچنین روایاتی از امام علی علیه السلام و احادیث متعدد از امام صادق علیه السلام^{۱۱} که روز عید قربان را روز حج اکبر معرفی کرده اند.^{۱۲}

(ب) بر پایه منابع متعدد تاریخی^{۱۳} و تفسیری شیعه^{۱۴} و اهل سنت^{۱۵}، زمان ابلاغ آیات سوره براءت، توسط امیرالمؤمنین علیه السلام، روز عید قربان و در سرزمین منا بوده است و در نتیجه، روز حج اکبر نیز همان روز عید قربان خواهد بود.

(ج) بر اساس آیه دوم سوره توبه/۹ ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ...﴾ و احادیث، پایان مهلت چهارماهه ای که به مشرکان داده شد، دهم ربیع الثانی بوده و این، با روز عید قربان، منطبق

۱. جامع البیان، ج ۶، ص ۱۰۷؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. قرب الاسناد، ج ۱، ص ۱۳۹؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۰؛ معانی الأخبار، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۰-۴۵۱.

۴. ملاذ الأخیار، ج ۸، ص ۴۸۶.

۵. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۶؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۲۹۳-۲۹۸؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۶-۳۹.

۶. کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۷۳-۷۴؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۶-۷؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۷. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۳.

۸. کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۷۴-۷۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۱۰. النوادر و الزیادات، ج ۴، ص ۳۱۳؛ البیان و التحصیل، ج ۳، ص ۴۵۹؛ ج ۱۷، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۵.

قربانی، یعنی روزی که مردم در آن قربانی می‌کنند. در اینجا هم واژه «یوم» به «حج» اضافه شده و مراد از «روز حج» روزی است که مردم در آن حج به جای می‌آورند و همانا مردم در روز عید قربان، مناسک خود را به پایان برده و حجشان خاتمه می‌یابد.^۱

عموم قائلان به این نظریه، روز حج اکبر را مقید به سال معینی نکرده و بر آنند که در هر سال تکرار می‌شود؛ ولی برخی مفسران، به استناد برخی احادیث و سیاق آیات، آن را مختص به عید قربان سال نهم هجری دانسته‌اند.^۲ به نظر برخی، علت نامیده شدن روز عید قربان به «اکبر»، به خاطر کثرت اعمال حج (وقوف در مشعر، اعمال منا، رمی، قربانی، حلق و...) و احلال از احرام حج در آن روز است.^۳ برخی هم گفته‌اند که آن روز، تنها روزی بوده که سه عید (عید مسلمانان، عید یهود و عید نصاری) در آن جمع شده است.^۴ همچنین برخی مراد از روز حج اکبر را عید قربان و مراد از روز حج اصغر را روز

۱. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳-۵۴.
 ۲. المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹.
 ۳. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۳۳؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۲۱.
 ۴. نک: الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۷۰.

عرفه دانسته‌اند.^۵

۲. روز عرفه: به نظر برخی مفسران^۶ و فقیهان^۷ اهل سنت، مراد از روز حج اکبر، روز عرفه (نهم ذی حجه) است. استدلال این دسته به موارد زیر است:

الف) وقوف در عرفات، از جمله اعمال روز عرفه است و مراسم حج را از این جهت حج اکبر نامیده‌اند که مشتمل بر وقوف به عرفات است و از همین روست که مراسم عمره - که وقوف از اعمال آن نیست - حج اصغر نامیده شده است. در نقد استدلال مذکور گفته شده که این صرفاً یک استحسان است و راهی برای تشخیص صحت آن وجود ندارد.^۸

ب) سخنی از پیامبر ﷺ در روز عرفه که آن حضرت این روز را روز حج اکبر نامیدند^۹ و نیز روایاتی از امام علی علیه السلام، مبنی بر این که روز حج اکبر روز عرفه است.^{۱۰}

۵. نک: فتح الباری، ج ۸، ص ۳۴۲؛ إرشاد الساری، ج ۳، ص ۲۴۴؛ تحفة الأوحی، ج ۴، ص ۲۸.
 ۶. الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۴؛ معالم التنزیل، ج ۸، ص ۶۹-۷۰؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۳۰.
 ۷. اللباب فی الجمع بین السنة و الكتاب، ج ۱، ص ۴۵۲؛ نک: المجموع، ج ۸، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۳۳.
 ۸. المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹.
 ۹. المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۶۷؛ المصنّف، ج ۴، ص ۴۷۹.
 ۱۰. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۲۱۲.

«یوم»، تمامی دوران آن جنگ‌هاست. بنابراین در این جا نیز مراد از «یوم الحج الأكبر» تمامی ایام حج است.^۶ به این نظر، پاسخ‌های متعددی داده شده است؛ از جمله:

الف) چنین کاربردی از واژه «یوم»، گرچه در کلام عرب جایز است، معنای غالب و مشهور آن نیست. در حالی که واژگان قرآن را باید تا حد امکان، بر معنای مشهورتر و معروف‌تر، حمل کرد.^۷

ب) این نظر مستلزم تفسیر «یوم» به ایام متعدد است و این با ظاهر آیه سازگاری ندارد.^۸

ج) وجود روزی میان ایام حج که عموم حجاج در آن اجتماع کرده و اعلام برائت می‌تواند به گوش همگان برسد (یعنی همان روز عید قربان)، باعث انصراف عبارت «یوم الحج الاکبر» به آن روز می‌شود و نمی‌گذارد سایر ایام را نیز شامل شود.^۹

در منابع فقهی، افزون بر تعیین مراد از حج اکبر و روز آن، مباحث دیگری نیز درباره حج اکبر مطرح شده است؛ از جمله، احادیثی

۶ نک: جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۹۷.

۷ جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳-۵۴.

۸ التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۵۲۶.

۹ المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹.

ج) گروهی از فقیهان^۱ و مفسران^۲ اهل سنت به حدیث معروف «الحج عرفة»^۳ استدلال کرده و می‌گویند: «از آن جا که بزرگ‌ترین رکن حج، وقوف در عرفات است و کسی که آن را درک کند، حج را درک کرده و کسی که آن را درک نکند، حج او باطل است»، روز عرفه را روز حج اکبر نامیده‌اند. برخی در رد این استدلال گفته‌اند: برای کسی که وقوف در روز عرفه را از دست دهد، وقوف در شب عید قربان مجزی خواهد بود و این، مانع آن است که روز عرفه، روز حج اکبر باشد.^۴

۳. همه ایام حج: گروهی دیگر «روز حج اکبر» را تمامی ایام حج (یا ایام منا)^۵ دانسته و معتقدند همان گونه که «جنگ جمل»، «جنگ صفین» و «جنگ بُعث» با این که روزها طول کشیده، از آن‌ها به «روز صفین»، «روز جمل» و «روز بعثت» تعبیر می‌کنند و مرادشان از

۱. اللباب فی الجمع بین السنة و الكتاب، ج ۱، ص ۴۵۲؛ نک:

المجموع، ج ۸، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۳۳.

۲. الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۱؛ نک:

تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۳۰.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۸۸.

۴. المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۵.

۵. نک: تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۳۱؛ الجامع لاحکام القرآن،

ج ۸، ص ۷۰؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۶۲.

«یوم الحج الاکبر»، صفت حج است یا صفت یوم. برخی علمای اهل سنت در این باره احتمالات گوناگونی مطرح، و در هر صورت وجه تسمیه عبارت را بیان کرده‌اند.^۷ برخی هم گفته‌اند که واژه «اکبر»، در آیه و روایات، همواره وصف حج است (نه یوم) و تنها در این صورت است که میان احادیث مختلف تضادی وجود نخواهد داشت.^۸ در قرائت مشهور آیه نیز «اکبر» صفت حج قرار گرفته است. همچنین در روز حج اکبر (عید قربان)، به نظر فقیهان امامی^۹ و اهل سنت^{۱۰}، به استناد خطبه خوانی پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام، خطبه خواندن برای مردم توسط امام و آگاهی دادن آنان نسبت به اعمال آن روز مستحب است. نیز در برخی احادیث امامیه، روز حج اکبر به روز قیام حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است.^{۱۱}

◀ منابع

احکام القرآن: احمد بن علی الجصاص (م. ۳۷۰ ق.)، تحقیق قمحای، بیروت، دار احیاء

۷. البیان و التحصیل، ج ۳، ص ۴۵۹؛ ج ۱۷، ص ۱۶۴.

۸. شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۱۵۸.

۹. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۶۵؛ تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۶۴۳.

۱۰. الحاوی الکبیر، ج ۵، ص ۲۵۸؛ الکافی فی فقه الإمام أحمد، ج ۱، ص ۵۲۵.

۱۱. کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۷۶.

که مراد از حج اکبر را وقوف در عرفات و رمی جمرات دانسته^۱، از مستندات فقیهان امامی برای اثبات وجوب وقوف به عرفات و نیز وجوب رمی جمرات قرار گرفته است.^۲ همچنین نامیده شدن عمره به حج اصغر در احادیث، از جمله مستندات برخی فقهای امامی، برای اثبات وجوب عمره، به شمار رفته است.^۳ برخی فقیهان اهل سنت نیز از وجود عبارت حج اکبر در آیه ۳ توبه/۹ چنین برداشت کرده‌اند که حج اصغری هم وجود دارد که همان عمره است و به استناد وجوب مطلق حج در آیه ۹۷ آل عمران/۳ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...﴾ عمره نیز واجب است؛ ولی برخی دیگر، این استدلال را برای وجوب عمره تام ندانسته‌اند.^۴ همچنین برخی فقهای اهل سنت، در مقابل کسانی که روز عید قربان را داخل در ماه‌های حج نمی‌دانند، به عبارت «یوم الحج الاکبر» در آیه ۳ توبه/۹ استدلال کرده‌اند.^۵

از دیگر مباحثی که درباره حج اکبر مطرح شده، این است که واژه «اکبر» در تعبیر

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۲. مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۲؛ ج ۱۳، ص ۴۷.

۳. الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۳۱۱؛ کشف الغطاء، ج ۲، ص ۴۲۸.

۴. نک: تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۵۳۶.

۵. نک: البیان و التحصیل، ج ۳، ص ۴۶۸.

۶. الجوهره النیره، ج ۱، ص ۱۶۷؛ المعتصر، ص ۱۹۵.

(م. ۹۷۴ق.)، مصر، مكتبه التجاربه الكبرى، ۱۳۵۷ق؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش؛ تذکره الفقهاء: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴-۱۴۲۳ق؛ تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود العیاشی (م. ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مكتبة العلمیة الاسلامیه، ۱۳۸۰ق؛ تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق؛ التفسیر الکبیر: محمد بن عمر الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدین النیشابوری (م. ۷۲۸ق.)، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ تفسیر نور الثقلین: عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی (م. ۱۱۱۲ق.)، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر الطبری): محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق؛ جامع الشتات: میرزا ابوالقاسم القمی، (م. ۱۲۳۱ق.)، تحقیق مرتضی رضوی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق؛

التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ احکام القرآن: محمد بن عبدالله ابن العربی (م. ۵۴۳ق.)، به کوشش البجاولی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ارشاد الساری: احمد بن محمد القسطلانی (م. ۹۲۳ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق؛ اسباب النزول: علی بن احمد الواحدی (م. ۴۶۸ق.)، کوشش کمال بسیونی زغلول، قاهره، مطبعة الكبرى الأمیریة، ۳۲۳ق؛ ایجاز البیان عن معانی القرآن: محمود بن ابی الحسن النیسابوری (م. ۵۵۳ق.)، تحقیق القاسمی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ق؛ البداية و النهاية فی التاريخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق؛ البیان و التحصیل: محمد بن احمد ابن رشد القرطبی (م. ۵۲۰ق.)، تحقیق محمد حجی و دیگران، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن ابی یعقوب (م. ۷۴۳ق.)، بیروت، دار صادر، بی تا؛ التبیان فی تفسیر القرآن: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۳م؛ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق: فخرالدین عثمان بن علی الزیلعی (م. ۷۴۳ق.)، قاهره، دار الکتب الإسلامی، ۱۳۱۳ق؛ تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق؛ تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی: و هو الجامع المختصر من السنن عن رسول الله، محمد بن عبدالرحمن المبارکفوری (م. ۱۳۵۳ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق؛ تحفة المحتاج فی شرح المنهاج: احمد بن محمد الهیتمی

احمد بن جبير (م.١٤٠٦ق.)، بيروت، دار مكتبة الهلال، ١٩٨٦م؛ **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**: محمد تقي مجلسي (١٠٠٣-١٠٧٠ق.)، تحقيق سيد حسين موسوي كرمانى، على پناه اشتهاردى، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانيور، ١٣٩٩ق؛ **زاد المعاد في هدى خير العباد**: ابن قيم الجوزيه (م.٧٥١ق.)، به كوشش شعيب الارنوط و عبدالقادر الارنوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٧ق؛ **سنن ابن ماجه**: محمد بن زيد الربيعى ابن ماجه (م.٢٧٥ق.)، به كوشش محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٥ق؛ **سنن ابى داود**: ابو داود سليمان بن الاشعث (م.٢٧٥ق.)، تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق؛ **سنن الترمذى (الجامع الصحيح)**: محمد عيسى الترمذى (م.٢٧٩ق.)، به كوشش عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ **السنن الكبرى**: احمد بن الحسين البيهقى (٣٨٤-٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ **السيرة النبويه**: عبدالملك بن هشام (م.٢١٨ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و ابراهيم الايبارى و عبدالحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة؛ **شرح الزرقانى على موطأ الامام مالك**: محمد بن عبدالباقي الزرقانى (م.١٢٢ق.)، تحقيق طه عبدالرؤوف سعد، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينيه، ١٤٢٤ق؛ **شرح معانى الآثار**: احمد بن سلامه الطحاوى (م.٣٢١ق.)، تحقيق و تعليق النجار، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٤ق؛ **الصافى في تفسير القرآن**: محمد بن شاه مرتضى فيض كاشانى (١٠٠٦-١٠٩١ق.)، به كوشش حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٢ق؛ **صفويه در عرصه دين**،

لاحكام القرآن، محمد بن احمد القرطبى (م.٦٧١ق.)، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤؛ **الجامع للشرائح**: يحيى بن سعيد حلى (٦٠١-٦٩٠ق.)، قم، مؤسسه سيدالشهداء، ١٤٠٥ق؛ **الجوهرة النيرة**: ابوبكر بن على الزبيدى (م.٨٠٠ق.)، قاهره، مطبعه الخيريه، ١٣٢٢ق؛ **حاشية رد المحتار على الدر المختار**: شرح التنوير الابصار فى فقه مذهب الامام ابى حنيفه النعمان، محمد امين بن عابدين (م.١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ **حاشية الصاوى على الشرح الصغير** (بلغه السالك)، احمد بن محمد الصاوى (م.١٢٤١ق.)، قاهره، دار المعارف، بى تا؛ **الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى**: على بن محمد الماوردى (م.٤٥٠ق.)، تحقيق و تعليق، محمد دمطرجى، بيروت دارالفكر، ١٤٢٤ق؛ **الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة**: يوسف بن احمد البحرانى (م.١١٨٦ق.)، تحقيق محمد تقي ايروانى و على آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٣ش؛ **الدر المنثور فى التفسير بالمأثور و هو مختصر تفسير ترجمان القرآن**: عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى (٨٤٩-٩١١ق.)، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق؛ **الدروس الشرعية فى فقه الاماميه**: محمد بن مكى (م.٧٨٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق؛ **دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام**: نعمان بن محمد المغربى (م.٣٦٣ق.)، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ **دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة**: احمد بن الحسين البيهقى (م.٤٥٨ق.)، به كوشش عبدالمعطى امين قلعه جى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٥ق؛ **رحلة ابن جبير**: محمد بن

المقداد (م. ۸۲۶ق.)، تصحيح و اخراج احاديثه بهبودى، تهران، مكتبة الرضويه، ۱۳۸۴ق؛ كنز العمال: على بن حسام الدين المتقى الهندى (م. ۹۷۵ق.)، ضبط و تفسير بكرى، بيروت، الرساله، ۱۴۰۹ق؛ لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير خازن): على بن محمد البغدادي (م. ۷۴۱ق.)، تصحيح شاهين، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۵ق؛ اللباب فى الجمع بين السنه و الكتاب: على بن زكريا المنبجى (م. ۶۸۶ق.)، به كوشش محمد فضل المراد، بيروت-دمشق، دار القلم-الدار الشاميّة، ۱۴۱۴ق؛ لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ لغت نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش.)، زير نظر محمد معين و سيد جعفر شهيدى، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش؛ المبسوط فى فقه الاماميه: محمد بن حسن الطوسى (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به كوشش محمدباقر بهبودى و سيد محمدتقى كشفى، تهران، مكتبة المرتضويه، ۱۳۵۱ش؛ المبسوط: محمد بن احمد السرخسى (م. ۴۸۳ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مجمع البحرين: فخرالدين بن محمد الطريحي (م. ۱۰۸۵ق.)، تحقيق الحسينى، المرتضويه، ۱۳۶۲ش؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن: الفضل بن الحسن الطبرسى (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به كوشش محمد جواد بلاغى (۱۸۶۴-۱۹۳۳م.)، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش؛ المجموع شرح المهذب: يحيى بن شرف النووى (۶۳۱-۶۷۶ق.)، بيروت، دار الفكر؛ المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز: عبدالحق بن غالب بن عطيه (م. ۵۴۶ق.)، به كوشش عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت،

فرهنگ و سياست: رسول جعفريان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش؛ عيون الاثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير (السيرة النبويه): فتح الدين محمد بن سيد الناس (م. ۷۳۴ق.)، به كوشش ابراهيم محمد رمضان، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۴ق؛ فتح البارى شرح صحيح الامام ابى عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى: ابن حجر العسقلانى (۷۷۳-۸۵۲ق.)، شرح عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين خطيب، بيروت، دار المعرفه، بى تا؛ الفقه الاسلامى وأدلته: وهبة الزحيلي، دمشق، دار الفكر، ۱۴۱۹ق؛ فقه القرآن: قطب الدين الراوندى (م. ۵۷۳ق.)، به كوشش سيد احمد حسيني اشكورى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۴۰۵ق؛ فى ظلال القرآن: سيد قطب (م. ۱۳۸۶ق.)، القاهرة، دار الشروق، ۱۴۰۰ق؛ قرب الاسناد: عبدالله بن جعفر حميرى (م. ۳۰۰ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۳ق؛ الكافي فى فقه الامام احمد: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ الكافي: محمد بن يعقوب كلينى (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ كشاف القناع عن متن الانواع: منصور بن يونس البهوتى (م. ۱۰۵۲ق.)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعى، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ق؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل: محمود بن عمر الزمخشري (م. ۵۳۸ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ق؛ كشف الغطاء: جعفر بن خضر كاشف الغطاء (م. ۱۲۲۸ق.)، اصفهان، مهدوى؛ كنز العرفان فى فقه القرآن: محمد بن عبدالله

دار الكتب العلميه، ۱۴۱۳ق؛ المحيط البرهاني في الفقه النعماني: برهان الدين محمود بن احمد بن مازة البخاري (م. ۶۱۶ق.)، تحقيق عبدالكريم سامي الجندی، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۴ق؛ مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول: محمد باقر المجلسي (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، به كوشش سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ش؛ مستند الشيعة في احكام الشريعة: احمد بن محمد مهدي النراقي (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۵ق؛ المصنّف في الاحاديث والآثار: عبدالله بن محمد بن ابي شيبه (م. ۲۳۵ق.)، به كوشش سعيد محمد اللحام، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ مطالب أولى النهي: مصطفى السيوطي الرحيباني (م. ۱۲۴۳ق.)، دمشق، المكتب الاسلامي، ۱۹۶۱م؛ معالم التنزيل في التفسير و التاويل (تفسير البغوي): الحسين بن مسعود البغوي (۴۳۲-۵۱۶ق.)، به كوشش عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق؛ معاني الاخبار: محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تصحيح علي كبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۶۱ش؛ المعتصر: محمود المنياوي، مصر ۱۴۳۲ق؛ المعجم الكبير: سليمان بن احمد الطبراني (۲۶۰-۳۶۰ق.)، به كوشش حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ق؛ المعنى: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰۶ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي؛ مفاتيح الغيب: فخرالدين الرازي (م. ۶۰۶ق.)، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق؛ مفردات الفاظ القرآن: الحسين بن محمد الراغب الاصفهاني (م. ۴۲۵ق.)، به كوشش صفوان عدنان داودي، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ق؛ مقالات

تاريخي: رسول جعفريان، قم، دليل ما، ۱۳۸۷-۱۳۸۸ش؛ ملاذ الاخبار في فهم تهذيب الاخبار: محمد باقر المجلسي (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، به كوشش سيد مهدي رجائي، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمي مرعشي نجفي، ۱۴۰۶ق؛ من لا يحضره الفقيه: محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقيق و تصحيح علي كبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ المنار في تفسير القرآن: محمد رشيد رضا (م. ۱۳۵۴ق.)، قاهره، دار المنار، ۱۳۷۳ق؛ الميزان في تفسير القرآن: سيد محمد حسين طباطبائي (۱۲۸۲-۱۳۶۰ش.)، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ۱۳۹۳ق؛ الننف في الفتاوى: ابوالحسن علي بن الحسين لسعدي (م. ۴۶۱ق.)، تحقيق صلاح الدين الناهي، عمان، دار الفرقان، ۱۴۰۴ق؛ النوادر و الزيادات: عبدالله بن عبدالرحمن بن ابي زيد (م. ۳۸۶ق.)، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۹م؛ الوجيز في تفسير القرآن العزيز: علي بن حسين عاملي (م. ۱۳۵ق.)، تحقيق محمد باقر محمودي، قم، انتشارات دارالقرآن، ۱۴۱۳ق.

سعيد گلاببخش و مرتضى ذبيح اللهی



الحج الى بيت الله الحرام: نخستين فيلم

مستند درباره حج، ساخته شده در سال ۱۳۵۷ق.

رابرت فاهرتي، سازنده اين فيلم، با همكاري شركت مصر للتمثيل و السينماء در سال ۱۹۳۸م. (۱۳۵۷ق.) به عربستان سفر كرد تا فيلمي مستند درباره مكه و مدينه و مراسم و

سكانس پایانی درباره مدینه و مشتمل است بر کوه احد و مدفن حمزه و سایر شهدا، مساجد مهم و تاریخی مدینه، بازار مدینه قبل از آمدن حجاج و پس از آن، نماهایی از مسجدالنبی.

این فیلم به صورت سیاه و سفید تهیه شده که در آن سالها مرسوم بوده است. تدوین و صداگذاری اش ساده و جذاب است.

مظفر سالاری



حج انبیا: گزارش حج پیامبران در روایات

حج گزاردن پیامبران الهی در روایات پرشماری مطرح شده است؛ در برخی جوامع روایی، بابی با عنوان «حج الانبیاء» این روایات را گرد آورده است.^۱ شماری از این روایات ذیل آیاتی آمده که کعبه را نخستین خانه روی زمین معرفی کرده ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ (آل عمران/۳، ۹۶)^۲ و آن را «بیت العتیق» دانسته است.^۳ (حج/۲۲، ۳۳) همچنین برخی روایات ذیل آیه

مناسک حج بسازد. در آن زمان، طبعاً چنین فیلمی تماشاگران فراوان داشت؛ زیرا مردم را با سرزمین های مقدس مسلمانان و چگونگی حج گزاردن آشنا می کرد.

فیلم در سه حلقه و به مدت ۲۳ دقیقه تهیه شد. ملک عبدالعزیز که با کارکرد تبلیغاتی چنین فیلمی آشنا بود، از ساخت آن حمایت کرد و شرکت مصری نیز سه دقیقه قسمت آغازین فیلم را به سخنان او اختصاص داد.

از صحنه های مهم این فیلم می توان به موارد ذیل اشاره کرد: خیابان بزرگ تجار در جده و ساختمان های جدید آن؛ حرکت قافله ها با شتر به سوی مکه و حرکت اکیپ فیلمبرداری با اتومبیل؛ نماهایی از کعبه و بناهای درون مسجدالحرام؛ آمدن ملک عبدالعزیز، امیر بحرین و جمع کثیری از درباریان برای طواف و استلام حجرالاسود و شست و شوی داخل کعبه با آب زمزم؛ سعی بین صفا و مروه، در حالی که در اطراف مغازه ها و مهمان پذیرها دیده می شود؛ رفتن به عرفات با شتر یا پیاده، اسکان در چادرها، رفتن به مزدلفه، رمی جمرات؛ بازگشت به مکه، تعویض پرده کعبه؛ آمدن امیر حجاز به قصر خود در منا در روز عید قربان و دیدار بزرگان مصر، از جمله علمای الازهر با او.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹؛

بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۸.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۰، ۱۸۶.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۹؛ الخلاف، ج ۶، ص ۵۸.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾ مناسک حج را از جمله مناسک واجب برای همه امت‌ها شمرده‌اند.^۱ بر پایه روایات، قدمت آئین حج، حتی به پیش از خلقت آدم بازمی‌گردد و نخستین حج گزاران، فرشتگان در آسمان چهارم بوده‌اند.^۲

پس از این که حضرت آدم به زمین انتقال یافت، وی به فرمان خداوند مأمور بنای کعبه و برگزاری مراسم حج گردید.^۳ درباره حج آدم علیه السلام روایت شده که پس از خروج از بهشت، وی بر کوه صفا فرود آمد. سپس جبرئیل مناسک حج را به او آموخت و آدم، همه اعمال حج، از جمله طواف، رمی جمرات، قربانی، حلق، سعی و طواف نساء را به جا آورد.^۴ برخی روایات از ۷۰۰ حج و عمره آدم، با پای پیاده، گزارش کرده‌اند.^۵ پس از آدم، شیث، فرزند او، کعبه را بازسازی و حج عمره بجای آورد.^۶ مراسم حج گزاران،

پس از آدم علیه السلام میان فرزندانش تداوم یافت^۷ و پیامبران پس از وی به برگزار نمودن حج اهتمام ویژه‌ای داشتند.^۸

نوح علیه السلام نیز پیش از سیل، حج انجام داد^۹ و در جریان طوفان مأموریت یافت تا سرنشینانش کشتی را گرد خانه کعبه طواف داده و به منا ببرد. این کشتی، در بازگشت دوباره بر گرد کعبه، طواف نمود و سرنشینان کشتی، سوار بر آن، سعی میان صفا و مروه انجام دادند.^{۱۰}

بر اساس برخی گزارش‌ها در طوفان نوح علیه السلام کعبه ناپدید شد. پیامبران الهی، بدون آن که مکان دقیق کعبه را بدانند، حج به جا می‌آوردند^{۱۱} تا زمانی که ابراهیم علیه السلام مأمور به بازسازی کعبه و احیای آئین حج شد. (حج/۲۲، ۲۶، بقره/۲، ۱۲۷-۱۲۸) پس از پایان بازسازی کعبه، آن حضرت از خدا خواست که مناسک (اعمال و جایگاه) حج را

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۵۸.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۵؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸ و مسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۳. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴-۳۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۵ و مسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۲.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۰.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹.

۶. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۶۲؛ عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۷. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۶۲؛ عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۸. اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۱، ۶۸-۶۹، ۷۲-۷۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۹. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۹؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۲.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۱. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۸؛ التبیان، ج ۱، ص ۴۶۳؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۸۸.

شده^۷؛ حتی گفته شده که آنان در مکه از دنیا رفتند و در جوار خانه خدا دفن شدند.^۸ بنابر این همه پیامبران علیهم السلام حج گزارده اند. برخی روایات نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ چنان که امام علی علیه السلام در سخنی کعبه را جایگاه خیل انبیاء، از آدم تا خاتم، و وسیله آزمایش پیشینیان، از آدم تا به آخر، دانسته است^۹ و در سخنی دیگر، از فراخوانی آدم و فرزندان^{۱۰}ش به سوی کعبه یاد می‌کند.^{۱۱}

در شماری از روایات، نام گروهی از پیامبران حج گزار، و در مواردی شیوه و تعداد دفعات حج آنان بیان شده است. پس از ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام دیگر پیامبران حج بجای آوردند؛ چنان که در روایتی نقل شده که حضرت موسی علیه السلام، همراه با هفتاد تن از پیامبران، برای انجام حج بر شتری سرخ موی، پس از گذشتن از منطقه «صفاح الروحاء»، لیک گویان (لیک یا کریم لیک) احرام بست.^{۱۲} در روایتی ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل

به وی نشان دهد: «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا» (بقره/۲، ۱۲۸) لذا جبرئیل نزد ایشان آمد و مناسک حج را یک به یک به او آموخت^۱ و پس از فرمان فراخوانی انسان‌ها به انجام حج (حج/۲۲، ۲۷) ابراهیم بر مکان بلندی (کوه ابوقیس یا سنگی که بعد به مقام ابراهیم معروف شد) ایستاد و با صدای بلند مردم را به حج فراخواند^۲ و خود و پسرش، اسماعیل و گروهی از جرمیمان، حج به جای آوردند.^۳ پس از آن حج، به عنوان سنتی مقدس با اعمالی مخصوص از سوی دیگر پیامبران الهی و پیروان آنها تداوم یافت.^۴

بر اساس برخی گزارش‌ها، همه انبیا، به جز هود و صالح علیهم السلام که به خاطر اشتغال به تبلیغ موفق به حج‌گزاری نشدند، بقیه آن‌ها حج به جا آوردند.^۵ ولی این دیدگاه ضعیف دانسته شده است.^۶ افزون بر این در پاره‌ای روایات به طور صریح از حج‌گزاری هود و صالح یاد

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۵؛ سنن الکبری، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ تفسیر ابن ابی‌حاتم، ج ۸، ص ۲۴۸۷.

۳. اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۶-۷۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸.

۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۸؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۲۰۰.

۵. سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۷۳؛ السنن البیهقی، ج ۵، ص ۱۷۷؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۷۲.

۶. سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۷. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۲؛ البدایة و النهایه،

ج ۱، ص ۱۳۸؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۲۰.

۸. اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۸.

۹. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۷؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴.

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶؛

من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵.

کرده است که هفتاد پیامبر علیهم السلام، از جمله موسی علیه السلام به منا آمده و در مسجد خیف نماز گزارند.^۱

حضرت عیسی علیه السلام نیز حج یا عمره را با گفتن «لیک عبدک و ابن امتک لیک» آغاز کرد.^۲ داود علیه السلام نیز در عرفات، هنگامی که موج عظیم حج گزاران را دید، دست به دعا برداشت.^۳ سلیمان علیه السلام هم همراه انس و جن و پرندگان حج گزارد و کعبه را با پارچه مصری پوشاند.^۴ برابر روایاتی، یونس علیه السلام با سر دادن تلبیه «لیک کشاف الکرب العظیم لیک»، و خضر و الیاس علیهم السلام، با حضور هر ساله در موسم مقرر، حج انجام می دادند.^۵ با ظهور اسلام که آئین حج، به عنوان یکی از فرائض دینی مسلمانان تشریح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آئین حج گزاران را به جا آوردند.

بر پایه برخی روایات، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ۲۰ حج و سه عمره مفرده که همه آن‌ها در ماه ذی قعدة واقع شد، برگزار

نمود.^۶ تنها حج رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس از هجرت، در سال دهم هجری به همراهی ۱۰۰/۰۰۰ تن از مسلمانان انجام گرفت. در این حج، عظمت، خلوص و آثار توحیدی مناسک حج به نمایش گذاشته شد و در تاریخ، به نام «حجة الوداع» ثبت گردید.^۷ (- حجة الوداع) بر اساس روایتی از حضرت رضا علیه السلام، زمان حج گزاران همه پیامبران، از جمله آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله دهه ذی الحجة بوده و تا قیامت این گونه ادامه خواهد داشت.^۸ درباره شیوه حج گزاران پیامبران، حداقل تا ابراهیم علیه السلام اطلاع چندانی در دست نیست؛ به همین دلیل مبهم و مجمل است. ولی از زمان ابراهیم علیه السلام تا ظهور اسلام، حج با همین شکل و گونه کنونی آن انجام می شده است.^۹

◀ منابع

اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸؛

تہذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۳.

۲. المجموع، ج ۷، ص ۱۰۴؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۷؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۸-۷۲.

۱. المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۲۱؛

کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۲۸.

۲. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۴۰؛ علل الشرائع، ج ۲،

ص ۴۱۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ الوافی، ج ۱۲، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۳؛ الوافی، ج ۱۲، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵؛ کمال السدین،

ص ۳۹۰-۳۹۱؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۷، ج ۹۶، ص ۱۸۵.

محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)،
 تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم
 میانجی و سید محمدمهدی موسوی خراسان،
 بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة
 الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ **البدایة و النهایة فی التاریخ:**
 اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)، به
 کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث
 العربی، ۱۴۰۸ق؛ **تاریخ الطبری (تاریخ الامم و
 الملوک):** محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-
 ۳۱۰ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم،
 بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **التبیان فی
 تفسیر القرآن:** محمد بن حسن الطوسی
 (۲۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش احمد حبیب قصیر
 عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
 ۱۹۶۳م؛ **تفسیر ابن ابی حاتم (تفسیر القرآن
 العظیم):** عبدالرحمن بن محمد بن ابی حاتم
 (م. ۳۲۷ق.)، تحقیق محمد الطیب، بیروت، دار
 الفکر؛ **تفسیر العیاشی:** محمد بن مسعود
 العیاشی (م. ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم
 رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیة
 الاسلامیة، ۱۳۸۰ق؛ **تفسیر القرطبی (جامع
 الاحکام القرآن و المبین لما تضمن من السنه و
 ای الفرقان):** محمد بن احمد القرطبی
 (م. ۶۷۱ق.)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش؛
**تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ
 المفید:** محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-
 ۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی
 خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب
 الاسلامیة، ۱۳۶۵ش؛ **جامع احادیث الشیعه:**
 محمد حسین طباطبائی بروجردی
 (م. ۱۳۸۳ق.)، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۹ق؛
الخلاف فی الاحکام: محمد بن حسن الطوسی
 (۳۸۵-۴۶۰ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

۱۴۰۷ق؛ **در راه برپایی حج ابراهیمی:**
 عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات
 مشعر؛ **سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر
 العباد:** محمد بن یوسف الشمس الشامی
 (م. ۹۴۲ق.)، به کوشش عادل احمد
 عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار
 الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق؛ **السنن الکبری:** احمد
 بن الحسین البیهقی (۳۸۴-۴۵۸ق.)، بیروت،
 دار الفکر، ۱۴۱۶ق؛ **سیرة ابن اسحاق:** محمد
 بن اسحاق المطلبی (م. ۱۵۱ق.)، محمد حمید
 الله، معهد الدراسات و الابحاث للتعریف؛
السیرة النبویة مقتضبا من البدایة و النهایة:
 اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)، به
 کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار
 المعرفه/ دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ق؛
علل الشرائع و الاحکام: محمد بن علی بن
 بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، به
 کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، نجف،
 مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق؛ **عمدة القاری:**
 محمود بن احمد البدرالعینی (م. ۸۵۵ق.)،
 بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **عیون اخبار
 الرضا:** محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)
 (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت،
 مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق؛ **الغدیر:** الامینی
 (م. ۱۳۹۲ق.)، بیروت، دار الکتب العربی،
 ۱۳۹۷ق؛ **الکافی:** محمد بن یعقوب کلینی
 (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران،
 دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ش؛ **کمال الدین و
 تمام النعمه:** محمد بن علی بن بابویه (شیخ
 صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، به کوشش علی اکبر
 غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق؛
کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال: المتقی
 الهندی (م. ۹۷۵ق.)، به کوشش بکری حیانی و

حج بانوان: ادای حج یا عمره توسط زنان و دختران

بر پایه فقه اسلامی، حج بر زنان -همانند مردان- واجب است و شرایط استطاعت و وجوب حج برای زنان همان شرایط حج مردان است؛ البته برخی فقها شرایط دیگری برای وجوب حج بر زنان افزوده‌اند. (استطاعت بانوان) بانوان، به سبب ویژگی‌ها و شرایط خاصی که دارند، در برخی احکام حج با مردان تفاوت دارند. (احکام حج بانوان) از این رو، دانستن احکام ویژه بانوان در حج، خصوصاً برای زنان، اهمیت و ضرورت دارد. در این مقاله، احکام اختصاصی حج بانوان مورد بحث قرار می‌گیرد و به مباحث عمومی و کلی حج بانوان که مشترک با مردان است، پرداخته نمی‌شود.

در منابع فقهی، مباحث مربوط به حج بانوان، بیشتر در مبحث حج و گاه در مباحثی چون طهارت ذکر شده است. برخی فقیهان نیز بابتی جداگانه از مبحث حج را به احکام بانوان اختصاص داده و در آن، ضمن تأکید بر برخی احکام مشترک میان زن و مرد (مانند اصل وجوب حج)، مهم‌ترین احکام اختصاصی حج و عمره زنان را گرد آورده‌اند.^۱ همچنین در

صفوة السقاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به کوشش محمد جواد بلاغی (۱۸۶۴-۱۹۳۳م.)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد: علی بن ابی‌بکر الهیثمی (م. ۸۰۷ق.)، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۴۰۸ق؛ المجموع شرح المهذب: یحیی بن شرف النووی (۶۳۱-۶۷۶ق.)، بیروت، دار الفکر؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسین نوری (م. ۱۳۲۰ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق؛ مسند الامام احمد بن حنبل: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار الصادر، بی‌تا؛ المعجم الكبير: سلیمان بن احمد الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰ق.)، به کوشش حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ نهج البلاغه: شریف الرضی (م. ۴۰۶ق.)، شرح صبحی صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ الوافی: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، تحقیق ضیاء‌الدین حسینی و کمال‌الدین فقیه ایمانی، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین، ۱۴۰۶ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

محمود گودرزی



۱. المسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۲؛ السرائر، ج ۱،

ص ۶۲۱-۶۲۵؛ تحریر الأحکام، ج ۲، ص ۸۵

مناسک مختلف آن، به ویژه در هنگام طواف، همان گونه که نژادها و سرزمین‌ها، همه رنگ می‌بازد، زن بودن و مرد بودن نیز به رغم مرزهای شرعی و حقوقی خویش، به جز حدّ واجب حجاب، از میان می‌رود و حتی تقدّم و تأخّرهایی که در دیگر عبادات رخ می‌نماید، در حج کم‌رنگ می‌شود؛ تا جایی که اساساً یکی از وجوه نامگذاری مکه به «بگه» که در قرآن نیز به همین نام از آن یاد شده (آل عمران/۳، ۹۶) ناشی از همین ویژگی شمرده شده است.^۴

فقیهان امامی^۵ و اهل سنت^۶، به استناد آیات، احادیث و اجماع^۷، قائلند که هر کس شرایط وجوب را داشته باشد، چه زن، چه مرد و چه خنثا، حج بر او واجب می‌شود و احکام اختصاصی و متفاوت هر یک از زن و مرد در برخی مسائل، به عنوان استثناء مطرح شده است. این احکام اختصاصی را می‌توان در دو بخش کلی دسته‌بندی کرد: بخشی که مربوط به پیش از حج و شرایط مستطیع شدن زن است و بخشی که مربوط به اعمال و مناسک حج است.

این زمینه، می‌توان به کتاب احکام النساء شیخ مفید اشاره کرد که بابتی از آن، به احکام حج و عمره بانوان اختصاص داده شده است. از تک نگاری‌های مربوط به این موضوع نیز می‌توان از دو کتاب مناسک حج (ویژه بانوان) و مناسک عمره مفرده (ویژه بانوان) نوشته محمدحسین فلاح‌زاده یاد کرد.

◀ **وجوب حج بر بانوان:** از منظر فقه اسلامی، تکلیف به حج به طور یکسان متوجه زنان و مردان است؛ زیرا حج یکی از پایه‌ها و ارکان دین اسلام است و قرآن، تعبیر عام «الناس» را برای بیان مخاطبان وجوب حج به کار برده است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران/۳، ۹۷). از این رو بر هر کسی که توانایی انجام آن را داشته باشد-اعم از زن و مرد-واجب می‌شود.^۸

در احادیث نیز، ادای حج و عمره برای زن، به منزله جهاد در راه خدا دانسته شده است.^۹ در واقع، وجوب حج بر زنان موجب پدید آمدن فرصتی یکسان برای زنان و مردان است تا همگی، به یکی از بارزترین نمودهای بندگی و پرستش خداوند بپردازند. در حج و

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۶.

۵. الکافی فی الفقه، ص ۱۹۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۵، ص ۱۲۷؛

جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۵۰.

۶. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۲.

۷. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۰، ۳۳۰.

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۱.

۳. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۷۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲،

ص ۹۶۸؛ سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۲۴۹.

◀ **استطاعت بانوان:** به طور کلی، شرایط استطاعت و وجوب حج برای بانوان همان شرایط وجوب و استطاعت برای مردان است.^۱ با این حال، زنان در این زمینه احکام ویژه‌ای دارند. مهم‌ترین این احکام عبارتند از:

▼ **هزینه حج:** بنا بر نظر فقیهان، هزینه سفر حج زن بر عهده خود اوست و زنی که خودش هزینه حج را دارد یا با کسب می‌تواند هزینه خویش را به دست آورد، مستطیع محسوب می‌شود و باید در نخستین فرصت حج را به جا آورد. حتی اگر به سبب حج رفتن این زن، شوهر او برای مخارج زندگی به زحمت می‌افتد، در صورتی که به زحمت افتادن شوهره موجب اختلال در زندگی زن نباشد، مستطیع است و باید به حج برود و به زحمت افتادن شوهر، مانع استطاعت زن نمی‌شود.^۲ ولی زنی که خودش هزینه حج (یا بخشی از آن) را ندارد، اما شوهر یا پدر او یا شخص دیگر هزینه حج او (یا کمبود آن) را متقبل شود یا او را به حج ببرد و هزینه او را هم بپردازد، چنانچه به گفته او اطمینان داشته باشد، واجب است قبول کند و به حج برود و

۱. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۱.

۲. مناسک حج، محشی، ص ۴۳.

این حج میجزی از حجة الاسلام خواهد بود.^۳
(← حج بذلی)

▼ **نفقة زن:** هر چند هزینه سفر حج زن - چه واجب و چه مستحب - بر عهده شوهر نیست، ولی فقها تصریح کرده‌اند در مدتی که زن در سفر حج است، چه واجب - حتی اگر اجازه نگرفته باشد - و چه مستحب - اگر با اذن شوهر باشد - معادل نفقه او، اگر در مسافرت نبود، بر عهده شوهر است.^۴ در واقع تنها به اندازه تفاوت هزینه سفر و خضر بر عهده خود زن است و اگر تفاوت نداشته باشد، همه بر عهده شوهر است. از این رو به تصریح فقها گاه ممکن است زن بدون این که خود سرمایه‌ای داشته باشد، مستطیع گردد.^۵

▼ **مهریه:** به نظر فقیهان، زنی که مهریه او به مقدار هزینه حج یا بیشتر از آن است یا هزینه حج او را کامل می‌کند، در صورتی که شوهرش توانایی پرداخت مهریه را ندارد، زن حق مطالبه مهریه را ندارد و مستطیع به شمار نمی‌رود. ولی اگر شوهر توانایی پرداخت مهریه را دارد و تقاضای مهر از شوهر، موجب بروز ناراحتی و مشکلات در زندگی نشود و

۳. مناسک حج، محشی، ص ۳۳.

۴. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۲.

۵. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۲؛ الجامع للشرائع، ص ۲۲۱؛ تذکره الفقهاء،

ج ۸، ص ۴۱۷.

بازگشت از حج، راه درآمدی داشته باشد، به گونه‌ای که برای زندگانی به سختی و حرج نیفتد) برای آنان محقق است و به بیش از آن نیازی نیست.^۳ ولی زنی که افرادی را تحت تکفل دارد و هزینه زندگی آن‌ها بر عهده اوست، مثل زنی که همسرش از دنیا رفته و او مخارج فرزندانش را عهده‌دار است، در صورتی مستطیع است که علاوه بر هزینه حج و احتیاجات زندگی، مخارج افراد تحت تکفل خود را، تا برگشت از حج، داشته باشد. همچنین زنی که شوهرش از دنیا رفته و اموالی از ارث به او رسیده که به مقدار هزینه حج است، در صورتی مستطیع است که راه درآمدی پس از بازگشت از سفر حج داشته باشد. البته اگر به سبب حج رفتن از غنا به فقر می‌افتد، حج بر او واجب نیست.^۴

▼ **اذن شوهر:** به نظر فقیهان امامی^۵ و شماری از فقیهان اهل سنت^۶، به استناد احادیث^۷، حج واجب، مشروط به اذن کسی از جمله شوهر نیست و حتی اگر شوهر اذن ندهد، زن باید به حج برود و شوهر نیز حق

او حاضر به پرداخت آن باشد، مستطیع محسوب می‌شود و مطالبه مهر، نه تنها مانعی ندارد، بلکه لازم است. ولی اگر تقاضای مهریه برای زن موجب مشکلاتی در زندگی شود، مطالبه آن لازم نیست و استطاعت حاصل نمی‌شود. همچنین اگر مردی، به هر علتی، مهریه همسرش را نپردازد، حج بر زن واجب نمی‌شود و با ترک آن، حج بر او مستقر نمی‌شود. ولی اگر مرد، حاضر به پرداخت بوده و زن مطالبه نکرده باشد، حج بر عهده زن مستقر می‌گردد.^۱

▼ **وعده ضمن عقد:** بنا بر نظر فقها، اگر مردی ضمن عقد ازدواج، به همسرش وعده سفر حج داده باشد، صرف وعده، موجب استطاعت زن نمی‌شود. ولی بر شوهرش لازم است به وعده‌اش وفا کند و حکم مطالبه آن، با فرض این که استحقاق مطالبه کردن ثابت شده باشد، مانند مهریه است.^۲

▼ **رجوع به کفایت:** به نظر فقیهان، در مورد بانوان شوهردار که تحت تکفل شوهر خود هستند و هزینه زندگی آنان بر عهده شوهر است، داشتن راه درآمد شرط نیست و «رجوع به کفایت» (یعنی این که پس از

۳. مناسک حج و عمره، بهجت، ص ۴۵-۴۶.

۴. مناسک حج، محشی، ص ۳۶، ۴۰.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ تذکره الفقهاء، ج ۷،

ص ۱۸۶؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

۶. الکافی فی فقه الإمام أحمد، ج ۱، ص ۴۷۰.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۰۰.

۱. مناسک حج، محشی، ص ۴۰-۴۱؛ مناسک حج و عمره، بهجت، ص ۴۵-۴۶.

۲. مناسک حج و عمره، بهجت، ص ۴۵-۴۶.

ندارد زن را از انجام حج واجب، منع کند. البته در صورت وسعت وقت، می‌تواند رفتن او را تا آخرین کاروان به تأخیر بیندازد. همچنین ادای حجی که به سبب نذر بر زن واجب شده باشد، منوط به اذن شوهر نیست. البته در صورتی که شرایط وجوب نذر حاصل باشد.^۱ درباره شرایط نذر برای زن، بیشتر فقها بر آنند که زن شوهردار، باید برای نذر، از شوهر خود اجازه بگیرد و بدون اذن، نذر او صحیح نیست.^۲ اما برخی دیگر گفته‌اند که اگر نذر زن، مزاحم حق شوهر نباشد، اجازه لازم نیست. بر این اساس، زن می‌تواند برای ادای حج واجب (حجة الاسلام یا حج نذری)، بر خلاف رضایت شوهر، سفر کند؛ با این حال برای زن مستحب است از همسر خود اجازه بگیرد و رضایت او را جلب کند.^۳

به اجماع فقهای امامی^۴ و اهل سنت^۵، به دلیل احادیث^۶ و تقدم حق واجب شوهر بر کار مستحب زن^۷، ادای حج استحبابی توسط

زن، مشروط به اذن شوهر اوست و اگر شوهرش اجازه ندهد و او به حج برود، معصیت کرده و باید نمازهایش را تمام بخواند و استحقاق نفقه را هم ندارد.^۸ برخی فقها منظور از حق واجب شوهر را اعم از حق بهره‌مندی جنسی دانسته‌اند. بنابر این تنها محدود به جایی نمی‌شود که عملاً این حق شوهر فوت شود، بلکه حتی اگر به دلیل بیماری یا محرم بودن یا در سفر بودن، شوهر امکان بهره‌مندی عملی از آن را نداشته باشد، باز می‌تواند مانع حج استحبابی زن شود.^۹ هر چند برخی در این نظر مناقشه کرده‌اند.^{۱۰}

به نظر فقیهان، به استناد احادیث، در تمامی احکام مذکور، زنی که در طلاق رجعی است و عده‌اش تمام نشده، مانند زن شوهردار است؛ زیرا در طلاق رجعی، مرد حق بازگشت و بهره‌مندی از زن را دارد و حج، مانع این حق است.^{۱۱} ولی در عده طلاق بائن و نیز عده وفات، به حج رفتن -خواه واجب و خواه مستحب- برای زن جایز است و نیازی به اجازه نیست.^{۱۲}

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۸۸.

۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۲۱.

۳. المجموع، ج ۸، ص ۳۲۵؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۸۷.

۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

۵. المغنی، ج ۳، ص ۲۰۳؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۳۲.

۶. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۰.

۷. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۱؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۵.

۸. الجامع للشرائع، ص ۲۲۱.

۹. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۱۰. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۱.

۱۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۴؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۲.

۱۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۱۲. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۲؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۳؛ الحدائق

الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۷.

در مقابل، فقیهان حنبلی^۷ و حنفی^۸، وجود مَحْرَم را به طور مطلق (به نظر حنبلیان) یا در صورتی که فاصله زن تا مکه به اندازه سه روز باشد (به نظر حنفیان)، شرط استطاعت شمرده و تصریح کرده‌اند که از جمله شرایط و جوب حج بر زن، آن است که زن -هر چند پیر باشد- با خود، مرد مَحْرَمی همراه داشته باشد؛ مانند پدر، برادر، شوهر، عمو و دایی و اگر واجد آنان نباشد، حج برای او واجب و حتی جایز نخواهد بود.^۹ این فقیهان، برای حکم یادشده، به احادیثی از پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که زنان را از رفتن به حج یا هر سفر دیگری، بدون حضور محرم، باز داشته است. همچنین آنان برای مَحْرَم شرایطی ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که مَحْرَم باید مسلمان، بالغ و عاقل باشد.

استناد فقهای امامی برای عدم وجوب همراهی محرم برای زن، عبارت است از:^{۱۰}

الف) ظاهر آیه استطاعت (آل عمران/۳، ۹۷) که بر وجوب به مجرد استطاعت دلالت دارد و این که در احادیث، استطاعت به توشه

▼ وجود مَحْرَم: به نظر فقیهان امامی^۱، شافعی^۲ و مالکی^۳، وجود «مَحْرَم» و امکان همراه داشتن او در سفر حج، شرط استطاعت و وجوب حج برای زن نیست؛ چه زن پیر باشد چه جوان، و چه ازدواج کرده باشد یا نکرده باشد؛ زیرا شرایط وجوب حج برای زن و مرد یکسان است و آنچه در سفر حج ملاک اصلی است، داشتن امنیت و اطمینان به سلامت در سفر است.^۴ از این رو اگر زن بتواند به تنهایی به حج برود و بر خود نترسد، شرط نیست که مَحْرَمی همراه او باشد. اگر زن امنیت نداشته باشد و نتواند تنها به حج برود و نیازمند همراهی مَحْرَم باشد، واجب است یکی از محارم یا فرد مورد اطمینانی را همراه خود ببرد و اگر مَحْرَمی همراه او نشود، حج بر او واجب نخواهد بود؛ زیرا بدون مَحْرَم، توان سفر حج را ندارد. بر این اساس، وجود مَحْرَم تنها در صورت نیاز، شرط استطاعت و وجوب حج خواهد بود.^۵

۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۳؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۸۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۳.
۲. المجموع، ج ۸، ص ۳۴۳.
۳. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۷.
۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ مهذب الأحکام، ج ۱۲، ص ۱۴۸.
۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ غنیة النزوع، ص ۱۹۳؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۳.
۶. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۳؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۸۹-۹۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

۷. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۱؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۷.
۸. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۳؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۵۲.
۹. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ الشرح الکبیر، ابن قدامة، ج ۳، ص ۱۹۰.
۱۰. غنیة النزوع، ص ۱۹۳؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۰۸؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۸۹-۹۰.

و مرکب سفر تفسیر شده است.

(ب) عموم روایاتی که بر وجوب حج و ترغیب به آن و هشدار نسبت به ترک آن دلالت دارد و وجوب حج را بر زنان مشروط به وجود محرم نکرده است.^۱

(ج) برخی احادیث خاص که حج رفتن زن را به تنهایی یا همراه با افراد ثقه و مورد اطمینان جایز دانسته است.^۲

با این حال، برخی فقیهان امامی، به استناد برخی احادیث دیگر^۳، این احتمال را نیز مطرح کرده‌اند که اگر زن، خود مورد اطمینان نباشد و نسبت به هتک حرمت او نیز نگرانی وجود داشته باشد، همراهی محرم برای او شرط باشد؛ زیرا حفظ ناموس و آبرو واجب است. به نظر فقیهان، در مواردی که همراهی محرم لازم است، بر زن واجب است که محرمی همراه خود ببرد؛ هر چند مستلزم هزینه اضافی باشد و هزینه همراهی نیز جزء مخارج حج و در مجموعه شرایط استطاعت به شمار می‌رود^۴ و اگر زن قدرت بر پرداخت هزینه

سفر محرم را ندارد، حج بر او واجب نمی‌شود.^۵ همچنین، به نظر فقیهان، همراهی زن بر محارم او واجب نیست^۶، اما مستحب است شوهر، برای کمک به زن، او را در سفر حج همراهی کند.^۷ نیز برخی فقها، به دست آوردن محرم (مثلاً با ازدواج کردن) را بر زن غیر واجب و برخی واجب دانسته‌اند.^۸ همچنین در مواردی که وجود محرم لازم باشد، شوهر مجاز است تا پیدا شدن و همراهی محرم، مانع سفر زن شود.^۹ اما در صورتی که شوهر مدعی ناامنی در سفر همسرش باشد و همراهی محرم را لازم بداند، ولی زن آن را انکار کند، باید به بینه یا قرائن موجود عمل کرد و در صورت فقدان، حرف زن مقدم است.^{۱۰} همچنین اگر زن، به رغم ناامنی سفر و نیاز به همراهی محرم، بدون محرم به حج برود، فقها حج او را صحیح و مجزی دانسته‌اند.^{۱۱}

۵. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ مناسک حج و عمره، بهجت، ص ۴۵-۴۶.

۶. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۳.

۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۲۱.

۸. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۹. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۱۰. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۱۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ مهذب الأحکام، ج ۱۲، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۰۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۰۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۹.

۴. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۴۵؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۰۷-۱۰۸.

محرم شوند. ولی نباید در مسجد توقف کنند. البته اگر نتوانند در حال عبور از مسجد شجره محرم شوند و نمی‌توانند تا وقت پاک شدن صبر کنند، احتیاط آن است که نزدیک مسجد مُحرم شوند و در جُحفه یا مُحاذی آن احرام را تجدید کنند.

اگر زن دارای عذر، به گمان این که احرام بستن برای او ممنوع است، بدون احرام از میقات عبور کند، باید در صورت امکان برگردد و از میقات احرام ببندد و در غیر این صورت، اگر وارد حرم نشده، از همان محل و اگر وارد حرم شده، باید به بیرون از حرم بازگردد و اگر این هم برای او امکان ندارد، از همان جا مُحرم شود.^۱ زن مستحاضه هم باید داخل مسجد شجره محرم شود و رفتن او به مسجد جایز است. غسل مستحبی زن حائض، نفساء و مستحاضه قبل از ورود به مسجد صحیح است؛^۲ حتی برخی این استحباب را برای این زنان بیشتر از دیگران دانسته‌اند.^۳

● **نیست احرام:** در صورتی که زن، در میقات حائض باشد و بداند که تا پایان وقت عمره تمتع پاک نمی‌شود، به نظر برخی

۱. المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰: السرائر، ج ۱،

ص ۶۲۲-۶۲۳: الجامع للسرائر، ص ۲۲۱.

۲. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۲.

۳. المغنی، ج ۳، ص ۲۶۱.

◀ احکام حج بانوان: احکام اختصاصی

مربوط به مناسک حج بانوان را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: بیشتر این احکام، احکامی عمومی است که مربوط به تمامی بانوان در شرایط مختلف است و پاره‌ای از آنها، مسائلی است که تنها در مواقع اضطراری و موقعیت‌های استثنایی و برای گروهی از زنان (مانند زنان دارای عذر در ایام عادت ماهانه) رخ می‌دهد؛ از جمله احکام مربوط به محل احرام، نیت و طواف. مهم‌ترین احکام ویژه بانوان در حج و عمره عبارتند از:

▼ احرام: احکام و شرایط احرام بانوان

همان شرایط و احکام احرام مردان است؛ جز در برخی موارد که تفاوت‌هایی میان آنان وجود دارد؛ از جمله:

● **محل احرام:** به نظر برخی فقیهان امامی، حج گزارانی که از مدینه به مکه می‌روند، باید داخل مسجد شجره مُحرم شوند و احرام در خارج مسجد، هر چند نزدیک آن باشد، صحیح نیست. اما از آن جا که ورود به مسجد، برای بانوان دارای عذر (شامل زن حائض، یعنی زنی که در ایام عادت ماهانه است و زن نَفَسَاء یعنی زنی که پس از زایمان خون می‌بیند) جایز نیست، آنان یا باید با نذر پیش از میقات (مثلاً در مدینه) محرم شوند یا اگر با نذر محرم نشده‌اند، باید در حال عبور از مسجد

فقیهان، باید به نیت حج افراد محرم شود؛ یعنی با همان احرام به عرفات برود و وقوف به عرفات و مشعر و اعمال منا را انجام دهد و پس از پاک شدن، طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد. سپس برای انجام عمره مفرده به خارج حرم (مثلاً تعیم) برود و در آن جا محرم شود و اعمال عمره مفرده را به جا آورد. ولی برخی دیگر گفته اند که چون این یقین، بر حسب عادت است و امکان دارد بر خلاف عادت پاک شود، احتیاط آن است که در وقت احرام قصد کند: «محرم می شوم به احرامی که بر من واجب است از عمره تمتع یا حج افراد». پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره پاک شد، اعمال عمره را تمام کند و مُجَلَّ شُود و بعد اعمال حج را به جا آورد و حج تمتع او صحیح است و اگر پاک نشد، به همان احرام، اعمال حج افراد را به جا آورد و بعد عمره مفرده به جا آورده و حج افراد او صحیح است.^۱

● **لباس احرام:** به نظر فقیهان^۲ و به دلیل احادیث^۳، بر بانوان پوشیدن لباس خاصی به

عنوان لباس احرام - چنان که بر مردان واجب است - لازم نیست و زنان می توانند در همان لباسی که بر تن دارند، در صورتی که دارای شرایط باشد، مُحَرَّم شوند. برخی نیز پوشیدن لباس احرام را برای زنان مستحب دانسته اند.^۴ افزون بر اینها، برخی بر آنند که لباس احرام زن نباید از حریر خالص باشد. نیز پوشیدن لباس رنگی برای زن احرام گزار مکروه و انتخاب رنگ سفید برای لباس احرام او بهتر است.^۵

● **تلبیه:** از واجبات احرام، تلبیه (لیک گفتن) است و از مستحبات تلبیه، به نظر فقیهان امامی^۶ و اهل سنت^۷، به استناد احادیث^۸، بلند کردن صدا هنگام لیک گفتن است؛ حتی معدودی از فقیهان، قائل به وجوب آن شده اند.^۹ (← تلبیه) اما استحباب بلند گفتن تلبیه اختصاص به مردان دارد و فقهایی

۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ مناسک حج، محشی، ص ۵۳۸-۵۳۹.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ مناسک حج، محشی، ص ۵۳۸-۵۳۹.

۶. السرائر، ج ۱، ص ۵۳۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

۷. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۶؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۲۶۲، ۲۶۳؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۸۷.

۸. سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۶۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۹۲.

۹. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۹۲؛ نک: جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

۱. مناسک حج، محشی، ص ۱۱۸.

۲. مناسک حج، محشی، ص ۵۳۸-۵۳۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۴۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷۳-۷۴.

پوشیدن لباس ابریشمی^{۱۱}، پوشاندن سر^{۱۱}، پوشاندن پا^{۱۲} و زیر سایه رفتن (استظلال)^{۱۳}. از این رو زن احرام گزار می تواند با وسیله نقلیه سقف دار یا با قرار دادن چتری بر سر، به طرف مکه رود، اما این کار برای مرد جایز نیست. البته برخی فقیهان خودداری زنان از استظلال را مستحب شمرده اند.^{۱۴} همچنین برخی فقها پوشیدن لباس ابریشمی را برای زن ممنوع^{۱۵} و برخی مکروه دانسته اند.^{۱۶} حتی پاره ای از محرّمات ویژه مردان، گاه برای زنان واجب است؛ مانند پوشاندن سر و پوشاندن پا در برابر نامحرم.^{۱۷} البته شماری از فقها^{۱۸}، با استناد به اطلاق احادیث^{۱۹} و نیز قاعده اشتراک زن و

امامی^۱ و اهل سنت^۲، به استناد احادیث^۳، زنان را مشمول آن ندانسته اند. بلکه حتی آهسته گفتن تلبیه را برای آنان مستحب شمرده اند؛ زیرا آهسته گفتن، با اصل پوشیدگی درباره زنان متناسب تر است.^۵ از این رو برخی فقیهان اهل سنت گفته اند که بلند گفتن تلبیه برای زن، به اندازه ای که تنها خودش بشنود، جایز است.^۶ همچنین از مستحبات تلبیه، تکرار آن در حال احرام است. به تصریح فقیهان، تکرار تلبیه برای زن حائض و نفساء نیز مستحب است.^۷

▼ **محرّمات احرام:** بیشتر محرّمات احرام، برای زنان و مردان، مشترک است. برخی از آنها ویژه مردان است و برای زنان جایز شمرده شده است؛^۸ مانند پوشیدن لباس دوخته^۹،

۱۰. احکام النساء، ص ۳۵.

۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۱۲. السرائر، ج ۱، ص ۵۴۳-۵۴۴؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶

ص ۳۰۵؛ المعتمد، ج ۴، ص ۱۵۳.

۱۳. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۳۲؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹؛

الشرح الكبير، ج ۲، ص ۵۵-۵۶.

۱۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۱.

۱۵. المقنعه، ص ۳۹۶؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۷۶.

۱۶. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۳۰.

۱۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ السرائر، ج ۱،

ص ۶۲۴؛ الحاوی الكبير، ج ۴، ص ۹۲.

۱۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ قواعد الاحکام، ج ۱،

ص ۴۲۴.

۱۹. کشف اللثام، ج ۵، ص ۳۸۲.

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ غنیة النزوع، ص ۱۹۳؛

الحدائق الناضره، ج ۱۵، ص ۶۴.

۲. فتح العزیز، ج ۷، ص ۲۶۳؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۰۲؛ حاشیة

رد المحتار، ج ۲، ص ۵۴۱.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۵.

۴. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

۵. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

۶. المغنی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ ج ۳، ص ۳۱۰.

۷. مناسک حج و عمره، بهجت، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الحدائق الناضره،

ج ۱۵، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۹۴.

۹. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الجامع للشرائع،

ص ۲۲۲؛ الحاوی الكبير، ج ۴، ص ۹۲.

مرد در احکام^۱، بر آنند که پوشاندن پا بر زن احرام گزار نیز حرام است. ولی فقیهان دیگر، احادیث دال بر حرمت پوشاندن پا را مختص به احرام گزار مرد دانسته و قائل به تقیید این احادیث به احادیث دیگری^۲ که احرام زن را در هر لباسی جایز شمرده، هستند.^۳
(← پوشاندن پا^۴)

مواردی از محرمات احرام نیز ویژه بانوان است؛ از جمله:

● **پوشاندن صورت:** به اتفاق فقیهان امامی^۴ و اهل سنت^۵، به استناد احادیث^۶، برای زن پوشاندن صورت در حال احرام حرام است. در حالی که برای مرد پوشاندن سر حرمت دارد. بنا بر این زن احرام گزار نباید صورت خود را با نقاب یا روبند و مانند اینها بپوشاند و صورت او باید به مقداری که در

وضو شسته می شود، باز باشد.^۷
به نظر برخی فقها، پوشاندن بخشی از صورت نیز حکم تمام صورت را دارد و زن در حال احرام، نباید آن را بپوشاند. ولی به نظر برخی دیگر، پوشاندن بخشی از صورت، به طوری که به آن نقاب و برقع نگویند، جایز است.^۸ به نظر بیشتر فقیهان، پوشاندن صورت توسط زن احرام گزار، موجب کفاره نیست. ولی برخی فقیهان آن را مستلزم وجوب کفاره (قربانی کردن گوسفند) دانسته اند.^۹

همچنین فقهای امامی^{۱۰} و اهل سنت^{۱۱}، به استناد احادیث، چند مورد را از حکم کلی پوشاندن صورت استثناء کرده اند و جایز شمرده اند: «گذاشتن صورت روی بالش برای خوابیدن؛ گذاشتن دستها بر روی صورت، پایین انداختن چادر یا جامه ای که بر سر افکنده تا مقابل چانه، برای حفظ پوشش در مقابل نامحرم». (← پوشاندن صورت^{۱۲})

۱. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۵۰.
۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۴۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷۲-۷۴.

۳. مجمع الفائدة ج ۶ ص ۲۵۹؛ الدروس ج ۱، ص ۳۷۷؛ المعتمد ج ۴، ص ۱۵۳.
۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ الحدائق الناضره، ج ۱۵، ص ۱۲۹-۱۳۲، ۴۸۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۸۹-۳۹۴.

۵. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۲-۹۳؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۳۳.

۶. السنن البیهقی، ج ۵، ص ۴۷.

۷. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۳.

۸. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۳.

۹. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۳.

۱۰. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۳.

۱۱. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۳.

که مصداق پوشیدن لباس دوخته به شمار رود. در حالی که پوشاندن دست با دستکش برای زنان، مستقلاً از محرّمات احرام شمرده شده است. فقیهان اهل سنت^{۱۰} و برخی فقیهان امامی^{۱۱}، پوشیدن دستکش را برای زن مستلزم وجوب كفاره دانسته‌اند. به نظر فقها، پوشاندن دست با پوشش دیگری جز دستکش حرام نیست.^{۱۲} (← پوشاندن دست^{*})

از دیگر محرّمات احرام، انگشتر به دست کردن و کاربرد زیورآلات برای زینت است. البته انگشتر و زیورهایی که زن قبلاً استفاده می کرده، لازم نیست برای احرام از تن بیرون آورد. ولی به تصریح فقیهان نباید آنها را به مرد نشان دهد؛ حتی به شوهر خودش یا سایر مردانی که با او محرم‌اند.^{۱۳}

▼ طواف و نماز آن: از آن جا که میان

اعمال حج و عمره، تنها طواف و نماز طواف است که نیاز به طهارت دارد، زنانی که در ایام حج دچار حیض یا نفاس می شوند، هر چند در سایر اعمال مانند احرام، سعی، وقوف، قربانی،

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۳۱۰؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۶۳؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۰۲.
 ۱۱. کتاب الحج، ج ۴، ص ۱۴۳؛ منتخب مناسک حج، ص ۱۱۹.
 ۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۳۱۰؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۰۳-۲۰۲؛ حواشی الشروانی، ج ۴، ص ۱۶۵.
 ۱۳. مناسک حج، محشی، امام خمینی، ص ۱۷۸-۱۷۹.

● **پوشاندن دست:** به نظر فقیهان امامی^۱، مالکی^۲، حنبلی^۳ و شافعی^۴ پوشاندن دست با دستکش در حال احرام، به استناد احادیث^۵، برای زنان جایز نیست و اگر زنی قبل از احرام دستکش به دست داشته باشد، هنگام احرام باید آنها را از دست در آورد. در مقابل، فقیهان حنفی، به استناد حدیث نبوی^۶ و عمل صحابه^۷، پوشاندن دست را با دستکش حرام شمرده‌اند.^۸ البته پوشیدن دستکش برای مردان نیز از این نظر که پوشیدن لباس دوخته به شمار می رود، حرام است.^۹ در واقع، آنچه بر احرام گزار مرد حرمت دارد، پوشاندنی است

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۴۴؛ المعتمد، ج ۴، ص ۱۴۲.
 ۲. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الموطأ، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۰۲.
 ۳. المغنی، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۳، ۵۲۰، ۵۲۱.
 ۴. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۵۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۵۹.
 ۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۱۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۴۴-۳۴۵، ۳۴۸.
 ۶. سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۲۵۸؛ السنن البیهقی، ج ۵، ص ۴۷.
 ۷. الاستذکار، ج ۴، ص ۱۵؛ معرفة السنن و الآثار، ج ۴، ص ۷.
 ۸. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۲۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۸۶؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۸۱.
 ۹. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۵۷، ۳۵۹؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۲۱.

تقصیر و رمی محدودیتی ندارند، اما برای انجام طواف و نماز آن، باید تا پس از پاک شدن از حیض یا نفاس صبر کنند.^۱ امر، با توجه به محدودیت زمانی اعمال حج، باعث شده آنان در برخی موارد احکام متفاوتی با مردان داشته باشند؛ مانند تبدیل حج تمتع به حج افراد، در صورتی که حیض یا نفاس، مانع خروج از احرام عمره و احرام بستن دوباره برای حج باشد.^۲ (← تبدل حج/ عمره)

● **وظیفه حائض و نفساء:** هر گاه زنی که حج تمتع انجام می دهد، پیش از طواف عمره تمتع حائض شود، باید تا زمان خروج برای عرفات صبر کند؛ اگر تا آن زمان عذر او برطرف نشود و طواف از وی فوت گردد، به نظر فقیهان به استناد احادیث^۳، باید به حج افراد عدول کند؛ یعنی نیت خود را از عمره تمتع - که مستلزم ورود به مسجد در آغاز عمل است - به حج افراد برگرداند و پیش از طواف، به عرفات و مشعر و منا برود و طواف حج را تا بعد از پاک شدن از حیض، به تأخیر اندازد و پس از پایان حج، به جای عمره تمتع، عمره

مفرده به جا آورد و همین عمل، برای زن حائض، مجزی از حج تمتع است.^۴ به نظر فقها حکم مذکور (وجوب انتظار) برای حالتی است که زن بداند پیش از وقوف به عرفات از خون پاک می شود. ولی اگر بداند تا آخر وقت پاک نمی شود یا ترس آن داشته باشد که پاک نشود، می تواند از همان ابتدا به حج افراد عدول کند.^۵

همچنین اگر زن در اثنای طواف، حائض شود، باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود و به نظر فقها به استناد احادیث^۶، در صورتی که بیش از نصف طواف را به جا آورده باشد، باید بقیه طواف را رها نماید (و پس از پاک شدن آن را به اتمام برساند). سپس سعی و تقصیر را به جا آورد و در این صورت، عمره تمتع وی کامل است. اما اگر کمتر از نصف طواف کرده باشد، چنانچه پیش از تمام شدن وقت عمره تمتع پاک شود، باید پس از غسل، طواف را اعاده کند و بقیه اعمال را به جا آورد و چنانچه تا آخر وقت پاک نشود، باید حج تمتع را به حج افراد تبدیل کند و پس از

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ غنیة النزوع، ص ۱۹۳.

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ غنیة النزوع، ص ۱۹۳.

۲. الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۳۴۰-۳۴۷.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۸۸؛ الحدائق الناضره، ج ۱۴،

۳. المختصر النافع، ص ۷۹؛ المعبر، ج ۲، ص ۷۸۳، ۷۸۸؛ کشف

ص ۳۲۷، ۳۴۰.

۴. اللام، ج ۵، ص ۲۷.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۴۵-۴۴۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲،

۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۴۸-۴۴۹.

ص ۳۸۰-۳۸۳.

پاک شدن، ابتدا طواف ناقص عمره را تکمیل نموده، نماز بخواند و بعد بقیه طواف‌ها را به جا آورد.^۱ البته برخی فقیهان گفته‌اند که در این فرض، زن مخیر است بین این که به حج افراد عدول کند و بین این که اعمال عمره تمتع را بدون طواف و نمازش به جا آورد، سپس برای حج، احرام بسته و به حج برود و پس از فراغت از حج و بازگشت به مکه، قضای طواف عمره را پیش از طواف حج به جا آورد. برخی فقها نیز اساساً تفاوتی میان ادای طواف کمتر یا بیشتر از نصف قائل نشده و بر آنند که در هر صورت، حج تمتع تبدیل به افراد می‌شود.^۲

نیز در صورتی که زن پس از پایان طواف و پیش از اقامه نماز طواف یا در بین نماز حائض شود، عمره وی صحیح است و باید پس از حصول طهارت و پیش از طواف حج، نماز طواف را قضا کند.^۳ زنی که بعد از عمره تمتع و پیش از احرام حج، حیض ببیند، تغییری در وظیفه او پیش نمی‌آید و باید برای حج تمتع محرم شود و به عرفات برود.^۴ به

تصریح فقها، در تمامی احکام مذکور، حکم زن نفساء همانند حکم زن حائض است؛ زیرا زنان نفساء و زنان حائض، در اعمالی که بر آنان واجب است یا کارهایی که از گردن آنان ساقط می‌شود، برابر هستند.^۵

● **وظیفه مستحاضه:** به نظر فقیهان، به استناد احادیث^۶، زن مستحاضه، در صورتی که به وظایف استحاضه عمل نماید (یعنی همان وظایفی که برای نماز دارد)، می‌تواند طواف کند و در مقام ابراهیم علیه السلام نماز طواف را به جا آورد؛ زیرا استحاضه مانع از صحت طواف نیست.^۷ مستحاضه کثیره باید تمام وظایفی را که برای نمازهای روزانه لازم است، برای طواف واجب و نماز آن نیز جداگانه انجام دهد. مگر این که از وقت غسل برای طواف، تا آخر نماز طواف، به نحوی پاک باشد که در باطن نیز آلودگی نباشد.^۸

● **نگرانی از حیض و نفاس:** حج گزار باید پنج عمل طواف، نماز طواف، سعی، طواف نساء و نماز آن را پس از اعمال منا به جا آورد و نمی‌تواند آنها را پیش از وقوف به عرفات ادا کند. اما به نظر مشهور، برخی بانوان

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ تذکره الفقهاء، ج ۸،

ص ۱۱۶، ۴۱۷-۴۱۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۴۷-۳۵۱.

۲. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۳.

۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۲۳.

۴. مناسک حج، محشی، ص ۲۲۰-۲۲۲.

۵. المعنی، ج ۳، ص ۲۶۱.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۴۴۹.

۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۲۴.

۸. مناسک حج، محشی، ص ۲۸۵.

می‌توانند این اعمال را پیش از اعمال منا به جا آورند: بانوانی که نگران اند پس از مناسک منا دچار حیض یا نفاس گردند.^۱ ولی اگر آنها را مقدم نکرد و حائض شد، باید پس از مناسک منا منتظر بماند تا عذر او برطرف شود.^۲ ولی اگر نتواند تا وقت پاک شدن در مکه بماند، باید برای طواف حج و نماز آن و طواف نساء و نماز آن، نایب بگیرد و سعی را خودش به جا آورد. البته در انجام این اعمال باید ترتیب رعایت شود؛ یعنی ابتدا نایب او طواف حج و نماز آن را به جا آورد، پس از آن، زن سعی را انجام دهد و سپس نایب وی، طواف نساء و نماز آن را به جا آورد. برخی فقیهان، اساساً مقدم کردن اعمال در صورت ترس از حیض را نپذیرفته و تأکید کرده‌اند که اعمال حج، باید به ترتیب و در جای خود به جا آورده شود.^۳

همچنین مقدم داشتن طواف نساء و نماز آن بر سعی، در حال اختیار، جایز نیست؛ ولی زنی که خوف آن دارد حائض شود و نتواند تا وقت پاک شدن صبر کند، می‌تواند پس از طواف حج و نماز آن، طواف نساء و نماز آن را به جا

آورد و سپس سعی را به جا آورد. اگر تنها طواف نساء زن، باقیمانده باشد و حائض گردد، در حالی که نیمی از آن را پیش‌تر انجام داده باشد، فقها حج او را تمام دانسته و خروج از مکه را برای او جایز دانسته‌اند.^۴ به نظر فقهای اهل سنت نیز زنی که پس از طواف افاضه حائض شود و تنها طواف وداع او باقی مانده باشد، لازم نیست برای طواف وداع صبر کند و می‌تواند از مکه خارج شود.^۵

● **پوشش در طواف:** به نظر فقیهان، بانوان باید در طواف، به جز صورت، به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دست‌ها تا مچ، پوشش شرعی را رعایت کنند. بر این اساس، تفاوت پوشش در طواف با نماز این است که پوشاندن پاها در نماز، در صورت نبودن نامحرم، واجب نیست. ولی در طواف، پوشاندن پاها نیز مانند سایر قسمت‌های بدن، لازم است. البته به نظر برخی پوشش از نامحرم، هر چند واجب است، ولی شرط صحت طواف نیست. همچنین بیرون آوردن کتف و بازوی دست راست از لباس احرام (اضطباع^۶) که به نظر فقیهان اهل سنت (جز مالکیان)^۷ برای مردها در طواف مستحب

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ المعتبر، ج ۲،

ص ۷۸۳، ۷۸۸؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۲۷.

۲. الجامع للشرائع، ص ۲۲۲.

۳. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۴.

۴. الجامع للشرائع، ص ۲۲۲.

۵. المغنی، ج ۳، ص ۴۶۸؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۸۴.

۶. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۰؛ المجموع، ج ۸، ص ۱۹؛ المغنی،

ج ۳، ص ۳۸۶.

نزدیک شدن به کعبه و استلام حجرالاسود وجود دارد.^۹

▼ **استلام:** استلام حجرالاسود (دست

کشیدن بر حجرالاسود) و نیز بوسیدن آن، هر چند امری مستحب است، اما به نظر فقیهان امامی^{۱۰} و اهل سنت^{۱۱}، به استناد احادیث^{۱۲} از زنان برداشته شده است؛ زیرا این کار هم برای بانوان زحمت دارد و هم برای دیگران.^{۱۳} به نظر برخی فقیهان اهل سنت، استلام در وقت خلوت بودن اطراف کعبه و شب‌هنگام برای زنان استحباب دارد.^{۱۴} برخی فقهای امامی نیز استلام زنان را، در صورت ازدحام جمعیت، جایز نمی‌دانند.^{۱۵}

▼ **ورود به کعبه:** فقیهان، به استناد

احادیث^{۱۶}، قائلند ورود به خانه کعبه یکی از مستحبات مورد تأکید برای مردان است. ولی برای بانوان تأکید ندارد، بلکه تنها استحباب و

است، برای زنان جایز نیست؛^۱ زیرا آشکار ساختن اعضای بدن، با اصل پوشش بدن زنان، ناسازگار است.^۲

● **رَمَل:** فقیهان اهل سنت در طواف، «رَمَل» (تند راه رفتن همراه با نزدیک بودن گام‌ها به یکدیگر^۳ یا به حرکت در آوردن کتف‌ها هنگام راه رفتن، مانند مبارزان در عرصه نبرد)^۴ را به دلیل حدیث پیامبر ﷺ برای مردان مستحب شمرده^۵ ولی برای بانوان مستحب ندانسته‌اند.^۶ ولی بیشتر فقهای امامی، رَمَل را برای مرد و زن مستحب ندانسته‌اند.^۸

● **زمان طواف:** به نظر برخی فقیهان اهل سنت، مستحب است بانوان شب‌ها طواف کنند؛ زیرا طواف در شب، با پوشیدگی آنان مناسب‌تر است و همچنین در شب، ازدحام جمعیت کمتر است و برای زنان امکان

۱. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۴۱۳.

۲. الام، ج ۲، ص ۱۹۲؛ المبدع، ج ۳، ص ۲۱۸؛ المجموع، ج ۸، ص ۴۰.

۳. المغنی، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۶؛ شرح صحیح مسلم، ج ۹، ص ۷.

۴. المسووط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۰؛ عون المعبود، ج ۵، ص ۲۳۶.

۵. فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۲۵؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶. نک: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۴۷؛ المجموع، ج ۸، ص ۴۳؛

العدة شرح العمده، ج ۳، ص ۲۰۲.

۷. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۲، ۹۴.

۸. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۱۰۸-۱۱۰؛ مدارک الاحکام، ج ۸،

ص ۱۶۱؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۲۵-۱۲۹.

۹. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۶۱.

۱۰. احکام النساء، ص ۳۲؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۱۱. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۳۶؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۷-۳۸.

۱۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴،

ص ۳۶۴.

۱۳. المجموع، ج ۸، ص ۳۸.

۱۴. المجموع، ج ۸، ص ۳۸.

۱۵. المقنع، ص ۲۲۶؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۲۰؛ جواهر

الکلام، ج ۱۹، ص ۲۳۶.

۱۶. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۸.

فضیلت دارد.^۱ برخی فقیهان افزوده‌اند که اگر زن بخواهد وارد کعبه شود، باید در غیر اوقات شلوغی و ازدحام وارد شود.^۲ به نظر برخی فقها به استناد برخی احادیث، ورود زن مستحاضه به کعبه، در هیچ حالتی جایز نیست^۳ و به نظر برخی دیگر، مراد از این احادیث، شدت کراهت است، نه حرمت؛ زیرا استحاضه در حکم طهارت است.^۴

▼ **سعی:** از مستحبات سعی میان صفا و مروه، «هَرُؤْلَه» (یعنی تندرقتن بدون دویدن) در بخشی از سعی و بالا رفتن بر کوه صفاست. ولی این استحباب، بنا بر نظر فقیهان امامی^۵ و اهل سنت^۶، ویژه مردان است و شامل بانوان نمی‌شود. البته برخی فقیهان گفته‌اند که اگر محل سعی برای بانوان خلوت باشد، هروله کردن اشکالی ندارد.^۷ همچنین به نظر فقیهان اهل سنت، سعی کردن در حال سواره برای

زنان ممنوع است. در حالی که برای مردان جایز شمرده شده است.^۸

▼ **وقوف در عرفات:** به نظر فقیهان اهل سنت، در وقوف به عرفات، مستحب است که بانوان روی زمین و در حالت نشسته و نیز در کناره‌های صحرای عرفات وقوف کنند. در حالی که برای مردان، وقوف بر مرکب، وقوف در حالت ایستاده و در محل صخره‌های سیاه استحباب دارد.^۹

▼ **وقوف در مشعر:** اصل زمان وقوف در مشعرالحرام (وقوف اختیاری) از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز عید قربان است. اما با توجه به دشواری حرکت از مشعر به منا و به ویژه سختی اعمال روز عید قربان، بانوان می‌توانند در شب عید قربان، پس از آن که قدری در مشعرالحرام توقف کردند، پیش از فجر، به طرف منا حرکت کنند و حتی رمی را که یکی از اعمال روز عید است، شبانه به جا آورند. این حکم به دلیل احادیث^{۱۰}، یکی از مصادیق وقوف اضطراری و مورد اتفاق فقیهان امامی^{۱۱}، و اهل سنت^{۱۲} است.

۱. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۵.

۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۲۵؛ الجامع للشرائع، ص ۲۲۲.

۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ الجامع للشرائع، ص ۲۲۲.

۴. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۵.

۵. غنیة النزوع، ص ۱۹۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۲۷۱-۲۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۴۲۳.

۶. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۵؛ المغنی، ج ۳، ص ۴۰۴-۴۰۵.

۷. احکام النساء، ص ۳۳.

۸. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۵.

۹. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۴.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۴-۴۷۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۱۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۴۴۴؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۷۸-۷۷.

۱۲. مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۹-۲۴۰.

شمرده‌اند. برخی ذبح قربانی را توسط مرد مسلمان بالغ عاقل دانای به احکام، مستحب دانسته و در صورت نبودن وی، انجام آن را به عهده زن می‌دانند.^۶ برخی فقیهان اهل سنت نیز اساساً این استحباب را شامل بانوان ندانسته‌اند.^۷

▼ **حلق و تقصیر:** بنا بر نظر فقیهان امامی^۸ و اهل سنت^۹ به استناد روایات^{۱۰}، سر تراشیدن - که یکی از مناسک حج و عمره است^{۱۱} - ویژه مردان است و برای زنان جایز نیست. بلکه آنان باید به جای حلق، تقصیر کنند؛ یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بگیرند. (← حلق و تقصیر) البته برخی فقهای اهل سنت، حلق را برای بانوان صرفاً مکروه دانسته و گفته‌اند که تقصیر برای آنان بهتر است.^{۱۲}

▼ **طواف نساء:** مشهور و بلکه اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامی، با استناد به اطلاق

▼ **رمی:** به نظر تمامی فقیهان، بانوان می‌توانند در شب عید قربان، جمره عقبه را رمی کنند؛ هر چند از رمی در روز ناتوان نباشند. این حکم اختصاص به رمی روز عید دارد و رمی جمرات، در روزهای بعد، باید مانند دیگران، از طلوع آفتاب تا غروب انجام شود و رمی در شب جایز نیست. مگر برای کسی که از رمی در روز ناتوان باشد؛ مانند زنی که به سبب زیادی جمعیت نمی‌تواند در روز رمی کند. البته برخی فقها بر آنند که چنین زنی باید برای رمی، در روز نایب بگیرد. همچنین به نظر فقهای اهل سنت، بالا بردن دست‌ها هنگام رمی که برای مردان مستحب شمرده شده است، برای بانوان استحبابی ندارد.^۲

▼ **قربانی:** برخی فقها^۳ به استناد برخی روایات^۴، قائل به استحباب ذبح قربانی توسط خود حج گزار یا حضور او در کنار نائب در هنگام ذبح بوده و در این مسئله فرقی میان زن و مرد نگذاشته‌اند. برخی هم به استناد برخی احادیث^۵، به صراحت، ذبح بانوان را جایز

۱. المجموع، ج ۸، ص ۱۲۵؛ المغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۰۰.
 ۲. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۵.
 ۳. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۵۷.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۶؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۳۸، ج ۹، ص ۲۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۱۷.
 ۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۹۷.

۶. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۱۷.

۷. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۵.

۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۱؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۴؛ الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۹. المغنی، ج ۳، ص ۴۵۷، ۴۶۲؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۴۱؛ المجموع، ج ۸، ص ۱۹۴، ۲۱۰.

۱۰. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۶۴؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۴۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۰.

۱۱. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۸۱؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۳۲.

۱۲. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۹۵.

نصوص، قاعده اشتراک (اشتراک زن و مرد در احکام) و احادیث خاص، بر آنند که طواف نساء و نماز آن، علاوه بر مردان، بر زنان و حتی کودکان نیز واجب است و تا زمانی که حج گزار زن طواف نساء را به جا نیاورد، شوهرش بر او حلال نیست و اگر ازدواج نکرده باشد، ازدواج برای او حرام است.^۱ تنها علامه حلی در این باره مناقشه کرده^۲ و حرمت مرد بر زن، در صورت ترک طواف نساء توسط زن را بی دلیل دانسته است.^۳ (طواف نساء^۴)

▼ **تکبیر:** از مستحبات حج در ایام تشریق (یازدهم تا سیزدهم ذی حجه) به نظر فقیهان امامی^۵ و اهل سنت^۶، گفتن تکبیرهای مخصوص است. (← تکبیر^۷) به تصریح برخی فقیهان، بانوان باید این تکبیرها را با صدای آهسته بگویند.^۸

▼ **جلوگیری از عادت ماهانه:** به نظر برخی فقیهان، جلوگیری از عادت ماهانه (به

وسیله خوردن قرص، تزریق آمپول و مانند آن)، برای عقب انداختن عادت ماهانه در ایام حج، چنانچه برای بدن ضرر نداشته باشد، جایز است. زنی که برای جلوگیری از عادت ماهانه قرص می خورد، چنانچه چیزی از او خارج شود و بداند که خون است، هر چند حداقل سه روز به طور مستمر و متصل به هم نباشد، حکم استحاضه را دارد و باید به وظیفه مُستحاضه عمل کند. همچنین زنی که به جهت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه اش به هم می خورد، به طوری که گاهی در مدت طولانی خون و لکه می بیند، اگر به گونه ای است که خون حداقل سه روز استمرار دارد - هر چند بیرون نیاید، ولی در داخل آلوده به خون باشد - حکم حیض دارد. ولی اگر کمتر از سه روز ادامه دارد، یا به طور مستمر نیست، یعنی گاهی آلودگی وجود دارد و گاهی وجود ندارد، باید به وظایف مستحاضه عمل کند.^۹

▼ **افساد حج:** در صورت فاسد شدن حج به سبب آمیزش^{۱۰}، به نظر فقیهان امامی^{۱۱} و اهل سنت^{۱۲}، فرقی میان زن و مرد نیست.

۱. کشف اللثام، ج ۶ ص ۲۲۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۸۴-۱۸۶.
 ۲. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۵.
 ۳. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۰-۳۰۱.
 ۴. السرائر، ج ۱، ص ۳۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۴-۳۵.
 ۵. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ المبسوط، سرخسی، ج ۲، ص ۴۳-۴۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۴۸۳.
 ۶. الجامع للشرائع، ص ۲۲۲.
 ۷. مناسک حج، محشی، ص ۲۸۳، ۲۸۷-۲۹۰.
 ۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۳۸، ۳۶۹؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶.
 ۹. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۷.

صورت نیابت او از سوی مرد - افزوده اند:^۵ صروره نبودن زن (بار اولی نباشد که حج انجام می‌دهد) و آگاه بودن به مسائل حج. ولی فقیهان دیگر با خدشه سندی در روایات مذکور و به استناد عمومیت سایر احادیث و نیز روایات خاص، مبنی بر صحت حج زن از طرف خواهر، برادر و پدر یا مردان دیگر، این شروط را نپذیرفته یا آنها را حمل بر استحباب کرده اند.^۶ به تصریح فقیهان، زنان که در شب عید قربان، بعد از درک و قوف اضطراری مشعر به مناسک می‌روند، این کار عذر محسوب نمی‌شود و آنان هم می‌توانند نایب شوند.^۷

منابع

احکام النساء: شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقیق مهدی نجف، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستذکار (الجامع لمذاهب فقهاء الامصار و علماء الاقطار فیما تضمنه الموطا من معانی الرأی و الآثار و شرح ذلک کله بالایجاز و الاختصار): یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، به کوشش

مشروط بر آن که هر دو راضی به مباشرت باشند. از این رو چنانچه زن از روی اختیار و با رضایت، حج خود را فاسد کند، هزینه کفاره و مخارج حج قضا بر عهده خود اوست و تنها معادل نفقه خصر بر عهده شوهر او خواهد بود ولی اگر زن احرام گزار راضی به آمیزش نبوده و شوهرش او را مجبور به مباشرت کرده باشد، اعمال او صحیح است و قضا بر عهده اش نخواهد بود.^۱

نیابت زن: به نظر تمامی فقیهان امامی و

اهل سنت، با این که زن و مرد در برخی احکام حج متفاوت اند، یکسانی میان نایب و منوب عنه در جنسیت، در حج نیابتی شرط نیست و همان گونه که مرد می‌تواند به نیابت از مرد و زن حج گزارد، زن نیز می‌تواند برای ادای حج، نایب زن یا مردی شود.^۲ به نظر مشهور فقها، شرایط نیابت زن همان شرایط نیابت مرد است (مانند بلوغ، عقل و بر عهده نداشتن حج واجب).^۳ (نیابت) برخی فقیهان، به استناد برخی روایات،^۴ دو شرط دیگر برای نیابت زن - به گونه مطلق یا تنها در

۵. المهذب، ج ۱، ص ۲۶۹؛ نک: الحدائق الناصره، ج ۱۴، ص ۲۵۱-۲۵۴.

۶. السرائر، ج ۱، ص ۶۳۰-۶۳۲؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۱۷-۱۱۶.

۷. مناسک حج، محشی، ص ۸۲.

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۲۲؛ الجامع للشرائع، ص ۲۲۱.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۱۸؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. السرائر، ج ۱، ص ۶۳۰-۶۳۲.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۴.

الماوردي (م. ٤٥٠ق.)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة: يوسف بن احمد البحراني (م. ١٨٦ق.)، تحقيق محمد تقى ايروانى و على آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٣ش؛ حواشى العلامتين عبدالحميد الشروانى و احمد بن قاسم العبادى على تحفة المنهاج بشرح المنهاج ابن حجر الهيتمى: الشروانى (م. ١٣٠١ق.) و العبادى (م. ٩٩٤ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ الدروس الشرعية فى فقه الاماميه: محمد بن مكى (م. ٧٨٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق؛ دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام: نعمان بن محمد المغربى (م. ٣٦٣ق.)، تحقيق أصف بن على اصغر فيضى، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل: سيد على طباطبائى (م. ١٢٣١ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق؛ السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى: محمد بن احمد بن ادريس (م. ٥٩٨ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١١ق؛ سنن ابن ماجه: محمد بن زيد الربعى ابن ماجه (م. ٢٧٥ق.)، به كوشش محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٥ق؛ سنن ابى داود: ابوداود سليمان بن الاشعث (م. ٢٧٥ق.)، تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق؛ سنن الدار قطنى: على بن عمر الدارقطنى (م. ٣٨٥ق.)، به كوشش منصور بن سيد الشورى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ق؛ سنن الدارمى: عبدالله بن عبدالرحمن الدارمى (م. ٢٥٥ق.)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق؛ السنن الكبرى: احمد بن الحسين البيهقى

سالم محمد عطا و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢١ق؛ الام: محمد بن ادريس الشافعى (م. ٢٠٤ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ق؛ البحر الرائق (شرح كنز الدقائق): زين الدين بن ابراهيم بن نجيم (م. ٩٧٠ق.)، تحقيق زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع: ابوبكر بن مسعود الكاشانى (م. ٥٨٧ق.)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ١٤٠٩ق؛ تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق.)، به كوشش ابراهيم بهادري، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ١٤٢٠ق؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندى (م. ٥٣٥-٩ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ تذكرة الفقهاء: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٤-١٤٢٣ق؛ تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوى خرسان و على آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ الثمر الدانى على رسالة القيروانى: صالح بن عبدالله الأبى الازهرى (م. ١٣٣٠ق.)، بيروت، مكتبة الثقافيه، بى تا؛ الجامع للشرائع: يحيى بن سعيد حلى (٦٠١-٦٩٠ق.)، قم، مؤسسه سيدالشهداء، ١٤٠٥ق؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام: محمد حسين نجفى (م. ١٢٦٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ حاشية رد المختار على الدر المختار: شرح التنوير الابصار فى فقه مذهب الامام ابى حنيفه النعمان، محمد امين بن عابدين (م. ١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى: على بن محمد

كتاب الحج: ابوالقاسم خويي (م. ۱۳۱۳ق)، قم، لطفی، ۱۴۰۹ق؛ كشاف القناع عن متن الاقناع: منصور بن يونس البهوتي (م. ۱۰۵۲ق)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ كشف الثام: محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م. ۱۳۷۱ق)، قم، نشر الاسلامي، ۱۴۱۶ق؛ المبدع شرح المقنع، ابراهيم بن محمد ابن مفلح (م. ۸۴۴ق)، تحقيق محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ المبسوط في فقه الامامية: محمد بن حسن الطوسي (۳۸۵-۴۶۰ق)، به كوشش محمدباقر بهبودي و سيد محمدتقي كسفي، تهران، مكتبة المرتضوية، ۱۳۵۱ش؛ المبسوط: محمد بن احمد السرخسي (م. ۴۸۳ق)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد: علي بن ابي بكر الهيتمي (م. ۸۰۷ق)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۸ق؛ مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م. ۹۹۳ق)، به كوشش مجتبي عراقى و حسين يزدي و علي پناه اشتهاردى (۱۲۹۶-۱۳۸۷ش)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق؛ المجموع شرح المهذب: يحيى بن شرف النووى (۶۳۱-۶۷۶ق)، بيروت، دار الفكر؛ المختصر النافع في فقه الامامية (النافع في مختصر الشرائع): جعفر بن حسن محقق حلي (۶۰۲-۶۷۶ق)، تهران، بنياد بعثت، ۱۴۱۰ق؛ مختلف الشيعه في احكام الشريعة: حسن بن يوسف حلي (۶۴۸-۷۲۶ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۲ق؛ مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام: سيد محمد بن علي موسوي عاملي (۹۵۶-۱۰۰۹ق)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۰ق؛ المدونة الكبرى: روايت سحنون بن سعيد التنوخي عن عبدالرحمن بن قاسم عن ابي عبدالله مالك بن

(۲۸۴-۴۵۸ق)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۶ق؛ سنن النسائي: احمد بن علي النسائي (۲۱۵-۳۰۳ق)، تحقيق صدقي جميل العطار، بيروت، دار الفكر، ۱۳۴۸ق؛ شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام: جعفر بن حسن محقق حلي (۶۰۲-۶۷۶ق)، به كوشش سيد صادق شيرازي، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق؛ الشرح الكبير: ابوالبركات احمد بن محمد الدردير (م. ۱۲۰۱ق)، مصر، دار احياء الكتب العربيه؛ شرح الكبير: عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ق)، بيروت دارالكتب العربي؛ شرح صحيح مسلم، يحيى بن شرف النووى (۶۳۱-۶۷۶ق)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق؛ صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل البخاري (م. ۲۵۶ق)، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ العدة في شرح العمدة: عبدالرحمن بن ابراهيم المقدسي (م. ۶۲۴ق)، قاهره، دار الحديث، ۱۴۲۴ق؛ عون المعبود (شرح سنن ابي داود): ابي الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادي (م. ۱۳۲۹ق)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق؛ غنية النزوع: حمزة بن علي بن زهرة الحلبي (م. ۵۸۵ق)، تحقيق ابراهيم بهادري، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۷ق؛ فتح العزيز: عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني (م. ۶۲۳ق)، دار الفكر؛ قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام: حسن بن يوسف حلي (۶۴۸-۷۲۶ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق؛ الكافي في الفقه: ابوالصلاح تقى الدين الحلبي (م. ۴۴۷ق)، تحقيق استادي، اصفهان، مكتبة اميرالمؤمنين عليه السلام، ۱۴۰۳ق؛ الكافي في فقه الامام احمد: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛ الكافي: محمد بن يعقوب كليني (م. ۳۲۹ق)، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛

خمینی (م. ۱۳۶۸ ش.)، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ ش؛
 مناسک حج و عمره: محمد تقی بهجت
 (م. ۱۴۳۰ ق.)، قم، شفق، ۱۴۲۴ ق؛ منتخب
 مناسک حج: سید روح الله خمینی
 (م. ۱۳۶۸ ش.)، تهران، مشعر، ۱۴۲۶ ق؛ منتهی
 المطلب فی تحقیق المذهب: حسن بن یوسف
 حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد
 پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی،
 ۱۴۱۴ ق؛ مهذب الاحکام فی بیان الحلال و
 الحرام: سید عبدالاعلی سبزواری (م. ۱۴۱۴ ق.)،
 مکتبه آیه الله سبزواری، ۱۴۱۶ ق؛ المهذب:
 عبدالعزیز بن نحریر البراج (م. ۴۸۱ ق.)، تحقیق
 موسسه سید الشهداء، قم، نشر الاسلامی،
 ۱۴۰۶ ق؛ مواهب الجلیل: محمد بن محمد
 الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ ق.)، تحقیق زکریا
 عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق؛
 وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه الی
 تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن
 الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق.)، به کوشش
 عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء
 التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

سعید گلاب‌بخش



حج بذلی: حج واجب شده با پرداخت هزینه

آن از سوی دیگری

حج بذلی که از دو واژه «حج» به معنای
 قصد^۱ و «بذل» (نقیض منع و بازداري) به

۱. مقایس اللغة، ج ۲، ص ۲۹، «حج»: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶،
 «حجج».

انس، قاهره، دار السعاده، بی تا؛ مسالک الافهام الی
 تنقیح شرائع الاسلام: زین الدین بن علی، شهید
 ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق.)، قم، انتشارات معارف
 اسلامی، ۱۴۱۶ ق؛ مستمسک العروة الوثقی:
 سید محسن حکیم (م. ۱۳۹۰ ق.)، قم، انتشارات
 کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی،
 ۱۴۰۴ ق؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعه:
 احمد بن محمد مهدی النراقی (۱۱۸۵-
 ۱۲۴۵ ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث،
 ۱۴۱۵ ق؛ مسند الامام احمد بن حنبل: احمد
 بن حنبل (م. ۲۴۱ ق.)، بیروت، دار الصادر، بی تا؛
 المتعبر فی شرح المختصر: جعفر بن حسن
 محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق.)، قم، انتشارات سید
 الشهداء، ۱۳۶۴ ش؛ المعتمد فی شرح المناسک:
 (کتاب الحج: محاضرات الخویی): به کوشش
 محمدرضا موسوی خلخالی، قم، انتشارات دار
 العلم/ مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی،
 ۱۴۱۰ ق؛ معرفة السنن و الآثار: احمد بن
 الحسین البیهقی (م. ۴۵۸ ق.)، تحقیق کسروی
 حسین، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ مغنی
 المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج: محمد
 بن احمد الشربینی (م. ۹۷۷ ق.)، بیروت، دار
 احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ق؛ المغنی: عبدالله
 بن قدامه (م. ۶۲۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العربی؛
 المقنع: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)
 (۳۱۱-۳۸۱ ق.)، قم، انتشارات مؤسسه الامام
 الهادی، ۱۴۱۵ ق؛ المقنعه: شیخ مفید محمد بن
 محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ ق.)، قم، دفتر
 انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق؛ من لا یحضره
 الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)
 (۳۱۱-۳۸۱ ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر
 غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم،
 ۱۴۰۴ ق؛ مناسک حج (المحشی): سید روح الله

و جوب بذل و شرایط و جوب قبول آن است.

◀ مصادیق بذل حج: به تصریح فقهای

امامیه، بذل حج، با تعهد به پرداخت هزینه حج مبذول له با همراه بردن او به حج یا فرستادنش به حج - بدون همراهی با او - محقق می شود.^۸ در مواردی هم که نهاد یا ارگانی، فردی را بدون الزام به انجام کاری به حج می فرستد، حکم استطاعت بذلی جاری است.^۹ همان گونه که بنا بر قولی، با پرداخت خمس و زکات به دیگری، به شرط انجام حج، بذل حج تحقق می یابد.^{۱۰}

فقیهان امامی، با استناد به روایات^{۱۱}، بر آنند در مواردی که انجام حج بر مکلف مستحب است، بذل هزینه حج به دیگری برای انجام حج نیز استحباب دارد.^{۱۲} همچنین بردن اعضای خانواده به حج، هر چند با صرفه جویی در هزینه زندگی یا وام گرفتن، مستحب است.^{۱۳} در روایتی از امام رضا علیه السلام ثواب به حج فرستادن سه تن از مؤمنان معادل

معنای بخشش از روی تمایل قلبی^۱ ترکیب یافته، در اصطلاح فقه به حجی گفته می شود که با پرداخت هزینه آن توسط دیگری واجب می گردد.^۲ از واژه های مرتبط با این اصطلاح می توان از عناوینی چون «احجاج»^۳، «استطاعت بذلی»^۴ و «عرضه حج»^۵ نام برد. در چنین حجی به بذل کننده، باذل و به کسی که به او بذل می گردد، مبذول له اطلاق می شود.^۶ تفاوت حج بذلی با حج اجاره ای در این است که در حج بذلی، فرد حج گزار حج را از جانب خود و برای خود به جا می آورد. ولی در حج اجاره ای یا نیابتی، حج را به نیابت از اجاره کننده یا منوب عنه به جا می آورد.^۷

بذل حج (پرداخت هزینه حج دیگری) گاه واجب و گاه مستحب است؛ چنان که قبول بذل دیگران در انجام حج با شرایطی واجب می شود و این، خود نشانگر اهمیت بحث از موارد

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۱۸۷؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۰؛ المصباح

المنیر، ج ۱، ص ۴۱، «بذل».

۲. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۴. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۰؛ کلمة التقوی، ج ۳، ص ۴۷.

۵. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۶. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۶۲؛ مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۵؛ جواهر

الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۳.

۷. یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۶۴-۶۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۷،

ص ۲۶۱.

۸. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۱.

۹. توضیح المناسک، ص ۴۴.

۱۰. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۲؛ فقه الصادق، ج ۹، ص ۱۰۷.

۱۱. الجعفریات، ص ۶۶؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ من لایحضره

الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۸.

۱۲. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۲۱، ۵۹۶.

۱۳. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۶.

خریداری خویشتن از خدا (خلاصی از دوزخ) بیان شده است.^۱ در سیره امام صادق علیه السلام نیز مواردی از فرستادن خویشان و دوستان به حج گزارش شده است.^۲ در منابع فقهی بذل حج در پاره‌ای موارد واجب به شمار آمده، آن موارد عبارتند از:

۱. پیشگیری از تعطیلی حج: فقیهان امامی به استناد روایات^۳ بر آنند که در صورت خودداری مردم از حضور در مراسم حج و خالی شدن مکه از حاجیان در آن موسم، بر حاکم اسلامی است که مردم را به رفتن و حج گزاردن وادارد و در صورت عدم تمکن مالی آنان، با بذل هزینه سفر حج از بیت‌المال، از تعطیلی حج جلوگیری کند.^۴ به تصریح برخی فقیهان، پرداخت هزینه حج در چنین صورتی، بر افرادی که تمکن مالی دارند، نیز واجب کفایی است.^۵

۲. همراه داشتن محرم برای زن: از دیدگاه بسیاری از اهل سنت، همراه داشتن محرم، از شرایط وجوب حج بر زنان است.^۶ امامیان نیز

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. الجعفریات، ص ۶۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۱.

۴. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۴۳؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۸۰۷.

۵. کشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۶۸.

۶. الاستذکار، ج ۴، ص ۴۱۱-۴۱۲؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۷؛

المغنی، ج ۳، ص ۱۹۲.

در صورت خوف، همراه داشتن محرم را شرط می‌دانند.^۷ حال اگر همراه بودن محرم متوقف بر بذل هزینه حج او باشد، پرداخت آن هزینه بر زن، در صورت تمکن مالی، واجب است.^۸ در فقه اهل سنت هم پرداخت این هزینه واجب به شمار آمده است.^۹

۳. پرداخت مخارج حج پدر: معدودی از فقیهان امامی بر این باورند که در صورت توانایی مالی فرزندان، بر وی واجب است هزینه حج پدر غیر مستطیعش را پردازد.^{۱۰} مشهور فقها این بذل را واجب نمی‌دانند و تنها برخی به استحباب آن فتوا داده‌اند.^{۱۱}

۴. وصیت، نذر و...: به تصریح بسیاری از فقها، وصیت به بذل حج، وقف مال برای این منظور و نیز نذر بذل حج، پرداخت هزینه حج را واجب می‌کند.^{۱۲} اساساً برخی از امامیان،

۷. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۱۱؛ مستند الشیعه، ج ۱۱،

ص ۸۹-۹۰؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۵۱.

۸. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۵۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴،

ص ۱۴۳-۱۴۴؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۵۱.

۹. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۲؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۶۳؛

الانصاف، ج ۳، ص ۳۹۹.

۱۰. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۹؛ الخلاف، ج ۲،

ص ۲۵۰.

۱۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۶۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۳۷؛

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۵-۲۷۷.

۱۲. کتاب الحج، داماد، ج ۱، ص ۶۷؛ مصباح الهدی، ج ۲،

ص ۱۴۹؛ جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱.

اهل سنت، به طور کلی بذل یا اباحه مال را موجب و موجب حج نمی دانند^۱؛ و تنها شافعی بر اساس یکی از اقوال منسوب به او و برخی شافعیان، معتقدند چنانچه قبول بذل مستلزم منت نباشد -، مانند آنجا که بذل از سوی فرزند مبذول له صورت پذیرد - استطاعت حاصل، و انجام حج بر شخص واجب می شود.^۲ شافعی در نظریه دیگری، موافق مشهور اهل سنت، مطلقاً بذل را محقق استطاعت نمی داند.^۳ از این رو دیدگاه اهل سنت، در بسیاری از فروع این بحث، مطرح نیست.

به تصریح شماری از فقهای امامیه و به دلیل وجود احادیثی، در فرض تعدد باذل یا مبذول له هم حج بذلی واجب خواهد بود؛ به این معنا که اگر چند نفر با هم، هزینه حج دیگری را بر عهده گرفتند، انجام حج بر او واجب است^۴؛ چنان که احادیثی بر این مسئله دلالت دارند.^۵ چنان که در صورت بذل به چند نفر،

وجوب قبول بذل حج را اختصاص به این صورت داده اند.^۱

« تأثیر بذل در وجوب حج: فقیهان

امامی و اهل سنت، با توجه به آیه ۹۷ آل عمران/۳ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ به اتفاق بر آنند یکی از شرایط وجوب حج، حصول استطاعت است.^۲ به تصریح منابع روایی امامیان کسی که حج بر او عرضه شده، از افراد مستطیع به شمار می آید و حج بر او واجب است.^۳ به قول مشهور فقهای امامیه، بلکه به اجماع آنان^۴؛ در صورت بذل هزینه حج توسط دیگری و وجود شرایط دیگر، استطاعت بذلی حاصل شده و حج، بر مبذول له واجب می شود و در صورت امتناع از پذیرش بذل، حج بر ذمه او مستقر گشته و باید به هر صورت ممکن، آن را انجام دهد.^۵ مستند آنان در این باره، افزون بر اطلاق آیه مذکور، روایات^۶ است.^۷ در مقابل بیشتر فقهای

۱. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۲؛ تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۵۴۷.

۳. المحاسن ج ۱، ص ۲۹۶؛ التوحید، صدوق، ص ۳۵۰؛ تهذیب الاحکام ج ۵، ص ۴.

۴. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۷۸؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۱.

۵. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۱-۱۲؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۰۲.

الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۱۰۰.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹.

۷. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۶۰؛ کتاب الحج، انصاری، ص ۳۹-۴۰؛

تفصیل الشریعه، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۸.

۸. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰.

۹. نهایة المحتاج، ج ۳، ص ۲۵۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ المجموع، ج ۷، ص ۹۹.

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۶؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲.

۱۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۱۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۸.

انجام حج بر همه آنان واجب کفایی است و اگر همه ترک کنند، حج بر تمام آنها مستقر می شود.^۱ همچنین گفته اند: «اگر شخص تنها بخشی از مخارج حج را داشته باشد و دیگری آن را تکمیل کند، در این صورت نیز شخص مستطیع شده و حج بر او واجب خواهد بود.^۲ البته استطاعت او در این صورت در حکم استطاعت مالی است، نه استطاعت بذلی».^۳

استطاعت بذلی، در مقایسه با استطاعت مالی، از ویژگی های ذیل برخوردار است:

۱. عدم اشتراط رجوع به کفایت در آن: به نظر بیشتر فقهای امامی، رجوع به کفایت (توانایی مالی اداره زندگی خود و خانواده پس از انجام حج و بازگشت به وطن) در استطاعت مالی شرط است. اما حصول استطاعت در حج بذلی منوط به رجوع به کفایت نیست؛ مگر این که انجام حج، موجب حرج مشقت یا اخلال در روند زندگی شخص گردد که در این صورت، حج واجب نخواهد بود.^۴

۲. عدم اشتراط استطاعت بذلی به مالکیت زاد و راحله: به تصریح بسیاری از فقها استطاعت در حج بذلی - بر خلاف استطاعت مالی - منوط به تملیک زاد و راحله از سوی باذل نیست و با اباحه زاد و راحله نیز تحقق می یابد؛^۵ هر چند معدودی در وجوب قبول بذل، تملیک زاد و راحله را شرط دانسته اند.^۶ شماری از اهل سنت هم به عدم تحقق استطاعت به اباحه تصریح کرده اند.^۷

۳. عدم مانعیت بدهکاری از استطاعت بذلی: در استطاعت بذلی - بر خلاف استطاعت مالی - بدهکاری مانع استطاعت و وجوب حج بر میزول له نیست؛ مگر آن که دین، حال باشد و طلبکار آن را مطالبه کند و با نرفتن به حج بتواند آن را پردازد که بسیاری در این صورت حج را واجب ندانسته اند.^۸

با توجه به این تفاوت ها، افراد فاقد استطاعت مالی می توانند با تعهد به پرداخت هزینه حج یکدیگر، واجد استطاعت بذلی گردند و بدین سبب حج آنان حجة الاسلام

۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ کلمة التقوی، ج ۳ ص ۵۳؛

مناسک الحج، خوبی، ص ۲۹.

۲. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۶؛

العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۹۹.

۳. انوار الفقاهه، ص ۲۲؛ کلمة التقوی، ج ۳، ص ۶۲.

۴. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ العروة الوثقی، ج ۴،

ص ۴۰۰؛ معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۶۰؛ کلمة التقوی، ج ۳، ص ۴۳-۴۷؛

معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۶. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۷.

۷. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۰۷؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۶.

۸. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۲۶۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۶؛

العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۰.

اساس این شرط، قبول بذل بر کسی که حجة الاسلام خود را به جا آورده، واجب نیست؛ مگر آن که حج با نذر یا افساد حج بر او مستقر شده و تمکن از ادای آن نداشته باشد.^۶ هم‌چنان که قبول حج بذلی و نایب گرفتن بر کسی که خود استطاعت بدنی انجام حج را ندارد، واجب نیست.^۷ همچنین به تصریح امامیان، وظیفه حج گزار در نوع حج، با بذل حج برای نوعی دیگر، تغییر نمی‌یابد. بنابر این قبول حج افراد یا قران بر کسی که وظیفه او انجام حج تمتع است، واجب نخواهد بود.^۸

۳. اطمینان به باذل: شماری از فقیهان امامی^۹ و اهل سنت^{۱۰} قابل اطمینان بودن باذل و برخی عدم گمان به کذب باذل را در وجوب حج بر مبذول له شرط دانسته‌اند.^{۱۱} برخی نیز اطمینان به باذل یا تملیک هزینه حج را به نحو علی البدل شرط کرده‌اند.^{۱۲}

۶ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۶؛ المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۸۰
۷ جامع الفتاوی، ص ۳۸.

۸ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۶؛ المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۸۰.

۹ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۶؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۶۰؛ مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۸.

۱۰. المجموع، ج ۷، ص ۹۵.

۱۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۵۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۶.

۱۲. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۱۰.

به شمار آید.^۱

البته وجوب حج با بذل دیگری منوط به شرایطی است که گاه در آن اختلاف وجود دارد. آن شرایط عبارتند از:

۱. بذل مال به قید انجام حج: با توجه به این شرط چنانچه دیگری مالی را به طور مطلق - بدون تقیید به انجام حج - در اختیار مبذول له قرار دهد، انجام حج بر او واجب نخواهد بود^۲؛ چنان که مشهور متأخرین^۳، وجوب حج در صورت هبه مال - حتی برای حج - را نپذیرفته و با این استدلال که پذیرش هبه نوعی اکتساب و تحصیل استطاعت است، منکر وجوب حج در صورت هبه مال گشته‌اند. بر خلاف صورت بذل مال که نوعی اباحه و از ایقاعات به شمار می‌رود و مصداق حصول استطاعت است نه تحصیل آن.^۴ این در حالی است که به تصریح شماری از امامیان، هبه مخارج حج نیز در حکم بذل است.^۵

۲. وجوب حجة الاسلام بر مبذول له: بر

۱. استفتائات حج، صافی، ص ۱۵.

۲. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱.

۳. الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۱۰۴.

۴. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۷۹؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۳۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۵. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۱۰؛ الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۱۰۴؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۷.

۴. عدم استلزام منت از قبول بذل: به تصریح شماری از فقهای امامی^۱ و اهل سنت^۲، قبول بذل، چنانچه موجب هتک بذل شونده یا منت‌گزاری بر او باشد، واجب نیست.

۵. پرداخت هزینه بازگشت توسط بذل‌کننده: در تحقق استطاعت به بذل دیگری، پرداخت هزینه بازگشت نیز توسط او دخالت دارد و چنانچه تنها به پرداخت هزینه رفت اکتفا کند، حج بذلی واجب نمی‌شود.^۳ البته برخی فقها گفته‌اند: «چنانچه عدم بازگشت بر بذل شونده حرجی نباشد، نپرداختن هزینه بازگشت مانع وجوب حج بر مبذول‌له نمی‌گردد».^۴ همچنین بذل مخارج خانواده بذل‌شونده، تا هنگام بازگشت بر باذل، لازم است؛ مگر آن که خود، نفقه خانواده‌اش را تا زمان بازگشت داشته باشد یا بنا بر قول برخی، در صورت نرفتن به حج نیز توان تأمین نفقه ایشان را نداشته باشد.^۵

معدودی از فقها، افزون بر شرایط فوق، شرایطی چون تملیک زاد و راحله و بذل عین

زاد و راحله - نه قیمت آن‌ها - را شرط دانسته‌اند. بر اساس این دو شرط، اباحه زاد و راحله و نیز بذل قیمت آن، سبب وجوب حج نخواهد شد.^۶ در مقابل، بسیاری از فقها، با تمسک به اطلاق ادله، اشتراط این دو شرط را نپذیرفته و برآنند با نبود این شرایط هم حج بذلی واجب خواهد بود.^۷ البته چنانچه باذل، دیگری را در گرفتن وام برای انجام حج وکیل کند و خود متعهد پرداخت آن شود، از دیدگاه شماری فقیهان، استطاعت بذلی حاصل نشده و انجام حج واجب نمی‌شود.^۸

◀ **احکام حج بذلی:** در فقه امامی، فروع متعددی درباره حج بذلی مطرح شده که برخی از آن‌ها در این محورها قابل بررسی است:

۱. جواز رجوع باذل از بذل: عموم فقیهان امامی، به استناد قاعده تسلط مردم بر اموال خود، رجوع باذل از بذل خویش، پیش از احرام مبذول‌له را جایز می‌دانند.^۹ برخی به جواز رجوع او پس از احرام مبذول‌له نیز قائلند.^{۱۰} البته در این که بنا بر جواز رجوع،

۶. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۷؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۳۳.

۷. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۳؛ کتاب الحج، انصاری، ص ۴۰-۴۱.

۸. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۸۹.

۹. دلیل الناسک، ص ۲۵؛ معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۷۷؛

فقه الصادق، ج ۹، ص ۱۰۹.

۱۰. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۸؛

تعالیق مبسوطه، ج ۱۰، ص ۳۱.

۱. انوار الفقاهه، ص ۲۳؛ مناسک حج محشی، ص ۲۲-۲۳.

۲. نهاية المحتاج، ج ۳، ص ۲۵۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ المجموع، ج ۷، ص ۹۹.

۳. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۹۹؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۴. معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۹۹.

بود.^۵ مگر آن که معلوم شود مال بذل شده غضبی بوده است.^۶ البته مرحوم شیخ طوسی، در برخی آثار خود، بر اساس روایتی، اعاده حج بذلی را به طور مطلق لازم دانسته است^۷ که مشهور فقیهان، روایت را بر استحباب حمل کرده‌اند.^۸

۴. انکشاف غضبی بودن مال بذل شده: در چنین صورتی، حج مبذول له از حجة الاسلام او کفایت نمی‌کند و لازم است در صورت استطاعت، حجة الاسلام خود را انجام دهد.^۹

۵. هزینه قربانی و کفاره در حج بذلی: به نظر مشهور فقهای شیعه، هزینه قربانی در حج بذلی، بر عهده باذل است.^{۱۰} هزینه کفارات، در صورت ارتکاب عمدی، بر عهده حج گزار و در صورت ارتکاب از روی جهل، نسیان یا اضطرار، اختلافی است.^{۱۱} ولی برخی قائلند از آن جا که باذل، تنها متکفل هزینه‌های حج شده و کفارات - چه عمدی، چه سهوی و چه

ضامن هزینه بازگشت مبذول له هست یا نه اختلاف وجود دارد.^۱

۲- وظیفه مبذول له در صورت رجوع باذل یا تلف مال: از دیدگاه برخی فقیهان، با توجه به اشتراط وجوب حج به بقای استطاعت، چنانچه مبذول له پس از رجوع باذل، توانایی انجام حج را نداشته باشد، لازم نیست اعمال حج را به اتمام رساند و می‌تواند از احرام خارج شود. البته چنانچه نسبت به باقیمانده مناسک حج مستطیع باشد، لازم است مناسک حج را به پایان رساند.^۲ از بین رفتن مال در اثنای حج و نیز انکشاف عدم کفایت مقدار بذل شده برای انجام حج هم همین حکم را دارد.^۳

۳. کفایت حج بذلی از حجة الاسلام: به نظر اکثر قریب به اتفاق فقهای امامی، حج بذلی از حجة الاسلام کفایت می‌کند. بنا بر این اگر حج گزار پس از گزاردن حج مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نخواهد

۵. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۷؛

العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۳.

۶. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۷. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۸. مرآة العقول، ج ۱۷، ص ۱۵۹؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۴۱؛

مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲.

۹. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۱۰. معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۱۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۵؛ مناسک حج، محشی، ص ۴۹.

۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۳؛ معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۸۰؛

فقه الصادق، ج ۹، ص ۱۱۳.

۲. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۸۶.

۳. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۸۶؛ معتمد العروة الوثقی،

ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ معتمد العروة الوثقی،

ج ۱، ص ۱۷۵.

اضطراری - جزو هزینه‌های حج به شمار نمی‌رود، ظاهراً هزینه کفارات مطلقاً بر عهده باذل نیست.^۱

◀ منابع

الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی الخراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ الاستذکار (الجامع لمذاهب فقهاء الامصار و علماء الاقطار فیما تضمنه الموطا من معانی الرأی و الآثار و شرح ذلك كله بالایجاز و الاختصار): یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، به کوشش سالم محمد عطا و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ استفتائات حج: لطف‌الله صافی گلپایگانی، قم، نشر حضرت معصومه، ۱۴۲۲ق؛ الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل: علی بن سلیمان المرادوی (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش محمد حامد فیکفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ أنوار الفقاهه: کتاب الحج، حسن بن جعفر نجفی کاشف الغطاء، (م. ۱۲۶۲ق.)، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ابوبکر بن مسعود الکاشانی (م. ۵۸۷ق.)، پاکستان، مکتبه الحبیبیه، ۱۴۰۹ق؛ تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه: حسن بن یوسف حلّی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق؛ تحریر الوسیله: سید روح الله

خمینی (م. ۱۳۶۸ش.)، قم، دار العلم؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندی (م. ۵۳۹ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ تذکرة الفقهاء: حسن بن یوسف حلّی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴-۱۴۲۳ق؛ تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی: محمد کاظم یزدی، محمد اسحاق الفیاض، قم، محلاتی، بی تا؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله الحج: محمد فاضل موحدی لنکرانی (م. ۴۲۸ق.)، بیروت، دار التعارف، ۱۴۱۸ق؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ التوحید: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تصحیح سید هاشم حسینی طهرانی، مقدمه علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش؛ توضیح المناسک: سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، دفتر آیت‌الله لنگرودی، ۱۴۲۳ق؛ جامع الفتاوی: سید مرتضی موسوی شاهرودی، تهران، مشعر، ۱۴۲۸ق؛ جامع المسائل: محمد فاضل موحدی لنکرانی (م. ۴۲۸ق.)، قم، امیر قلم؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد: محقق الثانی علی عاملی (م. ۹۴۰ق.)، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق؛ الجعفریات: محمد بن محمد کوفی (م. قرن ۴ق.)، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام: محمد حسن بن باقر النجفی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش؛ حاشیه رد المحتار علی الدر المختار: شرح التویر الابصار فی فقه مذهب الامام ابی حنیفه النعمان، محمد امین

۱. معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۸۳.

الغراء: جعفر كاشف الغطاء، تحقيق التبريزيان و ديگران، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٢ق؛
كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام: فاضل هندی (م. ١٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١١ق؛ **كفاية الاحكام:** محمد باقر بن محمد مؤمن السبزواري، قم، نشر الاسلامي، بی تا؛ **كلمة التقوى:** محمد امين زين الدين (م. ١٤١٠ق.)، قم، اسماعليليان، ١٤١٣ق؛
المبسوط في فقه الاماميه: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش محمدباقر يهבודي و سيد محمدتقي كشفي، نجف، مطبعة الحديدية، ١٣٨٧ق؛ **المبسوط:** محمد بن احمد السرخسي (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان:** مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م. ٩٩٣ق.)، به كوشش مجتبي عراقى و حسين يزدى و على پناه اشتهااردى (١٢٩٦-١٣٨٧ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٣ق؛ **المجموع شرح المهذب:** يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٧٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **المحاسن:** احمد بن محمد بن خالد البرقي (م. ٢٧٤ق.)، به كوشش سيد جلال الدين محدث ارموى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٢٦ش؛
مختلف الشيعه في احكام الشريعه: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام:** سيد محمد بن على موسوى عاملى (٩٥٦-١٠٠٩ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٠ق؛ **مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول:** محمد باقر المجلسي (١٠٣٧-١١١٠ق.)، به كوشش سيد هاشم رسولى محلاتي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ش؛ **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع**

بن عابدين (م. ١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ **الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهره:** يوسف بن احمد البحرانى (م. ١١٨٦ق.)، تحقيق محمد تقى ايروانى و على آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٦٣ش؛
الخلاص في الاحكام: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق؛ **دليل الناسك:** سيد محسن طباطبايى حكيم، نجف، دار الحكمة، ١٤١٦ق؛ **ذخيرة المعاد في شرح الارشاد:** محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواري (م. ١٠٩٠ق.)، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٢٧ق؛ **رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل:** سيد على طباطبايى (م. ١٢٣١ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى:** محمد بن احمد بن ادريس (م. ٥٩٨ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١١ق؛ **العروة الوثقى:** سيد محمدكاظم طباطبايى يزدي (١٢٤٧-١٣٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٠ق؛ **العين:** الخليل بن احمد الفراهيدى، قم، دار الهجره، ١٤١٠ق؛ **فقه الصادق عليه السلام:** سيد محمد صادق حسيني روحانى، قم، دار الكتاب، ١٤١٣ق؛ **الكافي:** محمد بن يعقوب كليني (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **كتاب الحج:** سيد محمد محقق داماد (م. ١٣٨٨ق.)، به كوشش جوادى آملی، قم، چاپخانه مهر، ١٤٠١ق؛ **كتاب الحج:** سيد محمود شاهرودى (م. ١٣٩٤ق.)، مقرر ابراهيم جنائى، قم، انصاريان، ١٣٨١ق؛ **كتاب الحج:** مرتضى بن محمد امين انصارى دزفولى (م. ١٢٨١ق.)، قم، مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٢٥ق؛ **كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه**

الاسلام: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (۹۱۱-۹۶۶ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامي، ۱۴۱۶ق؛ مستمسك العروة الوثقى: سيد محسن حكيم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق؛ مستند الشيعة فى احكام الشريعة: احمد بن محمد مهدي النراقى (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۵ق؛ المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى: احمد بن محمد المقرئ الفيومى (م. ۷۷۰ق.)، دار الفكر؛ مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى: محمدتقى آملی (م. ۱۳۹۱ق.)، تهران، انتشارات فردوسى، ۱۳۸۰ق؛ معتمد العروة الوثقى: محاضرات الخويى (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق.)، به كوشش رضا خلخالى، قم، انتشارات مدرسه دار العلم، ۱۴۰۴ق؛ المعتمد فى شرح المناسك: (كتاب الحج: محاضرات الخويى): محمدرضا موسوى خلخالى، قم، مدرسه دارالعلم، ۱۴۱۰ق؛ معجم مقاييس اللغة: احمد بن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ۱۴۰۴ق؛ مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج: محمد بن احمد الشريبنى (م. ۹۷۷ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق؛ المغنى: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، دار الكتاب العربى، بيروت؛ مفاتيح الشرائع: محمد بن شاه مرتضى فيض كاشانى (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، بي تا؛ من لا يحضره الفقيه: محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ مناسك الحج: سيد ابوالقاسم موسوى خويى، قم، مهر، ۱۴۱۱ق؛

مناسك حج (محشئ)، محمدرضا محمودى، تهران، مشعر، ۱۴۲۹ق؛ منتهى المطلب فى تحقيق المذهب: حسن بن يوسف حلى (۶۴۸-۷۲۶ق.)، مشهد، انتشارات بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۴۱۴ق؛ نهاية المحتاج الى شرح المنهاج: الشافعى الصغير (م. ۱۰۰۴ق.)، بيروت، دار احياء التراث، ۱۴۱۳ق؛ وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرّ عاملى، قم، آل البيت، ۱۴۱۴ق؛ يك دوره فقه كامل فارسى: محمد تقى مجلسى، مقدمه سيد شهاب الدين مرعشى نجفى، تهران، فراهانى، ۱۴۰۰ق.

حميدرضا خراسانى؛ رضا عندليبى



حج بردگان ← حج محجوران

حج بلدى: اداى حج به نيابت از ديگرى از وطن يا هر مكاني جز مواقيت

بلد در لغت به معنای سرزمین و وطن است.^۱ حج بلدى، در اصطلاح فقها، حجى است كه حج گزار، به نيابت از شخص متوفى يا عاجز، از سرزمين محل سكونت يا استطاعت او، آن را آغاز كند؛ به گونه اى كه سفر حج (مقدمه) و مناسك حج (ذى المقدمه) هر دو به نيابت از منوب عنه انجام شود.^۲ البته درباره مراد از

۱. العين، ج ۸، ص ۴۲؛ مفردات، ص ۱۴۲؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۹۴، «بلد».

۲. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۷؛ منتهى المطلب، ج ۲، ص ۸۷۱؛ مستند العروة، ج ۱، ص ۵۰۴، «كتاب الاجاره».

گزارده شود.^۸ به نظر فقیهان شافعی^۹ و بیشتر فقهای امامی^{۱۰}، در نیابت حج از میت، در صورتی که میت به حج بلدی وصیت کرده باشد یا قرینه‌ای بر اراده آن باشد، باید حج بلدی به جا آورده شود. ولی هزینه مازاد بر حج میقاتی، از ثلث مال او تأمین می‌گردد؛ اما در صورت تعیین نشدن مکانی خاص در وصیت و فقدان قرینه کافی بر آن، نیابت از بلد میت لازم نیست. بلکه نایب گرفتن از میقات کفایت می‌کند؛ زیرا محل شروع حج، میقات است و مقدماتی چون سفر، از بلد تا میقات و صرف هزینه برای آن، خارج از اصل حج است.^{۱۱} حتی به نظر برخی فقها، هر نوع وصیت به حج، در صورت فقدان قرینه، به حج میقاتی انصراف دارد نه حج بلدی.^{۱۲} در مقابل، فقهای مالکی^{۱۳} و حنفی^{۱۴} و برخی از

«بلد میت»، میان فقها، اختلاف نظر وجود دارد. اصطلاح حج بلدی در احادیث ریشه دارد و فقها، از تعابیر احادیث (مانند «البلد الذی مات فیه»^۱) آن را برگرفته‌اند. در برابر این اصطلاح، حج میقاتی قرار دارد که مراد از آن، حجی است که از مواقیت (مکان‌های خاص احرام بستن) آغاز می‌شود.^۲

مهم‌ترین مصادیق حج بلدی، در منابع فقهی امامی و اهل سنت، عبارتند از:

۱. **حجة الاسلام:** به نظر فقهای امامی^۳، شافعی^۴ و حنبلی^۵ اگر کسی که حج بر عهده او استقرار یافته، یعنی حج بر او واجب شده ولی آن را در زمان خود به جا نیاورده است (← استقرار حج) بمیرد، باید به نیابت از او حج به جا آورده شود و هزینه آن، از اصل مال وی، تأمین گردد. حنفیان^۶ و مالکیان^۷ بر آنند که تنها در صورتی که میت وصیت کرده باشد، باید از ثلث مالش به نیابت از او حج

۸. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۲.
 ۹. المجموع، ج ۷، ص ۱۱۰؛ مختصر المزنی، ص ۶۲.
 ۱۰. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۴؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۳-۴۶۴.
 ۱۱. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۴؛ موسوعة الامام الخوی، ج ۲۶، ص ۲۶۰.
 ۱۲. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۱.
 ۱۳. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۲۵؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۱۲، ۱۹.
 ۱۴. المبسوط، سرخسی، ج ۲۷، ص ۱۷۳؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۲.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۸.
 ۲. المقنعه، ص ۳۹۴-۳۹۶؛ المراسم العلویه، ص ۱۰۶-۱۰۸.
 ۳. المعتمر، ج ۲، ص ۷۵۹؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۵۶؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۲۵.
 ۴. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶.
 ۵. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۵؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۶.
 ۶. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۶؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۱.
 ۷. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۸؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۱۸-۱۹.

فقه‌های امامی^۱ بر آنند که باید از بلد میت نایب گرفته شود. به نظر برخی فقیهان امامی، در صورتی که اموال میت برای نیابت از بلد او کافی باشد، باید نیابت از بلد و در غیر این صورت، باید از نزدیک‌ترین محل ممکن به آن بلد باشد.^۲ فقیهان حنبلی نیابت را از محلی واجب می‌دانند که حج در آن بر میت واجب شده است.^۳

مستند فقهای قائل به وجوب حج از بلد، افزون بر احادیث^۴، آن است که وجوب حج بر میت، از سرزمین محل استقرار او بوده است؛ در نتیجه، قضای آن، یعنی نیابت نیز باید از همان بلد باشد.^۵ به علاوه، اگر شخص زنده بود، ادای حج از بلد بر او واجب بود و پس از فوت، تکلیف حج از بدن او ساقط می‌شود، ولی در مال او باقی می‌ماند.^۶ پاسخ منتقدان این نظر، آن است که وجوب حج از بلد برای میت، در زمان حیات وی، وجوب شرعی

نیست بلکه وجوبی عقلی است؛ زیرا انجام یافتن حج عقلاً منوط بدان است. از این رو اگر میت در زمان حیات خود با انگیزه ای جز حج به میقات می‌رسید، می‌توانست از همان جا حج را به جا آورد و حجش صحیح بود. حتی اگر وجوب مقدمات حج در زمان حیات، وجوبی شرعی (نه عقلی) تلقی شود، از آن روست که حج گزاردن بدون پیمودن مسیر بلد تا میقات ممکن نیست. ولی پس از مرگ، با نایب گرفتن از میقات، انجام یافتن حج ممکن است.^۷

مراد از «بلد میت» در حج بلدی، به نظر بیشتر فقیهان امامی، به استناد تبادر لغوی و اطلاق عرفی، بلد میت بر وطن، همان وطن، یعنی محل زندگی اوست.^۸ ولی برخی دیگر، مراد از آن را سرزمینی می‌دانند که میت در آن جا مرده است.^۹ مستند آنان، افزون بر حدیث زکریا بن آدم^{۱۰} که در آن عبارت «الْبَلَدُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ» آمده، این استدلال است که آخرین مکان مکلف بودن میت به حج،

۱. النهایه، ص ۲۰۳، ۲۸۳؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۴۸-۶۴۹، ۵۱۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۲۱.

۲. الدرر الشریعه، ج ۱، ص ۳۱۶، ۳۲۶؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۳.

۳. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۶؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۶-۴۵۷.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۸.

۵. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۸۲، ۱۵۰-۱۵۱، «پاورقی».

۶. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۶.

۷. المعتمر، ج ۲، ص ۷۶۰؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۸۲-۸۳.

۸. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۹۰، ۱۹۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۷،

ص ۳۲۶-۳۲۷؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۵.

۹. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۸۰؛ مدارک الاحکام، ج ۷،

ص ۸۷؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۷.

شود تا زمانی که امکان نایب گرفتن از میقات فراهم شود.^۵

به نظر فقیهان امامی، در صورتی که میت به حج بلدی وصیت کرده باشد، ولی ثلث مال او برای تأمین هزینه مازاد بر حج میقاتی کافی نباشد و ورثه نیز به تأمین آن از اصل مال راضی نباشند، وصیت میت به حج بلدی باطل است و باید برای او حج میقاتی به جا آورده شود.^۶ البته در فقه امامی^۷ و حنفی^۸ این دیدگاه نیز مطرح شده که آغاز سفر حج نیابتی باید از سرزمینی باشد که با توجه به مال میت، ادای حج امکان‌پذیر است. اگر میت، در وصیت خود، سرزمینی جز وطن خود را به عنوان مبدأ سفر حج معین کرده باشد، برخی عمل به چنین وصیتی را لازم و برخی غیر ضروری دانسته‌اند.^۹

بر پایه دیدگاه صحّت حج میقاتی برای میت، لازم نیست حج نیابتی لزوماً از میقات یا

همان مکان فوت اوست.^۱ بعضی دیگر با حمل کردن حدیث زکریا بن آدم بر صورت وصیت کردن میت به حج بلدی، به تخییر میان محل فوت و وطن عرفی قائل‌اند.^۲ شماری از فقهای امامی بر آنند که بلد میت، همان سرزمینی است که وی در آن مستطیع و حجج بر او واجب شده است.^۳ برخی از فقیهان امامی و حنفی بر آنند که اگر میت، دو یا چند وطن داشته باشد، باید از نزدیک‌ترین آن‌ها به میقات، حج نیابتی به جا آورد؛ مگر این که ورثه، به نیابت از وطن دورتر، راضی باشند یا اجرت نیابت از دو وطن یکسان باشد که در این صورت نیابت از هر کدام جایز است.^۴

به فتوای فقیهان امامی، در صورتی که نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد و تنها از بلد میت امکان‌پذیر باشد، واجب است از بلد نایب گرفته شود و در این صورت همه هزینه آن، از اصل مال، تأمین می‌شود. البته به نظر برخی فقها باید حج نیابتی به تأخیر انداخته

۵. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۸۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۲۰؛

العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۴، ۴۶۷-۴۶۸.

۶. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۳؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴،

ص ۴۶۵؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۷. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۹۸؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۸؛

مدارک العروه، ج ۲۴، ص ۳۱۸.

۸. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۲.

۹. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۸۸؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴،

ص ۴۶۶؛ موسوعة الامام الخویی، ج ۲۸، ص ۱۰۴.

۱. العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۵؛ مستمسک العروة الوثقی،

ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ موسوعة الامام الخویی، ج ۲۶، ص ۲۶۴.

۲. العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۵.

۳. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۹۶؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۹۱-

۱۹۲، ۱۹۴؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۴. البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴،

ص ۱۹۱؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۹.

نزدیک ترین مکان به میقات انجام یابد، بلکه ادای حج، از هر سرزمینی، کافی است؛ نهایت آن که هزینه سفر از آن سرزمین تا میقات را نمی توان از اصل مال میت - یا از ثلث مال او در صورت فقدان وصیت - تأمین کرد.^۱ به نظر برخی فقیهان امامی، اگر اموال میت برای حج میقاتی کافی نباشد و تنها برای حج از میقات اضطراری، مانند مکه یا ادنی الحل کافی باشد، واجب است نیابت حج برای وی از همان میقات اضطراری صورت گیرد و در صورتی که تنها حج بلدی و حج از میقات اضطراری ممکن باشد، باید حج بلدی به جا آورده شود و هزینه آن از اصل مال تأمین گردد.^۲

برخی فقیهان امامی بر آنند که اگر به وصیت حج بلدی با دقت عمل نشود و مثلاً حج از میقات ادا شود، چنین حجی صحیح است. ولی برخی دیگر اجزای این حج را منوط به ناآگاهی نایب از وجوب حج بلدی دانسته‌اند.^۳ در صورتی که دیدگاه مرجع تقلید، میت و وارث درباره وجوب حج بلدی

یا میقاتی متفاوت باشد، دیدگاه مرجع تقلید میت ملاک عمل خواهد بود و اگر نظر مرجع تقلید وارثان درباره وجوب حج بلدی یا میقاتی مختلف باشد، هر یک باید به نظر مقلد خود عمل کند، ولی پرداخت هزینه سفر از بلد تا میقات، بر عهده کسی است که مقلد او به وجوب حج بلدی قائل است.^۴

۲. حج نذری: بنا بر فقه امامی و شافعی، حج نذری که میت آن را به جا نیاورده، از نظر بلدی یا میقاتی بودن، مانند حج واجب (حجة الاسلام) است؛ یعنی در صورت معین نبودن میقاتی یا بلدی بودن نذر حج، بنا بر نظر مشهور، از میقات و بنا بر نظر غیر مشهور، از بلد ادا می‌شود.^۵ بیشتر فقیهان امامی، به استناد احادیث^۶ و ادله دیگر^۷، بر آنند که در صورت نذر حج یا عمره با پای پیاده، این حج باید بلدی باشد.^۸ فقیهان شافعی در صورت معین نشدن حج یا عمره در نذر (مانند آن که کسی نذر کند

۴. العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۷۲-۲۷۵؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۸.

۵. روضة الطالبین، ج ۵، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۵؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۹.

۶. الکافی، ج ۷، ص ۴۵۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۰۳.

۷. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۸۱.

۸. تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مسالک الافهام، ج ۱۱، ص ۳۲۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۱. العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۶-۴۶۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۷؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۱۷۰.

۳. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۱۶؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۵؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

واجب، درباره وصیت به حج مستحبی نیز مطرح می‌شود. هرگاه میت به ادای بیش از یک بار حج وصیت کند، هزینه حج واجب او از اصل مال و هزینه حج‌های دیگر (حج‌های مستحبی) از ثلث مال او تأمین می‌شود.^{۱۱} اگر وصیت او صریحاً به حج مستحبی باشد، هزینه آن از ثلث اموالش برداشته می‌شود. چنانچه اموال مزبور (ثلث) برای حج بلدی کافی باشد، حج بلدی ادا می‌گردد و چنانچه کافی نباشد، از مکانی که آن اموال کفایت کند، برایش حج گزارده می‌شود.^{۱۲}

۴. حج به نیابت از شخص زنده عاجز: بنا بر نظر مشهور امامیان^{۱۳}، شافعیان^{۱۴}، حنبلیان^{۱۵} و حنبلیان^{۱۶}، به استناد احادیث^{۱۷}، موضوع ادای حج بلدی یا میقاتی از جانب میت، فرد زنده معذور یا ناتوان از ادای حجی است که حج بر

که پیاده به سوی بیت الله الحرام برود) گفته‌اند که باید از بلد، احرام بسته شود و حج گزار پیاده راهی بیت الله الحرام شود. ولی در صورت تعیین حج یا عمره در نذر، آنان دو دیدگاه دارند: «احرام از بلد و احرام از میقات»^۱ برخی از مالکیان^۲ و حنفیان^۳ بر آنند که اگر نذر به صورت مطلق باشد و مکان آغاز حج پیاده معین نشده باشد، ابتدای حرکت پیاده، از هنگام احرام خواهد بود. ولی برخی دیگر از آنان، آغاز حج پیاده را از بلد می‌دانند.^۴ بر پایه فقه مالکی^۵، حنفی^۶ و حنبلی^۷، در صورت تعیین شدن بلد به عنوان مکان آغاز حج پیاده، حج پیاده باید بلدی باشد.

۳. حج مستحبی مورد وصیت: به نظر فقیهان امامی^۸، شافعی^۹ و حنبلی^{۱۰}، موضوع وجوب حج بلدی یا میقاتی، افزون بر حج

۱۱. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۹۹.
 ۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۷؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۹۹.
 ۱۳. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۶۲؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۹۱، ۲۷۰؛ موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۶، ص ۱۹۲-۱۹۷، ۲۶۸.
 ۱۴. المجموع، ج ۷، ص ۱۱۲-۱۱۵؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۹.
 ۱۵. البنایه، ج ۴، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۱۰.
 ۱۶. المغنی، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۳.
 ۱۷. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۴۰، ۲۱۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۷۳؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۴.

۱. الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۴۷۳؛ تحفة المحتاج، ج ۱۰، ص ۸۹.
 ۲. الکافی فی فقه اهل المدینه، ج ۱، ص ۴۵۷.
 ۳. العنایه، ج ۳، ص ۱۷۵.
 ۴. الاستذکار، ج ۵، ص ۱۷۹؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۵۱۲؛ العنایه، ج ۳، ص ۱۷۵.
 ۵. الکافی فی فقه اهل المدینه، ج ۱، ص ۴۵۷.
 ۶. مجمع الانهار، ج ۱، ص ۴۶۲.
 ۷. مسائل الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۱۰۹.
 ۸. الجامع للشرائع، ص ۱۷۴؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۷۲.
 ۹. روضة الطالبین، ج ۵، ص ۱۷۹-۱۸۰.
 ۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۷.

او استقرار یافته، ولی امید برطرف شدن عذر یا ناتوانی را ندارد. چنین فردی باید دیگری را برای ادای مناسک حج اجیر کند. برخی فقهای امامی، ادای حج میقاتی از جانب او را کافی شمرده‌اند. ولی برخی دیگر، مقتضای احتیاط را ادای حج بلدی از جانب او دانسته‌اند.^۱ حنبلیان بر آنند که اگر فردی نیابت ادای حج بلدی را بر عهده گیرد، ولی حج را از میقات به جا آورد، حج او مجزی خواهد بود؛ چون حج از میقات افضل است و اگر حج میقاتی را به صورت حج بلدی به جا آورد نیز حج او مجزی است؛ زیرا حج بلدی، اعمالی فزون‌تر از اصل حج دارد که زبانی به آن نمی‌رساند.^۲ فقیهان مالکی^۳ و معدودی از فقیهان امامی^۴، با مناقشه در احادیث مورد استناد، اصولاً ادای حج از جانب شخص زنده ناتوان را واجب ندانسته‌اند. (نیز ← استقرار حج؛ میقات؛ نیابت؛ وصیت).

◀ منابع

- الاستذکار (الجامع لمذاهب فقهاء الامصار و علماء الاقطار فيما تضمنه الموطا من معانی الرأی و
-
۱. العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۷؛ موسوعة الامام الخویی، ج ۲۶، ص ۲۶۸؛ تعالیق مبسوطه، ج ۸، ص ۲۳۵.
 ۲. المغنی، ج ۳، ص ۱۸۶؛ الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۱۸۶.
 ۳. الاستذکار، ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ التلقین فی الفقه المالکی، ج ۱، ص ۷۹.
 ۴. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۶؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۵۵.

الآثار و شرح ذلك كله بالایجاز و الاختصار): یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، به کوشش سالم محمد عطا و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ البحر الرائق (شرح کنز الدقائق): زین‌الدین بن ابراهیم بن نجیم (م. ۹۷۰ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ابوبکر بن مسعود الکاشانی (م. ۵۸۷ق.)، پاکستان، المکتبه الحبییه، ۱۴۰۹ق؛ البناية فی شرح الهدایة لمرغینانی: محمود بن احمد البدرالعینی (م. ۸۵۵ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندی (م. ۵۳۵-۹ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ تذکرة الفقهاء: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴-۱۴۲۳ق؛ تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی: محمدکاظم یزدی، محمد اسحاق الفیاض، قم، محلاتی، بی‌تا؛ التلقین فی الفقه المالکی: عبدالوهاب الثعلبی (م. ۴۲۲ق.)، به کوشش ابی اویس محمد، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ الجامع للشرائع: یحیی بن سعید حلی (۶۰۱-۶۹۰ق.)، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام: محمد حسین نجفی

١٤٠٩ق؛ فتح العزيز: عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني (م.٦٢٣ق.)، دار الفكر؛ الكافي في فقه اهل المدينة: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (٣٦٨-٤٦٣ق.)، به كوشش محمد محمد موريتاني، رياض، مكتبة الرياض الحديثه، ١٤٠٠ق؛ الكافي: محمد بن يعقوب كلينى (م.٣٢٩ق.)، به كوشش على اكر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ كتاب الحج: سيد محمود حسيني شاهرودى، مقرر، جناتى، قم، انصارىان، ١٤٠٢ق؛ كشاف القناع عن متن الاقناع: منصور بن يونس البهوتى (م.١٠٥٢ق.)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ كفاية الاحكام (كفاية الفقه): محمداقرب سبزواري (م.١٠٩٠ق.)، به كوشش الواعظى، قم، النشر الاسلامى، ١٤٢٣ق؛ لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور (٦٣٠-٧١١ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ المبسوط فى فقه الاماميه: محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش محمداقرب بهبودى و سيد محمداقربى كشفى، تهران، مكتبة المرتضويه، ١٣٥١ش؛ مجمع الانهر فى شرح ملتقى الابحر: عبدالرحمن بن محمد (م.١٠٧٨ق.)، به كوشش المنصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق؛ مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان: مقدس اردبيلى احمد بن محمد (م.٩٩٣ق.)، به كوشش مجتبى عراقى و حسين يزدى و على پناه اشتهاردى (١٢٩٦-١٣٨٧ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق؛ المجموع شرح المذهب: يحيى بن شرف النووى (٦٣١-٦٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ مختصر المنزى: اسماعيل بن يحيى المنزى (م.٢٦٣ق.)، بيروت، دار المعرفه،

(م.١٢٦٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ حاشية الدسوقى: محمد بن احمد الدسوقى (م.١٢٣٠ق.)، احياء الكتب العربيه؛ الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى: على بن محمد الماوردى (م.٤٥٠ق.)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهره: يوسف بن احمد البحرانى (م.١١٨٦ق.)، تحقيق محمد تقى ابروانى و على آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٣ش؛ الدروس الشرعية فى فقه الاماميه: محمد بن مكى (م.٧٨٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة دمشقيه: زين الدين بن على، شهيد ثانى (٩١١-٩٦٦ق.)، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، مكتبة داورى، ١٤١٠ق؛ روضة الطالبين و عمدة المتقين: يحيى بن شرف النووى (٦٣١-٦٧٦ق.)، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا؛ السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى: محمد بن احمد بن ادريس (م.٥٩٨ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١١ق؛ الشرح الكبير: ابوالبركات احمد بن محمد الدردير (م.١٢٠١ق.)، مصر، دار احياء الكتب العربيه؛ صحيح البخارى: محمد بن اسماعيل البخارى (م.٢٥٦ق.)، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ العروة الوثقى: سيد محمداقرب طباطبايى يزدى (١٢٤٧-١٣٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٠ق؛ العناية شرح الهدايه: محمد بن محمد البابتى (م.٧٨٦ق.)، دار الفكر؛ العين: خليل بن احمد الفراهيدى (م.١٧٥ق.)، به كوشش المخزومى و السامرائى، دار الهجره،

بی تا؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق؛ مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام: سید محمد بن علی موسوی عاملی (۹۵۶-۱۰۰۹ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق؛ مدارک العروة الوثقی: علی پناه اشتهاردی (۱۲۹۶-۱۳۸۷ش.)، تهران، اسوه، ۱۴۱۷ق؛ مراسم العلویة فی الاحکام النبویه: حمزة بن عبدالعزیز الدیلمی (۴۴۸ق.)، به کوشش محسن حسینی امینی، قم، المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۴ق؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام: زین الدین بن علی، شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ مسائل الامام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه: اسحاق المروزی (م. ۲۵۱ق.)، مدینه، عمادة البحث العلمی، ۱۴۲۵ق؛ مستمسک العروة الوثقی: سید محسن حکیم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق؛ مستند الشیعة فی احکام الشریعه: احمد بن محمد مهدی النراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق؛ مستند العروة الوثقی: تقریر ابیحات السید الخویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق.)، سید محمد تقی خویی و مرتضی بروجردی، قم، انتشارات مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی/ دارالعلم؛ المعتبر فی شرح المختصر: جعفر بن حسن محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق.)، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۴ش؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج: محمد بن احمد الشریبینی (م. ۹۷۷ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)،

بیروت، دار الکتب العلمیه؛ مفردات الفاظ القرآن، الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی (م. ۴۲۵ق.)، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ق؛ المقنعه: شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، چاپ سنگی؛ مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام: سید عبدالاعلی السبزواری (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق؛ مواهب الجلیل: محمد بن محمد الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ موسوعة الامام الخویی: سید ابوالقاسم موسوی خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق.)، قم، انتشارات احیاء آثار الخویی، ۱۴۱۸ق؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل و مسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

سید حسین حسینی



حج پیاده: بيمودن مسیر حج با پای پیاده

حج پیاده، طی کردن راه با پای پیاده به قصد انجام دادن مناسک حج یا عمره است. همچنین در برخی اعمال و عبادات مربوط به حج و حرمین پا برهنه بودن توصیه شده است. در قرآن کریم در آیه ۲۷ سوره حج/۲۲

کردند.^۶ بر پایه برخی روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه نیز مسیر مدینه تا مکه را پیاده طی کردند.^۷

منابع حدیثی شیعه^۸ و اهل سنت^۹ از سفرهای متعدد حج امام حسن مجتبی علیه السلام (۲۰ تا ۲۵ بار) با پای پیاده و گاه با پای برهنه حکایت دارند. درباره امام حسین علیه السلام نیز گزارش‌هایی مشابه وجود دارد.^{۱۰} بنا بر منابع تاریخی و حدیثی امام سجاد علیه السلام هم مسیر میان مکه و مدینه را با پای پیاده (در مدت ۲۰ روز) می‌پیموده است.^{۱۱} در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله برتری پیادگان در حج بر سواران، به برتری ماه شب چهارده بر ستارگان تشبیه شده است.^{۱۲} نقل شده که امام صادق علیه السلام برای شماری از اصحاب خود که پیاده عازم مکه بودند، دعا فرمود.^{۱۳} بر پایه روایات

۶. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۷۰.

۷. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۸. الامالی، ص ۲۴۴؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۹. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۹؛ السنن البیهقی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۱۰. المحاسن، ج ۱، ص ۷۰؛ اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۵.

۱۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مناقب، ج ۳، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۱.

۱۲. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۸.

﴿يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾، از حج پیاده «رجالاً» در برابر حج سواره «و علی کل ضامر»؛ «سوار بر شتران باریک‌اندام [چالاک]»، یاد شده است. برخی مفسران تقدم آن را بر حج سواره، در این آیه، دلیل اهمیت و برتری آن بر حج سواره دانسته‌اند.^۱ در احادیث نیز به فضیلت حج پیاده تصریح شده است.^۲ در روایات پیاده‌روی به سوی کعبه، محبوب‌ترین عبادت نزد خداوند خوانده شده و پاداشی بزرگ برای حج پیاده ذکر شده است.^۳

متون حدیثی و تفسیری، از حج پیاده حضرت آدم علیه السلام به صورت مکرر و با اعداد گوناگون (۳۰، ۷۰ و ۱۰۰۰)^۴ و نیز از حج پیاده حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام^۵ گزارش داده‌اند. بنا بر روایتی از ابن عباس، حواریون عیسی علیه السلام در سفر حجشان، هنگامی که به حرم رسیدند، به احترام آن پیاده‌روی

۱. احکام القرآن، ج ۵، ص ۶۵؛ البرهان، ج ۳، ص ۲۴۹؛ زبدة البیان، ص ۲۲۴.

۲. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۷۰.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۰.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۳؛ تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۴۵۶؛ التبیان، ج ۷، ص ۳۰۹.

امام زمان علیه السلام نیز هر ساله با پای پیاده حج می‌گزارد.^۱ از حج پیاده برخی عالمان هم نمونه‌هایی گزارش شده است.^۲

بر پایه احادیث، برهنه بودن پا هنگام ورود به حرم و نیز در حال طواف، مشمول پاداش است و سیره معصومان نیز چنین بوده است.^۳ بنا بر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله، هفتاد تن از پیامبران الهی در حج گزارای خود به احترام حرم، مسیر ذی طوی تا مکه را با پای برهنه پیموده‌اند.^۴ به نظر برخی روایتگران، از جای پای موجود در مقام ابراهیم علیه السلام نیز بر می‌آید که آن حضرت، هنگام بنای کعبه و قرار گرفتن روی این سنگ، پابرهنه بوده است.^۵

از احادیث بر می‌آید که حکمت پابرهنگی هنگام زیارت، تواضع و خشوع در برابر خداوند است.^۶ حج با پای برهنه از بارزترین نشانه‌های خضوع و تذلل در پیشگاه خداوند به شمار رفته است.^۷ همچنان که سفر حج، با

پای پیاده، نمایانگر تواضع بنده و انقطاع او از مظاهر دنیا دانسته شده است.^۸

در شماری از منابع، فضیلت پابرهنگی در مکان‌های مقدس، همچون حرم مطهر امامان بقیع علیهم السلام از آیه ۱۲ سوره طه / ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ استنباط شده است.^۹ برهنگی پا از آداب زیارت برخی معصومان^{۱۰} و پیاده‌روی به سوی مزار آنان، دارای ثواب بسیار^{۱۱} شمرده شده است.

◀ احکام حج با پای پیاده: به نظر

مشهور فقیهان امامی، وجود مرکب برای سفر حج (راحله) شرط تحقق استطاعت و وجوب حج است و با فقدان آن، حج واجب نمی‌شود. اما در صورت دارا بودن شرایط وجوب و استطاعت، به جا آوردن حج بدون استفاده از وسیله نقلیه و با پای پیاده مجزی و صحیح است.^{۱۲} البته در برتری حج پیاده بر حج سواره، اختلاف وجود دارد که ناشی از وجود روایاتی دال بر برتری هر یک از این دو بر

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ کمال الدین، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲-۳۳.

۲. النجوم الزاهرة، ج ۹، ص ۳۲۷؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۸؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۸۴.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۶۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۹۸، ۴۱۲.

۴. تلخیص الحبیر، ج ۷، ص ۲۷۵.

۵. مکه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۶۲.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۳۹۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۹۷.

۷. فقه الحج، ج ۲، ص ۶۶-۶۷.

۸. اخلاق و آداب در حج، ص ۸۸؛ جرعه‌ای از صهبای حج، ص ۴۳.

۹. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۸۳؛ جرعه‌ای از صهبای حج، ص ۲۵۸.

۱۰. کامل زیارات، ص ۲۵۵، ۳۶۳، ۳۹۲؛ تهذیب، ج ۶، ص ۵۴، ۸۶.

۱۱. الانوار الالهیه، ص ۱۳۰.

۱۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۲؛ المختصر النافع،

ص ۷۶-۷۵؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۷۹-۸۰.

توانایی تأمین وسیله نقلیه را ندارد، واجب نیست؛ مگر این که - به نظر شافعیان و حنبلیان - فاصله فرد تا مکه کمتر از مسافت قصر (شکسته شدن نماز) یا - به نظر حنفیان - حج گزار از اهالی مکه باشد. دلیل آنان تفسیر استطاعت به زاد (توشه) و راحله (وسیله نقلیه) در سخن پیامبر اکرم ﷺ است. اما مالکیان^۹ و معدودی از فقهای امامی^{۱۰}، انجام دادن حجة الاسلام را با پای پیاده، بر کسی که توانایی راه رفتن داشته باشد، واجب شمرده‌اند؛ هر چند توانایی تهیه وسیله نقلیه را نداشته باشد. برخی مالکیان در این باره به آیه ۲۷ حج/۲۲ استناد کرده‌اند.^{۱۱} (← استطاعت)

در فقه حنفی و حنبلی، به استناد ذکر پیادگان پیش از سوارگان در آیه ۲۷ سوره حج/۲۲ و احادیث^{۱۲}، حج پیاده برتر از حج سواره به شمار رفته است^{۱۳}؛ ولی فقهای شافعی و مالکی، به استناد حج سواره پیامبر ﷺ، حج سواره را برتر از حج پیاده

۹. نک: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۵۷-۴۵۸؛ البیان و التحصیل، ج ۴، ص ۱۲.
 ۱۰. المعتمر، ج ۲، ص ۷۵۲؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۷۷؛ مناسک حج، ص ۱۰-۱۲.
 ۱۱. البیان و التحصیل، ج ۴، ص ۱۲.
 ۱۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۶۱.
 ۱۳. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۳۱؛ کشاف القناع، ج ۲، ص ۵۷۲-۵۷۳؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۶۸۱.

دیگری است.^۱ برخی فقیهان، در مقام جمع میان این دو دسته روایات، گفته‌اند که حج پیاده، چنانچه موجب ضعف و اخلال به ادای عبادت نگردد، بهتر از حج سواره است^۲؛ ولی در غیر این صورت یا در صورتی که پیاده‌روی ناشی از بخل و فرار از پرداخت هزینه وسیله نقلیه باشد، حج سواره برتر است.^۳ همچنین برخی، روایات دال بر برتری حج پیاده را بر افضل بودن ادای مناسک با پای پیاده، پس از رسیدن به مکه، حمل کرده‌اند.^۴ وجوه دیگری نیز در مقام جمع میان این روایات در فقه امامی مطرح شده است.^۵ از منظر فقیهان شافعی^۶، حنفی^۷ و حنبلی^۸ ادای حجة الاسلام با پای پیاده، بر کسی که

۱. نک: تهذیب، ج ۵، ص ۱۱-۱۳.
 ۲. المقننه، ص ۳۸۵؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۲؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۹۴-۹۵.
 ۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۰، ۱۵۱.
 ۴. شرح فروع الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱.
 ۵. نک: تهذیب، ج ۵، ص ۱۲-۱۳؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۱۲۶-۱۲۸.
 ۶. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۲-۷؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۳.
 ۷. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۴۸؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۰۶.
 ۸. الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۱۷۰؛ کشاف القناع، ج ۲، ص ۴۵۰؛ الانصاف، ج ۳، ص ۴۰۲-۴۰۳.

دانسته‌اند.^۱ به تصریح شماری از منابع فقهی، اختلاف نظر درباره فضیلت ادای حج پیاده در عمره نیز وجود دارد.^۲

در منابع فقهی، بر پیاده بودن حج گزار هنگام ادای برخی عبادات مربوط به حج و عمره تأکید شده است. این عبادات عبارتند از:

– ورود به مکه^۳؛

– طواف^۴؛

– سعی^۵؛

– رفتن به سوی مواقف^۶؛

– هنگام وقوف در مشعرالحرام (برای ضروره یعنی کسی که نخستین حج خود را به جا می‌آورد)^۷؛

– هنگام رمی جمرات: به نظر مشهور فقیهان امامی، به استناد احادیث^۸، رمی پیاده مستحب و برتر از رمی به صورت سواره

است.^۹ شماری از حنفیان بر آنند که رملی که پس از آن رمی دیگران باشد، مستحب است پیاده انجام شود^{۱۰} و برخی فقیهان متأخر حنفی به استناد وجود حالت خشوع، رمی پیاده را مطلقاً برتر شمرده‌اند.^{۱۱} شافعیان، رمی روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجه و مالکیان، رمی روزهای ۱۱-۱۳ ذی‌حجه را به صورت پیاده مستحب دانسته‌اند.^{۱۲}

– همه مناسک حج.

به نظر مالکیان پیاده بودن در تمام مناسک حج، جز وقوف در عرفات و رمی جمره عقبه، مستحب است.^{۱۳}

◀ **نذر حج پیاده:** از دیدگاه مشهور فقیهان امامی، نذر حج پیاده صحیح و ادای آن واجب است.^{۱۴} ادای حج توسط نذرکننده، به صورت سواره، با وجود توان بر پیاده روی، به استناد احادیث^{۱۵} نذر را ساقط نکرده و اعاده

۱. المجموع، ج ۷، ص ۹۱؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۱۴-۵۱۵؛

حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۱۰.

۲. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۱۶.

۳. الوسیله، ص ۱۷۲؛ المجموع، ج ۸، ص ۶؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۳۰۸.

۴. المجموع، ج ۸، ص ۱۴، ۲۷؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۶۴.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۶۱؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۱۶.

۶. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۱۶.

۷. لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۴۴۰.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۴۸۶؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۶۷.

۹. تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۱؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۳؛

جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۱۰.

۱۰. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۳؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۱۲؛ الدر المختار، ج ۲، ص ۵۷۴.

۱۱. البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۷۴.

۱۲. المدونة الکبری، ج ۱، ص ۴۲۳؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۴۲؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۱۳. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۱۶.

۱۴. مرآة العقول، ج ۱۷، ص ۱۶۴؛ الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۸۲.

۱۵. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۹.

حج را، در صورت معین نشدن سال حج در نذر، واجب می‌سازد. در این حج، لازم است مسافتی که در حج اول سواره طی شده، پیاده پیموده شود.^۱ برخی امامیان بر آنند که در اعاده حج باید همه مسیر (چه مسافتی که در حج نخست پیاده طی شده و چه مسافتی که سواره طی شده) با پای پیاده پیموده شود.^۲ به نظر بیشتر امامیان، در فرض ناتوانی حج‌گزار از پیاده روی و پیمودن مسیر به صورت سواره در بخشی از راه، کفارهای بر عهده او نخواهد بود^۳ و معدودی از آنان، در چنین صورتی، پرداخت کفاره را واجب دانسته‌اند.^۴ همچنین ناتوانی از حج پیاده به سبب وجود موانع، وجوب آن را ساقط می‌کند.^۵ به تصریح برخی فقیهان امامی در غیر موارد اضطرار، سوار شدن بر کشتی، در مقام ادای نذر حج پیاده، جایز نیست و در فرض اضطرار نیز لازم است حج‌گزار در کشتی بایستد؛^۶ به نظر برخی

از دیگر موضوعات درباره نذر حج پیاده، تعیین نقطه آغاز و پایان پیاده روی در ادای این نذر است. بیشتر فقهای امامی^{۱۱} و اهل سنت^{۱۲} به ادله‌ای چون احادیث و فهم عرفی، نقطه آغاز حرکت در حج پیاده را محل سکونت نذرکننده شمرده و برخی هم آن را محل نذر

۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۹۰.

۸. غایة المراد، ج ۳، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ عیون الحقائق، ج ۲، ص ۲۶۲؛

جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۸۳.

۹. البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲،

ص ۵۰۷.

۱۰. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۶۶؛ رساله ابن ابی زید،

ص ۴۳۳؛ التمر الدانی، ص ۴۳۳.

۱۱. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۲۸۷؛ کشف اللثام، ج ۹، ص ۸۶؛

الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۸۱.

۱۲. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۳۱؛ مختصر المزنی، ص ۲۹۷؛

مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۵۱۲، ۵۱۵.

حج را، در صورت معین نشدن سال حج در نذر، واجب می‌سازد. در این حج، لازم است مسافتی که در حج اول سواره طی شده، پیاده پیموده شود.^۱ برخی امامیان بر آنند که در اعاده حج باید همه مسیر (چه مسافتی که در حج نخست پیاده طی شده و چه مسافتی که سواره طی شده) با پای پیاده پیموده شود.^۲ به نظر بیشتر امامیان، در فرض ناتوانی حج‌گزار از پیاده روی و پیمودن مسیر به صورت سواره در بخشی از راه، کفارهای بر عهده او نخواهد بود^۳ و معدودی از آنان، در چنین صورتی، پرداخت کفاره را واجب دانسته‌اند.^۴ همچنین ناتوانی از حج پیاده به سبب وجود موانع، وجوب آن را ساقط می‌کند.^۵ به تصریح برخی فقیهان امامی در غیر موارد اضطرار، سوار شدن بر کشتی، در مقام ادای نذر حج پیاده، جایز نیست و در فرض اضطرار نیز لازم است حج‌گزار در کشتی بایستد؛^۶ به نظر برخی

۱. المقنعه، ص ۴۴۱، ۵۶۵؛ السرائر، ج ۳، ص ۶۱ جواهر الکلام،

ج ۳۵، ص ۳۸۴.

۲. المختصر النافع، ص ۷۶؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۷۹؛

جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۸۵.

۳. المقنعه، ص ۴۴۱، ۵۶۵؛ السرائر، ج ۳، ص ۶۱

۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳،

ص ۳۲۲.

۵. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۵۲۷؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۹۰.

۶. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۵۲۷.

دانسته‌اند.^۱ شماری از امامیان^۲ و اهل سنت^۳ آغاز وجوب پیاده‌روی را زمان احرام تعیین کرده‌اند. در این باره اقوال دیگری نیز مطرح شده است.^۴ درباره پایان موضع پیاده‌روی نیز اقوال مختلفی ذکر شده است؛ از جمله: طواف افاضه^۵، طواف نساء^۶ و رمی جمرات.^۷ البته به تصریح برخی فقیهان، موضوع ابتدا و انتهای مسیر پیاده‌روی در حج نذری، هنگامی مطرح می‌شود که نذر کننده در نذر خود این دو مکان را مشخص نکرده باشد.^۸ گفتنی است بر پایه فقه امامی، نذر پیاده‌روی به سوی مسجدالنبی و حرم امامان علیهم‌السلام و نیز برای ادای مناسک عمره هم الزام‌آور است.^۹

◀ حج و زیارت با پای برهنه: بسیاری از فقهای امامی نذر حج با پای برهنه را، به شرط توانایی و ضرر نداشتن، صحیح شمرده و آن را منعقد می‌دانند.^{۱۰} به تصریح بسیاری از آنان وصیت به چنین حجی نیز نافذ است.^{۱۱} ولی معدودی از آنان، به استناد حدیثی که در آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنی را که نذر کرده بود با پای برهنه عازم مکه شود، به سوار شدن بر مرکب امر فرمود، این نذر را نامشروع دانسته و بر آنند که چنین نذری منعقد نمی‌شود.^{۱۲}

به نظر برخی فقهای اهل سنت، التزام به نذر حج با پای برهنه، ضروری نیست و نذر کننده می‌تواند با کفش مسیر حج را پیماید.^{۱۳} در منابع حدیثی و فقهی برهنه بودن پا در برخی از مقدمات یا واجبات حج و عمره مستحب شمرده شده است؛ از جمله:

۱. ورود به حرم: فقیهان امامی برهنگی پا، هنگام وارد شدن به حرم را مستحب دانسته‌اند؛ از جمله مستندات آنان در این باره، روایت ابان بن تغلب است که طبق آن، امام صادق علیه‌السلام

۱. مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۲۲؛ عیون الحقائق، ج ۲، ص ۲۶۲.
۲. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۸۳؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۵۲۶.
۳. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۵۱۱؛ نیل الاوطار، ج ۹، ص ۱۴۸؛ الکافی فی فقه اهل المدینه، ص ۲۰۱.
۴. نک: مصباح الهدی، ج ۱، ص ۲۷۶؛ کتاب الحج، ج ۱، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ فقه الصادق، ج ۹، ص ۳۲۶.
۵. الکافی فی فقه اهل المدینه، ص ۲۰۱.
۶. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۱۹؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۳۹۸.
۷. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۸۱؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۸۶.
۸. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۹۰؛ معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۹؛ جامع المسائل، ج ۲، ص ۲۲۳.
۹. الجامع للشرائع، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ تحریر الاحکام، ج ۴، ص ۳۵۶.

۱۰. ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۵۶۶؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۵۲۴-۵۲۵.
۱۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۵۸۸؛ مصباح الهدی، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ ۳۵۲؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵.
۱۲. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۱۷؛ الرسائل العشر، ص ۱۹۶.
۱۳. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۶۴؛ حواشی الشروانی، ج ۱۰، ص ۸۹.

شافعی^۱، و حنبلی^{۱۱}، به استناد احادیث^{۱۲}، بر آنند که ورود به کعبه با پای برهنه مستحب است. برخی از فقیهان امامی این استحباب را به مردان اختصاص داده^{۱۳} و برخی دیگر، بر استحباب پا برهنگی در خصوص سروره، تأکید کرده‌اند.^{۱۴}

۵. طواف: به نظر فقهای امامی^{۱۵} و شافعی^{۱۶} طواف با پای برهنه مستحب است.

۶. وقوف در مشعرالحرام: فقهای امامی، با استناد به احادیثی^{۱۷}، وقوف به مشعرالحرام با پای برهنه را برای سروره مستحب دانسته‌اند.^{۱۸} برخی فقها این استحباب را برای غیر سروره نیز قائلند.^{۱۹} شیخ مفید این استحباب را به

هنگام ورود به حرم کفش‌های خود را در آورد و برهنه بودن پا را در این وضع، مشمول پاداشی فراوان دانست. روایتی مشابه از سیره امام باقر^(ع) هم نقل شده است.^۱

۲. ورود به مکه: به نظر فقهای امامی^۲ و بسیاری از شافعیان^۳، مستحب است حج گزار، هنگام ورود به مکه، پا برهنه باشد. برخی امامیان، مستند این حکم را روایاتی^۴ دانسته‌اند که بر ورود به مکه، همراه با تواضع، تأکید کرده‌اند.^۵

۳. ورود به مسجدالحرام: امامیان، به استناد احادیث^۶، بر آنند که مستحب است احرام گزار با پای برهنه به مسجدالحرام وارد شود.^۷

۴. ورود به کعبه: فقهای امامی^۸، حنفی^۹،

۱. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۳۹۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۹۷؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۷۹.

۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۵۵؛ الوسيله، ص ۱۷۲؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۷۹.

۳. فتح العزیز، ج ۷، ص ۲۷۶-۳۷۵؛ المجموع، ج ۸، ص ۶؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۸۳.

۴. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۰۱.

۵. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۸۳؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۴۹۱.

۶. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۰۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۶۷.

۷. النهایه، ص ۲۳۵؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۸۵-۵۸۶؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۱۹.

۸. المقنع، ص ۲۹۰؛ المذهب، ج ۱، ص ۲۶۳؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۱۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۶۱-۶۲.

۹. درر الحکام، ج ۱، ص ۲۳۲؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۳۷؛ الفتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۲۳۵.

۱۰. التنبیه، ج ۱، ص ۷۹؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۶۹.

۱۱. مطالب اولی النهی، ج ۲، ص ۴۳۹؛ المحرر فی الفقه، ج ۱، ص ۲۴۸.

۱۲. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۲۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۷۶؛ تلخیص الحبیر، ج ۷، ص ۲۷۵.

۱۳. احکام النساء، ص ۳۳.

۱۴. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۹؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۱۵. المذهب، ج ۱، ص ۲۳۳؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۷۰؛ دلیل الناسک، ص ۲۶۴.

۱۶. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۸۷؛ حواشی الشروانی، ج ۱۰، ص ۸۹.

۱۷. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴۵.

۱۸. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ جامع المقاصد، ج ۳،

ص ۲۲۷-۲۲۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۸۳.

۱۹. جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۴۴؛ مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۴.

مردان اختصاص داده است.^۱

افزون بر موارد یاد شده، پابرهنه بودن هنگام به جا آوردن برخی عبادات، از جمله هنگام خارج شدن برای نماز عید فطر، نماز عید قربان و نیز نماز جمعه، مستحب به شمار رفته است.^۲

◀ منابع

احکام القرآن: احمد بن علی الجصاص (م. ۳۷۰ق.)، به کوشش قمحای، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ احکام النساء: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقیق مهدی نجف، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه: محمد بن اسحاق الفاکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ اخلاق و آداب در حج و زیارت: محمد تقی رهبر، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ش؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی الخرسان، تهران، دار الکتب

۱. احکام النساء، ص ۳۳.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۲؛ منتهی المطلب، ج ۶، ص ۴۴.

الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ الامالی: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۷ق؛ الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل: علی بن سلیمان المرادوی (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش محمد حامد فیقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ الانوار البهیة فی تاریخ الحجج الالهیه: عباس قمی (۱۲۵۴-۱۳۱۹ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق؛ البحر الرائق (شرح کنز الدقائق): زین الدین بن ابراهیم بن نجیم (م. ۹۷۰ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ابوبکر بن مسعود الکاشانی (م. ۵۸۷ق.)، پاکستان، المکتبة الحبییه، ۱۴۰۹ق؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج: رضا مدنی کاشانی، کاشان، المدرسة العلمیه المدنی؛ البرهان فی علوم القرآن: بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی (م. ۷۹۴ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ق؛ البیان و التحصیل: محمد بن احمد القرطبی (م. ۴۵۰ق.)، به کوشش محمد حجتی و دیگران، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ مدینه دمشق: علی بن الحسن بن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ التبیان فی تفسیر القرآن: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۳م؛ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق: عثمان بن علی الزیعلی (م. ۷۴۳ق.)، القاهرة، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۱۳ق؛ تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب

التنوير الابصار في فقه مذهب الامام ابى حنيفه النعمان، محمد امين بن عابدين (م. ۱۲۵۲ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ **العاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى**: على بن محمد الماوردى (م. ۴۵۰ق.)، بيروت، دار الفكر، بى تا؛ **حواشى العلامتين عبدالحميد الشروانى و احمد بن قاسم العبادى على تحفة المنهاج بشرح المنهاج ابن حجر الهيتمى**: الشروانى (م. ۱۳۰۱ق.) و العبادى (م. ۹۹۴ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ **الخصال المحموده و المذمومه**: محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، به كوشش على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۰ق؛ **الدر المختار**: علاء الدين محمد بن على الحصكى (م. ۱۰۸۸ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ **درر الحكام شرح غرر الاحكام**: ملا خسرو محمد بن فرامرز (م. ۸۸۵ق.)، دار الاحياء الكتب العربيه؛ **الدروس الشرعية فى فقه الاماميه**: محمد بن مكى (م. ۷۸۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۲ق؛ **دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام**: نعمان بن محمد المغربى (م. ۳۶۳ق.)، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ **دليل الناسك**: السيد محسن الطباطبائى، به كوشش السيد محمد القاضى، نجف، دار الحكمة، ۱۴۱۶ق؛ **ذخيرة المعاد**: محمداقبر سبزوارى (م. ۱۰۹۰ق.)، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۲۷ق؛ **رساله ابن ابى زيد**: القيروانى (م. ۳۸۹ق.)، به كوشش صالح عبدالسميع، بيروت، المكتبه الثقافية؛ **الرسائل العشر**: احمد بن محمد بن فهد الحلى (۷۵۷-۸۴۱ق.)، به كوشش سيد مهدى رجائى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى

الاماميه: حسن بن يوسف حلى (۶۴۸-۷۲۶ق.)، به كوشش ابراهيم بهادرى، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق؛ **تحرير الوسيله**: سيد روح الله خمينى (م. ۱۳۶۸ش.)، نجف، دار الكتب العلميه، ۱۳۹۰ق؛ **تذكرة الفقهاء**: حسن بن يوسف حلى (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۴-۱۴۲۳ق؛ **تفسير سمرقندى (بحرالعلوم)**: محمد بن احمد السمرقندى (م. ۳۷۵ق.)، به كوشش محمود مطرحى، بيروت، دار الفكر؛ **تلخيص الحبير فى تخريج احاديث الرافعى الكبير**: ابن حجر العسقلانى، بيروت، دار الفكر، بى تا؛ **التنبية فى الفقه الشافعى**: ابى اسحاق فيروزآبادى (م. ۴۷۶ق.)، به كوشش احمد حيدر، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳ق؛ **ثمر الدانى على رسالة القيروانى**: صالح بن عبدالله الأبهى الازهرى (م. ۱۳۳۰ق.)، بيروت، مكتبة الثقافيه، بى تا؛ **جامع المدارك فى شرح المختصر النافع**: سيد احمد الخوانسارى (م. ۱۴۰۵ق.)، به كوشش غفارى، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق؛ **جامع المسائل**: محمد تقى بهجت، قم، شفق، ۱۴۲۶ق؛ **جامع المقاصد فى شرح القواعد**: على بن حسين الكركى (م. ۹۴۰ق.)، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۱ق؛ **الجامع للشرائع**: يحيى بن سعيد حلى (۶۰۱-۶۹۰ق.)، قم، مؤسسه سيدالشهداء، ۱۴۰۵ق؛ **جرعه اى از صهبای حج**: جوادى أملی، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ **جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام**: محمد حسين نجفى (م. ۱۲۶۶ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ **حاشية الدسوقى**: محمد بن احمد الدسوقى (م. ۱۲۳۰ق.)، احياء الكتب العربيه؛ **حاشية رد المحتار على الدر المختار**: شرح

قم، ۱۴۱۴ - ۱۴۲۱ق؛ الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان: گروهی از علما زیر نظر نظام الدین بلخی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۱۰ق؛ فتح الباری شرح صحیح الامام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری: ابن حجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق.)، شرح عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی و محب الدین خطیب، بیروت، دار المعرفه، بی تا؛ فتح العزیز: عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (م. ۶۲۳ق.)، دار الفکر؛ الفصول المهمة فی تألیف الامه: سید عبدالحسین شرف الدین (م. ۱۳۷۶ق.)، تهران، بعثت؛ فقه الحج بحوث استدلالیه فی الحج: لطف الله صافی گلپایگانی، قم، مؤسسه سیده المعصومه، ۱۴۲۳ق؛ فقه الصادق علیه السلام: سید محمد صادق حسینی روحانی، قم، دار الكتاب، ۱۴۱۳ق؛ قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق؛ الکافی فی فقه الامام احمد: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ الکافی فی فقه اهل المدینه: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ کامل الزیارات: جعفر بن محمد بن قولویه (م. ۳۶۷ق.)، به کوشش القیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق؛ کتاب الحج: سید محمود حسینی شاهرودی، نجف، مطبعة القضاء، ۱۳۸۲ش؛ کشف القناع عن متن الاقناع: منصور بن یونس البهوتی (م. ۱۰۵۲ق.)، به کوشش محمد حسن محمد اسماعیل شافعی،

مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه: زین الدین بن علی، شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق.)، تحقیق سید محمد کلاتر، قم، مکتبه داوری، ۱۴۱۰ق؛ ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل: سید علی طباطبائی (م. ۱۲۳۱ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی: محمد بن احمد بن ادريس (م. ۵۹۸ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ السنن الکبری: احمد بن الحسين البیهقی (۳۸۴-۴۵۸ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق؛ الشرح الکبیر: عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ شرح فروع الکافی: محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی (م. ۱۱۲۰ق.)، به کوشش محمد جواد محمودی و محمد حسین درایتی، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۹ق؛ العروة الوثقی: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷ق.)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ علل الشرائع و الاحکام: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق؛ عیون اخبار الرضا: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق؛ عیون الحقائق الناظره: حسین آل عصفور (م. ۱۲۱۶ق.)، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق؛ غایة المرام و حجة الخصام: هاشم بن سلیمان البحرانی (م. ۱۰۷ق.)، به کوشش عاشور؛ غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، محمد بن مکی (۷۳۴-۷۸۶ق.)، تحقیق گروهی از محققان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ كشف اللثام: محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م.١٣٧٧ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق؛ كمال الدين و تمام النعمه: محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق)، به كوشش علي اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ق؛ لوامع صاحبقراني: محمد تقى المجلسي، قم، اسماعيليان، ١٤١٤ق؛ المبسوط في فقه الاماميه: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق)، به كوشش محمدباقر بهبودي و سيد محمدتقي كشفى، تهران، مكتبة المرتضويه، ١٣٥١ش؛ المبسوط: محمد بن احمد السرخسي (م.٤٨٢ق)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م.٩٩٣ق)، به كوشش مجتبي عراقى و حسين يزدى و على پناه اشتهااردى (١٢٩٦-١٣٨٧ش)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٣ق؛ المجموع شرح المهذب: يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ق)، بيروت، دار الفكر؛ المحاسن: احمد بن محمد بن خالد البرقى (م.٢٧٤ق)، به كوشش سيد جلال الدين محدث ارموى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٢٦ش؛ المحرر في الفقه: عبدالسلام بن عبدالله (م.٦٥٢ق)، الرياض، مكتبة المعارف، ١٤٠٤ق؛ مختصر المزنى: اسماعيل بن يحيى المزنى (م.٢٦٣ق)، بيروت، دار المعرفة، بي تا؛ المختصر النافع في فقه الاماميه (النافع في مختصر الشرائع): جعفر بن حسن محقق حلى (٦٠٢-٦٧٦ق)، تهران، بنياد بعثت، ١٤١٠ق؛ مختلف الشيعه في احكام الشريعه: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ مدارك الاحكام في شرح

شرائع الاسلام: سيد محمد بن على موسى عاملى (٩٥٦-١٠٠٩ق)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٠ق؛ المدونه الكبرى: روايت سحنون بن سعيد التنوخى عن عبدالرحمن بن قاسم عن ابى عبدالله مالك بن انس، قاهره، دار السعاده، بي تا؛ مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول: محمد باقر المجلسي (١٠٣٧-١١١٠ق)، به كوشش سيد هاشم رسولى محلاتي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ش؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام: زين الدين بن على، شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ق)، قم، انتشارات معارف اسلامي، ١٤١٦ق؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسين نورى الطبرسى (١٢٥٤-١٣٢٠ق)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ق؛ المستدرک على الصحيحين: محمد بن عبدالله الحكام النيسابورى (م.٤٠٥ق)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ مستدرکات اعيان الشيعه: سيد حسن امين، بيروت، دار التعارف، ١٤٠٨ق؛ مستند الشيعه في احكام الشريعه: احمد بن محمد مهدى النراقى (١١٨٥-١٢٤٥ق)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥ق؛ مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى: محمدتقى آملى (م.١٣٩١ق)، تهران، انتشارات فردوسى، ١٣٨٠ق؛ مطالب اولى النهى: مصطفى الرحيباني (م.١٢٤٣ق)، دمشق، المكتب الاسلامي، ١٩٦١م؛ المعتبر في شرح المختصر: جعفر بن حسن محقق حلى (٦٠٢-٦٧٦ق)، قم، انتشارات سيد الشهداء، ١٣٦٤ش؛ معتمد العروة الوثقى: محاضرات الخويى (١٣١٧-١٤١٣ق)، به كوشش رضا خلخالى، قم، انتشارات مدرسه دار العلم، ١٤٠٤ق؛ المعجم

الكبير: سليمان بن احمد الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰ق.)، به كوشش حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ **مغنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج:** محمد بن احمد الشربینی (م. ۹۷۷ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ **المقنع:** محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، قم، انتشارات مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ق؛ **المقنعه:** شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ **مکه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی:** عیدالله محمد امین کردی، ترجمه صابری، مشهد، ۱۳۸۲ش؛ **مکه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی:** عیدالله محمد امین کردی، تهران، مشعر، ۱۳۸۰ش؛ **من لایحضره الفقیه:** محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ **مناسک حج:** محمد اسحاق الفیاض، قم، عزیزی، ۱۴۱۸ق؛ **مناقب آل ابی طالب:** ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به كوشش گروهی از اساتید نجف، نجف، المكتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق؛ **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب:** حسن بن یوسف حلّی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق؛ **المهذب:** عبدالعزیز بن نحریر البراج (م. ۴۸۱ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ **مواهب الجلیل:** محمد بن محمد الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به كوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ **موسوعه طبقات الفقهاء:** جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ق؛ **النجوم الظاهره:** ابن تغری بردی الاتابکی (م. ۸۷۴ق.)، مصر، وزارة

الثقافة والارشاد القومي؛ **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى:** محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق؛ **نبیل الاوطار:** شرح منتقى الاخبار من الحدیث سید الاخیار، محمد بن علی الشکوکانی (م. ۱۲۵۵ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م؛ **الهدایه (فی الاصول و الفروع):** محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، قم، انتشارات مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۸ق؛ **وسائل الشیعه (تفصیل و مسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه):** محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به كوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ **الوسيلة الی نبیل الفضیله:** محمد بن علی بن حمزه (م. ۵۶۰ق.)، به كوشش الحسون، قم، مكتبة التجفی، ۱۴۰۸ق.

حمیدرضا خراسانی



حج تَسَكُّعُ: از انواع حج، به معنای حج بدون

توشه راه یا مرکب یا حج با مشقت

واژه «تَسَكُّعُ» از ریشه «س-ك-ع» به معنای بیراهه رفتن و متحیر و سرگشته شدن است.^۱ در اصطلاح فقه امامی، حج تَسَكُّعُ به معنای حج همراه با سختی و مشقت^۲ و به تعبیر

۱. العین، ج ۱، ص ۱۹۳؛ الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۳۰؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۵۹، «سكع».

۲. ارشاد الازهان، ج ۱، ص ۳۱۱؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۷۵؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۲.

واجب نیست؛ حتی در صورتی که حج گزار بتواند با پای پیاده یا با گدایی کردن از مردم، خود را به مکه برساند.^۸ به نظر فقهای امامی، حتی اگر زاد و راحله به صورت اباحه (بدون تملیک) یا بذل در اختیار شخصی قرار گیرد، او مستطیع و حج بر او واجب می‌گردد.^۹ فقیهان اهل سنت برای حصول استطاعت، مالک بودن زاد و راحله را لازم دانسته و صرف اباحه را کافی نشموده‌اند.^{۱۰} به رأی شافعی، بذل زاد و راحله از جانب شخصی که هبه او موجب منت محسوب نمی‌شود (مانند بذل پدر به فرزند) موجب وجوب است.^{۱۱} (← حج بذلی)

مطابق فتوای بیشتر فقیهان امامی^{۱۲}، شافعی^{۱۳}، حنبلی^{۱۴} و حنفی^{۱۵} مرکب داشتن،

۸. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۹۱؛ الدرر الشریعه، ج ۱، ص ۳۱۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

۹. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۱.

۱۰. البیان و التحصیل، ج ۴، ص ۲۵-۲۶؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰.

۱۱. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۶.

۱۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۱۳. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۷-۸؛ فتح الغریز، ج ۷، ص ۱۰؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۲۷۸.

۱۴. المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ العده، ج ۱، ص ۱۵۸؛ دقائق اولی، ج ۱، ص ۵۱۷.

۱۵. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۴.

دیگر، حج بدون توشه راه یا وسیله حمل و نقل^۱ و به نظر برخی، حج بیماران، کهنسالان و کسانی است که استطاعت^{*} بدنی ندارند.^۲ از رو که در این نوع حج، درباره چگونگی به دست آوردن زاد (توشه) و راحله (مَرکب)، تحیر و سرگردانی وجود دارد، آن را حج تسکع نامیده‌اند.^۳ در منابع فقهی اهل سنت، اصطلاح حج تسکع به چشم نمی‌خورد؛ هر چند آنان به گونه مطلق به بحث درباره حج بدون زاد یا راحله یا حج فقیری که زاد و راحله ندارد، بدون کاربرد واژه تسکع، پرداخته‌اند.^۴

به نظر مشهور فقیهان امامی^۵ و اهل سنت^۶، به استناد آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۳، ۹۷) و احادیث^۷، وجود زاد و راحله شرط استطاعت و وجوب حج است و بدون وجود زاد و راحله، حج

۱. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. تعالیم مبسوطه، ج ۸، ص ۱۶۱.

۳. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۴. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ العده، ج ۱، ص ۱۷۷؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۲.

۵. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۹؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۹۱-۹۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

۶. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ رد المحتار، ج ۲، ص ۱۰۹، ۳۶۱، ۴۶۰.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲-۳؛ السنن البیہقی، ج ۴، ص ۳۲۷.

تنها برای کسی که وطن او از مکه دور است (آفاقی) شرط استطاعت است، ولی برای کسانی که ساکن مکه و اطراف آن بوده و توانایی راه رفتن داشته باشند، شرط نیست. از این رو حج بدون وجود مرکب، بر ساکنان مکه و اطراف آن که توانایی بدنی دارند، واجب است؛ حتی اگر ناچار از پیاده روی باشند.^۱ ولی بر آفاقیان واجب نیست؛ هر چند توان پیاده روی داشته باشند.^۲ البته به تصریح برخی فقها، بر کسی که توانایی پیاده رفتن دارد، حج گزاردن مستحب است.^۳

(← اهل حل، اهل حرم، آفاقی)

مالک، در مقابل دیدگاه مشهور، اساساً داشتن مرکب (راحله) را شرط استطاعت ندانسته است. به نظر او، حج بر شخصی که دارای مرکب نیست، ولی توانایی پیاده رفتن دارد، واجب است؛ زیرا او شرط وجوب حج را صرفاً رسیدن به مکه، بدون تحمل دشواری زیاد، می داند.^۴ با این استدلال که بنا بر ظاهر آیه استطاعت (آل عمران/۳، ۹۷) کسی که

می تواند با پیاده روی خود را به مکه برساند، مستطیع به شمار می رود. ولی به نظر مخالفان او از امامیان^۵ و اهل سنت^۶ در احادیث^۷، از جمله حدیثی نبوی^۸، استطاعت به معنای داشتن توشه و مرکب، هر دو، تفسیر شده و داشتن یکی از آن دو موجب استطاعت نیست. همچنین به نظر مالکیان، کسی که توشه و مرکب ندارد، ولی توانایی راه رفتن دارد و با حرفه ای آشناست که با آن می تواند در سفر هزینه خود را تأمین کند، واجب است به حج برود؛ زیرا توانایی پیاده روی در حکم مرکب، و حرفه داشتن در سفر، در حکم توشه است.^۹ اما فقهای شافعی^{۱۰} و حنبلی^{۱۱} بر آنند که حج بر چنین شخصی مستحب است نه واجب؛ زیرا تحمل دشواری پیاده رفتن برای او واجب نیست. اکثریت قریب به اتفاق فقیهان امامی هم حرفه داشتن در سفر را موجب استطاعت

۵. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۶. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۲؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۶؛

فتح القدیر، ج ۱، ص ۳۶۳.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۸.

۸. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۹۳؛ ج ۵، ص ۲۰۹؛ سنن ابن ماجه،

ج ۲، ص ۹۶۷؛ السنن البیهقی، ج ۴، ص ۳۳۰.

۹. البیان و التحصیل، ج ۴، ص ۱۱؛ شرح مختصر خلیل، ج ۲،

ص ۲۸۵؛ حاشیة الصاوی، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.

۱۰. حلیة العلماء، ج ۳، ص ۱۹۹؛ اسنی المطالب، ج ۱، ص ۴۴۴.

۱۱. المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ فتح العزیز، ج ۷،

ص ۱۰؛ العده، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. التاج و الاکلیل، ج ۳، ص ۳۲۱؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۸؛

الفواکه الدوانی، ج ۱، ص ۳۵۱.

به نظر همه فقهای امامی^۱، اگر بر کسی واجب شود، ولی آن را انجام ندهد و حج بر او مستقر شود، باید فوراً آن را به جا آورد؛ حتی اگر متسکع باشد. (استقرار حج) همچنین به نظر فقیهان امامی، حج کسی که مستطیع باشد، ولی حج خود را با تسکع و مشقت به جا آورد، «حجة الاسلام» محسوب می شود؛ زیرا استطاعت که شرط وجوب حج است حاصل بوده و مانع دیگری برای وجوب در کار نیست.^{۱۱} از سوی دیگر، به نظر همه فقیهان امامی، پس از ادای حج تسکعی و بدون استطاعت، چنین حجی به عنوان حجة الاسلام (حج واجب) شمرده نخواهد شد. از این رو اگر این شخص بعدها مستطیع شود، لازم است حج واجب خود را به جا آورد.^{۱۱} مستند این حکم، اطلاق آیه استطاعت (آل عمران/۳، ۹۷) و نیز روایات است. با این استدلال که استطاعت، شرط وجوب حج است و با فقدان استطاعت، حکم وجوب و نیز صحّت عمل حج تسکعی به عنوان

ندانسته اند؛ زیرا: اولاً جمع کردن میان اشتغال و مسافرت موجب مشقت است و به علاوه، احتمال تداوم نیافتن حرفه هم وجود دارد؛ ثانیاً شرط وجوب حج، استطاعت بالفعل است و استطاعت تقدیری (توانایی تحصیل استطاعت) کافی نیست.^۳ از میان فقهای امامی، تنها نراقی حرفه داشتن در مسیر حج را مشروط بر تداوم و دشوار نبودن آن، موجب استطاعت و وجوب حج دانسته است.^۴ به نظر شافعیان^۵ و حنبلیان^۶ برای کسی که توشه، مرکب و حرفه مناسب در سفر ندارد و برای حج گزاردن نیازمند گدایی کردن از مردم است، حج مکروه به شمار می رود؛ زیرا کمک خواستن از مردم مکروه است و این کار موجب زحمت دیگران می شود. برخی فقیهان اهل سنت برای کسی که پس از احرام بستن، توشه یا مرکب خود را از دست بدهد و توانایی پیاده روی داشته باشد، حکم به وجوب حج با پیاده رفتن به مکه کرده اند.^۷

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۵۹؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۶۵؛ کلمة التقوی، ج ۳، ص ۲۶.

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۵۹.

۳. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۷۷؛ مصباح الهدی، ج ۱۱، ص ۳۲۱-۳۲۳؛ کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷.

۵. حلیة العلماء، ج ۳، ص ۱۹۹؛ اسنی المطالب، ج ۱، ص ۴۴۴.

۶. المغنی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۱۷۳.

۷. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷۶.

۸. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۷۴؛ حاشیة الارشاد، ج ۱،

ص ۳۷۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۱۳.

۹. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۱؛ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۶۲؛

مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۷۵.

۱۰. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۱۱. حاشیة الارشاد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۷۹؛

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۴۸، ۲۶۴.

حجة الاسلام (اجزاء) نیز منتفی است.^١ حتی برخی این حکم را اجماعی دانسته‌اند.^٢ البته به نظر فقیهان امامی، حج تسکعی، بر شخص غیر مستطیع، مستحب است.^٣ در مقابل، فقیهان شافعی^٤، حنفی^٥ و حنبلی^٦ حج تسکعی شخص غیر مستطیع را مُجْزِی از حج واجب (حجة الاسلام) دانسته‌اند.

◀ منابع

الاختیار لتعلیل المختار: عبدالله بن محمود الموصلی، (م. ٦٨٣ق.)، تعلیقات ابودقیقه، قاهره، مطبعة الحلبي، ٣٦٥ق؛ ارشاد الازهان الی احکام الایمان: حسن بن یوسف حلّی (٦٤٨ - ٧٢٦ق.)، تحقیق فارس الحسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٠ق؛ ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن: محمد سبزواری (م. ١٤٠٩ق.)، بیروت، دار التعارف، ١٤١٩ق؛ اسنی المطالب فی شرح روض الطالب: زکریا بن محمد الانصاری (م. ٩٢٦ق.)، به کوشش محمد تامر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٢ق؛ البحر الرائق (شرح کنز الدقائق): زین الدین بن

ابراهیم بن نجیم (م. ٩٧٠ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ق؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ابوبکر بن مسعود الکاشانی (م. ٥٨٧ق.)، پاکستان، المکتبة الحبییه، ١٤٠٩ق؛ بررسی تطبیقی مجازات اعدام: محمد ابراهیم شمس ناشری، قم، انتشارات اسلامی، ١٣٧٨ش؛ البیان فی مذهب الامام الشافعی: یحیی العمرانی، (م. ٥٥٨ق.) به کوشش النوری، جده، دار المنهاج، ١٤٢١ق؛ البیان و التحصیل: محمد بن احمد القرطبی، (م. ٥٢٠ق.) به کوشش محمد حجی و دیگران، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ١٤٠٨ق؛ التاج والاکلیل لمختصر خلیل: محمد بن یوسف العبدری (م. ٨٩٧ق.)، بیروت، دار الفکر، ١٣٩٨ق؛ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق: عثمان بن علی الزیلعی (م. ٧٤٣ق.)، القاهرة، المطبعة الكبرى الامیریه، ١٣١٣ق؛ تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه: حسن بن یوسف حلّی (٦٤٨-٧٢٦ق.)، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ١٤٢٠ق؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندی (م. ٥٣٥-٩ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٤ق؛ تذکرة الفقهاء: حسن بن یوسف حلّی (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ١٤١٤-١٤٢٣ق؛ تعالیک مبسوطه علی العروة الوثقی: محمد کاظم یزدی، محمد اسحاق الفیاض، قم، محلاتی، بی تا؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید: محمد بن حسن الطوسی (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خرسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ش؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام: محمد حسین نجفی

١. مدارک الاحکام، ج ٧، ص ٧٩؛ جواهر الکلام، ج ١٧، ص ٢٦٤.
٢. الخلاف، ج ٢، ص ٢٤٦.
٣. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ١، ص ٣٠٢-٣٠٣؛ تحریر الاحکام، ج ١، ص ٥٣٩؛ مدارک الاحکام، ج ٧، ص ١٩.
٤. فتح الغریز، ج ٧، ص ٨-٩؛ روضة الطالبین، ج ٢، ص ٢٧٧؛ اسنی المطالب، ج ١، ص ٤٤٤.
٥. المبسوط، سرخسی، ج ٤، ص ١٥٠؛ بدائع الصنائع، ج ٢، ص ١٢٠؛ البحر الرائق، ج ٢، ص ٥٤٦.
٦. المغنی، ج ٣، ص ١٦٦؛ العده، ج ١، ص ١٧٧.

محمد عيسى الترمذى (م.٢٧٩ق.)، به كوشش عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ السنن الكبرى: احمد بن الحسين البيهقي (٣٨٤-٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ الشرح الكبير: عبدالرحمن بن قدامه (م.٦٨٢ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية؛ شرح مختصر خليل: محمد بن عبدالله الخراشي، (م.١٠١٠ق.)، بيروت، دار الفكر؛ الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية): اسماعيل بن حماد الجوهري (م.٣٩٣ق.)، به كوشش احمد عبدالغفور العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق؛ العدة شرح العمدة: عبدالرحمن المقدسي، (م.٦٢٤ق.)، القاهرة، دار الحديث، ١٤٢٤ق؛ العروة الوثقى: سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي (١٢٤٧-١٣٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٠ق؛ العين (ترتيب العين): خليل بن احمد الفراهيدي (م.١٧٠ق.)، به كوشش مهدي مخزومي و ابراهيم سامرائي، قم، هجرت، ١٤٠٥ق؛ فتح العزيز: عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني (م.٦٢٣ق.)، دار الفكر؛ فتح القدير الجامع بين فني الراوية و الدراية من علم التفسير: محمد بن علي الشكوكاني (م.١٢٥٠ق.)، بيروت، دار المعرفة، بي تا؛ الفواكه الدواني: احمد بن غانم (م.١٢٦ق.)، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ الكافي: محمد بن يعقوب كليني (م.٣٢٩ق.)، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ كتاب الحج: سيد محمود حسيني شاهرودي، (م.١٣٩٤ق.)، قم، انصاريان، ١٤٠٢ق؛ كشف اللثام: محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م.١٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق؛ كلمة التقوى (فتاوى): محمد امين زين الدين، قم، مهر، ١٤١٣ق؛ لسان العرب: محمد بن مكرم ابن

(م.١٢٤٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا؛ حاشيه الارشاد: زين الدين بن علي: شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ق.)، به كوشش رضا مختاري (١٣٤٢-ش.)، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم ١٤١٤ق؛ حاشيه الصاوي علي الشرح الصغير (بلغه السالك): احمد بن محمد الصاوي (م.١٢٤١ق.)، قاهره، دار المعارف، بي تا؛ الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي: علي بن محمد الماوردي (م.٤٥٠ق.)، به كوشش علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ حليه العلماء في معرفه مذاهب الفقهاء: ففال شاشي (م.٥٠٧ق.)، تحقيق ياسين احمد ابراهيم درادكه، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٠ق؛ الخلاف في الاحكام: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق؛ الدروس الشرعيه في فقه الاماميه: محمد بن مكى (م.٧٨٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ دقائق اولي النهي: منصور بن يونس البهوتي (م.١٠٥١ق.)، بيروت، عالم الكتب، ١٩٩٦م؛ رد المحتار علي الدر المختار: محمد امين بن عابدين (م.١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ق؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ق.)، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، مكتبة داوري، ١٤١٠ق؛ روضة الطالبين و عمدة المتقين: يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ق.)، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا؛ سنن ابن ماجه: محمد بن زيد الربعي ابن ماجه (م.٢٧٥ق.)، به كوشش محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٥ق؛ سنن الترمذى (الجامع الصحيح):

حج تمتع: از اقسام سه‌گانه حج

واژه تمتع، به معنای برخوردار شدن و بهره بردن^۱ و اصطلاح فقهی حج تمتع، به معنای حجی است که در آن حج گزار ابتدا برای مناسک عمره تمتع^۲ محرم می‌شود و پس از خروج از احرام^۳، دوباره برای حج احرام می‌بندد.^۴ از آن رو به این نوع از حج، تمتع گفته می‌شود که ادا کننده آن در فاصله زمانی میان حج و عمره می‌تواند کارهایی را که در حال احرام حرام شمرده می‌شود، انجام دهد.^۵ از آن جا که ارتباط میان این عمره و حج تمتع به گونه‌ای است که به منزله یک عمل محسوب می‌شوند، گویا این تمتع و بهره‌مندی در حج روی داده است.^۶ برخی فقها انجام یافتن حج و عمره در یک سفر و بی‌نیازی از سفرهای متعدد را وجه نامگذاری این نوع حج به تمتع دانسته‌اند.^۷ با تحلیل اخیر حج قرآن^۸، از دیدگاه اهل سنت، به معنای حجی که در آن

منظور (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ الميسوط في فقه الامامية: محمد بن حسن الطوسي (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به كوشش محمدباقر بهبودی و سيد محمدتقی كشفى، تهران، مكتبة المرتضوية، ۱۳۵۱ش؛ الميسوط: محمد بن احمد السرخسي (م. ۴۸۳ق.)، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق؛ مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م. ۹۹۳ق.)، به كوشش مجتبي عراقی و حسين يزدي و علي پناه اشتهاردی (۱۲۹۶-۱۳۸۷ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق؛ مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام: سيد محمد بن علي موسوي عاملي (۹۵۶ - ۱۰۰۹ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۰ق؛ مسالك الافهام الى آيات الاحكام: فاضل الجواد الكاظمي (م. ۱۰۶۵ق.)، به كوشش شريفزاده، تهران، مرتضوي، ۱۳۶۵ش؛ مستند الشيعة في احكام الشريعة: احمد بن محمد مهدي التراقي (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۵ق؛ مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى: محمدتقی آملی (م. ۱۳۹۱ق.)، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰ق؛ مغنی المحتاج الى معرفة معاني الفاظ المنهاج: محمد بن احمد الشيريني (م. ۹۷۷ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بيروت، دار الكتب العلمیه؛ مواهب الجليل: محمد بن محمد الحطاب الرعيني (م. ۹۵۴ق.)، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.

الياس صالحی



۱. الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۸۲؛ النهاية، ج ۴، ص ۳۹۲، «متع».
 ۲. بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۷؛ كشف الرموز، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۴.
 ۳. مستند الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۰۸؛ الشرح الكبير، ابوالبركات، ج ۲، ص ۲۹؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۷.
 ۴. الروضة البهية، ج ۲، ص ۲۰۴؛ رياض المسائل، ج ۶، ص ۱۰۱؛ شرح نبراس الهدى، ص ۲۶۲.
 ۵. الشرح الكبير، ابوالبركات، ج ۲، ص ۲۹؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۷.

است که بر اهمیت خاص آن دلالت دارد^۱ بر پایه روایتی، امام باقر علیه السلام تمتع را برترین نوع حج شمرده^۱ و در روایتی از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام چنین نقل شده که «اگر هزار حج به جا آوریم، جز حج تمتع انجام نمی دهیم»^{۱۱} شماری از اهل سنت، با توجه به تعریف گسترده خود از حج تمتع که شامل حج گزارانی که قربانی به همراه می برند نیز می شود، بر آنند که حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حج تمتع بوده است.^{۱۲} هر چند به نظر امامیان، این حج به، سبب همراه داشتن قربانی، حج قران بوده است (نیز ← حج قران، حجة الوداع)^{۱۳}

بر پایه روایات، حکمت تشریح حج تمتع در سال دهم هجری^{۱۴} تخفیفی از جانب خداوند برای حج گزاران و جلوگیری از طولانی شدن و در نتیجه فساد احرام است.^{۱۵} اعراب در جاهلیت، حج و عمره را جدای از هم و با فاصله‌ای زمانی انجام می دادند و

احرام به حج و عمره، در یک زمان صورت می گیرد، از مصادیق حج تمتع به شمار می رود.^۱ معدودی دیگر بهره بردن احرام گزار را از ثواب عمره در ماه‌های حج - که در عصر جاهلی امری ناپسند شمرده می شد- وجه نامیده شدن آن به حج تمتع دانسته‌اند.^۲

واژه تمتع برگرفته از آیه ۱۹۶ بقره/۲ ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ...﴾ است و گاهی این نوع حج در احادیث^۳ و به تبع آن در منابع فقهی «متعة الحج» خوانده شده^۴ و انجام دهنده آن متمتع خوانده می شود.^۵ به نظر بسیاری از فقیهان امامی^۶ و اهل سنت^۷، این آیه بر مشروعیت حج تمتع دلالت دارد. و بر این مشروعیت ادعای اجماع مسلمانان نیز شده است.^۸ قرآن از میان اقسام سه گانه حج (افراد، قران و تمتع) تنها به حج تمتع تصریح کرده

۱. التمهید، ج ۸، ص ۳۵۴؛ بحر المحيط، ج ۲، ص ۸۶؛ مجموع الفتاوی، ج ۲۶، ص ۲۷۱.
 ۲. البنایه، ج ۴، ص ۳۰۰، ۳۱۴.
 ۳. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۲؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۳؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۲؛ ج ۵، ص ۳۶۴.
 ۴. بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۸؛ اصباح الشیعه، ص ۱۳۱؛ جواهر الكلام، ج ۲، ص ۲۳۷.
 ۵. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۴۹؛ المعتبر، ج ۲، ص ۷۹۱.
 ۶. الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۳۲۰؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱۵؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۰۳.
 ۷. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۳؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۲۶.
 ۸. المغنی، ج ۳، ص ۲۳۷؛ عمده القاری، ج ۹، ص ۱۹۸.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۲؛ الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۳۴.
 ۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۱.
 ۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۹.
 ۱۲. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۴۳؛ الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۲، ص ۲۳۵.
 ۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۹؛ الخلاف، ج ۲، ص ۲۶۸.
 ۱۴. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۶.
 ۱۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴.

جمع کردن حج و عمره را ممنوع می پنداشتند.^۱ از این رو فرمان پیامبر ﷺ، مبنی بر ادای عمره در سفر حج، در قالب حج تمتع بر آنان، گران آمد و با ایستادگی در برابر آن حضرت، ایشان را به خشم آوردند.^۲ برخی منابع از مخالفت عمر بن خطاب با حج تمتع در زمان پیامبر ﷺ گزارش داده‌اند.^۳

حج تمتع در حجة الوداع توسط اصحاب پیامبر ﷺ و نیز چند سال پس از پیامبر ﷺ انجام شد، ولی عمر بن خطاب، در دوران خلافت خود، ضمن اعتراف به جواز حج تمتع در زمان پیامبر ﷺ، آن را ممنوع شمرد و در این باره سختگیری کرد؛^۴ حتی مخالفان را کیفر می‌داد^۵ تا آن‌جا که برخی از صحابیان، درباره این موضوع، سکوت را برگزیدند و حتی به دیگران سفارش می‌کردند که در زمان حیاتشان، سخنی مبنی بر جواز حج تمتع از آنان نقل نشود.^۶ این منع، از بدعت‌های عمر شمرده شده

است.^۷ (عمر بن خطاب) پس از عمر، عثمان و معاویه نیز مردم را از حج، به گونه تمتع، باز می‌داشتند^۸ و گاه بر آن سختگیری می‌کردند.^۹ به تدریج، به ویژه در عصر عباسیان، ظاهراً به استناد نظر ابن عباس، این منع برداشته شد و حج تمتع آزاد گردید.^{۱۰}

دلیلی که عمر بن خطاب برای ممنوعیت حج تمتع اقامه می‌کرد، ناخوشایند بودن آمیزش و تمتعات جنسی، در فاصله زمانی عمره و حج، و نیز رواج یافتن زیارت کعبه و ادای عمره در طول سال با سفرهای جداگانه و در نتیجه، رشد اقتصادی مکان بود.^{۱۱} برخی فقها، فرمان عمر درباره ترک حج تمتع و انجام جداگانه عمره را مصداق اتمام عمره (در آیه ۱۹۶ بقره/۲) به شمار آورده‌اند.^{۱۲} در پاسخ باید گفت: اولاً در این صورت صدر آیه با این ذیل تعارض خواهد داشت؛ ثانیاً مراد از اتمام حج، به تصریح شماری از مفسران^{۱۳}، انجام کامل

۱. نک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۲؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. نک: مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۳-۳۴؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۴؛ اثبات الهداه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ لوازم صاحبقرانی، ج ۷، ص ۲۰۲.

۴. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۲؛ السنن البیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۲۹.

۵. صحیح مسلم، النووی، ج ۸، ص ۱۶۹؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۳۳۲.

۶. نک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۸؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۱۵۹.

۷. نهج الحق، ص ۲۸۴.

۸. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۶؛ المحلی، ج ۷، ص ۱۰۷.

۹. نک: معالم المدرستین، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۱۰. معالم المدرستین، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۱۱. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۶؛ السنن البیهقی، ج ۵، ص ۲۱؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۶۴.

۱۲. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۸.

۱۳. التبیان، ج ۲، ص ۱۵۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۲۹۶-۲۹۷.

خطاب و نیز رویه عملی او در این باره ناسازگار شمرده و نقد کرده‌اند.^{۱۰}

به رغم سکوت یا انعطاف برخی از صحابیان پیامبر ﷺ، در برابر تحریم حج تمتع، شماری از آنان به صراحت با آن به مخالفت برخاستند و حتی در مقام عمل، این ممنوعیت را مراعات نکردند؛ از جمله:

۱. امام علی رضی الله عنه: آن حضرت در برابر اعتراض عثمان بن عفان به سبب ادای حج تمتع تصریح کرد که نمی‌توان سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاطر دیگران رها ساخت.^{۱۱}
۲. عبدالله بن عمر: فرزند عمر، در موارد متعدد، بر جواز حج تمتع تأکید کرده و با تصریح به مستند قرآنی آن و سیره نبوی، نهی پدرش را نادرست و بدون مستند شمرده است.^{۱۲}
۳. عایشه: او در پاسخ به نهی معاویه از ادای حج تمتع، به غلامان و نزدیکان خود دستور داد که حج تمتع به جا آورند. وی خطاب به معاویه تأکید کرد که رفتار او مطابق واقعیت است.^{۱۳}

۱۰. نک: عمدة القاری، ج ۹، ص ۱۸۹؛ زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۷۸؛

بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۳۲-۶۳۳

۱۱. الموطأ، ج ۱، ص ۳۳۶؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۱؛

سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۵۲.

۱۲. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۵؛ السنن البیهقی، ج ۵، ص ۲۱.

۱۳. السنن البیهقی، ج ۵، ص ۲۱؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۱۴. نک: الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۳۸.

عمل است؛ به ویژه آن که در مقابل فرض احصار (ناتوانی از انجام کامل حج) ذکر شده است. گذشته از این که استناد به آیه در کلام عمر مطرح نشده است.^۱ از این رو، در منابع امامی^۲ و اهل سنت تحریم، حج تمتع خلاف نص قرآن و سنت پیامبر ﷺ^۳ و عمل صحابه^۴ خوانده شده و حتی برخی از اهل سنت، نهی او را نامعتبر دانسته‌اند^۵ شماری دیگر از آنان در صدد توجیه این نهی بر آمده و گفته‌اند که با توجه به برتر بودن حج افراد از تمتع، نهی عمر تزیه‌ی بوده و هدف وی، ترغیب مردم به حج افراد بوده است.^۶ برخی دیگر گفته‌اند که مراد عمر، ممنوعیت عدول از حج افراد به عمره تمتع بوده است.^۷ بر پایه نظری دیگر، به استناد برخی روایات^۸، حج تمتع ویژه صحابه است.^۹ ولی این توجیهاات را با سخن صریح عمر بن

۱. الاضواء علی عقائد الشیعه، ص ۴۸۶.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۶-۲۹.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۷؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۹؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۵۱؛ الشرح

الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۳۸.

۵. الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۳۸.

۶. صحیح مسلم، النووی، ج ۸، ص ۱۶۹.

۷. صحیح مسلم، النووی، ج ۸، ص ۱۶۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۲،

ص ۳۹۲.

۸. الجمع بین الصحیحین، ج ۱، ص ۲۷۱.

۹. نک: عمدة القاری، ج ۹، ص ۱۸۹.

۴. عبدالله بن عباس: ابن عباس نیز همواره بر این که این نوع حج را همراه با پیامبر ﷺ و مهاجران و انصار انجام داده، تأکید داشت^۱ و در پاسخ به پرسش شخصی از او در این باره، صریحاً آن را جایز شمرد.^۲

۵. ابی بن کعب: وی در مخالفت با ممانعت عمر از تمتع حج، به او صریحاً گفت که با توجه به نزول آیه درباره آن و نیز سیره پیامبر اکرم ﷺ، وی حق این کار را ندارد.^۳

۶. سعد بن ابی وقاص: او در پاسخ به پرسشی درباره حج تمتع گفت که آن هنگام که نهی کننده از حج تمتع کافر به شمار می رفت، ما با پیامبر ﷺ این نوع حج را انجام می دادیم.^۴

۷. عمران بن حصین: او با تصریح به این که پیامبر ﷺ میان حج و عمره جمع کرد (در قالب حج تمتع) و پس از آن آیه ای در نسخ آن نازل نشده، تحریم حج تمتع را صرفاً دیدگاه شخصی عمر می دانست.^۵

همچنین بر پایه احادیث شیعه، امامان علیهم السلام به

صراحت اعلام کرده اند که در ادای حج تمتع، تقیه را روا نمی دارند و آن را انجام می دهند.^۶

◀ حکم حج تمتع: به اجماع فقیهان امامی، آنچه به عنوان حجة الاسلام بر آفاقیان (غیر ساکنان مکه و اطراف آن) واجب است، حج تمتع است.^۷ مستند آنان در این باره، افزون بر آیه ۱۹۶ بقره ۲- که حج تمتع را ویژه افرادی خاص، یعنی غیر حاضران در محدوده مکه ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ دانسته -، روایات پر شمار^۸ است.^۹ پاره ای از منابع، و جوب تمتع را بر آفاقی، از ضروریات فقه امامی شمرده اند.^{۱۰} مستند برخی فقها بر این حکم، بخشی دیگر از آیه مذکور ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ است.^{۱۱} در فقه امامی درباره جواز حج تمتع برای غیر آفاقیان (ساکنان مکه و پیرامون آن) اختلاف نظر است و معدودی از امامیان، به کفایت آن از حجة الاسلام قائل شده اند.^{۱۲}

۶. الکافی، ج ۳، ص ۳۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۵۱.

۷. المعتبر، ج ۲، ص ۷۸۳؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۵۰؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۰۱.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۹-۲۴۵.

۹. فقه الرضا، ص ۲۱۵؛ المقتع، ص ۲۱۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۵.

۱۰. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۵.

۱۱. الانتصار، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۱۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۶؛ الجامع للشرائع، ص ۱۷۹.

۱. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۵۵.

۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۱۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۲۸.

۴. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۷؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۱۴۵.

۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۸.

دادن حج تمتع، و بر این اساس گفته‌اند که وجوب قربانی بر تمتع، منوط به آن است که وی اهل مکه و اطراف آن نباشد.^۸ ولی در نقد این نظر گفته‌اند که اولاً ذلک اسم اشاره دور است و به اصل حکم حج تمتع باز می‌گردد که نسبت به موضوع وجوب قربانی دورتر است. ثانیاً برای بیان وجوب غالباً کلمه «علی» به کار می‌رود، نه حرف جر «لام» که در این آیه به کار رفته است و از آن تنها جواز ادای تمتع برای غیر مکین استنباط می‌شود، نه وجوب چیزی بر آنان.^۹ گذشته از این که احادیثی از امامان شیعه علیهم‌السلام مراد از آیه را عدم تشریح حج تمتع برای اهل مکه ذکر کرده‌اند.^{۱۰}

امامیان، به استناد روایات^{۱۱}، بر آنند که در مواردی که مکلف، میان انواع سه‌گانه حج (افراد، قران و تمتع) مخیر است (مانند حج مستحب)، حج تمتع بر دیگر انواع حج برتری دارد.^{۱۲} میان فقهای مذاهب اهل سنت، حنبلیان^{۱۳} و برخی شافعیان^{۱۴}، حج تمتع را با

احادیثی هم بر این نظر دلالت دارد.^۱ ولی به نظر بیشتر امامیان، وظیفه این افراد تنها با ادای حج قران یا افراد ساقط می‌شود.^۲

(← آفاقی، حج افراد، حج قران)

فقهای اهل سنت، درباره این که حج آفاقیان می‌تواند حج تمتع باشد، اتفاق نظر دارند. اما درباره این که غیر آفاقیان هم می‌توانند حجة الاسلام خود را به گونه حج تمتع به جا آورند یا نه، اختلاف دارند.^۳ حنفیان، به استناد آیه ۱۹۶ بقره/۲، حج تمتع را برای اهل مکه و ساکنان میان شهر مکه و مواقیت، مجزی نمی‌دانند^۴ و به احادیثی هم استناد کرده‌اند.^۵ مالک بن انس نیز حج تمتع را برای مکین مکروه دانسته است.^۶ در مقابل، سایر فقهای اهل سنت، حج گزاران، اعم از مکی و غیر مکی، را در انتخاب هر یک از انواع سه‌گانه حج مخیر شمرده‌اند.^۷ آنان ضمیر ذلک را در آیه شریفه، اشاره به حکم وجوب قربانی دانسته‌اند نه انجام

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. السرائر، ج ۱، ص ۵۲۰؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۲۱؛ مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۱.

۳. تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۹۱؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۲؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۴۰.

۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ السنن البیهقی، ج ۵، ص ۲۳.

۶. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۷.

۷. المغنی، ج ۳، ص ۵۰۳؛ اختلاف الائمة العلماء، ج ۱، ص ۲۷۰.

۸. فتح الباری، ج ۳، ص ۳۴۶.

۹. البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۴۰.

۱۰. تهذیب، ج ۵، ص ۳۲-۳۳.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۹.

۱۲. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۵۶؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۴۸۱؛

جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۸.

۱۳. الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۳۲.

۱۴. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۰؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۴.

فضیلت ترین نوع حج دانسته اند. البته برخی از آنان این برتری را منوط به آن شمرده اند که حج گزار همراه خود قربانی نیاورده باشد.^۱

◀ **چگونگی حج تمتع:** حج تمتع، به معنای عام خود، از دو بخش عمره و حج تشکیل شده است. عمره تمتع با احرام بستن از میقات در یکی از ماه‌های حج (شوال، ذی قعدة و ذی حجه)، ادای طواف و نماز آن، سعی و تقصیر انجام می‌گیرد و پس از آن - به نظر امامیان^۲ و برخی فقیهان اهل سنت^۳ - انجام دادن محرّمات احرام بر احرام گزار، حلال می‌شود. البته برخی از اهل سنت تحلیل از احرام عمره را تنها برای آنان که قربانی همراه ندارند، قائلند و در غیر این صورت، بر آنند که محرم با تقصیر از احرام خارج نمی‌شود.^۴

به نظر مشهور فقیهان امامی، تراشیدن سر در عمره تمتع و نیز در فاصله زمانی میان حج تمتع و عمره، حرام و گناه موجب ثبوت کفاره است.^۵ به تصریح برخی از آنان، انجام عمره

مفرده هم در این فاصله زمانی جایز نیست.^۶ از دیدگاه آنان مستحب است تمتع در این فاصله، شبیه احرام گزاران شده و از پوشیدن لباس دوخته اجتناب کند.^۷

بر پایه فقه امامی، حج تمتع مرکب از این مناسک است: احرام بستن از مکه در روز ترویبه^{*} یا در زمانی که وقوف در عرفات^{*} را در روز عرفه^{*} درک کند؛ وقوف به عرفات در روز عرفه، وقوف در مشعرالحرام در شب عید قربان، انجام دادن مناسک منا (رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر) در روز عید قربان^{*}، طواف زیارت^{*} و نماز آن، سعی^{*} میان صفا و مروه، طواف نساء^{*} و نماز آن، بیتوته^{*} در منا - در شب های یازدهم، دوازدهم و در پاره‌ای موارد، شب سیزدهم ذی حجه -، رمی جمرات^{*} سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم و در پاره‌ای موارد روز سیزدهم ذی حجه.^۸

در فقه اهل سنت هم مناسک حج تمتع همین گونه است؛^۹ با این تفاوت که آنان طواف

۱. اختلاف الاثمه العلماء، ج ۱، ص ۲۷۱؛ مجموعة الفتاوى، ج ۲۶،

ص ۳۵؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۵۷.

۲. المبسوط فى فقه الاماميه، ج ۱، ص ۳۶۳؛ كشف اللثام، ج ۶، ص ۳۰؛ المعتمد، ج ۵، ص ۱۱۹.

۳. الحاوى الكبير، ج ۴، ص ۶۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۷۱.

۴. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۸؛ مجموعة الفتاوى، ج ۲۶، ص ۵۶؛ المعنى، ج ۳، ص ۵۱۲.

۵. هداية الامة، ج ۵، ص ۳۵۴؛ جواهر الكلام، ج ۲۰، ص ۴۵۰-۴۵۵.

۶. المعتمد، ج ۳، ص ۲۰۵؛ التهذيب فى المناسك، ج ۳، ص ۱۲۶؛

تفصيل الشريعة، ج ۲، ص ۲۱۶، ۲۴۵.

۷. المبسوط فى فقه الاماميه، ج ۱، ص ۳۶۳؛ اشارة السبق، ص ۱۳۳؛

الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۳۰۴.

۸. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ تحرير الاحكام، ج ۱،

ص ۵۵۷؛ جواهر الكلام، ج ۱۸، ص ۳-۴.

۹. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۱؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۶۶.

▼ **نیت:** بسیاری از فقهای امامی نیت را از شرایط صحت حج تمتع شمرده‌اند؛ هرچند در تفسیر آن اختلاف نظر دارند.^۸ برخی فقها مراد از آن را چنین دانسته‌اند که حج گزار، از آغاز عمره تمتع، نیت انجام این نوع از مناسک را داشته باشد و مردد نباشد.^۹ ضرورت این شرط از آن روست که حج، انواع مختلفی دارد که جز با نیت تعیین نمی‌شود.^{۱۰} افزون بر این، در روایات نیز لزوم نیت تمتع مطرح شده است^{۱۱} برخی از فقهای اهل سنت هم نیت تمتع را در ابتدا یا اثنای عمره تمتع، شرط دانسته‌اند.^{۱۲}

▼ به جا آوردن عمره تمتع در ماه‌های

حج: به نظر فقیهان امامی، چنانچه عمره یا بخشی از آن در غیر ماه‌های حج (شوال، ذی‌قعدة، ذی‌حجه) انجام شود، حج تمتع صحیح نخواهد بود.^{۱۳} در این باره، افزون بر اجماع، به احادیث^{۱۴} هم استناد شده است.^{۱۵}

۸ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۷۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۵۱.
 ۹ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۱۰؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۶.
 ۱۰ معتمد العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۰؛ الحج فی الشریعه، ج ۲، ص ۳۶۱.
 ۱۱ تهذیب، ج ۵، ص ۸۰؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۲.
 ۱۲ الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۲؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۲۷.
 ۱۳ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۱۲.
 ۱۴ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۸۷؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۶.
 ۱۵ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۷۲؛ معتمد العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۴.

نساء را واجب نمی‌دانند و به جای آن، طواف وداع را از مناسک واجب یا مستحب شمرده‌اند.^۱ به نظر مشهور فقیهان امامی، حج گزار در حج تمتع، چه آفاقی باشد یا نباشد، لازم است قربانی کند.^۲ اما معدودی از امامیان^۳ و فقهای اهل سنت^۴، قربانی کردن را بر تمتعی که اهل مکه باشد، واجب نمی‌دانند؛ از جمله اسباب این اختلاف نظر، اختلاف درباره مشار الیه «ذلک» در آیه ۱۹۶ بقره ۲ است که به رأی گروه دوم به وجوب قربانی اشاره دارد.^۵ برخی از فقهای امامی^۶ و شماری از اهل سنت^۷،

بر آنند که در حج تمتع، بر احرام‌گذاری که از میقات احرام بسته باشد، قربانی واجب نیست.

◀ شرایط حج تمتع: فقیهان امامی و

اهل سنت، برای تحقق و صحت حج تمتع شروطی را بیان داشته‌اند که عبارتند از:

۱. التنبیه، ج ۱، ص ۸۰؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶.
 ۲. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۶۱۹-۶۲۰؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۴.
 ۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۸؛ الجامع للشرائع، ص ۱۷۹.
 ۴. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۵۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۰۱-۵۰۲؛ ارشاد السالک، ج ۱، ص ۴۳.
 ۵. التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۴۳۵؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۵۰.
 ۶. المؤتلف، ج ۱، ص ۳۶۱؛ نک: الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۶۱.
 ۷. الاقناع، ج ۱، ص ۲۴۲؛ الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۲۱.

فقه‌های مذاهب اهل سنت نیز این شرط را ذکر کرده‌اند.^۱ البته به نظر حنفیان، آغاز شدن عمره در ماه‌های حج شرط نیست و ادای چهار شوط از طواف، در ماه‌های حج، کافی است.^۲ برخی از مالکیان هم معیار تحقق این شرط را پایان عمره (پایان یافتن عمره در ماه‌های حج) دانسته‌اند نه آغاز آن.^۳ برخی از اهل سنت، انجام شدن حج و عمره را در یک ماه، از شروط تمتع شمرده‌اند.^۴

▼ ادای حج و عمره در یک سال: بر

اساس این شرط، چنانچه عمره تمتع در ماه‌های حج ادا شود، ولی حج در سال بعد انجام شود، حج تمتع صحیح نیست.^۵ به تصریح برخی فقیهان معاصر امامی، حتی در احرام ماندن عمره گزار تا سال بعد یا اقامت او در مکه، در این فاصله زمانی، موجب صحت حج تمتع او نیست.^۶ فقیهان امامی، مستند این شرط را اجماع و نیز تعابیر احادیث که حاکی از آن است که عمره و حج تمتع یک عبادت به شمار می‌روند^۷، دانسته‌اند.^۸ شماری از فقه‌های مذاهب

چهارگانه اهل سنت هم این شرط را ذکر کرده‌اند.^۹ البته حنفیان در این شرط هم معیار را ادای عمره و حج در یک سال دانسته‌اند، نه از زمان آغاز عمره تا پایان حج.^{۱۰}

▼ احرام بستن از مکه برای حج: فقیهان

امامی به اتفاق^{۱۱} بر آنند که احرام حج تمتع، باید در حال اختیار، از داخل مکه و ترجیحاً از مسجدالحرام صورت گیرد.^{۱۲} مستند آنان در این باره، افزون بر اجماع، روایات^{۱۳} است.^{۱۴} البته درباره این که مراد از مکه، شهر قدیم مکه است یا شامل مناطق جدید مکه هم می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد.^{۱۵} برخی از فقه‌های اهل سنت هم محرم شدن از مکه یا نزدیک آن را از شروط حج تمتع دانسته‌اند.^{۱۶}

۸. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۷۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۵۶؛ تفصیل الشریعه، ج ۲، ص ۳۳۸.

۹. الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۱؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۸؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۹۰؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۲۷.

۱۰. الفتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۲۳۸.

۱۱. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۷-۲۵۰.

۱۲. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۵۹؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۱۵.

۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۵۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۶۸.

۱۴. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۵۹؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۷.

۱۵. کشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۷۲.

۱۶. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۲۷؛ الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۳۹.

۱. الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۱؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۸؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. الکافی فی فقه اهل المدینه، ص ۱۴۹.

۴. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۸.

۵. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶. المعتمد، ج ۳، ص ۳۴۵؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۶.

۷. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۶.

به احادیث^۶، بیرون رفتن از مکه را پیش از احرام حج، برای تمتع، جایز ندانسته‌اند.^۷ برخی از آنان خروج را به شرط اطمینان به بازگشت برای احرام به حج جایز دانسته‌اند.^۸

▼ **تقدم عمره بر حج:** برخی فقیهان امامی^۹ و اهل سنت^{۱۰}، به استناد احادیث و اجماع^{۱۱}، بر آنند که از شرایط صحت تمتع، مقدم داشتن عمره بر حج است.

▼ **تحلل از احرام عمره پیش از احرام حج:** به تصریح امامیان^{۱۲} و فقهای اهل سنت^{۱۳}، از جمله شرایط تحقق حج تمتع، بیرون رفتن از احرام عمره، پیش از احرام بستن به حج است. افزون بر این شروط، شرایط دیگری هم در برخی، از جمله: عدم افساد حج^{۱۴}، عدم افساد عمره^{۱۵}، احرام بستن برای عمره از میقات ذکر شده است.^{۱۶}

۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۵؛ تهذیب، ج ۵، ص ۳۱.

۷. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۲۱۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۷، ۲۴-۲۹.

۸. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۱۷؛ آراء المراجع فی الحج، ج ۱، ص ۱۵۹.

۹. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۶؛ کشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۷۳.

۱۰. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۸؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۳۴۶؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۸۹.

۱۱. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۶.

۱۲. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۵۲.

۱۳. الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۲؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۴. حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۹۰.

۱۵. حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۹۰.

۱۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۷؛ الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۲.

▼ ادای حج و عمره توسط یک فرد یا

از جانب یک شخص: بر پایه این شرط، چنانچه یک نفر برای ادای عمره تمتع از جانب میت، و دیگری برای ادای حج از جانب همان میت اجیر شود، کار انجام شده مجزی نخواهد بود. همچنین است هنگامی که یک شخص، عمره تمتع را از جانب فردی و حج تمتع را از جانب دیگری به جا آورد.^۱ مستند این حکم هم ارتباط نزدیک میان حج تمتع و عمره تمتع است تا آنجا که این دو عمل به منزله یک عمل اند.^۲ به تصریح شماری از اهل سنت نیز انجام شدن حج و عمره از جانب یک فرد، شرط صحت حج تمتع است.^۳

▼ خارج نشدن از مکه در فاصله میان

حج و عمره: به تصریح شماری از فقهای اهل سنت، از جمله شرایط صحت تمتع آن است که انجام دهنده آن، در فاصله زمانی میان حج و عمره، از سفری که موجب قصر نماز است، اجتناب کند.^۴ برخی از این شرط با عنوان لزوم اقامت در مکه و شماری هم با لزوم پرهیز از المام یاد کرده‌اند.^۵ مشهور امامیان هم، با استناد

۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۱۶؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۲۰۷؛ التهذیب فی المناسک، ج ۲، ص ۴۶؛ کتاب الحج، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. بحر المحیط، ج ۲، ص ۸۶؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۲۷.

۴. المغنی، ج ۳، ص ۴۹۸؛ الانصاف، ج ۳، ص ۴۴۱.

۵. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۶۹؛ المحیط البرهانی، ج ۲، ص ۴۶۷.

◀ **ویژگی های حج تمتع:** بر اساس منابع فقهی، حج تمتع در مقایسه با حج قران و حج افراد دارای ویژگی هایی است، از جمله:

▼ **پیوند استوار حج با عمره:** در تمتع، ارتباط عمره و حج به گونه ای است که انجام دادن یکی از آن دو به تنهایی موضوع وجوب و حتی جواز نیست و حصول استطاعت به یکی از آن دو، وجوب حج را در پی ندارد. بر خلاف قران و افراد که با تحقق استطاعت به هر یک از حج یا عمره در یک سال، انجام دادن همان مناسک واجب است؛ به تعبیر دیگر، در قران و افراد، بر خلاف تمتع، حج و عمره قابل انفکاک از یکدیگرند.^۱

▼ **لزوم مقدم داشتن عمره بر حج:** به نظر مشهور و حتی اجماعی فقیهان امامی، در تمتع باید عمره پیش از حج انجام شود، ولی در قران و افراد باید حج را بر عمره مقدم داشت.^۲ بنا بر این ورود به مکه پیش از احرام حج بر حج گزار در حج تمتع واجب است؛ بر خلاف حج گزار در حج قران و افراد که لازم نیست پیش از طواف و سعی که از آخرین مناسک حج به شمار می رود، وارد مکه شوند.^۳

▼ **لزوم ادای عمره تمتع در ماه های حج:** از شرایط تحقق حج تمتع آن است که عمره آن در ماه های حج، گزارده شود. برخلاف عمره در قران و افراد؛ هر چند به نظر برخی فقها، به جا آوردن عمره قران و افراد (عمره مفرده) پس از اتمام مناسک حج، واجب فوری است.^۴

▼ **ضرورت ادای حج و عمره در یک سال:** حج تمتع و عمره تمتع باید در یک سال انجام شوند. اما در حج قران و افراد، بنا بر قول مشهور، ادای حج و عمره در یک سال شرط نیست.^۵

▼ **مواقبت احرام:** میقات حج تمتع، مکه است؛ اما میقات در قران و افراد، یکی از میقات های پنج گانه یا منزل حج گزار است. میقات عمره تمتع برای همه، یکی از میقات های پنج گانه یا مکانی است که در حکم میقات است؛ ولی در عمره قران و افراد، میقات اهل حرم ادنی الحل، و میقات دیگران (اهل حل) یکی از میقات های پنج گانه یا منزل عمره گزار است.^۶

(← ادنی الحل، اهل حرم، اهل حل، میقات)

۴. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۵.

۵. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۵-۷۶؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۶. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۷-۷۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۱. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۵؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۵؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۸۱.

برخلاف حج تمتع که به تأخیر انداختن این مناسک در آن (بر حسب اقوال مختلف) حرام یا مکروه است.^۴

▼ **قربانی:** به اتفاق فقیهان، از ویژگی‌های حج تمتع، وجوب قربانی کردن بر تمتع است.^۵ ولی در حج افراد و نیز حج قران - جز در صورت اشعار یا تقلید - قربانی واجب نیست. البته حج قران، بر پایه تعریف بیشتر فقهای اهل سنت، خود مصداق حج تمتع به شمار می‌رود و در نتیجه وجوب قربانی در آن نیز مقرر شده است.^۶

▼ **چگونگی انعقاد احرام:** بنا بر فقه امامی، در تمتع، احرام بستن تنها با تلبیه^۷ صورت می‌گیرد (یعنی ادا کردن ذکر مخصوص). ولی در حج قران، بنا بر قول مشهور، علاوه بر تلبیه با اشعار و تقلید نیز می‌توان محرم شد.^۷

▼ **ادای طواف:** پس از احرام حج تمتع، به جا آوردن طواف مستحب، به نظر برخی امامیان، حرام است. ولی در حج افراد و قران، این کار به اتفاق فقهای امامی، جایز به شمار می‌رود.^۸

▼ **عدول:** بنا بر فقه امامی، عدول از حج

▼ **طواف نساء:** بنا بر فقه امامی، در حج تمتع، برای مجموع حج و عمره بیش از یک طواف نساء واجب نیست؛ بر خلاف قران و افراد که برای هر یک از حج و عمره، طواف نساء به صورت جداگانه لازم است.^۱

▼ **زمان قطع تلبیه:** از دیدگاه فقیهان امامی، زمان قطع تلبیه در عمره تمتع، هنگام مشاهده خانه‌های مکه است. اما در عمره مفرده، اگر احرام گزار برای احرام از مکه بیرون رفته باشد، مستحب است هنگام مشاهده کعبه و در غیر این صورت، هنگام ورود به حرم، تلبیه را قطع کند.^۲

▼ **پیش انداختن و تأخیر برخی مناسک:** برای تمتع مقدم داشتن طواف زیارت و سعی، بر وقوف به عرفات و مشعر، در حال اختیار، جایز نیست؛ برخلاف حج گزار در حج قران و افراد که بنا بر نظر مشهور فقهای امامی، جایز است طواف زیارت و سعی را پیش از وقوف انجام دهد.^۳ همچنین در حج افراد و قران، تأخیر انداختن طواف زیارت، سعی و طواف نساء از ایام تشریق و انجام دادن آن‌ها در طول ذی‌حجه جایز است؛

۴. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۵. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۶. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۲۶؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۹۰.

۷. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۸. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۱. هدایة الامه، ج ۵، ص ۳۴۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ مهذب

الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۶-۳۴۷.

تمتع به حج افراد، در غیر حالت اضطرار، جایز نیست.^۱ ولی در برخی موارد، عدول از حج افراد به تمتع جایز، بلکه مستحب، به شمار رفته است.^۲

▼ **چگونگی تحلل:** نحوه تحلل در حج تمتع با حج قران و افراد تفاوت‌هایی دارد؛ مثلاً به نظر مشهور امامیان، در حج تمتع، تحلل از بوی خوش پس از ادای طواف زیارت و سعی، حاصل می‌شود. اما در حج افراد و قران، با حلق یا تقصیر، کاربرد بوی خوش حلال می‌شود.^۳ (← تحلل)

◀ منابع

اثبات الهداه بن النصوص و المعجزات: محمد بن الحسن الحر العاملی، (م. ۱۰۴۰ق.)، مقدمه سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، بیروت، اعلامی، ۱۴۲۵ق؛ اختلاف الائمة العلماء: یحیی بن محمد الشیبانی (م. ۵۶۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق؛ آراء المراجع فی الحج علی ضوء فتاوی الامام الخمینی فی تحریر الوسیله: علی افتخاری گلپایگانی، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ ارشاد الاذهان الی احکام الایمان: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ق.)، تحقیق فارس الحسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

۱. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۹؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۲. نک: جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۷۱.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ مهذب الاحکام، ج ۱۴،

۱۴۱۰ق؛ ارشاد السالک الی اشرف المسالک: عبدالرحمن بن محمد البغدادی (م. ۷۳۲ق.)، به کوشش ابراهیم حسن، قاهره، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي و شرکاه، بی‌تا؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی الخرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ اشاره السبق الی معرفة الحق: علی بن الحسن الحلبي (قرن ۶ق.)، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق؛ اصباح الشیعه بمصباح الشریعه: قطب‌الدین محمد بن الحسین البیهقی (م. ۶ق.)، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۶ق؛ انشاء علی عقائد الشیعه: جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۱ق؛ الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل: علی بن سلیمان المرادوی (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش محمد حامد فیقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی و سید محمدمهدی موسوی خرسان، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ البحر الرائق (شرح کنز الدقائق): زین‌الدین بن ابراهیم بن نجیم (م. ۹۷۰ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ البحر المحیط: ابوحنیان محمد بن یوسف

حسينى كوه كمرى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق؛ تهذيب الاحكام فى شرح المقتعة للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق)، به كوشش سيد حسن موسوى خراسان و على آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ التهذيب فى مناسك: جواد التبريزى (م.١٤٢٧ق)، قم، دار التفسير، ١٤٢٣ق؛ الجمع بين الصحيحين البخارى و مسلم، محمد بن فتح الازدى (م.٤٨٨ق)، تحقيق على حسين البواب، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٣ق؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام: محمد حسين نجفى (م.١٢٦٦ق)، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا؛ حاشية رد المحتار على الدر المختار: شرح التنوير الابصار فى فقه مذهب الامام ابى حنيفة النعمان: محمد امين بن عابدين (م.١٢٥٢ق)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى: على بن محمد الماوردى (م.٤٥٠ق)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ الحج فى الشريعة الإسلامية الغراء: جعفر السبحانى، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ١٤٢٤ق؛ الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة: يوسف بن احمد البحرانى (م.١١٨٦ق)، تحقيق محمد تقى ايروانى و على آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٣ش؛ الخلاف فى الاحكام: محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق؛ الدر المنثور فى التفسير بالمأثور و هو مختصر تفسير ترجمان القرآن: عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى (٨٤٩-٩١١ق)، بيروت، دار المعرفه، ١٣٦٥ق؛

(م.٧٥٤ق)، به كوشش عادل احمد و ديگران، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ق؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد ابن رشد الاندلسى (م.٥٩٥ق)، به كوشش العطار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ البناء فى شرح الهداياه لمرغينانى: محمود بن احمد البدر العينى (م.٨٥٥ق)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ق؛ التبيان فى تفسير القرآن: محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق)، به كوشش احمد حبيب قصير عاملى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٦٣م؛ تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق)، چاپ سننگى؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندى (م.٩-٥٣٥ق)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ تذكرة الفقهاء: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٤-١٤٢٣ق؛ التفسير الكبير: محمد بن عمر الفخر الرازى (م.٦٠٦ق)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ق؛ تفسير القرطبى (الجامع لاحكام القرآن): محمد بن احمد القرطبى (م.٦٧١ق)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق. خسرو ١٣٦٤ش؛ تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيله: محمد فاضل لنكرانى، قم، مركز فقهى ائمه اطهار؛ التمهيد لما فى الموطا من المعانى و الاسانيد: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (م.٤٦٣ق)، به كوشش مصطفى بن احمد العلوى و محمد عبدالكبير البكرى، مغرب، وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ١٣٨٧ق؛ التنبيه فى الفقه الشافعى: ابراهيم بن على الشيرازى (م.٤٧٦ق)، عالم الكتب؛ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع: مقداد بن عبدالله السيورى، به كوشش عبداللطيف

ذخيرة المعاد في شرح الارشاد: محمدباقر سبزواري (م. ١٠٩٠ ق.)، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٢٧ ق؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ ق.)، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، مكتبة داوري، ١٤١٠ ق؛ رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل: سيد علي طباطبائي (م. ١٢٣١ ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ ق؛ زاد المعاد: محمد باقر المجلسي (١٠٣٧-١١١٠ ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٢٣ ق؛ سنن ابي داود: ابوداود سليمان بن الاشعث (م. ٢٧٥ ق.)، به كوشش سعيد اللحام، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ ق؛ السنن الكبرى: احمد بن الحسين البيهقي (م. ٤٥٨ ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ ق؛ سنن النسائي: احمد بن علي النسائي (٢١٥-٣٠٣ ق.)، تحقيق صدقي جميل العطار، بيروت، دار الفكر، ١٣٤٨ ق؛ شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام: جعفر بن حسن محقق حلي (٦٠٢-٦٧٦ ق.)، به كوشش عبدالحسين محمد علي بقال، قم، انتشارات اسماعيليان، ١٤٠٨ ق؛ الشرح الكبير: احمد بن محمد الدردير (م. ١٢٠١ ق.)، مصر، دار احياء الكتب العربيه؛ الشرح الكبير: عبدالرحمن بن قدامه (م. ٨٢٢ ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ شرح نبراس الهدى، هادي السبزواري (م. ١٢٨٩ ق.)، قم، بيدار، ١٤٢١ ق؛ الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربيه): اسماعيل بن حماد الجوهري (م. ٣٩٣ ق.)، به كوشش احمد عبدالغفور العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ ق؛ صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل البخاري (م. ٢٥٦ ق.)، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ ق؛ صحيح مسلم

بشرح النووي (المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج): يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ ق؛ صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابوري (٢٠٦-٢٦١ ق.)، تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٩ ق؛ علل الشرائع و الاحكام: محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ ق.)، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ ق؛ عمدة القاري: محمود بن احمد البدراليعني (م. ٨٥٥ ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ الفتاوى الهندية في مذهب الامام الاعظم ابي حنيفه النعمان: گروهی از علما زير نظر نظام الدين بلخي، بيروت، دار الفكر، ١٣١٠ ق؛ فتح الباري شرح صحيح الامام ابي عبدالله محمد بن اسماعيل البخاري: ابن حجر العسقلاني (٧٧٣-٨٥٢ ق.)، شرح عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين خطيب، بيروت، دار المعرفه، بی تا؛ فتح العزيز: عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني (م. ٦٢٣ ق.)، دار الفكر؛ فقه الرضا: علي بن بابويه (م. ٣٢٩ ق.)، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع.)، ١٤٠٦ ق؛ الكافي في فقه اهل المدينة: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (٣٦٨-٤٦٣ ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ ق؛ الكافي: محمد بن يعقوب كليني (م. ٣٢٩ ق.)، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ ش؛ كتاب الحج: سيد حسين طباطبائي قمی، قم، چاپخانه باقری، ١٤١٥ ق؛ كشف الرموز: حسن بن ابي طالب الأبي (م. ٦٩٠ ق.)، به كوشش اشتهاودي و يزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٨ ق؛ كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه

١٤٠٤ق؛ المعتمد في شرح المناسك: (كتاب الحج: محاضرات الخويي): به كوشش محمدرضا موسوى خلخالي، قم، انتشارات دار العلم/ مؤسسه احياء آثار الامام الخويي، ١٤١٠ق؛ مغني المحتاج الي معرفة معاني الفاظ المنهاج: محمد بن احمد الشرييني (م.٩٧٧ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧٧ق؛ المغني: عبدالله بن قدامه (م.٦٢٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية؛ مفاتيح الشرائع: محمد بن شاه مرتضى فيض كاشاني، (١٠٠٦-١٠٩١ق.)، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشي نجفي، بي تا؛ المنقح: محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، قم، انتشارات مؤسسة الامام الهادي، ١٤١٥ق؛ من لا يحضره الفقيه: محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، تحقيق و تصحيح علي أكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٤ق؛ مهذب الاحكام في بيان الحلال و الحرام: سيد عبدالاعلى السبزواري (١٤١٤ق.)، قم، مؤسسة المنار، ١٤١٣ق؛ المؤلف من المختلف بين ائمة السلف: الفضل بن الحسن الطبرسي (٤٦٨-٥٤٨ق.)، به كوشش گروهی از استادان، مشهد، انتشارات بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، ١٤١٠ق؛ الموطأ: مالك بن انس (م.١٧٩ق.)، به كوشش محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٦ق؛ النهاية في غريب الحديث و الاثر: ابن اثير (م.٦٠٦ق.)، به كوشش طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطنحاي، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤ش؛ نهج الحق و كشف الصدق: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، به كوشش عين الله حسني ارموي، قم، هجرت، ١٤٠٧ق؛ هداية الامة الي احكام الائمه: محمد بن الحسن الحر العاملي،

الغراء: جعفر بن خضر كاشف الغطاء، تحقيق التبريزيان و ديگران، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٢ق؛ كنز العمال: المتقى الهندي (م.٩٧٥ق.)، به كوشش السقاء، بيروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ المبسوط: محمد بن احمد بن سهل السرخسي (م.٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد: علي بن ابي بكر الهيتمي (م.٨٠٧ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٢ق؛ مجموع الفتاوى ابن تيميه: احمد بن عبدالحليم ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، قاهره، مكتبة ابن تيميه، بي تا؛ المجموع شرح المهذب: يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ المحلى بالآثار: علي بن احمد بن حزم (٣٨٤-٤٥٦ق.)، به كوشش احمد شاكر، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق؛ المحيط البرهاني في فقه النعماني: برهان الدين محمود بن احمد الحنفي (م.١٠١٦ق.)، به كوشش عبدالكريم الجندي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق؛ مستمسك العروة الوثقى: سيد محسن حكيم (م.١٣٩٠ق.)، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق؛ مستند الشيعة في احكام الشريعة: احمد بن محمد مهدي التراقي (١١٨٥-١٢٤٥ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، ١٤١٥ق؛ مسند الامام احمد بن حنبل: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، بيروت، دار الصادر، بي تا؛ معالم المدرستين، مرتضى العسكري (م.١٣٨٦ش.)، بيروت، النعمان، ١٤١٠ق؛ المعتبر في شرح المختصر: جعفر بن حسن محقق حلي (٦٠٢-٦٧٦ق.)، قم، انتشارات سيد الشهداء، ١٣٦٤ش؛ معتمد العروة الوثقى: محاضرات الخويي (١٣١٧-١٤١٣ق.)، به كوشش رضا خلخالي، قم، انتشارات مدرسه دار العلم،

(۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

حمیدرضا خراسانی



حجة الاسلام: حج واجب بر هر مسلمان

مستطیع

حجة الاسلام حجی است که بر هر فرد، بر اساس فرمان مستقیم و ابتدایی اسلام، با شرایطی، تنها یکبار در طول عمر واجب می‌شود.^۱ بر این اساس، ممکن است حجة الاسلام، برای مکلفی، حج تمتع* و برای دیگری، حج افراد* یا حج قران* (از تقسیمات دیگر حج) باشد.

حجة الاسلام، در مقابل حج نذری و مانند آن است که با نذر و مانند آن بر مکلف واجب می‌شود. این اصطلاح در کلام فقیهان شیعه^۲ و سنی^۳ نیز به همین معنا به کار رفته

۱. السرائر، ج ۱، ص ۵۰۶-۵۰۷؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۹۷؛

المجموع، ج ۷، ص ۷-۹.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲۹، ۴۳۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۷۷.

است. ریشه این کاربرد را، علاوه بر روایات متعدد شیعه^۴ و سنی^۵، روایت مورد اتفاق هر دو مذهب می‌دانند که حج را یکی از ارکان و پایه‌های اسلام دانسته است.^۶

فقیهان شیعه^۷ و اهل سنت^۸، علاوه بر شرایط عمومی تکلیف، یعنی عقل، قدرت، بلوغ، شرط استطاعت* خاص حج را برای وجوب حجة الاسلام لازم می‌دانند. استطاعت حج، خود، به چهار عنصر مالی، امنیتی، بدنی و زمانی تقسیم می‌شود که در مورد هر کدام، به تفصیل، بحث و بررسی شده است. شایان ذکر است که به دست آوردن استطاعت حج واجب نیست. بر این اساس اگر کسی بدون داشتن هر کدام از این شرط‌ها به حج برود، حجی که انجام داده، حجة الاسلام نبوده و در صورتی که بعدها این شرایط محقق شود، نمی‌تواند به انجام آن بسنده نماید.^۹

۳. الام، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۲.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۸؛ الامالی، ص ۱۲۴.

۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۳۹.

۶. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۳، ص ۲۴۲.

۷. السرائر، ج ۱، ص ۵۰۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۹.

۸. البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۴۶-۵۴۹؛ المبسوط فی فقه الامامیه،

ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۲.

۹. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۷،

ص ۲۴۸.

عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

محمدسعید نجاتی



حجة البلاغ ← حجة الوداع

حجة المنصور: سفرنامه حج، نوشته یعقوب

میرزای تبریزی

این اثر از سفرنامه‌های عهد ناصرالدین شاه قاجار است که در سال ۱۲۸۵ق. / ۱۲۴۷ش. از راه عثمانی انجام پذیرفته و اطلاعات مفصلی از این راه و منازل و توقفگاه‌های آن ارائه کرده است. نویسنده، همه منازل میان راه را برشمرده و بی‌کم و کاست معرفی کرده و از این رو، سفرنامه‌ای پربرگ فراهم آورده است. معرفی وسایل، تجهیزات و نفرات، همراه محمل شامی و آداب و رسوم که در آن رعایت می‌شده، بر اهمیت سفرنامه، می‌افزاید. بخشی از مطالب سفرنامه برای آشنایی با وضعیت سفر به حجاز در فصل بارندگی و مشکلاتی که باران برای حجاج پدید می‌آورده، مناسب است. همچنین

← منابع

الام: محمد بن ادريس الشافعي (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۳ق؛ الامالی: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، تصحیح محققان بنیاد بعثت، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق؛ البحر الرائق شرح كنز الدقائق: زين الدين ابن نجيم الحنفي (م. ۹۷۰ق.)، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام: محمد حسین نجفی (۱۲۰۰-۱۲۶۶ق.)، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى: محمد بن احمد بن ادريس (م. ۵۹۸ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ صحیح البخاری: محمد بن اسماعیل البخاری (م. ۲۵۶ق.)، به کوشش عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ الصحیح: مسلم بن الحجاج (م. ۲۶۱ق.)، بیروت، دار الفكر؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام: جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق؛ قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ المبسوط: محمد بن احمد السرخسی (م. ۴۸۳ق.)، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق؛ المجموع شرح المهدب: یحیی بن شرف النووی (۶۳۱-۶۷۶ق.)، بیروت، دار الفكر؛ المعجم الكبير: سلیمان بن احمد الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰ق.)، به کوشش حمدی

در این سفرنامه، درباره اغوات یا خادمان خواجه مسجدالنبی و کیفیت سیما و لباس و رفتار آنان با زائران و حج گزاران اطلاعاتی سودمند آمده است.

شرح حال و آثار یعقوب میرزا، نویسنده سفرنامه، در تذکره‌ها و شرح حال نگاری‌ها نیامده است؛ اما از اشارات و عبارات سفرنامه و یادداشت‌ها، حاشیه‌ها و تقریظ‌های پایان آن می‌توان اطلاعاتی درباره او کسب کرد. بنا بر تصریح خود نویسنده و یادداشتی از پسرش و برخی یادداشت‌های دیگر در پایان (برای نمونه: ص ۵۳۹) و حواشی سفرنامه (نک: ص ۴۶۲، پاورقی) از شاهزادگان قاجار مقیم تبریز و نام او، یعقوب، و تخلصش در شعر، منصور بوده که در عنوان سفرنامه و نیز در جای جای سفرنامه بدان اشاره شده است. پسرش یوسف، در یادداشتی تاریخ وفات او را ۱۳۲۷ق. نوشته است. (ص ۲۰۰، مقدمه مصحح)

یعقوب میرزا، در سفر حج، همراهانی از خاندان قاجار مقیم تبریز با خود داشته؛ از جمله خواهر مؤیدالدوله و نیز فرزندش محمدطاهر میرزا که از او با عنوان «امیرزاده» یاد کرده است. (برای نمونه رک: ص ۴۰۷) از برخی تعبیر و وقایع سفرنامه بر می‌آید که یعقوب میرزا، در این سفر، تحت امر امیرزاده بوده (برای نمونه رک: ص ۳۹۶) و مسئولیت

امور تدارکاتی و اجرایی سفر او و همراهان را بر عهده داشته است. (ص ۳۹۲)

از شخصی دیگر، با لقب «صدرالدوله»، در چند جای سفرنامه یاد شده که برادر یعقوب میرزا بوده است. (ص ۲۰۲، مقدمه مصحح) نسبت نویسنده و همراهان به خاندان سلطنتی، باعث شده است تا در برخی شهرهای مهم میان راه، مانند قاهره، با استقبال کنسول ایران مواجه شوند. (ص ۴۹۱)

سفرنامه به صورت یادداشت‌های روزانه نوشته شده و یعقوب میرزا کوشیده است برای هر روز گزارشی بازنویسد؛ اما در مکه، بدین دلیل که نیازمند تمرکز بر ادای مناسک حج بوده، ثبت وقایع را به پس از مناسک واگذاشته است. (ص ۴۴۵)

نثر یعقوب میرزا بدون تکلف و بیان او از بسیاری وقایع و توصیف‌هایش از افراد و اماکن و منازل میان راه همراه، طنز است و نشان از روحیه طنزپرداز او دارد. گویی کوشیده است با نگاه طنزآمیز به سختی‌های سفر، از تلخی آن‌ها بکاهد. (برای نمونه: ص ۲۶۴)

سفرنامه به پنج فصل، با پنج عنوان، تقسیم شده که به ظاهر، این فصل‌بندی از مصحح سفرنامه است: از تبریز تا استانبول (ص ۲۳۰-۳۰۹)؛ از استانبول تا شام (ص ۳۱۰-۳۵۰)؛ از

سفر بوده که بر شتر و کجاوه سوار شده است.
(ر. ک: ص ۳۷۵)

سفر حج از تبریز آغاز شده و نویسنده از راه عثمانی به حجاز رفته است. (ص ۲۲۹، ۲۳۲) سفر او به کشورهای شمال و شمال غرب ایران و مشاهده وضعیت عمرانی و اجتماعی متفاوت و به نسبت پیشرفته تر آن‌ها تأسف او را نسبت به وضعیت ایران برانگیخته است. (ص ۲۷۴) علاقه یعقوب میرزا به عیش و نوش و حساسیتش به زیبایی و مواجهه اش با اقوامی مانند روس، ارمنی و ترک، باعث حسرتش شده؛ به گونه‌ای که گذر از راه عثمانی را به صلاح حجاج ندانسته است. از این رو مطالب قابل توجهی از سفرنامه، به وصف بی‌پرده زیبارویان و زشتی یا زیبایی مردمان میان راه اختصاص یافته که گاه مطالبی زننده نیز در آن‌ها یافت می‌شود. (برای نمونه: ص ۲۶۹، ۲۸۸)

برخی از مهم‌ترین شهرها و مناطقی که یعقوب میرزا پس از تبریز دیده است، عبارتند از: مرند، نخجوان، ایروان، تفلیس، باتوم، طرابوزان، استانبول، ازمیر، قبرس، بیروت و دمشق. او در بازگشت از مکه، از شهرهای جدّه، بندر سوئز، قاهره، اسکندریه، استامبول، مولمون، سورن، تفلیس، ایروان، نخجوان و مرند گذشته است.

شام تا حرمین (ص ۳۵۱-۴۳۵)؛ در حرمین شریفین (ص ۴۳۶-۴۷۰)؛ بازگشت به ایران. (ص ۴۷۱-۵۳۸)

چهار صفحه پایانی سفرنامه با عنوان «چند یادداشت در پایان نسخه» به ذکر یادداشت‌ها و حواشی نزدیکان و دوستان یعقوب میرزا درباره سفرنامه اختصاص یافته است.

اطلاعات مفصلی از شهرهای میان راه و وضعیت اقلیمی، عمرانی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در سفرنامه ثبت شده است. تصویرگری و توصیف‌های یعقوب میرزا از اماکن و آثار مانند آنچه درباره منا نوشته است (ص ۴۶۲-۴۶۳)، زنده و محسوس است؛ به گونه‌ای که غالباً تصور روشنی از آن در ذهن خواننده پدید می‌آید. او از برخی اماکن، مانند مسجدالحرام، مسجد ایاصوفیه (ص ۳۱۸، ۴۵۹) و اهرام مصر نقشه‌های گویایی کشیده که در سفرنامه‌های فارسی حج تازگی دارد. تصاویری از اشیاء مانند حجرالاسود، چراغ گاز، وسایل نقلیه مانند کشتی و خطوط راه آهن در ایستگاه‌های قطار، راه‌ها، حمام‌ها و ساختمان‌ها نیز در سفرنامه به چشم می‌خورد.

سفر یعقوب میرزا از طریق خشکی و دریا بوده و او از وسایلی مانند درشکه، کشتی و قطار استفاده و بخشی از راه را نیز با چارپایانی مانند شتر طی کرده و گویا نخستین بار در این

منازل یا توقفگاه‌های شام و حجاز که نویسنده طی کرده، یک به یک در سفرنامه برشمرده شده و اطلاعات مفصلی درباره برخی از آن‌ها آمده است. یعقوب میرزا در دمشق، همراه محمل شامی، به مدینه و سپس به مکه رفته است. سربازان و حج‌گزاران بسیاری محمل شامی، را همراهی کرده‌اند. محمل شامی سازماندهی خاصی داشته و هر کاروانی که با آن همراه می‌شده، در جایی تعیین شده قرار می‌گرفته است. (ص ۴۲۲)

یعقوب میرزا شکل ستون‌های پنج‌گانه کاروان و نحوه حرکت آن‌ها را در سفرنامه رسم کرده است. (ص ۳۸۴) محمل و کاروان‌های همراه، یک فرسنگ و نیم طول داشته و با پنج ستون کنار هم حرکت می‌کرده و میان ستون‌ها که به گفته نویسنده، مانند کوجه بوده، پیادگان و دستفروشان می‌آمده‌اند. (ص ۳۸۸) فانوس‌ها و مشعل‌ها که کاروان‌های محمل شامی در شب روشن می‌کرده‌اند، منظره زیبایی به صحرا می‌بخشیده است. (۳۹۳-۳۹۴، ۳۹۶) گروهی از اعراب بومی با شتران تندرو جمّازه، برای امور امنیتی و نظامی، در استخدام کاروان بوده‌اند. (ص ۳۸۷، ۴۷۱) بخشی از مطالب سفرنامه به جزئیات و اطلاعاتی از قبیل تقسیم کار و معرفی خدمه و کارکنان محمل اختصاص یافته است. (ص ۳۷۹-۳۸۰)

یعقوب میرزا بیست و دوم ذی‌قعدة ۱۲۸۵ق. به مدینه رسیده و نخستین گزارش‌های او از مدینه به رفتار خشونت‌آمیز و آزارهای مردم شهر اختصاص دارد. به گفته او، مردم شهر که به پیشواز محمل شامی آمده‌اند، رسم داشته‌اند که حجاج شیعه را سنگباران کنند و گمان می‌کرده‌اند با این کار از خدا حاجت خواهند گرفت. (ص ۴۳۷-۴۳۸)

بدرفتاری مردم مدینه، به ویژه خادمان اماکن مذهبی این شهر، در چند جای دیگر سفرنامه گزارش شده است. (برای نمونه: ص ۴۴۳، ۴۶۹)

اغوات یا خادمان خواجه مسجدالنبی دشمنی آشکاری با عجم داشته‌اند و به هر بهانه‌ای آنان را زیر کتک می‌گرفته و حتی از کشتن آنان باکی نداشته‌اند. (ص ۴۴۲-۴۴۳)

یعقوب میرزا معتقد است سبب این آزارها، علاقه زائران شیعه به زیارت بقیع است؛ با این همه، آنان از زیارت بقیع چشم نمی‌پوشند و بلکه از روی غیرت، دفعات زیارت خود را بیشتر می‌کنند. (ص ۴۴۱) بیرون کردن زائران شیعه و منع زیارت و حتی ضرب و شتم و اتهام کفر به آنان، توسط خادمان، در سفرنامه‌های دیگری نیز گزارش شده است.^۱

۱. پنجاه سفرنامه، ج ۱، ص ۵۶۵، «سفرنامه منظوم مکه، میرزا جلابر».

در مدینه و پیرامون آن، زیارتگاه‌های بسیاری وجود داشته، اما چون محمل شامی تنها سه روز در مدینه می‌مانده و در حومه مدینه امنیت کافی وجود نداشته، حج‌گزاران فرصت زیارت همه آن‌ها را نیافته‌اند. (ص ۴۴۲) نامنی اطراف مدینه در سفرنامه‌های دیگر نیز همواره گزارش شده است.^۱

نقشه‌ای از بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جای مقبره، منبر و محراب آن حضرت، از مطالب بخش مدینه است. (ص ۴۴۳) یعقوب میرزا پس از توصیف مسجدالحرام، محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام را در یکی از سه جا دانسته است: یکی در بقیع، دیگری در ضریح مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری که علامتی ندارد و زائران با تقیه آن را زیارت می‌کرده‌اند، جایی میان منبر و محراب مسجد است. (ص ۴۴۰) به گفته او، بارگاه چهار امام معصوم (ع) در بقیع، گنبدی سفید از گچ و آجر دارد.^۲ ضریحی از چوب میان بارگاه است که دو صندوق میان آن جای گرفته: یکی بر مزار عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری بر مزار امامان. (ص ۴۴۱) در بارگاه امامان، خادمان برای زیارت از زائران پول می‌گرفته و آنان را

۱. نک: پنجاه سفرنامه، ج ۸، ص ۴۷، «سفرنامه مکه، منشی‌زاده».

۲. پنجاه سفرنامه، ج ۷، ص ۹۹، «سفرنامه مکه، سکینه سلطان (وقار الدوله)».

آزار می‌داده‌اند. (ص ۴۴۱) در سفرنامه اطلاعات چندانی از شهر مکه گزارش نشده، جز برخی مطالب درباره موقعیت آن میان کوه‌ها و این که ساختمان‌های شهر چند طبقه‌اند. (ص ۴۶۱) مسجدالحرام و اماکن پیرامون آن گزارش‌های بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند.

نویسنده نقشه دقیقی از مسجد را ضمیمه گزارش‌های خود کرده است. (ص ۴۵۹) ارتفاع کعبه، فاصله ارکان آن از یکدیگر و وصف حجرالاسود، از مطالب این بخش است. او به بهانه برشمردن مقامات چهارگانه مذاهب اهل سنت پیرامون کعبه، به عدم اختصاص جایی به شیعه اعتراض کرده است. (ص ۴۶۰)

به گفته نویسنده، منا، خود، شهری است؛ ولی بدون سکنه و تنها حجاج، سالی شش روز، از هفتم تا سیزدهم ذی‌حجه در آن ساکن می‌شوند. ساختمان‌ها و نیز بازار خوبی مانند مکه دارد و باید آن را شهر نامید نه کوه. (ص ۴۶۳)

بر فراز کوه عرفات مسجد کوچکی بوده که اهل سنت به زیارتش می‌رفته‌اند. (ص ۴۶۴) محل قربانی در منا که نویسنده آن را «قصابخانه» خوانده، جایی مانند خندق بوده که گوسفندان را ذبح کرده و در آن می‌انداخته و دفن می‌کرده‌اند. (ص ۴۶۵)

یعقوب میرزا، در سفر بازگشت، به جده

شناخته شده است که رسول جعفریان، بر اساس آن، سفرنامه را تصحیح و همراه مقدمه‌ای ۲۸ صفحه‌ای در مجموعه پنجاه سفرنامه حج قاجاری، در نشر علم تهران، چاپ کرده است.^۱ نسخه چاپی با مقدمه مصحح، ۴۱۲ صفحه وزیری دارد.

منابع

پنجاه سفرنامه حج قاجاری: به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ش.
ابراهیم احمدیان



حجۃ الوداع: تنها حج پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت

حجۃ الوداع، تنها حج گزارشی عمومی مسلمانان به همراه پیامبر خدا ﷺ در سال دهم هجری بود که طی آن، رسول خدا بسیاری از احکام و تعلیمات اسلام، از جمله احکام حج و ولایت امام علی علیه السلام را برای جمع بی شماری که آن حضرت را همراهی می کردند، تشریح فرمود. حجۃ الاسلام، حجۃ البلاغ، حجۃ الکمال

رفته و بدین مناسبت گزارشی از این شهر به دست داده است. جده، بندری فعال و مهم بوده و در اسکله بندر کشتی‌ها از کشورهای مختلف، از جمله ایران و هندوستان دیده می شده است. (ص ۴۷۳) ازدحام مسافران باعث شده است تا نویسنده به سختی موفق به تهیه بلیت کشتی گردد و در کشتی، با ازدحام جمعیت و نبود جای کافی، مواجه شود. (ص ۴۷۶-۴۷۹) مسافران، پیش از ورود به سوئز، به اجبار به عین موسی، در دو فرسنگی این بندر، منتقل شده و چند روز در قرنطینه به سر برده‌اند و این مدت بر آنان سخت گذشته است. (ص ۴۸۰-۴۸۲) یعقوب میرزا و همراهان، پس از ادای مناسک حج، تصمیم داشته‌اند برای دیدن مصر به این منطقه بروند؛ اما در بندر سوئز با ممانعت مأموران حکومت مواجه می شوند. حکومت عثمانی، در آن سال، سفر حجاج را به مصر ممنوع، و حکم کرده بوده که آنان را از بندر سوئز یکسر به استامبول منتقل کنند. با این حال، یکی از همراهان یعقوب میرزا، به واسطه کنسولگری ایران در قاهره، اجازه سفر آنان را به قاهره می گیرد و امکان سفر آنان به قاهره نیز فراهم می شود. (ص ۴۸۵)

از این سفرنامه تاکنون تنها یک نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱. پنجاه سفرنامه، ج ۲، ص ۱۹۹-۵۴۲.

۲. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۹؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۱؛ تاریخ

البعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۹.

نامگذاری به حجة البلاغ را تبلیغ احکام دین به صورت قولی و عملی در این حج دانسته‌اند.^۶ این واقعه از اهمیت سیاسی - فرهنگی بسیاری برخوردار است. از آن روی که پیامبر ﷺ در جریان این حج، آداب و احکام حج را در اسلام ابلاغ کرده و در فرصت های پیش آمده به طرح بسیاری از قوانین مهم اسلام، از جمله ولایت اهل بیتش پرداخت؛ به همین دلیل بود که این حادثه، بازتابی عظیم در لایه‌های سنت نبوی یافت که در دانش‌هایی چون حدیث، سیره، تاریخ و فقه امتداد دارد؛^۷ چنان که سال دهم، در تاریخ اسلام، به نام حجة الوداع، خوانده شد^۸ و باب خاصی به همین نام، افزون بر کتب سیره و تاریخ، در کتاب‌های حدیثی اختصاص یافت^۹ و بسیاری از آداب و مناسک حج، با استناد به همین واقعه، در فقه تدوین شد. بسیاری از وقایع حجة الوداع، به نقل

و حجة التمام نام‌های دیگر آن است.^۱ از آن جهت حجة الوداع نامیده شد که در آن، پیامبر ﷺ با یاران و حاضران وداع کرد^۲ و با اشاره، آن را آخرین حج خود خواند.^۳ حجة الاسلام از آن روی خوانده شد که تنها حجی است که پیامبر اسلام ﷺ، در دوره حاکمیت اسلام، انجام داد^۴ و به عنوان نمونه اعلای این عبادت، در ادبیات دینی، شناخته شد. نام حجة البلاغ نیز، به تناسب نازل شدن آیه ۶۷ سوره مائده/۵، در این سفر است. در این آیه خداوند متعال فرمان ابلاغ و رساندن پیامی مهم را به پیامبر ﷺ می‌دهد؛ پیامی که نرساندن آن، به معنای نفی فرستادگی و تباهی همه زحمات پیامبر ﷺ در دوره رسالت است: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». تناسب نام اکمال و اتمام نیز می‌تواند آیه سه از سوره مائده باشد که در بازگشت از این سفر نازل شد و کمال دین و تمام نعمت الهی را اعلام کرد.^۵ اهل سنت، دلیل

۱. السنة و الأدب، ج ۱، ص ۳۱؛ سیدنا محمد، ج ۲، ص ۳۲.
 ۲. نک: السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۰۶؛ شرح الزرقانی علی المواهب، ج ۴، ص ۱۴۲.
 ۳. حجة الوداع، دانشنامه بزرگ اسلامی؛ حجة الوداع كما رواها اهل البيت، ص ۸.
 ۴. نک: المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۵؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۴؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۱۸.
 ۵. نک: صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۵؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۷۸.

۱. اخبار مکه، الارزقی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۸۳؛ الاکتفاء، ج ۲، ص ۳۰؛ مستعذب الإخبار، الفاسی، ص ۳۰۹.
 ۲. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۰؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۱۰۹.
 ۳. الکافی، ج ۷، ص ۲۷۵؛ شرف المصطفى، ج ۳، ص ۱۰۰؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۱۵.
 ۴. شرح الزرقانی علی المواهب، ج ۴، ص ۱۴۲.
 ۵. شرح الزرقانی علی المواهب، ج ۴، ص ۱۴۲؛ الغدير فی الكتاب و

امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری در منابع اولیه شیعه، مانند کافی و تهذیب الاحکام و در منابع مهم اهل سنت، مانند صحیح مسلم، المصنّف ابن ابی شیبیه، سنن دارمی، سنن ابوداؤد، سنن ابن ماجه، سنن بیهقی و مسند احمد بن حنبل باقی مانده است.^۱

بر پایه روایتی از امام باقر علیه السلام، تا سال دهم هجری، تمام احکام و تعلیمات دین، به جز حج و ولایت، نازل شده بود. در این سال پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت یافت تا برای تکمیل تعلیم دین خود و رساندن این دو واجب الهی اعلام کند تا هر کسی که توانایی پیمودن راه دارد، برای فرا گرفتن حج و تعلیم دین، در حج آن سال شرکت کند و جارچیان به تمام اهل مدینه و آبادی های پیرامون آن و قبایل عرب بادیه نشین اطلاع دادند که رسول خدا قصد حج دارند.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال های قبل در مدینه، بدون این که به حج بروند یا حلق و تقصیر کنند، در روز عید قربان، قربانی می کردند.^۳ با توجه به توسعه اسلام در تمام شبه جزیره عربستان، وجود نومسلمانانی که نسبت به

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دینش کنجکاو و علاقه مند بودند و اهمیت حج در فرهنگ مردم شبه جزیره، جمعیت بسیاری جمع شدند.^۴ بنا بر برخی روایات، این جمعیت بیش از ۷۰ هزار نفر از اهل مدینه و عرب های بادیه نشین و اطراف بود؛^۵ به گونه ای که صدای تلبیه، میان مدینه و مکه، پیوسته شنیده می شد.^۶ و هنگام تلبیه پیامبر صلی الله علیه و آله سراسر بیابان تا چشم کار می کرد حج گزار دیده می شد.^۷ در منابع دیگر، تعداد حجاج در این سفر، بین ۹۰ تا ۱۲۰ هزار نفر ذکر شده است^۸ که این تعداد، با توجه به جمعیتی که برای شبه جزیره در آن روزگار تخمین زده می شود^۹ و با توجه به تعداد سی هزار نفر مرد جنگی که علی رغم شرایط دشوار خشکسالی و بیم از روبه رو شدن با امپراتوری روم در غزوه تبوک به سال نهم هجرت شرکت کردند^{۱۰} و^{۱۱} دور از ذهن

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۸.

۵. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۸۹؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۵۶.

۶. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۱؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۸۹.

۷. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۲؛

سنن الکبری، بیهقی، ج ۱، ص ۷.

۸. تذکرة الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۳۷؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۴۹.

۹. اطلس تاریخی کشورهای جهان، ص ۴۵.

۱۰. المغازی، ج ۳، ص ۹۹۶؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۵؛

عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۵۶.

۱. حجة الوداع کما رواها اهل البيت، ص ۳۴۵، ۳۶۰.

۲. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۰۱؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۸.

۳. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۸؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۱.

ماه‌های حرام - از جمله ماه‌های حج - با عوض کردن نام ماه حرام با ماه‌های دیگر، در ماه حرام جنگ کرده و در ماه‌هایی که واقعاً ماه حج نبود، حج به جا می‌آوردند، با نامگذاری‌های جدید و مرور زمان، ترتیب ماه‌ها به حال طبیعی خود بر می‌گشت و پیامبر اکرم ﷺ درنگ کردند تا نامگذاری ماه‌های جاهلیت، مطابق ترتیب واقعی ماه‌ها شود و در سال دهم، در ذی‌قعدة واقعی برای حج خارج شدند و در خطبه عرفه به این مطلب اشاره کردند.^۷ بنا بر روایت صحیح معاویة بن عمار، آن حضرت به هنگام ظهر به منطقه ذوالحلیفه، در هشت کیلومتری غرب شهر مدینه^۸، رسید و غسل احرام انجام داد و نماز ظهر را در مسجد شجره خواند.^۹ ایشان به مردم نیز فرمان داد تا ضمن زدودن موهای زائد بدن، برای احرام غسل کرده و لباس‌های دوخته را از تن به در کنند.^{۱۰}

سپس ایشان به نشاندار کردن شتران قربانی خود که ۶۳ شتر بود، پرداخت. مأمور

چراکه برخلاف شرایط دشوار جنگ، در حجة الوداع زنان و کودکان و سالخوردگان و ناتوانان از جهاد نیز می‌توانستند حضور داشته باشند.

شدت اشتیاق مردم به حج به گونه‌ای بود که حتی بیماران نیز دوست داشتند با کاروان پیامبر ﷺ همراه شوند و از آن حضرت چاره می‌خواستند.^۱ همچنین زنان حامله‌ای چون اسماء بنت عمیس، که محمد بن ابوبکر را در ذوالحلیفه به دنیا آورد^۲، آن حضرت را همراهی کردند. پیامبر اکرم ﷺ در روز شنبه ۲۵ ذی‌قعدة، که با توجه به محاسبه تقویم حدوداً اسفند ماه سال دهم شمسی می‌شود، از مدینه به قصد حج خارج شدند.^۳ رسول خدا ﷺ در این سفر همه زنان خود و دخترشان، حضرت فاطمه زهرا^۴ را سوار بر هودج به همراه برد.^۵

باید یادآور شد از آن‌جا که در جاهلیت، بر اساس سنت نسیء، برای امکان جنگ در

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۹۳؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۶۷؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

۳. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۴۴؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۱۸.

۴. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۹؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۵. دلائل النبوه، ج ۵، ص ۴۳۵؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۰.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۱.

۷. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بحرالعلوم، ج ۱، ص ۱۳۲؛

الخصال، ج ۲، ص ۴۶؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸۷.

۸. المعالم الانبیه، ص ۱۰۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۹. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۳۲؛ امتاع

الاسماع، ج ۲، ص ۱۰۲.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۹.

نگهداری از شتران پیامبر ﷺ در حجۃ الوداع، ناجیه بن جندب خزاعی اسلمی بود^۱ که به کمک چند تن از مردان قبیله اش، این وظیفه را انجام می داد. او در سفرهای دیگر نیز این مهم را به عهده داشت.^۲

پیغمبر اکرم ﷺ در حالی که با دو تکه پارچه صُحاری (پنبه یمنی سرخ فام) احرام بسته بود^۳، در بیابان بیداء، حدود دو کیلومتری منطقه شجره، با گفتن جملات تلبیه، محرم شد.^۴ در برخی از روایات، شب ماندن ایشان در منطقه ذوالحلیفه آمده است^۵، اما مورخانی چون واقدی، خبر بیتوته نکردن در ذوالحلیفه را تأیید کرده اند.^۶

ایشان در این حالت سوار بر ناقه قصوای خود بود^۷ و سایه بانی نداشت.^۸ سوار بر جهاز

مدرس و ارزان شتر، قصد خود را خدا و نه خودنمایی و نه شنیدن دیگران دانست.^۹

به نقل منابع شیعه^{۱۰} و اهل سنت^{۱۱}، پیغمبر خدا ﷺ و همراهان آن حضرت، با صدای بلند، این گونه تلبیه می گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ (لبیک)». آنان به فرمان خدا آن قدر این گونه تلبیه را تکرار کردند که پیش از رسیدن به منزلگاه روحاء (در ۸۲ کیلومتری مدینه)^{۱۲} صدایشان گرفت.^{۱۳}

پیامبر اکرم ﷺ، در حالی که منتظر دستور خدا بود، با نیت انجام حج تلبیه گفت و قربانی به همراه برد و از آن جا که این سفر، آخرین حج رسول خدا ﷺ بود، خداوند می خواست با انجام عمره و حج، هر دو عمل را میان امتش باقی بگذارد.^{۱۴}

آن حضرت در حالی که جز برای نماز و استراحت بین راه توقف نمی کرد، فاصله بین مدینه و مکه را از راهی پیمود که با مسیر امروزی و حتی مسیری که در زمان سمهودی

۱. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۳۵؛ ج ۲، ص ۱۳۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲.
 ۲. المغازی، ج ۲، ص ۵۷۲، ۷۳۲؛ المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۷۳؛ البداية و النهایه، ج ۴، ص ۲۳۱.
 ۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۳۹.
 ۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۰؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۱.
 ۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۶۱؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۵، ص ۵۰.
 ۶. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۰.
 ۷. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲۴؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۹۳؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۱۷۷.
 ۸. الکافی، ج ۴، ص ۳۵۰.

۹. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۵۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۵.
 ۱۰. الاصول الستة عشر، ص ۱۴۸؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۳.
 ۱۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۸۰؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۵۹؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۷۸.
 ۱۲. الروض المعطار، ص ۲۷۷.
 ۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۶؛ قس: المصنّف، ج ۴، ص ۴۶۴.
 ۱۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۴.

رسول خدا ﷺ پسر جوانی را که گرفتار حمله‌های صرع گونه و تشنج بود، شفا دادند.^۶ حدیث حج انبیاء در منابع شیعی درباره روحاء آمده است.^۷

۳. مسجد عِرْقُ الطُّبِيَّة: پیامبر اکرم ﷺ، هنگام گذر از این منزلگاه، فرمودند که هفتاد پیامبر ﷺ پیش از ایشان در این مکان نماز گزارند و موسای کلیم، به همراه هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل، از این مکان گذشته و عیسی مسیح نیز، پیش از قیامت کبری، برای انجام حج یا عمره از آن خواهد گذشت.^۸

۴. مسجد المنصرف (الغزاه).

۵. مسجد الروَيْثَة: در این منزلگاه زنی به همراه کودکی نزد آن حضرت آمد و درباره حج کودکان سؤال کرد و آن حضرت آن را صحیح دانست و مایه ثواب و اجر برای مادرش.^۹

۶. مسجد گردنه رکوبه.

۷. مسجد الأثایه.

۸. مسجد العُرْج.

۹. مسجد المُنْبَجِس.

۱۰. مسجد لَحَى جمل: به روایتی پیامبر اکرم ﷺ

(قرن دهم) استفاده می‌شده، متفاوت است. این راه را، راه حج انبیای الهی خوانده‌اند.^۱ روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ درباره حج پیامبران الهی در این مسیر آمده، می‌تواند دلیل این نامگذاری باشد. مسیر حج پیامبر ﷺ بین مدینه و مکه از نزدیکی مسجد غزاه از مسیر حجة الوداع جدا می‌شد و از حی و گردنه هرشاء و سپس جحفه می‌گذشت، در حالی که مسیر قرن دهم در سمت راست این جاده بود که از رابغ و از خیف و صفراء می‌گذرد و بدون گذر از جحفه، در نزدیکی قدید، به این راه می‌رسد.^۲

بعدها در هر کدام از توقفگاه‌های ایشان مسجدی به نام آن منزل ساختند^۳ و نماز خواندن در این مساجد از آداب حج شد. اسامی این مسجدهایی که در این منزلگاه‌ها ساخته شده، از این قرار است:^۴

۱. مسجد شجره در ذوالحلیفه: پیامبر

اکرم ﷺ در این مسجد نماز ظهر خواند^۵ و غسل احرام کرد.

۲. مسجد شرف در روحاء: در این مکان

۱. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۲۲۷؛ تاریخ المدینه، نهروانی، ص ۱۵۲؛

وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۵۹.

۲. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۵۹؛ المعالم الأثیره، ص ۱۷۰.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۱؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۵۹.

۴. تاریخ مکه، ج ۱، ص ۳۱۱.

۵. سنن بیهقی، ج ۵، ص ۴.

۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۷۴؛ سبل الهدی و

الرشاد، ج ۱۰، ص ۲۹؛ امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۶.

۷. علل الشرائع، ص ۴۱۸.

۸. حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰.

۹. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۶.

- در این مکان سرشان را حجامت کردند.^۱
۱۱. مسجد مُدْلِجَةَ تَعْنِین.
 ۱۲. مسجد الرماده.
 ۱۳. مسجد الأبواء.
 ۱۴. مسجد گردنه هَرَشَاء / هرشی.
 ۱۵. مسجد الجُحْفَه.
 ۱۶. مسجد طرف قَدید.
 ۱۷. مسجد حره در نزدیکی گردنه خلیص.
 ۱۸. مسجد خلیص (چشمه‌ای پر آب).
 ۱۹. مسجد بطن مرالظهران.
 ۲۰. مسجد سَرَف.
 ۲۱. مسجد التَّعْنِیم.
 ۲۲. مسجد ذی طُوئی.
 ۲۳. مسجد الصَّفراء.
 ۲۴. مسجد ذات آل.
 ۲۵. مسجد ذفران.
 ۲۶. مسجد البرود.
 ۲۷. مسجد مبروک.^۲

پیامبر اکرم ﷺ در کُرَاع العَمِیم، در ۶۴ کیلومتری مکه^۳، با جمع کسانی برخورد که پیاده به حج آمده بودند و به امید به دست آوردن مرکب سواری یا دعای آن حضرت،

به انتظارش صف بسته بودند. آنان با دیدن پیامبر اکرم ﷺ از خستگی و ناتوانی شکایت کردند و ایشان، ضمن بیان این که مرکب سواری برای آن‌ها ندارند، توصیه کردند تا برای مقابله با خستگی پیاده‌روی کمربندها را محکم و به روی شکم ببندند و تند راه پیمایند تا کسالت و خستگی از آنان دور شود.^۴ این در مورد پیادگانی بود که توانایی پیاده‌روی را داشتند. ایشان کسانی را که به سختی زیاد یا با پای برهنه به حج می‌رفتند، از این کار نهی کرد و فرمود: «خداوند از این پیاده‌روی و پابرهنگی بی‌نیاز است».^۵

پیامبر اکرم ﷺ پس از گذراندن هشت روز در مسیر، در سوم ذی‌حجه به نزدیکی مکه رسید و پیش از گردنه‌های ورودی مکه توقف کرد و شب را در آن‌جا گذراند و صبحگاهان، پس از انجام غسل و هنگام بالا آمدن آفتاب در چهارم ذی‌حجه، از بالای مکه و از گردنه مدنیان، سوار بر ناقه قصباء، وارد مکه شد و به سوی مسجد الحرام پیش رفت تا به باب بنی‌شبه رسید. ایشان با دیدن خانه خدا تکبیر گفته و پس از حمد و ستایش الهی و صلوات

۱. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۷۰؛ المعالم الاثیره، ص ۲۳۵.

۲. وفاء الوفاء، ج ۳، صص ۱۵۹-۱۸۳؛ المغانم المطابه، ص ۲۶۲؛

المعالم الاثیره، ص ۲۶۸؛ بهجة النفوس، ج ۱، ص ۶۳۱

۳. المعالم الاثیره، ص ۲۳۱.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵،

ص ۱۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۲.

۵. الامالی، طوسی، ص ۳۵۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۳.

اصلی اش و (بنا به نقلی به محاذات مکان فعلی و) چسبیده به خانه خدا بود^۵، رفت و نماز طواف را ادا کرد.^۶ پس از نماز طواف پیامبر اکرم ﷺ نزد چاه زمزم آمد و از آب آن نوشید و فرمود: «اگر بر اتم سخت نمی شد، نوشیدن یک یا دو دلو بزرگ از آن را سنت می کردم»^۷ و در دعایی از خداوند به برکت آب زمزم علم نافع، روزی وسیع و درمان هر بیماری و درد را طلبید.^۸ آن گاه نزد حجرالاسود آمد و دوباره آن را استلام نمود و استلام حجر را وداع با کعبه دانست.^۹

سپس با اشاره به آیه ۱۵۸ سوره بقره/۲ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ که از صفا و مروه نام برده، فرمود: «از آن کوه شروع می کنم که خداوند با آن شروع کرد» و به سمت کوه صفا رفت و به اندازه قرائت یک سوره بقره بر صفا دعا کرد.^{۱۰} سپس سواره بر شتر، سعی بین صفا و مروه را انجام

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۳؛ فقیه، ج ۲، ص ۲۴۳؛ علل الشرائع، ص ۴۲۳.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۴۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲۵؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۲۲.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۰؛ علل الشرائع، ص ۴۱۲.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰؛ نک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۴۶.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ المصنّف، ج ۴، ص ۴۱۳.

۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

بر حضرت ابراهیم و استلام حجرالاسود، سواره در هفت دور، خانه خدا را طواف کرد و مردم نیز به همراه ایشان طواف نمودند؛ به روایتی، دلیل سواره طواف کردن ایشان، نمایاندن خود به جمعیت بسیار پیرامون ایشان بود که برای تعلیم حج از آن حضرت، به ایشان چشم دوخته بودند.^۱

دعاهای آن حضرت هنگام گذشتن از رکن یمانی، به یادگار مانده است. ایشان در همان حالت سواره، با چوبدستی خود استلام حجر می کرد و چوبدستی را که به حجر خورده بود، می بوسید.^۲

هرچند در برخی از روایات آمده که ایشان سه دور را به صورت دویدن، در حالی که یکی از شانه هایش را از احرام بیرون گذاشته بود، پیمود.^۳ ولی به نظر می رسد که این روایات، مربوط به عمره القضاء^۴ در سال هشتم بود و شواهدی وجود دارد که این احتمال را تقویت می کند.^۴

ایشان پس از تکمیل طواف به کنار مقام ابراهیم، که در آن زمان طبق روایاتی در مکان

۱. اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹.

۲. سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ فقیه، ج ۲، ص ۴۰۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۱؛ البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۱۵۷.

۴. نک: حجة الوداع كما رواها اهل البيت، ص ۱۰۶.

داد.^۱ پس از انجام این سعی بود که جبرئیل امین نازل شد و فرمان خروج از احرام را برای همه کسانی که بدون همراه داشتن قربانی برای حج محرم شده بودند، آورد. این دستور موجب شد تا پیامبر ﷺ چون به همراه خود قربانی داشتند، نیت حج قرآن نمایند و مسلمانانی که قربانی با خود نداشتند، با عمره تمتع دانستن عملی که تا آن موقع انجام داده بودند، به حج تمتع محرم شوند. اما خود ایشان چون قربانی داشتند، از احرام خارج نشدند.^۲ به نظر می‌رسد ایشان طبق تقسیم‌بندی فعلی حج، حج قرآن انجام دادند؛ هرچند در نوع آن اختلافی وجود دارد.^۳

آن حضرت که با مقاومت و تعجب برخی از صحابه نسبت به این دستور مواجه شدند^۴، فرمودند: «اگر از قبل می‌دانستم چه پیش خواهد آمد، مانند شما عمل می‌کردم (و قربانی نمی‌آوردم) تا مانند شما اکنون از احرام خارج شوم. ولی من قربانی به همراه دارم و

کسی که قربانی دارد، نباید از احرام خارج شود؛ مگر وقتی که قربانی به قربانگاه برسد.^۵ انکار برخی از اصحاب درباره این مسئله به جایی رسید که آن حضرت را خشمگین کرد.^۶

در این فاصله امام علی علیه السلام که در ماه رمضان این سال برای دعوت اهل یمن به اسلام و جمع‌آوری خراج نجران به آن منطقه رفته بود^۷، پس از نامه پیامبر ﷺ که او را به حج از جانب یمن می‌خواند^۸، خود را به مکه رساند و از آن جا که به همراه خود قربانی آورده بود (و بنا بر روایاتی دیگر چون پیامبر ﷺ ایشان را در قربانی خود شریک کرده بود^۹) و نیت حج خود را همان حج پیامبر ﷺ قرار داده بود، مانند پیامبر ﷺ در احرام باقی ماند.^{۱۰} پس از رسیدن افراد تحت امر امام علی علیه السلام به مکه، بسیاری از آنان از سخت‌گیری امام درباره استفاده از بیت‌المال

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲۵.

۶. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۱۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۹۳.

۷. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۳۲؛ الکامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۰؛

البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۲۲۴.

۸. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۱.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۸؛ فقیه، ج ۲، ص ۲۳۷؛ المعجم الکبیر،

طبرانی، ج ۱۱، ص ۸۳.

۱۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۴۰۰؛

الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳.

۱. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ اصل

عاصم بن حمید حناط، ص ۳۲.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۴؛ حجۃ الوداع کما رواها اهل البیت،

ص ۶۵.

۳. صحیح مسلم، نووی، ج ۸، ص ۱۳۵؛ حجۃ الوداع کما رواها اهل

البیت، ص ۶۸.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶؛ الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۴.

خانه‌های اهل مکه خودداری کرد.^۵ ابطح^{*} ناحیه‌ای در شمال مکه، میان دو کوه حجون و جبل نور و متصل به المعلى است و به آن، خیف بنی کنانه و محصب نیز می‌گویند.^۶ عقیل بن ابی طالب، پسر عموی ایشان، پیش از فتح مکه خانه آن حضرت و خانه سایر بنی‌هاشم را که به مدینه هجرت کرده بودند، فروخته بود.^۷ پیغمبر خدا ﷺ بعد از ظهر چهارشنبه که روز هفتم ذی‌حجه بود، برای مردم خطبه خواند^۸ و مناسک حج را به آنان تعلیم داد.^۹

ایشان در روز هشتم ذی‌حجه (یوم الترویة)، هنگام ظهر، به مردم فرمان داد تا غسل کرده و برای حج لیبک گویند و از مکه به سوی منا خارج شده و نمازهای ظهر و عصر آن روز تا نماز صبح روز بعد (عرفه) را در منا به جا آوردند.^{۱۰} پس از بالا آمدن خورشید در روز

۵. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۱؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۱۰.

۶. اخبار مکه، ج ۴، ص ۶۷؛ مراد الإطلاح، ج ۱، ص ۱۷؛ المعالم الاثییره، ص ۱۶؛ التاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۸۸؛ حجة الوداع، ابن حزم، ج ۱، ص ۳۲۶.

۷. اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۵۳؛ اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۷۰.

۸. المغازی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ انساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۷۰.

۹. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۳۲؛ البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۱۶۹؛ إتحاف الوری، ج ۱، ص ۵۷۶.

۱۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۳۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۷۷.

شکایت و بدگویی کردند. حجم این بدگویی‌ها به حدی رسید که پیامبر ﷺ فرمان داد تا میان مردم اعلام کنند (یا خود ضمن یک سخنرانی فرمود) که دست از سرزنش علی علیه السلام بردارید که او در اطاعت فرمان خدا سختگیر است و در دینش مسامحه نمی‌کند. آنان نیز با شنیدن نظر پیامبر ﷺ در مورد رفتار امام ﷺ از این کار دست کشیدند.^۱

پیامبر اکرم ﷺ در این سفر، چنان که رسم قریش بود، رفادت و اطعام حاجیان را به عهده گرفت.^۲ همچنین در این سفر، پیامبر اکرم ﷺ کعبه را با پارچه‌های یمنی پوشاند (الحبرات).^۳ رسول خدا ﷺ فرمان دادند تا به مکیان و مجاوران حرم الهی اعلام شود که از بیستم ذی‌قعدة تا روز بازگشت حاجیان در موسم حج، طواف و استلام حجرالاسود و مقام ابراهیم و صف اول نماز جماعت را به حاجیان واگذارند.^۴

رسول خدا ﷺ روزهای یکشنبه تا چهارشنبه را در حالت احرام در مکه در خیمه‌ای گذراند که در ناحیه ابطح زده بودند و از سکونت در

۱. تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۴۹؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. إتحاف الوری، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۰؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. جامع الاحادیث، ج ۱، ص ۱۲۲؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۵۲؛ حجة الوداع کما رواها اهل البیت، ص ۱۵۴.

نهم ذی‌حجه (عرفه)، پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان از منا به سمت عرفات به راه افتادند و برخلاف سنت جاهلیت، قریش که در مزدلفه توقف می‌کردند، از مزدلفه گذشته و به عرفات رسیدند و کنار مسجد نمره در عرفات، برای آن حضرت خیمه زدند.

ایشان پیش از ظهر روز عرفه، وسط وادی عرفات، برای مردم سخنرانی کردند و برای رساندن صدای خود به جمعیت، از ربیعة بن امیه کمک گرفتند که سخنان آن حضرت را برای حاضرانی که دورتر بودند، تکرار کند.^۱ در این خطبه که نزد برخی به خطبه حجة الوداع معروف است^۲، موضوعاتی چون خلافت دوازده نفر پیشوا از قریش^۳، ضرورت توجه امت به کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ، سفارش به تقوا و تلاش برای رضای خدا، اشاره به نزدیکی وفات خود، تأکید بر حرمت مال و جان و ناموس مسلمانان بر یکدیگر، تأکید بر امانت‌داری، یادآوری حرمت ربا و باطل اعلام کردن رباها و خون‌فداها و عناوین عهد جاهلیت، مگر پرده‌داری و آبرسانی به حجاج، سفارش به مساوات و برادری،

سفارش به حفظ حقوق زنان و خوشرفتاری با آنان، تأکید بر بطلان ارزش‌های جاهلیت و این که ملاک برتری تقواست، یادآوری مسئله دیه و ارث و حرمت انتساب زاده زنا به زناکار بیان شده است.^۴

بنا به روایاتی، در عرفات فرمان الهی مبنی بر نزدیک شدن وفات پیامبر ﷺ و دستور معرفی رسمی علی بن ابی‌طالب (ع) به عنوان وصی و جانشین رسول خدا ﷺ بر سنت دیگر پیغمبران الهی به آن حضرت رسید. اما پیامبر ﷺ که از واکنش تند و ارتداد و بازگشت به جاهلیت قریشیان، با توجه به کینه‌ای که از امام علی (ع) داشتند، نگران بود، از خداوند ایمنی از این خطرات را خواست و منتظر تأیید الهی نشست.^۵ رسول خدا ﷺ نماز ظهر و عصر را با هم به جا آوردند و تا غروب آفتاب و پنهان شدن قرص خورشید، رو به قبله و ایستاده مناجات کردند.^۶ آن حضرت هنگام غروب، میان مردم فرمود: «امروز پروردگار شما بر شما منت گذاشت و افراد نیکوکاران را آمرزید و شفاعتشان را در حق بدکاران پذیرفت. پس به سوی مشعر به راه بیفتید و بدانید که خداوند برای گنهکاران رضای

۱. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۰۶؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳،

ص ۱۵۱؛ الروض الأنف، ج ۷، ص ۴۶۲.

۲. احادیث اسماعیل بن جعفر، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۳.

۴. تحف العقول، ص ۳۰؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۱۷۱.

۵. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۰؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۷.

۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۸۶.

خواندند.^۶ ایشان پس از استراحت در مزدلفه، تا هنگام طلوع فجر، مناجات و شفاعت برای گناهکاران را ادامه داد و نماز صبح را به جا آورده^۷ و پیش از روشن شدن هوا، بالای کوه قُزَح یا مشعرالحرام رفته و رو به قبله تا طلوع خورشید به دعا و ذکر خدا پرداخت^۸ و با بشارت آمرزش گناهان و استجاب دعا نیکان امت در مشعر، فرمان کوچ به سمت منا را داد.^۹

در وادی محسر، پس از خارج شدن از مشعر که در آغاز مسیر مناست، پیامبر اکرم ﷺ در حالی که پسرعمویش فضل بن عباس را پشت سر خود سوار مرکب کرده بود، با شتاب و دواندن شتر به مقدار صد ذرع (حدود پنجاه متر) گذشت^{۱۰}؛ چراکه این دره محل فرود عذاب الهی بر لشکر ابرهه است.^{۱۱}

پیامبر خدا ﷺ پس از ورود به منا تا آخر آن که گردنه جمره و به سمت مکه بود، از بزرگ‌ترین راهی که به عرض ۳۸ ذرع (حدود ۱۴ متر) در وسط منا بود و تا سال ۲۰۰ق. نیز

خودش را ضمانت کرده است.^۱ از ایشان مواعظ و دعاها^۲ و پاسخ به سئوالات حجاج نیز در عرفه یاد شده است.^۳

بر اساس سنت جاهلیت، حجاج، پیش از غروب از عرفات، به سمت مشعر می‌رفتند. اما پیامبر اکرم ﷺ پس از غروب آفتاب، به سمت مشعرالحرام به راه افتادند. در حالی که با توجه به شلوغی جمعیت بسیار آرام حرکت می‌کرد و مردم را به حرکت آرام و مراقبت از ضعیفان و پیادگان توصیه می‌فرمود.^۴ به روایتی، ایشان آن‌چنان برای کُند کردن حرکت ناقه خود، افسار آن را نگه داشته بود که گردن شتر به رحل و پالانش می‌رسید و اسامه بن زید را نیز پشت سر خود سوار کرده بود.^۵

آن حضرت به اصحابشان که وقت نماز را یادآوری می‌کردند، محل نماز را پیش رویشان در مزدلفه دانست و وقتی به مزدلفه رسیدند، نماز مغرب و عشا را با هم به جماعت

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۷؛ نواب الاعمال، ص ۷۱؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۴؛ السنن البیهقی، ج ۷، ص ۲۵۵؛ المصنّف، ج ۴، ص ۴۷۳.

۳. حجة الوداع كما رواها اهل البيت، ص ۱۸۳.

۴. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۶؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۵۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۶۷.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۳؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۱.

۶. سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۶۰؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۱.

۷. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۲.

۸. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۶؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲۷.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۷.

۱۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۲؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۱.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۰؛ الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۸.

استفاده می‌شد و از کنار کوه صَب در نزدیکی مسجد خیف می‌گذشت، طول منا را طی کرد^۱ در حالی که وسط دره بودند، پشت به مکه، جمره کبری راه، کنار این گردنه، سوار بر ناقه، هنگام بالا آمدن خورشید (چاشتگاه)، رمی کرد. پیامبر ﷺ با هر کدام از هفت سنگی که به جمره زد، تکبیر گفت و مردم را به مراقبت و آسیب نرساندن به یکدیگر فرمان داد و توصیه کرد تا سنگ‌های کوچکی را برای رمی جمع کنند.^۲

پیامبر اکرم ﷺ در منا مسلمانان را به فراگیری احکام و مناسک از خود فرا می‌خواند و به این نکته اشاره می‌فرمود که شاید این سفر حج، آخرین سفر حج ایشان باشد.^۳ با این دعوت، گویا مردم بیش از پیش گرد آن حضرت را فرا گرفته و درباره عملشان از پیامبر ﷺ سؤال می‌کردند و آن حضرت، ضمن پاسخ به سؤال آنان، اعمال منا را به مردم تعلیم فرمود.^۴

پس از رمی جمره عقبه، پیامبر خدا ﷺ به سمت قربانگاه منا که نزدیک جمره وسطی

بود، رفت و با همکاری و همیاری امام علی علیه السلام^۵ شتر را از جانب خود و با دست مبارک خویش^۶ قربانی فرمود. در مجموع، قربانی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام صد شتر شد.^۷ رسول خدا برای هر کدام از همسرانشان یک گاو و برای همه، یک شتر قربانی کرد^۸ (بنا بر برخی روایات برای همه همسران یک گاو قربانی کرد).^۹ دلیل این تعداد قربانی به صراحت بیان نشده، اما ممکن است موارد زیر از جمله دلایل آن باشد: تقرب به درگاه خدا و تلاش برای سیر کردن و اطعام تعداد بیشتری از حجاج که بسیاری نیز قربانی همراه نداشتند و تشویق به قربانی کردن در راه خدا و اشاره به این مطلب که ساده‌زیستی پیامبر ﷺ در زندگی شخصی‌اش تنها از سرنداری و فقر نبوده است.^{۱۰}

۵. السیرة النبویه، تمیمی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج ۵، ص ۴۳۸؛ البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۱۸۹.

۶. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲۷؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۸؛ السیرة النبویه، ج ۴، ص ۳۸۱.

۷. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۴۰۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۴۹۱؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۰.

۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۴۸؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۹۳؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۴؛ البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۱۴۷.

۱۰. شرح الشفا، ج ۱، ص ۲۹۷؛ منتهی السوول، ج ۲، ص ۵۹۰.

۱. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ اخبار مکه، الفاکهی، ج ۴،

ص ۳۰۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۴۸.

۲. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۷۳؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۰ و ج ۵، ص ۲۷۰.

۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۸؛ السنن البیهقی، ج ۵، ص ۱۲۵؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۲۲.

۴. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۴، ص ۲۶۴.

که از آغاز سفر برای جلوگیری از آلودگی، موهای بلند خود را با صمغ و... آغشته کرده بود^۵، تراشید. معمر بن عبدالله بن حارثه عدوی افتخار تراشیدن سر آن حضرت را یافت.^۶ مسلمانان برای تبرک گرفتن از موهای آن حضرت پیرامون ایشان جمع شده بودند. ابوطلحه انصاری و خالد بن ولید از جمله کسانی بودند که از موی آن حضرت برای تبرک گرفتند. سپس ایشان فرمان داد تا موهای تراشیده را میان مسلمانان مشتاق تقسیم کنند و این گونه مقداری از موهای سر آن حضرت، نزد همسرانش به یادگار ماند. ایشان همچنین موهای صورت و ناخن های خود را نیز اندکی کوتاه کرده و فرمود تا دفن شود.^۷ با توجه به ازدحام جمعیت و نیاز غذایی به گوشت قربانی، فرمان داد تا سه روز کسی نمی تواند به دلیل ذخیره کردن گوشت های قربانی اش، کسانی را که به گوشت نیاز دارند، از گوشت قربانی محروم کند.^۸

ایشان با توجه به ازدحام جمعیت، با قربانگاه خواندن تمام نقاط سرزمین منا از مردم خواستند که هر کسی در خیمه گاه خودش قربانی کند و برای این کار، به قربانگاه اصلی منانیاید.^۱ گویا با توجه به دستور قرآن که به خوردن و صدقه دادن گوشت قربانی فرمان داده، پیامبر اکرم ﷺ از همه قربانی هایشان، تکه ای گوشت را در ظرفی قرار داد و دستور داد آن را برای استفاده خود آبگوشت کنند^۲ و پس از پختن، از این گوشت تناول کردند و از آبش نوشیدند و به امام علی رضی الله عنه فرمان داد مابقی گوشت قربانی ها و هرچه از قربانی ها باقی می ماند، حتی دهنه و افسار و پالان و چیزهایی که به آنها آویخته بود را در راه خدا به نیازمندان بدهد^۳ و مزد کار قصابان را، برخلاف معمول، از محل دیگری غیر از گوشت های قربانی، تأمین کند.^۴ پس از فراغت یافتن از قربانی، آن حضرت

۵. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۸؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۵۰.
 ۶. الکافی ج ۴، ص ۲۵۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۸؛ منتهی السؤل، ج ۱، ص ۳۴۲.
 ۷. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۸؛ نک: الکافی، ج ۴، ص ۵۰۲؛ البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۱۸۹.
 ۸. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۰۶؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۶۴۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۰۱.

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۰۶؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۷۴.
 ۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۲؛ الطبیقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۵؛ الکافی ج ۴، ص ۲۴۸.
 ۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۷، ۵۰۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۷؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۴۷.
 ۴. المناقب، ج ۲، ص ۱۳۰؛ البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۱۸۸؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۴۷۶.

به نظر می‌رسد اکثر حاجیانی که در منا حاضر بودند، نتوانستند قربانی چندانی داشته باشند؛ چراکه قربانی فقط بر کسانی که از راه دور به حج می‌آمدند و توانایی مالی داشتند، واجب بود و عده‌ای اندک از آنان قربانی را با خود آورده بودند (چنان‌که در زمان تبدیل حج همراهان، بدون قربانی پیامبر ﷺ به عمره تمتع بیان شد و در روایت عایشه به آن اشاره شده)^۱ و با آن ازدحام بی‌سابقه جمعیت در حج آن سال، طبیعی بود که قربانی به اندازه همه متقاضیان خرید آن، در مکه و منا نباشد.^۲ با توجه به فرمان قرآن که برای کسانی که به قربانی دست نیافته بودند، وظیفه روزه گرفتن را مقرر کرده بود^۳، بسیاری از حجاج در ایام تشریق (دهم تا سیزدهم ذی‌حجه) در منا قصد روزه گرفتن داشتند. ولی پیامبر ﷺ دستور داد تا چند نفر از یارانشان، در مکان‌های مختلف منا، اعلام کنند که این روزها وقت خوردن و آشامیدن و یاد خداست نه روزه‌داری^۴ و این خود تأیید کننده تعداد زیاد کسانی است که

از تقدیم قربانی ناتوان بودند و می‌خواستند به جای قربانی روزه بگیرند.

پیامبر اکرم ﷺ خیمه زدن و اتراق حجاج را مدیریت کرد و برای هر گروهی مکانی اختصاص داد. محل خیمه‌های پیامبر ﷺ و بنی‌هاشم، مکان سنتی این قبیله از قدیم در منا بود که طبق روایاتی، کنار جمره دوم قرار داشت.^۵ منزلگاه همسران آن حضرت، نزدیک مسجد خیف (که بعدها دارالاماره منا نام گرفت) قرار داشت.^۶ انصار را پشت خانه‌های همسران پیامبر ﷺ (که شعب الانصار نامیده شد) در سمت چپ قبله و دارالاماره، و مهاجرین را در شکاف دره‌ای جا داد که سمت راست قبله بود و بعدها شعب المهاجرین نام گرفت.^۷

پیامبر اکرم ﷺ سوار بر ناقه قصبای خود، در روز عید، خطبه‌ای که از لحاظ محتوا بسیار شبیه به خطبه روز عرفه است، بیان کردند. گفته شده این خطبه در مسجد خیف در منا بیان شده است.^۸ افزون بر مطالبی که ضمن

۱. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۰۱؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۴۸؛ الروض الأنف، ج ۷، ص ۴۵۸.
 ۲. حجۃ الوداع کما رواها اهل البیت، ص ۲۴۶.
 ۳. بقره: ۹۶.
 ۴. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۳۰؛ الفقیه، ج ۲، ص ۵۰۸.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۹.
 ۶. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۸۱.
 ۷. اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۴، ص ۲۶۴؛ سنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۱۲۸؛ البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۱۸۸.
 ۸. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۴؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۰۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

آن حضرت روز عید را روز نَح (قربانی در راه خدا که اگر با نیت صادقانه انجام شود اولین قطره خونش، کفاره تمام گناهان گذشته حاجی است) و عَج (دعا و زاری به درگاه خداوند) نامید و بشارت داد که هیچ کس از این مکان خارج نمی شود، مگر این که مورد رحمت الهی قرار گیرد مگر کسی که مبتلا به گناهان بزرگ است و تکرار آن ها را در نیت دارد.^۵ بنا به روایتی، فرمان ابلاغ رسمی جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد خیف نیز دوباره به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گوشزد شد، اما ایشان با توجه به ملاحظات سابق، منتظر تأیید الهی ماند.^۶

آن حضرت، همان روز عید و پیش از ظهر، برای اتمام اعمال حج به مکه رفت و نماز ظهر را در مسجدالحرام خواند.^۷ بنا به برخی گزارش ها صبح و قبل از وقت نماز و بنا به برخی دیگر، شب همراه زنانش، به مکه رفت^۸ و از آب زمزم نوشید.^۹ پیغمبر صلی الله علیه و آله بر خلاف سال فتح مکه، در حجة الوداع وارد

گزارش خطبه عرفه بیان شد، ایشان ضمن اقرار گرفتن از مردم و تکیه بر باور سنتی آنان، درباره حرمت مال و جان و ناموس مردم در ماه های حرام و در حرم امن الهی و در روز عید قربان، این حرمت را ابدی و تا روز قیامت اعلام کرد.^۱ هشدار نسبت به ارتداد و کفر دوباره مسلمانان و درگیری ها و اختلافات داخلی آنان با یکدیگر، تأکید بر بندگی خداوند و نمازهای پنج گانه و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و پرداخت زکات و اطاعت از ولی امر و امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، از دیگر فرازهای این سخنرانی بود.^۲ ایشان ضمن بیان این که چه بسا شنوندگانی که پس از این، سخنان آن حضرت را بشنوند و بهتر از حاضران بتوانند آن را درک کنند، برای کسانی که سخنان ایشان را به غایبان برسانند، دعا کرد.^۳ به نقلی ایشان در حال تلاش برای رساندن صدای خود به دیگران، بر پالان شترش ایستاده بود.^۴

۱. صحیح البخاری، ج ۶ ص ۲۳۶؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۱؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۵۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳. صحیح البخاری، ج ۶ ص ۲۳۶؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۰۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۵.

۴. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۵۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۷.

۵. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۸۴؛ نوادر راوندی، ص ۱۹۸.

۶. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۰؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۷.

۷. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۷؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲۸.

۸. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۹؛ السنن البیهقی، ج ۵، ص ۱۴۴.

۹. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۰؛ دلائل النبوه، ج ۵، ص ۳۳۸.

کعبه مشرفه نشد و داخل آن نماز نگزارد.^۱ بنا به برخی گزارش‌ها آن حضرت پس از اتمام مناسک خود، در حالی که حلقه‌های در کعبه را گرفته بود، مردم را به سوی خود فراخواند. پس از جمع شدن مردم، خطبه‌ای مفصل درباره نشانه‌های قیامت و هشدار از راه یافتن تباهی‌ها و انحراف در دین و امت اسلامی ایراد کرد^۲ و پس از انجام زیارت خانه خدا و طواف وداع، به منا بازگشت. آن حضرت در منا، نمازهای یومیه را به صورت قصر (وظیفه مسافر) به جا آورد^۳ و هر روز از خیمه گاه خود، پیاده، برای رمی جمره‌های سه گانه، می‌رفت و پیاده باز می‌گشت.^۴ ایشان پس از اتمام مناسک حج و اعمال منا، در روز سیزدهم ذی‌حجه، پس از رمی جمرات، هنگام چاشت، به سوی مکه حرکت کرد، بدون این که دوباره به مسجدالحرام وارد شده و طواف کند و فقط برای ساعاتی، به جهت عمره جناب عایشه، در ابطح توقف کرد.

عایشه به دلیل عذر شرعی عادت ماهیانه نتوانسته بود، پیش از حج، عمره به جا آورد و حجش را به صورت افراد تمام کرد؛ به همین دلیل از آن حضرت خواست تا اجازه عمره مفرده به او بدهد تا او هم مانند دیگر همسران پیامبر ﷺ که در این سفر با انجام حج تمتع، یک حج و یک عمره انجام دادند، افزون بر حجش، عمره‌ای نیز انجام داده باشد؛ پیغمبر اکرم ﷺ نیز با تقاضای او موافقت فرمود و او را به همراه برادرش، عبدالرحمن بن ابوبکر، برای انجام عمره مفرده به تنعیم فرستاد. پس از بازگشت عایشه، پس از این که نماز ظهر و عصر را در مکه خواند، در عصر همان روز^۵، از مسیر ذی طوی، به سمت مدینه حرکت کرد.^۶ به گزارشی دیگر، آن حضرت روز چهاردهم^۷ و به گزارشی، پس از سه روز اقامت در مکه به سوی مدینه حرکت کرد و در پاسخ به کسی که درباره توقف در مکه (در این ایام) سؤال کرده بود، مکه را در این ایام غیر مناسب برای ماندن و درنگ کردن دانست.^۸

عیادت از سعد ابن ابی وقاص که در مکه

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۷۶؛ اخبار

مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ جامع الأخبار، ص ۱۴۰؛ الدر المنثور،

ج ۶، ص ۵۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۸؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۸۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۸۶؛

الاستبصار، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۷۵.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۸.

۷. السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۶۱؛ صحیح ابن خزيمة، ج ۴، ص ۳۲۱؛

صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۲۲۶.

۸. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۴.

می شد^۳، پیامبر ﷺ توقف کرد و فرمان داد تا با صدای (الصلاة جامعة) همه جمعیت را به سوی او فراخوانند. سپس زیر درختانی که در آنجا بود، نماز ظهر را خواند و در خطبه‌ای، از نزدیک شدن وفات خود و به توجه امت به دو یادگار ایشان، یعنی کتاب خدا و عترتشان سخن گفت و در حالی که دست علی بن ابی طالب را گرفته بود، خطاب به جمعیت فرمود: «ای مردم! آیا من نسبت به مؤمنان صاحب اختیار و سرپرستان نیستم؟» همه پاسخ دادند: «بله ای رسول خدا». آن گاه دست علی را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله»^۴؛ «هر که را من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا با دوست او دوست و با دشمنش، دشمن باش». جناب عمر بن خطاب، بعد این ماجرا، امیر مؤمنان را خطاب قرار داد و گفت: «ای پسر ابوطالب، گوارایت باشد که مولا و سرپرست هر مرد و زن مؤمن شدی»^۵.

۳. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۷۱؛ الروض المعطار فی خبر الأقطار، ص ۱۵۶.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷؛ فضائل الصحابه، نسائی، ص ۱۴؛ الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۴۲۹.

۵. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹، ج ۴، ص ۲۸۱؛ المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰، ص ۱۱۶؛ المصنّف، ج ۷، ص ۴۹۵، ص ۵۰۳؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۴۵.

به بیماری شدیدی دچار شده بود، احتمالاً در همین ایام رخ داد. ایشان ضمن دلداری به سعد، به پرسش او در مورد وصیت کردن پاسخ داد و ناراحتی او را از قلبش دانست و ضمن دعا برای سلامتی اش، دستورالعملی برای درمان وی به حارث بن کلبه طیب داد تا سعد را با خرماى عجوه^۶ مدینه درمان کند. آن حضرت مردی را مأمور کرد تا اگر سعد از دنیا رفت، او را در مکه دفن کند [و به مدینه بیاورد].^۱

پس از گذشت سه روز از آغاز سفر بازگشت، در حالی که هنوز حجاج از کاروان پیامبر اکرم ﷺ برای رفتن به شهرها و مکان‌های خود، چندان متفرق نشده بودند، که آیه ۶۷ سوره مائده/۵ نازل شد و ضمن تأکید بر اعلام رسمی ولایت علی بن ابی طالب، پیامبر ﷺ را از تأخیر بیشتر در این زمینه برحذر داشت. این تهدید با لحنی تند و هشدارآمیز بیان شد؛ به گونه‌ای که این کار را مساوی با انجام ندادن رسالت الهی دانست و ضمن آن، حضرت را از خطرهای احتمالی که پیش‌بینی می‌شد برحذر داشت.^۲ در فاصله سه چهار میلی (کمتر از یک کیلومتری) جحفه، کنار آبگیری که «خم» نامیده

۱. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۵؛ المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۳۶۹؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۷۵.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۶؛ قس: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۲.

به گزارش دیگر، پس از خطابه و نماز ظهر، پیامبر ﷺ دستور داد تا برای امیر مؤمنان خیمه‌ای روبه‌روی خیمه آن حضرت افراشتند و به تمام مردان و زنان حاضر و زنان خود دستور داد تا گروه گروه بر امیر مؤمنان وارد شده و به ایشان تبریک و تهنیت بگویند و به نام امیر مؤمنان بر او سلام کنند و به گزارش دیگری، همه مردان با دست دادن با آن حضرت بیعت کردند.^۱

پیامبر اکرم ﷺ پیش از پایان یافتن سال دهم به مدینه رسید؛ هر چند تاریخ دقیق آن مشخص نیست و بر این اساس، می‌توان گفت سفر آن حضرت در رفت و برگشت، کمتر از یک ماه به طول انجامید.

آثار بسیاری درباره حجۃ الوداع به نگارش درآمده؛ از جمله: حجۃ الوداع ابن حزم، حجۃ الوداع اسماعیل بن عمر بن کثیر، منسک فی هدی المصطفی فی حجۃ الوداع از محمد بن اسماعیل الصنعانی، مواقف خالده فی حجۃ الوداع از محمد محمد الشرقاوی، حجۃ الوداع کما رواها اهل البیت از حسین واثقی (معاصر)، الوصیة النبویة للامة الاسلامیة فی حجۃ الوداع

از فاروق حماده، حجۃ الوداع از جهاد حجاج، حجۃ الوداع و حقوق الانسان از واسف عبدالحلیم عبدالله، فقه الدعوة فی حجۃ الوداع از حصه بنت محمد خاطر (پایان‌نامه)، مبادی حقوق الانسان فی خطبة حجۃ الوداع از ناثر بن بعلی (پایان‌نامه)، مع النبی محمد فی حجۃ الوداع از فاضل الموسوی، مظاهر تعظیم شعائر الله فی حجۃ الوداع از محمد الحافظ الروسی، حجۃ الوداع از عبداللطیف بن حیده، حجۃ الوداع دراسة وصفیة تحلیلیة فقهیة از یوسف عبدالله مصطفی عبدالرزاق، حجۃ الوداع و اعظم رجل فی العالم از احمد نجیب، حجۃ الوداع و جزء عمرات النبی محمد زکریا کاندهلوی، صفة حج النبی علی اختلاف طرقها از محب‌الدین طبری، اطلاع علی حجۃ الوداع، حجۃ الوداع از عبدالوهاب مصطفی، حجۃ الوداع از محمد علی القطب، شارع النجاة فی حجۃ الوداع، حجۃ الوداع الحج و العمرة کما اداهما النبی از محمد عثمان الخشت، مع الرسول فی حجۃ الوداع از عطیه محمد سالم، حجۃ الوداع خطب و ارشاد از آیت‌الله جعفر سبحانی، حجۃ النبی از البانی، حجۃ النبی از احمد عبدالغفور، حجۃ الوداع، شعائر و قیام از فؤاد بن عبدالسلام، الوصیة النبویة للامة الاسلامیة فی حجۃ الوداع از

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۶، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۰۶: حجۃ الوداع کما رواها اهل البیت، ص ۳۳۵.

الارشاد في معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد محمد بن محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، دار المفيد، ۱۴۱۴ق؛ الاستبصار فيما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن الطوسي (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به كوشش سيد حسن موسوى الخراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ش؛ الأصول الستة عشر: عدهای از علما، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۳ق؛ الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله ﷺ و الثلاثة الخلفاء: ابوالربيع حميرى كلاعى، دار الكتب العلميه-بيروت، ۱۴۲۰؛ الامالى: محمد بن حسن الطوسي (۳۸۵-۴۶۰ق.)، تصحيح محققان بنياد بعثت، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق؛ امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع: احمد بن على المقرئى (م. ۸۴۵ق.)، به كوشش محمد عبدالحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۰ق؛ انساب الاشراف: احمد بن يحيى البلاذرى (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زركللى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسى (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحيح محمدباقر بهبودى و سيد ابراهيم ميانجى و سيد محمدمهدى موسوى خراسان، بيروت، دار احياء التراث العربى و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ البداية و النهاية فى التاريخ: بهجة النفوس و الأسرار فى تاريخ دار هجرة النبي المختار، مرجانى، عبدالله بن عبدالملك، دار الغرب الاسلامى، بيروت، ۲۰۰۲م؛ تاريخ

فاروق حماده، بدل المستطاع فى توضيح حجة الوداع از عيسى بن شباب الحيسونى، حجة الوداع از شعر حسن ابوالغيث، تيسير الاطلاع على اخبار حجة الوداع از نافذ حسين حماد، حجة الوداع از عبدالحميد جوده السحار، الحلقة الاخيرة حجة الوداع از صلاح صالح راشد، گزارش حجة الوداع از محمدباقر انصارى، همگام با پیامبر ﷺ در حجة الوداع از حسين واثقى.^۱

◀ منابع

اتحاف الورى بأخبار أم القرى: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، تحقيق و تقديم فهيم محمد شلتوت، مکه، جامعة ام القرى، ۱۴۰۳ق؛ الاحتجاج على اهل اللجاج: احمد بن على الطبرسى (م. ۵۲۰ق.)، به كوشش سيد محمد باقر موسوى خراسان، مشهد، انتشارات المرتضى، ۱۴۰۳ق؛ اخبار مكة فى قديم الدهر و حديثه: محمد بن اسحاق الفاكهى (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، مکه، مكتبة الاسدى، ۱۴۲۴ق؛ اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقى (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدی الصالح ملحس، بيروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ق؛

۱. این کتابها از سایتهاى الفهرس العربى الموحد www.aruc.org و پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه هاى ایران www.lib.ir و مقاله حجة الوداع دانشنامه بزرگ اسلامى استخراج شده است.

بيروت، دارالجيل، دار الأفاق الجديدة، بى تا؛
الجامع الصحيح المسمى: صحيح مسلم
 النيسابورى: دار الفكر، بيروت، طبعة مصححة
 ومقابلة على عدة مخطوطات و نسخ معتمده؛
الجامع الصحيح سنن الترمذى: محمد بن
 عيسى الترمذى السلمى، دار إحياء التراث
 العربى، بيروت، تحقيق: احمد محمد شاكر و
 آخرون؛ **الجامع المسند الصحيح المختصر من
 أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه
 وأيامه:** صحيح البخارى: محمد بن اسماعيل
 ابوعبدالله البخارى الجعفى، محمد زهير بن
 ناصر الناصر، دار طوق النجاة (مصورة عن
 السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد
 عبدالباقي)، الأولى، ١٩٢٢ق؛ **حجة الوداع:**
 دانشنامه بزرگ اسلامى، ج ٢٠، فرامرز حاج
 منوچهرى؛ **حجة الوداع:** دانشنامه جهان
 اسلام: ج ١٢، حسين وائقى؛ **حجة الوداع:** على
 بن احمد بن حزم (٣٨٤-٤٥٦ق.)، به كوشش
 ابوصهيب الكرمى، اردن، بيت الافكار الدوليه،
 ١٩٩٨م؛ **حديث على بن حجر السعدى عن
 إسماعيل بن جعفر المدنى:** إسماعيل بن جعفر
 بن أبى كثير الأنصارى الزرقى مولاهم،
 ابواسحاق المدنى، تحقيق عمر بن رفود بن
 رفيد السفينانى، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع،
 الرياض - شركة الرياض للنشر والتوزيع،
 ١٩١٨ق؛ **حلية الأولياء و طبقات الأصفياء:**
 ابونعيم احمد بن عبدالله الاصبهانى، دار
 الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٥ق؛ **دعائم
 الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و
 الاحكام:** نعمان بن محمد المغربى
 (م.٣٦٣ق.)، تحقيق آصف بن على اصغر

الخميس فى أحوال أنفوس النفيس: حسين
 ديار بكري، بيروت، دار صادر، بى تا؛ **تاريخ
 الطبرى (تاريخ الامم و الملوك):** محمد بن
 جرير الطبرى (٢٢٤-٣١٠ق.)، تحقيق محمد
 ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث
 العربى؛ **تاريخ اليعقوبى:** احمد بن ابى يعقوب
 اليعقوبى (م.٢٨٤ق.)، بيروت، دار صادر،
 ١٤١٥ق؛ **تحف العقول:** حسن بن شعبه
 الحرانى، حسن بن على، قم، ١٤٠٤ق؛ **تذكرة
 الخواص (تذكرة الخواص الائمة فى خصائص
 الائمة):** يوسف بن قزاوغلى، سبط ابن الجوزى،
 قم، شريف رضى، ١٤١٨ق؛ **تفسير القمى:** على
 بن ابراهيم قمى (م.٣٠٧ق.)، به كوشش سيد
 طبيب موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب،
 ١٤٠٤ق؛ **التنبية و الاشراف:** على بن الحسين
 المسعودى (م.٣٤٦ق.)، تصحيح عبدالله
 اسماعيل الصاوى، قاهره، دار الصاوى؛ **تهذيب
 الاحكام فى شرح المقنعة للشيخ المفيد:**
 محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به
 كوشش سيد حسن موسوى خرسان و على
 آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه،
 ١٣٦٥ش؛ **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال:**
 محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)
 (٣١١-٣٨١ق.)، قم، شريف رضى، ١٣٦٨ش؛
جامع الاخبار: محمد بن محمد شعيرى
 (قرن ٦ق.)، قم، نجف، بى تا؛ **الجامع
 الصحيح المختصر:** محمد بن اسماعيل
 البخارى، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت،
 دار ابن كثير، ١٤٠٧ق؛ **الجامع الصحيح
 المسمى صحيح مسلم:** ابوالحسين مسلم بن
 الحجاج بن مسلم القشيرى النيسابورى،

مسلم: يحيى بن شرف النووي (٤٣١ - ٦٧٦ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق؛
 شرف النبي (شرف المصطفى): ابوسعيد واعظ
 خرگوشى (م.٤٠٦ق.)، به كوشش محمد
 روشن، تهران، بابك، ١٣٦١ش؛ صحيح ابن
 حبان بترتيب ابن بلبان: على بن بلبان
 الفارسي (م.٧٣٩ق.)، به كوشش شعيب
 الارنوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق؛
 الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م.٢٣٠ق.)،
 به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار
 الكتب العلمية، ١٤١٠ق؛ علل الشرائع و
 الاحكام: محمد بن على بن بابويه (شيخ
 صدوق) (٣١١-٣٨١ق.)، به كوشش سيد
 محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة
 الحديدية، ١٣٨٥ق؛ عيون الاثر فى فنون
 المغازى و الشمائى و السير (السيره النبويه):
 فتح الدين محمد بن سيد الناس (م.٧٣٤ق.)،
 به كوشش ابراهيم محمد رمضان، بيروت، دار
 القلم، ١٤١٤ق؛ الغدير فى الكتاب و السنة و
 الأدب: علامه عبدالحسين الامينى، مركز
 الغدير للدراسات الاسلاميه، مكان نشر: قم،
 ١٤١٦ق؛ الكافي (ط-الإسلامية): تهران،
 محمد بن يعقوب كلينى، چاپ چهارم،
 ١٤٠٧ق؛ كنز العمال فى سنن الاقوال و
 الافعال: على بن حسام الدين الهندي
 (م.٩٧٥ق.)، به كوشش بكرى حيانى و صفوة
 السقاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق؛
 مدينه شناسى نجفى: محمد باقر، تهران،
 چاپ اول، ١٣٦٤ش؛ مرصد الاطلاع على
 اسماء الامكنه و البقاع: و هو مختصر معجم
 البلدان لياقوت: صفى الدين عبدالمومن بن

فيضى، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ دلائل
 النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة: احمد
 بن الحسين البيهقى (م.٤٥٨)، تحقيق
 عبدالمعطى امين قلعهجى، بيروت، دار الكتب
 العلمية، ١٤٠٥ق؛ الروض المعطار فى خبر
 الاقطار: محمد بن عبدالله المنعم الحميرى
 (م.٩٠٠ق.)، تحقيق احسان عباس، بيروت،
 مكتبة لبنان، ١٩٨٤م؛ روضه الواعظين: القتال
 النيشابورى (م.٥٠٨ق.)، به كوشش سيد
 محمد مهدى حسن خرسان، قم، شريف رضى،
 ١٣٨٦ق؛ سنن ابن ماجه: محمد بن زيد
 الربعى ابن ماجه (م.٢٧٥ق.)، به كوشش
 محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث
 العربى، ١٣٩٥ق؛ سنن ابى داود: ابوداود
 سليمان بن الأشعث، تحقيق و تعليق سعيد
 محمد للحام، بيروت، دار الفكر ١٤١٠ق؛ سنن
 الدارمى: عبدالله بن عبدالرحمن ابومحمد
 الدارمى، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ق؛
 سنن النسائى: احمد بن على النسائى (٢١٥-
 ٣٠٣ق.)، تحقيق صدقى جميل العطار، بيروت،
 دار الفكر، ١٣٤٨ق؛ السيرة النبوية و أخبار
 الخلفاء: ابوحاتم تميمى، الكتب الثقافية،
 بيروت، ١٤١٧ق؛ السيرة النبويه: عبدالملك
 بن هشام (م.٢١٨)، تحقيق مصطفى السقا و
 ابراهيم الأبيارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت،
 دار المعرفة، بى تا؛ شرح الزرقانى على
 المواهب اللدنية بالمنح المحمدية: محمد بن
 عبدالباقي الزرقانى (م.١١٢٢ق.)، قاهره، دار
 الكتب العلمية، ١٤١٧ق؛ شرح الشفاء للقاضى
 عياض: ملا على القارى (م.١٠١٤ق.)، بيروت،
 دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق؛ شرح صحيح

عبدالحق (م. ۷۳۹ق.)، به کوشش علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ مستعذب الإخبار بأطیب الأخبار: ابومدین فاسی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق؛ مسند الامام احمد بن حنبل: أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی (م. ۲۴۱ق.)، المحقق السید ابوالمعاطی النوری، بیروت، عالم الکتب، بی تا؛ المعالم الأثيرة فی السنة و السیرة شراب: محمد محمد حسن، بیروت، ۱۴۱۱ق؛ المعجم الكبير: سلیمان بن احمد الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰ق.)، به کوشش حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ المغازی: محمد بن عمر الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ مکارم الاخلاق: الفضل بن الحسن الطبرسی (قرن ۶ق.)، قم، شریف رضی، ۱۳۹۲ق؛ من لا یحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب): ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ق؛ منتهی السوول علی وسائل الوصول إلی شمائل الرسول: عبدالله بن سعید محمد عبادی لحجی، دار المنهاج، جده، چاپ سوم، ۱۴۲۶؛ موطأ: مالک بن أنس ابوعبدالله الأصبجی، دار احیاء التراث العربی، مصر، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی؛ النوادر (لراوندی): فضل الله بن علی راوندی، قم، بی تا؛ وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی: علی بن

عبدالله السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.
محمدسعید نجاتی



حج فروش ← نیابت

حج جاهلی: مراسم عبادی زیارت کعبه در دوره جاهلی

واژه حج، از واژگان قدیم سامی است و شکل های مختلفی از آن، در نوشته های اقوام و ملت های مختلف سامی، وارد شده است.^۱ این واژه در عربی به معنای آمدن و قصد کردنی است که بسیار و پی در پی صورت گیرد^۲ و از همین رو به حج خانه خدا اطلاق شده که هر ساله انجام می گیرد.^۳

اصطلاح حج، اگرچه در حال حاضر منحصر به زیارت کعبه در مکه است، اما در دوره جاهلی که اصطلاحی است به دوره پیش از اسلام جزیره العرب اطلاق می گردد (← جاهلیت) علاوه بر زیارت خانه کعبه،

۱. فرهنگ تطبیقی، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۲. العین، ج ۳، ص ۹، «حج»: تاج العروس، ج ۳، ص ۳۱۴، «حجج».

۳. غریب الحدیث، ج ۱، ص ۴۱؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تاج

العروس، ج ۳، ص ۳۱۵، «حجج».

حج، از سراسر مناطق شبه جزیره، شام و عراق، مردم با آیین‌های متفاوتی همچون مشرک، حنیفی، یهودی و مسیحی با اهداف و انگیزه‌های مختلف عبادی، تجاری یا فرهنگی به مکه می‌رفتند؛ برخی برای زیارت کعبه و ادای مناسک حج، برخی برای تجارت، برخی برای مفاخرت، خطابه و شعرخوانی، برخی برای تبلیغ دینی و برخی نیز برای حل مشکلاتی که جز در شرایطی به مانند شرایط ایام حج قابل حل نبود.^۷ بدین ترتیب، کعبه نزد عامه جاهلیان، مقام و منزلت ویژه‌ای یافت و حتی به بیت الحرام سوگند یاد می‌شد؛ اما معدودی از عرب‌ها بودند که نه برای حرم و نه برای ماه‌های حرام حرمت قایل نبودند؛ از جمله: قبایل خثعم، طی و خاندان‌هایی از قُضاعة و یثغر.^۸

انجام مراسم حج بر اساس آداب و مناسک مخصوصی و البته نه الزاماً یکسان، نزد سایر قبایل، صورت می‌گرفت و آنان، علاوه بر مناسک مشترک و یکسان، برخی آداب ویژه و متناسب با قبیله و بت خود را نیز داشتند و به طور معمول قریش، مناسک ویژه خود را داشت و سایر قبایل نیز مراسم ویژه خود را داشتند.

۷. مکه و مدینه فی الجاهلیه، ص ۱۴۶.

۸. کتاب الحيوان، ج ۷، ص ۲۱۶؛ المحبر، ص ۳۱۹.

مصادیقی غیر از آن داشته و به طور عام در مورد زیارت خانه خدایان به کار می‌رفت. این خانه‌ها دارای پرده‌دار و متولی بود و در آن‌ها قربانی و طواف نیز انجام می‌شد؛ مانند حج بیت‌اللات، بیت‌العزی، بیت‌مناة، بیت ذی‌الخلصة، بیت‌نجران و سایر خانه‌های مقدس جاهلی.^۲ هر قبیله‌ای حج خانه‌ای را که مقدس می‌شمردند، به جا می‌آورد و بتشان را در آن قرار داده، زیارتش می‌کردند و مراسم ویژه قربانی طواف و تلبیه به جا می‌آوردند.^۳

از میان همه حج‌ها، حج کعبه، به دلیل تجمع تدریجی بت‌ها در آن، اهمیت ویژه‌ای نزد قبایل پیدا کرد.^۴ طبق روایت مورخان، شخصی به نام عمرو بن لُحی بت‌های زیادی را از مکان‌های مختلف شبه جزیره و پیرامون آن به مکه آورد و در کعبه نصب کرد و با این کار، قبایل مختلف به حج مکه ترغیب شدند و کعبه، بزرگ‌ترین تجمع گاه بت‌ها شد.^۵ افزون بر این، بازارهای موسمی، همچون ذی‌المجاز، المَجَنه و عُکاظ و مجالس ادبی کنار کعبه، در ایام حج، برپا می‌شد.^۶ هنگام فرا رسیدن موسم

۱. الروض الانف، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۸۳-۸۷.

۳. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۵۱.

۴. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۵۱.

۵. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۰۰.

۶. جزیره العرب قبل الاسلام، ص ۶۶۱.

با ظهور اسلام، حج با تعدیلات و تغییراتی روبه‌رو، و به آیین یکسان و مشترکی بین همه مسلمانان تبدیل شد.^۱

◀ **زمان‌های حج:** موسم برگزاری حج در روزگار جاهلیت، زمان ویژه‌ای داشت و ماه مخصوص حج، از سایر ماه‌ها، با نام ذی‌حجه یا شهر الحج متمایز می‌شد. این نامگذاری قدیمی، از زمان جاهلی تاکنون معروف است و در حال حاضر نیز در تقویم هجری از آن استفاده می‌شود.^۲ در قرآن، از ماه‌های مخصوص حج، به «أشهر معلومات» (بقره/۲، ۱۹۷) یاد شده که شامل شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه شده و در دوره جاهلی نیز معلوم بودند. (← اشهر معلومات)

هر کس قصد تجارت داشت، برای تجارت به بازارهای تجاری (عكاظ، مجنه، ذوالمجاز) می‌رفت تا ماه ذی‌حجه آغاز شود و به مناسک حج مشغول گردد و هر کس اهل تجارت نبود، در زمان مناسب به قصد حج حرکت می‌کرد.^۳ هر چند با اطمینان نمی‌توان گفت ذی‌حجه روزگار جاهلی همان ذی‌حجه معروف زمان ماست و از سوی دیگر، این احتمال می‌رود که حج شمالی‌ها و جنوبی‌های جزیره العرب،

در زمانی متفاوت از حج اهل مکه، برگزار می‌شده و منطبق با ذی‌حجه نبوده باشد.^۴

◀ **لباس حج:** حج جاهلی با لباس ویژه‌ای انجام می‌گرفت و شبیه لباس «احرام» در حج اسلام بود. این لباس از دو قطعه به رنگ سپید تشکیل می‌شد که میان غیر عرب هم رایج بود و شبیه لباس روحانیانی بود که در معابد خدمت می‌کردند.^۵

مردم جاهلی، همگی به هنگام طواف، لباس احرام نمی‌پوشیدند و از این جهت به سه دسته حُمس، حُله و طِلس تقسیم می‌شدند. اهل حمس کسانی بودند که با لباس احرام طواف می‌کردند.^۶ آنان قریش و تعدادی از قبایل دیگر بودند که همگی در مکه و پیرامون آن فرود آمده بودند و در نامشان اختلاف است.^۷ حمس در لغت به معنای شدت دینداری است و این قبایل به دلیل دینداری شدید و شجاعتشان به این نام خوانده می‌شدند.^۸

اهل حله گروهی از عرب‌های شمال بودند که برای طواف از اهل حمس لباس می‌گرفتند

۴. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۵. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۷۴.

۶. سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۷۵؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۷. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹؛ المجبر، ص ۱۷۸.

۸. العین، ج ۳، ص ۱۵۴، «حمس».

۱. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۵۳.

۲. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۴۸.

۳. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۷.

و اگر نمی یافتند، عریان طواف می کردند.^۱ آنان معتقد بودند با افکندن لباس هایشان گناهانشان را به همراه لباس به دور افکنده‌اند.^۲ لباسی را که دور می افکندند «اللقی»، به معنای افکنده شده می نامیدند.^۳ این عادت جاهلی بر اهل حله واجب بود و کسی نباید از آن تخلف می کرد و حتی زنان نیز اگر از حله بودند، ملزم به اجرای این قاعده می شدند.^۴

اهل طلس شامل قبایل یمن می شد که با لباس معمولی خود طواف می کردند و در دوره حج از غذاهای حیوانی دست کشیده و به گیاه‌خواری می پرداختند و نیز در مناسک حج با دیگران تفاوت‌هایی داشته و به عرفات نمی رفتند.^۵

برخی از جاهلیان، طبق یک سنت، در طول حج کلمه‌ای سخن نمی گفتند.^۶ از عادت‌های متفاوت جاهلی هنگام حج، احترام نهادن به سرزمین بیت الحرام با پوشیدن یا نپوشیدن کفش بود. برخی برای نشان گرامی‌داشت حرم با کفش طواف می کردند و معتقد بودند نباید مستقیم بر زمین حرم پای بگذارند؛^۷ اهل حمس چنین اعتقادی داشتند و جز در کفش و لباس خود طواف نمی کردند. گروه دیگری عکس این کار را انجام می دادند؛ یعنی برای احترام بین خود و کعبه کفش را حایل نمی کردند و مستقیم بر آن قدم می نهادند.^۸

بر اساس یکی دیگر از عادت‌های جاهلی، گاهی هنگام طواف، دست کسی را که طواف می کرد، با طناب، افسار یا دستمال به دست دیگری می بستند و او به دلیل نذری که داشت، دست بسته طواف می کرد.^۹

برخی از مردم جاهلی، اگر در ایام حج می خواستند به خانه خود بروند، هرگز از در وارد نمی شدند. آن‌ها یا از دیوار بالا رفته و از طریق پشت بام وارد اتاق می شدند یا از

◀ **عادات جاهلی به هنگام حج:** در حج جاهلی عادت‌های ویژه‌ای به چشم می خورد که تا حدودی پس از ظهور اسلام منسوخ شد؛ برای نمونه، برخی در طول حج سکوت اختیار می کردند. اگرچه حج یک مراسم عبادی و اجتماعی و همراه با دعا و توسل به خدایان و سخن گفتن با آنان بود، اما

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲. الفائق، ج ۱، ص ۱۴۴؛ الروض الاتف، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۴؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۵، «لغا».

۴. جامع البیان، ج ۸، ص ۲۰۳.

۵. المحبر، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۶. ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۷۵.

۷. تاریخ البیوقوبی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۸. المحبر، ص ۱۸۱.

۹. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۴.

پشت خانه نقبی حفر کرده و از آن جا داخل منزل می شدند.^۱

مشرکان جاهلی عادت داشتند، پس از اتمام مراسم حج و ذبح قربانی، گرد هم می آمدند و به کارهای پدرانشان فخر می فروختند و از فضایل آنان سخن می گفتند.^۲ آیه ۲۰۰ بقره/۲ به همین عادت اشاره دارد و از حجاج خواسته شده که پس از ادای مناسک حج، به جای این که مانند مشرکان پدرانشان را یاد کنند، خداوند را یاد کنند.^۳

◀ اعمال و مناسک حج جاهلی:

درباره مناسک و اعمال حج میان جاهلیان اخبار مدون و دقیقی وجود ندارد و تنها در منابع اسلامی، به مناسبت سخن از فریضه اسلامی حج، اطلاعاتی اندک درباره آداب و رسوم جاهلی آن بیان شده است. حج جاهلی بر پایه بقایای دین ابراهیم علیه السلام شامل مناسکی همچون طواف، وقوف، قربانی و اهلل بود که بعدها مشرکان با رواج بت پرستی چهره‌ای شرک آمیز به آن داده بودند.^۴ اهل جاهلیت میقاتی نداشتند و میقات از اختصاصات اسلام است و آنان حج را با اهلل آغاز می کردند و

در آغاز، نزد بت‌هایشان، مراقب هلال ماه ذی حجه بوده و تلبیه بت خود را می گفتند^۵ و سپس مناسک حج را که شامل مناسک زیر بود، به جای می آوردند:

▼ طواف: طواف خانه‌های مقدس و بت‌ها

یکی از ارکان حج جاهلی بود و مردم جاهلی، هرگاه وارد بیت الحرام می شدند، کعبه را طواف می کردند. این کار از مهم‌ترین شیوه‌های عبادت و تقرب به خدایان به شمار می رفت. طواف دارای زمان مشخص، و مختص ایام حج و کعبه نبود؛ بلکه هرگاه وارد معبدی که در آن بتی قرار داشت، می شدند، هفت دور به گردش می گشتند؛ چنان که به دور قربانی، آنصاب و قبر بزرگان نیز طواف می کردند.^۶ در حج، علاوه بر طواف خانه خدا، طواف دیگری به گرد آساف و نائله - دو بت معروف جاهلی که یکی در صفا و دیگری در مروه قرار داشت - انجام می شد که ویژه قریشیان بود.^۷ اهل مکه پس از لمس حجرالاسود، ابتدا هفت بار اساف و سپس هفت بار نائله را طواف می کردند؛^۸ به همین دلیل، مسلمانان در آغاز، صفا و مروه را از

۱. الکشاف، ج ۱، ص ۳۴۰؛ تفسیر الثعلبی، ج ۲، ص ۸۵.

۲. سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۷۷.

۳. جامع البیان، ج ۲، ص ۴۰۵.

۴. الروض الانف، ج ۱، ص ۳۵۱.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۸؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۹.

۶. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

۷. جامع البیان، ج ۲، ص ۶۳، ۶۵.

۸. المحبر، ص ۳۱۱.

می رفتند^۵ و در آن جا آماده رمی جمرات و قربانی می شدند.

▼ **رمی جمرات:** این عمل نیز از مناسکی بود که علاوه بر حج مکه، در حج های دیگر جزیره العرب نیز انجام می شد و مکان های رمی جمرات نیز متعدد بود؛ از جمله جایگاه بت ها، اماکن مقدس و قبر اجدادشان.^۶

▼ **قربانی:** آخرین رکن حج جاهلی که با آن عمل حج پایان می گرفت، قربانی کردن بود. قربانی ها نام مخصوص و علامت مخصوص داشتند و به آن ها عُتیره^۷ و نیز شُعیره^۸ می گفتند و برای این که از سایر حیوانات متمایز شوند، به گونه های مختلف نشانه گذاری می شدند یا به گردن قربانی قلاده می بستند یا بر گردنش یک جفت کفش آویزان می کردند یا با «اشعار» به معنای ایجاد زخمی بر بدن حیوان، به گونه ای که از آن خون جاری شود، به همه اعلام می کردند که حیوان مورد نظر قربانی است.^۹

۵. الام، ج ۲، ص ۲۳۴.

۶. المفصل، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

۷. العین، ج ۲، ص ۶۶؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ترتیب

اصلاح المنطق، ص ۲۵۳، «عتر».

۸. العین، ج ۱، ص ۲۵۱، «شعر».

۹. العین، ج ۱، ص ۲۵۱؛ النهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۷۹، «شعر»؛

الصحاح، ج ۲، ص ۵۲۷، «قلد».

شعائر حج نمی دانستند و از سعی میان آن دو کراهت داشتند تا آن که وحی نازل شد و این باور نادرست را نفی کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾. (بقره/۲، ۱۵۸)

▼ **تلبیه:** تلبیه میان قبایل مختلف، با عبارات متفاوتی، ادا می شد؛ زیرا هر قبیله نزد بت خود تلبیه مخصوصی داشت؛^۱ برای نمونه تلبیه قریش به این شکل بود: «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك الا شريك هو لك، تملكه وما ملك».^۳

▼ **وقوف:** اهل حمس که قریشیان از جمله آنان بودند، وقوف در عرفه را به جای نمی آوردند، بلکه موقف اهل حُمس به جای عرفه، «نمره» در نزدیکی حرم بود. اهل حمس معتقد بودند که آنان اهل حرم هستند و شایسته نیست به جز حرم (مکه) سرزمین دیگری را بزرگ بدانند.^۴ پس از وقوف در عرفه، حجاج به سوی مزدلفه خارج می شدند و به این عمل، یعنی خروج از عرفه افاضه می گفتند و با طلوع آفتاب، در روز دهم ذی حجه، از مزدلفه به منا

۱. اسباب النزول، ص ۲۸.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۶؛ المحبر، ص ۳۱۱-۳۱۴.

۳. المحبر، ص ۳۱۱.

۴. جامع البیان، ج ۲، ص ۴۰۰؛ المنطق، ص ۱۲۷؛ اخبار مکه، ج ۱،

ص ۱۸۰.

▼ **حلق و تقصیر:** با تقدیم قربانی مراسم حج پایان می‌یافت و نشانه اتمام آن حلق، یعنی تراشیدن موی سر و چیدن ناخن بود و مشرکان جاهلی، حجشان را با انجام حلق تمام می‌دانستند. این کار، پیش از اتمام حج، جایز نبود و اگر انجام می‌شد، حج تباه می‌شد.^۱

◀ **تفاوت حج جاهلی و اسلام:** ارکان حج جاهلی با حج اسلامی چندان تفاوتی نداشت و تفاوت آن با حج اسلامی، در کیفیت اجرای این ارکان بود. اسلام بسیاری از عادت‌ها و سنت‌های حج جاهلی را که در مواردی با روح توحید ناسازگار بود، منسوخ کرد. حج در اسلام، بر خلاف حج جاهلی که اساس آن شرک و عبادت بت‌ها بود، بر پایه توحید و به منظور عبادت پروردگار یکتا واجب شد و این، اساسی‌ترین تفاوت حج اسلامی و حج جاهلی است.

سوره توبه، با پیام برائت از مشرکان، دربرگیرنده نقد برخی اعمال و عادات غلط کفار و مشرکان و برخی اصلاحات نسبت به حج جاهلی بود.^۲ مهم‌ترین موارد برائت عبارت بود از:

۱. کسی جز شخص با ایمان در خانه کعبه داخل نشود؛

۲. برهنه‌ای خانه خدا را طواف نکند؛

۳. مشرکی نباید حج به جا آورد.^۳

بر این اساس، مهم‌ترین تفاوت‌های حج در جاهلیت و اسلام را چنین می‌توان چنین نام برد:

۱. تلبیه با محتوایی توحیدی چنین تغییر یافت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ، اِنِّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ».^۴

۲. سعی بین صفا و مروه جایگزین طواف اساف و نائله شد و دیگر، ویژه قریشیان نبود. بلکه از ارکان حج برای همه مسلمانان شمرده شد.^۵

۳. طواف عربان ممنوع شد.^۶

۴. عادت برخی حجاج که در طول حج برخی چیزها را بر خود حرام می‌کردند (خوردن گوشت و شیر گوسفند) نکوهش شد. برخی مفسران آیه ۳۲ اعراف/۷ را در نهی دو مورد اخیر تفسیر کرده‌اند.^۷

۳. البداية و النهايه، ج ۵، ص ۴۴؛ تفسير فترات الكوفي، ص ۱۶۱؛ مجمع البيان، ج ۵، ص ۶.

۴. التفسير الكبير، ج ۳، ص ۳۸.

۵. التبيان، ج ۲، ص ۴۴.

۶. جامع البيان، ج ۸، ص ۲۱۳؛ تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۱۰.

۷. جامع البيان، ج ۸، ص ۲۱۳؛ التبيان، ج ۲، ص ۴۱؛ التفسير الكبير،

ج ۱۴، ص ۶۰.

۱. الاضنام، ص ۱۴؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۵.

۲. سيره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۷۵؛ تفسير قمی، ج ۱، ص ۲۸۱؛

الروض الانف، ج ۱، ص ۳۵۱.

پدیده اسلام). هشام بن محمد الکلبی (م. ۲۰۴ق.)، تحقیق احمد زکی پاشا، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، تهران، تابان، ۱۳۴۸ش؛ الام: محمد بن ادريس الشافعی (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ البداية و النهاية فی التاريخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ تاج العروس من جواهر القاموس: مرتضی الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ مختصر الدول: ابوالفرج ابن العبری (م. ۶۸۵ق.)، به کوشش الیسوی، بیروت، دار الشرق، ۱۹۹۲م؛ التبیان فی تفسیر القرآن: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۳م؛ التبیان فی تفسیر القرآن: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۳م؛ ترتیب اصلاح المنطق: یعقوب بن اسحاق ابن السکیت (م. ۲۴۴ق.)، به کوشش بکایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق؛ تفسیر الثعلبی (الکشف و البیان): احمد بن محمد الثعلبی (م. ۴۲۷ق.)، به کوشش محمد بن عاشور و نظیر الساعدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق؛ تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم، دار کتاب، ۱۴۰۴ق؛ التفسیر الکبیر: محمد بن عمر الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق؛ تفسیر فرات الکوفی: فرات بن ابراهیم الکوفی

۵. طواف زائر با دست بسته منع شد.^۱
 ۶. ورود و خروج حججاج از طریق در به خانه ها و خیمه های شان جایز شمرده شد و آیه ۱۸۹ بقره ۲ در این باره نازل شد.^۲
 ۷. در جهت مخالفت با کسانی که از تهیه زاد و توشه، هنگام سفر حج، اکراه داشتند و به آنان «مُتَوَكِّلَه» می گفتند؛ زیرا در اطعام خود به «رب البيت» توکل کرده بودند، طبق آیه ۱۹۷ بقره ۲/ امر شد در سفر حج، زاد و توشه سفر را فراهم کنند.^۳
 ۸. وقوف در عرفه برای همه مسلمانان، چه اهل قریش باشند یا نباشند، واجب شد.^۴

◀ منابع

اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ ارشاد الساری: احمد بن محمد القسطلانی (م. ۹۲۳ق.)، قاهره، مطبعه الکبری الامیریه، ۳۲۳ق؛ اسباب النزول: علی بن احمد الواحدی (م. ۴۶۸ق.)، قاهره، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و شرکاه، ۱۳۸۸ق؛ الاصلنام: تنکیس الاصلنام (تاریخ پرستش تازیان پیش از

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. اسباب النزول، ص ۳۲.

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۴۲؛ الکشاف، ج ۱، ص ۳۴۷؛ تفسیر

القرطبی، ج ۱۱، ص ۱۳.

۴. النهایه، طوسی، ص ۲۵۰.

۱۴۱۹ق؛ العین (ترتیب العین): خليل بن احمد الفراهیدی (م. ۱۷۰ق.)، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، ۱۴۰۵ق؛ غریب الحدیث: ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق؛ فتح الباری شرح صحیح الامام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری: ابن حجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق.)، شرح عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی و محب‌الدین خطیب، بیروت، دار المعرفه، بی تا؛ فرهنگ تطبیقی زبان عربی با زبان‌های سامی و ایرانی: محمد جواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایرانیان، ۱۳۵۷ ش؛ الکامل فی التاريخ: علی بن محمد بن الاثیر (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ کتاب الحیوان: عمرو بن بحر الجاحظ (م. ۲۵۵ق.)، به کوشش عبدالسلام، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۶ق؛ الکشاف: محمود بن عمر الزمخشری (م. ۵۳۸ق.)، مصطفی البابی، ۱۳۸۵ق؛ لسان العرب: محمد بن مکرم ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم، انتشارات ادب حوزه، ۱۴۰۵ق؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، مقدمه محمد جواد بلاغی (۱۸۶۴-۱۹۳۳م.)، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ المجتبر: محمد بن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا؛ معجم البلدان: یاقوت بن عبدالله الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم مقاییس اللغة: احمد بن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام:

(م. ۳۰۷ق.)، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش؛ تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن): محمد بن احمد القرطبی (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر الطبری): محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ جزیره العرب قبل الاسلام: برهان‌الدین دلو، بیروت، دار الفارابی، ۲۰۰۷م؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی: خرمشاهی، تهران، دوستان، ۱۳۷۷ش؛ دایرة المعارف جهان نوین اسلام: سرویاستار: جان ل. اسپوزیتو، ترجمه و تحقیق زیر نظر حسن طارمی راد و محمد دشتی و مهدی دشتی، تهران، نشر کنگره و کتاب مرجع، ۱۳۸۸ش؛ الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام: عبدالرحمن بن عبدالله السهیلی (م. ۵۸۱ق.)، به کوشش عبدالرحمن الوکیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق؛ سیره ابن اسحاق (السير و المغازی): ابن اسحاق (م. ۱۵۱ق.)، به کوشش محمد حمید الله، معهد الدراسات والابحاث؛ السیره النبویه: عبدالملک بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقیق مصطفی السقاء و عبدالحفیظ شبلی و ابراهیم الابیاری، بیروت، دار المعرفه، بی تا؛ الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه): اسماعیل بن حماد الجوهری (م. ۳۹۳ق.)، به کوشش احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق؛ صحیح البخاری: محمد بن اسماعیل البخاری (م. ۲۵۶ق.)، به کوشش عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ق.)، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر،

حجر، به زمان ساخت کعبه به دست حضرت ابراهیم علیه السلام برمی گردد. نقل های متفاوت و گاه ناهمگونی درباره سبب ساخت حجر وجود دارد. برخی از گزارش ها از پناه گرفتن اسماعیل علیه السلام از آفتاب سوزان در این قسمت خبر داده ^۳، و شاید در همین راستا حجر را خانه وی معرفی می کنند. ^۴ این در حالی است که برخی از روایت ها ساخت اولیه حجر را به حضرت ابراهیم علیه السلام و با هدف محافظت از گوسفندان اسماعیل علیه السلام بیان کرده اند. ^۵

روایت های اسلامی، از تدفین برخی از انبیای الهی در حجر، بدون اشاره به نام ایشان، خبر داده اند. بر اساس این گزارش ها جنازه اسماعیل، مادرش هاجر و برخی از دختران وی، در این مکان دفن شده اند. ^۶

حجر همواره مورد توجه مکیان بوده و خبرهایی از جلوس عبدالمطلب در حجر ^۷، نزاع های لفظی میان پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکان قریش در این مکان ^۸، و نیز اجتماع آنان برای تصمیم گیری بر ترور آن حضرت ^۹ وجود

۳. تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۱۷.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۵. اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۴-۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۵.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۵.

۷. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۸۲.

۸. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۹. المغازی، ج ۱، ص ۱۲۵.

جواد علی عبیدی (۱۳۲۴-۱۴۰۸ق)، بیروت، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ مکه و مدینه فی الجاهلیة و عهد الرسول: احمد ابراهیم الشریف، دار الفکر العربی؛ المنمق فی اخبار قریش: محمد بن حبیب (م. ۲۴۵ق)، به کوشش خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق؛ النهایه: مبارک ابن اثیر (م. ۶۰۶ق)، به کوشش الزاوی و الطنحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

گروه ادیان



حجرات ← خانه های رسول الله صلی الله علیه و آله

حجر اسماعیل: مدفن حضرت اسماعیل علیه السلام

در جوار کعبه

حجر اسماعیل بر محوطه نیم دایره ای شکل، در جهت شمال غربی کعبه، روبه روی ناودان کعبه اطلاق می شود. ^۱ این محوطه با دیواری به ارتفاع ۱/۳۲ متر و پهنای ۱/۵۲ متر مشخص شده است. فاصله دیوار یاد شده از ناودان طلا، حدود ۶/۸ متر است و محدوده ای به طول ۸/۴۴ متر میان رکن عراقی و شامی (غربی) را دربر گرفته است. ^۲ (تصویر شماره ۲۶)

بر اساس روایت های دینی، تاریخچه ایجاد

۱. تاریخ القوم، ج ۲، ص ۵۶۹.

۲. مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تاریخ القوم، ج ۲، ص ۵۷۶.

دارد. تعدد رؤیاهای منتسب به بزرگانی همچون عبدالمطلب^۱، و پیامبر^۲ نشان از بودن این مکان برای استراحت پس از انجام عبادت دارد.

گزارش‌های مربوط به تعیین حجر، به عنوان نقطه آغازین معراج پیامبر ﷺ^۳، برگزاری برخی از سخنرانی‌های آن حضرت^۴، حضور ائمه شیعه در مناسبت‌های مختلف، و دعا و مناجات ایشان در این مکان^۵، نشان از مکانت فوق‌العاده حجر نزد بزرگان دین دارد.

برخی با استناد به حدیثی منسوب به پیامبر ﷺ^۶ خطاب به عایشه^۷، بر این باورند که قسمتی از حجر کنونی اسماعیل، جزو کعبه بوده که به جهت ناتوانی مالی قریش، در بازسازی کعبه در سال پنجم پیش از بعثت، در حجر داخل شده^۸ و حتی نامگذاری حجر را متناسب با سنگچین مشخص‌کننده قسمت باقی مانده از کعبه و منع افراد از ورود

۱. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۴۲؛ البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. سعد السعود، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۷.

۳. سعد السعود، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۷.

۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الغیبه، ص ۲۵۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۷۳.

۶. صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۱۴۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۸.

۷. تاریخ القویم، ج ۲، ص ۵۷۳.

به آن دانسته‌اند.^۸

عبدالله بن زبیر در سال ۶۴ق. در بازسازی کعبه، قسمت یاد شده را به کعبه ملحق کرد. ولی حجاج بن یوسف، پس از کسب اجازه از عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ق.) در سال ۷۴ق. بنای کعبه را به شکل قبلی آن بازگرداند.^۹ مساحت حجر، از آن زمان تاکنون، بدون تغییر مانده است.

منابع از سنگفرش حجر به سال ۱۴۰ق. به فرمان منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق.)^{۱۰} و بازسازی آن به سال ۱۶۴ق. به دستور مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق.)^{۱۱} خبر داده‌اند. بازسازی‌های دیگری در سال‌های ۱۰۴۰، ۱۲۶۰ و ۱۲۸۳ق.، در دوره سلاطین عثمانی، انجام شد.^{۱۲}

در سال ۸۵۲ق.، سلطان چقمق چرکسی (حک: ۸۴۲-۸۵۷ق.) برای اولین بار جامه‌ای برای پوشاندن حجر اسماعیل ﷺ^{۱۳}، به همراه جامه کعبه، ارسال کرد که در سال بعد مورد استفاده قرار گرفت.^{۱۴}

۸. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۱.

۹. الاعلاق النفیسه، ص ۳۰؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱۰. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۳؛ منافع الکریم، ج ۲، ص ۹۲.

۱۱. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ تاریخ القویم، ج ۲، ص ۵۷۹.

۱۲. تاریخ القویم، ج ۲، ص ۵۷۹.

۱۳. تاریخ القویم، ج ۲، ص ۵۷۸.

سید محمد مهدی موسوی خراسان، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ *البدایة و النهایة فی التاریخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰-۷۷۴ق.)*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد: محمد بن الحسن الصفار (م. ۲۹۰ق.)*، به کوشش محسن کوچه باغی تبریزی، تهران، علمی، ۱۴۰۴ق؛ *التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم: محمد طاهر الکریدی، تصحیح عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰ق؛ تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه: اصغر قائدان، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود العیاشی (م. ۳۲۰ق.)*، تحقیق رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق؛ *تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ق.)*، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ق؛ *حجر اسماعیل: محمد امین پور امینی، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ش؛ الخلاف فی الاحکام: محمد بن حسن الطوسی (م. ۳۸۵-۴۶۰ق.)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق؛ *سعد السعود للنفوس، سید بن طاوس (۵۸۹-۶۶۴ق.)*، قم، شریف رضی، ۱۳۶۳ش؛ *السیره النبویه: عبدالملک بن هشام (م. ۸-۲۱۳ق.)*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ق؛ *صحیح ابن خزیمه: محمد بن خزیمه (م. ۳۱۱ق.)*، تحقیق محمد مصطفی الاعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق؛ *صحیح مسلم بشرح النووی (المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج): یحیی بن شرف النووی (۶۳۱-۶۷۶ق.)*، بیروت، دار احیاء

کیفیت طواف و همچنین خواندن نمازهای واجب و مستحب در حجر، مورد اختلاف فقهای شیعه و سنی قرار گرفته و ریشه این اختلاف، به تفاوت دیدگاه ایشان در احتساب یا عدم احتساب حجر، به عنوان بخشی از کعبه است.^۱

علمای امامیه، به اتفاق آراء، حجر را داخل در طواف قرار داده و در صورت ورود به حجر در حال طواف، حکم به اعاده آن داده اند.^۲ فقهای اهل سنت نیز طواف را در بیرون حجر جایز دانسته اند و تنها ابوحنیفه ورود به آن را محل طواف نمی داند.^۳

◀ منابع

اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ق؛ *الاعلاق النفیسه: احمد بن عمر بن رسته (قرن ۳ق.)*، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲م؛ *الام: محمد بن ادریس الشافعی (م. ۲۰۴ق.)*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)*، تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی و

۱. نک: حجر اسماعیل، ص ۴۲-۶۱؛ نک: میقات الحج، ج ۸، ص ۱۱۱، «حجر اسماعیل».

۲. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۷۹.

۳. الام، ج ۲، ص ۱۹۳؛ الهدایه، ص ۱۹۰.

کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

ابوالفضل ربانی



حجرالاسود: سنگی بهشتی و نصب شده در

رکن شرقی کعبه

حجرالاسود سنگی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد و نقطه شروع و پایان طواف به شمار می‌رود.^۱ از این رو این رکن، به رکن اسود نیز مشهور است. اهمیت وجود حجرالاسود در کعبه تا بدانجاست که از این سنگ، با عنوان رکن، در منابع یاد می‌شود^۲ و در سخن از ارکان کعبه، در صورت اطلاق کاربرد واژه «الرکن»، رکن حجرالاسود اراده می‌شود.^۳

حجرالاسود که در فاصله یک و نیم متری از سطح مسجدالحرام قرار دارد^۴، صیقلی، به رنگ سیاه متمایل به قرمز و به شکل بیضی نامنظم است^۵ و قطر آن حدود ۳۰ سانتی متر و

التراث العربی؛ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار الصادر، ۱۴۰۹ق؛ الغیبه: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، انتشارات المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان: مقدس اردبیلی احمد بن محمد (م. ۹۹۳ق.)، به کوشش مجتبی عراقی و حسین یزدی و علی پناه اشتهاردی (۱۲۹۶-۱۳۸۷ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق؛ مرآة الحرمین: ابراهیم رفعت پاشا (م. ۱۳۵۳ق.)، تهران، انتشارات مشعر؛ معجم البلدان: یاقوت بن عبدالله الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق؛ المغازی: محمد بن عمر الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المناقب: موفق بن احمد خوارزمی (۴۸۴-۵۶۸ق.)، به کوشش مالک محمودی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ منائح الکرم فی اخبار مکه و البیت و ولاء الحرم: علی بن تاج‌الدین السنجاری (م. ۱۲۵ق.)، تحقیق جمیل عبدالله محمد المصری، مکه، جامعه ام القری، ۱۴۱۹ق؛ میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ الهدایة علی مذهب الامام احمد: ابوالخطاب الكلوذانی، تحقیق عبداللطیف همیم و ماهر یاسین الفحل، مؤسسة غراس، ۱۴۲۵ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به

۱. التاريخ القويم، ج ۳، ص ۲۳۶؛ المعالم الاثريه، ص ۱۲۹.
 ۲. تحصیل المرام، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ التاريخ القويم، ج ۳، ص ۲۳۶.
 ۳. المعالم الاثريه، ص ۱۲۹.
 ۴. التاريخ القويم، ج ۳، ص ۲۳۶؛ نک: مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۶۴.
 ۵. الرحلة الحجازيه، ص ۲۳۰.

اما دستان کفار و مشرکان، در اثر استلام، آن را سیاه کرد.^۶

روایات فراوانی از استلام، بوسیدن و مالیدن پیشانی بر سنگ توسط پیامبر ﷺ و فضیلت این عمل حکایت دارد.^۷ ابن عباس نیز به تأسی از آن حضرت بر این سنگ بوسه می‌زد و بر آن سجده می‌کرد.^۸ امام صادق علیه السلام، به نقل از پیامبر ﷺ، با توصیه مردم به استلام حجرالاسود، آن را دست راست خدا در زمین دانسته که خداوند به وسیله آن، با بندگانش مصافحه می‌کند.^۹ امام سجاد علیه السلام نیز این سنگ را دست خدا معرفی کرده، حج کسی که آن را لمس نکند را صحیح نمی‌داند.^{۱۰} به روایتی از پیامبر ﷺ، استلام حجر سبب پاک شدن گناهان می‌شود.^{۱۱} همچنین آمده است که حجرالاسود در روز قیامت، برای افرادی که

۶. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۳۲۴؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۱۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰.

۷. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ اثار التریغیب، ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۷۴.

۸. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۹. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۰؛ الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۱۰. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۹۷.

۱۱. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ اثار التریغیب، ج ۱، ص ۱۷۴.

عرض آن حدود ۱۳/۵ سانتی‌متر است.^۱ این سنگ حدود ۹۸ سانتی‌متر، یعنی دو ذراع، در دیوار فرو رفته است^۲ و نواری به عرض ۱۰ سانتی‌متر به دور آن پیچیده است.^۳

فضایل حجرالاسود: روایات متعددی در

فضیلت حجرالاسود نقل شده است. بر اساس این روایات، حجرالاسود از سنگ‌های بهشتی است^۴ که خداوند آن را هنگام هبوط حضرت آدم علیه السلام با او فرستاد که با آن انس گیرد.^۵ به نقل ابوسعید خُدَری، روزی که عمر بن خطاب هنگام بوسیدن حجرالاسود آن را سنگی خواند که هیچ نفع و ضرری به انسان نمی‌رساند و احترام و بوسیدن آن را تنها به سبب تأسی به رفتار پیامبر ﷺ دانست، علی علیه السلام با اعتراض به سخنان وی فرمود: «هنگامی که آدم هبوط کرد این سنگ با او بود و آدم بود که آن را در رکن جای داد و سپس حج گزارد... این سنگ از سنگ‌های بهشتی است و هنگامی که از بهشت فرود آمد، همانند ذر، درخشان بود و زلالی و نور یاقوت را داشت.

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. رحلة ابن جبیر، ص ۵۹.

۳. التاريخ القویم، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۸۱-۸۲؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۵. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ اثار التریغیب، ج ۱، ص ۸۴.

او را استلام کردند، شهادت می دهد.^۱
در روایتی از پیامبر ﷺ دعا در کنار این سنگ مستحب و مورد اجابت است.^۲ همچنین آمده است که در کنار حجرالاسود، فرشتگان بی شماری حضور دارند. دو فرشته نیز کنار این سنگ به دعای کسانی که از حجرالاسود می گذرند، آمین می گویند.^۳

خواندن دعاهایی، هنگام استلام این سنگ، توصیه شده است. در روایتی آمده: «باسم الله و الله اکبر ایماناً بالله و تصدیقاً لاجابة محمد صلی الله علیه و اله». ^۴ امام علی علیه السلام در زمان استلام حجر می فرمود: «اللهم تصدیقاً بکتابک و سنة نبیک صلی الله علیه و سلم»^۵ و در نقلی دیگر از آن حضرت آمده: «الله اکبر اللهم ایماناً بک و تصدیقاً بکتابک و اتباعاً لستک و سنة نبیک».^۶

این سنگ تا طوفان نوح بر جای خود قرار داشت. اما با آغاز طوفان، خداوند آن را نزد کوه ابوقییس به امانت گذارد تا آن گاه که ابراهیم خواست کعبه را بنا نهد و سنگی را به عنوان نشان آغاز طواف برگزیند. جبرئیل این

سنگ را از کوه ابوقییس نزد ابراهیم علیه السلام آورد و آن حضرت در جایش نصب کرد.^۷

گزارش مشهور تجدید بنای کعبه به دست قریش، در سال ۳۵ عام الفیل و اختلاف آنان در نصب حجرالاسود و سپس داوری پیامبر ﷺ در این نزاع، حاکی از اهمیت جایگاه حجرالاسود نزد قریش است. تنها به دلیل همین اهمیت است که در طول تاریخ این سنگ بارها مورد تعرض قرار گرفته است. گزارش ها از ربایش سنگ و اختفای آن به دست عمرو بن حارث بن مضاض جرهمی، از سران قبیله جرهم،^۸ و نیز به دست سران قبیله ایاد در نزاع با مضریان^۹ در دوره پیش از اسلام حکایت دارد. ربایش حجرالاسود به دست قرامطه بحرین، در سال ۳۱۷ق، را باید از تلخ ترین حوادث مربوط به این سنگ دانست. در این سال، مقارن با حکومت المقتدر عباسی (حک: ۲۹۵-۳۲۰ق). قرامطه بحرین، به رهبری ابوطاهر قرامطی، در روز ترویه به مکه یورش بردند و ضمن کشتار حجاج، حجرالاسود را در ۱۴ ذی حجه

۱. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۸۲ و ۹۳؛ اخبار مکه، الازرقی،

ج ۱، ص ۳۲۳، ۳۲۶.

۲. اثاره الترغیب، ج ۱، ص ۱۷۱-۲۳۵.

۳. اثاره الترغیب، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۴. التاريخ القویم، ج ۳، ص ۲۵۷.

۵. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۶. التاريخ القویم، ج ۳، ص ۲۵۷.

۷. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۶۲؛ اثاره الترغیب، ج ۱، ص ۹۹.

۸. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ اثاره الترغیب، ج ۱، ص ۹۹؛

الانس الجلیل، ج ۱، ص ۲۸۹.

۹. مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۰۲.

۱۰. الرحلة الحجازیه، ص ۱۵۳.

پوشانیدند و از آن صفحه، دایره‌ای به قطر ۲۷^۵ و به نقلی ۳۷ سانتی‌متر^۶ که بتوان با سر و صورت آن را لمس کرد و بوسید، آماده ساخته، کار گذاشتند.^۷ (تصاویر شماره ۲۷ و ۲۸)

◀ منابع

اثارة الترغيب و التشويق الى المساجد الثلاثة و البيت العتيق: محمد بن اسحاق الخوارزمي (م. ۸۲۷ق.)، به كوشش محمد حسين الذهبي، مکه، مکتبه نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۸ق؛ اخبار مکه في قديم الدهر و حديثه: محمد بن اسحاق الفاکهي (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، مکه، مکتبه الاسدي، ۱۴۲۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار: محمد بن عبدالله الزرقی (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدي الصالح ملحس، بيروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ق؛ الانس الجليل بتاريخ القدس و الخليل: عبدالرحمن بن محمد حنبلي (م. ۹۲۸ق.)، تحقيق ابوتبانه و ديگران، عمان، مکتبه دنيس، ۱۴۲۰ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسي (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، تصحيح محمدباقر بهبودی و سيد ابراهيم ميانجي و سيد محمدمهدی موسوی خراسان، بيروت، دار احیاء التراث العربي و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ التاريخ القويم لمکه و بيت الله الكريم: محمد طاهر الکردي

ربودند. ابوطاهر ابتدا حجرالاسود را به کوفه برد و بر یکی از ستون‌های مسجد کوفه آویزان کرد و سپس آن را به هجر در بحرین بردند.^۱ سرانجام این سنگ، در روز عید قربان سال ۳۳۹ق.، پس از ۲۲ سال به دست سنبر بن حسن قرمطی به مکه بازگردانده شد و به دست وی در جایش قرار داده شد. در حالی که سنگ بر اثر ضرباتی که بر آن وارد شده بود، آسیب دیده و برای حفظ آن نواری از نقره به دور آن قرار داده بودند.^۲

آسیب دیدن و شکستن حجرالاسود در حوادث متعدد سبب گردید تا برای حفظ قطعات آن، پس از نصب سنگ حلقه‌ای به دور قطر بیرونی آن کشیده شود. این حلقه که به دفعات تعویض گردیده، غالباً از جنس نقره و گاه نیز از طلا^۳ تهیه می‌شد.^۴ در سال ۱۲۹۰ق. پوشش دیگری از نقره به وزن دو کیلو به دور حجرالاسود افزوده شد و سنگ را که در آن هنگام، ۱۷ قطعه شده بود، به هم پیوند دادند و قسمت بیرونی آن را با پوششی از نقره خالص

۱. اثارة الترغيب، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ الانس الجليل، ج ۱، ص ۴۰۹.
 ۲. التاريخ القويم، ج ۳، ص ۲۸۵.
 ۳. تحصيل المرام، ج ۱، ص ۱۹۱؛ التاريخ القويم، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۸۶.
 ۴. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۲۶۴، ۳۰۴.

۵. مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۲۶۴.

۶. موسوعة العتبات المقدسه، ج ۱، ص ۵۹.

۷. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۸۵.

(م. ۱۴۰۰ق.)، تصحیح عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰ق؛ تحصیل المرام فی اخبار البيت الحرام و المشاعر العظام و مکه و الحرم و ولاتها الفخام: محمد بن احمد الصباغ (م. ۱۳۲۱ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، مکه، مکتبه الاسدی، ۱۴۲۴ق؛ الجامع اللطيف فی فضل مکه و اهلها و بناء البيت الشریف: محمد بن محمد ابن ظهير، تحقیق علی عمر، قاهره، الثقافة الدينيه، ۱۴۲۳ق؛ الحج و العمره فی الكتاب و السنه: محمد محمدی ری شهری، قم، دار الحديث، ۱۳۷۶ش؛ رحلة ابن جبیر: محمد بن احمد بن جبیر (م. ۶۱۴ق.)، بیروت، دار الهلال؛ الرحلة الحجازیه: اولیا چلبی، ترجمه احمد المرسی، قاهره، دار الافاق العربیه، ۱۹۹۹م؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار: نعمان بن محمد المغربی (م. ۳۶۳ق.)، تحقیق سید محمد الحسینی الجلالی، قم، نشر الاسلامی؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ مراه الحرمین (الرحلات الحجازیه و الحج و مشاعره الدينيه محلاه بمئات الصور الشمسیه): ابراهیم رفعت پاشا، قاهره، مکتبه الدينيه، بی تا؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، بیروت، دار الشامیه، ۱۴۱۱ق.

سید علی خیرخواه علوی



حجر الزيت ← احجار الزيت

حجره فاطمه عليها السلام ← خانه فاطمه عليها السلام

الحج قبل مئة سنة: کتابی شامل چند سند و نگاشته درباره حج مسلمانان روسیه در اواخر قرن نوزدهم

بخش اصلی و عمده این کتاب، سفرنامه و گزارش رسمی عبدالعزیز دولت‌شین، افسر مسلمان ارتش روسیه تزاری، از سفر به حج در سال ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۸م. است که با مأموریت مشاهده و بررسی وضعیت حج مسلمانان تبعه روسیه انجام شده است. اطلاعات گسترده، دقیق و مستندی از شیوه سفر، راه‌ها و آداب و رسوم حج مسلمانان اتباع روسیه تزاری و نیز جغرافیای طبیعی و انسانی، تقسیمات اداری و سیاسی، اوضاع دینی و مذهبی و شرایط بهداشتی مکه و مدینه و برخی از دیگر شهرهای حجاز در این کتاب آمده است. چند سفرنامه کوتاه دیگر و شماری اسناد درباره حج مسلمانان روسیه، در اواخر سده نوزدهم میلادی، دیگر اسناد موجود در کتاب را تشکیل می‌دهند.

مؤلف کتاب، یفیم آناتولیویچ رضوان، اسلام‌شناس مسیحی روسی است که اسناد کتاب را گردآوری و به عربی ترجمه کرده و مقدمه‌ای درباره حج مسلمانان روسیه، در اواخر قرن نوزدهم، نگاشته است. او که متولد ۱۹۵۷م. است، با اتمام تحصیلات دانشگاهی

وزارت امور داخلی روسیه (در ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ ق.) است. (ص ۲۶۵-۳۴۹)

عبدالعزیز دولتشین در سال ۱۸۶۱ م. در خانواده‌ای از مسلمانان تاتار به دنیا آمد. او فرزند یکی از اعضای ارتش روسیه بود و از دانشکده افسری بافل در پترزبورگ فارغ التحصیل شد. او هفت سال در قلعه‌ای در نزدیکی عشق‌آباد خدمت کرد و در این مدت، با کوروباتکین، حاکم منطقه که مدت کوتاهی پس از آن ریاست وزارت جنگ را به عهده گرفت، آشنا شد و همو بود که هنگام مطرح شدن لزوم فرستادن یک افسر روسی به حج، دولتشین را برای این کار معرفی کرد. (ص ۳۰-۳۱)

در نیمه دوم قرن نوزده میلادی مرزهای روسیه وسعت بسیاری یافت و با تصرف بسیاری از سرزمین‌های اسلامی در قفقاز و آسیای میانه، تعداد مسلمانان تحت تابعیت امپراتوری روسیه به ۱۶ میلیون نفر رسید. (ص ۷) در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم و با رشد نهضت‌های اسلام‌گرایانه در سرزمین‌های اسلامی، آگاهی سیاسی و اجتماعی مسلمانان رو به افزایش بود (ص ۱۰) و مراسم حج، همچون مکان انتشار اندیشه‌های ضد استعماری و اسلام‌گرایانه و یکی از عوامل رشد نهضت‌ها و مخالفت‌های سیاسی

خود در رشته صرف و نحو عربی و علوم قرآنی، به مطالعه و تدریس در مطالعات اسلامی و قرآن‌پژوهی پرداخت و افزون بر این کتاب، آثاری در زمینه تاریخ مناسبات کشورهای عربی و روسیه و قرآن‌پژوهی نگاشته است؛ از جمله آثار وی کتاب قرآن و دنیای آن است که در مراسم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کتاب برگزیده سال ۱۳۸۱ ش.، شناخته شد.^۱

بخش اول کتاب به خاطرات روزانه عبدالعزیز دولتشین اختصاص دارد. دولتشین چگونگی سفر خود را از آغاز و از زمانی که نامه استاندار را گرفته تا پایان سفر به سوی یمن، در راه بازگشت، روایت کرده است. (ص ۴۵-۱۰۱) بخش دوم کتاب گزارشی اداری است که دولتشین، از سفر خود به ارتش داده و در آن، تمام مشاهدات و اطلاعات خود را در هفت فصل تقسیم‌بندی موضوعی کرده است. (ص ۱۰۵-۲۵۶) در بخش سوم، رضوان، گردآورنده کتاب، فصلی با عنوان ملحقات افزوده که شامل خاطرات و گفت‌وگو با برخی حاجیان روسی و یک سند درباره بیماری و با از بخش پزشکی

۱. کتاب ماه دین، ش ۶۳-۶۴، ص ۸۹، «مطالعات و پژوهش‌های اسلامی در روسیه و آسیای مرکزی»: گلستان قرآن، دوره سوم، ش ۱۴۲، ص ۲۱، «قرآن و دنیای آن».

مورد توجه روسیه و دیگر دولت‌های استعمارگر اروپایی قرار گرفت. (ص ۱۳-۱۵) این شرایط، ارتش روسیه را به فکر فرستادن مأموری برای مطالعه آثار اجتماعی و سیاسی حج و تحقیق درباره بیماری‌های واگیرداری چون طاعون و وبا انداخت که عموماً در میان حجاز رایج بود. برای این مأموریت، دولت‌شین برگزیده شد و در سال ۱۸۹۸م. / ۱۳۱۵ق. به حج رفت. (ص ۲۷)

◀ **حج مسلمانان امپراتوری روسیه:** بر اساس گزارش دولت‌شین در اواخر قرن نوزدهم، سه راه برای حج روس‌ها وجود داشته است: یک راه از منطقه قفقاز (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) شروع می‌شد و از ایران به سمت کرمانشاه و سپس بغداد، کربلا و نجف ادامه می‌یافت و از راه بیابان‌های جزیره عربی وارد مکه و مدینه می‌شد. حاجیان شیعه که بیشتر ساکن مناطق قفقاز بودند، از این مسیر استفاده، و ظاهراً مانند حاجیان ایرانی، زیارت عتبات عراق را نیز با سفر حج خود همراه می‌کردند. (ص ۱۶) راه دوم از سمرقند، بخارا، مزار شریف، کابل و پیشاور در افغانستان می‌گذشت و از آنجا به سوی هند می‌رفت و در نهایت از طریق بنادر جنوب هند و دریا به ینبع و جده می‌رسید. (ص ۱۶) راه سوم حاجیان از استانبول می‌گذشت. ساکنان مناطق داخلی روسیه از راه

ادسا و سیاستویول (واقع در اوکراین امروزی) و ساکنان آسیای میانه و شمال دریای خزر، از راه باطوم می‌آمدند و در نهایت همگی در استانبول جمع می‌شدند و از آنجا به کانال سوئز و از طریق دریای سرخ به جده یا ینبع می‌رفتند. دولت‌شین خود از راه سوم به حجاز سفر کرد و به جده رفت. (ص ۱۶-۱۷، ۶۲، ۲۲۵)

از جمله مسائل سفر حج در قرن بیستم، لزوم قرنطینه حاجیان در سفر بازگشت در مکان‌های مشخصی بوده که کشورها برای جلوگیری از ورود بیماری‌های واگیردار در برخی از بنادر سر راه حاجیان، مانند طور و بیروت تأسیس کرده بودند. (ص ۲۱۶، ۲۲۲) دولت‌شین شرایط اقامت آنان در محل قرنطینه را توضیح داده و از وضعیت نامناسب در برخی از قرنطینه‌ها، مانند کیفیت نامطلوب و گرانی غذا و نیز ناراحتی حاجیان از حضور طولانی مدت در قرنطینه و به خصوص برهنه شدن برای ضد عفونی کردن بدن، خبر داده است. (ص ۲۱۷-۲۲۱)

تعداد حاجیان روس در آن سال (۱۸۹۸م. / ۱۳۱۵ق.) تنها ۴۵۰ نفر بوده است. (ص ۱۹۵) آنان در مکه سه مطوف داشته‌اند: یکی برای حاجیان قفقازی، دیگری اهالی شبه جزیره کریمه و سومی، دیگر اقوام روس. (ص ۲۰۶) دولت‌شین قومیت حاجیان تابع امپراتوری روسیه

مسئولان روس درباره حج، از یک پدیده سیاسی به یک پدیده دینی محض، و در نتیجه کاهش هزینه‌های مترتب بر دریافت گذرنامه‌ها و کوشش برای تأمین غذای مسافران را با قیمتی ارزان‌تر در پی داشت و به افزایش تعداد حاجیان روس در سال ۱۹۰۲م.

۱۳۲۰ق. به ۱۶ هزار نفر انجامید. (ص ۲۸)

بنا بر گزارش او، حاجیان روس با رسیدن به حجاز و مواجهه با کمبودها و بی‌نظمی‌ها، به ارزش کشور خود پی می‌برند و نزد مردم حجاز از نظم، ثروت و عدالت موجود در کشور روسیه سخن می‌گویند. (ص ۲۲۸) این در حالی است که سایر کشورهای اروپایی، به ویژه انگلستان، از محبوبیتی نزد مردم حجاز برخوردار نیستند. (ص ۲۲۸-۲۲۹)

به گفته دولتشین، مسلمانان روسیه که پیش از سفر غالباً به سرزمین عثمانی و حجاز، به عنوان مقلد خلیفه اسلامی، نگاه احترام‌آمیزی دارند، در طول سفر، با دیدن کمبودها و بدرفتاری و رشوه‌گیری مأموران عثمانی و غارت‌های بدویان ساکن حجاز و همکاری شریف با آنان و... دچار تغییر شده، دیدی واقع‌بینانه‌تر نسبت به دولت عثمانی پیدا می‌کردند. (ص ۲۲۶-۲۲۷) به گفته دولتشین، بر خلاف تصور معمول، حج در آن روزگار نه تنها باعث نزدیک شدن اقوام مسلمان به

را به قرقیزها، اهالی قفقاز و تاتارها تقسیم کرده و تعداد افراد هر قوم را برشمرده است. (ص ۱۹۵)

هزینه‌های سفر و نحوه دستیابی به گذرنامه حج که صدور آن در برخی سال‌ها، به دلیل احتمال شیوع وبا در مکه، متوقف یا محدود می‌شد و نیز برخی آداب و رسوم سفر مسلمانان تابع روسیه از دیگر مطالب گزارش هاست. (ص ۱۹۸-۲۰۰) دولتشین میل به ادای فریضه دینی و کسب اعتبار و احترام میان افراد هم‌کیش را مهم‌ترین انگیزه حاجیان برای سفر حج دانسته است. (ص ۱۹۷) حاجیان روس معمولاً با افراد دیگری از اماکن نزدیک که قصد حج داشتند، گروهی را برای سفر تشکیل می‌دادند، به مسائل مالی خود رسیدگی می‌کردند و وصیت‌نامه می‌نوشتند. آنان وسایل بسیاری با خود می‌بردند که مهم‌ترین آن‌ها سماور و چای روسی بود. حج‌گزاران، سفر را در ماه رمضان آغاز و آشنایانشان آن‌ها را تا جایی معین بدرقه می‌کرده‌اند. (ص ۱۹۸-۱۹۹)

دولتشین در گزارش خود نه تنها تلاش کرد نگرانی مسئولان روسی از حج را کاهش دهد، بلکه آن‌ها را به تسهیل سفر حج شهروندان مسلمان روسیه تشویق کرد. (ص ۲۷) ارائه این گزارش، تغییر دیدگاه

یکدیگر نمی شد، بلکه حتی اندیشه آن نیز مطرح نبود؛ زیرا قومیت‌های مختلف از یکدیگر کناره می گرفته و با خشونت با یکدیگر برخورد می کردند و علاقه‌ای به آشنایی با یکدیگر نداشتند. (ص ۲۲۷)

دولتشین در گزارش خود از شهر مکه به جایگاه و اهمیت این شهر که مرکز اصلی اداری و تجاری حجاز بوده، اشاره کرده و به توصیف جغرافیای شهری، مانند معماری خانه‌های شخصی و ساختمان‌های عمومی، تعداد و ملیت ساکنان، شغل مردم مکه با توجه به ملیتشان، نظام مالی، نیروهای مسلح، تقسیمات اداری، خرید و فروش برده، آب مکه و بهداشت، هوای آن و پست و تلگراف پرداخته است. (ص ۱۴۱-۱۶۰) دولتشین در وصف شهر مدینه، ینبع و جده نیز به برخی از این موضوعات پرداخته است. (ص ۱۶۱-۱۷۹) او راه‌ها را توصیف کرده و کاروان‌ها، چارپایانی که برای حمل و نقل استفاده می شده‌اند، زمان حرکت و توقف قافله‌ها و تفاوت سرعت حرکت با هر کدام از حیوانات را بر رسیده است. (ص ۱۲۱-۱۲۲)

بنا بر اعلام رسمی حکومت عثمانی، جمعیت مکه بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ هزار نفر بوده که تنها سه پنجم آن را اعراب محلی و باقی را قومیت‌های مختلف مهاجر تشکیل می داده‌اند.

(ص ۱۴۵) ترکیب جمعیتی شهر مدینه نیز که بنا بر اعلام رسمی دولت عثمانی ۸۰ هزار نفر جمعیت داشته، به همین گونه بوده است. در مدینه ۳۱ خانواده تاتاری، از مردم تابع روسیه ساکن بودند که گروهی از آنان صاحبان مشاغل و گروهی نیز طلاب مدارس دینی بوده و در مدینه مدرسه‌ای مخصوص به خود ساخته بودند. (ص ۱۶۴-۱۶۵) دولتشین، در مکه و مدینه، با بسیاری از مسلمانان روس مقیم این شهرها و از تکیه‌ها و مدرسه‌های مذهبی روس‌ها دیدار کرده است. (برای نمونه: ص ۷۳، ۸۴-۸۵، ۸۷)

تجارت حاصل از ورود حاجیان، مهم‌ترین منبع درآمد مردمان مکه بوده است. کالاهای تجاری فراوان از شهرهای مختلف سرزمین‌های اسلامی در موسم حج به مکه وارد و خرید و فروش می شده است. افزون بر تجارت، مکیان از اجاره خانه‌ها و اتاق‌های خود به حاجیان سود زیادی به دست می آورده‌اند. در مدینه نیز ارائه خدمات به حاجیان و تجارت، مهم‌ترین شغل مردم بوده است. (ص ۱۴۸-۱۵۰، ۱۶۶)

دولتشین تمام شعائر حج را به ترتیب، از زمان محرم شدن تا پایان مراسم، به صورت مختصر توضیح داده (ص ۱۸۹-۱۹۲) و به وصف اماکن، مردم، آب و هوا و شرح

هر دو شهر دارای کشتارگاه‌هایی برای ذبح حیوانات، اما بسیار غیر بهداشتی، بوده‌اند. (ص ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۶-۱۶۹) دولت‌شین از نبود آب و شرایط نامناسب بهداشتی در شهر ینبع که به شیوع بیماری‌های مختلف می‌انجامیده نیز خبر داده است. (ص ۲۱۴-۲۱۵)

نویسنده همچنین تعداد بیمارستان‌ها و خدمات آنان در حرمین را بررسی کرده است. به گفته او، در مکه، بیمارستانی با ۳۰ تخت برای فقرا وجود داشته که امکانات مناسبی ارائه می‌داده؛ اما این شهر تنها دو داروخانه کوچک شخصی و یک داروخانه دولتی داشت که تنها داروهای پر استفاده را داشته‌اند. در مدینه نیز داروخانه‌ای وجود نداشته و تنها بیمارستان خیریه‌ای با ۳۰ تخت برپا بوده که مردم، داروهای مورد نیاز خود را نیز از آن‌جا تهیه می‌کرده‌اند. (ص ۱۵۹-۱۷۰)

دولت‌شین پس از شرح کامل چهارراه موجود از مکه به مدینه، به توصیف مدینه پرداخته است. (ص ۱۳۰-۱۳۶) دولت‌شین مدینه را دومین شهر حجاز، از لحاظ بزرگی و اهمیت در جهان اسلام، دانسته و در توصیف این شهر، همچون شهر مکه، به خیابان‌ها، خانه‌ها، ساکنان، آب و هوا، مدارس دینی، حاکمان شهر و... اشاره کرده است. (ص ۱۶۱-۱۷۶) وی از میان زیارتگاه‌های مدینه به قبر

وضعیت بهداشتی شهر مکه پرداخته است. (ص ۷۳-۷۶) وصف مسجدالحرام و بنای آن، جایگاه کعبه در مسجدالحرام، حجرالاسود، پوشش کعبه، چاه زمزم، روایت‌های مربوط به پیدایش هر کدام به صورت مختصر و آیات مرتبط با حج، از مطالبی است که در این گزارش‌ها به آن پرداخته شده است. (ص ۱۸۰-۱۸۸) از جمله زیارتگاه‌های مکه که در سفرنامه اشاره شده، قبرستان معلاه و منزلی که پیامبر ﷺ در آن به دنیا آمده و کوه ابوقبیس و کوه نور است. (ص ۱۹۲)

وضعیت بهداشت و سلامت در مکه و مدینه از دیگر موارد مورد توجه دولت‌شین است. او شرایط آبرسانی، بهداشت خانه‌ها و اماکن شهری را در مکه و مدینه بررسی کرده است. آبرسانی به مکه از طریق مجراهایی بوده که آب را از اطراف به مکه می‌رسانده و در مسیر انتقال، از حوض‌های مخصوص شست و شو و غسل حاجیان در عرفات و منا می‌گذشته است. (ص ۲۰۷-۲۰۹) او همچنین به بررسی بهداشت در شهر مکه و مدینه و شرایط جمع‌آوری زباله‌ها اشاره کرده و از چاه‌هایی که در کوچه‌ها تعبیه شده و فاضلاب خانه‌ها به آن‌ها ریخته می‌شد و سالانه گاهی دو یا سه سال یک بار تخلیه می‌شد، اشاره کرده است.

پیامبر ﷺ، مسجد النبی، کوه احد، مسجد قبلتین، قبر عبدالله پدر پیامبر ﷺ و بقیع اشاره کرده است. (ص ۱۹۲-۱۹۴)

نویسنده فصل پایانی گزارش خود را به ارائه اطلاعاتی درباره وبا و علل شیوع آن میان حاجیان اختصاص داده است. وی امکانات بهداشتی کافی در مکه و سایر شهرهای حجاز، نوشیدن بیش از اندازه آب زمزم، نبود بهداشت و ازدحام زیاد و گرمای هوا ضمن اسکان در عرفات و به خصوص منا و خوردن غذای گوشتی زیاد و نبود آب بهداشتی و مواردی از این دست را عامل اصلی شیوع بیماری‌های واگیردار در موسم حج عنوان کرده است. (ص ۲۴۲-۲۴۵) حضور فقرایی که بدون پول کافی به حج می‌آیند و امکان اسکان مناسبی در مکه و مدینه ندارند و از امکانات بهداشتی کمتری برخوردارند، از دیگر عوامل تشدید شیوع بیماری‌ها بوده است. (ص ۲۵۱-۲۵۲)

◀ **پیوست‌های کتاب:** کتاب الحج قبل مئة سنة، افزون بر گزارش دولت‌شین، پیوست‌هایی دارد که گردآورنده کتاب به آن افزوده و شامل برخی اسناد، گفت و گوها و سفرنامه‌های کوتاه با موضوع حج مسلمانان روس در سال‌های ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۵م. است. این خاطرات شامل وصف راه حج یکی از حاجیان تاشکندی از راه سمرقند و بخارا، مرو

و عشق آباد به باکو و استانبول و از آن جا به اسکندریه و پس از آن به کانال سوئز و رابغ، وصف دروازه‌های کعبه و اماکن مقدس، مانند کوه ابوقییس، محل ولادت امام علی علیه السلام، محراب خدیجه علیها السلام، کوه رحمه و...، بخشی از خاطرات یکی از حاجیان، گفت و گو با حاجی که مدتی در جده خدمت کرده است درباره شهرهای جده، ایستگاه جده و مکه و حج از دید روسیه است. (ص ۲۶۵-۳۱۶)

سندی که در پایان کتاب آمده، شامل قوانین موقت مختص به حج مسلمانان روس است. (ص ۳۱۷-۳۴۹) در این سند سفر حج از نظر انتقال بیماری‌هایی چون وبا و طاعون مورد بررسی قرار گرفته است. در سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۵م. برابر با ۱۳۰۹-۱۳۱۲ق. و همچنین در نیمه دوم سال ۱۸۹۶م. و ۱۳۱۳ق.، که وبا و طاعون شیوع پیدا کرد، دولت روسیه برای جلوگیری از شیوع این بیماری‌ها، حج را ممنوع کرد. (ص ۳۱۹) در سال ۱۹۰۱م. / ۱۳۱۸ق. حج مسلمانان به صورت موقت، بر اساس شرایط تعیین شده، آزاد شد. این شرایط عبارت بودند از: تعهد گرفتن از حاجیان برای سفر از راه معین دریایی و قرنطینه شدن در محل‌های مشخص شده. (ص ۳۲۲) فرایند قرنطینه و نتایج معاینات در گذرنامه‌ها ثبت می‌شد و چنانچه مسافری از راه‌های مشخص

را به همراه آوردن قربانی توسط حج گزار می دانند.^۲ فقیهان اهل سنت، با ارائه تعریفی متفاوت از اصطلاح حج قرآن، آن را به معنای احرام همزمان به حج و عمره یا احرام به عمره در ماه های حج و احرام به حج در حال احرام عمره، قبل از طواف عمره، می دانند.^۳ برخی از فقهای امامی از این حج به «حج قرآن» تعبیر کرده اند.^۴ فقها به کسی که حج قرآن به جا می آورد، «قارن» گفته اند.^۵

همین تفاوت آشکار بین فقیهان امامی و اهل سنت در تعریف حج قرآن، نشانگر اهمیت بررسی حج قرآن است؛ به ویژه که حنفیان، حج قرآن را برترین نوع حج می دانند.^۶ در حالی که عموم فقیهان امامی، انجام حج قرآن برابر با تعریف اهل سنت را غیر مجزی، بلکه باطل می دانند.^۷ در برخی منابع تفسیری اهل سنت، از حج قرآن به حج اکبر تعبیر شده است.^۸

شده رفت و آمد نمی کرد، هنگام بازگشت، به یک ماه حبس یا جریمه نقدی برابر با ۱۰۰ روبل محکوم می شد. (ص ۳۴۸-۳۴۹)

◀ **چاپ ها:** این کتاب را نخستین بار دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه، در سال ۱۹۹۳ م. / ۱۴۱۳ ق. در بیروت و در ۳۵۰ صفحه قطع وزیری به چاپ رساند و چند ماه بعد (سال ۱۴۱۴ ق.) تجدید چاپ کرد. دارالعريضة للموسوعات نیز کتاب را در سال ۲۰۰۷ م. با عنوان الرحلة السريه للعقيد الروسي چاپ کرده است.

◀ منابع

پنجاه سفرنامه حج قاجاری: به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ ش؛ کتاب ماه دین (ماهنامه): تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ گلستان قرآن (دو هفته نامه): تهران، مؤسسه نمایشگاه های فرهنگی ایران.

فاطمه محمد



حج قرآن: یکی از انواع سه گانه حج

قرآن در لغت به معنای نزدیک شدن و همراهی دو چیز به یکدیگر یا ریسمانی که بدان، دو چیز را به هم نزدیک می کنند، آمده است.^۱ فقیهان امامی علت نامگذاری حج قرآن

۱. العین، ج ۵، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۷۶؛

لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۳۶، «قرن».

۲. جمل العلم و العمل، ص ۱۰۴؛ المهدب، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. المسبوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۵، ۱۸۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۴۷؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۴. المقنعه، ص ۳۹۰؛ جمل العلم و العمل، ص ۱۰۴.

۵. الاقتصاد، ص ۲۹۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۴۹۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۶۴.

۶. المسبوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۵-۲۶.

۷. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۷۹؛ المهدب البارع، ج ۲، ص ۱۵۶.

۸. تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۷۰.

پیامبرانی همچون حضرت آدم^۱، حضرت ابراهیم^۲، حضرت موسی^۳، حضرت سلیمان^{علیه السلام} و اهل و فرزندان آنها و شمار دیگری از پیامبران^۴، در حج خود، قربانی به همراه داشته‌اند. برابر با آیات قرآن کریم (صافات / ۳۷، ۱۰۲-۱۰۷) و منابع حدیثی^۵ و تاریخی^۶ حضرت ابراهیم^{علیه السلام} وقتی به امر خدا در مناسک حج خود آماده شد، فرزندش اسماعیل^{علیه السلام} را قربانی کند، خدا گوسفندی را به عنوان قربانی برای وی فرستاد و آن گوسفند، قربانی حج آن حضرت قرار گرفت. اعراب جاهلی برای قربانی حج خود حیوانی، به ویژه شتر، را همراه خود حرکت داده و در موسم حج آن را قربانی می‌کردند.^۷

بر پایه منابع حدیثی امامیه^۸ و اهل سنت^۹، پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} در حجة الوداع^{۱۰} همراه خود ۱۰۰ شتر را برای قربانی آورده بود.^{۱۱} امامیان^{۱۲} به دلیل اجماع و احادیث^{۱۳} و حنفیان^{۱۴} به دلیل احادیث^{۱۵}، حج مشهور پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} یعنی حجة الوداع را، حج قرآن - با تعاریفی متفاوت - می‌دانند.

◀ حج قرآن از دیدگاه امامیان: اکثر

قریب به اتفاق فقیهان امامی، به دلیل احادیث^{۱۵}، به همانندی حج قرآن با حج افراد قائل بوده و تنها تفاوت این دو حج را در همراه داشتن قربانی می‌دانند که در حج افراد، غیر واجب، ولی در حج قرآن، واجب است.^{۱۶} (← حج افراد^{۱۷}) تنها به معدودی از فقیهان

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ج ۲، ص ۱۲۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷.
 ۲. تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۲۸-۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۴.
 ۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۷.
 ۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۷.
 ۵. الوافی، ج ۱۲، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ شرح فروع الکافی، ج ۴، ص ۳۹۸، ۴۰۱-۴۰۳.
 ۶. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲.
 ۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۵، ص ۱۱۳؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۱۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹.

۸. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الخلاف، ج ۲، ص ۲۶۸.
 ۹. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۶۷؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۵۱.
 ۱۰. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۱۸۸؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۹۸؛ ج ۹، ص ۳۷.
 ۱۱. الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الخلاف، ج ۲، ص ۲۶۸.
 ۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۵-۴۵۸.
 ۱۳. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۶.
 ۱۴. سنن السداری، ج ۲، ص ۶۹-۷۰؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۴۹.
 ۱۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲.
 ۱۶. الکافی فی الفقه، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۵۰.

بر حج قران و افراد، حج تمتع را نیز برای افراد داخل در محدوده ۴۸ میلی مکه، مجزی می دانند.^۸ دلیل مشهور در این مسئله، علاوه بر آیه ۱۹۶ بقره/۲ ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾، روایاتی است که حج تمتع را برای اهل مکه جایز ندانسته‌اند که لازمه آن، تعیین حج قران یا افراد برای اهل مکه است.^۹ مستند تعیین ۴۸ میل برای حاضران در مکه و وجوب حج قران- یا افراد- بر آن‌ها نیز احادیثی است که بر این مسافت تصریح کرده‌اند.^{۱۰} برخی فقیهان امامی این فاصله را ۱۲ میل دانسته‌اند.^{۱۱} (← حج افراد)

فقیهان امامی، به استناد آیه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (بقره/۲، ۱۹۶) که در آن اتمام عمره در کنار اتمام حج مورد امر واقع شده است و احادیث^{۱۲}، عمره‌ای که پس از حج قران انجام می‌شود را بر کسانی که این حج بر آن‌ها واجب است، به شرط استطاعت، واجب می‌دانند؛ به طوری که حتی اگر استطاعت برای عمره حاصل شد، ولی برای

امامی چنین نسبت داده شده که به دلیل برخی روایات^۱، حج قران را احرام همزمان به حج و عمره، در صورت همراه داشتن قربانی، دانسته‌اند که مورد قبول عموم فقیهان امامی واقع نشده است.^۲

مشهور^۳ فقیهان امامی^۴، به ویژه متأخرین آنان^۵، حج قران - یا حج افراد- را بر اهل مکه و کسانی که تا فاصله ۴۸ میلی (۱۶ فرسخی) (به نظر مشهور ۸۸ کیلومتری) آن هستند، به عنوان حجة الاسلام^۶ (حجی که برای یک بار در طول عمر به شرط استطاعت^۷ واجب است) واجب دانسته و حج تمتع را برای آنان مجزی نمی‌دانند.^۸ بدین ترتیب، حج قران، برای افراد دورتر از ۴۸ میل مجزی نیست.^۹ ولی معدودی از فقیهان امامی، علاوه

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲-۴۳؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۳۴۶.
۲. نک: مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۲۴؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۹۲-۱۹۴، ۲۱۲.
۳. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۹؛ کتاب الحج، محقق داماد، ج ۱، ص ۲۴۹؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۲۲.
۴. النهایه، ص ۲۰۶؛ المعتمر، ج ۲، ص ۷۸۴؛ اللعة الدمشقیه، ص ۶۵-۶۶.
۵. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۵-۵۳۶؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۳؛ فقه الحج، صافی، ج ۲، ص ۲۴۱.
۶. السرائر، ج ۱، ص ۵۲۰؛ اللعة الدمشقیه، ص ۵۶؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۴۳.
۷. غایة المرام، ج ۱، ص ۳۸۵؛ الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ج ۱، ص ۲۳۹.

۸. المؤلف، ج ۱، ص ۳۶۳؛ الجامع للشرائع، ص ۱۷۹.
۹. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۳؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۵۷.
۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۳؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۱۱. ارشاد الازدهان، ج ۱، ص ۳۰۹؛ السرائر، ج ۱، ص ۳۳۷.
۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۰.

حج حاصل نشد، انجام عمره قرآن قبل از حج آن، واجب فوری است.^۱

کیفیت حج قرآن از دیدگاه امامیه، با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام، عبارت است از:

۱. احرام* مرگب از پوشیدن لباس احرام، نیت و تلبیه و همراه داشتن حیوانی برای قربانی؛

۲. وقوف در عرفات*؛

۳. وقوف در مشعر*؛

۴. اعمال روز عید قربان شامل رمی جمره عقبه*، حلق یا تقصیر* و قربانی؛

۵. طواف زیارت*؛

۶. نماز طواف زیارت؛

۷. سعی بین صفا و مروه*؛

۸. طواف نساء*؛

۹. نماز طواف نساء.^۳

برخی از فقیهان امامی انجام طواف حج قرآن پیش از وقوف در عرفات، جایز می دانند.^۴

پس از حج قرآن، عمره قرآن باید انجام گردد که اعمال آن عبارت است از:

۱. احرام مرگب از پوشیدن لباس احرام، نیت و تلبیه؛

۲. طواف و نماز آن؛

۳. سعی بین صفا و مروه؛

۴. حلق یا تقصیر؛

۵. طواف نساء و نماز آن.^۵

برخی از امامیان وجوب نیت و تلبیه در عمره را مفروض یا در ضمن احرام دانسته^۶ و برخی دیگر دو رکعت نماز طواف و دو رکعت نماز طواف نساء را در ضمن این طوافها مفروض دانسته و آنها را ذکر نکرده اند.^۷ تنها ابن ابی عقیل عمانی، قائل به عدم وجوب طواف نساء بوده است و ابوالصلاح حلبی نیز طواف نساء را بر حلق یا تقصیر مقدم شمرده است.^۸

مشهور فقیهان امامی، به استناد احادیث^۹، میقات حج قرآن را برای کسانی که منازل آنها از میقات به مکه نزدیکتر نبوده یا مساوی با میقات باشد، یکی از میقاتهای معروف می دانند.^{۱۰} (← میقات) آنان به استناد

۱. غنیه النزوع، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۱-۴۴۳؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۳، ۲۸۰.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۵-۲۹۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۱-۴۴.

۳. السرائر، ج ۱، ص ۵۲۱-۵۲۲؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۵؛

المعتمد، ج ۳، ص ۲۴۳، ۲۷۴.

۴. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۹۶؛ تنقیح الرائق، ج ۱، ص ۵۱۰؛

کشف اللثام، ج ۵، ص ۴۸۹.

۵. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۵۷-۵۵۸.

۶. الاشراف، ص ۴۳-۴۴؛ الجامع للشرائع، ص ۱۸۰.

۷. النهایه، ص ۲۸۱؛ اللمعة الدمشقیه، ص ۶۸.

۸. نک: جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۶۷.

۹. الاستبصار، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۶۸، ۴۶۸.

۱۰. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۵۷، ۵۶۳؛ العروة الوثقی، ج ۲،

ص ۵۵۷؛ مهذب الاحکام، ج ۱۳، ص ۳۱.

میقات عمره قرآن - چه کسانی که اهل مکه و چه آن‌ها که موقتاً در آن اقامت دارند - ادنی الحل (نزدیک‌ترین منطقه حل به حرم) است. (← ادنی الحل)

شماری از فقهای امامی، میقات عمره قرآن را برای کسانی که در مناطق دور از مکه بوده و در مسیر مکه از میقات‌های معروف عبور می‌کنند، همان میقات‌های معروف دانسته و احرام از ادنی الحل را جایز نمی‌دانند، ولی برخی دیگر جایز می‌دانند.^{۱۱}

به نظر مشهور امامیان^{۱۲}، احرام گزار، برای تحقق احرام در انواع حج و عمره، باید تلبیه بگوید (← تلبیه) ولی در حج قرآن^{۱۳}، حج گزار میان انعقاد احرام با تلبیه یا اشعار یا تقلید، مخیر است.^{۱۴} شماری از فقیهان متأخر، علاوه بر اشعار یا تقلید، تلبیه را نیز لازم دانسته‌اند.^{۱۵} اشعار، یعنی «شکافتن یک طرف

احادیث^۱ قائلند میقات حج قرآن، برای اهل مکه^۲ و افرادی که بین مواقیت و مکه ساکنند^۳، منزل مسکونی آن‌هاست. ولی شماری از متأخرین، به دلیل برخی احادیث^۴، میقات حج قرآن برای اهل مکه را جعرانه دانسته‌اند.^۵ هرچند برخی از ایشان، در این مورد، به جواز قرار دادن مکه و استحباب قرار دادن جعرانه، به عنوان میقات حج قرآن^۶ یا اختصاص جعرانه برای مجاورین در مکه^۷، قائل شده‌اند. برخی نیز میقات حج قرآن را برای کسانی که به عرفات نزدیک‌ترند، منازل مسکونی آن‌ها دانسته‌اند.^۸

به نظر فقهای امامی^۹، به استناد احادیث^{۱۰}،

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۵-۵۴.
۲. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۵۷۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۶-۱۸۷.
۳. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۹۰؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۲۲-۲۲۳.
۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۶.
۵. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۸، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ مناسک حج، وحید خراسانی، ص ۸۸.
۶. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۵.
۷. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۴۵۰؛ نک: جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۵.
۸. اللمعة الدمشقیه، ص ۶۶.
۹. الخلاف، ج ۲، ص ۲۸۱؛ الکافی فی الفقه، ص ۲۰۲؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۵۷، ۵۶۳.

۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۰-۴۵۴.
۱۱. المهذب البارع، ج ۲، ص ۱۵۶؛ مناسک حج، محشی، ص ۱۰۴؛ آراء المراجع فی الحج، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶.
۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۳.
۱۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۳؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۸۹.
۱۴. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۲۴۸؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۹۵؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۸۱.
۱۵. العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۶۶۶؛ احکام و مناسک حج، منتظری، ص ۷۷، ۹۴.

کوهان شتر و خون آلود کردن آن^۱ و تقلید، یعنی «آویختن نعل و چیزهای دیگر بر گردن قربانی به قصد نشانه‌گذاری آن برای قربانی شدن.»^۲ (← اشعار و تقلید^۳) ولی برخی فقیهان متقدم امامی، به استناد احادیثی دیگر^۴، انعقاد حج قرآن را تنها با تلبیه دانسته و اشعار و تقلید را موجب انعقاد احرام ندانسته‌اند.^۵ فقیهان امامی^۶، به استناد احادیث^۷، بر آنند که حج گزار باید تکرار تلبیه حج قرآن را هنگام ظهر روز عرفه قطع کند. مشهور ایشان^۸، به دلیل احادیث^۹، قائلند اگر احرامگزار، در عمره قرآن، از خارج مکه آمده و از میقات‌های معروف محرم شده باشد، باید هنگام ورود به حرم، تلبیه‌اش را قطع کند و اگر در مکه بوده و برای احرام از مکه خارج شده و از ادنی الحل محرم شده باشد، باید

هنگام مشاهده کعبه، تلبیه‌اش را قطع کند.^۹

▼ **قربانی در حج قرآن:** امامیان بر آنند که قربانی واجب در حج قرآن، همان حیوان همراه حج گزار است که از هنگام احرام به همراه حج گزار بوده^{۱۰} و اشعار یا تقلید می‌گردد.^{۱۱} برخی از آنان، به استناد احادیث^{۱۲}، وجوب قربانی آن را به سوق هدی (همراه داشتن و راندن حیوان قربانی توسط حج گزار)^{۱۳} و برخی دیگر به اشعار یا تقلید آن حیوان^{۱۴} می‌دانند. برخی نظرات حاکی از آن است که در صورت عدم امکان سیاق هدی از میقات، جایز است قربانی حج قرآن، پس از احرام و پیش از ورود به حرم، همراه حج گزار گردد.^{۱۵}

بیشتر فقیهان امامی، به استناد احادیث^{۱۶}، بر آنند که اگر عمره گزار متمتع، سوق هدی کند، پس از انجام تقصیر و اتمام عمره تمتع،

۱. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۵۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۷۴.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۲۵۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۷۴-۵۷۵.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۸۲؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۸۸.

۴. الانتصار، ص ۲۵۴؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۳۲.

۵. السرائر، ج ۱، ص ۵۲۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۵، ص ۹۶؛ جواهر

الکلام، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۲.

۷. مصباح الهدی، ج ۱۲، ص ۵۰۲.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۳-۴۵۶؛

الاستبصار، ج ۲، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۹. النهایه، ص ۲۱۶؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۷۱؛ مجمع الفائدة و

البرهان، ج ۶، ص ۲۳۸.

۱۰. المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۱؛ السرائر، ج ۱،

ص ۵۲۴.

۱۱. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲.

۱۳. المعتمد، ج ۳، ص ۲۸۰.

۱۴. اشاره السبق، ص ۱۲۴.

۱۵. المقننه، ص ۳۹۰-۳۹۱؛ نک: السرائر، ج ۱، ص ۵۲۴.

۱۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۰.

امامیه مورد نقد قرار گرفته است؛ زیرا اولاً: برخی روایات اهل سنت^۷ تصریح دارد که پیامبر ﷺ از جمع بین حج و عمره نهی فرمود؛ ثانیاً: در روایاتی از صحابه آمده است که پیامبر ﷺ حج خود را با عمره جمع نفرمود؛^۸ ثالثاً: منظور از روایاتی که حج را داخل در عمره معرفی کرده است، حج تمتع است و نه حج قرآن.^۹ علاوه بر اینها، احادیث متعددی از امامان معصوم ﷺ حج قرآن را - بر خلاف نظر فقهای اهل سنت - مانند حج افراد، به علاوه همراه داشتن قربانی، تعریف کرده‌اند.^{۱۰}

مالکیان، احرام به عمره و ادخال حج بر آن بعد از طواف را مکروه و بعد از رکوع نماز طواف، غیر جایز می‌دانند.^{۱۱} حنفیان، احرام به حج و ادخال عمره بر آن قبل از اتمام اعمال حج را مکروه دانسته، ولی آن را از مصادیق حج قرآن بر شمرده‌اند.^{۱۲}

فقیهان شافعی، مالکی و حنبلی معتقدند اعمال حج قرآن، همانند حج افراد - بدون عمره آن - است. الا این که قربانی در حج قرآن

از احرام خارج می‌شود.^۱ ولی معدودی از آنان، چنین فردی را به دلیل همراه داشتن قربانی، قارن به شمار آورده و بر آنند که وی، پس از اتمام عمره، نمی‌تواند از احرام خارج شود تا آن که حیوان را در مناسک حج در منا قربانی کند.^۲

◀ حج قرآن از دیدگاه اهل سنت:

اهل سنت بر آنند که حج قرآن عبارت است از: احرام همزمان به حج و عمره (قرآن حقیقی) یا احرام به عمره و سپس ادخال حج بر آن احرام، قبل از طواف عمره؛^۳ بدون تحلل بین عمره و حج. (قرآن حکمی)^۴ استناد ایشان در این باره به اجماع، آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره/۲، ۱۹۶) و برخی روایات^۵ است.^۶ البته چنین تعریفی از حج قرآن، از سوی فقهای

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۷۲، ۳۷۳؛ مدارک الاحکام، ج ۷،

ص ۱۹۲؛ کتاب الحج، محقق داماد، ج ۱، ص ۳۴۲، ۳۶۶.

۲. الخلاف، ج ۲، ص ۲۸۲؛ حیاة ابن ابی عقیل، ص ۳۲۲-۳۲۳؛

نک: الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. المغنی، ج ۲، ص ۲۴۷؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ البحر

الرائق، ج ۲، ص ۶۲۸.

۴. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۷؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۷؛ البحر

الرائق، ج ۲، ص ۶۲۸.

۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۱؛ المستدرک علی الصحیحین،

ج ۱، ص ۴۸۵.

۶. الموطأ، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۵۰، ۱۵۳؛

البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۸۳، ۶۲۶.

۷. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۹۲.

۸. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۱.

۹. المعتمر، ج ۲، ص ۷۸۶-۷۸۷.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲.

۱۱. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۷۰، ۷۴؛ الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۲۸.

۱۲. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۷؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۱.

واجب است، ولی در حج افراد واجب نیست.^۱ فقهای شافعی، مالکی و حنبلی، به دلیل برخی روایات^۲ و نیز مندرج و داخل بودن عمره در حج، بر آنند که در حج قران، برای عمره و برای حج، یک طواف و یک سعی کافی است.^۳ ولی به نظر فقیهان حنفی، به دلیل این که قران، محرم به دو احرام (احرام حج و احرام عمره) است، در حج قران باید دو طواف و دو سعی انجام شود: یک طواف و سعی برای عمره و یک طواف و سعی برای حج.^۴

فقیهان حنفی، به استناد آیه ۱۹۶ سوره بقره/۲ ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ و روایات^۵، بر آنند که در حج قران، احرامگزار باید یا آفاقی باشد یا اگر از اهل مکه است، پیش از ماه‌های حج، از مکه و محدوده مواقیت، خارج شده و از مواقیت احرام ببندد.^۶ استدلال آنان به آیه چنین است که تحقق تمتع و ترفه مذکور در آیه را به

انجام همه مناسک در یک سفر می‌دانند. لذا این تمتع و ترفه، هم در حج تمتع و هم در حج قران وجود دارد؛ چراکه حج و عمره، در این دو، در یک سفر انجام می‌شود و انجام سفر واحد تنها برای آفاقی و غیر اهل مکه معنا پیدا می‌کند.^۷ در برابر فقیهان دیگر مذاهب اهل سنت، با مربوط دانستن آیه ۱۹۶ بقره/۲ به قربانی حج قران و نه اصل حج قران، چنین شرطی را قبول ندارند.^۸

فقیهان شافعی^۹، مالکی^{۱۰} و حنفی^{۱۱} عدم فساد حج و عمره را به دلیل ارتباط حج و عمره با یکدیگر، شرط صحت حج قران دانسته‌اند.

▼ **قربانی:** همه فقیهان اهل سنت قربانی در حج قران را واجب می‌دانند. شافعیان^{۱۲}، مالکیان^{۱۳} و حنبلیان^{۱۴} این قربانی را به شرطی

۷. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۶۹؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۷.
۸. المغنی، ج ۳، ص ۵۰۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۶۹؛ مختصر خلیل، ص ۷۳.

۹. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۹۴.
۱۰. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۲۸؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۷۲-۷۳.

۱۱. حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۸۴.
۱۲. المجموع، ج ۷، ص ۱۹۰؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۷؛ اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۳۳۲.

۱۳. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۲۹؛ الثمر الدانی، ص ۳۸۳.
۱۴. المغنی، ج ۳، ص ۴۹۷-۵۰۲؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۸۱.

۱. المغنی، ج ۳، ص ۴۹۴، ۴۹۷؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۱۶.

۲. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۱۸-۱۲۰؛ الفروع و تصحیح الفروع، ج ۵، ص ۵۴۴-۵۴۵؛ الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۲۸.

۴. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۷-۲۸؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۳؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۷.

۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۶. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۶۹؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۸۳-۵۸۴، ۵۹۰.

حج قرآن را قربانی مناسک (برای شکر انجام مناسک) دانسته و خوردن آن را برای احرام گزار جایز شمرده‌اند. ولی فقیهان شافعی^۹ این قربانی را قربانی جبران (جبران نقص مناسک بسبب انجام حج و عمره با یک احرام) دانسته و خوردن آن را برای احرام گزار جایز نشمده‌اند.

فقیهان حنفی، به دلیل این که قارن را محرم به دو احرام می‌دانند، کفاره انجام محرمات احرام در حج قرآن را نسبت به حج افراد و تمتع، دو برابر شمرده‌اند.^{۱۰} آنان در حالت احصار نیز قائل به وجوب دو قربانی هستند.^{۱۱} (احصار و صدق) ولی دیگر فقیهان اهل سنت، فرقی بین کفاره یا قربانی احصار در حج قرآن و دو نوع حج دیگر قائل نیستند.^{۱۲}

حنفیان^{۱۳} و برخی حنبلیان^{۱۴}، بر آنند که اگر حج گزار تمتع، سوق هدی کند، نمی‌تواند پس از اتمام عمره تمتع از احرام

واجب می‌دانند که حج گزار آفاقی باشد و در صورت مکی بودن یا حضور در مسجدالحرام، قربانی را بر حج گزار واجب نمی‌دانند. ولی حنفیان، قربانی در حج قرآن را بدون شرط واجب می‌دانند.^۱ دلیل هر دو گروه، آیه «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره/۲، ۱۹۶) است که گروه اول، کلمه «ذلک» را به قربانی و گروه دوم، به حج قرآن تفسیر کرده‌اند.^۲

شافعیان^۳ و مالکیان^۴، عدم فوات حج و وقوع حج و عمره را در یک سال از شرایط وجوب قربانی در حج قرآن بر شمرده‌اند. انجام احرام عمره در ماه‌های حج و عدم بازگشت به میقات عمره یا مقدار مسافت مانند آن میقات، پس از احرام به حج در مکه نیز از شرایط وجوب قربانی حج قرآن، در فقه شافعی است.^۵

فقیهان حنفی^۶، مالکی^۷ و حنبلی^۸، قربانی

۹. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۳۵؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۷۶.
 ۱۰. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۷۴، ۱۱۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۸۹، ۱۹۴؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۷۹.
 ۱۱. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۰۹، ۱۱۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷۹.
 ۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۳۷۱، ۴۹۶-۴۹۷؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۶۰۷-۶۰۸.
 ۱۳. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۸۵؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۰۳.
 ۱۴. المغنی، ج ۳، ص ۴۰۹، ۴۱۰؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۷، ۴۷۸.

۱. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۵-۲۶؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۳.
 ۲. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۶۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۰۳.
 ۳. المجموع، ج ۷، ص ۱۷۶.
 ۴. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۸۲؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۲۹.
 ۵. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۴۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۷۶-۱۷۷.
 ۶. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۶؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۶؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۹۴.
 ۷. الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۸۹.
 ۸. کشف القناع، ج ۳، ص ۲۰.

خارج گردد و باید قربانی را در روز عید قربان، قربانی کند و تا آن روز در احرام باقی باشد؛ چرا که او در این صورت قارن به شمار می آید. در برابر، شافعیان^۱، مالکیان^۲ و برخی فقهای حنبلی^۳ چنین حج گزاری را قارن ندانسته و بر آنند که به دلیل تکمیل اعمال عمره، پس از سعی در عمره تمتع، هدی خود را قربانی کرده و بعد از حلق، از احرام خارج گردد.

◀ منابع

احکام و مناسک حج: حسین علی منتظری نجفآبادی، (م. ۱۴۳۱ق.)، قم، نشر سایه، ۱۴۲۸ق؛ آراء المراجع فی الحج علی ضوء فتاوی الامام الخمينی فی تحریر الوسيله: علی افتخاری گلپایگانی، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ ارشاد الاذهان الی احکام الایمان: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸ – ۷۲۶ق.)، تحقیق فارس الحسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶ – ۴۱۳ق.)، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵ – ۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن

موسوی الخراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ إشارة السبق إلی معرفة الحق: علی ابن الحسن الحلبي (قرن ۶ق.)، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق؛ الاشراف: شیخ مفید محمد بن محمد ابن النعمان (م. ۴۱۳ق.)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین: عثمان بن محمد البکری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق؛ الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵ – ۴۶۰ق.)، به کوشش حسن سعید، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهلستون/ قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ق؛ امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع: احمد بن علی المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ الانتصار فی انفرادات الامامیه: علی بن حسین موسوی شریف مرتضی (م. ۴۳۶ق.)، مصحح دفتر انتشارات اسلامی، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق؛ البحر الرائق (شرح کنز الدقائق): زین الدین بن ابراهیم ابن نجیم (م. ۹۷۰ق.)، ضبطه و خرج آیاته زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد ابن رشد (م. ۵۹۵ق.)، به کوشش خالد العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ البدایة و النهایة فی التاریخ: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۰۰ – ۷۷۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ابوبکر بن مسعود الکاشانی (م. ۵۸۷ق.)، پاکستان، المكتبة الحبییه، ۱۴۰۹ق؛ تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک): محمد بن جریر الطبری (۲۲۴ – ۳۱۰ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم،

۱. فتح العزیز، ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۷۱، ۱۸۰-۱۸۱.

۲. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۳؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۹۰.

۳. کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۸.

(۳۸۵-۴۶۰ق.)، به كوشش سيد حسن موسوى
خرسان و على آخوندى، تهران، دار الكتب
الاسلاميه، ۱۳۶۵ش؛ تهذيب الكمال فى اسماء
الرجال: يوسف بن عبدالرحمن المزى
(م. ۷۴۲ق.)، به كوشش بشار عواد معروف،
بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۵م؛ الثمر الدانى
على رسالة القيروانى: صالح بن عبدالله الأبي
الازهرى (م. ۳۳۰ق.)، بيروت، مكتبة الثقافة،
بى تا؛ جامع المدارك فى شرح المختصر النافع:
سيد احمد الخوانسارى (م. ۱۴۰۵ق.)، به
كوشش على اكبر غفارى، تهران، مكتبة
الصدوق، ۱۴۰۵ق؛ الجامع للشرائع: يحيى بن
سعيد حلى (م. ۶۰۱-۶۹۰ق.)، قم، مؤسسه
سيدالشهداء، ۱۴۰۵ق؛ جمل العلم و العمل:
سيد المرتضى (م. ۴۳۶ق.)، به كوشش سيد
احمد حسيني اشكورى، نجف، مطبعة الآداب،
۱۳۸۷ق؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع
الاسلام: محمد حسين نجفى (م. ۱۲۶۶ق.)،
تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۸ق؛ حاشية
الدسوقي: محمد بن احمد الدسوقي
(م. ۱۲۳۰ق.)، دار احياء الكتب العربية؛ حاشية
رد المحتار على الدر المختار: شرح التنوير
الابصار فى فقه مذهب الامام ابى حنيفة النعمان:
محمد امين بن عابدين (م. ۱۲۵۲ق.)، بيروت،
دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ الحج فى الشريعة
الإسلامية الفراء: جعفر سبحانى، قم، مؤسسه
امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ق؛ الحدائق الناضرة فى
احكام العترة الطاهرة: يوسف بن احمد البحرانى
(م. ۱۱۸۶ق.)، تحقيق محمد تقى ايروانى و على
آخوندى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۶۳ش؛
حياة ابن أبى عقيل و فقهه: حسن بن على بن
ابى عقيل حذاء عمانى، قم، مركز معجم فقهى،
۱۴۱۳ق؛ الخلاف فى الاحكام: محمد بن حسن

بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تاريخ يعقوبى:
احمد بن ابى يعقوب يعقوبى (م. ۲۹۲ق.)،
بيروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تاريخ مدينه
دمشق: على بن الحسن بن عساكر (م. ۵۷۱ق.)،
تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛
تبصره المتعلمين فى احكام الدين: حسن بن
يوسف حلى (م. ۶۴۸-۷۲۶)، به كوشش محمد
هادى يوسفى غروى و سيد احمد حسيني
اشكورى، تهران، انتشارات فقيه، ۱۳۶۸ش؛
تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه:
حسن بن يوسف حلى (م. ۶۴۸-۷۲۶ق.)، به
كوشش ابراهيم بهادرى، قم، انتشارات مؤسسه
امام صادق. ۱۴۲۰ق؛ تحفة الفقهاء: محمد بن
احمد السمرقندى (م. ۵۳۵-۹ق.)، بيروت، دار
الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ تذكرة الفقهاء: حسن
بن يوسف حلى (م. ۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، مؤسسة آل
البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۴-۱۴۲۳ق؛ تفسير
العياشى: محمد بن مسعود العياشى
(م. ۳۲۰ق.)، تحقيق سيد هاشم رسولى
محللاتى، تهران، مكتبة العلمية الاسلاميه،
۱۳۸۰ق؛ تفسير القمى: على بن ابراهيم قمى
(م. ۳۰۷ق.)، به كوشش سيد طيب موسوى
جزائرى، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ق؛ تفسير
القرطبي (جامع الاحكام القرآن و المبين لما
تضمن من السنه و اى الفرقان): محمد بن
احمد القرطبي (م. ۶۷۱ق.)، تحقيق ابواسحاق
اطغيش، بيروت، دار احياء التراث العربى،
۱۴۰۵ق؛ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع:
مقداد بن عبدالله السيورى، به كوشش
عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات
كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى،
۱۴۰۴ق؛ تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة
للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسى

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دار الفکر، ١٤٠١ق؛ **العروة الوثقی**: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (١٢٤٧-١٣٣٧ق)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٩ق؛ **العروة الوثقی**: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (١٢٤٧-١٣٣٧ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٠ق؛ **علل الشرائع و الاحکام**: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق)، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبۃ الحیدریه، ١٣٨٥ق؛ **العين (ترتیب العين)**: خلیل بن احمد الفراهیدی (م. ١٧٠ق)، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، ١٤٠٥ق؛ **عیون اخبار الرضا**: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (٣١١-٣٨١ق)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤ق؛ **غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام**: مفلح الصیمری البحرانی (م. ٩٠٠ق)، تحقیق کوثرائی، بیروت، دار الہادی، ١٤٢٠ق؛ **غنیة النزوع**: حمزة بن علی بن زهرة الحلبي (م. ٥٨٥ق)، تحقیق بهادری، قم، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، ١٤١٧ق؛ **فتح العزیز**: عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (م. ٦٢٣ق)، دار الفکر؛ **الفروع و معه تصحیح الفروع**: محمد بن مفلح بن مفرج (م. ٧٦٣ق)، به کوشش عبدالله ترکی، بیروت، مؤسسة الرساله، ١٤٢٤ق؛ **فقه الحج بحوث استدلالیه فی الحج**: لطف الله صافی گلپایگانی، قم، مؤسسہ سیده المعصومه، ١٤٢٣ق؛ **الکافی فی الفقه**: ابوالصلاح تقی الدین الحلبي (م. ٤٤٧ق)، تحقیق استاد، اصفهان، مکتبۃ امیرالمؤمنین علیہ السلام، ١٤٠٣ق؛ **الکافی**: محمد بن یعقوب کلینی (م. ٣٢٩ق)، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٧٥ش؛

الطوسی (٣٨٥-٤٦٠ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ق؛ **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**: محمد بن مکی (م. ٧٨٦ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٢ق؛ **دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام**: نعمان بن محمد المغربي (م. ٣٦٣ق)، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ **ذخیره المعاد فی شرح الارشاد**: محقق سبزواری (م. ١٠٩٠ق)، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ١٢٤٧ق؛ **ریاض المسائل**: سید علی الطباطبائی (م. ١٢٣١ق)، قم، مؤسسة آل البيت؛ **١٤١٥ق؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**: محمد بن احمد بن ادريس (م. ٥٩٨ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١١ق؛ **سنن ابی داود**: ابوداود سلیمان بن الاشعث (م. ٢٧٥ق)، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ١٤١٠ق؛ **سنن الدارمی**: عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی (م. ٢٥٥ق)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق؛ **سنن النسائی**: احمد بن علی النسائی (٢١٥-٣٠٣ق)، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ١٣٤٨ق؛ **سیر اعلام النبلاء**: شمس الدین محمد بن احمد الذهبي (م. ٧٤٨ق)، تحقیق محمد نعیم، مأمون صاغرمی، بیروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام الشرح الكبير**: احمد بن محمد الدردیر (م. ١٣٠٢ق)، مصر، دار احیاء الکتب العربیه؛ شرح فروع الکافی، محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی (م. ١١٢٠ق)، به کوشش محمد جواد محمودی و محمد حسین درایتی، قم، انتشارات دارالحديث، ١٤٢٩ق؛ **صحیح البخاری**: محمد بن اسماعیل البخاری (م. ٢٥٦ق)، به کوشش

بن علي موسى عاملي (٩٥٦ - ١٠٠٩ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٠ق؛
المدونه الكبرى: روايت سحنون بن سعيد التنوخي عن عبدالرحمن بن قاسم عن ابي عبدالله مالك بن انس، قاهره، دار السعاده، بي تا؛
مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامي، ١٤١٦ق؛
المستدرک على الصحيحين: محمد بن عبدالله الحكام النيسابوري (٤٠٥ق.)، تحقيق مرعشلي، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مستند الشيعة في احكام الشريعه**: احمد بن محمد مهدي النراقي (١١٨٥-١٢٤٥ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥ق؛ **مسند الامام احمد بن حنبل**: احمد بن حنبل (٢٤١ق.)، بيروت، دار الصادر، بي تا؛ **مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى**: محمد تقى آملی (١٣٩١ق.)، تهران، انتشارات فردوسی، ١٣٨٠ق؛ **المعتبر في شرح المختصر**: جعفر بن حسن محقق حلی (٦٠٢-٦٧٦ق.)، قم، انتشارات سيد الشهداء، ١٣٦٤ش؛ **المعتمد في شرح المناسك**: (كتاب الحج: محاضرات الخويي): به كوشش محمدرضا موسوی خلخالی، قم، انتشارات دار العلم/ مؤسسه احیاء آثار الامام الخويي، ١٤١٠ق؛ **معجم مقاييس اللغة**: احمد بن فارس (٣٩٥ق.)، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ١٤٠٤ق؛ **مغنی المحتاج الى معرفة معاني الفاظ المنهاج**: محمد بن احمد الشربيني (٩٧٧ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ١٣٧٧ق؛ **المغنی**: عبدالله بن قدامه (٦٢٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **المقنعه**: شيخ مفيد محمد بن محمد

الكامل في التاريخ: علي بن محمد بن الاثير (٥٥٥-٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كتاب الحج**: سيد محمد محقق داماد يزدی، (م.١٣٨٨ق.)، مقرر عبدالله جوادی آملی، قم، چاپخانه مهر، ١٤٠١ق؛ **كشاف القناع عن متن الاقناع**: منصور بن يونس البهوتي (١٠٥٢ق.)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **كشف اللثام عن قواعد الاحكام**: محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م.١٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق؛ **لسان العرب**: محمد بن مكرم ابن منظور (٦٣٠-٧١١ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ **اللمعة الدمشقية في فقه الاماميه**: محمد بن مكي (٧٣٤-٧٨٦ق.)، قم، انتشارات دارالفكر، ١٤١١ق؛ **المبسوط في فقه الاماميه**: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش محمداقبر يهودی و سيد محمدتقی كشفى، تهران، مكتبة المرتضويه، ١٣٥١ش؛ **المبسوط**: محمد بن احمد السرخسي (م.٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان**: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م.٩٩٣ق.)، به كوشش مجتبی عراقی و حسين يزدی و علي پناه اشتهااردی (١٢٩٦-١٣٨٧ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٣ق؛ **المجموع شرح المهذب**: يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **مختصر خليل**: خليل بن اسحق الجندی (م.٧٦٧ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ق؛ **مختلف الشيعة في احكام الشريعه**: حسن بن يوسف حلی (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام**: سيد محمد

المحتاج: محمد بن ابی العباس الشافعی (م. ۱۰۰۴ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق؛ **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى**: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، قم، انتشارات قدس محمدی؛ **الوافی**: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، تحقیق ضیاءالدين حسینی و کمال الدين فقيه ایمانی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق.

محمد قدیریان



حج قضا: جبران حج یا عمره یا مناسکی که به موقع یا صحیح انجام نشده باشد

واژه قضا به معنای داوری کردن، ادا کردن، محکم کردن و به پایان رساندن است.^۱ مراد از اصطلاح قضا در عبادات، آن است که عبادتی که در وقت شرعی خود انجام نشده یا به نحو صحیح صورت نگرفته، در خارج از وقت جبران شود.^۲ بر پایه این تعریف، قضا تنها در عبادات موقت (دارای وقت معین) قابل تصور است و در عبادت حج که واجب موقت به شمار نمی رود و انجام دادن آن خارج از وقت معنا ندارد، قضا متصور نیست و مراد از

بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ **من لا یحضره الفقیه**: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ **مناسک حج**: حسین وحید خراسانی، قم، مدرسه الإمام باقر العلوم علیه السلام، ۱۴۲۸ق؛ **مناسک حج**: محشی: محمدرضا محمودی، تهران، مشعر، ۱۴۲۹ق؛ **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق؛ **مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام**: سبزواری، سید عبدالأعلى، (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، مکتب آیت الله سبزواری، ۱۴۱۶؛ **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**: احمد بن محمد بن فهد الحلی (۷۵۷ - ۸۴۱ق.)، تحقیق مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق؛ **المهذب**: عبدالعزیز بن نحریر البراج (م. ۴۸۱ق.)، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق؛ **مواهب الجلیل**: محمد بن محمد الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، ضبطه و خرج آیاته زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ **المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف**: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از استادان، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق؛ **موسوعة الامام الخویی**: سید ابوالقاسم موسوی خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق.)، قم، انتشارات احیاء آثار الخویی، ۱۴۱۸ق؛ **الموطأ**: مالک بن انس (م. ۱۷۹ق.)، تصحیح و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق؛ **نهاية**

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ المحيط فی اللغة، ج ۵،

ص ۴۶۲؛ مفردات، ص ۶۷۴-۶۷۶، «قضى».

۲. رسائل المحقق الكرکي، ج ۳، ص ۳۵۷؛ المصباح، ج ۲، ص ۵۰۷،

«قضيت».

احادیث^۷ و منابع فقهی^۸، گاه تعبیری دیگر به کار رفته است. (از جمله: «علیه الحج من قابل»؛ «در سال آینده حج بر عهده اوست»).

از مهم ترین مصادیق قضای حج یا عمره در تاریخ اسلام، «عمرة القضاء» پیامبر اکرم ﷺ در سال هفتم هجری است. آن حضرت، پس از ناتمام ماندن عمره سال ششم، به سبب جلوگیری مشرکان مکه در خُدَیبیه در سال بعد عمره دیگری به جا آوردند که به عمره القضاء مشهور شد.^۹ (← عمره القضاء) همچنین به گزارش منابع، گاه برخی امامان: حج یا عمره خود را قضا کرده اند؛ از جمله عمره مفردة امام حسین ﷺ در زمان حیات پدر بزرگوارش امیرمؤمنان ﷺ که به سبب بیماری به پایان نرسید و آن حضرت، پس از بهبودی، قضای آن را به جا آورد.^{۱۰}

موضوع قضای حج در منابع فقهی، در ابواب مختلفی از مبحث حج، به مناسبت

آن، در کاربرد فقها، جبران حجی است که به موقع یا صحیح ادا نشده باشد.^۱ از این رو برخی فقها اطلاق قضا را بر حج، مجاز^۲ یا به همان معنای لغوی^۳ (ادا کردن، به پایان رساندن) دانسته اند. البته برخی دیگر، قضا را وسیع تر تعریف کرده اند؛ به گونه ای که قید «خارج از وقت» را در بر ندارد و شامل اتمام حج ناقص و نادرست نیز می شود.^۴ نکته مهم دیگر آن است که قضای حج - برخلاف سایر عبادات مانند نماز و روزه که قضای آن ها وقت موسعی دارد و در هر زمان می تواند انجام شود - وجوب فوری دارد و باید در نخستین فرصت، یعنی ایام حج سال آینده، انجام گیرد.^۵ همچنین در پاره ای منابع فقهی، واژه اعاده، که در سایر عبادات به معنای انجام دادن مجدد عبادت در داخل وقت است، درباره حج به معنای مزبور (ادای حج در سال بعد) به کار رفته است؛^۶ همچنان که در

۱. الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۲؛ المهذب، ج ۱، ص ۲۲۹.
 ۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۶۹-۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۹، ۴۳۶، ۴۷۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۷۲؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۵۰، ۲۶۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۴-۲۹۶، ۳۱۸-۳۱۹.
 ۳. المقنعه، ص ۴۳۳؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۴۸-۵۴۹، ۶۳۸.
 ۴. المغازی، ج ۲، ص ۵۷۶؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۷۰؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۲۰؛ ج ۳، ص ۲۳.
 ۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۶۹-۳۷۰؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۲۲.

۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۹۸؛ نک: موسوعة الامام الخویی، ج ۲۶، ص ۲۱۲؛ ج ۲۸، ص ۸۴؛ کتاب الحج، ج ۱، ص ۲۴۰.
 ۲. ایضاح القوائد، ج ۱، ص ۲۶۸؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۴۸۲؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۳۳.
 ۳. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۵۹؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۶۱.
 ۴. رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۲۸۰.
 ۵. نک: المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۶؛ الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۹۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۴۰-۱۴۶.
 ۶. تهذیب، ج ۵، ص ۱۲۷، ۱۲۷، ۳۱۷، ۳۱۹؛ المبسوط فی فقه

پرداختن به موضوعاتی چون جبران حج میت، حج نذری، حج کسی که ارکان حج را به جا نیاورده یا پس از استطاعت و استقرار حج آن را به جا نیاورده و حج باطل، بحث شده است.

◀ **موارد وجوب قضا:** در یک تقسیم کلی، موارد وجوب قضای حج را می‌توان بر دو گونه دانست:

۱. مواردی که به سبب استقرار حج بر مکلف، قضای حج بر او واجب می‌شود؛

۲. مواردی که به سبب افساد حج و بطلان آن، قضای حج بر حج گزار واجب می‌گردد.

▼ **استقرار حج:** به نظر فقهای امامی^۱ و اهل سنت^۲، کسی که مستطیع شود و با وجود فرصت برای ادای مناسک، آن را به جا نیاورد، حج بر عهده او مستقر می‌شود و قضای حج بر او واجب است (← استقرار حج). مهم ترین موارد وجوب قضا در صورت استقرار عبارتند از:

● **قضای حج میت:** به نظر فقهای امامی^۳،

شافعی^۴ و حنبلی^۵ با وفات کسی که حج بر عهده او اسقرار یافته، باید ورثه وی برای او حج به جا آورند یا با برداشت از اصل مال میت، شخصی را برای این کار اجیر کنند. حنفیان^۶ و مالکیان^۷، نیابت بدون وصیت را لازم نمی‌دانند و تنها در صورتی که میت وصیت کند، انجام حج را از ثلث مال او مستحب شمرده و بر آنند که اگر میت مالی نداشته باشد، تنها ولی میت حق دارد از جانب او حج به جا آورد.^۸ (← نیابت)

● **قضای حج عاجز:** به نظر مشهور فقیهان امامی^۹، شافعی^{۱۰}، حنبلی^{۱۱} و حنفی^{۱۲}، به استناد احادیث^{۱۳}، شخصی که حج بر عهده او استقرار یافته، چنانچه از ادای حج معذور یا

۴. المجموع، ج ۷، ص ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۰؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۶-۱۷؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۴.

۵. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۶؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۶.

۶. المسبوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۵۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۱.

۷. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۸؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۱۸-۱۹.

۸. المسبوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۴۸، ۱۵۸؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۳۹.

۹. المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۹۱-۲۰۴.

۱۰. المجموع، ج ۷، ص ۱۱۲-۱۱۵؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۹.

۱۱. المغنی، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۳.

۱۲. البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۱۰؛ البنایه، ج ۴، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۱۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۴۰، ۲۱۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۷۳؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۴.

۱. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۷؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۲۳؛ معتمد

العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۲. المجموع، ج ۷، ص ۸۸-۸۹؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۶؛ مغنی

المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۳. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۶؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۲۵؛ الجامع

للسرائر، ج ۱، ص ۱۷۴.

موجب استقرار حج است و ادای حج بر مرتد (پس از توبه کردن) واجب است؛ حتی اگر از استطاعت خارج شود و در صورت وفات او نیز باید بازماندگان، با اصل اموال وی از طرف او، حج به جا آورند.^۷ هرگاه شخصی در حال اسلام حج به جا آورد و سپس مرتد شده و مجدداً به اسلام بازگردد، به نظر فقیهان امامی،^۸ شافعی^۹ و حنبلی^{۱۰} حج پیشین حجة الاسلام خواهد بود و دیگر قضای آن بر او واجب نیست. ولی فقهای مالکی^{۱۱} و حنفی^{۱۲} بر آنند که با ارتداد، حج پیشین باطل می شود و در فرض استطاعت باید دوباره حج به جا آورد. (برای تفصیل ← ارتداد)

● **قضای حج نذری:** به نظر فقهای امامی^{۱۳} و اهل سنت^{۱۴}، با نذر کردن حج و ترک آن،

ناتوان شود و امید به رفع عذر و ناتوانی نداشته باشد، باید دیگری را برای آن اجیر کند. هرگاه چنین فردی پس از انجام یافتن حج نیابتی، عذر و ناتوانی اش برطرف شود، لازم است حج خود را قضا کند و اگر پیش از قضای حج از دنیا برود، باید از جانب او حج نیابی به جا آورند.^{۱۵}

در برابر، مالکیان^{۱۶} و معدودی از امامیان^{۱۷}، اساساً ادای حج از جانب شخص زنده ناتوان را واجب نشمرده و نیابت را منوط به فوت او دانسته اند. (← نیابت)

● **قضای حج مرتد توبه کننده:** به نظر فقهای امامی^{۱۸} و برخی فقیهان اهل سنت^{۱۹} مرتدی که توبه کند، باید عباداتی را که در حال ارتداد از او فوت شده، از جمله حج، قضا کند. همچنین به نظر بسیاری از فقیهان امامی^{۲۰} و اهل سنت^{۲۱}، استطاعت در حال ارتداد،

۷. المجموع، ج ۷، ص ۱۹؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰.
 ۸. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۳؛ ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۴.
 ۹. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۸؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۴۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۲.
 ۱۰. المجموع، ج ۳، ص ۵؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۵.
 ۱۱. الإنصاف، ج ۳، ص ۳۸۸؛ کشف القناع، ج ۱، ص ۲۶۲؛ مطالب أولى النهی، ج ۱، ص ۲۷۵.
 ۱۲. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۷؛ التاج و الاکلیل، ج ۸، ص ۳۷۸؛ مواهب الجلیل، ج ۸، ص ۳۷۶.
 ۱۳. المبسوط، سرخسی، ج ۲، ص ۹۶؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۲۱۳.
 ۱۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۶؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۱۷.
 ۱۵. بیان فی مذهب الامام الشافعی، ج ۴، ص ۴۹۹؛ المجموع، ج ۸، ص ۴۹؛ البحر الرائق، ج ۴، ص ۴۷۸.

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۲؛ تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۹۲؛ الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۱۳۳-۱۳۴.
 ۲. الاستذکار، ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ التلقین فی الفقه المالکی، ج ۱، ص ۷۹.
 ۳. السرائر، ج ۱، ص ۵۱۶؛ نک: منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۹۱.
 ۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ السرائر، ج ۱، ص ۳۶۶؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۸.
 ۵. الحاوی الکبیر، ج ۲، ص ۲۰۹؛ المغنی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ المجموع، ج ۳، ص ۵.
 ۶. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۴۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۳؛ المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ص ۱۱۵.

به رغم توانایی نذرکننده، حج برعهده وی مستقر و قضای آن واجب می‌گردد.^۱ البته نذر حج، اشکال گوناگونی دارد:

۱۰. نذر مطلق: طبق نظر فقیهان امامی^۲ و اهل سنت^۳، اگر نذرکننده سال معینی را برای ادای حج مشخص نکرده باشد، وجوب آن فوری نیست و می‌تواند آن را به تأخیر اندازد (مگر با گمان قوی به وفات او پیش از ادای نذر). ولی اگر به رغم توانایی بر آن، بدان اقدام نکند و از دنیا برود، ورثه باید از اصل مال او (بر پایه نظر مشهور) به نیابت از وی حج گزارند. البته اگر فوت او پیش از توانایی بر ادای حج رخ دهد، حتی اگر ناشی از مانعی چون بیماری باشد، قضا واجب نیست.^۴

۲۰. نذر معین: اگر نذرکننده، سال معینی را نذر کرده باشد، به نظر مشهور فقهای امامی^۵ و

اهل سنت^۶، باید در همان سال حج به جا آورد و در صورتی که با فقدان عذر به حج نرود - یا حج خود را فاسد کند (مانند این که با کوتاهی کردن، از ادای وقوفین بازماند)^۷ - باید آن را در سال دیگر قضا کند و کفاره خُلف نذر را هم بپردازد. چنانچه وی پس از ترک عمدی حج از دنیا برود، پرداخت کفاره و نیز قضای حج از اصل مال بر بازماندگان واجب است.^۸ البته اگر انجام ندادن حج نذری معین، به سبب عذری چون بیماری یا وجود دشمن باشد، به نظر فقیهان امامی^۹، شافعی^{۱۰} و مالکی^{۱۱}، قضا لازم نیست. در مقابل، فقهای حنبلی حتی در این فرض نیز قضا و کفاره را واجب دانسته‌اند.^{۱۲}

احکام یادشده درباره نذر، نسبت به برخی

۶. نه‌ایة المطلب، ج ۱۸، ص ۴۴۹؛ المجموع، ج ۸، ص ۴۹۴؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۷. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ کنز الفوائد، ج ۳، ص ۲۳۸؛ کشف اللثام، ج ۹، ص ۱۰۲.

۸. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۹. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۴۵.

۱۰. المجموع، ج ۸، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۴۵۱.

۱۱. التاج و الاکلیل، ج ۴، ص ۵۱۶؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۱۶۸؛ منج الجلیل، ج ۳، ص ۱۱۶.

۱۲. المغنی، ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ کشف القناع، ج ۶، ص ۳۵۶.

۱. کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۰۳.

۲. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۵؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۴۰-۳۴۴.

۳. الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۴۷۴؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۹۴؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۵۸۶.

۴. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۵؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۴۰-۳۴۴.

۵. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۴۴-۳۴۵.

حج بر فرزنددار شدن، به نظر فقهای امامی^۷ و اهل سنت^۸، وفای به نذر واجب است و اگر با وجود توانایی، آن را به جا نیاورد و فوت کند، قضای آن از اصل مال واجب است.^۹ (برای تفصیل بیشتر ← نذر)

● **قضای حج در صورت احصار و صد:** به نظر مشهور فقهای امامی^{۱۰} و اهل سنت^{۱۱}، چنانچه احرام گزار به سبب بیماری - یا شکستگی اعضا، جراحت و مانند آن^{۱۲} - نتواند حج خود را تمام کند (احصار) یا موانعی مانند دشمن او را از اتمام حج بازدارد (صد)، در صورت استقرار حج، قضای آن در سال آینده واجب است.^{۱۳} (برای تفصیل بیشتر ← احصار و صد) حتی در صورت اشتراط تحلل - یعنی آن که با خدا شرط کند که در صورت بروز

خصوصیات حج نیز صادق است؛ مانند آن که شخصی نذر کرده باشد که از شهر معینی حج را آغاز کند. اگر او از شهری دیگر به حج برود، قضای آن لازم است.^۱ همچنین اگر شخصی نذر کرده باشد که با پای پیاده به حج برود، التزام بدان بر او واجب است.^۲ اگر چنین شخصی، حتی بخشی از مسیر را به رغم توانایی بر پیاده روی، سواره طی کند، به نظر فقیهان امامی^۳ و اهل سنت^۴، قضای آن در سال دیگر بر او واجب است. در قضای این حج، برخی فقها پیمودن تمام مسیر را با پای پیاده^۵ و شماری دیگر صرفاً پیاده رفتن مسیری را که سواره طی شده، لازم دانسته اند.^۶ (برای تفصیل ← حج پیاده)

هرگاه نذرکننده ادای حج را بر امری معلق کند و آن امر محقق شود، مانند تعلیق ادای

۷. الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مسالک الافهام، ج ۱۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۸۸-۳۹۲.
 ۸. المغنی، ج ۱۱، ص ۳۳۲؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۵۹۶؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۹۰.
 ۹. الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹؛ مسالک الافهام، ج ۱۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۸۸-۳۹۲.
 ۱۰. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۸۶؛ الاحصار و الصد، گلیایگانی، ص ۵.
 ۱۱. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۰۶؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۹۴، ۳۰۲-۳۰۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۷۶.
 ۱۲. مناسک حج، محشی، امام خمینی، ص ۵۹۳.
 ۱۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۲؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۰۶؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۷۲.

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۱، ص ۶۲؛ مصباح الهدی، ج ۱۲، ص ۱۲۵؛ موسوعة الامام الخویی، ج ۲۶، ص ۳۱۷.
 ۲. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۴۹؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۹۳.
 ۳. السرائر، ج ۳، ص ۶۱-۶۲؛ الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۳۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۸۳-۳۸۵.
 ۴. البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۶۶؛ الثمر الدانی، ص ۴۳۳.
 ۵. السرائر، ج ۳، ص ۶۲؛ المختصر النافع، ص ۷۶؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۷۹.
 ۶. المقنعة، ص ۵۶۵؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ج ۶، ص ۲۵۰.

مانع، از احرام حج یا عمره خارج شود - به نظر بیشتر فقیهان امامی^۱ و برخی فقهای اهل سنت^۲، به استناد احادیث^۳، قضای حج در سال آینده ساقط نمی‌شود.

در مقابل، برخی فقیهان امامی^۴ و اهل سنت^۵، به سقوط وجوب قضا در صورت اشتراط تحلل قائل شده‌اند. (← اشتراط تحلل) همچنین هرگاه پس از تحلل مصدود یا محصر، سبب احصار یا صلّه از میان برود و فرصت ادای حج باقی باشد، به نظر فقیهان امامی^۶ و اهل سنت^۷، وی باید در همان سال حج قضا را به جا آورد.

▼ **افساد حج:** در صورتی که حج یا عمره احرام گزار به یکی از این اسباب فاسد شود، قضای آن بر او واجب می‌گردد:

● **ارتکاب برخی محرمات:** به نظر فقهای

امامی^۸ و اهل سنت^۹، ارتکاب عمدی پاره‌ای از محرمات احرام، از جمله آمیزش، خودارضایی و برخی مصادیق دیگر التذاذ جنسی، با شرایطی موجب فساد حج و وجوب قضا می‌شود. به نظر مشهور فقیهان امامی، آمیزش عمدی حج گزار پیش از وقوف در مشعرالحرام، به استناد احادیث^{۱۰}، موجب فساد حج و وجوب قضا و کفاره است.^{۱۱} حنفیان، به استناد احادیثی (از جمله: «الحج عرفة») انجام دادن آن را پیش از وقوف به عرفه، سبب فساد و مستلزم قضا می‌دانند.^{۱۲} ولی فقهای سایر مذاهب اهل سنت، آمیزش در حج را پیش از تحلل اول - یعنی انجام یافتن دو عمل از سه واجب از واجبات حج، یعنی رمی جمره عقبه، حلق (یا تقصیر) و طواف افاضه (← تحلل) - سبب فساد و موجب قضا شمرده‌اند؛ چه آمیزش قبل از وقوف به عرفات

۱. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۸۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۵، ص ۱۰۶.

۲. الام، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. تهذیب، ج ۵، ص ۸۱.

۴. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۵۱؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۹۰؛

الحدائق الناضرة، ج ۱۵، ص ۱۰۶.

۵. المجموع، ج ۸، ص ۳۱۱؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۷۵؛ المغنی،

ج ۳، ص ۳۷۷.

۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مدارک الاحکام، ج ۸،

ص ۲۹۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۱۳۵-۱۳۷.

۷. المجموع، ج ۷، ص ۳۸۹، ج ۸، ص ۳۰۷؛ کشف القناع، ج ۲،

ص ۵۲۹.

۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ السرائر، ج ۱،

ص ۵۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۴۹، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۶۳،

۳۶۷-۳۶۸، ۳۸۰.

۹. المغنی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۳.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۹.

۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مختلف الشیعه، ج ۴،

ص ۱۴۶-۱۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۴۹، ۳۵۲-۳۵۳،

۳۶۳.

۱۲. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۵۸-۵۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲،

ص ۲۱۷-۲۱۸.

مانند تنگی وقت، قضای عمره تمتع ممکن نباشد، حج تمتع به حج افراد مبدل می‌شود و لازم است احرام گزار، پس از مناسک، حج عمره مفرده به جا آورد و در سال آینده حج را قضا کند.^۹

بیشتر فقیهان اهل سنت نیز آمیزش عمدی عمره گزار را پیش از تحلل با حلق یا تقصیر^{۱۰} (تحلل)، سبب فساد عمره و وجوب قضا دانسته‌اند.^{۱۱} البته آنان که حصول تحلل را با ادای طواف و سعی می‌دانند^{۱۲}، بر آنند که آمیزش پیش از سعی موجب فساد و مستلزم قضاست.^{۱۳} به نظر حنفیان، وقوع آمیزش تا پیش از شوط چهارم طواف، موجب فساد عمره و وجوب قضا می‌گردد.^{۱۴}

همچنین به نظر برخی فقیهان امامی، به استناد احادیث^{۱۵}، خودارضایی پیش از وقوف به مشعر - چه با قصد انزال صورت گیرد و چه

۹. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ نک: مهذب الأحکام، ج ۱۳، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۴۱۲. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۰۳. فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۸۳، ۴۷۱.

۱۱. المجموع، ج ۷، ص ۳۸۴.

۱۲. فتح العزیز، ج ۷، ص ۲۸۳.

۱۳. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۱؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۴۱۴.

۱۴. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۴۵؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۸؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۱.

۱۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۶؛ تهذیب، ج ۵، ص ۳۲۴.

باشد، چه پس از آن.^۱ فقیهان امامی، به استناد احادیث^۲، آمیزش عمدی در عمره مفرده را پیش از سعی، موجب فساد عمره و وجوب قضا و كفاره می‌دانند.^۳ البته برخی از آنان آمیزش را قبل از تمام شدن مناسک عمره (ادای طواف نساء) سبب فساد عمره و وجوب قضا دانسته‌اند.^۴ به نظر برخی فقیهان، در این فروض، احرام گزار باید در ماه قمری آینده عمره را قضا کند.^۵ ولی برخی دیگر، قضا کردن عمره را در ماه آینده مستحب شمرده‌اند.^۶ به نظر مشهور فقهای امامی، حکم آمیزش در عمره تمتع، همانند عمره مفرده است^۷؛ یعنی با وقوع آمیزش پیش از سعی، عمره تمتع فاسد و قضای آن پیش از اعمال حج واجب می‌گردد.^۸ در صورتی که اگر به دلایلی

۱. المغنی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۸۴، ۴۱۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۸-۵۳۹؛ تهذیب، ج ۵، ص ۳۲۳-۳۲۴.

۳. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۸۰.

۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۷.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۵.

۶. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۸۱؛ کشف اللثام، ج ۶، ص ۴۵۲.

۷. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۵؛ الحدائق الناضره، ج ۱۵، ص ۳۸۸، ۳۹۱؛ مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۸. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۸۱؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۴.

بدون آن^۱ - موجب فساد حج و مستلزم قضا و کفاره است.^۲ (← خودارضایی) فقهای مالکی نیز خودارضایی را پیش از تحلل اول، موجب فساد حج و پیش از سعی، موجب فساد عمره و وجوب قضا دانسته‌اند.^۳ به نظر شماری از فقهای اهل سنت (از جمله برخی حنبلیان و مالکیان) بوسیدن و لمس شهوت‌آمیز، در صورتی که به انزال بینجامد، موجب فساد حج است.^۴ همچنین به نظر برخی از آنان، مصادیق دیگری از التذاذ جنسی، مانند نگاه شهوت‌آمیز یا فکر و خیال شهوانی، ممکن است به فساد حج بینجامد.^۵ (← التذاذ جنسی)

به تصریح فقهای امامی^۶ و اهل سنت^۷، در احکام مذکور تفاوتی میان حج واجب و مستحب وجود ندارد. همچنین به نظر فقیهان

امامی^۸ و اهل سنت^۹، فرقی میان زن و مرد نیست؛ مشروط بر آن که هر دو راضی به مباشرت باشند. ولی اگر زن احرام گزار به اجبار تن به مباشرت داده باشد، اعمال او صحیح است و قضا بر عهده اش نخواهد بود. (برای تفصیل بیشتر ← آمیزش)

به نظر همه فقهای امامی^{۱۰} و اهل سنت^{۱۱}، کسی که حش فاسد و قضای حج بر او واجب شده، باید حج فاسد را کامل کند تا از احرام خارج شود. البته درباره این که آیا حج قضا در سال آینده جبران و جریمه افساد حج است^{۱۲} یا حجة الاسلام اوست^{۱۳}، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. همچنین در صورت فساد عمره (مفرد و تمتع) بسیاری از فقیهان امامی^{۱۴} و اهل سنت^{۱۵}، به پایان رساندن عمره

۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الدرر الشریعیه، ج ۱، ص ۳۳۸، ۳۶۹؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶، ۴۸۱.
 ۹. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۷.
 ۱۰. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ مناسک حج، محشی، ص ۲۰۰.
 ۱۱. المجموع، ج ۷، ص ۴۱۴؛ الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۳۱۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۸.
 ۱۲. الجامع للشرائع، ص ۱۸۸.
 ۱۳. کشف اللثام، ج ۶، ص ۴۳۵.
 ۱۴. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۸۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۸۳.
 ۱۵. المجموع، ج ۷، ص ۳۸۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۱. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵۱.
 ۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۶۷-۳۶۸.
 ۳. التاج و الاکلیل، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹؛ حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۶۸.
 ۴. المغنی، ج ۳، ص ۳۳۲؛ حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۶۸؛ نک: الموسوعه الفقهیه، ج ۳، ص ۷۹.
 ۵. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۴۲؛ الموسوعه الفقهیه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۲۰.
 ۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۰۶-۴۰۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۴۹.
 ۷. المغنی، ج ۳، ص ۳۳۳؛ روضه الطالبین، ج ۲، ص ۳۹۹.

استناد احادیث^{۱۰}، اگر حج گزار به وقوف در عرفات و مشعر (به نظر امامیان)^{۱۱} یا تنها به وقوف در عرفات^{۱۲} در زمان خاص آن نرسد، حج را از دست داده (فوات حج) و باید با انجام اعمال عمره (طواف، سعی و حلق) از احرام خارج شود و در سال آینده قضای حج را انجام دهد. البته وجوب قضا منوط به این است که در رسیدن به وقوف کوتاهی کرده باشد یا حج قبلاً بر عهده او استقرار یافته باشد.^{۱۳} (برای تفصیل بیشتر ← فوات حج)

● **ادای مناسک در حال جنون، بیهوشی یا مستی:** به نظر فقیهان امامی^{۱۴} و اهل سنت^{۱۵}، از جمله شرایط وجوب و صحت حج، کامل بودن عقل است. از این رو، چنانچه حج گزارى که حج بر عهده او استقرار یافته، تمامی مناسک را در جای خود به جا آورد، ولی هنگام ادای آن‌ها دیوانه، بیهوش، مست یا

فاسد را واجب و برخی غیر واجب شمرده‌اند.^۱
(← فساد حج)

● **ترك عمدی ركن:** هرگاه حج گزار یا عمره گزار ركن حج یا عمره (هر عملی که به جا نیاوردن عمدی آن موجب بطلان حج یا عمره می‌گردد، مانند وقوف در عرفات و طواف زیارت^۲) را عمداً ترك کند، به نظر فقیهان امامی^۳ و اهل سنت^۴، حج یا عمره او باطل است و باید پس از اتمام، آن را قضا کند. (← ارکان حج، ارکان عمره)

● **نرسیدن به وقوفین:** به نظر فقیهان امامی^۵، حنبلی^۶، مالکی^۷، شافعی^۸ و حنفی^۹، به

۱. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ الحدائق الناضره، ج ۱۵، ص ۳۹۰؛ نک: مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۲۳.
۲. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۶۲؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۹.
۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۸۴؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۴۷۳؛ ج ۶، ص ۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ ج ۱۹، ص ۳۷۰.
۴. نک: تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۴.
۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ السرائر، ج ۱، ص ۱۹۹-۶۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۸۸.
۶. المغنی، ج ۳، ص ۵۵۰؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷.
۷. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۳۰۰؛ بلغة السالک، ج ۲، ص ۸۴؛ المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۷۴.
۸. المجموع، ج ۸، ص ۲۸۵-۲۸۷؛ فتح الغریز، ج ۸، ص ۴۷-۵۲؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۳۳.
۹. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۰؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۱۰. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۷۵-۴۷۶؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۵.
۱۱. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۴۲۶؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۴۶۱.
۱۲. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۶.
۱۳. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۳۷.
۱۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۳۲۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۹.
۱۵. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰، ۱۶۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۴۳۵؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۰؛ حاشیة العدوی، ج ۱، ص ۵۱۷.

خواب باشد، حج او باطل و قضای آن بر وی واجب است.^۱ (← حج محجوران)

◀ احکام حج قضا

▼ **وجوب فوری:** به نظر فقهای امامی^۲، شافعی^۳، حنبلی^۴، حنفی^۵ و مالکی^۶، وجوب قضای حج برای کسی که حج او فاسد شده - چه واجب بوده و چه مستحب - فوری است و باید در اولین فرصت (سال آینده) به جا آورده شود.

▼ **مبدأ حج:** به نظر فقهای شافعی^۷ و بیشتر فقهای امامی^۸، در قضای حج مردگان، در صورت معین نشدن مبدأ حج در وصیت و فقدان قرینه بر آن، انجام دادن حج از میقات کافی است؛ یعنی حج میقاتی خواهد بود، نه بلدی (از موطن میت). ولی فقهای مالکی^۹،

حنفی^{۱۰} و برخی فقهای امامی^{۱۱}، مبدأ حج قضا را موطن میت و فقهای حنبلی آن را محلی دانسته‌اند که حج در آن بر متوفی واجب شده است.^{۱۲} به نظر شماری از فقهای امامی، در صورتی که اموال میت کافی باشد، حج قضا باید از بلد او و در غیر این صورت، باید از نزدیک‌ترین محل ممکن به آن، صورت گیرد.^{۱۳} (برای تفصیل بیشتر ← حج بلدی)

▼ **محل مُحرم شدن:** به نظر فقهای امامی^{۱۴} و حنفی^{۱۵}، احرام در قضای حج فاسد باید از میقات باشد، ولی به نظر فقهای شافعی^{۱۶} و حنبلی^{۱۷} باید از مکانی باشد که شخص در حج فاسد شده، از آن‌جا محرم شده است. همچنین برخی امامیان در قضای

۱. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۰-۶۲۱؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۴۶۰-۴۶۱.
 ۲. تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۹۴.
 ۳. المجموع، ج ۷، ص ۳۸۴؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۳-۴۷۴.
 ۴. الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۳۱۸.
 ۵. رد المختار، ج ۲، ص ۵۵۲.
 ۶. الذخیره، ج ۳، ص ۳۴۰؛ التاج و الاکلیل، ج ۴، ص ۲۴۵؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۶۹.
 ۷. المجموع، ج ۷، ص ۱۰۹؛ مختصر المزنی، ص ۶۲.
 ۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۲۰.
 ۹. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۲۵؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۱۲، ۱۹.

۱۰. المبسوط، سرخسی، ج ۲۷، ص ۱۷۳؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۲.
 ۱۱. النهایة، ص ۲۸۳؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۵.
 ۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۶؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۵۶.
 ۱۳. السرائر، ج ۱، ص ۶۴۸؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۲۷؛ العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۶۳.
 ۱۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۴۹؛ تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۰.
 ۱۵. نک: المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ تبیین الحقائق، ج ۲، ص ۷۳.
 ۱۶. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۵؛ مختصر المزنی، ص ۶۹؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۷۴.
 ۱۷. المغنی، ج ۳، ص ۱۹۶؛ الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۳۱۸.

صورت (قران یا افراد یا تمتع) انجام داد.^۶ به نظر بیشتر فقیهان اهل سنت، حج گزار در انتخاب نوع حج قضا مخیر است - همچنان که در نوع حج اصلی اختیار دارد^۷ - و یکسان بودن حج اصلی و حج قضا ضرورت ندارد.^۸ در مقابل، مالکیان ادای حج قران را به عنوان قضای افراد یا تمتع و عکس آن را نپذیرفته‌اند. ولی تنها به اجزاء تمتع از قران و عکس آن قائل شده‌اند.^۹ برخی شافعیان، هر چند قضای حج قران را به گونه افراد مقبول شمرده‌اند، بر آنند که قربانی حج قران از حج گزار ساقط نمی‌شود.^{۱۰}

▼ **تداخل در اسباب حج قضا:** در برخی موارد، ممکن است دو یا چند سبب از اسباب پیشین، حج قضا را واجب سازد؛ مانند آن که پس از فساد یا فوات حج، حج گزار مُحَصَّر یا مَصْدُود شود. در فرض اجتماع احصار و فساد حج، به نظر فقیهان امامی^{۱۱} و

عمره فاسد شده (چه افراد، چه تمتع)، محل احرام را مواقیت پنج گانه^۱ و شماری دیگر ادنی الحل دانسته^۲ و برخی صرفاً در عمره فاسد شده در حج افراد، ادنی الحل* را مکان احرام شمرده‌اند.^۳ به نظر برخی از فقهای اهل سنت، محل احرام عمره قضا، همان مکان احرام عمره فاسد شده است.^۴

▼ **نوع حج:** به نظر فقیهان امامی، نوع حج قضا (تمتع، قران یا افراد) تابع حج اصلی است؛ یعنی حج گزار همان وظیفه‌ای را که در حج اصلی داشته، در قضای آن هم دارد. از این رو در مواردی که عدول از یکی از انواع حج به دیگری جایز باشد، در حج قضا نیز این چنین است.^۵ البته به نظر برخی، اگر وظیفه حج گزار در حجة الاسلام قران یا افراد بوده، می‌تواند قضای آن را به صورت تمتع انجام دهد؛ زیرا تمتع، نسبت به قران و افراد، فضیلت بیشتری دارد؛ همچنین اگر حج اصلی حجة الاسلام نباشد، حج قضا را می‌توان به هر

۶. منتهی المطلب، ج ۳، ص ۶۴: السرائر، ج ۱، ص ۶۲۰.

۷. المجموع، ج ۷، ص ۱۵۱، ۱۵۳؛ کشاف القناع، ج ۲، ص ۴۱۰.

۸. رد المحتار، ج ۲، ص ۵۹۳.

۹. الذخیره، ج ۳، ص ۲۹۶: التاج و الاکلیل، ج ۴، ص ۲۴۸: بلغة

السالك، ج ۲، ص ۶۳.

۱۰. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۶: المجموع، ج ۷، ص ۳۸۴، ۳۹۱.

۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۲، ۳۳۸: الدروس

الشرعیه، ج ۱، ص ۳۷۳: قس: مسالک الافهام، ج ۲،

ص ۳۹۶-۳۹۷.

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۷: السرائر، ج ۱،

ص ۵۴۹-۵۵۰.

۲. تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۷: السرائر، ج ۱،

ص ۵۴۹-۵۵۰.

۴. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۵.

۵. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۲۷: جواهر الکلام، ج ۱۹،

ص ۸۸-۸۹.

اهل سنت^۱، لازم نیست برای هر سبب حج جداگانه‌ای به جا آورده شود، بلکه ادای یک حج قضا در سال آینده کافی است. همچنین در این صورت، إحصار، کفاره إفساد حج را اسقاط نمی‌کند و فساد حج نیز مانع تحلل نمی‌شود.

▼ تراحم حج قضا با حجة الاسلام:

چنانچه کسی که حج قضا بر عهده اوست، مستطیع شود و حجة الاسلام بر او واجب گردد (مانند کودک یا برده‌ای که حج آنان فاسد شده و پس از بلوغ یا آزادی، مستطیع شوند)، به نظر برخی فقیهان امامی ابتدا باید حج قضا و سپس حجة الاسلام به جا آورد؛ زیرا سبب حج قضا مقدم بوده است. ولی به نظر فقهای دیگر، حجة الاسلام باید مقدم شود؛ زیرا آنچه مهم است اهمیت واجب است، نه تقدم سبب.^۲ بنا بر این اگر چنین حج گزاری ابتدا حج قضا را به جا آورد، به نظر برخی فقها این حج حجة الاسلام محسوب می‌شود و قضا بر عهده او باقی می‌ماند؛ هر چند شماری دیگر بر آنند که چنین حجی باطل است و هیچ یک از دو

تکلیف را برطرف نمی‌سازد. البته معدودی از فقها این حج را صحیح و رافع تکلیف قضا دانسته‌اند.^۳ از فقهای اهل سنت، شافعیان^۴ و حنبلیان^۵ در فرض تراحم، حجة الاسلام را بر حج قضا مقدم داشته و گفته‌اند که نیست حج گزار تأثیری در آن ندارد. ولی مالکیان به مقدم داشتن حج قضا قائل‌اند؛ هر چند گفته‌اند که اگر حجة الاسلام مقدم شود نیز حج صحیح است.^۶

▼ جدایی میان زن و شوهر خطاکار:

به نظر بیشتر فقیهان امامی، در صورت فساد حج زوجین به سبب آمیزش، لازم است هنگام قضای حج فاسد، آنان از یکدیگر جدا باشند و در مکان خلوت، بدون حضور شخص ثالث، حاضر نشوند تا آن که مناسک حج پایان یابد.^۷ در مقابل، بیشتر فقهای اهل سنت، جدایی میان زوجین را در حج قضا مستحب شمرده‌اند.^۸

▼ إفساد حج قضا: به نظر فقیهان امامی^۹ و

۳. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۲۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۴۷؛

مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۶۳-۶۴

۴. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۹؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۳.

۵. المغنی، ج ۳، ص ۵۵۱، ۵۵۳؛ الإنصاف، ج ۳، ص ۳۹۴.

۶. شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۳۶۰؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۴.

۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ الدروس الشرعیة، ج ۱،

ص ۳۶۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

۸. المجموع، ج ۷، ص ۴۱۵؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۸.

۹. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ تحریر الأحکام، ج ۲،

ص ۶۱-۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۶۶.

۱. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۳۵۶؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۴۲؛

دقائق أولى النهی، ج ۱، ص ۶۰۰.

۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ کشف اللثام،

ج ۵، ص ۸۶؛ موسوعة الامام الخویی، ج ۲۶، ص ۵۵-۵۶.

به جا آورد. در این صورت، هرگاه حج نیابتی، طبق قرارداد، مقید به همان سال بوده باشد، قرارداد اجاره، خود به خود فسخ می شود. اما چنانچه حج نیابتی مطلق بوده، قرارداد اجاره منفسخ نمی شود و نایب باید پس از قضای حج فاسد شده، حج دیگری هم از جانب منوب عنه به جا آورد. البته برخی فقها، در صورت مطلق بودن نیابت، ادای یک بار حج قضا را کافی دانسته و در صورت مقید بودن، بر پایه این نظر، در قضای حج فاسد که حج نخست حجة الاسلام محسوب می شود، گفته اند که با اتمام حج نیابتی فاسد شده، ذمه منوب عنه فارغ می شود. از این رو قرارداد اجاره باطل نمی شود؛ هر چند یک حج قضا به عنوان عقوبت برعهده نایب باقی می ماند.^۷

برخی فقیهان امامی، به استناد برخی احادیث، بر آنند که در هر صورت (چه نیابت مقید باشد و چه مطلق) به جا آوردن یک حج قضا کافی است و موجب برائت ذمه منوب عنه و نیز استحقاق اجرت برای اجیر می شود.^۸

۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۲؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۳۲؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۴.

۷. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۵۳.

۸. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۲۳؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ الحدائق الناصره، ج ۱۴، ص ۲۸۴-۲۸۷.

بیشتر فقهای اهل سنت^۱، اگر کسی حج قضا را فاسد سازد، افزون بر قربانی، اتمام حج قضای فاسد شده هم بر او واجب است. ولی این حج دوم، قضا لازم ندارد و تنها قضای حج نخست همچنان بر عهده اوست؛ زیرا بر عهده هر شخص، تنها ادای یک حج صحیح واجب است.

در مقابل، فقیهان مالکی بر آنند که افساد حج قضا، سبب وجوب حج قضای دیگر می شود (افزون بر حج قضای نخست). حتی اگر دوباره یکی از آن دو فاسد شود، باز حج دیگری بر عهده حج گزار خواهد بود.^۲

❖ **افساد نایب:** به رأی تمامی فقیهان امامی^۳ و اهل سنت^۴، در صورتی که نایب حج نیابتی را فاسد سازد، اتمام حج فاسد و قضای آن بر او واجب است. در واقع، حج نیابتی فاسد شده، از صورت نیابت خارج، و به عنوان حج اصیل قلمداد می شود. از این رو نایب باید قضای آن را از جانب خود - و از مال خود^۵ -

۱. روضة الطالبین، ج ۳، ص ۱۳۹؛ رد المحتار، ج ۲، ص ۵۵۹.

۲. التاج و الاکلیل، ج ۴، ص ۲۴۵؛ شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۳۶۰؛ حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۶۹.

۳. جامع الخلاف، ص ۲۲۴؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۵۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۸۹.

۴. الحاوی الکیبر، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۲۶.

۵. الکافی فی الفقه، ص ۲۲۰؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۹؛ مواهب الجلیل، ج ۲، ص ۵۵۷.

◀ **قضای برخی مناسک حج:** بر پایه منابع فقهی، افزون بر حج و عمره، گاهی پاره‌ای از مناسک حج و عمره باید قضا شود؛ این مناسک عبارت است از:

▼ **طواف:** به نظر فقیهان امامی، چنانچه احرام گزار طواف زیارت - یا بخشی از آن - را در حج یا عمره فراموش کند، باید به مکه بازگردد و آن را قضا کند و اگر امکان بازگشت نباشد، لازم است برای آن نایب بگیرد.^۱ حکم ترک طواف نساء نیز همین است.^۲ البته بیشتر فقها نایب گرفتن را در طواف نساء، حتی در صورت امکان بازگشت، جایز دانسته‌اند.^۳ همچنین در صورت مقدم داشتن عمدی طواف نساء بر سعی، قضای آن، پس از سعی، واجب است.^۴ به نظر مشهور فقیهان اهل سنت، در صورت فراموش کردن طواف افاضه (زیارت)، حج گزار باید برای قضای آن به مکه بازگردد؛ مگر این که - به نظر برخی فقها - پس از وقت طواف افاضه، طواف وداع یا طواف مستحبی دیگری ادا

کرده باشد؛ اما طواف قدوم (که پیش از طواف افاضه انجام می‌شود) نمی‌تواند قضای طواف افاضه محسوب شود.^۵

▼ **نماز طواف:** به نظر فقیهای امامی^۶ و برخی فقیهان مالکی^۷، چنانچه احرام گزار نماز طواف را فراموش کند - یا در مکانی جز مقام ابراهیم آن را به جا آورد - بر او واجب است در صورت امکان بازگشت، نماز طواف را در محل مقام و در غیر این صورت، در مکانی که غفلت خود را به یاد آورده، قضا کند و مستند این احکام، احادیثی^۸ است که در شماری از آن‌ها به آیه ۱۲۵ بقره/۲ استناد شده است: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». البته درباره محل قضای نماز طواف، اقسام دیگری نیز وجود دارد.^۹ به تصریح فقیهان در احکام یادشده تفاوتی میان حج و عمره، طواف زیارت و طواف نساء وجود ندارد.^{۱۰} از میان فقیهان اهل سنت،

۵. الکافی فی فقه أهل المدینه، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۸۸-۸۹.
 ۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۴۱-۱۴۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۰۳-۳۰۶.
 ۷. نک: المدونه الكبرى، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۴، ۴۲۱.
 ۸. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۵؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۴۰.
 ۹. نک: الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۹۶.
 ۱۰. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۵؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۳۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۹، ۳۸۳؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۷۲-۵۷۴؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۰۷.
 ۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰، ۳۸۳؛ نک: الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۵۶-۱۸۳.
 ۳. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۸۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۸۷.
 ۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۵۹.

اهل سنت^۱، سعی باید پس از طواف انجام شود و اگر احرام گزار سعی را، هر چند به اشتباه، بر طواف مقدم کند، باید پس از طواف آن را قضا کند. همچنان که اگر حج گزار، پس از انجام دادن سعی، متوجه شود که طواف او بدون طهارت بوده، افزون بر وجوب قضای طواف، باید برای رعایت ترتیب، سعی را هم قضا کند.^{۱۰}

▼ **رمی جمروه:** در صورتی که حج گزار، رمی جمرات را فراموش یا عمداً ترک کند، به نظر فقیهان امامی، باید به منا بازگردد و قضای رمی را به جا آورد و در صورت ممکن نبودن بازگشت به منا، باید نایب بگیرد و در صورتی که پس از خروج از مکه (یا پس از ایام تشریق) ترک رمی را به یاد آورد، سال بعد یا باید شخصاً آن را قضا کند یا نایب بگیرد.^{۱۱} همچنین اگر حج گزار، در ایام رمی، نتواند در یکی از روزها رمی کند، نمی تواند قضای آن را در شب انجام دهد. بلکه باید در روز بعد، پیش از انجام رمی جدید، آن را قضا کند و مستحب است قضای رمی روز قبل، هنگام صبح صورت

شافعیان^۱، حنبلیان^۲ و برخی مالکیان^۳، اساساً نماز طواف را مستحب دانسته و ترک آن را مستلزم وجوب قضا نمی دانند. حنفیان^۴ و برخی مالکیان^۵ که به وجوب نماز طواف قائل اند، برای اقامه آن، زمان و مکان مشخصی را (مانند مقام ابراهیم) شرط نمی دانند. از این رو قضای آن را در بیرون از منطقه حرم و حتی در وطن جایز شمرده اند.

▼ **سعی:** به نظر فقیهان امامی^۶ و اهل سنت^۷، چنانچه احرام گزار سعی میان صفا و مروه را فراموش کند، باید بازگردد و آن را قضا کند؛ حتی اگر از مکه خارج شده باشد. اما اگر بازگشتن دشوار باشد، به نظر فقهای امامی، می تواند شخصی را برای قضای سعی اجیر کند. همچنین به نظر فقهای امامی^۸ و

۱. المجموع، ج ۸، ص ۵۲-۵۴، ۶۲ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۵۴.
۲. کشف الفناع، ج ۲، ص ۴۸۵.
۳. التاج و الاکلیل، ج ۴، ص ۱۵۶؛ الفواکه الدوانی، ج ۱، ص ۳۵۸.
۴. البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ رد المحتار، ج ۲، ص ۴۹۹.
۵. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۳۲۷؛ حاشیة العدوی، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۴.
۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۶۲، ۳۸۳؛ الدرر الشریعیه، ج ۱، ص ۴۱۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۵۹.
۷. الکافی فی فقه اهل المدینة، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۶۰؛ نک: الحجة علی اهل المدینة، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۰۶.
۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۵۹، ۳۶۱؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۴۸۶.

۹. المجموع، ج ۸، ص ۷۸.

۱۰. تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۱۴۲.

۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۷۹؛ مدارک الاحکام،

ج ۸، ص ۲۳۶-۲۳۸؛ کشف اللثام، ج ۶، ص ۲۵۴.

گیرد.^۱ همچنین در صورت رعایت نشدن ترتیب میان رمی جمرات سه گانه، باید رمی، با رعایت ترتیب، قضا شود.^۲

شافعیان^۳، حنبلیان^۴ و مالکیان^۵ نیز رعایت ترتیب را در رمی جمرات و نیز قضای آن‌ها را در صورت رعایت نکردن ترتیب و نیز رعایت ترتیب میان رمی قضا و رمی ادا را واجب دانسته‌اند. حنفیان رعایت ترتیب در رمی و قضای آن را سنت شمرده‌اند، نه واجب.^۶ مالکیان وقت ادای رمی هر روز را تا غروب همان روز، و پس از آن را قضا دانسته‌اند.^۷ شافعیان با این که وقت رمی را تا غروب می‌دانند، جبران آن را در شب نیز ادا قلمداد کرده‌اند.^۸ حنفیان رمی پس از غروب را ادا، ولی مکروه، و رمی پس از طلوع فجر روز بعد

را قضا دانسته‌اند.^۹ در مقابل، حنبلیان به تأخیر انداختن رمی هر روز را به روز بعد و ادای آن‌ها را تا پایان ایام تشریق، جایز شمرده‌اند.^{۱۰}

منابع

الاحصار والصد: سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق؛ ارشاد السالک الی اشرف المسالک: عبدالرحمن بن محمد البغدادی (م. ۷۳۲ق.)، به کوشش ابراهیم حسن، قاهره، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي و شرکاه، بی تا؛ الاستذکار (الجامع لمذاهب فقهاء الامصار و علماء الاقطار فیما تضمنه الموطأ من معانی الرأی و الآثار و شرح ذلک کله بالایجاز و الاختصار): یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، به کوشش سالم محمد عطا و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ اسنی المطالب فی شرح روض الطالب: زکریا بن محمد الانصاری (م. ۹۲۶ق.)، به کوشش محمد تامر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق؛ الام: محمد بن ادریس الشافعی (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل: علی بن سلیمان المرادوی (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش محمد حامد فیقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۷۱ق.)، به کوشش سید حسین موسوی

۱. المسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۹؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۳۰-۲۳۶؛ الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۳۰۶، ۳۱۲-۳۱۳.
۲. المسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۷۹؛ الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۳۰۶-۳۰۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۱۶-۱۷.
۳. نک: المجموع، ج ۸، ص ۲۳۹-۲۴۱؛ فتح الغریز، ج ۷، ص ۴۰۳-۴۰۵.
۴. دقائق أولی النهی، ج ۱، ص ۵۸۹-۵۹۰؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۰۹.
۵. التاج و الاکلیل، ج ۴، ص ۱۹۲؛ شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۳۴۰؛ الفواکه الدوانی، ج ۱، ص ۳۶۴.
۶. البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۲؛ رد المحتار، ج ۲، ص ۵۷۲.
۷. الفواکه الدوانی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ارشاد السالک، ج ۱، ص ۴۵.
۸. نک: المجموع، ج ۸، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۹. البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۰۴-۶۰۵؛ رد المحتار، ج ۳، ص ۵۷۴.

۱۰. دقائق أولی النهی، ج ۱، ص ۵۸۹؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۱۰.

التراث، ١٤١٤-١٤٢٣ق؛ التلقين في الفقه المالكي: عبدالوهاب بن علي الثعلبي (م.٤٢٢ق.)، به كوشش محمد بوخبزه الحسنی التطواني، دار الكتب العلمية، ١٤٢٥ق؛ تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوي خراسان و علي آخوندي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ الثمر الداني على رسالة القيرواني: صالح بن عبدالله الأبي الزهري (م.٣٣٠ق.)، بيروت، مكتبة الثقافيه، بي تا؛ جامع الخلاف و الوفاق بين الاماميه وبين ائمه الحجاز والعراق: علي بن محمد القمي السبزواري (قرن ٧)، به كوشش حسين حسني بيرجندي، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر، ١٣٧٩ش؛ جامع المقاصد في شرح القواعد: علي بن حسين الكركي (م.٩٤٠ق.)، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١١ق؛ الجامع للشرائع: يحيى بن سعيد حلي (٦٠١-٦٩٠ق.)، قم، مؤسسه سيدالشهداء، ١٤٠٥ق؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام: محمد حسين نجفي (م.١٢٦٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا؛ حاشية الدسوقي: محمد بن احمد الدسوقي (م.١٢٣٠ق.)، احياء الكتب العربيه؛ حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني: علي بن احمد العدوي (م.١١٨٩ق.)، به كوشش البقاعي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي: علي بن محمد الماوردي (م.٤٥٠ق.)، به كوشش علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ الحجّة على اهل المدينة: محمد بن حسن شيباني (قرن ٢ق.) به كوشش سيد مهدي حسن الكيلاني، بيروت،

كرماني و عبدالرحيم بروجردي و علي پناه اشتهاودي، قم، چاپخانه علميه، ١٣٨٧ق؛ البحر الرائق (شرح كنز الدقائق): زين الدين بن ابراهيم بن نجيم (م.٩٧٠ق.)، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد ابن رشد الاندلسي (م.٥٩٥ق.)، به كوشش خالد العطار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ابوبكر بن مسعود الكاشاني (م.٥٨٧ق.)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ١٤٠٩ق؛ بلغة السالك لا قرب المسالك: احمد بن محمد الصاوي، به كوشش محمد عبدالسلام، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق؛ البنايه في شرح الهداية لمرغيناني: محمود بن احمد البدر العيني (م.٨٥٥ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق؛ البيان في مذهب الامام الشافعي: يحيى بن ابي الخير الشافعي (م.٥٥٨ق.)، به كوشش النوري، جده، دار المنهاج، ١٤٢١ق؛ التاج و الاكليل لمختصر خليل: محمد بن يوسف العبدري (م.٨٩٧ق.)، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق؛ تاريخ الطبري (تاريخ الامم و الملوك): محمد بن جرير الطبري (٢٢٤-٣١٠ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق: عثمان بن علي الزيعلي، قاهره، دار الكتب الاسلامي، ١٣١٣ق؛ تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، چاپ سنگي؛ تحفة الفقهاء: محمد بن احمد السمرقندي (م.٥٣٥-٩ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ تذكرة الفقهاء: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء

دار الفكر؛ صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل البخاري (م. ٢٥٦ق.)، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ **العروة الوثقى**: سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي (١٢٤٧-١٣٣٧ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٩ق؛ **فتح العزيز**: عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني (م. ٦٢٣ق.)، دار الفكر؛ **الفقه على المذاهب الخمسة**: محمد جواد المغنبيه، بيروت، دار الجواد، ١٤٢١ق؛ **الفواكه الدواني**: احمد بن غانم النغراوي الازهرى (م. ١٢٦ق.)، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ **قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام**: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق؛ **الكافي في الفقه**: ابوالصلاح تقى الدين الحلبي (م. ٤٤٧ق.)، به كوشش استادي، اصفهان، مكتبة اميرالمؤمنين عليه السلام، ١٤٠٣ق؛ **الكافي في فقه اهل المدينة**: يوسف النمري القرطبي (م. ٤٦٣ق.)، به كوشش محمد، احيد الرياض، مكتبة الرياض الحديثه، ١٤٠٠ق؛ **الكافي**: محمد بن يعقوب كليني (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **كتاب الحج**: سيد محمد محقق داماد (م. ١٣٨٨ق.)، به كوشش جوادى املی، قم، چاپخانه مهر، ١٤٠١ق؛ **كتاب الحج**: سيد محمود شاهرودي (م. ١٣٩٤ق.)، به كوشش شاهرودي، جناتى، قم، انصاريان، ١٤٠٢ق؛ **كشاف القناع عن متن الاقناع**: منصور بن يونس البهوتي (م. ١٠٥٢ق.)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **كشف اللثام**: محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م. ١١٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق؛ **كفاية الاحكام (كفاية الفقه)**: محمدباقر سبزواري

عالم الكتب، ١٤٠٣ق؛ **الدروس الشرعيه في فقه الاماميه**: محمد بن مكي (م. ٧٨٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **دقائق اولي النهي (شرح منتهى الارادات)**: منصور بن ادريس البهوتي (م. ١٠٥١ق.)، عالم الكتب، ١٤١٤ق؛ **الذخيره**: احمد بن ادريس القرافي، به كوشش حجي، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ١٩٩٤م؛ **رد المحتار على الدر المختار**: محمد امين بن عابدين (م. ١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ق؛ **رسائل المرتضى**: السيد المرتضى (م. ٤٣٦ق.)، به كوشش حسيني و رجائي، قم، دار القرآن، ١٤٠٥ق؛ **الروضة البهية في شرح اللمعة دمشقيه**: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ق.)، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، مكتبة داوري، ١٤١٠ق؛ **روضة الطالبين و عمدة المتقين**: يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ق.)، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، بي تا؛ **رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل**: سيد علي طباطبائي (م. ١٢٣١ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى**: محمد بن احمد بن ادريس (م. ٥٩٨ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١١ق؛ **سنن الترمذي (الجامع الصحيح)**: محمد عيسى الترمذي (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ **السيرة النبويه**: عبدالملك بن هشام (م. ٢١٨ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و عبدالحفيظ شبلي و ابراهيم الابياري، بيروت، دار المعرفه، بي تا؛ **الشرح الكبير**: عبدالرحمن بن قدامه (م. ٦٨٢ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **شرح مختصر خليل**: محمد بن عبدالله الخراشي (م. ١١٠ق.)، بيروت،

(م. ١٠٩٠ق.)، به كوشش الواعظي، قم، النشر الاسلامي، ١٤٢٣ق؛ **كنز الفوائد**: محمد بن علي الكراجكي (م. ٤٤٩ق.)، قم، مكتبة المصطفوي، ١٤١٠ق؛ **لسان العرب**: محمد بن مكرم ابن منظور (٦٣٠-٧١١ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ **المبسوط في فقه الاماميه**: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش محمداقبر بهبودي و سيد محمدتقي كسفي، تهران، مكتبة المرتضويه، ١٣٥١ش؛ **المبسوط**: محمد بن احمد السرخسي (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الازدهان**: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م. ٩٩٣ق.)، به كوشش مجتبي عراقي و حسين يزدي و علي پناه اشتهاردي (١٢٩٦-١٣٨٧ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٣ق؛ **المجموع شرح المهذب**: يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٧٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **المحيط في اللغة**: اسماعيل بن عباد (م. ٣٨٥ق.)، به كوشش محمد حسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتاب، ١٤١٤ق؛ **مختصر المزني**: اسماعيل بن يحيى المزني (م. ٢٦٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، بي تا؛ **المختصر النافع في فقه الاماميه (النافع في مختصر الشرائع)**: جعفر بن حسن محقق حلي (٦٠٢-٦٧٦ق.)، تهران، بنياد بعثت، ١٤١٠ق؛ **مختلف الشيعه في احكام الشريعه**: حسن بن يوسف حلي (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام**: سيد محمد بن علي موسوي عاملي (٩٥٦-١٠٠٩ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٠ق؛ **المدونة الكبرى**: روايت سحنون بن سعيد التنوخي عن عبدالرحمن بن قاسم عن

ابي عبدالله مالك بن انس، قاهره، دار السعاده، بي تا؛ **مسالك الافهام الي تنقيح شرائع الاسلام**: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامي، ١٤١٦ق؛ **مستمك العروة الوثقى**: سيد محسن حكيم (م. ١٣٩٠ق.)، قم، انتشارات كتابخانه آيتالله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق؛ **مستند الشيعة في احكام الشريعه**: احمد بن محمد مهدي النراقي (١١٨٥-١٢٤٥ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥ق؛ **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي**: احمد بن محمد الفيومي (م. ٧٧٠ق.)، قم، دار الهجرة، ١٤٠٥ق؛ **مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى**: محمدتقي آملی (م. ١٣٩١ق.)، تهران، انتشارات فردوسي، ١٣٨٠ق؛ **مطالب اولي النهي**: مصطفى بن سعد، بن عبده (م. ١٢٤٣ق.)، المكتب الاسلامي، ١٤١٥ق؛ **المعتمد في شرح المناسك**: (كتاب الحج: محاضرات الخويي): به كوشش محمدرضا موسوي خلخالي، قم، انتشارات دار العلم / مؤسسه احياء آثار الامام الخويي، ١٤١٠ق؛ **المغزى**: محمد بن عمر الواقدى (م. ٢٠٧ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٩ق؛ **مغني المحتاج الي معرفة معاني الفاظ المنهاج**: محمد بن احمد الشربيني (م. ٩٧٧ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧٧ق؛ **المغنى**: عبدالله بن قدامه (م. ٦٢٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **مفردات الفاظ القرآن**: الحسين بن محمد الراغب الاصفهاني (م. ٤٢٥ق.)، به كوشش صفوان عدنان داودي، دمشق، دار القلم، ١٤١٢ق؛ **المقنعه**: شيخ مفيد محمد بن محمد بن النعمان (٣٣٦-٤١٣ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ق؛ **من لا يحضره الفقيه**: محمد

از جمله تشخیص نیک از بد^۱، فهمیدن سخن مخاطب و دادن پاسخ نیکو^۲ و توان قصد قربت نمودن.^۳ در کتب فقهی از کودک بیشتر با واژه صبی یا طفل یاد می‌شود.^۴

بر پایه منابع روایی، کودکان همراه پیامبر ﷺ به سفر حج رفته و مناسک به جای می‌آورده‌اند.^۵ نیز حضرت علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام، در سنین هفت یا هشت سالگی حج گزارده‌اند.^۶ محل بحث حج کودکان در منابع فقهی، بیشتر تحت عنوان شرایط حج گزار است.^۷

◀ صحت و استحباب حج کودک:

فقیهان امامی^۸ و اهل سنت^۹ به استناد احادیث^{۱۰}

بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ **منتهی المطالب فی تحقیق المذهب**: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق؛ **منح الجلیل شرح مختصر خلیل**: محمد بن احمد بن عیثن (م. ۲۹۹ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ **مهذب الاحکام بیان الحلال و الحرام**: سید عبدالاعلی سبزواری، قم، المنار، ۱۴۱۳ق؛ **المهذب**: عبدالعزیز بن حریر البراج (م. ۴۸۱ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ **مواهب الجلیل**: محمد بن محمد الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ **موسوعة الامام الخویی**: سید ابوالقاسم موسوی خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق.)، قم، انتشارات احیاء آثار الخویی، ۱۴۱۸ق؛ **الموسوعة الفقهیه**: کویت، وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه، ۱۴۱۰ق؛ **نهاية المطلب**: عبدالملک الجوینی (م. ۴۷۸ق.)، به کوشش السدید، دار المنهاج، ۱۴۲۸ق؛ **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.

سعید گلاب‌بخش و رضا عندلیبی



حج کودکان: انجام حج توسط کودک

مقصود از کودک، در مباحث فقهی، کسی است که به بلوغ شرعی نرسیده است. کودک نابالغ، یا ممیز است یا غیر ممیز. در تعریف کودک ممیز، ملاک‌هایی عنوان شده است؛

۱. مناسک عمره مفرده، محشی، ص ۲۳۱.
۲. الشرح الکبیر، ابوالبرکات، ج ۲، ص ۳.
۳. المجموع، ج ۶ ص ۴۷۶؛ کشف القناع، ج ۶ ص ۲۵۹.
۴. المسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۷؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۱.
۵. صحیح البخاری ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶-۷.
۶. مناقب آل ابی طالب ج ۳، ص ۲۹۵.
۷. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴.
۸. المقننه ص ۳۸۴؛ المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۰-۲۱.
۹. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۳؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۵۴.
۱۰. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۳۸-۳۳۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۰؛ ج ۵، ص ۶.

صحیح و مستحب می‌دانند.^۹ اهل سنت حج کودکان غیر ممیز را نیز صحیح می‌دانند و تنها حنفیان، حج کودکان غیر ممیز را صحیح نمی‌دانند. (احجاج کودک)

◀ اذن ولی (سرپرست) در صحت

حج کودک: بر پایه دیدگاه مشروعیت عبادات کودک، مشهور فقهای امامی^{۱۰} و اهل سنت^{۱۱}، بر آنند که اذن ولی، در صحت حج کودک، شرط است و بدون آن، احرام کودک صحیح نیست؛ زیرا انجام مناسک حج، مستلزم هزینه‌هایی از جمله لباس احرام، کفارات و قربانی^{۱۲} است و تصرف در اموال کودک برای حج، مانند دیگر دارایی‌های او، نیازمند اذن ولی است^{۱۳} و بدون اذن ولی، احرام کودک منعقد نمی‌شود.^{۱۴} برخی فقهای امامی، به استناد نبودن دلیل خاص، اجازه ولی را برای صحت حج کودک شرط نمی‌دانند.^{۱۵}

بر آنند که حج* (حجة الاسلام*) یا عمره*، ولو به واسطه نذر، قسم و عهد بر کودک- هر چند مستطیع باشد- واجب نبوده و انجام حج توسط وی، مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود. بسیاری از فقهای امامی، به استناد احادیث^۱، بر آنند که حج یا عمره کودک ممیز، صحیح^۲ و مستحب^۳ است. شماری از آنان، همچنین به استناد احادیث^۴، حج یا عمره کودک غیر ممیز را نیز صحیح و- برای ولی- مستحب می‌دانند.^۵ برخی فقیهان دیگر، با مناقشه در احادیث مورد استناد مشهور، حج یا عمره کودک را مشروع و صحیح ندانسته^۶ یا عبادات کودک را تمرینی می‌دانند، نه شرعی.^۷ مذاهب چهارگانه اهل سنت، حج کودکان ممیز را، به استناد روایات^۸

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۲۰؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۳؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۷-۳۸.

۳. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۴؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۵۸؛ الحدائق الناضرة الناضرة، ج ۱۴، ص ۶۳-۶۵.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳.

۵. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۴؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۸؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۱، ص ۳۲-۳۳.

۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کتاب الحج، محقق داماد، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۸.

۷. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۱۹.

۸. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۷۱.

۹. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ مغنی

المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۰. الخلاف، ج ۲، ص ۳۵۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۲۶؛ المعتمد، ج ۲، ص ۷۴۷.

۱۱. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۳۳.

۱۲. المعتمد، ج ۲۶، ص ۱۸.

۱۳. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۲۶؛ المعتمد، ج ۲، ص ۷۴۷.

۱۴. الحاوی فی فقه الشافعی، ج ۴، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۰-۲۱.

۱۵. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۶۸؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۳۳.

برخی اهل سنت افزوده‌اند اذن، شرط مشروعیت حج است و در صورت اجازه نگرفتن کودک برای احرام، ولی می‌تواند با رعایت مصلحت، وی را از احرام خارج کند و احرام نیز صحیح است.^۱

▼ **ولی کودک:** فقهای امامی در حج صبی ممیز، اذن ولی شرعی را لازم دانسته‌اند.^۲ نظر مشهور امامیان آن است که مراد از ولی، در موضوع حج صبی غیر ممیز، ولی شرعی، یعنی پدر، پدر بزرگ، وصی یکی از آن دو، حاکم یا امین او یا وکیل یکی از این‌هاست.^۳ ولی برخی بر آنند که غیر از ولی شرعی، هر کس دیگری می‌تواند صبی غیر ممیز را محرم سازد. ولی اگر لازمه آن تصرف در مال کودک باشد، باید از ولی شرعی او اجازه بگیرد.^۴

برخی از امامیان، به دلیل تبادل ولی در پدر و پدر بزرگ، ولی شرعی کودک را تنها پدر و پدر بزرگ او دانسته‌اند.^۵ بسیاری از امامیان،

به استناد نص خاص^۶، مادر را نیز ولی کودک در حج می‌دانند.^۷ در برابر، برخی از آنان ولایت مادر را در حج کودک جایز نمی‌دانند.^۸

اهل سنت پدر، پدر بزرگ، قاضی و وصی این افراد را از مصادیق ولی شرعی کودک بر شمرده‌اند.^۹ مالکیان، به استناد حدیث نبوی^{۱۰}، مادر را نیز با شرایطی از مصادیق ولی بر شمرده‌اند.^{۱۱}

◀ **مخارج کودک در سفر حج:** از آن‌جا که تصرف در مال کودک تنها در صورت مصلحت و نفع وی جایز است، فقهای امامی بر آنند که اگر نگه‌داری، تربیت و مصلحت کودک وابسته به سفر حج باشد، مخارج سفر از مال کودک تأمین می‌گردد و اگر ولی کودک، به دلخواه (بدون مصلحت ویژه کودک) کودک را با خود به سفر حج ببرد، به اتفاق همه فقها، هزینه راه برعهده ولی

۶. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶-۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵؛

مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶.

۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ مختلف الشیعه، ج ۴،

ص ۱۵؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۶.

۸. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۶۴.

۹. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۷۲؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۳۹۷؛ مواهب

الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۰.

۱۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۱.

۱۱. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۳۹-۴۴۰.

۱. حاشیه الخرشی، ج ۳، ص ۹۷.

۲. سند العروه، ج ۱، ص ۴۷.

۳. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۵؛ العروه الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۸؛

معتمد العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۵.

۴. العروه الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۸-۳۴۹؛ معتمد العروه الوثقی، ج ۱،

ص ۳۶.

۵. الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۶۸-۶۹؛ کتاب الحج، قمی، ج ۱،

ص ۴۹-۵۰.

اندازد.^۶ مالکیان نیز گفته‌اند در صورتی که مصلحت کودک در بردن وی به حج است، نفقه مازاد، از مال کودک برداشته می‌شود؛ وگرنه از مال ولی برداشته می‌شود.^۷

◀ **میقات احرام کودک:** فقهای امامی، به دلیل اطلاق برخی احادیث^۸، بر آنند که میقات کودکان، با میقات افراد دیگر تفاوتی ندارد.^۹ شماری به استناد احادیث^{۱۰} بر آنند که کودکان می‌توانند از منطقه فحّ (از مناطق مکه) محرم شوند.^{۱۱} افزوده شده کودکان می‌توانند با لباس دوخته، از میقات‌های معروفه، محرم شوند. ولی باید در فحّ لباس احرام بپوشند.^{۱۲}

فقیهان اهل سنت، جز مالکیان، به دلیل اطلاق روایات^{۱۳} بر آنند که کودکان باید از میقات مکلفین محرم شوند. به نظر مالکیان، کودکان نزدیک به بلوغ از میقات، و کودکان هفت، هشت ساله، به دلیل آن‌که دوری از

است.^۱ به گفته بسیاری از فقهای امامی هزینه‌های افزون بر مخارج کودک (در حضر) بر عهده ولی است؛^۲ زیرا سرپرست، به دلخواه کودک را وارد مناسک کرده، پس باید غرامت آن را برعهده گیرد.^۳ افزون بر آن، سود (معنوی) حج کودک، به ولی بر می‌گردد. پس هزینه‌های مالی آن نیز باید بر عهده ولی باشد.^۴ اگر کودک، بدون اجازه ولی خود، سفر کند، هزینه راه از دارایی کودک پرداخت می‌شود؛ چون ادله استحباب حج گزاردن کودک، تنها هزینه حج مأذون را برعهده ولی قرار می‌دهد.^۵

برخی شافعیان و حنبلیان در هزینه سفر مازاد بر هزینه وطن، بر آنند چون نفقه به مصلحت کودک است - مانند اجرت معلم و پزشک - برعهده خود کودک است. ولی عده‌ای دیگر از آنان این هزینه را از مال ولی می‌دانند؛ چراکه ولی زمینه آمدن کودک را به حج فراهم کرده و می‌توانست این سفر را، تا بلوغ کودک، به تأخیر

۶. المغنی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱.

۷. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۳۸؛ بلغة السالک، ج ۲، ص ۵.

۸. کافی، ج ۴، ص ۳۱۸.

۹. السرائر، ج ۱، ص ۵۳۷؛ مستند الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۳.

۱۱. المقنعه، ص ۴۴۲؛ النهایه، ص ۲۱۶؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۲۷.

۱۲. المعتمر، ج ۲، ص ۸۰۴؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۹۲؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۶.

۱۳. صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۱۶۰.

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۲؛ المعتمد، ج ۳، ص ۲۴-۲۵؛ کتاب

الحج، قمی، ج ۱، ص ۵۱-۵۲.

۲. المعتمر ج ۲، ص ۷۴۸؛ جواهر الفقه، ص ۴۴؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۹.

۳. المعتمر، ج ۲، ص ۷۴۸؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۱.

۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۵.

۵. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۴۲.

محرمات برایشان دشوار است، باید از نزدیک حرم محرم شوند.^۱

◀ **احجاج کودک:** احجاج کودک به معنای محرم کردن و کمک در حج گزاردن کودک غیر ممیز است و مربوط به کودک ممیز نمی‌شود.^۲ برخی فقهای امامی، با توجه به احادیث^۳، بر آنند که مستحب است احجاج کودک، هنگام افتادن دندان‌های شیری (حدود شش سالگی) باشد. برخی دیگر، با تمسک به اطلاق دیگر احادیث^۴، سن خاصی را ترجیح نمی‌دهند.^۵ مشهور فقهای امامی، به دلیل احادیث^۶، احجاج کودک را مستحب دانسته‌اند.^۷ شماری از آنان، به خاطر عدم وجود دلیل، احجاج کودک را مستحب نمی‌دانند.^۸ احجاج به معنای محرم شدن ولی، به نیابت از بچه نیست.^۹ بلکه به نظر مشهور امامیان، به استناد

احادیث^{۱۰}، بدین معناست که کودک غیر ممیز، به اندازه توانایی در انجام مناسک، گرچه با تلقین و راهنمایی، کارها را انجام دهد و در صورت ناتوانی، سرپرست کودک به جای وی انجام دهد.^{۱۱} سرپرست به جای کودک نیت می‌کند.^{۱۲} کودک خود تلبیه به زبان می‌آورد. سرپرست او را طواف می‌دهد.^{۱۳}

فقهای شافعی، مالکی و حنبلی، به استناد روایت جابر از پیامبر ﷺ^{۱۴} احجاج کودک (غیر ممیز) را جایز دانسته و قائلند هر مقدار از اعمال حج که کودک می‌تواند، خود انجام دهد؛ و گرنه ولی انجام می‌دهد.^{۱۵} اما حنفیان احجاج کودک غیر ممیز را صحیح ندانسته‌اند.^{۱۶} بنا به نظر فقهای امامی^{۱۷} و اهل سنت^{۱۸}، در احجاج کودک، محرم بودن ولی شرط نیست.

۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۰۹.

۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۳؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۰۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۳، ۲۶.

۱۲. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۱.

۱۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۷۱.

۱۵. المغنی، ج ۳، ص ۲۰۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۲-۲۳؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۳۵.

۱۶. بذائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۰؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۶۶۱.

۱۷. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۶.

۱۸. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۸؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۶۹-۱۳۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۵۷.

۱. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۷؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲. النهایه، ص ۲۱۶؛ القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۰۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۷۶.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱.

۵. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۳۶؛ کتاب الحج، وحید خراسانی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱.

۷. المعتمد، ج ۲، ص ۷۴۷؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۰۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

۸. مدارك الاحکام، ج ۷، ص ۲۳-۲۶؛ الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۶۵؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۸-۳۹.

۹. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۷۴.

است. پس تاوان کارهای وی را باید پردازد.^{۱۰} عده‌ای دیگر بر آنند که این کفاره باید از مال کودک پرداخت گردد؛ زیرا ادله نفی کفاره از کودک، مربوط به دیات است و کفارات احرام را در بر نمی‌گیرد.^{۱۱} حنفیان^{۱۲} و معدودی از امامیان^{۱۳}، به استناد عدم تکلیف کودک و احادیث^{۱۴}، قائلند کفاره نه بر کودک و نه بر ولی، لازم نیست. فقیهان امامی، به استناد اطلاق احادیث^{۱۵}، بر آنند که تحریم ازدواج در حال احرام، کودک را نیز دربرمی‌گیرد و نکاح کودک نیز باطل است.^{۱۶}

بیشتر فقیهان امامی، کفاره ارتکاب محرمات احرام کودکی که بدون اذن ولی، محرم شده را از عهده ولی و کودک ساقط دانسته‌اند. ولی شافعیان و برخی امامیان، پرداخت کفاره را از مال کودک و شماری از امامیان، بر عهده ولی دانسته‌اند.^{۱۷}

۱۰. کشف اللئام، ج ۵، ص ۸۰؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۴۵.
۱۱. جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۵۹؛ موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۶، ص ۳۰.
۱۲. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۶۱۴؛ احکام الصغار، ص ۳۵.
۱۳. السرائر، ج ۱، ص ۶۳۶-۶۳۷.
۱۴. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۲.
۱۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۳.
۱۶. المقنن، ص ۲۴۰-۲۴۱؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۴۸۴.
۱۷. المذهب فی فقه الشافعی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مناسک حج محشی، ص ۹۹.

◀ محرمات احرام کودک: به نظر

مشهور فقهای امامی به استناد احادیث^۱ کودکان نیز باید از محرمات احرام، مانند ازدواج و شکار^۲، پرهیز کنند.^۳ ولی استتلال (زیر سایه حرکت کردن) برای کودکان جایز است.^۴ مشهور امامیان^۵ و حنبلیان^۶، به استناد احادیث^۷، کفاره انجام محرماتی مانند شکار کردن کودک را - که فرقی بین عمد و خطای آن نیست - بر عهده سرپرست کودک دانسته‌اند. شماری به دلیل اقدام خود کودک بر شکار، کفاره شکار را بر عهده خود کودک می‌دانند.^۸ به نظر شماری از فقها، کفاره انجام عمدی سایر محظورات احرام، بر عهده سرپرست کودک است؛^۹ زیرا او مسبب حج کودک

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۴.
۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۳۶؛ المعبر، ج ۲، ص ۷۴۸.
۳. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ کشف اللئام، ج ۵، ص ۸۰.
۴. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۴۴؛ الجامع للسرائر، ص ۱۸۷؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳.
۵. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۵؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۹؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۶.
۶. الکافی فی فقه احمد، ج ۱، ص ۴۶۸؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۰۵.
۷. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳.
۸. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۲-۳۳؛ المعتمد، ج ۲۶، ص ۲۹.
۹. الکافی فی فقه، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ النهایه، ص ۲۲۹؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۲.

شافعیان بر آنند که بر کودک غیر ممیز کفاره ای واجب نمی شود.^۱ شماری از حنبلیان، کفاره انجام محرمات را توسط کودک، بر خود کودک^۲، ولی شمار دیگری از آنان^۳ و مالکیان، بر سرپرست وی واجب می دانند.^۴

◀ **طواف کودک:** در فقه امامی، در مورد طهارت در طواف کودک غیر ممیز، چند نظر مطرح شده است؛ از جمله اعتبار طهارت ولی و کودک (وضو گرفتن ولی و وضو دادن کودک)^۵، کفایت طهارت ولی^۶، اعتبار طهارت کودک در صورت توانایی انجام اعمال وضو - ولو به طور صوری^۷ -، عدم اعتبار طهارت هیچ یک از ولی و کودک - در صورت عدم توانایی کودک بر انجام وضو، به دلیل تمرینی بودن عبادت کودک و عدم وجود دلیل برای طهارت ولی^۸ -.

حنبلیان، مالکیان و حنفیان، به دلیل وجود

سختی و حرج، طهارت از حدث را در طواف، برای کودک غیر ممیز، معتبر نمی دانند.^۹ لزوم طهارت ولی در طواف کودک، مورد اتفاق همه شافعیان و لزوم طهارت کودک در طواف، نظر برخی از ایشان است.^{۱۰}

بسیاری از فقیهان امامی، به استناد احادیث^{۱۱}، ختان را شرط صحت طواف کودکان شمرده اند.^{۱۲} برخی از ایشان، به استناد نبود دلیل استوار، ختنه را شرط صحت طواف کودکان نمی دانند.^{۱۳} برخی فقیهان معاصر امامی بر آنند که اگر کودک ممیز، خود محرم شود، باید ختنه باشد. ولی ختان کودک غیر ممیزی که دیگری او را محرم می کند، لازم نیست.^{۱۴} برخی ختان را در طواف کودک ممیز شرط دانسته و گفته اند مقابله بین مرد و زن در روایات، گرچه ظهور در تعمیم همه افراد ذکور دارد، نمی توان آن را شامل غیر ممیز دانست؛ چون افرادی که خود طواف می کنند، مأمور به

۱. المهذب فی فقه الشافعی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲. المغنی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ الکافی فی فقه احمد، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳. کشاف القناع، ج ۲، ص ۴۴۳، ۴۴۴.

۴. المدونة الکبری، ج ۱، ص ۴۲۵؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۰.

۵. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۰؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۷.

۶. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۷.

۷. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۲؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۲۹.

۸. جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۵۸؛ معتمد العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۴.

۹. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۳۷.

کشاف القناع، ج ۲، ص ۵۶۴.

۱۰. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۰۹؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲۶.

۱۲. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۸۹؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۸؛

جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۷۴.

۱۳. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۵۲۵-۵۲۶؛ کشف اللثام، ج ۵،

ص ۵۱۲؛ مستند الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۶-۵۵.

۱۴. آراء المراجع فی الحج، ج ۱، ص ۳۴۵.

فقه‌های امامی^۹، شافعیان^{۱۰} و شماری از مالکیان^{۱۱} و حنبلیان^{۱۲}، به استناد احادیث^{۱۳}، بر آنند که جایز است فرد طواف دهنده، برای خود نیز نیت طواف کند. اما برخی از حنبلیان^{۱۴} و مالکیان^{۱۵} قائلند که در این صورت، تنها یک طواف، آن هم از جانب کودک، واقع می‌شود. شافعیان^{۱۶} و مالکیان^{۱۷} قائلند طواف دهنده باید طواف واجب خود را قبلاً انجام داده باشد. ولی حنبلیان این شرط را قبول ندارند.^{۱۸} به اتفاق فقه‌های امامی^{۱۹} و شافعی^{۲۰}، کودک در صورت توانایی باید خود نماز طواف را به جای آورد و در صورت ناتوانی، به دلیل

۹. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۸۸.
۱۰. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۰۹؛ حواشی الشروانی، ج ۴، ص ۶.
۱۱. المدونة الکبری، ج ۱، ص ۳۶۷؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۰۱.
۱۲. الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۱۶۴؛ الانصاف، ج ۳، ص ۳۵۴.
۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۰.
۱۴. کشف القناع، ج ۲، ص ۴۴۳.
۱۵. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۰۱؛ حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۵۴.
۱۶. فتح الغزیز، ج ۷، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ حواشی الشروانی، ج ۴، ص ۷.
۱۷. المدونة الکبری، ج ۱، ص ۳۶۷، ۴۲۴.
۱۸. المغنی، ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۴۳.
۱۹. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۱؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۷.
۲۰. المجموع، ج ۷، ص ۲۹؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۰۹.

ختان‌اند. در حالی که کودک غیر ممیز مأمور به طواف نیست و سرپرست مأمور به آن است.^۱ مذاهب اهل سنت ختان را شرط صحت طواف نمی‌دانند.^۲

مشهور فقه‌های امامی^۳ و شافعیان^۴، قائلند اگر سرپرست کودک غیر ممیز وی را برای طواف بر مرکب سوار کند، باید هدایت مرکب را برعهده گیرد؛ چون کودک غیر ممیز، توان هدایت صحیح مرکب را در حال طواف ندارد. مشهور امامیان، به استناد احادیث^۵، بر آنند که سرپرست کودک می‌تواند برای وی نایب بگیرد.^۶ در صورت عدم توانایی کودک برای طواف، به استناد احادیث^۷، سرپرست کودک باید او را بر دوش گرفته و طواف دهد یا برای وی نایب بگیرد. در هنگام طواف باید شانه چپ کودک به طرف کعبه باشد و کودک در حال طواف بیدار باشد.^۸

۱. موسوعة الامام الخویی، ج ۲۹، ص ۳۶.
۲. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۳۱؛ نک: فتح الغزیز، ج ۷، ص ۲۸۵-۳۰۴.
۳. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۱؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۰۷.
۴. المجموع، ج ۷، ص ۲۹؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱؛ حواشی الشروانی، ج ۴، ص ۶.
۵. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۰.
۶. ذخیره المعاد، ص ۵۵۸؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۶.
۷. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳.
۸. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۰؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۷۸.

احادیث^۱، سرپرست از جانب وی نماز می خواند.

◀ **وقوف کودک در مزدلفه:** مقدار واجب وقوف در مشعرالحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه است. ولی به نظر فقهای امامی^۲ و اهل سنت^۳، به استناد احادیث^۴، برای کودکان حج گزار جایز است که قبل از طلوع فجر از مشعر به منا حرکت کنند.

◀ **رمی جمرات:** فقهای امامی^۵ و اهل سنت^۶ بر آنند که کودکان، در صورت توانایی بر رمی جمرات، رمی می کنند و اگر نتوانند، ولی از جانب آنان رمی می کند. فقیهان امامی^۷ و شافعی^۸، به دلیل احادیث^۹، بر آنند که مستحب است ولی سنگریزه رمی را در دست

کودک قرار دهد، سپس آن را بردارد و پرتاب کند. آنان همچنین گذاشتن سنگریزه در دست کودک و پرتاب آن، به طوری که دست کودک وسیله پرتاب سنگریزه قرار گیرد، مستحب دانسته اند.^{۱۰} امامیان، با توجه به اطلاق احادیث، بر آنند که تفاوتی ندارد ولی رمی کرده باشد یا نه.^{۱۱}

◀ **قربانی حج کودکان:** به نظر مشهور فقهای امامی، به استناد احادیث^{۱۲}، قربانی یا بدل آن - در صورت عجز کودک - در حج کودک ممیز^{۱۳} و غیر ممیز^{۱۴}، برعهده ولی است. اما اگر کودک، بدون اجازه ولی، محرم شود، قربانی بر عهده ولی نخواهد بود؛ زیرا دلیلی برای آن وجود ندارد.^{۱۵}

مالکیان بر آنند که بهای قربانی کودک برعهده ولی اوست؛ زیرا وی بر محرم کردن کودک اقدام کرده، در حالی که ضرورتی بر

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳.

۲. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۸۵؛ نک: مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۲۷؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۷۳.

۳. المغنی، ج ۳، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۳-۲۴، ج ۸، ص ۱۴۰.

۴. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۷۴.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۳.

۶. المجموع، ج ۷، ص ۲۳؛ معنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱.

۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۰.

۸. مختصر المنزی، ص ۶۹؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۹.

۹. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۷۶.

۱۰. المجموع، ج ۷، ص ۲۹؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۵۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۷.

۱۱. مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۲۹؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۳؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۸.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۴.

۱۳. المعتمد، ج ۲، ص ۷۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۶، ص ۲۸.

۱۴. النهایه، ص ۲۱۶؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۵، ۲۶۰.

۱۵. صراط النجاة، ج ۴، ص ۹؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۴۲.

مانند بوسیدن و لمس شهوانی، از احکام تکلیفی محض است و این حرمت از آغاز برای کودکان ثابت نیست تا با انجام طواف نساء از آنان برداشته شود. از این رو حج احرام گزار نابالغ، در صورت همبستری با زن صحیح است و زن بر وی حرام نمی‌شود.^۷ نظر دیگری بر آن است که ترک طواف نساء، برای کودک غیر ممیز، از سوی ولی حرام نیست. اما برای کودک ممیز جایز نیست.^۸ طواف نساء در فقه اهل سنت از واجبات حج یا عمره به شمار نیامده است. (← طواف نساء^۹)

◀ **فساد حج کودک:** اگر کودک احرام گزار در حج یا عمره مرتکب آمیزش جنسی شود، شماری از امامیان^{۱۰} و شافعیان^{۱۱}، به اقتضای برخی احادیث^{۱۲}، حج کودک را صحیح می‌دانند. در برابر، بعضی از امامیان^{۱۳}، شافعیان^{۱۴} و حنبلیان^{۱۵}، با استناد به ادله‌ای، از

محرم کردن وی نبوده است.^۱

◀ **طواف نساء:** به نظر بیشتر فقهای امامی، با توجه به اطلاق احادیث^۲، در صورت صحت محرم کردن کودک غیر ممیز باید طواف نساء را - جز در عمره تمتع که واجب نیست^۳ - خود کودک و در صورت ناتوانی، ولی وی انجام دهد.^۴ برخی از فقها بر آنند اگر در حج کودک، طواف نساء انجام نشود، چه ممیز باشد چه نباشد، زن بر وی حلال نمی‌شود. کودک باید طواف نساء را قضا کند، وگرنه پیش از بلوغ، از تمتع جنسی باز داشته می‌شود و پس از بلوغ نیز نکاح بر وی، بدون این طواف، حلال نمی‌شود؛^۵ زیرا احرام آثار وضعی دارد و احکام وضعی، ویژه مکلفین نیست. بلکه کودکان را نیز در بر می‌گیرد و حدیث رفع قلم نیز شامل احکام وضعی نمی‌شود.^۶

دیدگاه دیگر آن است که اصل احرام از احکام وضعی است. ولی حرمت زن بر مرد،

۷. موسوعة الامام الخویی، ج ۲۹، ص ۳۶۲.
 ۸. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۵؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۶۰.
 ۹. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۵.
 ۱۰. العزیز شرح الوجیز، ج ۳، ص ۴۵۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۴۰۳-۴۰۴.
 ۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۳-۲۳۴.
 ۱۲. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۵۷.
 ۱۳. المجموع، ج ۷، ص ۴۰۳-۴۰۴.
 ۱۴. الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۱۶۵.

۱. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۰.
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۸-۳۰۰.
 ۳. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۸۳.
 ۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۶۱.
 ۵. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۵۳؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۰۴.
 ۶. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۶۰؛ کشف اللثام، ج ۶، ص ۲۲۸.

جمله اطلاق احادیث^۱، حج کودک را فاسد و قضای آن را واجب می‌دانند. برخی نیز بر آنند که با آمیزش کودک در احرام، حج وی فاسد و کفاره واجب می‌شود. ولی قضای حج واجب نیست.^۲ برخی امامیان^۳ و شافعیان^۴ هزینه حج قضا را بر عهده سرپرست کودک و برخی با استناد به عمومات اخبار، بر عهده خود کودک دانسته‌اند.

در فقه شافعی و حنبلی آمده است: «حج فاسد باید قضا گردد چون احرامش درست انجام شده؛ مانند حج مستحبی بالغ و کسی که کفاره بر او لازم می‌آید حج را نیز باید اعاده کند».^۵

در فقه امامی^۶، مالکی^۷ و حنبلی^۸، زمان انجام قضای حج فاسد شده کودک، پس از زمان بلوغ وی، است؛ چون افساد، موجب قضای حج است و امر قضا خطاب به مکلف

است و کودک نیز پس از بلوغ، مکلف می‌شود. ولی در فقه شافعی، برخی قضا را مقید به پس از بلوغ و برخی مطلق دانسته‌اند.^۹ بیشتر فقهای امامی^{۱۰} و شافعی^{۱۱} بر آنند که اگر کودکی که حجش فاسد شده، پس از بلوغ مستطیع شود، حجة الاسلام را باید بر حج قضا پیش دارد و اگر برای حج قضا محرم شود، احرامش برای حجة الاسلام منعقد می‌شود^{۱۲}؛ زیرا حجة الاسلام، به اصل شریعت، بر مردم ثابت شده و در آغاز بلوغ، پیش از هر چیز دیگر، بر عهده وی قرار گرفته است. پس بر حج قضا پیش داشته می‌شود.

در فقه امامی و شافعی آمده است: «اگر کودک حج خود را فاسد کرد یا اعمال حج را ناتمام رها کند، باید مناسکش را تمام کرده و قضای حج را به جا آورد».^{۱۳}

حنفیان بر آنند که اگر کودک، پیش از وقوف به عرفات، با آمیزش حج خود را فاسد کند، نه کفاره دارد و نه قضا و کودک چون

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶.

۲. الخلاف، ج ۲، ص ۱۶۱-۳۶۲؛ جواهر الفقه، ص ۴۵.

۳. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۵۷.

۴. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۶.

۵. الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۱۶۵؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۶. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۵۷.

۷. العزیز شرح الوجیز، ج ۳، ص ۴۵۳.

۸. الکافی فی فقه احمد، ج ۱، ص ۴۶۸.

۹. المهذب فی فقه الشافعی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ المجموع، ج ۷، ص ۴۰۳-۴۰۴.

۱۰. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۵۸؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۲۱.

۱۱. روضة الطالبین، ج ۲، ص ۳۹۸؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۷.

۱۲. الخلاف، ج ۲، ص ۳۶۲.

۱۳. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۸؛ صراط النجاه، ج ۴، ص ۹-۱۰.

حج گزار مأمور به حجة الاسلام نبوده و گمان اشتباه، ایجاد تکلیف نمی کند.^۸

▼ بلوغ کودک پیش از رسیدن به

میقات: امامیان بر آنند اگر کودک، پیش از رسیدن به میقات، بالغ و مستطیع گردد یا به نظر برخی، در میقات مستطیع شود^۹، می تواند حجة الاسلام انجام دهد. مستند این فتوا عمومات و جوب حج است که شامل چنین حج گزاری است.^{۱۰}

▼ بلوغ کودک پس از احرام و پیش از

آغاز اعمال: برخی از فقهای امامی گفته اند در این صورت، کودک باید به میقات برگردد و احرام را از سر گیرد؛ چون نیت حج ندبی به حجة الاسلام بر نمی گردد و حج وی، استحبابی نیز نیست و بلوغ کودک پس از احرام، حجة الاسلام وی را تصحیح نمی کند.^{۱۱}

▼ بلوغ کودک پیش از مشعر: مشهور

فقهای شیعه بر آنند حج کودک که پیش از مشعر بالغ شود، از حجة الاسلام کفایت

مکلف نیست، ضرورتی ندارد که بر احرام خود باقی باشد.^۱ مشقت و حرج نیز از دیگر دلایل عدم وجوب قضای حج نزد حنفیان است.^۲

▼ بلوغ کودک هنگام انجام مناسک:

اگر کودک به اعتقاد آن که بالغ نیست حج مستحبی به جای آورد و سپس روشن شود بالغ شده است، شماری از فقهای امامی گفته اند این حج مجزی از حجة الاسلام نیست.^۳ دلیل آن اختلاف ماهوی حجة الاسلام و حج مستحبی است. بسان مغایرت نماز صبح و نماز نافله که هر یک دارای عنوان ویژه و در فقدان آن، قصد محقق نشده است.^۴ ولی عده ای از فقها گفته اند مجزی است؛^۵ چون ماهیت حج مستحب و واجب مغایرت ندارد و حج مستحبی، در نظر مشرعه، همان حج واجب است.^۶

فقهای امامی گفته اند اگر حج گزار نابالغ، به گمان رسیدن به بلوغ، قصد حجة الاسلام کند، از حجة الاسلام مجزی نیست؛^۷ چون

۱. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۹۸؛ ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۱۲۷.

۲. احکام الصغار، ص ۳۳.

۳. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۲؛ مناسک حج محشی، ص ۲۴.

۴. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۶، ص ۳۶-۳۷.

۵. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۲؛ مهذب الحکام، ج ۱۲، ص ۳۷؛ مناسک حج محشی، ص ۲۴.

۶. مصباح الهدی، ج ۱۲، ص ۳۷.

۷. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ تحریر الوسیله، ج ۱،

ص ۳۵۹؛ مهذب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۲، ۱۱۳.

۸. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۶، ص ۱۷۴.

۹. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۲؛ تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحج)، ج ۱، ص ۷۱.

۱۰. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۳۲؛ موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۶، ص ۳۶.

۱۱. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۶، ص ۳۶؛ مناسک جامع حج، ص ۲۹.

می‌کند.^۱ شماری دیگر از فقها، با مناقشه در دلایل گروه مقابل^۲ چنین حجی را مجزی از حجة الاسلام نمی‌دانند.^۳ برخی، به استناد احادیث، درک اختیاری مشعر را مجزی دانسته‌اند.^۴ برخی، به استناد اطلاقات روایات درباره عبد و دیگر افراد محجور، در صورت درک وقوف اختیاری مشعر، حج او را تمام و مجزی شمرده‌اند.^۵ (حج محجوران)

فقیهان امامی بر آنند که اگر کودک، پیش از گذشت وقت وقوف مشعر بالغ شود، اگر وقوف به عرفات و مشعر را اعاده کند،^۶ حجة الاسلام را انجام داده است.^۷ در غیر این صورت، حج وی استحبابی بوده و حجة الاسلام به شمار نمی‌رود؛^۸ زیرا بخش

مهم اعمال در زمان کودکی انجام شده است.^۹ تجدید نیت: در صورت اجزای حج کودک نوبالغ از حجة الاسلام پیش از مشعر، برخی فقهای امامی، به دلیل تکمیل عمل با نیت، به لزوم تجدید نیت^{۱۰} و برخی به عدم لزوم آن^{۱۱} قائل هستند.

حنفیان بر آنند اگر کودک، در وسط اعمال، بالغ شد، باید بر همان احرام نخست اعمال را به پایان رساند و از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند، چون احرام وی بر حج مستحبی بسته شده و برای ادای واجب نبوده است.^{۱۲} برخی از حنفیان گفته‌اند اگر کودک، پیش از وقوف به عرفه، به میقات برگردد و تلبیه را دوباره به نیت حجة الاسلام تجدید کند، از حجة الاسلام کفایت می‌کند.^{۱۳} مالکیان بر آنند باید بر همان نیت نخست باقی باشد؛ نه احرام اول از میان می‌رود و نه مستحب به واجب تبدیل می‌شود و نمی‌تواند در حین احرام دوباره احرام ببندد.^{۱۴}

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ کشف النظار، ج ۴، ص ۴۷۴.
 ۲. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۳؛ موسوعة الامام الخویی، ج ۲۶، ص ۳۲.
 ۳. الجامع للشرائع، ص ۱۷۳؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰-۲۱؛ الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۶۱-۶۲.
 ۴. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۵؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۵۳.
 ۵. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحج)، ج ۱، ص ۷۰.
 ۶. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۳.
 ۷. الخلاف، ج ۲، ص ۳۷۹؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۳؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۴.
 ۸. الخلاف، ج ۲، ص ۳۷۸؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۳؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۲.

۹. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۷.
 ۱۰. المعبر، ج ۲، ص ۲۴۹.
 ۱۱. مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۵.
 ۱۲. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۱۲؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۱؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳.
 ۱۳. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۹۵؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۴۱۰.
 ۱۴. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۸۰؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۳؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۴۱۰.

مقدمه رسیدن به حج است و این شرط، برای کودک، حاصل است.^۷ نظریه دیگر آن که استطاعت از وقت بلوغ، شرط وجوب حج است؛^۸ زیرا استطاعت در آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ استطاعت وقت وجوب حج است.^۹

◀ نیابت کودک از دیگری در حج:

کودک یا ممیز است یا غیر ممیز و نیابت، یا در حج واجب است یا در مستحب.

▼ **نیابت کودک غیر ممیز:** امامیان، به استناد اجماع^{۱۰}، قائلند نیابت کودک غیر ممیز از دیگری در اعمال حج جایز نبوده^{۱۱} و سرپرست کودک نیز نمی تواند وی را نایب از دیگری قرار دهد.

▼ **نیابت کودک ممیز:** بنا بر نظریه عدم مشروعیت عبادات کودک ممیز، نیابت وی در حج درست نیست؛ چون عبادت های کودک مشروعیت ندارد^{۱۲} و اگر عبادت وی برای خود

شافعیان^۱ و حنبلیان^۲ گفته اند کودکانی که در اثنای اعمال بالغ می شوند، دو دسته اند: یا پس از خروج از عرفات بالغ شده و دوباره به آن باز نگشته اند که از حجة الاسلام کفایت نمی کند یا وقوف را درک کرده یا در صورت عدم درک، آن را تدارک کرده باشد که از حجة الاسلام کفایت می کند. ولی اگر پس از طواف قدوم سعی کرده باشد سعی را اعاده کند.

▼ **رابطه استطاعت و بلوغ:** در صورت

اجزای حج کودک بالغ شده، برخی از فقهای امامی، استطاعت مالی او را در وطن شرط نمی دانند.^۳ ولی برخی دیگر گفته اند برای حجة الاسلام استطاعت بلدی لازم است و کودک باید پیش از آن، توانایی به حج رفتن داشته باشد^۴ و پس از آن نیز نیازمند به مردم نباشد؛ چون بلوغ، یکی از شرایط وجوب حج است، نه همه شرایط.^۵ برخی دیگر گفته اند استطاعت، از میقات شرط است، نه از بلد؛^۶ چون طی طریق جزو شرایط حج نیست. بلکه

۷. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۷۱.

۸. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۵؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۳؛

العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۴.

۹. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحج)، ج ۱، ص ۶۹.

۱۰. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۱۱. المعتمد، ج ۲، ص ۷۶۶؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۰؛ جامع

المدارک، ج ۲، ص ۳۰۵.

۱۲. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۴۸.

۱. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۲؛ البیان فی مذهب الامام الشافعی،

ج ۴، ص ۲۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۶.

۲. المغنی، ج ۳، ص ۲۰۰؛ الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۱۶۲.

۳. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۴۰.

۴. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۵. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۴۱.

۶. مصباح الهدی، ج ۱۱، ص ۲۷۵؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۳۶.

درست نباشد، برای دیگری به اولویت درست نیست.^۱ قصد و نیابت از دیگری نیز عمل کودک را تصحیح نمی‌کند؛ زیرا عبادت‌های تمرینی، نه واجب است و نه مستحب.^۲

بنا بر نظریه مشروعیت عبادات کودک ممیز، برخی از فقیهان امامی بر آنند نیابت کودک ممیز برای دیگری در حج، در همه حال درست است؛^۳ زیرا عبادت کودک صحیح و مشروع است و وی، سزاوار پاداش بر عبادت است. چنانچه از جانب خود می‌تواند به حج برود، از طرف دیگری نیز می‌تواند نیابت کند.^۴

دیدگاه دیگر این‌که با توجه به اطلاق احادیث دال بر نیابت از میت^۵، کودک ممیز تنها می‌تواند از میت نیابت کند.^۶ نظریه دیگر این است که به دلیل اطلاق برخی احادیث، کودک تنها می‌تواند در حج مستحبی نیابت کند.^۷

◀ نیابت دیگران از حج کودک:

بیشتر فقها بر آنند، نیابت برای حج کودک

ممیز، بنا بر شرعیت عبادات کودک ممیز^۸، مشروع است؛^۹ زیرا نیابت از غیر در عبادات مطلقا درست است و اطلاق آن، کودک را نیز دربر می‌گیرد.^{۱۰}

برخی بر آنند که نیابت از کودک غیرممیز برای حج صحیح نیست؛ چون خطاب شرعی به کودک غیرممیز تعلق نمی‌گیرد. حج انجام ثواب است و برای کودک غیرممیز، نه وجوبی در کار است و نه استحبابی.^{۱۱}

فقهای اهل سنت، نیابت از کودک در حجة الاسلام را غیر جایز، ولی در حج مستحبی جایز می‌دانند.^{۱۲} به فتوای برخی از فقهای امامی، کودک نابالغی که حج به جای آورده، سفر پس از بلوغ، سفر دوم وی محسوب شده و از صروره خارج می‌شود.^{۱۳} (← نیابت^{*})

◀ منابع

احکام الاطفال وادلتها: جمعی از پژوهشگران زیر نظر قدرت الله انصاری، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۳۱ق؛ احکام الصغار: محمد بن محمود الاسروشنی (م. ۶۳۲ق.)، تحقیق

۱. جامع المدارک، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. کشف اللام، ج ۵، ص ۱۴۹.

۳. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶ ص ۱۲۸؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۴. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۲؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۱۱۲.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۶. موسوعة الامام الخویی، ج ۲۷، ص ۶.

۷. موسوعة الامام الخویی، ج ۲۷، ص ۷۰.

۸. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۱۳.

۹. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۵۳۷؛ مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

۱۰. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۱۱. احکام الاطفال، ج ۵، ص ۴۹۱.

۱۲. حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۶۰۱.

۱۳. مناسک جامع حج، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۴۲۱ق؛ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع: مقدار بن عبدالله السيوري، به كوشش عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق؛ تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسى (۳۸۵-۴۶۰ق)، به كوشش سيد حسن موسوى خراسان و على آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش؛ جامع المدارك فى شرح المختصر النافع: سيد احمد الخوانسارى (م. ۱۴۰۵ق)، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق؛ جامع المقاصد فى شرح القواعد: على بن حسين الكركى (م. ۹۴۰ق)، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۸ق؛ الجامع للشرائح: يحيى بن سعيد حلى (۶۰۱-۶۹۰ق)، قم، مؤسسه سيدالشهداء، ۱۴۰۵ق؛ جواهر الفقه: عبدالعزيز بن تحرير البراج (م. ۴۸۱ق)، تحقيق بهادري، قم، نشر الاسلامى، ۱۴۱۱ق؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام: محمد حسين نجفى (م. ۱۲۶۶ق)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۸ق؛ حاشية الدسوقى: محمد بن احمد الدسوقى (م. ۱۲۳۰ق)، احياء الكتب العربيه؛ حاشية الخرشي: محمد بن عبدالله خرشى مالكي (م. ۱۱۰۱ق)، تحقيق زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۷ق؛ الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى: على بن محمد الماوردى (م. ۴۵۰ق)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة: يوسف بن احمد البحرانى (م. ۱۱۸۶ق)، تحقيق محمد تقى ايروانى و على آخوندى، قم، دفتر انتشارات

مصطفى صميده، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ق؛ آراء المراجع فى الحج على ضوء فتاوى الامام الخمينى فى تحرير الوسيله: على افتخارى گلپايگانى، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ الانصاف فى معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد بن حنبل: على بن سليمان المرادوى (م. ۸۸۵ق)، به كوشش محمد حامد فيقى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق؛ ايضاح الفوائد فى شرح اشكالات القواعد: حسن بن يوسف حلى (۶۴۸-۷۷۱ق)، به كوشش سيد حسين موسوى كرماني و عبدالرحيم بروجردى و على پناه اشتهااردى، قم، چاپخانه علميه، ۱۳۸۷ق؛ بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع: ابوبكر بن مسعود الكاشانى (م. ۵۸۷ق)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ۴۰۹ق؛ براهين الحج للفقهاء و الحجج: رضا مدنى كاشانى (م. ۴۱۳ق)، مدرسه علميه آيت الله مدنى كاشانى، ۱۴۱۱ق؛ بلغة السالك لا قرب المسالك: احمد بن محمد الصاوى، تحقيق و تصحيح محمد عبدالسلام شاهين، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۵ق؛ تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه: حسن بن يوسف حلى (۶۴۸-۷۲۶ق)، به كوشش ابراهيم بهادري، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق؛ تحرير الوسيله: سيد روح الله خمينى (م. ۱۳۶۸ش)، نجف، دار الكتب العلميه؛ تحفة الفقهاء: علاءالدين سمرقندى (۵۳۹)، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ تذكرة الفقهاء: حسن بن يوسف حلى (۶۴۸-۷۲۶ق)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۴-۱۴۲۳ق؛ تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيله: محمد فاضل لنكرانى (م. ۱۴۲۸ق)، قم، مركز فقه الاثمة الاطهار عليه السلام،

(م. ٢٧٥ق.)، به كوشش محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٥ق؛ سنن ابى داود: ابوداود سليمان بن الاشعث (م. ٢٧٥ق.)، تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق؛ شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام: جعفر بن حسن محقق حلي (٦٠٢-٦٧٦ق.)، به كوشش سيد صادق شيرازي، تهران، انتشارات استقلال، ١٤٠٩ق؛ الشرح الكبير: ابوالبركات احمد بن محمد الدردير (١٢٠١ق.)، مصر، دار احياء الكتب العربية: الشرح الكبير: عبدالرحمن بن قدامه (م. ٨٢ق.)، بيروت، دار الكتب العربي؛ صحيح ابن خزيمة: محمد بن اسحاق بن خزيمة (م. ٣١١ق.)، تحقيق و تعليق محمد مصطفى الاعظمي، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤١٢ق؛ صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل البخاري (م. ٢٥٦ق.)، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابوري (٢٠٦-٢٦١ق.)، تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٩ق؛ صراط النجاة في اجوبة الاستفتائات: سيد ابوالقاسم موسوي خويي (١٣١٧-١٤١٣ق.)، تعليقات جواد تبريزي، قم، انتشارات برگزیده، ١٤١٦ق؛ العروة الوثقى: سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي (١٢٤٧-١٣٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٠ق؛ على الدر المختار: شرح التنوير الابصار في فقه مذهب الامام ابى حنيفة النعمان: محمد امين بن عابدين (١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ فتح العزيز: عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني (م. ٦٢٣ق.)، دار الفكر؛ الفروع و معه تصحيح الفروع: محمد بن مفلح بن مفرج (م. ٧٦٣ق.)، به كوشش عبدالله

اسلامي، ١٣٦٣ش؛ حواشي العلامتين عبدالحميد الشرواني و احمد بن قاسم العبادي على تحفة المنهاج بشرح المنهاج ابن حجر الهيتمي: الشرواني (م. ١٣٠١ق.) و العبادي (م. ٩٩٤ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا؛ الخلاف في الاحكام: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق؛ الدر المختار: محمد امين الحصكفي (م. ١٠٨٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ الدروس الشرعية في فقه الامامية: محمد بن مكي (م. ٧٨٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام: نعمان بن محمد المغربي (م. ٣٦٣ق.)، تحقيق آصف بن علي اصغر فيضي، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ ذخيرة المعاد في شرح الارشاد: محمدباقر سبزواري (م. ١٠٩٠ق.)، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٢٧ق؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (٩١١-٩٦٦ق.)، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، مكتبة داوري، ١٤١٠ق؛ روضة الطالبين و عمدة المتقين: يحيى بن شرف النووي (٦٣١-٦٧٦ق.)، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا؛ رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل: سيد علي طباطبائي (م. ١٢٣١ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى: محمد بن احمد بن ادريس (م. ٥٩٨ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١١ق؛ سند العروة الوثقى: محمد سند البحراني، به كوشش ماجد آل عصفور، بيروت، مؤسسه ام القرى، ١٤٢٣ق؛ سنن ابن ماجه: محمد بن زيد الربيعي ابن ماجه

التركي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق؛ الفقه الاسلامي و ادلته: وهبه الزحيلي، دمشق، دار الفكر؛ فقه السنه: السيد السابق، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق؛ قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام: حسن بن يوسف حلي (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق؛ الكافي في الفقه: ابوالصلاح تقي الدين الحلي (م. ۴۴۷ق.)، به كوشش استادي، اصفهان، مكتبة اميرالمؤمنين (ع)، ۱۴۰۳ق؛ الكافي في فقه الامام احمد: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ الكافي: محمد بن يعقوب كليني (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ كتاب الحج: سيد حسن طباطبائي قمي (م. ۱۴۲۸ق.)، قم، مطبعة باقري، ۱۴۱۵ق؛ كتاب الحج: سيد محمد محقق داماد (م. ۱۳۸۸ق.)، به تقرير عبدالله جوادى آملی، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ق؛ كتاب الحج: سيد محمود شاهرودي (م. ۱۳۹۴ق.)، به تقرير ابراهيم جناتي، قم، مؤسسه انصاريان، ۱۳۸۲ش؛ كتاب الحج: وحيد خراساني؛ كشاف القناع عن متن الاقناع: منصور بن يونس البيهوتي (م. ۱۰۵۲ق.)، به كوشش محمد حسن محمد اسماعيل شافعي، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ق؛ كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه الغراء: جعفر كاشف الغطاء، تحقيق التبريزيان و ديگران، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۲ق؛ كشف اللثام عن قواعد الاحكام: محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م. ۱۳۷ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق؛ كشف اللثام عن قواعد الاحكام: محمد بن الحسن الفاضل الهندي (م. ۱۳۷ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۸۰ق؛ المستدر في شرح المختصر:

۱۴۱۶ق؛ المبسوط في فقه الاماميه: محمد بن حسن الطوسي (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به كوشش محمداقبر بهبودي و سيد محمدتقي كشفي، تهران، مكتبة المرتضويه، ۱۳۵۱ش؛ المبسوط: محمد بن احمد السرخسي (م. ۴۸۳ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مجمع الفائده و البرهان في شرح ارشاد الاذهان: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م. ۹۹۳ق.)، به كوشش مجتبي عراقى و حسين يزدي و على پناه اشتهااردى (۱۲۹۶-۱۳۸۷ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق؛ المجموع شرح المهذب: يحيى بن شرف النووي (۶۳۱-۶۷۶ق.)، بيروت، دار الفكر؛ مختصر المزني: اسماعيل بن يحيى المزني (م. ۲۶۳ق.)، بيروت، دار المعرفه، بي تا؛ مختلف الشيعه في احكام الشريعه: حسن بن يوسف حلي (۶۴۸-۷۲۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۲ق؛ مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام: سيد محمد بن على موسوي عاملي (۹۵۶-۱۰۰۹ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۰ق؛ المدونه الكبرى: مالك بن انس (م. ۱۷۹ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام: زين الدين بن علي، شهيد ثاني (۹۱۱-۹۶۶ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامي، ۱۴۱۶ق؛ مستمسك العروة الوثقى: سيد محسن حكيم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق؛ مستند الشيعة في احكام الشريعه: احمد بن محمد مهدي النراقي (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۵ق؛ مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى: محمدتقي آملی (م. ۱۳۹۱ق.)، تهران، انتشارات فردوسي، ۱۳۸۰ق؛ المعتبر في شرح المختصر:

الحرام: سید عبدالاعلی سبزواری (م. ۱۴۱۴ ق.)، دفتر آیه الله سبزواری، ۱۴۱۶ ق؛ المهدب فی فقه الشافعی: ابراهیم ابن علی الشیرازی (م. ۴۷۶ ق.)، بیروت، دار احیاء الکتب العلمیه؛ المهدب: ابن براج طرابلسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق؛ مواهب الجلیل: محمد بن محمد الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ ق.)، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق؛ موسوعة الامام الخوی: سید ابوالقاسم موسوی خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ ق.)، قم، انتشارات احیاء آثار الخویی، ۱۴۱۸ ق؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق.)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق؛ الینایع الفقهیه: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ ق.

سید عباس رضوی



حج گزاری: اعمال عبادی خاص در سرزمین مکه

حج، به معنای زیارت و قصد بیت الله الحرام، مناسک ویژه‌ای دارد و طبق روایات اسلامی، تاریخ آن به دوره آدم علیه السلام یا ابراهیم علیه السلام می‌رسد. سنت زیارت کردن و به سمت کعبه آمدن در موسم خاص، پیوند دهنده انسان با خداوند و تأمین کننده آرامش و امنیت و رفاه عمومی بوده است. (قصص/ ۵۷، ۸۸)

جعفر بن حسن محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق.)، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۴ ش؛ معتمد العروة الوثقی: محاضرات الخویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ ق.)، به کوشش رضا خلخالی، قم، انتشارات مدرسه دار العلم، ۱۴۰۴ ق؛ المعتمد فی شرح المناسک: (کتاب الحج: محاضرات الخویی): به کوشش محمدرضا موسوی خلخالی، قم، انتشارات دار العلم/ مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۰ ق؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج: محمد بن احمد الشریبینی (۹۷۷)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العربی؛ المقنع: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ ق.)، قم، انتشارات مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ ق؛ المقنعه: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق؛ مناسک جامع حج: ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ ق؛ مناسک حج (المحشی): امام خمینی (م. ۱۳۶۸ ش.)، نشر مشعر، ۱۴۱۶ ق؛ مناسک عمره مفرده (محشی): محمدرضا محمودی، تهران، مشعر، ۱۴۲۹ ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ ق.)، تحقیق گروهی از اساتید نجف، المکتبه الحیدریه، ۳۷۶ ق؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ ق؛ مهذب الأحکام فی بیان الحلال و

حج، افزون بر گزارش وضع حج، به راهنمایی حج‌گزاران سال‌های آتی می‌پرداختند.^۲ (← سفرنامه‌نویسی)

◀ **حج پیش از اسلام:** به گفته منابع روایی پیش از آفرینش آدم علیه السلام، فرشتگان بر گرد بیت المعمور، جایی محاذی کعبه در آسمان چهارم، طواف می‌کردند.^۳ بعد از آفرینش و هبوط آدم علیه السلام، او کعبه را ساخت و سپس مناسک حج را از جبرئیل آموخت و ۴۰ بار از راه دور به مکه آمد و حج گزارد.^۴ حج‌گزاری میان اخلاف حضرت آدم علیه السلام (ملقب به ابوالحجاج) تداوم یافت^۵ و پیامبران بعد از او، بر انجام حج اهتمام ورزیده، بسیاری از آنان در جوار کعبه به خاک سپرده شدند.^۶ طبق این روایات، کعبه در طوفان نوح علیه السلام ناپدید^۷ و به تدریج آیین حج به فراموشی سپرده شد. ظاهراً حضرت ابراهیم علیه السلام به احیای سنت حج پرداخت؛ زیرا او پایه کعبه را بالا برد و مناسک حج را از جبرئیل آموخت. سپس مردمان را به حج دعوت

در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، اخبار حج معمولاً در منابع تاریخ عمومی و سفرنامه‌های حج، گزارش داده می‌شد. ارائه اطلاعاتی از حج‌گزاران هر ناحیه، از کاروان‌ها، وضع راه و توقفگاه‌ها و یاد کردن از نام‌آوران حج گزار و خدمات آن‌ها در امور حج و حرمین، محتوای اخبار این منابع را شکل می‌داد. درباره شمار حج‌گزاران، بیشتر به جمله‌ای کلی حاکی از کم یا زیادن بودن حاجیان هر سال، بسنده می‌شد؛ با این‌که گاه از جشن‌های هنگام رفت و بازگشت کاروان سخن می‌رفت.^۱ اما در منابع متقدم، اطلاعی از آیین‌ها و رسوم مناطق اسلامی در امر حج‌گزاری ارائه نمی‌شد.

عمدتاً از سده دوازدهم قمری در ایران، آسیای میانه، شام، مصر، مغرب، یمن و هند، به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی، نگارش سفرنامه و خاطرات حج رشد کرد. اما در مناطق دور، مانند اندلس و مغرب اقصی که سفر حج بیشتر به صورت فردی و خانوادگی بود، سفرنامه‌نویسی قدمت بیشتری دارد؛ زیرا از سده ششم تا یازدهم قمری، دانشورانی مانند ابن جبیر، ابن رُشید، عبدلری، ابن بطوطه، قَلصادی، عیاشی و هشتوکی، با نوشتن سفرنامه

۲. نک: تاج المفرق، ص ۹۸-۱۰۱، «مقدمه».

۳. تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۵۳؛ تاریخ گزیده، ص ۲۱.

۴. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۵. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۵۱، ۶۸-۶۹، ۷۲-۷۴؛ تاریخ

الطبری، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۰.

۷. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۳۸، ۵۲-۵۳.

۱. نک: رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۲۱؛ الرحلة الی مصر و

السودان و الحبشه، ج ۱، ص ۵۵۹؛ ترحال فی الجزيرة العربیة،

ج ۲، ص ۳۹.

کرد^۱ و سپس خود او، پسرش اسماعیل و گروهی از مردم، حج به‌جای آوردند.^۲ (← ابراهیم، حج انبیا)

پیش از اسلام، قبایل جزیره‌العرب، معابد گسترده‌ای برپا کرده بودند و هر معبد، آداب و رسوم خاص داشت. کثرت تلبیه‌های مرسوم در عصر جاهلیت نشانگر تنوع مناسک میان این قبایل است.^۳ آن‌ها برای بیت‌اللات، بیت مناة و بیت ذی‌الخلصة و معابد دیگر، قربانی و طواف انجام می‌دادند.^۴ (← جاهلیت، حج جاهلی) با این حال، حج به سمت بیت‌الله الحرام رو به گسترش داشت و عموم این قبایل، در موسم خاص، مناسک حج خود را به سمت آن به‌جا می‌آوردند. ادعا شده در عصر جاهلیت، حج بیت‌الله الحرام مختص اهالی حجاز نبود و کعبه، حتی نزد اهل کتاب و برخی اقوام غیر عرب، تقدس داشت.^۵ به احتمال، مواردی چون هدیه دادن ایرانیان به کعبه و زیارت آن^۶، رفتن پادشاهان حمیر،

کنده، غسان و لخم به زیارت کعبه^۷ نشانه فراگیری حج و زیارت کعبه، در آن عصر است. از سوی دیگر، تولیت قریش بر حرم و وضع آداب خاص و الزام زائران به رعایت آن و نیز رواج تقسیم سه‌گانه حُمس^۸، جلّه و طُلُس و تطبیق آن بر حج‌گزارانی از جنوب و شمال جزیره‌العرب^۹ را نشانه محدود بودن گستره جغرافیایی حج‌گزاران به حجاز و نواحی اطراف آن دانسته‌اند.^{۱۰} (← قریش، حُمس)

مقارن ظهور اسلام، حج به عنوان سنتی مقدّس و با آدابی چون مُحرم شدن، طواف، سعی، وقوف در عرفه، مشعر، منا و مزدلفه، قربانی، تهلیل، تلبیه و رمی جمره، هر سال برگزار می‌شد و برای حج‌گزاران، افزون بر برپایی بازار کالا، خدمات رفاهی در قالب قیادت (راهنمایی حاجیان)، سقایت (آبرسانی به حاجیان) و رفادت (پذیرایی از حاجیان) پدید آمد.^{۱۱} عبدمناف و فرزندانش که عهده‌دار این مناصب بودند، با تدابیر رفاهی

۱. مجمل التواریخ، ص ۱۹۳.

۲. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۶۶-۷۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲.

۳. نک: المفصل، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۸۳-۸۷؛ الروض الانف، ج ۱، ص ۳۵۵.

۵. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۹؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

۶. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۷. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۳.

۸. نک: اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۸۰، ۱۷۷-۱۸۲؛ القصد الثمین، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۴.

۹. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۵۹۳ «حج -مباحث تاریخی».

۱۰. المنمق، ص ۲۲۲-۲۲۴؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۷۸-۷۸، ۸۳-۸۳.

۱۱. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵.

خاص، چون تهیه شیر و غسل، حاجیان را سیراب می‌کردند.^۱ (← بنوعبدمناف)

◀ **حج‌گزاری دوره اسلامی:** بعد از ظهور اسلام و در سال ششم یا دهم هجری که حج واجب شد^۲، بسیاری از سنت‌های ابراهیمی حج احیاء گردید و نشانه‌های شرک از مناسک پیراسته و سنت‌های جاهلی از بین رفت. در سال نهم، با سرپرستی ابوبکر، ۳۰۰ تن از مسلمانان عازم حج شدند. حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله خود را به کاروان رساند و مانع پیوستن مشرکان به کاروان مسلمانان شد و تأکید نمود مشرکان نمی‌توانند در حال شرک حج گزارده و عریان طواف کنند.^۳ حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به همراه مردم مدینه و قبایل اطراف، در سال دهم هجری، بدون حضور مشرکان، به حجة الاسلام^۴ و حجة الوداع^۵ شهرت یافت و سنت‌های جاهلی، چون نسئ^۶، ملغا گردید.^۴ (← نسئ) بسیاری از فروع حج از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در حج این سال، به دست آمده و راه استنباط این احکام را عالمان اسلامی، با نوشتارهای

مستقل، توضیح داده‌اند.^۵ (← حجة الوداع) از دوره ابوبکر تا پایان خلافت حضرت علی علیه السلام، حج‌گزاری با سرپرستی خود خلیفه یا امیری که او تعیین می‌کرد، به عمل می‌آمد. خلیفه دوم به سبب فراهم بودن شرایط و مقتضیات، سال‌های بیشتری در کسوت امیر الحجاج مسلمانان حج گزارد. (← عمر بن خطاب) خلیفه سوم هم چند سالی حج گزارد و سرپرست کاروان مسلمانان بود. گرچه گاه خواندن نماز تمام در منا از سوی عثمان اعتراض برخی صحابه را برمی‌انگیخت.^۶ (← عثمان بن عفان) در این دوره، در توجه به امر آبرسانی برای حج گزاران، آب قنات‌ها به سمت استخرهایی در عرفات کشیده شد.^۷ در دوره حضرت علی علیه السلام، به سبب کارشکنی برخی صحابه، به خصوص معاویه، موسم حج گاه شاهد درگیری و اختلاف شده بود.^۸ (← علی بن ابی طالب) معاویه به منظور ایجاد هرج و مرج در خلافت حضرت علی علیه السلام، جاسوسانی را در موسم حج به مکه فرستاده بود.^۹

۱. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲. البداية و النهاية، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳. التنبيه و الاشراف: ۲۳۷؛ سبل الهدی، ج ۸، ص ۴۴۳.

۴. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۱۸۶، ۱۷۵؛ سبل الهدی، ج ۸،

ص ۴۴۳؛ التاريخ القويم، ج ۳، ص ۲۹۹.

۵. تاريخ الطبری، ج ۳، ص ۱۵۸؛ الدرر الفرائد، ج ۲، ص ۳۲۵.

۶. تاريخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۷. البلدان، ص ۹۰، «پاورقی»؛ تحصيل المرام، ج ۲، ص ۶۰۹.

۸. نک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۹. نهج البلاغه، نامه ۳۳.

▼ دوره امویان: در دوره‌ای که خلافت

اموی دچار بحران شده و ابن زبیر* خلافتش را در مکه (حک: ۶۳-۷۲ق.) اعلام کرد، او چند سالی، کاروان حج را سرپرستی می‌کرد.^۱ اما موسم حج غالباً با چنددستگی مواجه بود و گاه دو یا سه گروه دیگر، هر کدام پرچم خاص خود را در عرفات برافراشته و از نام و نشان خود دفاع می‌کردند.^۲ در این برهه از بحران خلافت، این تلقی که امارت حج به منزله دست یافتن به خلافت است، وجود داشت.^۳ به سبب اثرگذاری تبلیغات ابن زبیر بر حج‌گزاران، عبدالملک بن مروان چند سالی مانع حج شامیان شد و سعی کرد با ساختن قبة الصخره، توجه همگان را به مسجدالاقصی جلب کند.^۴ (← ابن زبیر)

بعد از سقوط ابن زبیر، عبدالملک در کسوت امیرالحاج، سیاست خود را در مکه به گوش مردم می‌رساند و با تهدید و ارعاب، مردم را از عواقب نافرمانی برحذر می‌داشت.^۵ این تهدیدها گاه نتیجه عکس می‌داد و حتی اقدام امویان* در توسعه مسجدالنبی،

مسجدالحرام و کعبه، به سبب دین‌ستیزی علنی برخی از آن‌ها، با واکنش منفی مردم مواجه می‌شد.^۶ به هر روی، در گزارش‌ها، به برخی کارهای عهد امویان، مانند تعبیه جای توزیع آشامیدنی به حج‌گزاران^۷، بر افروختن آتش برای حفظ اموال حج‌گزاران از دستبرد^۸، وقف سکونت‌گاه برای حاجیان^۹، ترمیم راه‌های حرمین و چاه‌ها اشاره شده است.^{۱۱}

(← امویان)

درباره کاروان‌های حج گزار نواحی بیرون از جزیره العرب، باید گفت که گرچه خبر حج‌گزاری از عراق تازه فتح شده، به سال ۱۲قمری، می‌رسد^{۱۲}، اما کاروان اصلی حج از سمت شام، از سال‌های آغازین تثبیت خلافت امویان عازم می‌شد. این کاروان، در سال چهلم، با سرپرستی مغیره بن شعبه و سپس تا سال ۶۱، با سرپرستی کسانی از دستگاه اموی، چون عتبة بن ابوسفیان، معاویه، مروان حکم، سعید بن ابوالعاص، ولید بن عتبة و عثمان بن محمد،

۶. نک: تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۲۰۹.

۷. تاریخ البیعوبی، ج ۲، ص ۲۸۴.

۸. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۹. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۱۰. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱-۲۴۹.

۱۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۳۷.

۱۲. نک: تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۴۸-۳۴۹.

۱. نک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۹۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۷.

۲. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۰۷.

۳. نک: تاریخ البیعوبی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۴. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۸۰.

۵. تاریخ خلیفه، ص ۱۷۱.

در ۱۳۶ق. جنبه سیاسی پرننگی داشت؛ زیرا او تأمین آب حاجیان، کمک به فقرا و هموار کردن راه حج را در کنار بیعت گرفتن برای ابوجعفر منصور، انجام می‌داد.^۸ مخالفان دستگاه عباسی نیز به اهمیت موقعیت حج در امور سیاسی واقف گشته و مخالفت‌های خود را در میان حج‌گزاران علنی می‌ساختند. اما بروز چندین شورش، عباسیان را به مراقبت بیشتر از حج‌گزاران واداشت.^۹ نیز آن‌ها از این‌که بنوحسن و بنوحسین بتوانند از اهل حجاز و حج‌گزاران بیعت بگیرند، وحشت داشته و مراقب اوضاع بودند.^{۱۰} گرچه در سده سوم قمری، بنی‌حسن سرانجام بر مکه مسلط شدند^{۱۱} و تا سده چهاردهم و به قدرت رسیدن آل سعود، حاکم آن‌جا بودند. (← اشراف حسنی، آل سعود)

از خلفای عباسی ابوجعفر منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق.) شش بار، مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق.) دو بار و هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳) نه بار حج گزار شدند.^{۱۲} آن‌ها در موسم حج، از نزدیک، مشکلات حاجیان

روانه حج می‌شد.^۱ سال‌های بعد نیز کاروان حج شام، با مدیریت رجال حکومتی، خود خلفا و گاه کسانی از مخزومی‌ها فرستاده می‌شد.^۲ در این دوره که رجال سیاسی عهده‌دار امارت حج بودند، آن‌ها کمتر به مناسک آشنا بوده و از عالمان همراه کاروان، مناسک را می‌آموختند.^۳ در دوره امویان، خوارج گاه موسم حج را به صحنه اختلاف و تشنج می‌کشاندند؛^۴ از جمله چند سال متوالی، ابوحمزه خارجی، با حضور در موسم حج، حج‌گزاران را به شورش علیه بنی‌امیه واداشت.^۵ (← خوارج)

▼ دوره عباسیان: عباسیان^۶ بیشتر از امویان از نقش سیاسی حج، آگاهی داشتند. داعیان عباسی، با حضور در موسم حج، مردم را به بیعت با خلیفه عباسی فرامی‌خواندند.^۶ عباسیان، بعد از تثبیت خلافت، کسانی را مأمور یافتن بازماندگان بنی‌امیه میان حج‌گزاران می‌کردند.^۷ نیز حج ابو مسلم خراسانی، سردار عباسیان،

۱. نک: المعبر، ص ۲۰-۳۳؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۷۱-۴۷۴؛ المورد، ش ۳۶، ص ۱۸۱، «تأریخ امراء الحج».

۲. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۱، ۳۴۸.

۳. نک: البداية و النهاية، ج ۹، ص ۳۲۴.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۰۵.

۵. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۸۹؛ تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۷۴؛ تاریخ مکه، ص ۱۰۹.

۶. نک: تاریخ مختصر الدول، ص ۱۱۹.

۷. نک: مجمل التواریخ، ص ۳۲۳.

۸. الدرر الفرائد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۹. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۰.

۱۰. البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۸۰.

۱۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۲۸.

۱۲. التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۵۳؛ التاريخ القويم، ج ۴، ص ۴۶۳.

را مشاهده می‌کردند.^۱ منصور عباسی^{*} در راه حج و رفتن به مکه وفات یافت.^۲ هارون الرشید در موسم حج، در کمک مالی و توزیع صدقات میان اهالی حرمین، دست و دل بازی بسیار می‌کرد.^۳ در حوزه خدمت‌رسانی، خلفای عباسی، افزون بر توسعه مسجدالحرام^۴، مسجدالنبی^۵، کعبه^۶، اماکن و مساجد مکه^۷ و مدینه، به حفر چاه و چشمه و ساخت آب‌انبار^۸ و خدمات رفاهی^۹ برای حج‌گزاران اقدام می‌کردند. همسران خلفا نیز در ساخت چشمه و آبرسانی به حج‌گزاران فعال بودند.^{۱۰} نیز منصب سقایت حاجیان، به طور سنتی، بر عهد خاندان بنی‌عباس بود.^{۱۱}

در دوره عباسیان، کاروان عراق^{*} (شامل حاجیان شرق از خراسان و جبال و عراق و میان راه حرمین) گاه به ریاست خود خلفا یا امیرالحاج‌های توانمند فرستاده می‌شد.^{۱۲} امیرالحاج وظایفی چون گردآوری حج‌گزاران، راهنمایی هر گروه به محل خود، پیشگیری از درگیری، تأمین امنیت، کمک به ناتوانان، نشان دادن مناسب‌ترین راه، یافتن محل آب و منزلگاه مناسب و مراقبت از پراکنده شدن مردم را برعهده داشت.^{۱۳} عباسیان در قرن اول خلافت، بسیاری از خویشان‌شان را بر منصب امیرالحاجی گماشتند.^{۱۴}

گاه از علویان امیرالحاج برگزیده می‌شد؛^{۱۵} از جمله ابواحمد موسوی، پدر سید رضی، که فردی توانا در ایجاد تفاهم میان کاروان عراق و مصر بود، مدت‌ها امیرحاج کاروان عراق و نقیب علویان شد.^{۱۶} با قدرت یافتن سلجوقیان^{*}، امارت حج به سپاهیان توانمند واگذار شد^{۱۷} و از جمله برای نخستین بار در ۴۶۸ق. یکک امیر

۱. تاریخ الفی، ج ۲، ص ۱۳۵۳.

۲. تاریخ الفی، ج ۲، ص ۱۲۹۴.

۳. نک: تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۳۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۷۳؛ المنتظم، ج ۸، ص ۳۳۱.

۴. اخبار مکه، الارزقی، ج ۲، ص ۷۹؛ الارج المسکی، ص ۱۶۴؛ التاريخ القويم، ج ۴، ص ۴۶۳.

۵. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۶۵.

۶. اخبار مکه، الارزقی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۹؛ تاریخ مکه المشرفه، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تحصیل المرام، ج ۱، ص ۵۲۵.

۸. الکامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۵۵؛ تاریخ مکه، ص ۱۵۶.

۹. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۱۷.

۱۰. الارج المسکی، ج ۳، ص ۸۳؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۲؛ التاريخ القويم، ج ۵، ص ۳۵۴.

۱۱. اخبار مکه، الارزقی، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۱۲. نک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۶-۳۱۳.

۱۳. الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۱۴. موسوعة العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۱۹۷.

۱۵. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۹.

۱۶. الانبیا، ص ۱۸۳.

۱۷. نک: المورد، ش ۳۶، ص ۱۷۹. «تاریخ امراء الحج».

در عین حال، به خصوص از اوایل سده چهارم، ناامن کردن راه از سوی قبایل، بیشترین اثر را در کاهش شمار حج‌گزاران داشت.

قرامطه* سال‌های بسیار، راه حج را ناامن کرده، اموال حاجیان را غارت می‌کردند.^۷ در یک حمله، قرامطه حج‌گزاران بسیاری کشته و جنازه‌شان را در چاه زمزم ریخته و با ناامن کردن شهر مکه، حجرالاسود را به بحرین انتقال دادند.^۸ قبایل طی، بنوسلیم، بنوهلال و خفاجه، سال‌های متمادی به کاروان‌های حج‌گزاران حمله می‌کردند.^۹ از این رو در سده چهارم و پنجم، کاهش در شمار حج‌گزاران مناطق جهان اسلام از راه عراق، راه مصر و راه شام به چشم می‌خورد؛ زیرا منصب عمل الحرمین بیشتر به صحنه رقابت و اختلاف امیران محلی ایران و مصر و شریفان مکه بر سلطه بر الحرمین تبدیل شده بود. و زمینه را برای هجوم قرامطه به کاروان‌ها، فراهم ساخته بود.^{۱۰} (← عمل الحرمین)

در دوره آل بویه* (۳۲۰-۴۴۷ق.)، عضدالدوله،

ترک با نام خُطُلُغ بن کنتکین امیر حاج شد.^۱ از امیران حاج توانمند دوره عباسی، بیشتر از طاشتکین یاد می‌شود که طی ۲۶ سال سرپرستی کاروان، مانع زورگویی اشراف مکه نسبت به حج‌گزاران شد.^۲ در سال‌هایی که خود خلیفه امیرالحاج بود، معمولاً با آوردن هدایا و صدقات، موسم را به فصل پر رونق اقتصادی تبدیل می‌کرد و دل ساکنان حرمین را به حکومت متمایل می‌ساخت.^۳

نفوذ ایرانیان در دستگاه عباسی و گرفتن منصب امارت بر حجاز^۴ و منصب عمل الحرمین از عهد طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق.)^۵ به امنیت راه حج افزوده بود. ایرانیان، در کنار روانه کردن کاروان خراسان و حفظ امنیت آن، امنیت منزلگاه‌های مسیر را تا حرمین برقرار ساخته بودند. در این دوره، اهمیت کاروان خراسان تا آن‌جا بود که تأخیر آن، موجب فوت حج‌عراقیان می‌شد.^۶ (← ایران)

۱. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲. البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۴۵؛ الارج المسکی، ص ۱۱۶، ۳۵۷؛

اتحاف الوری، ج ۲، ص ۵۳۸.

۳. نک: تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۸۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶،

ص ۱۷۳؛ مرآة الحرمین، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۵۱۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۰۵-

۵۰۶؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۲۵۸.

۶. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۲۲.

۷. الانساب، ج ۶، ص ۵۷؛ المنتظم، ج ۱۳، ص ۴۹.

۸. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۹. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۷۴، ۶۴۷؛ ج ۹، ص ۲۲۶.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۵۹۹-۶۰۰، ۶۵۲-۶۵۳؛ الکامل فی

التاریخ، ج ۸، ص ۵۰۶.

با اجرای اقدامات رفاهی و عمرانی، چون لغو مالیات راهداری، حفر چاه‌های آب مسیر مکه، هزینه پول در امور حرمین، بر اعتبار خود افزود.^۱ همچنین در این دوره، حاکم منطقه جبال که تابع آل بویه بود، تا سال‌ها امنیت کاروان خراسان و عراق را فراهم ساخت.^۲ اما با تضعیف آل بویه و بالاگرفتن راهزنی اعراب، برخی سال‌ها حج تعطیل می‌شد^۳ و محمود غزنوی هم که در پی گسترش قلمرو خود بود، تنها با اعتراض حج‌گزاران، به امور حج توجه کرد و امنیت راه حج را برقرار نمود.^۴ در این دوران گاه امیرالحاج کاروان خراسان و عراق را دو نفر بر عهده داشت؛ از جمله در ۴۱۵ق. کاروان خراسان، با سرپرستی حَسَنک^۵ وزیر و کاروان عراق، با سرپرستی ابوالحسن اُقساسی علوی، مسیر بازگشت را آن دو از راه شام با موافقت خلیفه فاطمی برگزیدند که خلیفه عباسی را خشمگین ساخت و فرجام تلخی برایشان رقم زد.^۶ (← حسنک وزیر)

ورود طُغُرل سلجوقی (۴۳۱-۴۵۵ق.) به بغداد، به منظور بازگشایی راه حج، بعد از تعطیلی سی ساله کاروان عراق، اعلام شد.^۷ او اهدافی در موضوع حج داشت که مهلت اجرا نیافت.^۸ اما نظام‌الملک طوسی، سیاست تحقق نیافته طغرل را در اصلاح راه و تسهیلات برای حج‌گزاران عملی کرد. در زمان او، امور حج و بازسازی بناهای حرمین، سر و سامان گرفت و کاروان‌ها از خراسان و عراق به سمت حجاز راه می‌افتاد.^۹ ملک‌شاه سلجوقی نیز راه‌ها را تعمیر و امکانات رفاهی و استراحتگاهی برای کاروان‌ها ساخت.^{۱۰} انتقال آب از عرفات به مکه در قنات قدیمی ساخته زبیده، به فرمان ملک‌شاه سلجوقی محقق شد.^{۱۱} جواد اصفهانی، از صاحب منصبان موصل، که تابع سیاست‌های سلجوقیان بود، خدمات زیادی برای حج‌گزاران و حرمین انجام داد.^{۱۲} (← جواد اصفهانی)

۶. تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۱۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۶۰۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۲۱-۲۲.
 ۷. المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۳۹؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۰؛ راه حج، ص ۱۲۳-۱۲۴.
 ۸. طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۳۱۹؛ راه حج، ص ۱۲۴.
 ۹. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۲۸۴-۲۸۵.
 ۱۰. العقد الثمین، ج ۳، ص ۱۶۴؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۶.
 ۱۱. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۵۱۸.

۱. نک: الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۰۴-۷۰۵.
 ۲. تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۱۹؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۶۹.
 ۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۳۳.
 ۴. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۵۸؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۲۵۵-۲۵۶.
 ۵. الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۴۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۵۱؛ اتحاف الحنفی، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۹.

▼ **سده هفتم تا سیزدهم:** در این دوران، به خصوص بعد از تشکیل خلافت عثمانی (حک ۹۲۳-۱۳۴۲ ق.)، سه کاروان مهم روانه حج می‌شد:

۱. کاروان شرق (شامل حاجیان هند، آسیای میانه، ایران و عراق) از راه جبل و گاه از راه شام، راه مصر و در این اواخر از راه استانبول؛

۲. کاروان مصر؛

۳. کاروان شام که مورد حمایت ممالیک و سپس عثمانی بود و به سبب امکانات و گستردگی و شمار حاجیان‌اش، آن را از دیگر کاروان‌ها متمایز می‌کرد.

کاروان شرق، سال‌ها قبل و بعد از سقوط عباسیان، تعطیل شده بود^۸ و به سبب ناامنی راه یا مسلمان نشدن مغولان، امکان حج‌گزاری از سمت عراق مهیا نبود. عظاملک جوینی، حاکم عراق، با تلاش فراوان، از خان ایلخانی فرمان بازکردن راه حج عراق و شرق را گرفت.^۹ در عهد ایلخانی، باید دوره سلطان ابوسعید را که با ممالیک مصر روابط حسنه داشت و در مکه به نامش خطبه خوانده

۸. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۷۴؛ البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۱۸۲.
 ۹. الحوادث الجامعه، ص ۳۹۴؛ دین و دولت در ایران، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ نک: میقات حج، ش ۲۹، ص ۴۴، «احکام و فرمانهای حج در دوره ایلخانی».

قدرت گرفتن فاطمیان در مصر و سلطه آن‌ها بر حرمین^۱، اختلاف دامنه‌داری را میان آن‌ها و عباسیان پدید آورد.^۲ در این دوران، حج کاروان‌های شام و مصر و مغرب، گاه با مشکلاتی همراه بود.^۳ پیش‌تر نیز، سلطه اخشیدیان بر مصر و شام و حرمین و اختلاف با امیرالامرای بغداد، چند سالی حج این نواحی را به تعطیلی کشانده بود.^۴ مصریان با این که از سده چهارم، در نفوذ بر حرمین، در رقابت با ایران بودند^۵، به تدریج و با تثبیت خلافت فاطمیان، بر حرمین مسلط شدند. مقارن این دوران، مقدسی گزارش می‌داد که مصریان، حجاز را آباد کرده و به موسم حج رونق داده‌اند.^۶ در میان حج‌گزاران مصر، مسلمانان مشتاق اندلس نیز حضور داشتند. آن‌ها برای در امان ماندن از خطرهای فراوان راه دریایی، به صورت خانوادگی، راهی بس دور و پر محنت را طی می‌کردند.^۷ (← اندلس)

۱. صبح الاعشی، ج ۸، ص ۲۷۲.

۲. نک: التنافس.

۳. الموجز فی تاریخ فلسطين السياسی، ص ۱۸۴.

۴. تاریخ مکه، ص ۱۷۴.

۵. تجارب الامم، ج ۶ ص ۱۹۵، ۳۴۳؛ الكامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۰۶، ۵۰۹.

۶. احسن التقاسیم، ص ۱۹۳.

۷. میراث اسپانای مسلمان، ج ۲، ص ۴۶۳.

می‌شد، بهترین سال‌های حج شرق شمرد.^۱ بعد از مرگ او، ۱۱ سال حج، از سمت عراق تعطیل شد. (← ابوسعید ایلخانی) در سال‌های تاخت و تاز تیمور لنگ در ایران و عراق، تنها در برخی سال‌ها، کاروانی کم‌شمار از سمت شرق، عازم حج می‌شد.^۲

در برهه‌هایی از عهد صفویه (حک ۹۰۷-۱۱۳۵ق.) به سبب اختلاف با عثمانی، حج‌گزاران شرق با سختی فراوان مواجه می‌شدند. در عهد شاه‌عباس اول، بعد از تصرف بغداد از سوی ایران در ۱۰۴۲ق.، حکومت عثمانی در واکنش، اعلام کرد ایرانیان حق آمدن و انجام حج را ندارند.^۳ از سوی دیگر هنگام حضور حاجیان ایرانی در حرمین، به سبب نفوذ و تبلیغات عثمانی علیه صفویان و مردم ایران، دچار زحمت و رنج می‌شدند. گاه به بهانه تلویث کعبه، غوغایی به راه می‌افتاد و با هیاهو از قاضی و حاکم، فتوای اعدام فرد ایرانی شیعی را می‌گرفتند.^۴ (← صفویان)

به جز دوره اندکی که با توافق نادرشاه و عثمانی، کاروان ایران و شرق به استقلالی

نیم‌بند دست یافته بود، دشمنی با حاجیان ایرانی و شیعی، تا دوران قاجاری و پهلوی، ادامه داشت و هر از چندی تب ایران‌آزاری در موسم حج عود می‌کرد. با پیدایش وهابیان، آزدن زائران ایرانی بیشتر هم شد؛ از جمله در عصر پهلوی، جوانی با نام ابوطالب یزدی را به اتهام تنجیس کعبه کشتند که با واکنش مردم و حکومت ایران مواجه شد.^۵ (← ابوطالب یزدی) مهم‌تر از همه، در عهد جمهوری اسلامی ایران، اقدام حکومت سعودی در کشتار شماری از حاجیان ایران در سال ۱۳۶۱ش. که به جمعه خونین شهرت یافت، واکنش‌های بسیاری پدید آورد. (← جمعه خونین)

بعد از انقلاب اسلامی ایران، فعال بودن بعثه جمهوری اسلامی ایران و ایجاد ارتباط با بعثه‌های دیگر، اجرای منظم برنامه برائت از مشرکان با تأکیدهای امام خمینی علیه‌السلام، برگزاری سخنرانی و مناظره و تعامل با حاجیان جهان اسلام، نشانه تحول و اثرگذاری حج ایران بر جهان اسلام است. (← ایران)

کاروان مصر که به کاروان غرب شناخته می‌شد، در سده هفتم، مقارن قدرت یافتن ایوبیان در مصر، رونق خاص یافت. البته چند

۱. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲. الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۴۲۹.

۳. «میقات حج»، ش ۴، ص ۱۲۶، «حجاج شیعی در دوره صفویه».

۴. تاریخ امراء مکه، ص ۷۲۷-۷۳۱.

۵. نک: ابوطالب یزدی شهید مروه.

می شدند.^۷ در ۶۷۵ق. ظاهر بَیْسَرَس بُنْقَداری محمل و کسوه کعبه را از مصر تجهیز کرد.^۸ از این دوران، در مصر، دو کاروان با فاصله یک شبانه‌روز عازم حج می شدند. کاروان اول با فرماندهی امیرالحاج و کاروان دوم شامل محمل و تدارکات کامل در حمایت نظامیان، راه می پیمود و توجه مردمان میان راه را به خود جلب می کرد.^۹ (← مصر)

کاروان شام^{۱۰} هم با برپایی جشن، آماده حرکت و گذر از منزلگاه‌های بسیار شده و بعد از حدود ۴۰ روز، سفر خود را به انجام می‌رساند. این کاروان، اهمیت خود را از سده دهم و از دوره عثمانی به دست آورد.^{۱۱} عثمانیان با محمل‌های دیگر نواحی، در صورت تبعیت از محمل رومی (کاروان شام)، مخالفت نمی‌کردند. آن‌ها از استانبول، همراه محمل رومی، هدایای نقدی و غیر نقدی گسترده و چشمگیر خود را با عنوان صره^{۱۲} همایون برای اهالی حرمین فرستاده و ضمن توزیع، در نوشته‌ای گواهی اهالی حرمین به حمایت از

سالی بعد از سقوط عباسیان، پرده کعبه از یمن فرستاده می‌شد^۱ و حکومت یمن، حتی در برخی برهه‌ها، توان سلطه بر مکه و حجاز را در سر می‌پروراند.^۲ اما سال‌های متمادی، حج یمن به علل داخلی^۳ و نیز به سبب اختلاف با کاروان مصر، تعطیل می‌شد.^۴ تا این‌که در سده دهم هجری، تجهیز محمل یمن به رونق حج آن‌جا انجامید.^۵

خارج از قدرت محدود یمن، این مصر و کاروان مصر بود که به خصوص با قدرت یافتن ایوبیان، نفوذ خود را بر حرمین افزایش داد. سلاطین ایوبی و سپس ممالیک، حاکمان مکه را از اخذ مالیات از حج‌گزاران منع کردند و به این خواسته حاجیان اهتمام ویژه داشتند.^۶ ممالیک (حک: ۶۵۰-۹۲۲ق.) فرستادن محمل پرتجمل (با هزینه ۱۲۰ و حتی ۲۰۰ هزار دیناری) را که از سده چهارم رواج یافت بود، حق انحصاری خود تلقی کرده و با رفتن به حج، موجب تحول در حج‌گزاری

۱. تاریخ القویم، ج ۳، ص ۵۶۴.

۲. تاریخ مکه، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۳. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۴۲.

۴. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۳۱، ۴۰۸.

۵. التاریخ القویم، ج ۵، ص ۱۹۴؛ تاریخ مکه ص ۴۶۴؛ مرآة الحرمین، ج ۲، ص ۳۰۵.

۶. التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۳۸۲؛ النجوم الزاهرة، ج ۹، ص ۵۹؛

تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۴۴، ۷۴۹.

۷. مناجح الکرّم، ج ۳، ص ۳۶؛ مرآة الحرمین، ج ۲، ص ۳۰۴؛ الملامح الجغرافیة، ص ۸۶-۸۸.

۸. المورد، ش ۳۶، ص ۱۸۰، «تأریخ امراء الحج».

۹. حسن المحاضرة، ج ۲، ص ۲۶۶؛ الملامح الجغرافیة، ص ۹۰-۹۱.

۱۰. الرحلة الحجازیة، ص ۱۴۰، «پاورقی»؛ تاریخ مکه، ص ۳۳۶،

سلطان را می‌گرفتند.^۱ در دوران متأخر، با پیوستن حاجیان هند، آسیای میانه و قفقاز، ایران، عراق و ترکیه از راه استانبول به کاروان شام، قافله‌ای بزرگ آماده و عازم حج می‌شد.^۲

در برخی سال‌های سده دوازدهم هجری، آمار حاجیان کاروان شام، به ۱۵/۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ نفر می‌رسید. این که گاه می‌بینیم این آمارها به ۸۶/۰۰۰، گاه ۷۰/۰۰۰ تا ۹۱/۰۰۰ گزارش شده، با احتساب حاجیان ترکیه، آسیای میانه، ایران و عراق است که خود را به کاروان شام رسانده‌اند. شمار حاجیان خود شام، به طور متوسط به ۲۰/۰۰۰ و گاه تا مرز ۴۰/۰۰۰ نفر رشد می‌کرد.^۳

در سده سیزدهم و چهاردهم از مغرب نیز کاروانی با گروهی نظامی، حاجیان را از شهر فاس، با جشن و شادی، حرکت داده و با طی مسیر از الجزایر، تونس، طرابلس خود را به کاروان مصر می‌رساندند.^۴ پیش‌تر نیز پاره‌ای از سلاطین آفریقا و ملوک تکرور، با انجام

حج و توزیع ثروت در امور حج و حرمین، برای خود، شهرتی دست و پا کرده بودند.^۵

◀ حج‌گزاری معاصر: از سده ۱۳-۱۴ق.

۱۸-۱۹م. که اروپایی‌ها بر برخی کشورهای اسلامی سلطه یافتند، حج‌گزاران این نواحی، حج خود را با رنج و سختی بسیار انجام می‌دادند؛ زیرا حج که محل اجتماع مسلمانان بود، اروپایی‌ها را نسبت به شکل گرفتن قیام‌های ضد اروپایی بیمناک می‌کرد.^۶ آنهایی که موفق به حج‌گزاری می‌شدند، در حرمین سکونت کرده و از راهنمایی عالمان حرمین بهره می‌بردند. این وضع، استعمارگران را به تأسیس کنسولگری در جده، به منظور مراقبت از رفتار و کردار حاجیان، واداشت.^۷

افزون بر استعمار، سیاست قرنطینه حاجیان که همواره با آزار آن‌ها همراه بود، در کاهش شمار حاجیان تا پایان سده نوزدهم مؤثر بود.^۸ از این رو و نیز به سبب سختی و دوری راه و ضعف وسایل نقلیه تا پیش از نیمه اول سده ۲۰م، آمار حج‌گزاران در هر سال، به بیش از صد هزار نفر نمی‌رسید.^۹ در عین حال،

۱. تاریخ امراء المدینه، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ الرحلة الی مصر و السودان و الحبشه، ج ۱، ص ۵۴، ۱۸۶؛ الرحلة الحجازیه، ص ۳۵، ۴۵-۵۰.

۲. صفوة الاعتبار، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی، ص ۷.

۳. دراسات تاریخیه، ش ۶، ص ۶ «قافله الحج الشامی و اهمیتها فی العهد العثماني».

۴. مکه از دیدگاه جهانگردان، ص ۱۰۱.

۵. الدرر الفرائد، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۰.

۶. صفحات من تاریخ مکه، ج ۲، ص ۵۷۲، ۵۸۱.

۷. موسوعة مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۹۸.

۸. الملامح الجغرافیه، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ ضیوف الرحمن، ص ۸۳.

۹. المملكة العربیة السعودیه فی مائة عام، ج ۷، ص ۳۱۵.

حج‌گزاری مهم‌ترین کشورهای اسلامی، از جمله پاکستان، ترکیه، یمن، نیجریه، عراق، مصر، ایران و اندونزی اثرگذار بود.

رشد شدید شمار حج‌گزاران جهان اسلام، تنها بعد از نیمه سده بیستم/نیمه دوم سده چهاردهم رخ داد. بنا بر گزارشی، شمار حج‌گزاران سال ۱۳۸۵ق. بیش از ۲۹۴/۰۰۰ نفر ذکر شده است.^۴ آمار حاجیان ۱۳۹۰ در سنجش با آمار سال ۱۳۷۰ رشد فزاینده‌ای را نشان می‌دهد.^۵ در ۱۴۰۱ق. آمار حاجیان به بیش از نه برابر عدد سال ۱۳۸۵ق. رسید؛ زیرا ۸۷۹/۰۰۰ حاجی به مکه آمدند. در ۱۴۰۵ق. این تعداد به ۹۱۲/۰۰۰ رسید. این آمار که تنها شامل حج‌گزاران خارج از عربستان است، در ۱۴۱۵ق. به ۱/۴۰۲/۳۷۴ نفر رسید.^۶ حج‌گزاری این برهه‌ها، به خصوص در پاکستان، ترکیه، یمن شمالی، نیجریه، عراق و سپس مصر و ایران و اندونزی رشد فزاینده داشت.^۷

بعد از سال‌های ۱۹۸۸م. که سازمان کنفرانس اسلامی (همکاری اسلامی) طرح

در آغاز سده بیستم، با به کار افتادن ماشین‌های بخار و خط راه آهن، سفر حج سریع‌تر و ایمن‌تر شد و از جمله در هند، شمال آفریقا و ایران، راه دریایی با ورود کشتی‌های اروپایی رواج یافته^۱ و در افزایش شمار حج‌گزاران مؤثر بود. بعد از جنگ جهانی دوم، حج‌گزاری روند روبه‌رو رشد داشت. البته این روند در دهه شصت کند شد، سپس در دهه هفتاد سرعت گرفت و در دهه نود دوباره کند شد. اختلاف میان ملی‌گرایی مصر دوره جمال عبدالناصر و عربستان را عامل کاهش حج‌گزاری در دهه شصت میلادی دانسته‌اند.^۲ در برخی مقاطع این سده، عواملی مانند بحران مالی شرق آسیا در ۱۹۹۸م، جنگ اعراب و اسرائیل و جنگ ایران و عراق، به کاهش حج، و عواملی مانند استقلال سیاسی بیشتر کشورهای اسلامی، به رشد چشمگیر حج انجامید.^۳ رشد حج‌گزاری بعد از به قدرت رسیدن ملک فیصل در عربستان، با پیش گرفتن سیاست تعامل با جهان اسلام، به اوج خود رسید. او نیز با دعوت از سران ممالک اسلامی برای انجام حج در رونق

۴. مکتب اسلام، س ۱۳۴۶ش، ش ۶ ص ۱۶، «تعداد افراد شرکت کننده در کنگره جهانی مسلمانان».

۵. نک: الامن العالم، ش ۷۶، ص ۱۶-۱۷، «شرطة الحرم».

۶. المملكة العربية السعودية فی مائة عام، ج ۷، ص ۳۱۵.

۷. نک: ضیوف الرحمن، ص ۸۷.

۱. سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۴۴-۴۵؛ راه حج، ص ۲۰۵.

۲. ضیوف الرحمن، ص ۸۵-۸۶.

۳. ضیوف الرحمن، ص ۸۵.

سه‌میه‌بندی حج را پیش گرفت، روند حج‌گزاری کاهش یافت. طبق تصمیم این سازمان، مبنی بر اعزام شمار مشخصی حج‌گزار به نسبت جمعیت هر کشور، شمار حج‌گزاران در هر میلیون مسلمان، هزار نفر اعلام شد. از این رو میزان حج‌گزاران سال ۱۹۹۰م. به یک میلیون و در ۲۰۰۳م. به یک میلیون و سیصد هزار نفر رسید.^۱ در این سال‌ها حج‌گزاری از اروپا هم رواج بیشتری یافت و هر ساله شمار زیادی از مسلمانان فرانسه، آلمان و اتریش و دیگر کشورهای اروپایی، خود را به مکه می‌رسانند.^۲

«راه‌های حج: حاجیان از شهرهای دور و نزدیک بهم می‌پیوستند و خود را به راه حج رسانده و سپس با راهنمایی امیرالحاج، حرکت خود را ادامه می‌دادند. اما راه داخلی و مسیری که در هر منطقه طی می‌شود تا به کاروان اصلی برسد، در شمار راه اصلی حج ذکر نمی‌شود.^۳ در گذشته، معرفی کردن راه‌های حج خراسان، مصر، مغرب و یمن و مناطق با فاصله زیاد از حرمین، در قالب سفرنامه‌نویسی، کتب مسالک و ممالک و کتب منازل الحج

رواج داشته و ضمن آن از امکانات، وضع آب، کاروانسراها، قلعه‌ها و برقراری امنیت هر راه سخن می‌رفته است.^۴ برخی، شمار راه‌های حج را هفت مورد، برخی هم کمتر دانسته‌اند. در منابع سده سوم راه بغداد، راه کوفه، راه یمامه، راه یمن، راه حضرموت، راه مصر، راه شام، راه طائف و راه جدده، مسیرهای اصلی حج جهان اسلام معرفی شده‌اند.^۵ راه حج ابعاد و آثار دینی، اقتصادی و فرهنگی هم داشت؛ زیرا در این راه‌ها، علم گسترش می‌یافت و دانشوران از همدیگر می‌آموختند و به انتقال دانش در شهرهای میان راه کمک می‌کردند.

«وسایل حمل و نقل: حج‌گزاری

همواره با مرکب‌های متناسب هر دوره انجام می‌شده است. تحول در وسایل حمل و نقل راه، از تفاوت‌های حج‌گزاری ادوار مختلف دانسته‌اند.^۶ وسایل حمل و نقل در گذشته، چون تابع تولید و اقتصاد زمانه خود بوده و دگرگونی ابزار تولیدی روند کنده داشته، کمتر با تحولات بنیادین مواجه بوده است. معمولاً در گذشته، ابزار اصلی حمل و نقل در شتر، اسب، قاطر، الاغ و گاو خلاصه می‌شد. با این‌که استفاده معمول حاجیان از وسایل

۱. ضیوف الرحمن، ص ۸۶-۸۷.

۲. حج، ۲۸، ص ۳۱۳؛ حج ۲۶، ص ۴۷۵، ۴۷۸.

۳. نک: الملامح الجغرافیه.

۴. نک: الدرر الفرائد المنظمه، ج ۲، ص ۴۳-۲۸۴.

۵. المناسک، ص ۵۴۳-۶۵۷؛ الاعلاق النقیسه، ص ۱۷۴-۱۸۴.

۶. التاريخ القويم، ج ۲، ص ۳۲۱.

سختی را دوچندان می‌کرد. برخی از کارشناسان امور حج، از مشخصات شتران مورد استفاده حاجیان خبر داده‌اند.^۵ کرایه کردن شتر هزینه بسیار داشت.

در ادواری که تزئین شتران رواج داشت، کجاوه‌ها و محمل‌های تزئینی نهاده بر شتران، حرکتی چونان حرکت قطار به چشم می‌آمد. کجاوه جمیله بنت ناصرالدوله و کجاوه شجرة الدر نمونه‌هایی از این نوع شتران تزئین شده است.^۶ گاه اصل کجاوه‌ها و تزئین آن با مخالفت برخی فقیهان مواجه می‌شد.^۷

در دوره اسلامی زنان و بیماران که سوار شدن بر شتران را بر خود دشوار می‌دیدند، کجاوه‌ای شبیه اتاقکی کوچک بر پشت ستوران (هودج، عمار) نهاده و گاه به صورت تخت روان، بسته میان دو ستور، استفاده می‌کردند. اما استفاده از ارابه چرخدار در امر حج‌گزاری رواج نداشت. در گزارشی، سفر حج ابراهیم بن مظهر کاتب، از شخصیت‌های عهد عباسی در ۲۴۲ق. از بصره را بر ارابه‌ای توصیف کرده‌اند که شتران، آن را می‌کشیدند و مردم از دیدن وسیله مذکور

محلّی و حیوانات بومی مناطق خود بوده، اما با نزدیک شدن به جزیره‌العرب، از شتر استفاده می‌کردند. معمولاً شتر را نشانه حج رفتن و حاجی بودن می‌دانستند و حاجی می‌بایست بر شتر سوار شود.^۱ برخی شترها، به سبب توان و چابکی بیشتر، بر گونه‌های دیگر ترجیح داده می‌شد. اهل بادیه با گله‌های شتران، خود را به راه‌های اصلی کاروان رو رسانده و هر شترداری، بخشی از حاجیان را با طی منزلگاه‌ها از ینیع یا جده به سمت مکه، منا، مزدلفه و عرفات و سپس در بازگشت با رفتن به مدینه، حمل و انتقال می‌دادند.^۲

شتران کجاوه دار از وسایل معمول انتقال مسافران بود. برای در امان ماندن از گرما، حاجیان بر شتران سایبان نهاده، با آرامش مسیر را طی می‌کردند. روی یک نوع از این شتران، با نام شقادف، دو تخت هم‌تراز با سایبانی پوشیده، وجود داشت که برای نشستن دو نفر روبه‌روی هم کفایت می‌کرد.^۳

با این‌که امیرالحاج وظیفه داشت از مکان‌های عبور، اطلاع درستی داشته باشد^۴، اما راه بردن مرکب‌های باربر از گردنه‌ها،

۱. طهران قدیم، ج ۳، ص ۴۵۵.

۲. تاریخ القویم، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. تاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۸۹.

۴. الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۵. الدرر الفرائد، ج ۲، ص ۲۲-۲۶.

۶. النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۲۶؛ تاریخ القویم، ج ۲، ص ۳۲۳، ج ۳.

۷. ص ۱۸۹؛ الازهر فی الف عام، ج ۳، ص ۱۰۴.

۷. تاریخ القویم، ج ۵، ص ۳۰۰؛ الازهر فی الف عام، ج ۳، ص ۱۰۴.

شگفت‌زده شده بودند.^۱

در ایران از عهد فتحعلی‌شاه قاجار که راه‌ها و جاده‌های هموار و شوسه ایجاد شد و سیستم پست و چاپارخانه تأسیس گردید، استفاده از گاری، کالسکه و دلیجان و دیگر وسایل چرخدار رواج یافت. ثروتمندان با این وسایل، سفر خود را با سرعت و آرامش بیشتری تجربه می‌کردند و با طی کردن راه‌های داخلی ایران، خود را به مرزها رسانده و سپس به کاروان می‌پیوستند.^۲

با ورود کشتی‌های بزرگ اروپایی به آب‌های دریای سرخ و اقیانوس هند، تحولی مهم در وسایل حمل و نقل رخ داد. بعد از استقرار و تسلط اروپایی‌ها بر مناطقی از آسیا و افریقا، راه دریایی از پر رفت و آمدترین راه‌ها شد. راه دریایی در گذشته، به سبب کوچک و نامناسب بودن کشتی‌ها پر مخاطره بود و انتخاب اول حج‌گزاران نبود. کشتی‌های بزرگ اروپایی، هم در استعمار و غارت اموال مسلمانان به کار می‌آمدند و هم برای حج‌گزاران مسیرهای دور، کارایی داشتند. در بنادر هند، انبوهی از گاری‌ها و درشکه‌ها، حمل و نقل حج‌گزاران و وسایلشان به محل

کشتی‌ها را عهده‌دار می‌شدند.^۳ حج‌گزاران هند که بر کشتی‌های پستی و تجاری سوار می‌شدند، در مواقع بسیار، دچار طوفان و مصائب فراوانی می‌شدند.^۴ در عین این سختی‌ها، آن‌ها با عبور دادن خود و کالاهایشان از دریای سرخ و رسیدن به جده و حرمین، موجب رشد اقتصادی حجاز می‌شدند. شریفان مکه با بستن مالیات بر حج‌گزاران هند، در جهت تصاحب بخشی از این اموال تلاش می‌کردند.^۵

مسافرت با کشتی، با این که در سرعت و کاهش هزینه به سود حاجیان بود، اما معضلاتی چون باری بودن کشتی‌ها، اروپایی و غیر مسلمان بودن خدمه و بی‌حرمتی کردن به مسلمانان، کثرت مسافران، آلودگی محیط و شیوع بیماری‌ها و طوفان‌های شدید و قرنطینه، موجب آزار و رنج حاجیان می‌شد.^۶

تحول دوم با تأسیس راه آهن دمشق به حجاز در ۱۹۰۸م. پدید آمد. این خط که در دوره عثمانی و با اجرای مهندسان آلمانی صورت گرفت، در گسترش حج‌گزاری از

۳. نک: خاطرات سفر مکه هدایتی، ص ۷۵.

۴. نک: خاطرات سفر مکه هدایتی، ص ۸۱-۸۵.

۵. اتحاف الوری، ج ۴، ص ۴۳.

۶. پنجاه سفرنامه، ج ۵، ص ۶۶۳ «سفرنامه ظهیرالملک»، ص ۲۵۵؛

پنجاه سفرنامه، ج ۶، ص ۲۴۳، «سفرنامه ملاابراهیم کارونی».

۱. المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۹۶: النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. چاپارخانه‌ها، ج ۱، ص ۶۰.

معاصر، سفر حج از راه زمینی، راه دریایی و هوایی فراهم است. اما معمولاً راه هوایی که آسانی و آرامش بیشتر دارد، انتخاب نخست حج‌گزاران جهان اسلام، به خصوص حج، از سرزمین‌های دور است.

◀ **مشکلات حج:** حج‌گزاری در گذشته، به خصوص از راه‌های دور، بسیار سخت بود و مشکلات فراوان داشت که گاه موجب تعطیلی حج می‌شد و در کاهش شمار حج‌گزاران اثرگذار بود.^۳ پاره‌ای از این مشکلات، جنبه منطقه‌ای و محلی داشت و پاره‌ای دیگر، همه‌گیر بود. مشکل اخذ مالیات در بنادر مصر تا جده که شامل حاجیان نواحی غرب اسلامی می‌شد، مایه آزار آن‌ها می‌شد.^۴ حتی در گزارشی اغراق‌آمیز گفته می‌شد، به خوردن آب نیل، مالیات تعلق می‌گرفت.^۵ به فرامین سلاطین به متولیان بنادر و شرفای مکه و قول جبران ارزاق عمومی حرمین، کمتر جامه عمل پوشانده می‌شد.^۶ توجیه متولیان این بود که مالیات برای تعمیر و اصلاح راه‌ها و

راه‌های دور اثر گذاشت.^۱ در همین دوران‌ها، در سمت شمال ایران، جنوب روسیه، قفقاز و باکو، خط راه آهن، حج‌گزاران مسلمان را از این سرزمین‌ها به دریای سیاه می‌رساند و باقیمانده راه را با کشتی یا با رفتن به راه آهن دمشق طی می‌کردند.^۲ گذر از بصره به بغداد، از باکو به تفلیس و سپس باطوم، از اسکندریه به قاهره و سوئز، از معروف‌ترین راه‌های قطار در حج‌گزاری است. اهمیت پیدایش قطار، افزون بر امنیت و راحتی، در سرعت آن بود؛ به گونه‌ای که حج‌گزاران سفر بیش از یک ماه خود را در ۴ روز به پایان می‌رسانند.

بزرگ‌ترین تحول در امر نقل و انتقال حج‌گزاران، پدید آمدن هواپیما بود. سرعت، راحتی و آرامش حاصل از سفر با هواپیما، با وسایل حمل و نقل گذشته قابل قیاس نیست. بسیاری از مشکلات ناشی از سفر با شتر و حیوانات و کشتی و راه آهن، با این وسیله نقلیه از بین رفته و دغدغه‌های حج‌گزاران را کاهش داده است. فراگیر بودن این وسیله نقلیه برای همه کشورها و مناطق، باعث رونق و رشد اساسی در آمار حج‌گزاران شده است. سفر با هواپیما، حج‌گزاری از همه قاره‌های جهان را امکان‌پذیر ساخته است. در دوران

۳. اتحاف الوری، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴. الرحلات المغربیه و الاتدلسیه، ص ۱۴۵؛ تاریخ مکه، ص ۲۲۴، ۲۴۲.

۵. رحلة ابن جبیر، ص ۲۹؛ التاريخ القویم، ج ۲، ص ۲۲۱؛ الرحلات المغربیه و الاتدلسیه، ص ۱۹۳.

۶. الرحلات المغربیه و الاتدلسیه، ص ۱۹۳.

۷. الملامح الجغرافیه، ص ۱۰۳.

۱. مسیحیون فی مکه، ص ۲۵۶.

۲. نک: سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف، ص ۴۴، ۵۶-۷۰.

برخی سال‌ها بعد از موسم، سفر زیارتی به مدینه، به سبب کمبود آب، ناتمام می‌ماند.^۸ به سبب عمومیت مشکل کمبود آب، بسیاری از اقدامات رفاهی افراد متمکن، در رفع کم‌آبی و خشکی چاه‌ها بوده است.^۹

در بسیاری مواقع، بر اثر گرما و سرما و شرایط اقلیمی متنوع، حج‌گزاران دچار بیماری می‌شدند که گاه موجب سرایت و انتقال به دیگران هم شده، شرایط بر همگان سخت می‌شد.^{۱۰} بارها به سبب وجود بیماری ویا، حج‌گزاری مردم مختل می‌شد؛ مثلاً در ۳۵۷ق. به سبب وبا، بیشتر مردم نتوانستند به مراسم حج برسند و حج آن‌ها فوت شد.^{۱۱} یا در سال ۴۲۳ق. وقوع وبا سراسر شرق، از هند و خراسان تا عراق، را فراگرفت و کاروانی به حج اعزام نشد.^{۱۲} گاه منشأ طاعون شیوع یافته در مکه را در هند جست‌وجو می‌کردند.^{۱۳}

در سده نوزدهم میلادی، کارشناسان اروپایی، توجه عموم را به سرایت بیماری‌ها از راه آب و هوا جلب کردند و با قرنطینه

حفظ امنیت است.^۱ مشکل ناامنی و دستبرد زدن به کاروان، همه جا به چشم می‌خورد، اما در راه‌های منتهی به حرمین، بیشتر بود.^۲

مشکل عمومی دیگر، اختلاف کاروان مصر و عراق و گاه جنگ و نزاع بین آن‌ها بود. از سده سوم تا دوران متأخر، هر از گاه در موسم حج، میان این دو کاروان شرق و غرب اسلامی درگیری رخ می‌داد و آزار و رنج حاجیان را موجب می‌شد.^۳

مشکلات طبیعی و دیر شدن موسم هم، گاه موجب تعطیلی حج می‌شد.^۴ گاه ناآگاهی از تنظیم زمان، یا به سبب گم کردن راه و به موقع نرسیدن کاروان، مردمان را مجبور به بازگشت بدون انجام مناسک می‌کرد.^۵

مشکلاتی از قبیل کمبود آب در منزلگاه‌ها، انهدام چاه‌ها، وقوع طوفان، سیل و سرمای شدید، سختی‌های راه دریایی، گرانی و کمبود ارزاق عمومی، قحطی و نابسامانی، از مشکلات تحمل‌ناپذیر سفر حج بود.^۶ در

۱. نک: تاریخ مکه، ص ۲۶۵.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰.

۳. آثار عجم، ج ۱، ص ۷۳: التدوین، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴. اتحاف الوری، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵. اتحاف الوری، ج ۱، ص ۳۳۷.

۶. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۱۱.

۷. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۱۳: ج ۳، ص ۷۱۴: التاريخ القويم، ج ۳،

ص ۳۷۳: خزائن التواريخ التجديده، ج ۱، ص ۲۲۸.

۸. المنتظم، ج ۱۸، ص ۵۷.

۹. شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۴۵: سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱۰. الرحلة الحجازیه المسماة الارتسامات اللطاف، ص ۱۴۸.

۱۱. التدوین، ج ۱، ص ۱۶۹.

۱۲. نک: المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۱۳. موسوعة مرآة الحرمین، ج ۴، ص ۹۸۶.

تلاش برای ثبت و گزارش رخداد‌های موسم مورد اهتمام نویسندگان و آشنایان به راه حج بود.^۵

آخرین نمونه از این وقایع که در سال ۱۳۹۴ ش. به وقع پیوست، فاجعه کشته شدن هزاران تن از حاجیان در ازدحام به وجود آمده در مسیر حرکت به منا بود که در اثر سوء مدیریت و بستن یکی از خیابان‌های منتهی به منا ایجاد شد. در این واقعه ۴۶۱ تن از حاجیان ایرانی جان خود را از دست دادند.

◀ **تسهیلات امور حج:** موسم حج به طور سنتی یک فصل تجاری و پر رونق اقتصادی بود. پیش از اسلام، بازارهای برپا شده عکاظ، نشانه اهمیت خرید و فروش کالا در موسم حج بود و قرآن هم در سوره حج/۲۸ به آن اشاره صریح کرده است. بازار کالا و تجارت، تنها منحصر در حرمین نبود و همواره در منزلگاه‌ها و شهرهای میان راه، بازاری پر رونق بر پا می‌شد و حاجیان در رفت و برگشت، کار بازرگانی خود را در آن جا سامان داده و کالا خرید و فروش می‌کردند.^۶

یکی از امور مشترک میان همه کاروان‌های اعزامی، در غرب و شرق جهان اسلام، به

حاجیان، مانع شیوع آن شدند. در سال ۱۸۵۸م. به دنبال شیوع وبای کولیرا، بسیاری از حج‌گزاران، با گریختن به مصر، در القصیر قرنطینه شدند. با گسترش راه دریایی، مراکز بهداشتی متعددی در مصر و تبوک، برای پیشگیری از انتقال بیماری احتمالی از راه شام ساخته شد. در ۱۲۸۹ق. به دنبال شیوع وبا در مدینه منوره، مرکزی برای کنترل و قرنطینه در منطقه زاهر مکه ساخته شد.^۱ عبور از برخی بنادر و سوار شدن بر کشتی، جز با گرفتن ورقه آبله‌کوبی، ممکن نبود.^۲

در دوران معاصر نیز اتفاق‌های ناگوار به کرات در موسم حج به وقوع می‌پیوست. در یک مورد ۲/۷۰۰ نفر در منا کشته شدند. در ۱۹۹۷م. هفتاد هزار خیمه آتش گرفت و ۳۴۳ نفر قربانی گرفت و ۱/۵۰۰ نفر مجروح شدند. در ۱۴۰۷ق./۱۹۸۷م. حادثه جمعه خونین رخ داد و ۴۰۲ نفر از ایرانیان کشته شدند.^۳ درباره این رخداد، هیئت کبار العلماء عربستان، به جای عذرخواهی، به توجیه و مقصر اعلام کردن حاجیان ایرانی پرداخت.^۴

۱. تاریخ مکه، ص ۱۶۶؛ الملامح الجغرافیه، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۲. خاطرات سفر مکه، ص ۷۰-۷۳.

۳. ضیوف الرحمن، ص ۳۰-۳۱.

۴. البحوث الاسلامیه، ش ۲۰، ص ۳۱۸، «بیانیه هیئت کبار العلماء

حول الشعب اللتی قامر بها...».

۵. الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۷۰۴-۷۳۳.

۶. الملامح الجغرافیه، ص ۱۱-۱۲.

همراه آوردن صدقات، نفقات، هدایا و اموال برای شریفان، عالمان، مجاوران و فقیران یا عموم ساکنان حرمین بود.^۱ در این میان اموال ارسالی سلاطین، خلفا و بزرگان، بیشتر از دیگر هدایا بود.^۲ صرة النقود، حاوی اموال و صدقات ارسالی خلفا و امراء، رسمی در کمک مالی به حرمین بود که از دوره عباسیان آغاز، و در عهد عثمانی رشد قابل توجهی کرد.^۳ بالطبع در سال حج‌گزاری خود خلفا، سلاطین، شاهزادگان و امیران، بیشترین هدایا میان حج‌گزاران و ساکنان حرمین تقسیم می‌شد.^۴

به نظر می‌رسد بسیاری کمک‌ها و اموال ارسالی خلفا و امرا کاملاً جنبه سیاسی داشت^۵ و بسیاری برای تفوق بر رقیبان، ثروت بیشتری در اماکن مقدس هزینه می‌کردند.^۶ کسان بسیاری با این که خود عازم حج نمی‌شدند، همواره هدایا و اموال خود را به

رؤسای کاروان‌ها و فرمانده محمل سپرده یا در اختیار حاجیان آشنا گذاشته تا در محل مخصوص آن مصرف گردد.^۷ کالاهای کمک‌های مالی، از شهرهای مختلف، به همراه محمل فرستاده می‌شد.^۸ در این میان اموال اهدایی بزرگانان، فرماندهان، و ثروتمندان، مبالغ چشمگیری را شامل می‌شد.^۹ اموال و هدایا، با حفاظت گروه نظامی به مکه می‌رسید و در جلسه‌ای با حضور بزرگان، عالمان و رؤسای حرمین، در دفاتر مخصوص، با ذکر جزئیات نوشته می‌شد و از حاضران گواهی وصول گرفته می‌شد. سپس این گواهی به رؤیت سلطان وقت می‌رسید.^{۱۰} این اموال فراوان، موجی از شادی و رفاه را برای اهالی حرمین فراهم می‌ساخت.^{۱۱} نیز در طول سال، سرانه مشخصی برای ساکنان حرمین فرستاده می‌شد.^{۱۲}

سنت وقف و خدمات عام المنفعه در امور حج و حرمین هم رواج بسیار داشته و از سنت‌های مورد اهتمام مسلمانان است. تنها

۱. نک: تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۱۷؛ البداية و النهايه، ج ۱۰، ص ۱۲۲؛ ج ۱۱، ص ۳۵۴؛ ج ۱۳، ص ۱۳۷.
 ۲. الارج المسکى، ص ۲۰۲؛ حسن المحاضره، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تاریخ القويم، ج ۲، ص ۲۹۰.
 ۳. تاریخ القويم، ج ۳، ص ۵۱.
 ۴. الارج المسکى، ص ۲۰۲؛ تاریخ مکه، ص ۱۹۶.
 ۵. نک: تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۸۵؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۷۳.
 ۶. نک: البداية و النهايه، ج ۱۲، ص ۹۹؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۳۴۱.

۷. تاریخ القويم، ج ۱، ص ۵۱۷.
 ۸. الملامح الجغرافيه، ص ۸۶.
 ۹. نک: المنتظم، ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ التحفة اللطيفه، ج ۲، ص ۴۹۶؛ شذرات الذهب، ج ۹، ص ۳۲۳؛ ج ۱۰، ص ۱۰۶.
 ۱۰. الارج المسکى، ص ۲۰۳-۲۰۵؛ الجواهر الثمينه، ص ۲۰۹.
 ۱۱. نک: التاریخ القويم، ج ۱، ص ۵۱۷.
 ۱۲. التاریخ القويم، ج ۵، ص ۲۳۴؛ تاریخ مکه، ص ۴۶۲.

امور حج و حرمین از اهل ذمه می‌گرفتند.^۶ بررسی موارد وقف برای حرمین نشان می‌دهد که از لحاظ جغرافیایی، تنوع وسیعی در این وقف‌ها وجود دارد. از این رو نام اوقاف فراوانی در کشورهای مختلف اسلامی از افریقا، الجزایر، شام و فلسطین، مغرب، هند، یمن، تونس، لیبی، ایران، مصر و ترکیه، به خصوص در عهد عثمانی، ذکر شده که برای امور حج و حرمین اختصاص یافته بود.^۷

وقف در امور حج و حرمین در همه جا، یکسان مورد اهتمام نبود؛ در مصر و شام، صاحبان ثروت و مکتب به فراهم کردن وسایل حاجیان سرزمین خود اهتمام می‌کردند، ما در مغرب و اندلس این اهتمام به چشم نمی‌خورد.^۸ مهم‌ترین مصارف اوقاف به اصلاح چاه‌های میان راه و حرمین، ساخت کاروانسراها و قلعه‌های نظامی، ساخت منزلگاه میان راه، ساخت سکونت‌گاه در حرمین، تهیه طعام و آب، تعمیر مسجدها و مکان‌های حرمین و کمک مالی به ساکنان حرمین اختصاص داشت.^۹

بررسی فهرستی از زمین‌ها، املاک، باغات و بستان‌هایی که محصولاتشان وقف امور حج و حرمین می‌شد، نشان دهنده کثرت کارهای عام‌المنفعه در مسئله حج است.^۱

اشخاص و بازرگانان بسیاری ثروت‌های هنگفت در تعمیر کعبه و مساجد حرمین هزینه کرده‌اند؛ برای مثال از شمار نیکوکاران ایرانی می‌توان به ابونصر استرآبادی اشاره کرد که در ۴۶۶ق. سی هزار دینار را صرف مساجد مکه کرد.^۲ همچنین ابوالقاسم رامشت در ۵۳۲ق. ثروت زیادی هزینه کرده کعبه کرد و کاروانسرای در ۵۳۷ق. در نزدیکی باب الحزوره مسجدالحرام ساخت.^۳ همچنین صاحب منصبانی چون جمال‌الدین اصفهانی و امیر چوپان قابل ذکرند که پول‌های هنگفت صرف امور حج و حرمین می‌کردند.^۴ بیشترین گزارش‌های وقف در امور حرمین، به زمین‌های مصر ارتباط دارد.^۵ برخی سلاطین مصر، نوع خاصی از اوقاف را به نام جالیه برای

۱. نک: الارح المسکی، ص ۲۰۰-۲۰۳.

۲. العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۶۱: اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۶۷: العقد الثمین، ج ۴، ص ۳۸۵: اتحاف الوری، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۸۱-۱۸۵: معالم المدینة المنورة، ج ۵، ص ۳۸۶.

۵. نک: الرحلة الی مصر و السودان و الحبشه، ج ۱، ص ۱۸۱: الرحلة

الحجازیه، ص ۳۷.

۶. التاريخ القويم، ج ۴، ص ۵۲۳: الرحلة الحجازیه، ص ۳۷.

۷. التاريخ القويم، ج ۵، ص ۱۹۳: نک: موسوعة مكة المكرمة و المدینة المنورة، ج ۴، ص ۱۳۷-۲۰۹، «اوقاف الحرمین الشریفین».

۸. نک: رحالة الغرب، ص ۲۶۵-۲۶۸.

۹. نک: الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ص ۲۹۳.

خدمت‌رسانی به حاجیان و زائران، گاه شکل ملی و محلی داشت؛ از جمله جواد اصفهانی کاروانسرای برای زائران ایرانی در مدینه ساخت.^۱ بدر حسنویه، پولی بابت تعمیر پای‌افزار و نعل اسب حاجیان ایرانی به صنعتگران شهرهای میان راه داده بود. (← بدر بن حسنویه) چنین متمکنانی در مصر، شام، هند، ترکیه و مناطق دیگر، خدمات عام المنفعه برای حاجیان و ساکنان حرمین انجام می‌دادند.^۲ در مصر از عهد فاطمیان، ایوبیان و سپس ممالیک، کمک و فرستادن نفقات و کالا برای اهالی حرمین رواج داشت، اما در عهد عثمانی اختصاص پول و کمک به امور حج و حرمین رشد فزاینده‌ای یافت.^۳

◀ منابع

آثار عجم: محمد نصیر بن جعفر فرصت شیرازی، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش؛ ابوطالب یزدی شهید مروه: سید علی قاضی‌عسکر، تهران،

۱. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تاریخ مکه المشرفة، ج ۱، ص ۲۹۱.
۲. نک: التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۴۹۶؛ الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ص ۲۳۷؛ التاريخ القويم، ج ۱، ص ۵۱۷.
۳. الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ص ۲۹۱-۲۹۳، ۳۳۴-۳۳۶، ۳۵۷؛ مرآة الحرمین، ج ۲، ص ۳۱۰؛ موسوعة مرآة الحرمین، ج ۲، ص ۵۸۸.

مشعر، ۱۳۸۴؛ اتحاف الوری: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعة ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ انعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء: احمد بن علی المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش جمال‌الدین الشیال، قاهره، احیاء التراث الاسلامیه، بی‌تا؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم: محمد بن احمد المقدسی (م. ۳۸۰ق.)، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق؛ اخبار الدولة العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده: مؤلف ناشناس (قرن ۳ق.)، به کوشش عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت، دار الطلیعه، ۱۳۹۱ق؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه: محمد بن اسحق الفاکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ ادام القوت فی ذکر بلدان حضر موت: عبدالرحمان بن عبیدالله السقاف، به کوشش محمد مصطفی باذیب و محمد ابوبکر الخطیب، بیروت، دار المنهاج، ۱۴۲۵ق؛ الارج المسکی فی التاریخ المکی: علی بن عبدالقادر الطبری (م. ۱۰۷۰ق.)، تصحیح اشرف احمد جمال، مکه، مکتبه التجاریه، ۱۴۱۶ق؛ اردبیل در گذرگاه تاریخ: بابا صفری، اردبیل، دانشگاه آزاد اردبیل، ۱۳۷۰ش؛ الازهر فی الف عام: محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ش؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ الاعلام باعلام بیت الله

عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خليل شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۸ق؛ **تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام**: شمس الدين محمد بن احمد الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۰ق؛ **التاريخ الشامل للمدينة المنورة**: عبدالباسط بدر، مدينه، ۱۴۱۴ق؛ **تاريخ الطبري (تاريخ الامم و الملوك)**: محمد بن جرير الطبري (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ **تاريخ الفتي**: آصف خان قزويني، قاضي احمد تنوي (م. ۹۹۶ق.)، به كوشش غلام رضا طباطبائي، تهران، علمي وفرهنگي، ۱۳۸۲ش؛ **التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم**: محمد طاهر الكردي، تصحيح عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دار خضر، ۱۴۲۰ق؛ **تاريخ اليعقوبي**: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبي (م. ۲۹۲ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ **تاريخ امراء المدينة المنورة ۱هـ - ۱۴۱۷هـ**: عارف احمد عبدالغني، تهران، اقليم، ۱۴۱۸ق؛ **تاريخ امراء مكة المكرمة من ۸هـ - ۱۳۴۴هـ**: عارف احمد عبدالغني، دمشق، دار البشائر، ۱۴۱۳ق؛ **تاريخ بلعمي (تاريخنامه طبري)**: بلعمي (م. ۳۲۵ق.)، به كوشش محمد روشن، سروش، ۱۳۷۸ش. و البرز، ۱۳۷۳ش؛ **تاريخ خليفة بن خياط**: خليفة بن خياط (م. ۲۴۰ق.)، به تحقيق مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلي فواز، بيروت، دار الكتب العلمي، ۱۴۱۵ق؛ **تاريخ دولة آل سلجوق**: انوشروان بن خالد كاشاني، القاهرة، دار الراشد العربي، ۱۹۷۴م؛ **تاريخ گزيده**: حمدالله مستوفي، به كوشش عبدالحسين نوايي، تهران، اميركبير، ۱۳۶۴ش؛

الحرام: محمد بن احمد النهروالي (م. ۹۹۰ق.)، تحقيق سعيد عبدالفتاح و هشام عبدالعزيز عطا، مكة، مكتبة التجارية مصطفى احمد الباز، ۱۴۱۶ق؛ **امراء مكة المكرمة في العهد العثماني**: اسماعيل حقي، اوزن جارشلي، ترجمه خليل علي مراد، بصره، دراسات العلوم الاجتماعيه، ۱۹۸۵م؛ **الامن العالم (فصلنامه)**: القاهرة، جمعية النشر الثقافة الرجال الشرطه؛ **الانباء في تاريخ الخلفاء**: محمد بن علي بن العمراني (۵۸۰ش)، به كوشش قاسم السامرائي، القاهرة، الأفاق العربي، ۱۴۱۹ق؛ **انساب الاشراف**: احمد بن يحيى البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ **الانساب**: عبدالكريم السمعاني (م. ۵۶۲ق.)، به كوشش عبدالرحمن، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانيه، ۱۳۸۲ق؛ **البحوث الاسلاميه (فصلنامه)**: رياض، ۱۴۰۷ق؛ **البداية و النهاية في التاريخ**: اسماعيل بن عمر بن كثير (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ۱۴۱۱ق؛ **البلدان**: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبي (م. ۲۸۴ق.)، به كوشش محمد حسن اسماعيل، بيروت، دار الكتب العلمي، ۱۴۲۲ق؛ **بهجة النفوس و الاسرار**: عبدالله المرجاني (م. ۶۹۹ق.)، به كوشش محمد عبدالوهاب، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ۲۰۰۲م؛ **پنجاه سفرنامه حج قاجاري**: به كوشش رسول جعفريان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ش؛ **تاج المفرق**: خالد البلوي، الرياض، ملك الفيصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه؛ **تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر في ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر)**: عبدالرحمان بن محمد

تاریخ مختصر الدول: ابوالفرج ابن العبری (م. ۸۵۴ق.)، به کوشش الیسوعی، بیروت، دار الشرق ۱۹۹۲م؛ تاریخ مکه المشرفة و المسجد الحرام و المدينة الشریفة و القبر الشریف: محمد بن احمد ابن الضیاء (م. ۸۵۴ق.)، به کوشش علاء الازهری و ایمن الازهری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق؛ تاریخ مکه، دراسات فی السیاسه و العلم و الاجتماع و العمران: احمد السباعی (م. ۱۴۰۴ق.)، مکه، مطبوعات نادى مکه الثقافى، ۱۴۰۴ق؛ تجارب الامم: ابوعلی احمد بن محمد مسکویه (م. ۴۲۱ق.)، به کوشش امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش؛ تحصیل المرام فی اخبار البيت الحرام و المشاعر العظام و مکه و الحرم و ولاتها الفخام: محمد بن احمد الصباغ (م. ۱۳۲۱ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، مکه، مکتبه الاسدی، ۱۴۲۴ق؛ التحفة اللطیفة فی تاریخ المدينة الشریفه: شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمان السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، مدینه، مرکز بحوث و دراسات المدینه المنوره، ۱۴۲۹ق؛ التدوین فی اخبار القزویین: عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (م. قرن ۶ق.)، به کوشش عزیزالله عطاردی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق؛ تذکره الطریق فی مصائب حجاج بیت الله العتیق: حافظ محمد عبدالحسین هندی، به کوشش رسول جعفریان و اسرا دوغان، قم، مورخ، ۱۳۸۶ش؛ ترحال فی الجزیره العربیه (یتضمن تاریخ مناطق الحجاز المقدسه عند المسلمین): جان لوئیس بورکه‌هارت (م. ۱۸۱۷ق.)، ترجمه صبری محمد حسن، قاهره، المركز القومي للترجمه، ۲۰۰۷م؛ تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود العیاشی

(م. ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق؛ التنافس الدولی فی الخلیج العربی: مصطفی عقیل اسحاق، لبنان: المکتبه العصریه، ۱۹۸۱؛ التنبیه و الاشراف: علی بن الحسن المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، بیروت، دار الصعب، بی‌تا؛ الجواهر الثمینة فی محاسن المدینه: محمد کبریت الحسینی (م. ۱۰۷۰ق.)، به کوشش محمد حسن اسماعیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ چارخانه‌ها و راه‌های چاپاری در ایران: فریدون عبدلی فرد، تهران، هیرمند، ۱۳۸۱ش؛ حج ۲۶: گزارش حج سال ۱۴۲۶ق. برابر سال ۱۳۸۴ش. محمد حسین رجبی، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ حج ۲۸: گزارشی از حج‌گزاری سال ۱۴۲۸ق. رضا بابایی و علی‌اکبر جوانفکر، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ش؛ الحج قبل مئة سنة الرحلة السریة للضابط الروسي عبدالعزیز دولتشین الی مکه المکرمة ۱۸۹۸-۱۸۹۹: عبدالعزیز دولتشین، به کوشش نعیم ریزقان، بیروت، دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۱۴ق؛ حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة: عبدالرحمان بن ابی بکر السیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق.)، به کوشش خلیل المنصور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ الحوادث الجامعه و التجارب النافعه: عبدالرزاق بن احمد ابن فوطی، ترجمه آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ش؛ خاطرات سفر مکه: احمد هدایتی، تهران، ۱۳۴۳ش؛ خدا در نهج البلاغه: محمد علی گرامی، انتشارات فتح؛ خزانه التواریخ النجدیه: عبدالله بن عبدالرحمان بن صالح آل بسام، ۱۴۱۹؛ دانشنامه جهان اسلام: زیر نظر غلام علی حداد عادل و دیگران، تهران، بنیاد

الى مصر و السودان و الحبشه: اوليا چلبى، ترجمه احمد المرسى، قاهره، دار الآفاق العربيه، ۱۴۲۷ق؛ الروض الانف فى شرح السيرة النبوية لابن هشام: عبدالرحمان بن عبدالله السهيلى (م. ۵۸۱ق.)، به كوشش عبدالرحمان الوكيل، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۲ق؛ سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد: محمد بن يوسف الشمس الشامى (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ سفرنامه حج منظوم: شهربانو بيگم، به كوشش جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴ش؛ سفرنامه ميرزا داوود وزير طايف: ميرزا داود بن على نقى (م. ۱۲۷۷ق.)، به كوشش قاضى عسكر، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ سفرنامه ميرزا محمدحسين فراهانى: محمدحسين بن مهدى فراهانى، به كوشش مسعود گلزارى، تهران، فردوسى، ۱۳۶۲ش؛ السيرة النبويه: عبدالملك بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و عبدالحفيظ شبلى و ابراهيم الابيارى، بيروت، دار المعرفة، بی تا؛ شذرات الذهب فى اخبار من ذهب: عبدالحى بن عماد (م. ۱۰۸۹ق.)، به كوشش عبدالقادر الانووط، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام: محمد بن احمد التقى الفاسى (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۱ق؛ صبح الاعشى فى صناعة الانشاء: احمد بن على قلقشندى (م. ۸۲۱ق.)، به كوشش سهيل صادق زكار، دمشق، وزاره الثقافه، ۱۹۸۱م؛ صفحات من تاريخ مكة المكرمة فى نهاية القرن الثالث عشر الهجرى: سنوك هروخرونيه، ترجمه

دائرة المعارف اسلامى، ۱۳۷۸ش؛ دراسات تاريخيه (فصلنامه): دمشق، تصدرها لجنة كتابة تاريخ العرب بجامعة دمشق؛ درب زبيده طريق الحج من الكوفة الى مكة المكرمة: سعد عبدالعزيز سعد الراشد، رياض، دار الحديث؛ الدرر الفرائد المنظمة فى اخبار الحاج: عبدالقادر الجزيرى (م. ۹۷۷ق.)، به كوشش محمد حسن اسماعيلى، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۲ق؛ درس هاى از مكتب اسلام (ماهنامه): آيت جعفر سبحانى، قم، ۱۳۴۶ش؛ دروب الحجيج (الملاح الجغرافية لدروب الحجيج): عبدالمجيد بكر، جده، تهامه، ۱۴۰۱ق؛ دين و دولت در ايران در عهد مغول: شيرين بيانى، تهران، مركز نشر دانشگاهى، ۱۳۸۱ش؛ راه حج: رسول جعفریان، تهران، زيتون سبز، ۱۳۸۹؛ رحالة الغرب الاسلامى: نواف عبدالعزيز جحه، اردن، دار السويدى، ۲۰۰۸م؛ الرحلات المغربية و الاندلسيه: عواطف محمد يوسف نواب، رياض، مكتبة الملك فهد الوطنيه، ۱۴۱۷ق؛ رحلة ابن جبیر: محمد بن احمد بن جبیر (م. ۱۴۱۴ق.)، بيروت، دار مكتبة الهلال، ۱۹۸۶م؛ الرحلة الحجازيه المسماة الارتسامات اللطاف فى خاطر الحاج اقدس مطاف: شكيب ارسلان، به كوشش محمد رشيد رضا و حسن سماقى سويدان، بيروت، دار النوادر، ۱۴۲۸ق؛ الرحلة الحجازيه: اولياء چلبى، ترجمه احمد المرسى، القاهره، دار الآفاق العربيه؛ رحلة فى الجزيرة العربية الوسطى: شارل هوبير (م. ۱۹۰ق.)، بيروت، كتب، ۲۰۰۳م؛ رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فى غرائب الامصار و عجائب الاسفار): ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، تحقيق عبدالهادى تازى، رباط، اكاديميه المملكة المغربيه، ۱۴۱۷ق؛ الرحلة

المدينة المنورة بين العماره والتاريخ: عبدالعزيز كعكي، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٤١٩ق؛ معجم البلدان: ياقوت بن عبدالله الحموي (م.٢٦٦ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م؛ المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام: جواد على عبيدي (١٣٢٤-١٤٠٨ق.)، بيروت، دار الساقى، ١٤٢٢ق؛ مكتب اسلام (ماهنامه): قم، مؤسسه مكتب اسلام؛ المملكة العربية السعودية في مائه عام: سالم بن محمد السالم، مكتبة المصطفى؛ المناسك و اماكن طرق الحج: ابواسحاق الحربى (م.٢٨٥ق.)، به كوشش حمد الجاسر، رياض، دار اليمامة، ١٤٠١ق؛ منائح الكرم في اخبار مكة و البيت و ولاه الحرم: على بن تاج الدين السنجارى (م.١٢٥ق.)، تحقيق جميل عبدالله محمد المصرى، مكة، جامعة ام القرى، ١٤١٩ق؛ المنتظم في تاريخ الملوك و الامم: عبدالرحمان بن على ابن الجوزى (م.٥٩٧ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق؛ المنق في اخبار قريش: محمد بن حبيب (م.٢٤٥ق.)، به كوشش خورشيد احمد فاروق، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٥ق؛ المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (الخطط المقريزيه): المقريزى (م.٨٤٥ق.)، به كوشش خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ الموجز في تاريخ فلسطين السياسى: محمود الياس شوقانى، بيروت، دراسات فلسطينيه؛ المورد (سالنامه): بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام، دار الشؤون الثقافيه العامه الاعلميه؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنوره: احمد زكى يمانى، مصر، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٩ق؛ موسوعة العتبات المقدسه:

محمد بن محمود سريانى و معراج بن نواب، مكة، مطبوعات نادى مكه الثقافى الادبى، ١٤١١ق؛ صفة الاعتبار مستودع الامصار و الافطار: محمد المصطفى بيرم الخامس، به كوشش مأمون بن محيى الدين جنان، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ق؛ ضيوف الرحمن: روبرت بيانكى، ترجمه سعيد محمد الاسعد، رياض مكتبة العبيكان، ١٤٢٧ق؛ طبقات الشافعية الكبرى: تاج الدين السبكي (م.٧٧١ق.)، به كوشش عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناجى، بيروت، هجر للطباعة و النشر، ١٤١٣ق؛ العقد الثمين في تاريخ البلد الامين: محمد بن احمد التقى الفاسى (م.٨٣٢ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق؛ الكامل في التاريخ: على بن محمد بن الاثير (٥٥٥-٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ كربلاء في الارشيف العثمانى: قايديلك، به كوشش جازم سعيد و مصطفى زهران، بيروت، الدار العربيه؛ مجالس المؤمنين: نورالله شوشترى، تهران، اسلاميه، ١٣٧٧؛ مجمل التواريخ و القصص: مهلب بن محمد بن شادى (قرن ٦)، به كوشش ملك الشعراى بهار، تهران، كلاله خاور، ١٣١٨ش؛ المحيّر: محمد بن حبيب (م.٢٤٥ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الأفاق الجديد، بى تا؛ محمد در آيينه اسلام: سيد محمد حسين طباطبايى (١٢٨٢-١٣٦٠ش.)، تهران، انتشارات نور فاطمه؛ مرآة الحرمين: ابراهيم رفعت باشا (م.١٣٥٣ق.)، قم، المطبعة العلميه، ١٣٤٤ق؛ مروج الذهب و معادن الجوهر: على بن الحسين المسعودى (م.٣٤٦ق.)، به كوشش يوسف اسعد داغر، قم، انتشارات هجرت، ١٤٠٩ق؛ مسيحيون في مكة: اغسطس رالى، الرياض، ملك عبدالعزيز؛ معالم

فقها به فردی که از تصرف در اموال خود محروم است، اطلاق می‌شود.^۲ بر پایه فقه امامی، محجوران عبارتند از: «کودکان^۳، افراد ورشکسته (مفلس^۴)، سفیهان^۵، دیوانگان^۶ و بردگان^۷».

از آن‌جا که حج کودکان در مدخلی مستقل بررسی شده است و بر مفلس، به جهت فقدان استطاعت مالی، حج واجب نیست، در این مقاله تنها احکام حج سه گروه دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

◀ **حج سفیه:** سفیه، معادل غیر رشید در لغت، به کم‌خرد، نادان و افراد سبک‌سر گفته شده است.^۸ قرآن افراد روی‌گردان از مناسک حج ابراهیم عليه السلام را سفیه نامیده است: ﴿وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ (بقره ۱۳۰/۲). سفیه در اصطلاح کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود،

جعفر خلیلی، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۷ق؛ موسوعة مرآة الحرمين الشريفين: ایوب صبری باشا (م. ۱۲۹۰ق.)، القاهرة، دار الآفاق العربيه، ۱۴۲۴ق؛ میراث اسپانیای مسلمان: سلمی خضراء جیوسی، ترجمه اکبری و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش؛ میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة: ابن تغری بردی الاتابکی (م. ۸۷۴ق.)، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، الهيئه المصرية العامه، ۱۳۹۱ق؛ نهج البلاغه: شریف الرضی (م. ۴۰۶ق.)، شرح صحیح صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ هداية الحجاج: محمدرضا طباطبایی تبریزی، به کوشش جعفریان، قم، مورخ ۱۳۸۶ش؛ وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان مّا ثبت بالنقل او السماع او اثبته العيان: احمد بن محمد بن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

علی احمدی میرآقا



حج مجنون ← حج محجوران

حج محجوران: انجام حج توسط افراد ناتوان از تصرف در اموالشان

محجور از ماده «ح-ج-ر» که در لغت به معنای «منع» است، گرفته شده^۱ و در اصطلاح

۲. مصطلحات الفقه، ص ۴۷۷.
 ۳. تذکرة الفقهاء، ج ۱۴، ص ۱۸۵؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲۸۲.
 ۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲۸۱.
 ۵. مبانی العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۶.
 ۶. جامع المدارک، ج ۳، ص ۴۴۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۲-۱۳؛ غایة الامال، ج ۲، ص ۳۲۸.
 ۷. کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۱۱.
 ۸. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ العین، ج ۴، ص ۹، «سفه».

۱. العین، ج ۳، ص ۷۴-۷۵؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۵۹، «حجر».

عقلایی نباشد و منظور از عقل، حد متعارف است.^۱ واژه غیر رشید با سفیه مترادف است. در فقه، سفیه به معنای کسی دانسته شده است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح (عقلایی) صرف می‌کند؛ حالتی در او وجود ندارد که مانع صرف اموالش در راه‌های غیر عقلایی گردد.^۲ تفاوت بین سفیه و معجون آن است که معجون فاقد قوه ادراک و تعقل بوده، ولی سفیه تا حدودی دارای قوه درک و تشخیص هست، اما نمی‌تواند اموال خود را به طور عاقلانه اداره کند.^۳ بنا بر فقه مالکی، دایره حجر، سفیه را در بر می‌گیرد^۴ و در فقه حنفی، تنها کودک و معجون و دیوانه محجورند و نامی از سفیه برده نشده است.^۵ فقهای شیعه، به استناد آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سفیه را محجور می‌دانند و برآنند که دایره حجر سفیه، همه تصرفات مالی را در بر می‌گیرد.^۶

حج گزاردن برای سفیه، مانند دیگر افراد،

۱. ترمینولوژی حقوق، ص ۲۵۹.

۲. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۳. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ص ۶۵.

۴. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۲۲۶.

۵. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۶۹؛ الاختیار لتعلیل المختار، ج ۲، ص ۹۴.

۶. الخلاف، ج ۳، ص ۲۸۸-۲۸۶؛ العناوین، ج ۲، ص ۶۸۶-۶۸۹.

الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۴۸۵-۴۸۷.

دارای ارزش و ثواب است و عموماً تشویق به انجام مناسک حج و زیارت خانه خدا، سفیه را نیز در بر می‌گیرد و نیز عموم ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾، آل عمران/۳، ۹۷، حج را بر محجوران نیز، در صورت استطاعت، واجب می‌کند؛ جز آن که سفیه چون نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند و تپذیر و اسراف می‌کند، ولی با وی همراه می‌شود یا کسی را با وی همراه می‌کنند تا بر مصرف اموال وی نظارت کند. مگر آن که کسی برای همراهی نیاید یا از حج گزار مطمئن باشد.^۷ اگر هزینه حج سفیه زائد بر هزینه حضور وی در وطنش باشد، همراه وی از مال سفیه مصرف می‌کند. برخلاف کودک و معجون که زائد را باید از مال خود هزینه کنند. هزینه همراه سفیه از شرایط استطاعت وی است و بدون آن مستطیع نمی‌شود. اگر سفیه پیش از محجور شدن وارد اعمال حج شود، ولی باید وی را در انجام آن کمک کند و نمی‌تواند مانع از سفر وی به مکه شود؛ زیرا با آغاز اعمال حج، بر وی واجب شده است.^۸

سفیه به شرط آن که هزینه سفر حج استجابی بیش از هزینه اقامت وی در وطنش نباشد، می‌تواند به حج برود. در صورت

۷. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ ج ۲۶، ص ۵۸.

۸. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۲۱.

و خردش کامل نباشد.^۸ دیوانگی نوعی بیماری روانی است که فرد مبتلا به آن، توانایی مدیریت و نظارت بر رفتار خود را ندارد. دیوانه دو گونه است: دائمی و ادواری و هر یک از آن‌ها دارای گونه‌هایی است. افراد عقب‌مانده ذهنی نیز به دیوانه ملحق شده‌اند.

در قصص عرب جاهلی از به حج بردن قیس دیوانه عامری به وسیله پدرش به قصد شفا به مکه و انجام مناسک حج حکایت دارد.^۹

دیوانگی از اسباب ثبوت حَجْر است؛ دیوانه از هر نوع تصرفی در دارایی اش ممنوع است و تصرفات مالی وی باید زیر نظر ولی و سرپرست وی انجام گیرد.^{۱۰} بخشی از اعمال حج دیوانه به تصرفات مالی وی پیوند دارد؛ بدین جهت این موضوع در حج محجورین جای داده شده است.

به اتفاق علما و به دلیل احادیث^{۱۱}، حج بر دیوانه واجب نیست.^{۱۲} عقل از شرایط صحت حج است و احرام مجنون صحیح نیست.^{۱۳} حج

افزایش هزینه سفر بر حضر، ولی می‌تواند او را از سفر حج بازدارد؛ مگر آن‌که سفیه هزینه‌های مازاد بر حضر خود را از راه کار و کسب در مسیر راه جبران کند^۱ و اگر سفیه وارد حج مستحبی گردد و حاکم وی را محجور کند، باید آن را به انجام رساند. ولی اگر هزینه سفر مازاد بر حضر باشد، ولی می‌تواند مانع از انجام آن گردد.^۲

نیابت سفیه صحیح است^۳؛ زیرا اطلاق ادله جواز نیابت از دیگری، مانند صحیحه معاویه بن عمار، سفیه را نیز دربرمی‌گیرد.^۴ ولی عقد اجاره بر نیابت، به دلیل تصرفات مالی، نیازمند به اجازه ولی است.^۵ برخی فقها نیابت کردن سفیه از دیگری را مجزی نمی‌دانند^۶ و برخی در نیابت کردن سفیه از دیگری توقف کرده‌اند.^۷

◀ حج دیوانه: دیوانه کسی است که عقل

۱. تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۶۳.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۲۱.

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۶؛ موسوعه الامام خوبی، ج ۲۷، ص ۷.

۵. احکام الحج، فاضل، ج ۱، ص ۲۳.

۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲۸۶؛ آراء المراجع فی الحج، ج ۱، ص ۱۱۳.

۷. العروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۲-۱۳.

۸. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۳، «جنن»: المنجد، ص ۸۳۲.

۹. «نقص»؛ فرهنگ محیط، ص ۶۴۱.

۱۰. الحيوان، ج ۷، ص ۴۷۸.

۱۱. جامع المدارک، ج ۳، ص ۳۶۲.

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۹۰.

۱۳. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴.

۱۳. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۸-۳۹؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۰۷.

استحبابی مجنون نیز صحیح نیست.^۱ اگر مدت هوشیاری دیوانه ادواری، دوره حج با مقدمات آن را دربرنگیرد، حج بر وی واجب نمی‌شود.^۲ ولی اگر مدت زمان انجام حج و مقدماتش، با هوشیاری وی، همراه باشد، حج بر وی واجب است؛ زیرا شرایط حج در وی فراهم است.^۳ به اتفاق فقیهان، حج گزار هنگام احرام باید هوشیار باشد و هوشیاری پس از احرام، تأثیری در صحت حج ندارد.^۴ برخی از فقها روایات وارده در محوریت خرد برای ثواب و عقاب^۵ را از دلایل مکلف نبودن دیوانه شمرده‌اند.^۶ برخی از فقها برای مکلف نبودن دیوانه به اصل استصحاب استدلال کرده‌اند.^۷

برخی فقها قائلند حج دیوانه نیز مانند کودک درست است؛ زیرا وی از کودک فروتر نیست؛ که پاسخ داده شده قیاس دیوانه به کودک بی دلیل است.^۸

دیگر مذاهب اسلامی نیز، به استناد روایات و اجماع^۹، وجوب حج بر مجنون را به بازگشت هوشیاری و عقل او مشروط کرده‌اند.^{۱۰} حنفیان بر آنند محرم شدن دیوانه از حجة الاسلام مجزی نیست. احرام افراد بی‌هوش نیز پذیرفته نخواهد بود^{۱۱}، مگر این که در زمان هوشیاری نیت احرام را تجدید کند^{۱۲}؛ چرا که احرام اول وی الزام آور نبوده و احرام دوم، عمل وی را تصحیح می‌کند.^{۱۳} از دیدگاه فقهای دیگر مذاهب، احرام مجنون ادواری صحیح است. تنها شافعی، با استدلال به عدم شایستگی مجنون برای عبادت و نیز استناد به روایت رفع قلم از مجنون، احرام دیوانه را صحیح نمی‌داند. او افزون بر هنگام احرام، هوشیاری را هنگام مناسکی که محتاج قصدند، از جمله وقوف در عرفات و مشعر، طواف و سعی، شرط می‌داند.^{۱۴} برخی گفته‌اند احرام مجنون، مانند کودک غیر ممیز صحیح است. ولی بیهوش را نباید کسی محرم کند. درباره دیوانه ادواری نیز گفته‌اند در صورت

۱. الینایع الفقیهیه، کتاب الحج، ص ۹-۱۰.

۲. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۳؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۵؛

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳. مصباح الناسک، ج ۱، ص ۱۷.

۴. مصباح الهدی، ج ۱، ص ۲۴۴؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۲-۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۱.

۶. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۲.

۷. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵-۱۶.

۸. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۸.

۹. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۳۸؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ الحاوی

الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۴.

۱۰. فقه الإسلامی وادلته، ج ۳، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۱۱. الفتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۹.

۱۲. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳.

۱۳. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳.

۱۴. المجموع، ج ۷، ص ۲۰.

بنا بر تصریح برخی، برای هر شخص مطمئن و امین واجد شرایط لازم، ثابت است. اگر دیوانگی پس از بلوغ عارض گردد، در این که پدر و جد پدری بر دیوانه ولایت دارند یا تنها حاکم شرع، اختلاف است.^۷

بیشتر فقهای گذشته و معاصر بر آنند اگر فرد، پس از استقرار حج، دیوانه شد، سرپرست وی نسبت به حج او تکلیفی ندارد.^۸ گفته شده، اگر کسی در میقات مجنون شد، همراهان می‌توانند وی را بسنان کودک غیر ممیز رجائاً محرم کنند. اگر قبل از درک مشعر هوشیار شد، از حجة الاسلام کفایت می‌کند و احتیاط مستحب آن است که در سال‌های آینده نیز حجة الاسلام را به جای آورد.^۹

▼ عاقل شدن دیوانه پیش از مشعر: بنا بر مشروع بودن حج دیوانه، اگر او پیش از وقوف به مشعر عاقل شود، مشهور بلکه بیشتر فقیهان^{۱۰} بر آنند حج وی، صحیح است و از حجة الاسلام کفایت می‌کند.^{۱۱} بر این فتوا به

۷. جامع عباسی، ج ۲، ص ۲۷۰؛ رساله توضیح المسائل، فیاض، ص ۴۶۶.
 ۸. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۷.
 ۹. مناسک حج، ص ۲۲.
 ۱۰. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۶۰.
 ۱۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۴۵؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۷؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۴.

هوشیاری می‌توان وی را محرم کرد.^۱ به اجماع فقها بلکه به ضرورت مذهب، حج بر دیوانه با نذر نیز واجب نمی‌شود؛^۲ زیرا انعقاد نذر، مشروط به اختیار و قصد است که مجنون فاقد آن است.^۳ از نوشته‌های برخی فقها استفاده می‌شود نذر دیوانه، اعم از دیوانه کامل و ادواری، منعقد نمی‌شود.^۴ فقهای سایر مذاهب هم در انعقاد نذر بلوغ و عقل را شرط دانسته‌اند و نذر مجنون را صحیح نمی‌دانند.^۵ عروض جنون در اثنای مناسک: به اتفاق فقها، اگر شخصی در اثنای انجام مناسک دیوانه شد، تکلیف از وی ساقط است و نمی‌تواند برای او نایب بگیرند و اگر عاقل شد، حکم اشخاص دیگر را دارد و در صورت باقی بودن وقت، باید اعمال را به اتمام برساند.^۶

پدر و جد پدری بر دیوانه ولایت دارند. این ولایت با نبود آنان، برای وصی و با نبود وصی برای حاکم شرع و با نبود حاکم شرع،

۱. المجموع، ج ۷، ص ۲۰.
 ۲. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۰؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۸۸.
 ۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۶؛ الروضة البهیة، ج ۳، ص ۳۵.
 ۴. الروضة البهیة، ج ۳، ص ۳۵.
 ۵. معنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۵۴.
 ۶. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۱.

عموم روایت «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» و روایات دیگر^۱ تمسک شده است.^۲ افزون بر این که می توان از روایاتی که حج عبد را در صورت آزاد شدنش، پیش از وقوف، مجزی می داند الغای خصوصیت نمود و تحقق شرایط وجوب پیش از وقوف به مشعر را در کفایت از حجة الاسلام کافی دانست. البته به تصریح برخی، اجزای این حج از حجة الاسلام، مشروط به آن است که در باقیمانده مناسک، نیت وجوب کند.^۳

در مقابل برخی از فقها حج وی را از حجة الاسلام مجزی ندانسته و بر آنند، مجنون را نمی توان به مملوك قیاس کرد.^۴ برخی در مسئله، توقف و تردید کرده اند.^۵ به این دلیل که اعمال پیش از مشعر، از سر استجاب واقع شده است و مستحب، به واجب تبدیل نمی شود. علاوه بر این که لازمه این الغای خصوصیت آن است که حج شخص فاقد استطاعت، در صورتی که در مشعر مستطیع شود، از حجة الاسلام کفایت کند و حال

این که کسی بدان ملتزم نیست.^۶ هوشیار شدن دیوانه، پیش از وقوف به مشعر، نزد دیگر مذاهب اسلامی نیز از موجبات صحت و کفایت آن از حجة الاسلام است.^۷ البته حنفیان تجدید نیت یا احرام را شرط کفایت حج او از حجة الاسلام دانسته اند.^۸

در صورت اجزای حج برده آزاد شده در مشعر، برخی بر آنند که استطاعت از هنگام وجوب، و قبل از موقوفین، کفایت می کند؛^۹ زیرا نفقه مازاد و پیش از تکلیف برعهده ولی طفل است و نمی توان بر مازاد بر اموال وی تصرف کرد.^{۱۰}

به جا آوردن حج فوت شده در زمان دیوانگی، واجب نیست؛ مگر این که قبل از دیوانگی، حج بر فرد مستقر شده باشد که در این صورت، پس از عاقل شدن، واجب می شود.^{۱۱}

▼ احجاج مجنون در فقه امامی: به

تصریح برخی فقیهان امامی، محرم کردن دیوانه، مانند محرم کردن کودک و به تنفیح

۱. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱-۲۲؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۱.

۲. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۱.

۳. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۶؛ حقائق الناصره، ج ۱۴، ص ۶۱.

۵. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۴.

۶. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۱.

۷. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۸.

۸. الفتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۹. سیری کامل در خارج فقه، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۴.

۱۰. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲-۲۳.

۱۱. توضیح المناسک، ص ۴۸.

کننده مرکب باشد؛ زیرا مجنون بدون قصد حرکت می‌کند.^۶ به وقت انجام نماز طواف، اگر دیوانه هوشیار بود، خود نماز طواف را به جای می‌آورد؛ وگرنه ولی از وی نیابت می‌کند.^۷ سرپرست در وقت وقوفین با مجنون همراهی می‌کند و از سوی وی نیست می‌کند.^۸ برخی فقها قائلند اگر ولی، دیوانه را به حج ببرد و وی پیش از وقوف در مشعر هوشیار شود، می‌تواند از مال وی هزینه کند و اگر هوشیار نشد، باید هزینه را از مال خود پردازد.^۹

▼ احجاج مجنون در دیگر مذاهب:

شافعیان^{۱۰} و مالکیان و حنبلیان، به استناد روایات^{۱۱}، بر آنند حج بر دیوانه واجب نیست. ولی انجامش برای او صحیح است. سرپرست دیوانه می‌تواند وی را مانند کودک محرم کند. احرام به جنون یا بی‌هوشی باطل نمی‌شود. ولی مجنون در مواقع حاضر شده و تا جایی که دیوانه خود بتواند، انجام می‌دهد؛ وگرنه ولی به جای او مناسک را انجام می‌دهد.^{۱۲}

مناط دلیل آن مستحب است.^۱ برخی با انکار وجود دلیل بر استحباب به حج بردن مجنون، تشبیه مجنون به کودک را مصداق قیاس و باطل دانسته‌اند.^۲ بنا بر مشروعیت احجاج دیوانه، حج دادن وی به قصد رجاء مطلوبیت اشکال ندارد.^۳

در صورت جواز احجاج مجنون، وی به اندازه توانایی در انجام مناسک، گرچه با تلقین و راهنمایی، کارها را انجام می‌دهد و در صورت ناتوانی، سرپرست وی به جایش انجام می‌دهد. احرام دیوانه و عاقل یکسان است. عقد احرام به نیت و تلبیه یا اشعار و تقلید بسته می‌شود.^۴ دیوانه محرم می‌شود. دیوانه خود تلبیه به زبان می‌آورد و سرپرستش او را طواف می‌دهد.^۵ اگر دیوانه توانایی رمی داشت، رمی می‌کند؛ وگرنه ولی او به جایش ریگ پرتاب می‌کند. سرپرست، مجنون را از کارهای ناروا دور می‌دارد. اگر هنگام طواف و سعی مجنون سواره است، سرپرست باید جلو دار یا هدایت

۶. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۷؛ جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۹۲.
 ۷. المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ النهایة، ص ۲۱۶؛
 المعتنر، ج ۲، ص ۸۰۴.
 ۸. جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۹۲.
 ۹. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۹.
 ۱۰. المجموع، ج ۷، ص ۱۷-۲۰؛ مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۲۲۴.
 ۱۱. نیل الاوطار، ج ۵، ص ۲۹۷.
 ۱۲. فقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۱. المعتنر، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۴؛ تذکرة
 الفقهاء، ج ۷، ص ۴۱.
 ۲. حدائق الناضر، ج ۱۴، ص ۶۵؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۸؛
 جامع المدارک، ج ۱، ص ۲۵۸.
 ۳. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۹-۲۱؛ مناسک حج
 محشی، ص ۲۳.
 ۴. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶.
 ۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۱.

▼ **کفاره دیوانه:** اگر دیوانه در حال احرام، یکی از محرّمات احرام را - به جز شکار - مرتکب گردد، به استناد احادیث، کفاره ندارد.^۱ ولی کفاره شکار بر او واجب است؛^۲ مگر آن که وجوب کفاره را از باب ضمان بگیریم به اتفاق علما اگر ولی، دیوانه را به حج برد و کفاره‌ای بوی واجب گردد، باید از سوی وی پردازد؛^۳ زیرا دیوانه محجور است و نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند.^۴ از شافعی درباره محرمی که پس از احرام دیوانه شود و شکار کند و سر بتراشد، دو قول نقل شده است: ضمان و عدم ضمان.^۵

▼ **نیابت دیوانه:** فقها، به استناد اجماع،^۶ بر آنند که نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست.^۷ بیشتر فقها دیوانه را مقید به دائمی کرده و گفته‌اند دیوانه ادواری نیز در زمان بیماری نمی‌تواند نیابت کسی در حج را برعهده گیرد. بر این مسئله ادعای اجماع محقق و منقول شده است و استدلال آورده

شده است که قصد نیابت، از شرایط اصلی آن است و دیوانه نمی‌تواند قصد کند. دیوانه دائمی^۸ و دیوانه ادواری، در وقت وقوع جنون، نمی‌تواند از دیگری برای حج نایب شود. ولی نیابت سفیه درست است.^۹

از شرایط ذبح یا نحر قربانی در مناسک، عاقل بودن ذبح یا نحر کننده است. از این رو ذبح یا نحر حیوان توسط دیوانه صحیح نیست.^{۱۰}

▼ **نیابت از دیوانه:** عموم فقها بر آنند نیابت از دیوانه جایز است، بلکه در مورد دیوانه گهگاهی (ادواری) اگر در حال سلامت روانی حج بر او واجب شده و می‌توانسته انجام دهد، اما انجام نداده، باید پس از مرگش برای او نایب بگیرند. گفته شده نیابت از کودک و دیوانه‌ای که حج بر آنان مستقر نشده، خالی از اشکال نیست.^{۱۱} در شرح آن گفته شده که نایب، همان کاری که بر اصیل و منوب عنه شایسته است، انجام می‌دهد و اگر فرمانی متوجه وی نباشد، موضوع نیابت منتفی است و حج بر دیوانه و کودک غیر ممیز نه

۱. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۵؛ ج ۲۰، ص ۴۴۰.

۲. الخلاف، ج ۲، ص ۴۴۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۶۴.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۳۵؛ ج ۲۰، ص ۴۴۰.

۴. جامع المدارک، ج ۳، ص ۴۴۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۲-۱۳؛ غایة الآمال، ج ۲، ص ۳۲۸.

۵. الخلاف، ج ۲، ص ۴۴۸.

۶. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ مناسک جامع حج، ص ۶۳.

۷. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۸. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۶۴؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۹. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۹۱.

۱۰. فقه الإسلامی وادلته، ج ۳، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۱۱. مناسک جامع حج، ص ۶۳.

اگر محرم پس از احرام دیوانه شود، برخی از فقها بر آنند که استنابه از وی لازم نیست و کفایت نیز نمی‌کند و بر حال احرام باقی است و بیشتر بر آنند که حج و احرام وی باطل است و در حال احرام باقی نیست.^۷ اگر حج گزار، پس از انجام عمره تمتع، دیوانه شود حج بر وی واجب نیست و تکلیفی ندارد و اگر پس از استقرار حج دیوانه شود، بیشتر فقها گفته‌اند در صورت ناامیدی از بهبودی، باید ولی وی برایش احتیاطاً حج نیایی انجام دهد و برخی گفته‌اند در زنده بودن، تکلیفی ندارد و پس از مرگ، برای وی حج نیایی انجام گیرد و نیز گفته شده، ولی وی درباره‌اش تکلیف ندارد. در صورت افاقه خود به حج می‌رود و پس از مرگ برایش قضا می‌کنند.^۸

◀ **حج بردگان:** «عبد» یا «رق»، در ادبیات عرب، به معنای بنده^۹ و برده است. برده یا غلام مردی است که از خود اختیاری نداشته و دیگری، به وسیله خرید یا هبه و ارث دیگری، وی را در اختیار گرفته باشد. به زن برده «امه» و «جاریه» و در فارسی به او «کنیز» نیز گفته می‌شود.

پیش از اسلام بردگی در جوامع بشری و

واجب است و نه مستحب. بله اگر در وقت هوشیاری حج بر وی مستقر گشته و پس از آن جنون بر وی عارض شده، دیگری می‌تواند از وی نیابت کند.^۱

◀ **حج بی هوش:** فقهای امامی^۲ و اهل سنت^۳ عموماً افراد بی‌هوش را به مجنون ملحق کرده و او را فاقد تکلیف دانسته‌اند. در نظر شافعیان، ولی می‌تواند دیوانه را محرم کند. ولی از طرف فرد بی‌هوش یا افراد غشی نمی‌تواند محرم گرداند؛ چراکه وی مانند بیمار است و چه بسا بهبود یابد. مالک، ابویوسف و داوود بر این نظریه‌اند. ابوحنیفه بر آن است که از باب استحسان و قیاس فرد بی‌هوش به کودک، می‌توان وی را محرم کرد.^۴

◀ **عقب مانده ذهنی:** افراد عقب مانده ذهنی نیز، در صورتی که به کارهای خود هوشیار نباشند، در حکم دیوانه‌اند و حج بر آنان واجب نیست.^۵ همچنین گفته شده افراد کر و لال که نمی‌توانند اعمال را از روی قصد و اراده به انجام رسانند، محرم نکنند.^۶

۱. فقه الامام جعفر الصادق، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۴۱؛ مجمع المسائل، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳. المغنی، ج ۳، ص ۴۳۴؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۹۸.

۴. المجموع، ج ۷، ص ۲۰.

۵. استفتائات امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۶. مناسک جامع حج، ص ۴۰.

۷. مناسک حج، ص ۲۳.

۸. مناسک حج، ص ۲۴.

۹. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۳۵.

عرب جاهلی وجود داشت. ولی اسلام با یک برنامه درازمدت، به حذف برده و برده‌داری از جامعه اسلامی پرداخت؛ برای مثال برای آزاد کردن برده ثواب‌های فراوان قرار داد^۱ و نیز کفاره برخی گناهان را آزاد کردن برده گذاشت.^۲

از جمله احکام مربوط به مملوک، به حج رفتن برده مسلمان است. مناسک حج برای همه مسلمانان دارای ثواب و ارزش است و این نعمت معنوی، همه بندگان خدا را دربرمی‌گیرد. به حج بردن برده کاری پسندیده و دارای ثواب است و اهل بیت بدان سفارش کرده‌اند.^۳ در فتاوی فقها، به حج رفتن مملوک، با اجازه مولی مستحب شمرده شده است.^۴ به خبر موثق، در صورت آزاد کردن بنده پیش از میقات، مولی به دو ثواب عتق و ثواب حج می‌رسد.^۵ فقها، به استناد روایت موسی بن جعفر، به حج بردن کنیزان و بردگان و مشاهده مناسک از سوی آنان را برتر از باقی گذاشتن آنان در مکه دانسته‌اند.^۶ در صدر

اسلام مسلمانان، بردگان خود را با خود به حج برده و آنان نیز مناسک حج را به جای می‌آورده‌اند.

در دیدگاه فقهای امامی، انعقاد احرام مملوک و صحت آن، به اجازه مالک بستگی دارد. مهم‌ترین دلیل در این باره، افزون بر آیه ۷۵ نحل/۱۶، اجماع فقها و روایات وارده است.^۷ برخی از فقها گفته‌اند: دلیلی بر مشروط بودن صحت حج مملوک به اذن مولی در دست نیست؛ چه بنده بدون تصرف در اموال مولا و بدون تعارض با حقوق او نیز می‌تواند حج انجام دهد؛ مانند آن‌جا که مولی سفارش کند مملوک وی، با فردی حج گزار، همراهی کند.^۸ در صورت وجوب اذن مولی برای سفر حج، کنیز شوهردار باید افزون بر اذن مولی اجازه همسرش را نیز کسب کند.^۹

فقها به استناد آیه کریمه ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ نحل/۱۶، ۷۵ مملوک یا برده را از محجورین شمرده‌اند.^{۱۰} همچنین به اتفاق فقهای امامی^{۱۱} و به تصریح شماری از اهل

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. المقنع، ص ۱۹۲.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴. شرافع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۳.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۶۶.

۶. ذخیره المعاد، ص ۵۵۷.

۷. الخلاف، ج ۲، ص ۳۸۰؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۵۹.

۸. جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۵.

۱۰. زبدة البیان، ص ۴۹۱؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۱۱. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۳.

فقها و روایات است.^۹ معدودی از فقهای امامی اشتراط اذن مولا در صحت حج مملوک را تنها در مواردی که ادای حج با حقوق مولا در تعارض باشد، پذیرفته‌اند و در غیر آن، مانند آن‌جا که مولی سفارش کند مملوک وی با فردی حج گزار همراهی کند. شرط بودن اذن مولا را قبول ندارند.^{۱۰} برخی حنابله، حج بنده بدون اجازه مولا را نیز صحیح می‌دانند.^{۱۱}

فقهای امامی، به استناد روایات^{۱۲}، بر آنند چنانچه مملوک حج گزار، پیش از وقوف در مشعر، آزاد گردد، حج او از حجة الاسلام کفایت می‌کند.^{۱۳} البته به تصریح برخی، این اجزاء در صورتی است که حجی که به جا آورده، با وظیفه او در حجة الاسلام مطابق باشد. از این رو اگر برده‌ای آفاقی که وظیفه‌اش حج تمتع است، پس از احرام به حج قران و افراد در عرفات آزاد گردد، باید به حج تمتع عدول کند و در غیر این صورت حجش از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.^{۱۴}

۹. الخلاف، ج ۲، ص ۳۸۰؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۹.
۱۰. جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۰.
۱۱. الکافی فی فقه، ج ۱، ص ۴۶۸.
۱۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۷؛ المحاسن، ص ۶۶.
۱۳. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۹؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۰.
۱۴. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۸.

سنت^۱، آزادی و حریت از شرایط وجوب حج است و حجة الاسلام بر بردگان واجب نیست. مستند آنان در این باره، افزون بر اجماع، روایاتی^۲ است که بردگان را از انجام حج معاف کرده است.^۳

فقهای امامی بر آنند به حج رفتن مملوک، با اجازه مولی، جایز، بلکه مستحب است؛^۴ هر چند از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.^۵ البته به تصریح آنان^۶ و نیز شافعیان^۷ و حنفیان^۸، انعقاد احرام مملوک و صحت آن، بستگی به اجازه مالک دارد تا آن‌جا که مولا می‌تواند احرام بدون اذن مملوک خود را فسخ نماید و در صورت اذن به بنده هم، تا پیش از احرام او، حق رجوع دارد. مهم‌ترین دلیل در این باره، افزون بر آیه ۷۵ نحل/۱۶، اجماع

۱. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۴.
۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶.
۳. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ص ۶۹؛ کتاب الحج، قمی، ج ۱، ص ۶۹.
۴. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۴.
۵. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۴؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۸؛ کتاب الحج، انصاری، ص ۸۹.
۶. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۵؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۸.
۷. الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۳، ص ۴۱۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۴۳-۴۷.
۸. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۸۱؛ الفتاوی الهندیة، ج ۱، ص ۲۶۴.

به نظر شافعی هم اگر بنده در موقف و پیش از فوت وقت آزاد شود و قبل از طلوع فجر به عرفات برگردد و نیت وقوف کند، حجش از حجة الاسلام مجزی است؛ وگرنه کفایت نمی‌کند.^۱ اما در فقه حنفی، اگر عبد پیش از مشعر آزاد شود و نیت را تجدید کند، حتی در صورت داشتن زاد و راحله، جای حجة الاسلام را نمی‌گیرد؛ زیرا احرام اول وی برجاست و احرام دوم باطل است.^۲

به اتفاق فقهای امامی، آزادی و حریت از شرایط وجوب حج و حجة الاسلام از بردگان ساقط است.^۳ مستند آنان در این باره روایاتی است که بردگان را از انجام حج معاف کرده است.^۴ از خبر مسمع استفاده می‌شود، استطاعت، حوزه‌ای فراتر از زاد و راحله دارد و بردگان شرایط استطاعت را دارا نیستند. روایت «لیس علی المملوک حج ولا عمره حتی یعتق»^۵ وجوب حج از برده را برمی‌دارد.

به اتفاق همه علمای امامیه، بردگان با اجازه مولای خود می‌توانند حج بگذارند. ولی این

مناسک از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند؛ چه نص «لیس علی المملوک» اطلاق دارد و صورت اجازه مولا را نیز دربرمی‌گیرد.^۶

اطلاق حدیث، همه گونه‌های برده را در خود جای می‌دهد؛ چون حریت از شرایط وجوب حج است و آن کس که بخشی از وی آزاد شده یا سپس آزاد خواهد شد نیز آزادی کامل ندارد و عموماً وجوب حج، وی را دربر نمی‌گیرد؛ چه مملوک از جهت زاد و راحله مستطیع باشد یا مالک، هزینه حج را به وی بخشیده باشد^۷ و نیز تفاوت نمی‌کند برده مأذون در احرام باشد یا بی‌اجازه مولایش محرم شده باشد.^۸ عمده دلیل بر مجزی نبودن حج مملوک از حجة الاسلام، اجماع^۹ و روایات^{۱۰} واصل است.

برخی فقها، مانند شیخ طوسی گفته‌اند: چون حجة الاسلام بر مملوک واجب نیست، می‌تواند بدون احرام وارد مکه شود که در پاسخ گفته شده ملازمه میان آن دو وجود

۶. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۸.

۷. شرح تبصره المتعلمین، ج ۳، ص ۲۹۷.

۸. جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۹۳.

۹. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۴.

۱۰. جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۵۸.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۱؛ الکافی،

ج ۴، ص ۲۷۸.

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۷۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛

المجموع، ج ۷، ص ۵۶.

۲. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۴۱؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۳.

۴. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ص ۶۹.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

▼ آزاد شدن برده پیش از وقوف به

مشعر: اگر مملوک، پیش از وقوف به مشعر، آزاد گردد و شرایط حج واجب را دارا باشد، باید حجة الاسلام به جای آورد و قربانی به عنوان کفاره بر وی واجب نیست.^۹ مأخذ آن، روایات متواتر «مملوک». إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُؤَقِّفِينَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحُجَّۃَ^{۱۰} است. برخی از مذاهب دیگر اسلامی بر بنده آزاد شده پیش از مشعر، واجب می‌دانند که به عنوان کفاره قربانی کند. به اجماع فقهای امامی^{۱۱}، در صورت آزاد شدن بنده پیش از مشعر بر وی واجب است در صورت توانایی، حج به جا آورد و به استناد روایات^{۱۲}، این حج از حجة الاسلام او کفایت می‌کند.

گفته شده درک وقوف اضطراری مشعر و درک اضطراری عرفه نیز کافی است و افزوده شده است، در اجزای عمره اول، برای تمامیت حج، محل تأمل است و احوط آن است که در ماه‌های حج، عمره را پس از انجام اعمال حج، به قصد انجام وظیفه، اعاده کند. در صورت نبود فرصت در سال آینده، عمره را

ندارد و در ورود مکه اذن در احرام نیست و عموماً احرام، بردگان را نیز دربرمی‌گیرد.^۱ اگر مملوک بدون اجازه مولا محرم شد، ولی وی می‌تواند آن را اجازه یا فسخ نماید و اگر مولی به برده خود اجازه داد حج بگزارد، تنها پیش از احرام او حق فسخ دارد و در این فرض، اگر بنده عصبیاناً وارد مناسک گردد، عملش باطل است.^۲ اما پس از احرام، مولی نمی‌تواند آن را فسخ کند و برده باید اعمال حج را ادامه دهد.^۳

در صورتی که مولا قبل از شروع به اعمال حج از اذن خود برگردد و برده از آن بی‌اطلاع باشد، برخی به دلیل احادیث^۴، قائل به صحت احرام برده هستند^۵ و برخی به دلیل این که اختیار برده، در آغاز و پایان کار، دست مولاست^۶، قائل به جواز نقض احرام برده از سوی مولا شده‌اند.^۷ اگر رجوع مولی از اذن، قبل از تلبس به عمل بود، ولی برده بدان آگاه نبود، احرامش درست است.^۸

۱. مصباح الهدی، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۲. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۵؛ الدرر الشریعه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳. تحریر الاحکام الشریعه، ص ۹۰.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۲.

۵. جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۶؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۵.

۶. تعالیک مبسوطه، ج ۸، ص ۶۵.

۷. الدرر الشریعه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۸. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۹. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۴.

۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۲.

۱۱. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۹؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۰.

۱۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۷.

المحاسن، ص ۶۶.

دوباره انجام دهد.^۱

برخی از معاصران، درك وقوف عرفه بدون درك وقوف مشعر را نیز در صحت حج وی کافی می‌دانند؛ چراکه اطلاق نص، درك یکی از دو موقف است.^۲

اگر مملوک بعد از وقوف و پیش از فوت وقت آزاد شد، در صورت امکان به عرفات یا مشعر برمی‌گردد و این حج، از حجة الاسلام کفایت می‌کند و در صورت برنگشتن از حجة الاسلام مجزی نیست.^۳

اگر برده، پس از وقوف و پس از طلوع فجر روز عید آزاد شد بر احرام اول باقی مانده و این حج، جای حج واجب را پر نمی‌کند.^۴ برخی از فقها گفته‌اند: کفایت حج بنده آزاد شده مشروط به استطاعت پیش و پس از آزادی است و در حج تمتع، باید قربانی کند و بدون از سر گرفتن احرام، تنها نیت احرام را تجدید کند.^۵ برخی با توجه به این که رقیب با دارایی قابل جمع نیست، گفته‌اند در مورد عبد نیازی به استطاعت مالیه نیست و تنها استطاعت بدنی کفایت می‌کند و اطلاق نصوص، مؤید

بی‌نیازی مملوک از استطاعت مالیه است. برخی از فقها گفته‌اند: استطاعت کنونی کفایت می‌کند^۶ و واجب است برده آزاد شده مناسک حج را به جای آورد و در صورت سرپیچی حج بر وی مستقر است و باید آن را به جای آورد.^۷ برخی افزوده‌اند: حال چنین برده‌ای، مانند حج بذلی است که جای استطاعت مالی حج گزار را پر می‌کند.^۸

نذر حج از سوی برده، با اذن سرپرست وی، درست است؛ چون حج نذر شده مشروط به زاد و راحله نیست^۹ و اجازه مولی، پس از انعقاد صیغه نذر، نمی‌تواند آن را تصحیح کند؛ چه افزون بر کریمه **«عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰی شَيْءٍ»**، صحت چنین نذری در روایات نفی شده و «لا»ی نافیه برای نفی جنس است و اگر حمل بر نفی جنس نشود، باید به نزدیک‌ترین مجاز حمل شود که نفی صحت باشد و نذر مملوک، از عمومات وفای به نذر، تخصیص خورده است.^{۱۰} اگر مملوک با اذن مولی نذر کند به حج برود و زمان آن معلوم باشد، گفته شده مولی نمی‌تواند آن را فسخ کرده و بایستی هزینه زائد بر معمول مملوک را

۱. جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. دلیل التاسک، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

۳. الخلاف، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. الخلاف، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۸.

۶. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۴.

۷. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۴۱.

۸. جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۹۳.

۱۰. الروضة البهیة، ج ۳، ص ۳۵-۳۷.

باید برای مملوک مأمور به حج تمتع، قربانی (هدی) کند و در برابر، روایاتی وارد شده که می‌تواند قربانی کرده یا به وی سفارش کند روزه بگیرد.^۶ برخی فقها در جمع بین دو دسته گفته‌اند: روایت اول مربوط به جایی است که مالک تا یوم النفر مملوک را به روزه امر نکرده که به نص روایت، فرصت روزه از دست رفته و بنده باید قربانی کند.^۷

▼ **حج بردگان نزد دیگر مذاهب:** نظر دیگر مذاهب اسلامی نیز مملوک، گرچه توانایی بدنی و مالی داشته باشد، حجة الاسلام از وی ساقط است.^۸ ابوحنیفه، مالک و شافعی بدان تصریح کرده‌اند. به نظر ابوحنیفه، احرام مملوک، در همه گونه‌های آن، از همه انواع حج واجب کفایت نمی‌کند و حج بردگان، گرچه در مکه باشند، مستحبی و تطوع خواهد بود.^۹ خواه آنان با اجازه ولی محرم شده باشند و خواه بدون اجازه، و چنانچه پس از انجام حج به همراه مولی یا پس از احرام، آزاد شود، دوباره باید حج به جای آورد. ولی اگر پیش از احرام در راه آزاد شود، از حجة الاسلام کفایت

بپردازد و اگر زمان نذر مطلق باشد یا برده به نذر معین رفتار نکند، مالک وی می‌تواند از اذن خود برگردد.^۱

هرگاه حج برده مجزی از حجة الاسلام باشد، در صورت تمتع باید قربانی کند؛ وگرنه قربانی لازم نیست.^۲

گفته شده در ضرورت اذن ولی برای حج نذری، تفاوتی میان مملوک قن (برده کامل) و برده مبعوض (نیمه آزاد) نیست؛ چه نذر مملوک با حقوق مولای خود منافات دارد و احتمال داده شده که بنده نیمه آزاد در بخش آزاد خود بتواند نذر کند به حج برود.^۳ برخی از فقها بر آنند درباره عبد مبعوض، باید به عموماً جواز نذر رجوع کرد؛ چه مملوک شامل برده مبعوض نمی‌شود. پس مخصص، وی را دربر نمی‌گیرد.^۴ معدودی بر آنند مملوک مبعوض، می‌تواند حج مستحبی به جای آورد و نیاز به اذن مالک ندارد.^۵ اما بیشتر فقها اذن مولی برای حج را شامل همه گونه‌های برده می‌دانند.

از برخی روایات استفاده می‌شود، مولی

۱. الدرر الشریعه، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. الخلاف، ج ۲، ص ۳۸۰.

۳. العروة الوثقی، ج ۶، ص ۷۲.

۴. الحج فی الشریعة الاسلامیه، ص ۵۸۳.

۵. جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۹۵.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۰۱.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۰۱.

۸. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۳.

۹. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۴.

می‌کند.^۱ مستند آن حدیث نبوی «ابا عبد حج ثم اعتق فعلیه حجة الإسلام» است.^۲ برخی حنابله گفته‌اند، در صورت وجود توانایی مالی و بدنی، حجة الاسلام بر بنده نیز مانند افراد دیگر فرض است. دلیل وی اطلاق روایات و جوب حج است که همه مردم، اعم از حر و بنده را دربرمی‌گیرد.^۳ ابن حزم در ادامه از چندین نفر از راویان و فقها نقل کرده که حج مملوک، همراه با اجازه مولی، از حجة الاسلام کفایت می‌کند. بدون اجازه جای حجة الاسلام را نمی‌گیرد.^۴ در نظر مذاهب چهارگانه، احرام برده باید با اجازه مولایش انجام گیرد و در صورت اجازه مولی، برده می‌تواند اعمال را به انجام برساند. شافعیان و احناف بر آنند اگر بدون اجازه مولی محرم شود، احرامش درست است و مولی می‌تواند آن را اجازه دهد؛ چه احرام بدون اجازه، با حقوق مولی معارض است و در صورت ندادن اجازه، مملوک در حکم محرم محصور است.^۵ برخی از حنابله بر آنند حج بنده بدون اجازه نیز صحیح است.^۶

در صورت احرام عبد، بدون اجازه مولی، به نظر شافعی مولی حق فسخ آن را ندارد.^۷ ولی به نظر ابوحنیفه، مولی می‌تواند آن را باطل سازد.^۸

در نظر شافعیان و حنبلیان، به دلیل روایت نبوی «الحج عرفه»، اگر برده پیش از وقوف به عرفه آزاد شود، حج وی حجة الاسلام به شمار خواهد آمد.^۹ و اگر پیش از طلوع فجر روز عید آزاد نشد، حجش مستحبی خواهد بود. ابن حزم این فتوی را تنها ویژه حنابله دانسته است.^{۱۰} ولی مالکیان و حنفیان بر آنند آزاد شدن برده در عرفات از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند؛ زیرا برده هنگام احرام آزاد نبوده است.^{۱۱} همه انواع برده در این حکم مساوی هستند.^{۱۲}

به نظر شافعی اگر بنده در موقف و پیش از فوت وقت آزاد شود و قبل از طلوع فجر به عرفات برگردد و نیت وقوف کند، حجش از حجة الاسلام مجزی است؛ وگرنه

۷. الخلاف، ج ۲، ص ۳۸۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۴۳.

۸. الخلاف، ج ۲، ص ۳۸۳؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۸۱؛ الفتاوی

الهندیه، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۹.

۹. فقه الاسلامی وادلتہ، ج ۳، ص ۴۱۱-۴۱۳؛ الحاوی الکبیر، ج ۲،

ص ۲۴۴.

۱۰. المحلی، ج ۷، ص ۴۳.

۱۱. الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۳، ص ۴۱۱-۴۱۳.

۱۲. الفتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۹.

۱. الفتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۶۶-۶۷.

۳. المحلی، ج ۷، ص ۴۳.

۴. الکافی فی فقه، ج ۱، ص ۴۶۸.

۵. الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۳، ص ۴۱۳؛ المجموع، ج ۷، ص ۴۳-۵۷.

۶. الکافی فی فقه، ج ۱، ص ۴۶۸.

بنا بر فقه حنبلی، اگر بنده نذر کند حج بگذارد، باید پس از انجام حجة الاسلام بدان وفا کند.^۷

پیروی از فرمان مولی در انجام حج بر بنده واجب است و مشهور فقها، نیابت برده از دیگری را، در صورت اجازه مولا به دلیل عمومات جواز نیابت برای مسلم که برده مسلمان را نیز در برمی گیرد، صحیح دانسته اند و تفاوتی میان اجازه برده برای حج و دیگر کارها قائل نشده اند.^۸ در برابر، برخی بر آنند که چون برده نمی تواند برای خود حجة الاسلام به جای آورد، به طریق اولی صلاحیت نیابت از دیگری را نیز ندارد که مورد مناقشه قرار گرفته است.^۹ برخی دیگر به استناد عمومات اطاعت از مولی قائلند در صورت دستور مولا به بنده برای نیابت، بنده باید اطاعت کند.^{۱۰}

اگر برده پیش از وقوفین حج خود را فاسد کند و آزاد شود، باید افزون بر كفاره (قربانی شتر) حج را تمام و آن را قضا کند و این حج، از حجة الاسلام کفایت می کند. ولی اگر پس از موقوفین آزاد شود حج را تمام و سپس قضا

کفایت نمی کند.^۱

شافعی، در یکی از اقوال خود، قربانی به عنوان كفاره را بر بنده آزاد شده واجب می داند؛ گرچه برخی آن را واجب نمی دانند.^۲ در فقه حنفی، اگر عبد پیش از مشعر آزاد شود و نیت را تجدید کند، حتی در صورت داشتن زاد و راحله، جای حجة الاسلام را نمی گیرد؛ چه احرام اول وی برجاست و احرام دوم باطل است.^۳

اگر برده، با اجازه مولی، محرم شد و حج خود را فاسد کرد، باید در حال رقیت آن را قضا کند و نباید به انتظار آزادی بنشیند^۴ و بر مولاست که به او اجازه دهد آن را قضا کند.^۵ برخی فقها قائلند اگر کنیز محرمی فروخته شود، خریدار می تواند وی را از احرام خارج و با وی همبستر شود. برخی دیگر اجازه نداده اند و گفته اند این عقد در ملک دیگری واقع شده و فسخ آن جایز نیست.^۶

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۷۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛

المجموع، ج ۷، ص ۵۶.

۲. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۵۹؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۳.

۳. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۴. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۵.

۵. الخلاف، ج ۱، ص ۴۲۵.

۶. الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۵.

۷. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۴۲۷.

۸. الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۷۱؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۹. نک: مصباح الهدی، ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ نک: المعتمد، ج ۲، ص ۲۱.

۱۰. مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۴۸-۴۸.

نماید. ضمن اینکه هیچ یک از اتمام و قضا مجزی از حجة الاسلام نیست و در صورت استطاعت دوباره باید حج انجام دهد اتمام و قضا از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.^۱

اگر برده مأذون، حج خود را پیش از مشعر، به جماع فاسد کند، مانند انسان آزاد باید آن را تمام و قضای آن را به جای آورد. بیشتر فقها به استناد صحیحه حریز برآیند، مولى به جز كفاره صيد بايد كفاره بدنه (شتر) را پردازد. نیز مولى باید وسیله قضای حج را برای وی فراهم آورد؛ زیرا قضا عقوبت نیست و مانند انجام حج اول است.^۲ برخی فقهای امامی برآیند که حج فاسد بنده غیر مأذون، قضا ندارد؛ زیرا احرام وی باطل است و در حج فاسد، بنده مأذون و مولى باید به بنده‌ای که حج مأذون را فاسد کرده، اجازه دهد آن را جبران کند و بنده، میان فدیة و روزه، مخیر است.^۳ برخی دیگر برآیند که اگر برده به اجازه مولى شکار کرده یا با اجازه وی محرم شده، باید به جای بنده كفاره دهد.^۴ برخی در این مسئله قائل به تفصیل شده و گفته‌اند که اگر این احرام و نیز ارتکاب محرمات توسط

بنده، با اجازه مولى باشد، بنده باید كفاره پردازد و اگر بدون اجازه وی بوده، باید روزه بگیرد و فدیة ساقط است. اگر مولى فدا را به بنده‌اش هدیه داد، قربانی می‌کند و اگر بنده پیش از انجام روزه درگذشت، مولى به جایش اطعام می‌کند. مالک در هدیه و قربانی، می‌تواند به جای برده قربانی کند و می‌تواند به وی فرمان دهد روزه بگیرد. ولی نمی‌تواند برده را مجبور به روزه گرفتن کند.^۵ برخی معاصران، به خاطر جمع بین روایات، گفته‌اند كفاره صيد را خود بنده مأذون می‌پردازد و كفاره غير صيد را مولاى وی؛ مأخذ آن، جمع بین اخبار است.^۶

▼ **كفارات برده در حج:** برخی فقهای امامی قائلند اگر برده، کاری که موجب كفارات (قربانی کردن) است انجام دهد، به دلیل اصل، كفاره نه بر مولايش واجب است و نه بر برده و نیز بنده نمی‌تواند روزه بگیرد و نه قربانی کند؛ زیرا تصرف در مال غیر است. برخی دیگر، كفارات عبدی را که با اجازه مولى محرم شده، بر عهده مولاى وی می‌دانند.^۷ در صورت فساد حج توسط بنده، قبل از وقوف به مشعر، كفاره بر عهده مولاست و این حکم

۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۶۰.

۲. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۱.

۳. الخلاف، ج ۱، ص ۴۲۵.

۴. المقنعه، ص ۴۳۹.

۵. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۴۶.

۶. دلیل الناسک، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۸۲.

تمام کند و به جای آن روزه بگیرد.^۵ اگر برده‌ای آفاقی که وظیفه‌اش حج تمتع است، پس از احرام به حج قران و افراد، در عرفات، آزاد گردد؛ از دیدگاه بیشتر فقها باید به حج تمتع عدول کند و در غیر این صورت، حجش از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.^۶ اگر برده مأذون، بدون آگاهی از رجوع مولی از اذن، محرم شود، احرامش صحیح است و باید آن را به پایان برساند. برخی این احرام را باطل می‌دانند؛ به این دلیل که صحت احرام مشروط به اذن مالک است و در واقع مأذون نبوده است.^۷

مولی می‌تواند برده محرم خود را بفروشد و در صورت ناآگاهی مشتری به محرم بودن وی، حق دارد معامله را فسخ کند؛ مگر این که به جهت کوتاه بودن مدت احرام، به منافع مشتری زیان نرسد.^۸ همچنین می‌تواند مملوک خود را برای نیابت از حج اجاره، بدهد و این اجاره با آزاد کردن وی، باطل نمی‌شود؛ چون مملوک بدون منفعت کوتاه‌مدت و دائمی آزاد شده است.^۹ اگر بنده‌ای که با اجازه

شامل برده آزاد شده بعد از فساد قبل از وقوف به مشعر نیز می‌شود.^۱

در فقه امامی و شافعی، اگر بنده حج خود را فاسد کند و پس از خارج شدن از احرام، آزاد شود و مستطیع باشد، باید اول حجة الاسلام را به جای آورد. سپس حج فاسد شده را قضا کند و اگر ابتدا حج قضا به جا آورد، حج قضای او به حجة الاسلام تبدیل می‌شود.^۲ در دیدگاه شافعیان، اگر برده حج خود را فاسد کند و پیش از عرفه آزاد شود، در صورتی که مناسک انجام شده، صرف نظر از فساد حج، مجزی از حجة الاسلام بوده، باید قضای آن را به جای آورد و اگر مجزی نبوده، قضای حج بر برده واجب نیست.^۳ بر اساس یکی از نظریات شافعی، مولی باید به بنده اجازه بدهد حج فاسد شده را قضا کند و بنا به قول دیگر، مولی حق دارد برده را از قضای حج بازدارد.^۴

به نظر حنابله، بنده اگر در حال احرام جنایاتی انجام دهد، باید به جای آن روزه بگیرد؛ مگر مولی اجازه دهد که قربانی کند و نیز بنده اگر حج خود را فاسد کند، باید آن را

۵. الکافی فی فقه، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹.

۶. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۸.

۷. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۶.

۸. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۰۸.

۹. کتاب الاجاره، ص ۲۹.

۱. جامع المسائل، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. الخلاف، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المجموع، ج ۷، ص ۵۳.

۳. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۴۹.

۴. الخلاف، ج ۱، ص ۴۲۵.

مالك نذر کرده، حج به جا آورد، به ارث يا داد و ستد به ديگري منتقل شود، بايد بدان وفا کند.^١

◀ منابع

احكام الحج من تحرير الوسيله: محمد فاضل لنكرائى، قم، مهر، ١٤١٥ق؛ الاختيار لتعليق المختار: عبدالله بن محمود الموصلى (م.١٣٨٣ق.)، تعليقات ابودقيقه، قاهره، مطبعة الحلبي، ١٣٦٥ق؛ آراء المراجع في الحج على ضوء فتاوى الامام الخميني في تحرير الوسيله: على افتخارى گلبايجاني، تهران، مشعر، ١٣٨٥ش؛ الاستبصار فيما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوى الخراسان، تهران، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ش؛ استفتائات امام: سيد روح الله خميني (م.١٣٦٨ش.)، قم، نشر الاسلامي، ١٤٢٢ق؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر المجلسي (١٠٣٧-١١١٠ق.)، تصحيح محمد باقر بهبودى و سيد ابراهيم ميانجى و سيد محمد مهدى موسوى خراسان، بيروت، دار احياء التراث العربى و مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق؛ البحر الزاخر الجامع لمذاهب الامصار: احمد بن يحيى المرتضى، صنعاء، دار الحكمة اليمانيه، ١٤٠٩؛ بدايه المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد ابن رشد الاندلسي (م.٥٩٥ق.)، تنقيح و تصحيح خالد عطار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ بدائع

الصنائع فى ترتيب الشرائع: ابوبكر بن مسعود الكاشانى (م.٥٨٧ق.)، پاكستان، مكتبة الحبيبيه، ١٤٠٩ق؛ براهين الحج للفقها و الحجج: رضا مدنى كاشانى (م.١٤١٣ق.)، كاشان، مدرسه علميه مدنى كاشانى، ١٤١١ق؛ تبصره الفقهاء: محمد صادقى طهرانى، انتشارات فرهنگ اسلامي، ١٤١٢ق؛ تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق.)، به كوشش ابراهيم بهادري، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، ١٤٢٠ق؛ تحرير الوسيله: سيد روح الله خميني (م.١٣٦٨ش.)، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٩٠ق؛ تحفة الفقهاء: علاءالدين سمرقندى (م.٥٣٩ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ تذكرة الفقهاء: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٤-١٤٢٣ق؛ ترمينولوژى حقوق: محمد جعفر جعفرى لنگرودى، تهران، گنج دانش، ١٣٧٨؛ تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى: محمد كاظم يزدي، محمد اسحاق الفيض، قم، محلاتي، بى تا؛ تفسير القرطبي (الجامع لاحكام القرآن): محمد بن احمد القرطبي (م.٦٧١ق.)، تصحيح عبدالعليم البردونى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة للشيخ المفيد: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوى خراسان و على آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ توضيح المناسك: سيد محمد محسن مرتضوى لنگرودى، قم، دفتر آيت الله لنگرودى، ١٤٢٣ق؛ جامع المدارك فى

١. العروة الوثقى، ج ٥، ص ٤٩٥.

المسائل: محمد اسحاق فياض كابل، قم، مجلسي، ۱۴۲۶ق؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه: زين الدين عاملي (م. ۱۹۶۶ق.)، شارح كلانتر، قم، مكتبة الداوري، ۱۴۱۰ق؛ رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل: سيد علي طباطبائي (م. ۱۳۳۱ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۲ق؛ زبدة البيان في احكام القرآن: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م. ۹۹۳ق.)، به كوشش محمد باقر بهبودي، تهران، مكتبه المرتضويه لاحياء الاثار الجعفريه، ۱۳۸۶ش؛ سلسلة النبايع الفقيهيه: علي اصغر مروريد، بيروت، فقه الشيعة، ۱۴۱۰ق؛ سيرى كامل در خارج فقه معاصر: درس خارج فقه آيت الله فاضل لنكراني، تقرير محمد دادستان، قم، فيضيه، ۱۳۸۶ش؛ شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام: جعفر بن حسن محقق حلي (۶۰۲-۶۷۶ق.)، به كوشش سيد صادق شيرازي، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق؛ شرح تبصره المتعلمين: آقا ضياء عراقى (۱۲۴۰-۱۳۲۱ق.)، تحقيق محمد الحسنون، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۴ق؛ العروة الوثقى: سيد محمد كاظم طباطبايي يزدي (۱۲۴۷-۱۳۳۷ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۰ق؛ العناوين الفقيهيه: الحسينى المراغى (م. ۱۲۵۰ق.)، قم، نشر الاسلامي، ۱۴۱۸ق؛ العين (ترتيب العين): خليل بن احمد الفراهيدى (م. ۱۷۰ق.)، به كوشش مهدي مخزومى و ابراهيم سامرائى، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۵ق؛ غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب: محمد حسن بن الملا مامقانى (م. ۳۲۳ق.)، قم، مجمع ذخائر

شرح المختصر النافع: سيد احمد الخوانسارى (م. ۱۴۰۵ق.)، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق؛ جامع المسائل: محمد تقى بهجت، قم، شفق، ۱۴۲۶ق؛ جامع عباسى: شيخ بهاء الدين عاملى (م. ۱۰۳۱ق.)، مصحح محلاتى، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۲۹ق؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام: محمد حسين نجفى (۱۲۰۰-۱۲۶۶ق.)، تحقيق عباس فوجانى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بي تا؛ الحاوى الكبير في فقه مذهب الامام الشافعى: على بن محمد الماوردى (م. ۴۵۰ق.)، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد الموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ الحج في الشريعة الاسلامية الغراء: جعفر سبحانى، قم، الامام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۴ق؛ حدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة: يوسف بن احمد البجرانى (م. ۱۱۸۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۵ق؛ الحيوان، جاحظ (م. ۲۵۵ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۴ق؛ الخلاف في الاحكام: محمد بن حسن الطوسى (۳۸۵-۴۶۰ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۷ق؛ الدروس الشرعيه في فقه الاماميه: محمد بن مكى (م. ۷۸۶ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۲ق؛ دليل الناسك: سيد محسن طباطبايي حكيم (م. ۱۳۹۰ق.)، محقق قاضى طباطبايي، نجف، دار الحكمة، ۱۴۱۶ق؛ دوره مقدماتى حقوق مدنى: سيد حسين صفابى، ميزان، ۱۳۹۰ش؛ ذخيرة المعاد في شرح الارشاد: محمد باقر سبزواري (م. ۱۰۹۰ق.)، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۲۷ق؛ رساله توضيح

اسلامی، ۱۳۱۶ق؛ الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة النعمان: گروهی از علما زیر نظر نظام‌الدین بلخی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۱۰ق؛ فتح العزیز شرح الوجیز: عبدالکریم رافعی، تحقیق علی محمد، بیروت، محمد علی بیضون، ۱۴۱۷؛ فرهنگ المحيط: سید ابوالحسن فهری، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۸۰ش؛ الفقه الاسلامیه و ادلتنه: وهبه زحیلی، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ فقه الامام جعفر الصادق: محمد جواد مغنیه (م. ۱۴۰۰ق.)، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ق؛ فقه السنه: السید سابق، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق؛ الکافی فی فقه امام احمد بن حنبل: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، تحقیق شیخ سلیم یوسف، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ کتاب الحج: سید حسن طباطبایی قمی، قم، چاپخانه باقری، ۱۴۱۵ق؛ کتاب الحج: مرتضی بن محمد دزفولی انصاری (م. ۱۲۸۱ق.)، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ق؛ کلیات نظامی گنجوی: مطابق نسخه وحید دستگردی، پرویز بابائی، تهران، انتشاراتی نگاه، ۱۳۷۲ش؛ کنز العرفان فی فقه القرآن: محمد بن عبدالله المقداد (م. ۸۲۶ق.)، به کوشش محمد باقر شریف زاده و محمد باقر بهبودی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ش؛ لسان العرب: محمد بن مکرم ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم، انتشارات ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ مبانی العروة الوثقی: سید ابوالقاسم موسوی خویوی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق.)، قم، دار العلم،

۱۴۰۹ق؛ المبسوط فی فقه الامامیه: محمد بن حسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ق.)، به کوشش محمدباقر بهبودی و سید محمدتقی کشفی، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ش؛ مجمع البحرين: فخرالدین بن محمد الطریحی (م. ۱۰۸۵ق.)، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ق؛ المجموع شرح المذهب: یحیی بن شرف النووی (۶۳۱-۶۷۶ق.)، بیروت، دار الفکر؛ المحاسن: احمد بن محمد بن خالد البرقی (م. ۲۷۴ق.)، به کوشش سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶ش؛ المحلی بالآثار: علی بن احمد بن حزم (۳۸۴-۴۵۶ق.)، به کوشش احمد شاکر، بیروت، دار الجیل؛ مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام: سید محمد بن علی موسوی عاملی (۹۵۶-۱۰۰۹ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام: زین‌الدین بن علی، شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسین نوری (م. ۱۳۲۰ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق؛ المستدرک علی الصحیحین: محمد بن عبدالله الحکام النیسابوری (م. ۴۰۵ق.)، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق؛ مستمسک العروة الوثقی: سید محسن حکیم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق؛ مستند الشیعة فی احکام الشریعه: احمد بن محمد مهدی النراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق؛ المصباح المنیر فی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ق؛ مناسک حج (محمسی): محمدرضا محمودی، تهران، مشعر، ۱۴۲۹ق؛ مناسک حج: مطابق فتوای امام خمینی و دیگر مراجع، تحقیق محمودی، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: حسن بن یوسف حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق؛ المنجد فی اللغة و الاعلام: بیروت، المطبعة الكاثولیکیه، ۱۹۶۰م؛ مهذب الاحكام فی بیان الحلال و الحرام: سید عبدالاعلی السبزواری (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، مؤسسة المنار، ۱۴۱۳ق؛ موسوعة الامام الخوئی: سید ابوالقاسم موسوی خویی، قم، احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ق؛ نیل الاوطار شرح منتهی الاخبار من الحدیث سید الاخیار: محمد بن علی الشوکانی (م. ۱۲۵۰ق.)، تحقیق حسام‌الدین الصیایلی مصر، دار الحدیث، ۱۴۱۳ق؛ الهدایه شرح بدایة المبتدی: برهان‌الدین مرغینانی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ سلسله الینابیع الفقیهیه: علی اصغر مروارید، بیروت، فقه الشیعه، ۱۴۱۳ق.

سید عباس رضوی



غریب الشرح الكبير للرافعی: احمد بن محمد المقری الفيومی (م. ۷۷۰ق.)، دار الفكر؛ مصباح الناسک فی شرح المناسک: سید محمد تقی طباطبائی، قم، محلاتی، ۱۴۲۵ق؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی: محمدتقی آملی (م. ۱۳۹۱ق.)، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰ق؛ مصطلحات الفقه: میرزا علی مشکینی، بی‌جا، بی‌تا؛ المعتبر فی شرح المختصر: جعفر بن حسن محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق.)، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۴ش؛ المعتبر فی اصول الفقه: محمد بن علی بن الطیب البصری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق؛ مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج: محمد بن احمد الشربینی (م. ۹۷۷ق.)، تحقیق شیخ علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی؛ مفاتیح الشرائع: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، بی‌تا؛ المقنع: شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (۳۱۱-۳۸۱ق.)، قم، انتشارات مؤسسة الامام الهادی، ۱۴۱۵ق؛ المقنعه: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ من لایحضره الفقیه: شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ مناسک جامع حج: ناصر مکار شیرازی، مصحح ابوالقاسم علیان نژادی، قم،

حج میقاتی ← حج بلدی

حج ناتمام: حج یا عمره پایان نیافته

در فقه اسلامی در موارد متعددی حج، ناتمام دانسته شده است. در منابع روایی و فقهی، از ناتمام ماندن حج، بیشتر با تعابیری چون: نقصان حج^۱، بطلان حج^۲، فوات حج^۳، فساد حج^۴ و قضای حج^۵ یاد شده است. همچنین از اصطلاحات مرتبط با حج ناتمام، اصطلاح احصار (ناتمام ماندن حج به علت بیماری) و اصطلاح صدّ (ناتمام ماندن حج به علت جلوگیری دشمن) است (← احصار و صدّ^۶).

ناتمام ماندن حج، گاه به لحاظ فقهی و به معنای فساد و بطلان حج است که در مواردی مستلزم قضاست و گاه به لحاظ معنوی و به معنای ثواب کمتر و عدم کمال حج است که

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۲۵؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۱، ص ۷۵؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱.
۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۳۹۶؛ ج ۱۵، ص ۶۶؛ ج ۱۶، ص ۱۶۵، ص ۴۵۴-۴۵۵؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۱، ۲۶۶.
۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۵-۴۷۶؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۸۸-۳۸۹، ۴۹۴-۴۹۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۴۲، ۸۶-۸۹، ۳۷۴؛ ج ۲۰، ص ۱۱۵، ۴۴۸.
۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۹، ۳۷۹-۳۸۰؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۲؛ ج ۸، ص ۴۰۶-۴۰۸.
۵. الدرر الشریعه، ج ۱، ص ۴۸۲؛ کشف اللثام، ج ۹، ص ۱۰۲.

قضا لازم ندارد.

از مهم ترین مصادیق حج یا عمره ناتمام در تاریخ، می توان به ماجرای خُدَیبیه در سال ششم هجری اشاره کرد که در آن عمره پیامبر ﷺ و مسلمانان، به دلیل جلوگیری مشرکان مکه، ناتمام ماند و آن حضرت در حدیبیه، با انجام قربانی، از احرام خارج شد و سال بعد عمره دیگری مشهور به «عمره القضاء» به جا آوردند.^۷ در همین ماجرا بود که آیه ۱۹۶ بقره/۲ نازل شد و وظیفه مسلمانان را در صورت ناتمام ماندن حج، مشخص کرد:^۸ «...فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...»؛ «اگر [به علت موانعی از اتمام حج] بازداشته شدید، آنچه از قربانی میسر است [قربانی کنید]». (← عمره القضاء)

علاوه بر ماجرای حدیبیه، در مواردی حج یا عمره برخی امامان علیهم السلام نیز ناتمام مانده است؛ از جمله عمره امام حسین علیه السلام در زمان حیات امام علی علیه السلام، به سبب بیماری، به پایان نرسید و ایشان با نحر شتر و حلق، از احرام خارج شده و پس از بهبودی، عمره دیگری به جا آوردند.^۹

۶. المغازی، ج ۲، ص ۵۷۱-۵۷۵؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴-۵۵.
۷. الأم، ج ۲، ص ۱۷۳؛ جامع البیان، ج ۲، ص ۱۳۲؛ السنن الصغیر، ج ۲، ص ۲۰۷.
۸. الکافی، ج ۴، ص ۳۶۹-۳۷۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۱-۴۲۲.

۴. تعطیلی حج به سبب فتنه بنی هلال و کشتار حجاج توسط آنان در سال ۳۶۳ق.^۶
۵. اختلاف حاکمان در سال ۴۸۷ق. که موجب تعطیلی حج گردید.^۷
۶. ناتوانی حج گزاران از ورود به مکه و ادای طواف و سعی به سبب درگیری میان امیر الحجاج و امیر مکه در سال ۵۵۷ و ۵۵۸ق.^۸
۷. اختلال در سفر حج به سبب تسلط مغولان در سال‌های ۶۵۶ تا ۶۶۵ق.^۹
۸. ناتمام ماندن حج به سبب آشوب و قتل و غارت در مکه و عرفات، در سال‌های ۶۸۹ و ۶۹۸ق.^{۱۰}
۹. آشوب و درگیری در منا، میان مصریان و حجازیان، در سال ۷۰۵ق.^{۱۱}
۱۰. اختلال در ادای برخی مناسک به سبب نزاع میان امیر الحجاج مصری و اشراف در عرفات، در سال ۷۴۳ق.^{۱۲}
۱۱. کشتار و غارت حجاج در روز هشتم و

همچنین آن حضرت در بعد از ظهر روز هشتم ذی‌حجه سال ۶۰ قمری، پس از یک اقامت چهارماهه در مکه و در حالی که حجاج همگی به سوی منا در حرکت بودند، احرام خود را تبدیل به عمره مفرده کرده، پس از طواف، و سعی و تقصیر، از احرام خارج شده، مکه را به قصد اصلاح دین و امر به معروف و نهی از منکر ترک نموده، و به سمت عراق حرکت کرد.^۱

همچنین در منابع تاریخی، موارد متعددی از ناتمام ماندن حج به اسباب مختلف گزارش شده است؛^۲ از جمله:

۱. ناتمام ماندن حج برخی به سبب جلوگیری عبدالله بن زبیر از طواف و سعی و محاصره مکه توسط حجاج بن یوسف در سال ۷۲ق.^۳
۲. تعطیلی حج از منطقه عراق به سبب فتنه و ممانعت قرامطه در سال‌های ۳۱۲، ۳۱۳ق. تا ۳۱۶ق.^۵

۶. المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۱۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۶۴۷؛ البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۷۷.
 ۷. البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۴۷؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۷۵.
 ۸. المنتظم، ج ۱۸، ص ۱۵۲، ۱۵۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۲۸۸-۲۸۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۳۵-۳۶.
 ۹. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۹.
 ۱۰. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۲.
 ۱۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۹۳.
 ۱۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۶۶-۶۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱-۳۸۳.
 ۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۰؛ ج ۱۱، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ نک: شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۶۰-۳۱۳.
 ۳. أنساب الأشراف، ج ۷، ص ۱۱۹؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۰.
 ۴. تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۱۰۷؛ تجارب الأمم، ج ۵، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۲۸.
 ۵. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۶۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۳۷۴؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۷۰، ۷۶.

نهم ذیحجه سال ۷۹۷ق.^۱

۱۲. آشوب و قتل و غارت در مسجدالحرام و منا در سال ۸۱۷ق.^۲

۱۳. ناتوانی حجاج از عزیمت به حج و ناتوانی ساکنان مکه از وقوف در عرفات، به سبب تصرف مکه توسط وهابیان در سال ۱۲۱۹ق.^۳

۱۴. ناتمام ماندن حج گروهی از ایرانیان پس از احرام در مسجد شجره، در نیمه قرن ۱۴ق.^۴

۱۵. ناتمام ماندن حج به سبب بسته شدن درهای مسجدالحرام و کشتار برخی از زائران در مسجدالحرام به دست وهابی افراطی، جهیمان عتیبی، در سال ۱۴۰۰ق.^۵

در قرآن کریم در آیه ۱۹۶ سوره بقره/۲ بر به پایان رساندن حج و عمره تأکید شده و مسلمانان به اتمام آن دو، امر شده‌اند: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾؛ «و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید». به نظر مفسران^۶ و فقیهان^۷

منظور از امر به اتمام حج در این آیه، تأکید بر وجوب آن یا انجام دادن همه مناسک با تمام شرایط، حدود و اجزاء، یا وجوب اتمام حج و عمره پس از شروع-هر چند مستحب بوده باشد- یا وجوب اتمام حج فاسد شده است. در احادیث نیز، اتمام حج، در آیه به «اقامه حج تا آخرین جزء»^۸، «ادای حج بدون ارتکاب محرّمات احرام»^۹ و «ترک جماع، فسوق و جدال»^{۱۰} تفسیر شده است.

همچنین در این آیه و آیات متعدد دیگر، از جمله نساء/۴، ۱۶۷؛ مائده/۵، ۲؛ انفال/۸، ۳۴؛ ۴۷؛ ابراهیم/۱۴، ۳؛ نحل/۱۶، ۸۸، ۹۴؛ حج/۲۲، ۲۵؛ محمد/۴۷، ۳۲ و فتح/۴۸، ۲۵ به ناتمام ماندن حج و برخی احکام آن اشاره شده و عاملان ناتمام ماندن حج مذمت شده‌اند.

در احادیث، برخی اعمال، موجب تمامیت حج و عمره دانسته شده و تعبیر «تمام الحج» درباره آن‌ها به کار رفته است؛ از جمله:

۱. احرام بستن از میقات‌های مشخص شده توسط پیامبر اکرم ﷺ برای غیر مجاوران^{۱۱} و از

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۳. تاریخ حج گزاری ایرانیان، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۴. أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۵. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، ص ۱۰۱.

۶. الكشف، ج ۱، ص ۲۳۸؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۸.

۷. فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۲؛ زبدة

البیان، ص ۲۳۱-۲۳۴.

۸. فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۱۰. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۳۷.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۴؛ علل

الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۴.

و اهل سنت^۱، ناتمام گذاشتن حج یا عمره به دلیل آیه ۱۹۶ بقره/۲ جایز نیست و پس از شروع اعمال و احرام بستن، به پایان رساندن آن واجب است؛ هرچند شروع در آن مستحب بوده باشد.^{۱۱} همچنین تحلل کامل (خروج از احرام) متوقف بر اتمام حج و عمره است؛ مگر این که عاملی ناخواسته موجب ناتمام ماندن حج شود که در آن صورت، احرام گزار با شرایطی می تواند از احرام خارج گردد.

◀ **اسباب حج ناتمام:** بر پایه فقه اسلامی، اسباب و عوامل گوناگونی می تواند موجب ناتمام ماندن حج شود که برخی سبب ناتمامی حج، به لحاظ فقهی، و برخی موجب ناتمامی آن، به لحاظ معنوی، است:

▼ **اسباب ناتمامی فقهی حج:** اسباب ناتمامی فقهی، اسبابی هستند که موجب ناقص شدن حج به لحاظ فقهی - به معنای مجزی نبودن یا فساد و بطلان حج - و در اکثر موارد مستلزم قضای حج است (← حج قضا). بیشتر این اسباب، ناشی از شرایط خود مکلف و

۹. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۲۸؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (کتاب الحج)، ج ۵، ص ۴۴۴.
 ۱۰. المغنی، ج ۳، ص ۱۱۹؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۱۵.
 ۱۱. الجامع للشرائع، ص ۱۷۵؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۰۸.

منزل برای مجاوران؛

۲. وقوف در عرفات^۲ یا وقوف در عرفات و مزدلفه.^۳

۳. بالا بردن صدا هنگام تلبیه و ریختن خون قربانی.^۴

۴. حفظ زبان از کلام ناپسند.^۵

۵. ملاقات و زیارت امام عجل الله فرجه.^۶

به کار رفتن تعبیر «تمام الحج» درباره این اعمال نشان دهنده اهمیت آن‌ها در میان مناسک حج است؛ چنان که برخی مراد از این تعبیر را متمم و کامل کننده حج دانسته‌اند.^۷

در منابع فقهی باب جداگانه‌ای به حج ناتمام اختصاص داده نشده و احکام مربوط به آن در مبحث حج - از جمله در باب احصار و صد - پراکنده است. به اجماع^۸ فقیهان امامی^۹

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۲؛ نک: الآثار الباقیه، ص ۱۰۱؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۵، ص ۲۹-۳۰.
 ۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ السنن الکبری، النسائی، ج ۲، ص ۴۱۷-۴۱۸؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۵، ص ۱۱۳، ۱۱۶.
 ۳. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۸۲-۲۶۱؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ السنن الکبری، النسائی، ج ۲، ص ۴۲۷.
 ۴. نک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۷۵؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۶۱.
 ۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۶.
 ۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹.
 ۷. روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۶۲؛ ملاذ الأخیار، ج ۸، ص ۵۶.
 ۸. مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۸۶.

برخی ناشی از شرایط بیرونی است. مهم‌ترین این اسباب را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

● **بیماری:** از شایع‌ترین اسباب ناتمام ماندن حج و عمره، بیماری و عواملی مانند شکستگی اعضا و جراحی است. چنانچه احرام گزار، به سبب بیماری (یا شکستگی اعضا، جراحی و مانند آن)^۱ نتواند حج یا عمره خود را تمام کند (احصار)، می‌تواند در همان محل، با انجام دادن اعمالی، از احرام خارج شود. بنا بر نظر مشهور فقهای امامی^۲ و اهل سنت^۳، شخص محصر در حج، با فرستادن قربانی به منا، ذبح آن در روز عید قربان و حلق یا تقصیر در هنگام ذبح و در عمره با فرستادن قربانی به مکه و حلق یا تقصیر هنگام ذبح آن، از احرام خارج گشته و تمامی محرمات - جز مباشرت با زنان که متوقف بر انجام دادن طواف نساء است - بر او حلال می‌شود. البته در صورت استقرار حج، قضای آن در سال آینده لازم است.^۴ (← احصار و صد)

● **بیهوشی، دیوانگی یا مستی:** به اجماع فقیهان امامی^۵ و اهل سنت^۶، از جمله شرایط وجوب و صحت حج، کامل بودن عقل است. از این رو ادای حج یا برخی مناسک آن در حال جنون، بیهوشی یا مستی صحیح نیست. بر این اساس، چنانچه شخصی در حج حضور یابد و تمامی مناسک را در جای خود به جا آورد، اما هنگام ادای آن‌ها دیوانه، بیهوش، مست یا خواب باشد، حج او باطل و قضای آن بر وی واجب است.^۷ همچنین اگر حج گزار در اثنای حج دچار دیوانگی یا بیهوشی شود و زمانی بهبود یابد که فرصتی برای جبران اعمال نمانده باشد، حج او ناتمام و باطل می‌شود. البته در صورت احتمال بهبودی او پیش از وقوفین، باید برای اعمالش نایب گرفته شود، اما در غیر این صورت، احرام و حج او باطل خواهد بود.^۸ همچنین اگر پیش از احرام دچار دیوانگی، بیهوشی یا مستی شود، فقها حج را

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ ریاض المسائل،

ج ۶ ص ۳۶-۳۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۹.

۶. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰، ۱۶۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۶۱؛

المجموع، ج ۷، ص ۲۰.

۷. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۰-۶۲۱؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۴-

۲۵۵؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۴۶۰-۴۶۱.

۸. كشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۷۴؛ کتاب الحج، گلبایگانی، ج ۱،

ص ۷۷-۷۸.

۱. مناسک حج محشی، ص ۵۰۶.

۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ مسالک الافهام،

ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ الاحصار و الصد، ص ۵.

۳. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۰۶؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۹۴.

۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۲؛ المغنی، ج ۸، ص ۳۰۶؛

المجموع، ج ۳، ص ۳۷۲.

برای او نایب گرفته شود^۶ و بنا بر نظر معدودی از آنان، حج او مجزی است و قضا لازم ندارد.^۷ بر همین اساس، برخی فقهای امامی، برای کسی که می‌داند تا زمان معینی فوت می‌کند و در صورت حرکت به قصد حج پس از احرام و داخل شدن در حرم، از دنیا می‌رود و حجش ناتمام می‌ماند، ولی با این حال حرکت نمی‌کند، حکم به استقرار حج کرده و تصریح کرده‌اند که تمامیت حج در حق او همان احرام و داخل شدن در حرم است.^۸

(← استقرار حج)

به نظر فقیهان اهل سنت، در صورتی که حج گزار پیش از اتمام ارکان حج^۹ از دنیا برود، حج او مجزی نیست. اما اعمال انجام شده مقبول بوده و باید برای ادای بقیه مناسک، از مکان فوت وی، نایب گرفته شود. ولی اگر مرگ او پس از ادای همه ارکان اتفاق افتاده باشد، حج او مجزی خواهد بود و تنها باید برای اعمال باقیمانده کفاره داده شود.^۹

از او ساقط دانسته‌اند، اما به استناد روایتی^۱، احرام دادن او را جایز شمرده‌اند تا چنانچه پیش از وقوفین بهبود یافت، حجش را به اتمام برساند.^۲ برخی فقیهان امامی، هشیاری به هنگام احرام، وقوفین، طواف و سعی را کافی دانسته و در بقیه اعمال، نبود هشیاری را موجب بطلان حج ندانسته‌اند؛^۳ اما برخی دیگر هیچ عملی را از فرد مجنون، بیهوش یا مست (یا حتی شخص به خواب رفته در طول وقوف)، به دلیل عدم امکان اراده و نیت، صحیح ندانسته‌اند.^۴ (← حج محجوران)

● **مرگ:** چنانچه حج به سبب فوت حج گزار ناتمام بماند، اگر فوت او پس از احرام و داخل شدن در محدوده حرم رخ داده باشد، به اجماع فقیهان امامی،^۵ حج ناتمام او مجزی از حجة الاسلام است. اما اگر پس از احرام و پیش از ورود به حرم از دنیا رفته باشد و حج بر عهده او مستقر شده باشد، بنا بر نظر مشهور فقها، حج ناتمام او مجزی نیست و باید

۶. الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۵۱؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۰۶؛ مهذب الأحكام، ج ۱۲، ص ۱۲۹.
 ۷. السرائر، ج ۱، ص ۶۵۰؛ نک: الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۵۱.
 ۸. العروة الوثقی، محشی، ج ۴، ص ۴۵۴-۴۵۵؛ مصباح الهدی، ج ۱۲، ص ۶۴-۶۴؛ مدارک العروه، ج ۲۴، ص ۲۸۱-۲۸۲.
 ۹. فتح العزیز، ج ۷، ص ۷۰-۷۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۳۵؛ ج ۱۵، ص ۸۳.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۶۰.
 ۲. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۴۲؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۲؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۲۴۱-۲۴۳.
 ۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۸۴.
 ۴. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۰-۶۲۱.
 ۵. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۴۳؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۹۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۹۵.

به نظر فقیهان امامی^۱ و اهل سنت^۲، احکام مذکور در مورد حج نیایی نیز صادق است؛ یعنی چنانچه نایب، پس از احرام و دخول حرم - بنا بر نظر امامیان - یا پس از اتمام ارکان - بنا بر نظر اهل سنت - از دنیا برود، حج از ذمه منوب عنه ساقط می‌شود. البته برخی فقهای امامی در حکم اجزاء، فوت نایب را پس از احرام - هر چند پیش از دخول حرم باشد - کافی دانسته‌اند.^۳ مشهور فقها در این حکم میان اقسام گوناگون حج نیایی (حجۃ الاسلام یا غیر آن، حج با اجرت یا حج تبرعی و...) تفاوتی قائل نشده‌اند. اما برخی آن را در حج تبرعی و غیر حجۃ الاسلام (مانند حج نذری و حج استحبابی) جاری ندانسته‌اند.^۴ (← نیابت)

● **ارتداد:** از موانع پایان یافتن حج و عمره مرتد شدن احرام گزار است و فقهای فریقین، بر این مطلب اتفاق نظر دارند؛ با این تفاوت که به نظر فقیهان اهل سنت، در صورت وقوع ارتداد در حال احرام، احرام و حج مرتد باطل

می‌شود^۵، ولی به نظر فقهای امامی، ارتداد در اثنا حج، موجب بطلان احرام نمی‌شود و در صورت توبه احرام گزار می‌تواند اعمالش را ادامه دهد.^۶ البته اگر ارتداد همزمان با برخی اعمال و مناسک رخ داده باشد، سبب بطلان آن عمل خاص می‌شود و در صورت توبه، باید آن را تکرار کند.^۷ همچنین ارتداد پس از اتمام حج، به نظر فقهای حنفی^۸ و مالکی^۹، موجب بطلان حج انجام شده و وجوب تکرار آن پس از توبه می‌گردد. ولی به نظر فقیهان امامی^{۱۰}، شافعی^{۱۱} و حنبلی^{۱۲} حج انجام شده پیش از ارتداد نیاز به تکرار ندارد. (← ارتداد)

● **ترک عمدی رکن:** رکن در حج یا عمره عملی است که چنانچه عمداً ترک شود،

۵. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۵-۶۸؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۴۰.

۶. الدرر الشریعیه، ج ۱، ص ۳۱۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۴؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۲۱-۲۲۳.

۷. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷. ۸. المبسوط، سرخسی، ج ۲، ص ۹۶؛ بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۹۵.

۹. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۷؛ التاج و الاکلیل، ج ۶، ص ۲۸۴؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۶۵-۶۸.

۱۰. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۸؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۴۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۲.

۱۱. المجموع، ج ۳، ص ۵؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۵. ۱۲. الإنصاف، ج ۳، ص ۳۸۸؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۳۹؛ مطالب

أولی النهی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۶۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۵۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۶۶.

۲. فتح العزیز، ج ۷، ص ۷۰-۷۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۳۷-۱۳۵؛ ج ۱۵، ص ۸۳.

۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۲۳؛ السرائر، ج ۱، ص ۶۲۸؛ مناسک حج محشی، ص ۷۰.

۴. مناسک حج محشی، ص ۷۰.

(← ارکان حج، ارکان عمره)
 از میان فقهای امامی، برخی در مواردی به ناتمامی حج، در صورت ترک ارکان، تصریح کرده‌اند؛ از جمله بعضی احرام را موجب تمامیت حج و عمره دانسته و از این رو حج یا عمره را بدون احرام باطل شمرده‌اند.^۷ نیز برخی فقها تصریح کرده‌اند که در صورت ترک سعی، حج ناتمام می‌شود.^۸ از میان فقهای اهل سنت نیز برخی بر رکن بودن وقوف در عرفات^۹، وقوف در مشعرالحرام^{۱۰} - بر خلاف نظر جمهور آنان -، حلق^{۱۱}، طواف زیارت^{۱۲} و سعی^{۱۳} تأکید کرده و ترک هر یک از آن‌ها را موجب ناتمامی حج دانسته‌اند.

● **ترک وقوفین:** به نظر فقهای امامی، ترک وقوفین (وقوف در عرفات و وقوف در مشعرالحرام)، هر چند به طور غیر عمدی و از روی فراموشی یا جهل به حکم باشد، موجب

موجب بطلان حج یا عمره می‌گردد.^۱ از این رو اگر حج گزار یکی از ارکان حج را عمداً ترک کند و زمانی برای جبران آن نداشته باشد، به نظر فقهای امامی^۲ و اهل سنت^۳، حج یا عمره او باطل و ناتمام است و باید سال دیگر آن را قضا کند؛ اما اگر از روی فراموشی آن را ترک کند، حجش صحیح است. ولی باید آن را جبران و حج را کامل کند و اگر نتواند شخصاً جبران کند، باید نایب بگیرد.^۴ البته ترک وقوفین - هر چند سهوی باشد - موجب بطلان و ناتمامی حج است. بنا بر نظر مشهور امامیه، ارکان حج عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر الحرام، طواف زیارت و سعی؛ و ارکان عمره عبارتند از: احرام، طواف زیارت و سعی.^۵ برخی نیست را نیز جزء ارکان شمرده‌اند.^۶

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۶۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۹.
۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۴، ۳۸۴-۳۸۲؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۴۷۳؛ ج ۶، ص ۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ ج ۱۹، ص ۳۷۰.
۳. نک: تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۶۰۵.
۴. غایة المرام، ج ۱، ص ۴۵۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۶-۱۳۷.
۵. الجامع للشرائع، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۹-۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳-۵.
۶. إشارة السبق، ص ۱۴۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۳۷-۵۳۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۷. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۱، ص ۴۹۵.
۸. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۸؛ المؤلف، ج ۱، ص ۳۸۴.
۹. الشرح الكبير، ابن قدامة، ج ۳، ص ۵۰۲؛ العدة فی شرح العمدة، ج ۱، ص ۱۷۹.
۱۰. نک: المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۶۳؛ المجموع، ج ۸، ص ۱۵۰.
۱۱. عمدة السالک، ج ۱، ص ۱۴۰.
۱۲. البيان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۴، ص ۳۴۵؛ الحاوی الكبير، ج ۴، ص ۱۹۲؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۲۰.
۱۳. الکافی فی فقه الإمام أحمد، ج ۱، ص ۵۱۷؛ العدة فی شرح العمدة، ج ۱، ص ۱۷۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۰۴.

بطلان و ناتمام ماندن حج است.^۱ در منابع فقهی از این مطلب با عنوان «فوات حج» (از دست رفتن حج) یاد شده و مراد از آن، نرسیدن به وقوف در عرفات و مشعر است.^۲ بنا بر نظر مشهور فقهای امامی، به استناد احادیث^۳، در صورت نرسیدن حج گزار به وقوف عرفات و وقوف اختیاری مشعر حتی اگر وقوف اضطراری آن را درک کند حج او ناتمام و تبدیل به عمره می شود و باید با انجام اعمال عمره (طواف، سعی و حلق) از احرام خارج گردد و در صورت واجب بودن حج در سال آینده آن را قضا کند.^۴ در مقابل، فقیهان اهل سنت، به استناد حدیثی نبوی که وقوف عرفه را موجب تمامیت حج معرفی کرده^۵ و با توجیه احادیث معارض دیگر^۶،

ملاک اتمام حج را، صرفاً درک کردن وقوف عرفات دانسته اند.^۷ (← فوات حج)

● **ترک طواف نساء:** بعضی از فقهای امامی، به استناد برخی احادیث، تصریح کرده اند که تمامیت حج و عمره متوقف بر انجام طواف نساء است و بدون آن، حج ناتمام است.^۸ البته ترک طواف نساء - هر چند عامدانه باشد - به اجماع فقها^۹ موجب بطلان حج یا عمره نمی شود؛ زیرا آنان طواف نساء را از ارکان حج یا عمره شمرده اند. اما به استناد احادیث^{۱۰} آن را واجب و حلیت مباشرت با زنان را منوط به انجام آن دانسته اند. از این رو اگر احرام گزار آن را ترک کند، باید شخصاً، یا به وسیله نایب، جبران نماید.^{۱۱} (← طواف نساء)

● **ترک برخی شروط یا اجزاء:** فقها در مواردی ترک برخی شروط یا اجزاء واجب

۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۷، ۲۸۷؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۸۵.
 ۲. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۲۶؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۴۶۱؛ مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۳۸۵.
 ۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۵-۴۷۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۵.
 ۴. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ نک: رسائل و مسائل، نراقی، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۷۶؛ التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۷.
 ۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۱۱۶.
 ۶. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۸۲-۲۶۱؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۹۶؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۲، ص ۴۱۷-۴۱۸.

۷. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۳۶؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۴۹.
 ۸. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۳۷۸؛ التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۷۹؛ نک: براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۱، ص ۲۴۵.
 ۹. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۴۸؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۷۲؛ الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۵۷.
 ۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۲-۵۱۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.
 ۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۴۰۵-۴۰۷.

که در صورت مقید بودن نیابت به همان سال، باید اجرت بازگردانده شود؛ زیرا به شرط عمل نشده است.^{۱۰}

همچنین فقیهان امامی، به استناد صحیحۀ معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام که احرام بستن از مواقیت مشخص شده توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را موجب تمامیت حج و عمره دانسته است^{۱۱}، احرام از مواقیت را واجب شمرده و عبور از آن‌ها، بدون احرام یا احرام بستن پیش از میقات را (جز در موارد استثنا شده) جایز ندانسته‌اند.^{۱۲} البته ظاهر حدیث مذکور کمال و استحباب است.^{۱۳} از این رو فقها برای کسانی که از خصوص مواقیت مذکور عبور نمی‌کنند، احرام بستن از محاذات میقات را کافی دانسته‌اند.^{۱۴} در هر صورت، فقها به تأخیر انداختن احرام را از میقات (یا محاذی آن)، چنانچه از روی علم و عمد باشد و امکان جبران نداشته باشد، موجب بطلان و ناتمامی

حج را موجب ناتمامی حج دانسته‌اند؛ از جمله در مورد اسلام که به اجماع فقیهان امامی^۱ و اهل سنت،^۲ شرط صحت حج است. برخی به ناتمامی حج بدون اسلام تصریح کرده‌اند.^۳ همچنین در مورد نیت که شرط صحت حج^۴ و مناسک آن^۵ است، برخی تصریح کرده‌اند که در صورت ترک قصد قربت، حج باطل است.^۶ نیز برخی اخلال در نیت حج را در بعضی موارد، به استناد برخی احادیث، موجب نقصان حج دانسته‌اند.^۷ برخی هم در حج نیابی تغییر نیت را از سوی نایب، موجب ناتمامی حج شمرده و چنین حجی را برای هیچ یک از نایب و منوب عنه، مجزی ندانسته‌اند؛^۸ زیرا در باقیمانده اعمال نیت وجود ندارد^۹ و گفته‌اند

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۷؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۱۳.
۲. المغنی، ج ۳، ص ۲۱۴؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۲۴؛ تحفة المحتاج، ج ۳، ص ۲۳۶.
۳. جامع الشتات، ج ۱، ص ۳۴۳.
۴. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۰۷؛ ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۵. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۶۵-۱۶۶، ۱۸۹، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۳۳.
۶. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۱.
۷. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۲، ص ۲۴۸.
۸. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۳؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۱.
۹. غایة المراد، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ مدارک الاحکام، ج ۷،

- ص ۱۴۷-۱۴۸؛ کشف اللغاب، ج ۵، ص ۱۷۳-۱۷۴.
۱۰. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۵۶۹-۵۷۰.
۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۴.
۱۲. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۱؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۵۹؛ کتاب الحج، گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۹۳.
۱۳. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۲، ص ۳۱۶.
۱۴. مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۲۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۵-۱۱۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۲۷۴-۲۷۶.

حج و عمره شمرده‌اند.^۱ فقیهان اهل سنت، به استناد روایتی از امام علی علیه السلام که احرام از منزل را موجب تمامیت حج معرفی کرده^۲، احرام از منزل را برای همگان جایز و حتی برخی افضل دانسته‌اند.^۳ اما فقیهان امامی، به تصریح برخی احادیث^۴، روایت امیرالمؤمنین علیه السلام را مختص ساکنان میان میقات و مکه شمرده و احرام از منزل را برای آفاقیان - جز در مواردی مثل نذر - جایز ندانسته‌اند.^۵

نیز برخی فقها تصریح کرده‌اند که بدون خِتان (ختنه کردن) حج ناتمام است؛ زیرا ختنه برای مردان از شروط صحت طواف است و بدون آن، طواف جایز نیست.^۶ از دیگر شروط صحت طواف، به نظر فقهای امامی^۷ و

اهل سنت^۸ (جز حنفیان^۹) طهارت - از خبث و حدث اکبر و اصغر - است. از این رو برخی فقها، به تبع برخی احادیث، برای زنی که در عمره تمتع پیش از پایان دور چهارم طواف حائض گردد، حکم به ناتمام ماندن عمره و وجوب از سر گرفتن آن پس از پایان حج کرده و در صورت تکمیل چهار دور با طهارت، عمره او را تمام دانسته و قضای باقیمانده طواف را پس از انجام دادن سایر مناسک و حصول طهارت، لازم شمرده‌اند.^{۱۰}

● **از کتاب برخی محرّمات احرام:** بر پایه فقه امامی^{۱۱} و اهل سنت^{۱۲}، انجام دادن برخی محرّمات احرام از روی علم و عمد، گاه موجب ناتمام ماندن حج یا عمره می‌شود؛ از جمله، آمیزش جنسی در احرام حج - چنانچه پیش از وقوف مشعر (بنا بر نظر فقهای امامی^{۱۳}) یا پیش از وقوف عرفات (بنا بر نظر

۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۱۲؛ مصباح الهدی، ج ۱۲، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ کتاب الحج، گلپایگانی، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۷.
 ۲. الآثار الباقیه، ص ۱۰۱؛ المصنّف، ج ۴، ص ۱۹۵؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۳۰.
 ۳. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۶۹؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۲۱۵.
 ۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۲؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۹۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۹.
 ۵. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۸۴-۱۸۵، ۱۶۷؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۲۲۸، ۲۲۹؛ الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۴۴۷-۴۴۹، ۴۴۸-۴۶۰.
 ۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۵۸؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۷۴.
 ۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۵۷؛ مسالک الافهام، ج ۲،

ص ۳۲۸؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۴۰۵-۴۰۷.
 ۸. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۴۴؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۹۰.
 ۹. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۳۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۹.
 ۱۰. شرح تبصره المتعلمین، ج ۳، ص ۳۵۴-۳۵۵.
 ۱۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ السرانر، ج ۱، ص ۵۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۴۹، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۶۳.
 ۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ فتح الغزیز، ج ۷، ص ۴۷۳.
 ۱۳. کشف اللثام، ج ۶، ص ۴۳۵.

حنفیان^۱ یا پیش از تحلل^۲ اول (بنا بر نظر سایر مذاهب اهل سنت^۳) رخ دهد- و در احرام عمره- چنانچه پیش از سعی اتفاق افتد- به اجماع فقها و به استناد آیه «...فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...» (بقره/۲، ۱۹۷) و احادیث، موجب فساد و ناتمام ماندن حج و عمره می گردد^۴ (← آمیزش)؛ همچنان که در روایتی، تمامیت حج و عمره به ترک رفث (جماع)، فسوق (دروغ یا دشنام) و جدال (سوگند به خدا با لفظ مخصوص) تفسیر شده است.^۵

برخی فقیهان ارتکاب فسوق و جدال را نیز موجب ناتمامی و فساد حج شمرده اند.^۶ همچنین به نظر برخی فقیهان امامی^۷، به استناد احادیث^۸، خودارضایی، پیش از وقوف به

مشعر، و به نظر فقهای مالکی^۹، پیش از تحلل اول، موجب فساد و ناتمامی حج است. (← خودارضایی) نیز به نظر شماری از فقهای اهل سنت (از جمله برخی حنبلیان و مالکیان) بوسیدن و لمس شهوت آمیز و مصادیق دیگری از التذاذ جنسی، مانند نگاه شهوت آمیز یا فکر و خیال شهوانی، در صورتی که به انزال بینجامد، موجب ناتمامی و فساد حج است.^{۱۰}

(← التذاذ جنسی)

در صورت فساد حج، به نظر فقهای امامی^{۱۱} و اهل سنت^{۱۲}، قربانی کردن به عنوان کفاره، اتمام حج فاسد شده و قضای آن در سال آینده، چه در حج واجب و چه در حج مستحبی، واجب است و در صورت به پایان نرساندن، احرام گزار از احرام خارج نمی شود. همچنین به نظر فقهای امامی^{۱۳} و اهل سنت^{۱۴}، در صورت فساد عمره مفرده، اتمام عمره و

۱. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۵۷-۵۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲. المغنی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۸۴، ۴۱۴.

۳. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۸۰؛ التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۲، ص ۲۴۳، ۲۵۷.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۳۷.

۵. المقنعه، ص ۴۳۲؛ نک: ریاض المسائل، ج ۱، ص ۳۷۶؛ کتاب الحج، گلبایگانی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۶. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۲۴.

۸. التاج و الاکلیل، ج ۳، ص ۱۶۶؛ شرح مختصر خلیل، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹؛ حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۶۸.

۹. المغنی، ج ۳، ص ۳۳۲؛ حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۶۸؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۱۰. کشف اللثام، ج ۶، ص ۴۳۵؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۰۶-۴۰۸.

۱۱. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۳۵.

۱۲. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۸۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۸۳.

۱۳. المجموع، ج ۷، ص ۳۸۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۷۸-۳۷۹.

تکرار آن و در صورت فساد عمره تمتع، اتمام و تکرار آن پیش از حج و در صورت عدم امکان، تکرار حج در سال بعد واجب است.^۱
 (← فساد حج)

● **جلوگیری دشمن:** چنانچه احرام گزار به سبب جلوگیری دشمن (یا فرد دیگر) نتواند حج یا عمره خود را تمام کند (صد)، بنا بر نظر مشهور فقهای امامی^۲ و اهل سنت^۳، با انجام قربانی و حلق یا تقصیر در همان محل از احرام حج یا عمره خارج، و تمامی محرمات - حتی مباشرت با زنان - بر او حلال می شود و در صورت استقرار حج، سال بعد باید حج خود را قضا کند. (برای تفصیل ← احصار و صد)^۴

● **تقیه:** بر پایه فقه امامی، گاه در مواردی تقیه موجب ناقص شدن حج می شود و آن در جایی است که حج گزار، به دلیل تقیه، اعمال حج را طبق مذهب مخالفان انجام دهد. برخی فقها تصریح کرده اند که چنین حجی، هر چند ناقص و ناتمام است، مُجْزِی است و حتی در صورت از بین رفتن سبب تقیه، نیازی به اعاده ندارد.^۴

● **حوادث طبیعی و غیر مترقبه:** حوادث طبیعی، مانند سیل، طوفان، زلزله، آتش سوزی و... یا حوادث غیر مترقبه دیگر، مانند تصادف، خرابی وسیله نقلیه، سقوط هواپیما، غرق شدن کشتی، گم کردن راه، تمام شدن هزینه حج، ازدحام جمعیت، آشوب و درگیری و... نیز گاه می تواند مانع پایان یافتن حج یا عمره شود. در منابع تاریخی، برخی از این موارد گزارش شده است؛ از جمله: حادثه بارش باران شدید و بی سابقه در منا و ریزش کوه در جمره عقبه، در سال ۲۲۸ق. که موجب کشته شدن گروهی از حج گزاران شد؛^۵ ناتمام ماندن حج در سال ۳۵۷ق. به دلیل از بین رفتن شتران در اثر تشنگی؛^۶ ناتمام ماندن حج در سال ۳۹۷ق.، به سبب وزیدن بادهای سیاه و شدید در منطقه ثعلبیه (از منازل میان کوفه و مکه)^۷ که منجر به بازگشت حج گزاران شد؛^۸ ازدحام حج گزاران در کعبه در سال ۵۸۱ق. که موجب کشته شدن ده ها نفر از آنان شد؛^۹ کشته شدن تعدادی از

۵. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۲۴؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ الكامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۹.
 ۶. المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۸۹.
 ۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۷۸.
 ۸. المنتظم، ج ۱۵، ص ۵۴-۵۵.
 ۹. تاریخ الاسلام، ج ۴۱، ص ۱۳؛ شفاء النرام، ج ۲، ص ۲۷۹.

۱. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ کشف الغطاء، ج ۴، ص ۵۰۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۸۰.
 ۲. الخلاف، ج ۲، ص ۴۲۴؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۱.
 ۳. المغنی، ج ۸، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ المجموع، ج ۲، ص ۳۷۱؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۰۶.
 ۴. القواعد الفقهية، ج ۵، ص ۶۱-۶۲.

فقیهان امامی^۷ و اهل سنت^۸، وی باید در همان سال، حج خود را به پایان برساند.

▼ **اسباب ناتمامی معنوی حج:** افزون بر اسباب یاد شده که موجب ناتمامی حج، به لحاظ فقهی، می‌گردد، در احادیث و منابع فقهی، برخی اعمال موجب ناتمامی حج معرفی شده‌اند؛ با این که مسلماً موجب بطلان و ناتمامی فقهی حج نمی‌شوند و مراد از آن‌ها فقدان کمال و تمامیت معنوی است؛ از جمله:

● **ملاقات نکردن با امام علیه السلام:** در روایات متعددی، تمامیت حج، به ملاقات با امام علیه السلام منوط شده و تأکید گردیده است که از جمله اعمالی که حج با آن تمام می‌شود، ملاقات و زیارت امام علیه السلام، بعد از فریضه حج است.^۹ حتی از برخی احادیث برمی‌آید که غرض اصلی از واجب شدن حج، زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است و حج، جز با آن، تمام نمی‌شود.^{۱۰} همچنین در روایتی دیگر، به کامل کردن و اتمام حج با زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور

حجاج، هنگام سعی، به سبب ازدحام جمعیت در سال ۶۱۷ق.^۱ و نیز هنگام خروج از مسجدالحرام برای عمره در چهاردهم ذیحجه سال ۶۷۷ق.^۲، بازگشت بیشتر حجاج مصری به سبب کم‌آبی در منازل میان راه در سال ۷۲۵ق.^۳ و مرگ برخی حج‌گزاران یمنی به سبب تشنگی در نزدیکی مکه در سال ۸۰۰ق.^۴ در برخی موارد ممکن است دو یا چند سبب از اسباب پیشین، حج را ناتمام سازد؛ مانند آن که پس از فساد یا فوات حج، حج‌گزار **مُحَصَّر** یا **مصدود** شود. در فرض اجتماع احصار و فساد حج، به نظر فقیهان امامی^۵ و اهل سنت^۶، **احصار کفاره** **افساد حج** را اسقاط نمی‌کند و فساد حج نیز مانع تحلل نمی‌شود و ادای یک حج قضا در سال آینده کافی است. همچنین هرگاه پیش از تحلل **مصدود** یا **محصر**، سبب احصار یا صدّ از میان برود و فرصت ادای حج باقی باشد، به نظر

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۹۵.

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۰۳.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۳، ۳۳۸؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۷۳؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۹۶-۳۹۷، ۴۸۳.

۶. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۳۵۶؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۵۳۲.

۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مدارک الاحکام، ج ۸،

ص ۲۹۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۱۳۵-۱۳۷.

۸. المجموع، ج ۷، ص ۳۸۹؛ ج ۸، ص ۳۰۷؛ کشاف القناع، ج ۲، ص ۵۲۸-۵۲۹.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹.

۱۰. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ شرح فروع الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱-۵۲۲.

معصومان علیهم السلام و طلب روزی نزد قبر آنان امر شده است.^۱ مراد از لقاء امام در زمان حضور، دیدار با امام معصوم علیهم السلام، تجدید پیمان با وی و اعلام ولایت و نصرت نسبت به او و در زمان غیبت، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به منظور تجدید عهد و طلب یاری و شفاعت از آنان است.^۲

فقیهان امامی، به استناد این احادیث و روایات فراوان دیگر، زیارت حرم نبوی و قبور شریف امامان علیهم السلام را پس از فریضه حج، تکمیل کننده حج^۳ و مستحب مؤکد^۴ (یا حتی واجب^۵) دانسته و تصریح کرده اند که هر چند مورد این روایات مختص به حال حیات امام است، اما حکم آن، بنا بر روایات متعدد، بعد از وفات نیز جاری است و شامل زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هم می شود.^۶

● **کلام ناپسند:** در برخی احادیث، پس از توصیه به تقوا، ذکر فراوان خدا و کم گویی در حال احرام و حفظ زبان از کلام ناپسند،

موجب تمامیت حج و عمره معرفی شده است.^۷ برخی فقیهان امامی، به استناد این احادیث، حفظ زبان را در حال احرام مستحب دانسته^۸ یا بیهوده گویی را از مکروهات احرام شمرده اند.^۹ حتی برخی، به استناد آن، هر گونه کلام بد و ناپسند را مصداق فسوق، و برای احرام گزار حرام دانسته اند.^{۱۰}

● **ننوشیدن از آب زمزم:** برخی فقهای اهل سنت نوشیدن از آب زمزم را مستحب دانسته و از موارد تمامیت حج بر شمرده اند.^{۱۱} فقیهان شافعی^{۱۲} نیز نوشیدن از سقایة عباس را پس از طواف زیارت، به استناد عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و اخباری که آن را موجب تمامیت حج دانسته^{۱۳}، مستحب شمرده اند.

در منابع اهل سنت، موارد دیگری نیز موجب تمامیت حج دانسته شده است؛ از جمله: انجام دادن عمره قبل از حج (ادای حج

۷. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹۶.

۸. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۴۹؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۲۹۴.

۹. سداد العباد و رشاد العباد، ص ۳۰۴.

۱۰. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۱۱. عمدة القاری، ج ۹، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۱۲. الخاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۹۳؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۷۱.

۱۳. المصنّف، ج ۴، ص ۲۶۵؛ اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۵۵، ۵۸؛

اخبار مکه، الفاکهی، ج ۲، ص ۵۶، ۵۹.

۱. الخصال، ص ۶۱۶.

۲. روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۳. روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۶۲؛ دلیل الناسک، ص ۴۹۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۰-۳۲۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۰۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۷۹-۸۲.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۰.

۶. الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۲۰-۱۳۲۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۰۳.

يحيى البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زرکلي، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ الانصاف في معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد بن حنبل: على بن سليمان المرادوي (م. ۸۸۵ق.)، به كوشش محمد حامد فيقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۳۷۷ق؛ ايضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد: حسن بن يوسف حلي (۶۴۸-۷۷۱ق.)، به كوشش سيد حسين موسوي كرماني و عبدالرحيم بروجردي و علي پناه اشتهاردى، قم، چاپخانه علميه، ۱۳۸۷ق؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد ابن رشد الاندلسي (م. ۵۹۵ق.)، تحقيق و تصحيح العطار، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ البداية و النهاية في التاريخ: اسماعيل بن عمر بن كثير (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ق؛ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ابوبكر بن مسعود الكاشاني (م. ۵۸۷ق.)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ۱۴۰۹ق؛ براهين الحج للفقيهاء و الحجج: رضا مدني كاشاني (م. ۴۱۳ق.) كاشان، مدرسه علميه آيه الله مدني كاشاني، ۱۴۱۱ق؛ البيان في مذهب الإمام الشافعي: يحيى بن سالم العمراني (م. ۵۵۸ق.)، تحقيق النوري، جدة، دار المنهاج، ۱۴۲۱ق؛ التاج و الاكلیل لمختصر خليل: محمد بن يوسف العبدري (م. ۸۹۷ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۳۹۸ق؛ تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر في ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر): عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به كوشش خليل شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۸ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: شمس الدين محمد بن احمد الذهبي

به صورت تمتع^۱ و حضور در نماز جماعت ظهر و عصر عرفه.^۲

◀ منابع

الآثار: يعقوب بن إبراهيم الأنصاري (م. ۱۸۲ق.)، تحقيق ابوالوفا، بيروت، دار الكتب العلميه، ۳۵۵ق؛ الاحصار والصد: سيد محمدرضا موسوي گلپايگانی، قم، دار القرآن الكريم، ۱۴۱۳ق؛ اخبار مكة في قديم الدهر و حديثه: محمد بن اسحق الفاكهي (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، مكة، مكتبة الاسدي، ۱۴۲۴ق؛ اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقى (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدي الصالح ملحس، بيروت، دار الاندلس، ۱۴۱۶ق؛ ارشاد الازهران الى احكام الايمان: حسن بن يوسف حلي (۶۴۸-۷۲۶ق.)، تحقيق فارس الحسون، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ق؛ الارشاد في معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، دار المفيد، ۱۴۱۴ق؛ إشارة السبق إلى معرفة الحق: علي بن الحسن الحلبي (قرن ۶ق.)، به كوشش ابراهيم بهادري، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۴ق؛ اعيان الشيعة: سيد محسن الامين (م. ۳۷۱ق.)، به كوشش سيد حسن الامين، بيروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ق؛ الام: محمد بن ادريس الشافعي (م. ۲۰۴ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۳ق؛ انساب الاشراف: احمد بن

۱. المصنّف، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. المصنّف، ج ۴، ص ۳۲۷.

(م. ١٧٤٠ق.)، تحقيق عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٠ق؛ **تاريخ الطبري (تاريخ الامم و الملوك)**: محمد بن جرير الطبري (٢٢٤-٣١٠ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ **تاريخ اليعقوبي**: احمد بن ابي يعقوب اليعقوبي (م. ٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ **تاريخ حج گزارى ايرانيان**: اسرا دوغان، تهران، مشعر، ١٣٨٩ش؛ **تجارب الامم**: ابوعلی احمد بن محمد مسكويه (م. ٤٢١ق.)، تحقيق ابوالقاسم امامي، تهران، سروش، ١٣٧٩ش؛ **تحفة الفقهاء**: محمد بن احمد السمرقندی (م. ٩٠-٥٣٥ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ **تحفة المحتاج في شرح المنهاج**: احمد بن محمد بن حجر الهيتمي (م. ٩٧٤ق.)، مصر مكتبة التجاربه الكبرى، ٣٥٧ق؛ **تفسير العياشي**: محمد بن مسعود العياشي (م. ٣٢٠ق.)، تحقيق سيد هاشم رسولی محلاتی، تهران، مكتبة العلمیة الاسلاميه، ١٣٨٠ق؛ **تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (كتاب الحج)**: فاضل لنكرانی، بيروت، دار التعارف، ١٤١٨ق؛ **تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد**: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش سيد حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ **تهذيب في مناسك العمرة و الحج**: جواد تبریزی (م. ١٤٢٧ق.)، قم، دار التفسير، ١٤٢٣ق؛ **جامع البيان عن تاويل آي القرآن (تفسير الطبري)**: محمد بن جرير الطبري (٢٢٤-٣١٠ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق؛ **جامع الشتات**: ميرزای قمی (م. ١٢٣١ق.)، تصحيح مرتضى رضوی، كيهان، ١٣٧١ش؛ **جامع المقاصد في شرح القواعد**: علی بن حسين الكركی

(م. ٩٤٠ق.)، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ق؛ **الجامع للشرائع**: يحيى بن سعيد حلی (٦٠١-٦٩٠ق.)، قم، مؤسسه سيدالشهداء، ١٤٠٥ق؛ **جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام**: محمد حسين نجفی (م. ١٢٦٦ق.)، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلاميه، ١٣٩٨ق؛ **حاشية الدسوقي**: محمد بن احمد الدسوقي (م. ١٢٣٠ق.)، احياه الكتب العربيه؛ **حاشية رد المختار على الدر المختار**: شرح التنوير الاصدار في فقه مذهب الامام ابي حنيفة النعمان: محمد امين بن عابدين (م. ١٢٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ **الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي**: علی بن محمد الماوردی (م. ٤٥٠ق.)، به كوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالوجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ **الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة**: يوسف بن احمد البجرانی (م. ١١٨٦ق.)، تحقيق محمد تقی ابروانی و علی آخوندی، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٦٣ش؛ **الخصال المحمودة و المذمومة**: شيخ صدوق محمد بن علی بن بابويه (٣١١-٣٨١ق.)، به كوشش علی اكبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ق؛ **الخلافة في الاحكام**: محمد بن حسن الطوسي (٣٨٥-٤٦٠ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق؛ **الدروس الشرعيه في فقه الاماميه**: محمد بن مكی (م. ٧٨٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٢ق؛ **دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام**: نعمان بن محمد المغربي (م. ٣٦٣ق.)، تحقيق آصف بن علی اصغر فيضی، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ **دليل الناسك**: سيد محسن حكيم (م. ١٣٩٠ق.)، تحقيق محمد قاضی

عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۲ق؛ سنن الصغير للبيهقي: ابوبكر بيهقي (م۴۵۸ق). تحقيق امين قلجى، باكستان، جامع الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۰ق؛ السنن الكبرى: احمد بن الحسين البيهقي (۳۸۴-۴۵۸ق).، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۶ق؛ السنن الكبرى: احمد بن على النسائي (۲۱۵-۳۰۳ق).، تحقيق عبدالغفار سليمان البندارى و سيد حسن كسروى، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۱ق؛ السيرة النبويه: عبدالملك بن هشام (م۲۱۸ق).، تحقيق مصطفى السقاء و عبدالحفيظ شبلى و ابراهيم الايبارى، بيروت، دار المعرفه، بي تا؛ شذرات الذهب فى اخبار من ذهب: عبدالحى بن عماد (م۱۰۸۹ق).، به كوشش عبدالقادر الانووط، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق؛ شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام: جعفر بن حسن محقق حلى (۶۰۲-۶۷۶ق).، به كوشش سيد صادق شيرازى، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق؛ الشرح الكبير: عبدالرحمان بن قدامه (م۶۸۲ق).، بيروت، دار الكتب العربى؛ شرح تبصره المتعلمين: آقا ضياء عراقى (۱۲۴۰-۱۳۲۱ق).، تحقيق محمد الحسون، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۴ق؛ شرح فروع الكافى: محمد هادى بن محمد صالح مازندراني (م۱۱۲۰ق).، به كوشش محمد جواد محمودى و محمد حسين درايلى، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۹ق؛ شرح مختصر خليل: محمد بن عبدالله الخراشى (م۱۱۰۱ق).، بيروت، دار الفكر للطباعة؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام: محمد بن احمد التقى الفاسى (م۸۳۲ق).، تحقيق گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۱ق؛ العدة فى شرح العمده: بهاءالدين المقدسى (م۶۲۴ق).، صلاح بن

طباطبائى، مدرسة دارالحكمة، ۱۴۱۶ق؛ ذخيرة المعاد فى شرح الارشاد: محمدباقر سيزوارى (م۱۰۹۰ق).، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۲۷ق؛ رسائل و مسائل شامل هشتصد و پانزده سؤال و جواب و دوازده رساله فقهي و غيره: احمد بن محمد مهدي النراقى (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق).، به كوشش رضا استادى، قم، انتشارات كنگره بزرگداشت فاضلين نراقيين، ۱۳۸۰ش؛ روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه: محمد تقى مجلسى (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق).، تحقيق سيد حسين موسوى كرماني، على پناه اشتهاردى، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانپور، ۱۳۹۹ق؛ رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل: سيد على طباطبائى (م۱۲۳۱ق).، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۲ق؛ زبدة البيان فى احكام القرآن: مقدس اردبيلى احمد بن محمد (م۹۹۳ق).، به كوشش محمد باقر بهبودى، تهران، مكتبه المرتضويه لاحياء الاثار الجعفريه، ۱۳۸۶ش؛ سداد العباد و رشاد العباد: حسين بحراني آل عصفور (م۱۲۱۶ق).، تحقيق محسن آل عصفور، قم، محلاتى، ۱۴۲۱ق؛ السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى: محمد بن احمد ابن ادريس (م۵۹۸ق).، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۱ق؛ سنن ابن ماجه: محمد بن زيد الربيعى ابن ماجه (م۲۷۵ق).، به كوشش محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۵ق؛ سنن ابى داود: ابوداود سليمان بن الاشعث (م۲۷۵ق).، تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ سنن الترمذى (الجامع الصحيح): محمد عيسى الترمذى (م۲۷۹ق).، به كوشش عبدالوهاب

تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **الكامل في التاريخ**: علي بن محمد بن الاثير (٥٥٥-٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كتاب الحج**: سيد محمدرضا موسوى گلپايگانی (م.١٤١٤ق.)، به تقرير احمد صابري همدانی، قم، دار القرآن الكريم ١٤١٤ق؛ **كتاب الحج**: سيد محمد محقق داماد يزدي (م.١٣٨٨ق.)، به تقرير عبدالله جوادى آملی، قم، چاپخانه مهر، ١٤٠١ق؛ **كتاب الحج**: سيد محمود شاهرودى (م.١٣٩٤ق.)، مقرر ابراهيم جناتى، قم، انصاريان، ١٤٠٢ق؛ **كشاف القناع عن متن الاقناع**: منصور بن يونس البهوتى (م.١٠٥٢ق.)، به كوشش محمد حسن محمد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**: محمود بن عمر الزمخشري (م.٥٣٨ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق؛ **كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء**: جعفر بن خضر كاشف الغطاء (م.١٢٢٨ق.)، تحقيق عباس تبريزيان و ديگران، قم، نشر الإسلامى، ١٤٢٢ق؛ **كشف اللثام عن قواعد الاحكام**: محمد بن الحسن الفاضل الهندى (م.١٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٦ق؛ **كنز العرفان فى فقه القرآن**: محمد بن عبدالله المقداد (م.٨٢٦ق.)، تحقيق محمد قاضى، قم، مجمع تقريب مذاهب، ١٤١٩ق؛ **المبسوط فى فقه الاماميه**: محمد بن حسن الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ق.)، به كوشش محمداقرب بهبودى و سيد محمدتقى كشفى، تهران، مكتبة المرتضويه، ١٣٥١ش؛ **المبسوط**: محمد بن احمد السرخسى (م.٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق؛ **مجمع البيان فى تفسير القرآن**: الفضل بن الحسن الطبرسى (٤٦٨-٥٤٨ق.)، به

محمد عويضة، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٦ق؛ **العروة الوثقى**: سيد محمد كاظم طباطبايى يزدي (١٢٤٧-١٣٣٧ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٠ق؛ **علل الشرائع و الاحكام**: شيخ صدوق محمد بن على بن بابويه (٣١١-٣٨١ق.)، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ق؛ **عمدة السالك و عدة الناسك**: شهاب الدين ابن النقيب الشافعى (م.٧٦٩ق.)، تحقيق عبدالله الأنصارى، قطر، الشؤون الدينيه، ١٩٨٢م؛ **عمدة القارى**: محمود بن احمد البدر العينى (م.٨٥٥ق.)، بيروت، دار الإحياء التراث العربى؛ **غاية المرام فى شرح شرائع الاسلام**: مفلح بن الحسن الصيمرى (م.٩٠٠)، تحقيق كوثرانى، بيروت، دار الهادى، ١٤٢٠ق؛ **غايه المراد فى شرح نكت الارشاد**: محمد بن مكى (٧٣٤-٧٨٦ق.)، تحقيق گروهى از محققان، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ١٤١٤-١٤٢١ق؛ **فتح العزيز**: عبدالكريم بن محمد رافعى قزوينى (م.٢٢٣ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **فقه القرآن**: قطب الدين الراوندى (م.٥٧٣ق.)، به كوشش سيد احمد حسيني اشكورى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق؛ **قواعد الاحكام فى معرفة الحلال و الحرام**: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق؛ **القواعد الفقيهيه**: سيد محمد حسن بنجوردى، تحقيق مهريزى و درائتى، قم، الهادى، ١٤١٩ق؛ **الكافى فى فقه الامام احمد بن حنبل**: عبدالله بن قدامه (م.٦٢٠ق.)، به كوشش على اكبر غفارى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ **الكافى**: محمد بن يعقوب كلىنى (م.٣٢٩ق.)، به كوشش على اكبر غفارى،

كوشش محمد جواد بلاغى (١٨٦٤-١٩٣٣م)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش؛ مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الازهان: مقدس اردبيلي احمد بن محمد (م.٩٩٣ق.)، به كوشش مجتبي عراقى و حسين يزدى و على پناه اشتهاردى (١٢٩٦-١٣٨٧ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق؛ المجموع شرح المهذب: يحيى بن شرف النووى (٦٣١-٦٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر؛ مختلف الشيعة فى احكام الشريعة: حسن بن يوسف حلى (٦٤٨-٧٢٦ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق؛ مدارك الاحكام فى شرح شرائع الاسلام: سيد محمد بن على موسوى عاملى (٩٥٦-١٠٠٩ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، ١٤١٠ق؛ مدارك العروه: على پناه اشتهاردى، تهران، دار الأسوه، ١٤١٧ق؛ المدونة الكبرى: مالك بن انس (م.١٧٩ق.)، بيروت، دار الأحياء التراث العربى، ١٣٢٣ق؛ مروج الذهب و معادن الجواهر: على بن الحسين المسعودى (م.٣٤٦ق.)، به كوشش يوسف اسعد داغر، قم، انتشارات هجرت، ١٤٠٩ق؛ مسالك الافهام الى آيات الاحكام: الجواد الكاظمى (م.١٠٦٥ق.)، تعليق شريفزاده، تهران، مرتضوى، ١٣٦٥ش؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام: زين الدين بن على، شهيد ثانى (٩١١-٩٦٦ق.)، قم، انتشارات معارف اسلامى، ١٤١٦ق؛ مستمسك العروة الوثقى: سيد محسن حكيم (م.١٣٩٠ق.)، قم، انتشارات دارالترغيب، ١٤١٦ق؛ مستند الشيعة فى احكام الشريعة: احمد بن محمد مهدي النراقى (١١٨٥-١٢٤٥ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، ١٤١٥ق؛ مسند الامام احمد بن حنبل: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، بيروت، دار الصادر، بى تا؛

مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى: محمدتقى آملی (م.١٣٩١ق.)، تهران، انتشارات فردوسى، ١٣٨٠ق؛ المصنّف: عبدالله بن محمد بن ابى شيبه (م.٢٣٥ق.)، تحقيق و تعليق سعيد اللحام، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛ مطالب أولى النهى: مصطفى السيوطى الرحيبانى (م.١٢٤٣ق.)، دمشق المكتب الإسلامى، ١٤١٥ق؛ معجم البلدان: ياقوت بن عبدالله الحموى (م.٦٢٦ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٩٩ق؛ المغازى: محمد بن عمر الواقدى (م.٢٠٧ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٩ق؛ المغنى: عبدالله بن قدامه (م.٦٢٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ مفاتيح الشرائع: محمد بن شاه مرتضى فيض كاشانى (١٠٠٦-١٠٩١ق.)، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، انتشارات مجمع ذخائر اسلامى، ١٤٠١ق؛ المقنعه: شيخ مفيد محمد بن محمد بن النعمان (٣٣٦-٤١٣ق.)، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ق؛ ملاذ الاختيار فى فهم تهذيب الاخبار: محمد باقر المجلسى (١٠٣٧-١١١٠ق.)، به كوشش سيد مهدى رجائى، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق؛ من لا يحضره الفقيه: شيخ صدوق محمد بن على بن بابويه (٣١١-٣٨١ق.)، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ١٤٠٤ق؛ مناسك حج (المحشى): امام خمينى (م.١٤١٠ق.)، مشعر، ١٣٨١ش؛ المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم: عبدالرحمان بن على ابن الجوزى (م.٥٩٧ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق؛ المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث و الاثار

الصحيحه و اقوال العلماء و اراء الفرق المختلفه: عبدالعظيم البستوى، مکه، مکتبه المکیه، ۱۴۲۰ق؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام: سید عبدالاعلی سبزواری (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، دفتر آیه الله سبزواری، ۱۴۱۳ق؛ مواهب الجلیل: محمد بن محمد الخطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ المؤلف من المختلف بین ائمة السلف: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از استادان، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق؛ الوافی: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، تحقیق ضیاءالدین حسینی و کمال الدین فقیه ایمانی، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین، ۱۴۰۶ق؛ وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه): محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

سعید گلاببخش



حج نامه: سفرنامه حج، نوشته سلیم خان

تکابی

گزارش سفر حج سال ۱۳۱۰ق. / ۱۲۷۲ش. در عهد ناصرالدین شاه قاجار (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق.) از تیکان تپه (تکاب فعلی واقع در آذربایجان غربی) که از راه شمال ایران انجام

پذیرفته و اطلاعاتی از این مسیر، که از راه های مردمان کردستان و آذربایجان به عثمانی و نیز یکی از مسیرهای حج آنان بوده، به دست داده است.

اطلاعی از سال تولد و شرح حال و آثار سلیم خان تکابی، نویسنده سفرنامه، در دست نیست؛ جز آن که بنا بر متن سفرنامه، او کُرد و از خوانین سرشناس غرب آذربایجان و ساکن تیکان تپه و شخصی متمول بوده است. بنا بر برخی گزارش ها، او به سال ۱۳۲۶ق. در گذشته است.^۱ نثر سفرنامه و اشعار او در متن سفرنامه، نشان از فضل و طبع شعری او دارد. او در مسیر خود، به تبریز رفته و از مظفرالدین شاه قاجار که آن زمان ولیعهد ایران بوده، اجازه سفر گرفته و ولیعهد، همان جا بدو لقب خانی و درجه سرتیپی داده و سفارشنامه ای خطاب به سفیر کبیر ایران در استانبول برایش نوشته است. (ص ۲۸-۲۹)

در پایان، نسخه خطی سفرنامه که به دستور عبدالرحمن بیگ، برادر نویسنده، در ۱۳۲۶ق. کتابت گشته، از سلیم خان با صفت «مرحوم» یاد شده و از این می توان دریافت که او پیش از این سال، مرده است. سلیم خان بر مذهب شافعی بوده و از سفرنامه او اعتقاد و اهتمامش

۱. کتاب شناسی حج و زیارت، ص ۲۰۹.

به آموزه‌هایی مانند شفاعت و زیارت و علاقه‌اش به اهل بیت پیامبر ﷺ به خوبی آشکار است. او انگیزه خود را از نوشتن سفرنامه، ثبت احکام و مناسک و آداب و ادعیه حج و وقایع راه و سیاحت شهرها معرفی کرده است. (ص ۲۱-۲۲)

از اطلاعات ویژه سفرنامه، ماجرای شیوع بیماری وبا در مکه در این سال است که تلفات سنگینی داشته و موجب شده است نویسنده نتواند آن گونه که خواسته از اماکن زیارتی و دیدنی این شهر گزارش ثبت کند. (ص ۱۰۳-۱۰۷)

آغاز سفر، روز سوم شعبان ۱۳۱۰ق. / اول اسفند ۱۲۷۱ش. بوده (ص ۲۲) و سلیم خان، پس از ادای مناسک حج و زیارت مدینه، در بیست و هشت ربیع الثانی ۱۳۱۱ق. / هفده آبان ۱۲۷۲ش. به وطن خویش بازگشته است. (ص ۱۳۷) او هفت روز پس از حرکت از تیکان‌تپه، به تبریز رسیده و شانزده روز در این شهر مانده. (ص ۲۵، ۲۹) سپس از مرند، نخجوان، ایروان گذشته و در قصبه‌ای به نام آغصتفه (ص ۳۱-۳۷) سوار قطار شده و به شهرهای تفلیس و باطوم رسیده است. در باطوم سوار کشتی شده و در دریای سیاه، پس از توقف در چند بندر، در استانبول از کشتی پیاده شده. پس از توقف چند روزه و سیاحت

در این شهر، باری دیگر سوار کشتی شده و به اسکندریه، و به قصد سیاحت و زیارت، به قاهره رفته و آن‌گاه با قطار به بندر سوئز آمده و از طریق کانال سوئز وارد دریای سرخ شده و به بندر ینبع رسیده است. در بندر ینبع، با شتر به مدینه رفته و پس از چند روز زیارت اماکن مقدس این شهر، به مکه رفته است.

سلیم خان در بازگشت، به جده آمده و از آن‌جا با کشتی به بیروت و سپس از راه خشکی به حلب رسیده و از غرب کشور عراق فعلی، وارد این کشور شده و به موصل رفته و سپس به سردشت ایران رسیده و از آن‌جا به تیکان‌تپه بازگشته است. (نک: ص ۳۷-۱۳۸)

سلیم خان گزارش‌هایی را از وضعیت حج‌گزاران گُرد به دست داده است. بنا بر گزارش‌های او، گُردها مزوران و مطوفان گُرد داشته‌اند. او از مزور و مطوف با عنوان «دلیل» (راهنما) یاد کرده است. (ص ۸۸، ۹۶، ۱۰۰ و ۱۱۱) توجه نویسنده در این سفرنامه بیشتر معطوف بر خود حج و زیارت بوده و بسیاری از صفحات سفرنامه، به ذکر دعا و زیارتنامه و چگونگی زیارت مزار بزرگان دینی اختصاص یافته و بدین رو اطلاعات چندانی درباره وضعیت ظاهری اماکن و آثار مذهبی به دست داده نشده است. (ص ۶۶-۷۰)

قرنطینه از مشکلات این سفر بوده و سلیم

خان و همراهانش، رنجی بسیار در قرنطینه برده‌اند و به سبب شیوع و تلفات سنگین وبا در مکه، سختگیری مأموران قرنطینه بیشتر بوده است. سلیم خان در قرنطینه طور سینا ۲۱ روز معطل شده است. سختی شرایط قرنطینه و مدت آن، حجاج را واداشته تا شکایتی به سلطان عثمانی تلگراف کنند که پس از چند روز پاسخ آن آمده و مدیر قرنطینه از کار برکنار، و به مرکز فراخوانده شده است. (ص ۱۲۱-۱۲۲) سلیم خان در بیروت نیز هجده روز قرنطینه بوده است. (ص ۱۲۴-۱۲۷) گزارش‌های سفرنامه از اماکن زیارتی و دیدنی مدینه نسبت به مکه مفصل‌تر است. سلیم خان روز چهاردهم ذی‌قعدة وارد این شهر شده و روز بعد به زیارت مسجدالنبی رفته است. (ص ۶۶) در مسجدالنبی، به عنوان خادم افتخاری، همراه شیخ الحرم و شیخ فراشان حرم وارد حجره مبارک پیامبر ﷺ شده و آن را زیارت و در روشن کردن چراغ‌ها که از وظایف خادمان بوده، به آنان کمک کرده است. (ص ۷۸-۷۹) او پس از آن که از سوی شیخ الحرم به سمت خادم افتخاری نایل شده، یکی از گُردها را به نام حاجی رسول، که مقیم حجاز بوده، نایب خویش قرار داده است. (ص ۷۸)

گزارش‌های سفرنامه از محله‌های مدینه، از اطلاعات ویژه سفرنامه است. هشت محله برای

مدینه بر شمرده شده: ابن‌الحسین که محله اشراف بوده، اغوات که به ظاهر محل اقامت خادمان خواجه حرم بوده، شونه، ابن سعید، طوال، باب‌النبی، نورا و ساحه. (ص ۸۲)

بقیع و أحد از اماکنی بوده که سلیم، با توجهی خاص، زیارت کرده است. او از وجود بقعه‌های مزار اهل بیت و مشاهیر صدر اسلام در بقیع خبر داده است. سلیم خان چند بار به بقیع رفته و نخست به زیارت قبر عثمان بن عفان رفته که در گوشه بقیع بوده است و سپس ابراهیم بن رسول الله، قبر منسوب به حضرت فاطمه رضی الله عنها، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، عباس، و سپس امامان چهارگانه شیعه و بزرگان دیگر را زیارت کرده است. (ص ۷۳، ۷۸)

درباره أحد و بارگاه حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و زیارت آن (ص ۷۷) و قبة الثنایا^۱ گزارشی مختصر آمده است. (ص ۷۸)

سلیم خان از مدینه تا مکه ۱۱ روز در راه بوده (ص ۸۷) و ۲۴ روز در مکه مانده است. (نک: ص ۱۱۹) بیشتر مطالب او از این شهر، مربوط به مناسک، آداب و ادعیه حج است. او به سبب شیوع وبا در مکه نتوانسته است آن گونه که می‌خواست از شهر مکه گزارش ارائه کند (نک: ص ۱۱۱)؛ اما گزارش‌های مربوط به شیوع بیماری وبا در این سال که بنا بر آن، ۲۵۰/۰۰۰ نفر از حج‌گزاران و مردم

همراه با مقدمه‌ای یازده صفحه‌ای از مصحح، تصحیح و چاپ شده است.

◀ منابع

پنجاه سفرنامه حج قاجاری: به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ ش.
ابراهیم احمدیان



حج‌نامه: سفرنامه حج نوشته علینقی منزوی

از سفرنامه‌های عهد پهلوی دوم (حک: ۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش.) که حاوی اطلاعاتی از مکه و مدینه و وضعیت حج‌گزاری ایرانیان در سال ۱۳۹۳ ق. / ۱۳۵۲ ش. است. نویسنده در این سفرنامه به گونه مفصل مشاهدات خود را از اماکن و آثار مذهبی گزارش کرده و در برخی موارد، پیشینه تاریخی آن‌ها را با استناد به منابع معتبر تاریخ مکه و مدینه بازنموده است.

علینقی منزوی، پسر ارشد شیخ آقابزرگ تهرانی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در سامرای عراق متولد شد و در زمان جنگ جهانی دوم به تهران آمد. تحصیلات حوزوی را در سامرا و نجف به پایان برد. در نجف به پدر در تدوین کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه از مهم‌ترین آثار کتاب‌شناختی شیعه، یاری

شهر را تلف کرده است (ص ۱۰۷)، از ارزش تاریخی برخوردار است. شمار حج‌ج، ۸۵۰/۰۰۰ نفر بوده است. (ص ۹۹) همراهان سلیم خان نیز به وبا دچار گشته و بیش از سی نفر از حج‌ج‌گرد، از جمله دایی اش، گنجعلی بیگ، در گذشته‌اند. (ص ۱۰۶-۱۰۷) او شعری در رثای دایی خویش سروده که در سفرنامه آورده است:

بعد طوف بئرب و بطحا و با بیت العتیق
گنجعلی بیگ در معلی گشت با غلمان رفیق

(ص ۱۰۸-۱۰۹)

معرفی مسجدالحرام با ذکر تاریخچه‌ای از آن از آغاز خلقت آدم چند صفحه‌ای از سفرنامه را در بر گرفته است. (ص ۱۱۲-۱۱۸) به احتمال، این اطلاعات پس از بازگشت با استفاده از منابع مکتوب تاریخ مکه بر سفرنامه افزوده شده هرچند برخی اطلاعات آن نادرست است از جمله تاریخ برخی بازسازی‌های مسجدالحرام در دوره عباسی. (نک: ص ۱۱۶-۱۱۷)

این سفرنامه بر اساس نسخه‌ای خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی به شماره ۴۱۳۲۶ به کوشش رسول جعفریان در مجموعه پنجاه سفرنامه حج قاجاری^۱، نشر علم تهران، سال ۱۳۸۹ ش. و در ۱۱۷ صفحه وزیری

رسانید و پس از او نیز سال‌ها با همکاری برادرش احمد، به آماده‌سازی و چاپ چند جلد از این اثر همت گماشت. او موفق به تحصیل و اخذ مدرک در چند رشته دانشگاهی شد؛ از جمله در سال ۱۳۲۶ش. لیسانس معقول و منقول، و در سال ۱۳۲۹ش. دانشسرای عالی و در سال ۱۳۳۰ش. لیسانس حقوق قضایی از دانشگاه تهران و در سال ۱۳۳۷ش. موفق به درجه دکتری در رشته الهیات شد و در سال ۱۳۵۱ش. دکترای فلسفه را در دانشگاه سن ژرف بیروت نیز گرفت.

منزوی سال‌ها به تدریس در دبیرستان و دانشگاه پرداخت و از ۱۳۲۷ش. به همکاری با علی اکبر دهخدا و سپس با جانشین وی، محمد معین مشغول گشت. آخرین سمت او، تا قبل از مهاجرت در سال ۱۳۴۵ش.، تدریس در دوره فوق لیسانس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود.

منزوی در دوران نهضت ملی شدن نفت، با حزب توده همکاری کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دو بار به زندان افتاد. سرانجام در پی مزاحمت‌های ساواک در شهریور سال ۱۳۴۵ش. ایران را ترک کرد و به عراق و لبنان رفت و سال ۱۳۵۴ش. به تهران بازگشت. از آخرین خدمات وی، همکاری با دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در کنار برادرش، احمد منزوی است.

او از سال ۱۳۸۴ش. پس از درگذشت همسرش به بیماری آلزایمر مبتلا شد و ۲۷ مهرماه ۱۳۸۹ش. در ۸۹ سالگی، در تهران درگذشت.^۱ آثار پرشماری در تألیف، ترجمه تصحیح نسخه‌های خطی و به ویژه کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، از منزوی برجای مانده است.^۲

سفر حج منزوی از کشور سوریه آغاز شده و با گذر از اردن به حجاز رسیده است. کاروان او بعد از طی ۶۰۰ کیلومتر به مدینه رسیده است. منزوی پس از زیارت مدینه برای ادای مناسک به مکه و سپس به جده رفته است. او برخی منازل و مناطق میان راه دمشق تا مدینه را معرفی کرده است. (ص ۲۹-۳۰، ۶۱)

منزوی در مدینه، برای آشنایی بیشتر با نخاوله (طایفه شیعه ساکن مدینه)، خانه‌ای در محله آنان، در جنوب شرقی مدینه، اجاره کرده است. بنا بر گزارش او، نخاوله از جانب حکومت سعودی تحت فشار بوده‌اند. دولت در تهیه امکانات تعلیم و تربیت نخاوله، تبعیض روا می‌داشته؛ با این حال، به لحاظ فرهنگی از نجدی‌های حاکم پیش بوده‌اند. گفت و گوی منزوی با شیخ نخاوله در حسینیه نخاوله،

1. www. monzavi. net/texte/ale. bio. pdf; www. monzavi. net/ali. htm

2. www. monzavi. net/ali. htm

حاکمی از محدودیت‌های حکومت در اظهار تشیع در مدینه است. در سفرنامه، تحلیل‌هایی درباره وضعیت فرهنگی و نژادی نخاوله ارائه و از برخی خاورشناسان نقل شده که نخاوله، در برخی عقاید و عادات، به فارس‌ها می‌مانند. چهره آنان بیشتر شبیه ایرانیان عرب شده خلیج فارس است تا نجدی‌های حاکم.

منزوی از پسر عمه‌اش، سید محمدتقی طالقانی آل احمد، برادر جلال آل احمد که نماینده آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله بروجردی در مدینه بوده^۱ (← آل احمد طالقانی، سید محمدتقی) و حسینیه‌ای که او بنیان نهاد، گزارشی آورده است. به گفته او، حسینیه را پس از مرگ آل احمد، سید محمد لواسانی تکمیل کرد؛ اما وهابیان، ساختمان را توقیف و در آن را به شکلی زننده مسدود کردند و هنوز به همان شکل، در سوی شرقی خیابان نخاوله، به چشم می‌خورد. (ص ۶۶)

بخشی از گزارش مفصل سفرنامه درباره بقیع به تاریخ سیاسی عربستان و روی کار آمدن حکومت آل سعود^۲ و علل اهمیت بقیع پرداخته است. بقیع همانند مشهد، قم، ری، نجف و کربلا موزه‌ای با آثار گرانمای هنری داشته است. با قدرت گرفتن آل سعود،

بسیاری از آثار فرهنگی و مذهبی حجاز از میان رفت و از جمله موزه مذهبی شیعه بقیع، همراه با محتوای آن، در ۱۹۲۵م. با خاک یکسان گردید. (ص ۶۶-۶۸)

گزارش منزوی از مساجد مدینه نیز همراه با نگاه تحلیلی خاص اوست. به گفته او یک چهارم مدینه از مسجدها تشکیل شده است؛ ولی مساجد مدینه عربی‌تر از مساجد مکه، یعنی از هنر و تزئین تهی‌ترند؛ زیرا مدینه کمتر از مکه ملل گوناگون را به خود جذب کرده و در نتیجه عقب‌افتادگی عربی در آن نمودارتر است. (ص ۳۱، ۶۹-۷۰)

منزوی به مناسبت گزارش زیارت مدینه، به سهم ایرانیان در بازسازی و نوسازی اماکن مذهبی، از جمله مسجدالنبی پرداخته و گاه به منابع تاریخی در این باره استناد کرده است. او از این که برخی کشورهای عربی، از جمله عربستان، کوشیده‌اند آثار ایرانیان را در اماکن مذهبی و تاریخی بزدایند و نامی از ایرانیانی، مانند رضی‌الدین بوسعید ورامینی و پسرش حسین و محمد بن علی، وزیر اتابکان سلجوقی موصل، معروف به جمال جواد (م. ۵۵۹ق.)، که خدمات عمرانی چشمگیری بدین اماکن ارائه کرده‌اند، باقی نگذارند، گلایه کرده است. (ص ۶۴)

منزوی، حج را فرصتی مغتنم برای جوامع

۱. میقات، ش ۶۳، ص ۳۹، «وضعیت شیعه در مدینه».

اسلامی می‌داند و معتقد است: «اگر تشکیلات عاقل و دلسوز و انسان‌دوستی بر سر کار باشد، می‌تواند بهترین استفاده تعلیماتی و تبلیغاتی، به نفع جامعه، به شرکت‌کنندگان در این جشنواره بزرگ بین‌المللی برساند». انتقادهای منزوی به برخی رفتارها و عقاید حج‌گزاران و نیز سعودی‌ها که گاه به طنز آمده‌اند، در بخش مکه بیشتر به چشم می‌خورند. منزوی بارها از مأموران سعودی برای رفتار خشونت‌آمیزشان با زائران و حج‌گزاران گلایه و به طعن، از سرنوشت ابوطالب یزدی یاد می‌کند. (ص ۲۷-۳۱، ۳۴، ۶۰-۶۲)

به گزارش منزوی، شهر مکه به ۲۳ بخش تقسیم شده و میان چند دره پراکنده است و گویند بیشتر جمعیت نیم‌میلیونی شهر را مهاجران هندی، اندونزیایی، افغانی، ترک و تبتی تشکیل داده‌اند. نام بسیاری از مغازه‌های شهر هندی یا فارسی است و نشان از خارجی بودن صاحبان آن‌ها دارد. (ص ۳۱)

معرفی نسبتاً مفصل اعمال و مناسک حج و اماکن مربوط به آن، بهانه‌ای شده است تا گاه منزوی نظرات شخصی خود را درباره برخی مناسک ارائه، و گاه انتقادهایی را نیز به رفتار حج‌گزاران وارد کند. (برای نمونه: ص ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۶۰-۶۲) او از این که گوشت حدود دو

میلیون حیوان (ذبیحه) از بین می‌رفته، گلایه می‌کند و به ویژه همراهی ایرانیان در این کار را با اهل سنت، به نقد می‌کشد. به اعتقاد او، ایرانیان در سایه مذهب تشیع که باب اجتهاد آن باز است، می‌توانند برای چنین معضلاتی چاره بیندیشند. (ص ۳۴، ۶۲) بنا بر آمار رسمی، در آن سال ۴۷/۰۰۰ ایرانی در فریضه حج شرکت داشته‌اند. (ص ۳۴)

بخش اول این سفرنامه، در مجله کاوه مونیخ، در شماره ۴۶ سال یازدهم، خرداد ۱۳۵۲ در صفحات ۲۶-۳۴ و بخش دوم آن در همان مجله، در شماره ۴۷-۴۸، سال یازدهم، مهرماه ۱۳۵۲ در صفحات ۶۰-۷۰، چاپ شده است.

◀ منابع

میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

www.monzavi.net/texte/ale-bio.pdf; www.monzavi.net/ali.htm

ابراهیم احمدیان



حج‌نامه: سفرنامه منظوم حج از مؤلف

ناشناخته

این اثر از سفرنامه‌های حج منظوم است و اطلاعاتی از مکه و مدینه، راه جبل (راه زبیده؛

ناخوانا بوده و مصحح سفرنامه، در نسخه چاپی، به جای آن‌ها نقطه چین گذاشته است. (ص ۱۰۱، مقدمه مصحح) بخش عمده ابیات به مدح پیامبر ﷺ، اهل بیت علیهم‌السلام و شرح ماجراهای تاریخی مانند واقعه کربلا و احوال باطنی و معنوی ناظم سفرنامه اختصاص یافته است. چند صفحه‌ای نیز به شرح مناسک حج پرداخته، اما گاه ترتیب میان گزارش مناسک رعایت نشده و پس و پیش شده‌اند.

در این سفرنامه نیز همچون برخی سفرنامه‌های عهد قاجاری، از سختی راه جبل، گلایه شده است. به گزارش سفرنامه، امیر جبل، جمالان و عکامان با مسافران بدرفتاری کرده و به باجگیری و زیاده‌طلبی پرداخته‌اند. (ص ۱۰۶-۱۰۷)

تاریخ ورود مؤلف به مکه معلوم نیست، اما او تا بیست و پنجم ذی‌حجه در آنجا بوده است. (ص ۱۱۶) او در حین گزارش مناسک، از محمل شامی و مصری که در مکه دیده، یاد کرده است. (ص ۱۱۰) گزارش مؤلف از قبرستان ابوطالب مکه و زیارت مزار حضرت خدیجه، ابوطالب و عبدالمطلب با مدح آن بزرگان همراه شده و مشخصات چندانی از ظاهر بناها و بارگاه‌های آن‌ها به دست نداده است. محل تولد پیامبر ﷺ، خانه ابوطالب و خانه حضرت خدیجه که تولدگاه حضرت فاطمه نیز بوده، از

راهی که از نجف اشرف به حرمین می‌رسیده است) و راه مدینه به شام را در بردارد. سال سفر دانسته نیست و تنها بنا بر بیتی از سفرنامه، می‌توان حدس زد که زمان ناصرالدین شاه قاجار (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق.) انجام پذیرفته است:

جهان جمله گردد به آیین ما

بده فتح بر ناصر دین ما

(ص ۱۰۹)

اشاره مکرر مؤلف به گرمای شدید هوا در حجاز، نشان از فصل تابستان یا اواخر بهار دارد. (ص ۱۱۱، ۱۱۳) نام و نشانی از او در سفرنامه نیامده است، اما قرائن موجود در سفرنامه حاکی از ایرانی و شیعه بودن اوست.

(ص ۱۰۱، مقدمه مصحح)

اولین گزارش سفرنامه مربوط به زیارت عتبات عراق، و آخرین گزارش مربوط به شام است و دانسته نیست که آیا ناظم سفرنامه، مقیم عتبات بوده یا نه. سراینده این سفرنامه از کاظمین راهی حجاز شده و راه جبل را طی کرده و مانند حج گزارانی که با کاروان جبل به حج می‌رفته‌اند، نخست به مکه، و پس از ادای مناسک حج به مدینه رفته است.

سفرنامه در قالب مثنوی و ۷۶۴ بیت است. برخی بیت‌ها و مصرع‌ها در نسخه خطی

زیاتگاه‌های مکه بوده است. (ص ۱۱۳-۱۱۶) او خانه محل تولد پیامبر ﷺ را دارای حیاطی با یک چاه و اتاقی بزرگ که محل نشستن عبدالمطلب بوده، وصف کرده و همچنین اتاقی دیگر متعلق به حضرت آمنه، مادر پیامبر ﷺ با قبه‌ای در میان که پرده‌ای مخملین و زردوخت پیرامونش بوده است. خانه حضرت خدیجه، صحنی سنگفرش از مرمر داشته و در یکی از اتاق‌هایش، قبه‌ای در محل تولد حضرت فاطمه علیها السلام نهاده بودند. مؤلف از اتاقی دیگر یاد کرده که عبادتگاه پیامبر ﷺ بوده است. (ص ۱۱۵-۱۱۶)

از قرائن می‌توان حدس زد که حرکت مؤلف، از مکه به مدینه، از راه فرعی بوده است. راه دیگر مکه به مدینه در موازات این راه، به راه سلطانی مشهور بوده که کاروان شام از آن راه به مدینه می‌رفته و کوتاه‌تر از راه فرعی بوده است. راه فرعی، طولانی‌تر و در عوض، سرسبزی بیشتری داشته و در کنار آن چند روستای شیعه‌نشین وجود داشته که مؤلف، همچون برخی سفرنامه‌نویسان دیگر^۱، به هر دو اشاره کرده است:

در آن ره همه جوی‌های روان
همه مردمش شیعه و مهربان

(ص ۱۱۶)

از مسجدالنبی جز اطلاعاتی اندک از مزار

پیامبر ﷺ و حضرت فاطمه علیها السلام که در دیگر سفرنامه‌های معاصر نیز آمده است و مدح و ثنای آن‌ها، گزارشی موجود نیست. (ص ۱۱۷-۱۱۹) مؤلف برای زیارت بارگاه امامان معصوم شیعه علیهم السلام در بقیع، مجبور شده است مانند دیگر ایرانیان آن روزگار به خادمان اهل سنت بارگاه، پول پردازد.^۲ (ص ۱۱۹) او از قبر منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام در این بارگاه و نیز قبور برخی بزرگان صدر اسلام و فرزندان پیامبر ﷺ در بقیع یاد کرده است. (ص ۱۱۹-۱۲۲) چند صفحه از سفرنامه نیز به بهانه زیارت احد، به نقل ماجرای جنگ احد و شهادت حمزه، عموی پیامبر ﷺ اختصاص یافته، بی‌آن که اطلاعاتی از مزار او به دست داده شود. (ص ۱۲۲-۱۲۶)

مؤلف، مدینه را به قصد شامات، با کاروان شامی، ترک کرده و از رفاه و آسایش این سفر سخن گفته است. (ص ۱۲۷-۱۲۸) او چند منزل از منازل راه مدینه به شام، مانند مدائن صالح و معان را معرفی کرده است. (ص ۱۲۸-۱۲۹) بقیه ابیات سفرنامه که اندک‌اند، به شرح زیارت مرقد حضرت زینب علیها السلام، دختر حضرت علی علیه السلام پرداخته‌اند. (ص ۱۳۱-۱۳۲)

از این سفرنامه یک نسخه خطی در کتابخانه

۲. مقایسه کنید با: پنجاه سفرنامه، ج ۲، ص ۵۸۷-۵۸۸، «سفرنامه مکه مولف ناشناخته سال ۱۲۸۸ ق.».

۱. برای نمونه: پنجاه سفرنامه، ج ۶، ص ۲۶۸، «سفرنامه حج ملا ابراهیم کازرونی».

بازگشت به کشور، در قالب نظم، ثبت کرده است. هدف او از این کار، آگاهی‌بخشی به حاجیان بوده است. (ص ۲-۴) انزابی‌پور در خوی به دنیا آمده و غالباً به ترکی و فارسی شعرهای اجتماعی و فکاهی می‌گوید.^۳ انزاب اشاره‌ای است به منطقه‌ای بین شبستر و سلماس که زادگاه پدر وی بوده است. او شاعری را از سال ۱۳۳۲ ش. و با سرودن شعری در انتقاد از برخی بازاریان آغاز کرده و تاکنون دو اثر از وی منتشر شده است که یکی همین حج‌نامه و دیگری برگزیده اشعار ترکی و فارسی اوست با نام *بربال‌اندیشه*.^۴

این سفرنامه، از آن رو که گوشه‌ای از وقایع نخستین مناسک حج پس از انقلاب اسلامی ایران را، آن هم به صورت منظوم، روایت کرده و نیز از جهت استواری و شیرینی بیان، اهمیت دارد. حج‌نامه انزاب از یک مقدمه منثور، یک مقدمه منظوم و ۱۰ بخش منظوم دیگر تشکیل یافته و کریمی مراغه‌ای، شاعر و طنزپرداز^۵، نیز تقریظی منظوم بر آن نگاشته است. (ص ۶-۸) ابیات کتاب در قالب مثنوی و در وزن عروضی «مفتعلن مفتعلن

۳. ادبیات اوجاگی، ج ۱، ص ۴۳۸.

۴. خوی‌نگار، ش ۸، ص ۱۶-۱۹، «گفت‌وگو با غلام رضا انزابی‌پور».

۵. ادبیات اوجاگی، ج ۱، ص ۵۴۰.

مجلس شورای اسلامی، با شماره ۸۶۴۸ نگهداری می‌شود که رضا مختاری آن را در ۳۱ صفحه وزیری، همراه با مقدمه‌ای دو صفحه‌ای، در مجله *میقات* چاپ کرده است.^۱ همین تصحیح، با مقدمه‌ای چهار صفحه‌ای از رسول جعفریان در مجموعه *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، با ۳۴ صفحه وزیری چاپ شده است.^۲

◀ منابع

پنجاه سفرنامه حج قاجاری: به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ ش؛ *میقات حج (فصلنامه)*: تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

ابراهیم احمدیان



حج‌نامه انزاب: سفرنامه ترکی منظوم حج،

نوشته غلام‌رضا انزابی‌پور

این کتاب، سفرنامه‌ای است منظوم، به زبان ترکی آذری، سروده غلام‌رضا انزابی‌پور متولد ۱۳۱۴ ش. مختلص به «انزاب» که در سال ۱۳۵۸ ش. / ۱۳۹۹ ق. و در نخستین دوره حج، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به حج رفته و بخشی از رویدادهای این سفر را پس از

۱. میقات حج، ش ۶۳، ص ۱۰۰-۱۳۲، «حج‌نامه».

۲. پنجاه سفرنامه، ج ۶، ص ۱۴۵-۱۷۸.

مفتعل» سروده شده است. نویسنده، مقدمه منظوم کتاب را به ستایش خدا و رسول الله ﷺ اختصاص داده و سپس در بخش «آغاز مطلب»، فلسفه حج را رساندن حاجی به ویژگی‌هایی چون احسان، بخشندگی و مهربانی با خلق دانسته است. چند صفحه از این بخش نیز به مناسبت معطلی طولانی حاجیان در گمرک جده و وضع بد محل اسکان حاجیان، به انتقاد از میزبانان و توصیف وضع اقتصادی و بهداشتی نامناسب مردم عربستان و برخی عادات‌های بد آن‌ها اختصاص دارد. (ص ۲۲-۲۶)

بخش بعدی کتاب «منزل جده» نام دارد و سراینده در آن بیشتر به نقد برخی رفتارهای همسفران خود پرداخته است. (ص ۲۷-۳۱) وی سپس در بخش «حمله‌دار»، مدیر کاروان و برخی دیگر را به باد انتقاد گرفته که از زیر بار وظایفشان شانه خالی می‌کنند.

در صفحات پایانی این بخش، نیایشی با خدا آمده است که انزاب، در ابیاتی از آن، برای موفقیت انقلاب و سلامت امام خمینی علیه السلام دعا می‌کند. (ص ۳۱-۴۸) بخش‌های دیگر کتاب «قبرستان بقیع» (ص ۴۸)، «آثار باعظمت یثرب» (ص ۵۶)، «سنگر وحدت را حفظ کنیم» (ص ۵۸)، «قارین قولو [بنده شکم]» (ص ۷۹)، «عرفات» (ص ۹۰)، «مشعر» (ص ۹۷) و «بسوی

قربانگاه» (ص ۱۱۷) نام دارند و انزایی در هر یک از آن‌ها، مشکلاتی را که خود و همسفرانش در مراحل سفر از سر گذرانده‌اند، آورده است. البته گاه صرفاً به بیان مطالب تاریخی و مشاهدنگاری پرداخته و انتقادی در کار نیست. (ص ۵۶-۶۱) در این بخش‌ها همچنین آگاهی‌های مفیدی می‌توان یافت؛ از جمله این که آیت‌الله سید حسن شیرازی نیز همان سال به حج رفته بوده و با کوشش وی، زائران ایرانی موفق به ورود به قبرستان بقیع شده‌اند (ص ۵۲) و این که ریال سعودی در آن زمان، ۲۱/۵ ریال ایران بوده است. (ص ۷۲)

لحن سراینده در جاهای متعددی انتقادی است. هر جا واژه‌ای ناآشنا به کار برده، آن را به فارسی و در پانویس توضیح داده است. (ص ۱۳، ۱۸) آیات و دعاها در این کتاب بسیار به کار رفته‌اند و در مواردی هم که سراینده به آیه‌ای تلمیح کرده، عین آیه را در پانویس آورده است. (ص ۱۰، ۱۵، ۸۰) همچنین ضرب‌المثل‌های ترکی بسیار به کار رفته است. (ص ۱۷، ۲۶) گاهی هم ابیاتی از سعدی و ناصرخسرو را به نظم ترکی درآورده است. (ص ۲۰-۲۱)

وی گرچه تاریخ آغاز سفر را نگفته، اما مدت این سفر حج را ۳۵ روز و زمان بازگشت به ایران را بیستم ذی‌حجه ۱۳۹۹ ق. برابر با

نیمی از مقالات آن تبلیغی و مربوط به مسائل جاری حج است و بخشی از مقالاتش تحقیقی و تخصصی درباره حج و تاریخ حرمین شریفین، با سه هدف عمده تأسیس شده است: «آشنا کردن حجاج با احکام، مناسک و آداب حج و نیز سازمان‌ها، قوانین و مقررات حج و عمره؛ تبیین معانی عمیق حج به عنوان یکی از ارکان اسلام و تجلی وحدت اسلامی؛ بیان حقایق اسلام و ارائه تصویری از فرهنگ و اندیشه اسلامی در کشورهای مختلف، در مسیر تفاهم و تبادل آرا و ایجاد انسجام و همبستگی میان مسلمانان».^۲ مجله در کنار پیگیری این اهداف، حلقه وصلی میان حجاج و وزارت حج عربستان نیز به شمار می‌رود.

اولین شماره مجله با نام «الحج» در ماه رجب سال ۱۳۶۶ق. در دوران پادشاهی ملک عبدالعزیز، مؤسس آل سعود،^۳ از سوی اداره امور حج وابسته به وزارت دارایی عربستان در مکه منتشر شد. در آن زمان غیر، از مجله الحج، تنها مجله المنهل در عربستان به چاپ می‌رسید. در ابتدا مجله به صورت نامنظم و تقریباً هر دو ماه یکبار منتشر می‌شد، تا این که در سال ۱۳۸۱ق. اداره امور حج و به تبع آن انتشار مجله به وزارت حج و اوقاف واگذار شد و مجله به صورت مرتب و ماهیانه منتشر

بیست و یکم آبان‌ماه ۱۳۵۸ش.، اعلام کرده است. (ص ۱۴۷-۱۴۸)

این کتاب در سال ۱۳۵۹ش. در ۱۴۹ صفحه رقعی و از سوی کتابفروشی ذاکر کریمی در مراغه به چاپ رسیده است.^۱

منابع

ادبیات اوجاگی (ایرانیان قید حیاتدا اولان تورکو یازان شاعرلری نین تذکره سی): یحیی شیدا، تبریز، نوبل کتابخانه سی، ۱۳۶۴ش؛ بر بال اندیشه: غلامرضا انزابی‌پور، تهران، انتشارات پیری، ۱۳۸۴ش؛ حج‌نامه انزاب: غلامرضا انزابی‌پور، تبریز، کتابفروشی ذاکر کریمی، ۱۳۵۹ش؛ خوی‌نگار (ماهنامه): مجمع خویی‌های مقیم استان تهران.

سید محسن طاهری



حج نذری ← نذر

حج نیابتی ← نیابت

الحج و العمرة: ماهنامه‌ای با موضوع حج و

عمره، تمدن اسلامی و جهان اسلام

مجله علمی و فرهنگی الحج و العمرة که

۲. مجله الحج و العمرة، سال ۶۰ ش ۷، ص ۶۱، ۶۵.

۱. خوی‌نگار، ش ۸، ص ۱۹.

گردید. در سال ۱۳۹۰ق. نام مجله از الحج به التضامن الاسلامی (همبستگی اسلامی) تغییر و ۲۴ سال با این اسم و بدون تغییر، در محتوا، انتشار یافت؛ اما در سال ۱۴۱۴ق. همزمان با استقلال وزارت حج از وزارت اوقاف، به نام اصلی خود بازگشت.

در سال ۱۴۲۰ق. مجله به لحاظ شکلی و محتوایی دچار تحول گردید و با نام الحج و العمرة وارد مرحله‌ای جدید، با مخاطبانی گسترده‌تر شد. از تغییرات شکلی می‌توان به بزرگ‌تر شدن اندازه مجله از قطع وزیری به نیمه‌رحلی، رنگی شدن چاپ مجله، افزوده شدن تصاویر، ارتقای کیفیت کاغذ و از تغییرات محتوایی می‌توان، به تنوع موضوعات، گشوده شدن ابواب جدید و افزوده شدن بخش انگلیسی اشاره کرد. هم‌اکنون الحج و العمرة، با اشراف وزیر حج عربستان سعودی به چاپ می‌رسد. تعداد صفحات آن از ۹۶ صفحه در شماره اول، به ۱۳۲ صفحه در سال‌های اخیر رسیده، که معمولاً ۹۳ صفحه آن را بخش عربی و ۳۹ صفحه آن را بخش انگلیسی تشکیل می‌دهد.

محتوای بخش عربی مجله را می‌توان در عناوین زیر گنجانند: اخبار و مطالب مربوط به حج و عمره، مانند همایش‌های علمی مربوط به حج و تحقیقات و تحلیل‌های آماری، فعالیت‌های عمرانی حرمین در قالب گزارش‌های

میدانی و مصور، تاریخ و جغرافیای حج و حرمین و معرفی مراکز مذهبی و فرهنگی آن‌ها، فرهنگ و آداب و رسوم حج در کشورهای مختلف، گفت‌وگو با مسئولان حج و اندیشمندان درباره مسائل و خاطرات حج، معرفی شخصیت‌های برجسته اسلامی، از جمله عالمان و ادیبان حرمین، معرفی شهرهای مختلف جهان اسلام و آثار هنر و تمدن اسلامی، بررسی وضعیت مسلمانان در کشورهای مختلف جهان، شامل تاریخچه، جمعیت، تصاویر و مبارزه آنان برای حفظ هویت اسلامی.

محتوای بخش انگلیسی مجله، در برخی موارد، مثل اخبار و قوانین حج و عمره، مشابه بخش عربی است. اما به طور کلی، بخشی مستقل به شمار می‌رود که رویکرد آن بیشتر به سمت مسائل جهانی و وضعیت مسلمانان در کشورهای مختلف بوده و کمتر مقالات تخصصی مربوط به حج و تاریخ حرمین در آن دیده می‌شود.

از امتیازات الحج و العمرة، انتشار مقالات و گزارش‌های متعدد درباره مراحل توسعه و تکمیل حرمین شریفین و مشاعر مقدسه در هر سال، همراه با تصاویر، نقشه‌ها و آمار و ارقام است تا جایی که از آن، به عنوان مرجعی مهم در زمینه تاریخچه معماری حرمین در نیم قرن اخیر، می‌توان یاد نمود. همچنین اهتمام مجله

به مسائل جهان اسلام و انعکاس تاریخ تحولات سیاسی کشورهای اسلامی (با توجه به استقلال بسیاری از آن‌ها در ۶۰ سال اخیر) و نیز توجه ویژه به فرهنگ و تمدن اسلامی در کشورهای مختلف، از مزایای الحج والعمرة به شمار می‌رود. از کاستی‌های الحج والعمرة، نیز می‌توان به طرح یکسویه اخبار و مسائل حج، عدم انعکاس مشکلات و ناهماهنگی‌ها در مراسم حج و افراط در برخی تعریف و تمجیدها اشاره کرد که ناشی از دولتی بودن مجله و پیروی آن از سیاست‌های کلی نظام حاکم در عربستان است.

◀ منابع

الحج و العمرة (ماهنامه): وزارت الحج، ریاض.
سعید گلاب بخش

حجون ← جنة المعلاة